[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] عن زرارة [illegible] قال سمعت ابا عبد الله يقول ان للغلام غيبة قبل ان

يقوم قال قلت ولم قال يخاف واومأ بيده الى بطنه ثم قال يا زرارة وهو

المنتظر وهو الذي يشك في ولادته منهم من يقول مات ابوه بلا خلف ومنهم من

يقول حمل ومنهم من يقول انه ولد قبل موت ابيه بسنتين وهو المنتظر غير ان الله عز

وجل يحب ان يمتحن الشيعة فعند ذلك يرتاب المبطلون يا زرارة قال قلت جعلت

فداك ان ادركت ذلك الزمان اي شيء اعمل قال يا زرارة اذا ادركت هذا الزمان

فادع بهذا الدعاء اللهم عرفني نفسك فانك ان لم تعرفني نفسك

لم اعرف نبيك اللهم عرفني رسولك فانك ان لم تعرفني رسولك لم اعرف

حجتك اللهم عرفني حجتك فانك ان لم تعرفني حجتك ضللت عن ديني ثم قال

يا زرارة لابد من قتل غلام بالمدينة قلت جعلت فداك أليس يقتله

جيش السفياني قال لا ولكن يقتله جيش آل بني فلان يجيء حتى

يدخل المدينة فياخذ الغلام فيقتله فاذا قتله بغيا وعدوانا

وظلما لا يمهلون فعند ذلك توقع الفرج ان شاء الله قوله عليه السلام

يخاف واومأ بيده الى بطنه [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... حدث به جعفر كذب ... [illegible]

[illegible] ... ومن شيعتكم

[illegible] ... ان جعفر [illegible] خليفة [illegible]

[illegible] ... في بعض [illegible]

[illegible] ... بن الحسين واقع [illegible]

[illegible]

University Library,
Aligarh.
QUTUBUDDIN COLLECTION.

# فوائد المشاهد في تاريخ المساجد

تالیف

محمد عبد الرؤف الطالقانی

M.A.LIBRARY, A.M.U.
PE6342

# هذا كتاب فوائد المشاهد في نتائج المقاصد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الأول بلا أول كان قبله والآخر بلا آخر يكون بعده الذي قصرت عن رؤيته أبصار
الناظرين وعجزت عن نعته أوهام الواصفين وهو أرحم الراحمين كما أنه أشد المعاقبين والصلوة
والسلام على أمينه على العالمين ونجيبه سيد المرسلين وصفيه خاتم النبيين إمام السادة الأئمة وقائد
الخير ومفتاح البركة المبعوث للنعمة والرحمة محمد بن عبد الله كاشف الغمة ومجلي الظلمة وعلى آله الأكرمين الأوصياء
الأنجبين الهداة الأقدمين والدعاة الأفضلين عليهم الآف السلام من الملك الأمين ما دام إحاطة السموات على
الأرضين واللعنة على أهل الفحشاء والمنكر والبغي وتابعيهم أبد الآبدين ودهر الداهرين وبعد
مؤلف اين درر زاكيات وجامع اين جواهر غاليات محمد بن علي اشرف الطالقاني جعلهما الله فداء الموالي
والسادات ورزقهما الله السكون بجنب مشاهدهم الشامخات دائم الأوقات واقر عينيهما بهم عند الممات
كما من بذلك عليهما بمشاهدهم الشريفة في الحيوة كه چون از طالقان حضرت رب العزة جلت نعماؤه
عزت آلاؤه وتقدست أسماؤه سرافراز ومفتخر بتقبيل تراب باب أبي تراب أمير المؤمنين وآله الأئمة
الأطياب عليهم السلام من الملك الوهاب براي تحصيل علوم عزيزه شريفه شريعت مطهره مقدسه آثار الله
براهينها الزكية شده در أواخر مائة ثالث عشر از هجرت سيد اكبر عليه وآله السلام من العزيز العلام وقرائت
علوم دين بر مشايخ عظام زيد ظلهم في علو المقام در آن وادي على ما ينبغي نمودم وچون در ايام جمعات
وشهر الله الأكبر الأعظم رمضان المكرم وماه محرم ونحوها موعظه مي‌فرمود شيخ المشايخ ذو المجد
الشامخ المولى الفقهاء وقدوة الربانيين العظام الخائض في مدارك العلم والعمل والغائص في أسرار الآخر
والأول منبع الفضل وعين العلم مروج الشريعة ومهذب الطريقة الذي كان يعد الناس في زمان الله
ويرى للقرآن وجوها كثيرة ثم يحمل على نفسه الشريفة فيكون لها أشد تقوى فقيه الفقهاء والمجتهدين
حجة حجة الملك الأمين على الإسلام والمسلمين شيخنا الأعظم الأكبر المولى الشيخ جعفر المولود في التستر
والنزيل بمشهد خير البشر بعد السيد الخاتم صاحب الحوض والكوثر حيا وميتا چهر عالم كه اقتدا بشكلي از
ارتحال شر بدار اخرى و عالم را صاحب عزا و بكا از و داعش بدار اولى نمود تا آثار النجوم قبل و فات ندانيا
قلائل كما صار كذلك فوقعت عده من الفقهاء في الأوائل تا وكان اسمان ارشاد تصنيفش
بر زمين فرو شد ندرو در سنه ثلث وثلثمائة بعد الألف چنانچه نوميني بعضي شد ندر وقت فقد
عماد الإسلام كليني و بعضي ديگر در سنه ثمان وعشرين وثلثمائة در اين اتفاق ممكن كه در تصنيف

CHECKED 1996-97

اینان باشد همین ایشان از کاینات فضلاً و فخراً و شیعیان بر راست حجت و برهان که علما و دانایان
ایشان منبع فضایل و کرامات و مصدر عجایب و غرایب باشند که نشان از آنکه اقتدا بسادات ایشان الاکابر
عترت و اهل بیت الطاهرین سلام الله علیهم اجمعین متلطخ نشده و بهیچ حجتی از دنیا و زخارف
عالم ان فضلاً عن محرمها و نپوشیدند سربال خشیت و خوف از رب الاعلی و سراسر وجود شان
با انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا و با ایشان اشاره است انما یخشی الله من عباده العلماء
و بر معیار علم نافع کذارنده اند ضرر قاطع و اعراض کرده اند از قیاس و متابعت هوی و اطاعت کرده
اند در جمیع چیزها باعتقاد ائمه هدی علیهم الالف الف سلام و صلوة و ثناء و علی الموصوفین من المتابعین
والتابعین الی یوم الدین رضوان الله و رحمته و برکاته تعالی بحق سادات ایشان اصحاب السعیه الاذکیاء
و حقیر جامع اهتمام تمام لامع داشت بر حضور مجلس موعظ ان خلد اشیان علیه الرحمة والرضوان
آنکه مواعظ شریفش از بحار انوار مؤسس بر اساس موعظه محمد اشرف الخلیقه والافضل البریه
قطره و از شموس حجج ایشان ذره بود الالف حقیت ایا تیر از انحالات بابرکات میمون بیانات
زاکیاتش بر از بیانات مقدسه سادات لاکلیه داشت خوف الصدر هذا [illegible] ناسیتی [illegible]
خوف [illegible] انداخت [illegible] پیدا کرده حتی ش بموعظه از حیای ایشان خود نمونه و
شوقش بدعوت انبیاء ادم [illegible] داشت بدین جانبش از دیدن سادات خلق مذکره
و یاد [illegible] قرداشت حشرنا الله مع السادات بحقه و بحقهم علیهم الصلوات
و [illegible] و استماع و التقاط کفایت ننموده بلکه در هر جا و هر حال قلم و حبر و قرطاس
با خود داشته متابعت لمنهاج السادات فی الحفظ بالکتابة کما فی المنیة المرید للشیخ الشهید شارح
اللمعة و غیر چیزها که او [illegible] از حضرت مقدس نبوی صلوات الله علیه و آله روایت ذکر کرده که ابتدا
فرموده قیدوا العلم فقیل و ما تقییده قال صلی الله علیه و آله کتابته و هم باسناد صدوق الطایفه
[illegible] روایت مذکوره و مضمون اینست که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرموده [illegible] که علی را [illegible] باشد و اکنار [illegible] باشد میانه او
و آتش [illegible] باری [illegible] عطا فرماید بعدد هر حرفی شهری [illegible] از
دنیا و آنچه که در دنیا هست و کسیکه بنشیند در نزد شخص عالم یکساعتی صدا میکند او را خدا
یا فرشته [illegible] نشستی نزد بنده من قسم بعزت و جلال که هر آینه ساکن میکنم [illegible] این
ابیات [illegible] فضایل رسول و آل او و مکاتبات [illegible] اسرار الشهادات

واکثیر العبادات از جناب مقدس نبوی صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که او صلی الله علیه و آله فرمود
من کتب فضیلة من فضائل علی بن ابیطالب علیه السلام لم تزل الملائکة تستغفر له ما بقی من تلک الکتابة رسم الحدیث
وهو طویل نافع للعبد الی غیر ذلک از آثار بالغه آنچه رسیده از سادات ابرار و ارادهٔ مبنی در آن مخصوص
با ایجاد خدمت از دکان و حیثا و غنیمة للشیخ و تحقیقه و کمالاته چون نکره عنفوان شباب شریفش با وان شیخوخیت
رسیده بود و قوهٔ اعضای عزیزه اش بضعف مبدل گشته بود و احتمال و ذاعش اسلام و اسلامیان از افاده
با فوق عزو بر ترتیب کریم بلیغ بود ولهذا منکدا شتم که از مواعظ بالغه و درر زواکیه اش از برای اخوان مؤمنین
فوت شود با این نحو که آنچه از لسان مبارکش صادر میشد بعینه ابراد در قرطاس بقلم المامی ایتانسی قید
مینمودم تا آنکه از بیانات شافیهٔ آن قدوهٔ انام تقریبا دویست مجلس ضبط و ثبت نمودم و باقتضای
بعضی از علما و سادات بلدهٔ طیبهٔ کاظمین علی مشرفها سلام رب المشرقین و رب المغربین در سابق الایام
چند مجلس از سواد و ضبط مجلس نقل بیباض نمودم و ایفاد بحضور ایشان داشتم و سایر مجالس در زمان
سواد اولی خود بود و اشتغال بتصنیف پاره از علوم مهمه متعلقه باصول و فروع و اصول فروع مانع
از اصلاح و نقل آنها ببیاض بود تا اینکه در این ایام یکی از اخوان کرام که از مجاورین اعتاب سید الشهداء
که لا یزال تشنهٔ آب حیوة زلال مواعظ در سابق و لاحق از احوال بود دیدم تمنا عظیم و تاکید بلیغ جسیم بر امداد در
نقل بجز مقصد رشد از سواد مجالس بیباض نظر بجهات عدیده اجابتش لازم امکان سواد بنیادی خالو عباد
نقل بیاض شد و امید از حضرت رب مجید آنکه حقیر و ایشان و تمام اهل ایمان را تا قیام الساعه و بعد از آن
فیوضات کامله و عطاهای وافره لطف فرماید و از غیور اجانب مصون و محروس بدارد و چون تمام مجالس
از بلاد مقدسه نجف الاشرف و کربلای معلی و کاظمین علی مشرفیها الاف التحیة و الثنا جمع آوری شده
بود ترجمه نمودم اینکتاب مستطاب اگر در قالب این خطوط و الفاظش ارواح قرار دارد و هر روح تن
دارد ابدی و حرزه دارد دائمی و نفعی دارد سرمدی بفوائد المشاهد و نتایج المقاصد چون این قابلیت
بنظر کیمیا اثر شیخ مرحوم اعلی الله مقامه جلوه استعداد و قابلیت نمود پس سرافرازم فرمود باجازه مبارکه
قولا که این مواعظ شریفه و سایر مصنفات ایشان را با آنچه که از حضرات سادات معصومین صلوات الله و
سلامه علیهم اجمعین بما اوضاع دین مبین بواسطه علما و حفظه و روات اسلامیین علیهم رضوان
الملک الامین در مصنفات مصنفین تا این حین بما رسیده روایت کنم از او رحمه الله و از شیخ اوالدیه
عمم عمی مثلهم الزمن استاذنا اساتیدنا الاکرم الشیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام زید له فی علو المقام و
از سایر مشایخ مترتبه بسندنا تا آنکه منتهی شود بحضرات سادات و خداوند صاحب العطیات و فقیر فانی نیز انا

مبرهم

میدهم در نقل و روایت این فواید با خصوص تمام اخوان اهل ایمان عصر خود و سایر اعصار الی یوم القیمة
که از حقیر و شیخ علیه الرحمة نقل و روایت کنند و سه شرط قرار میدهم در این اجازه خود که اول آنکه
ناقل را فهم مطالب کتاب کما یلیق و ینبغی باشد دویم آنکه نقلش محض لوجه الله تعالی باشد نه برای
جمع آوری حطام دنیوی چنانکه حالا اغلب اهل عصر را چنین استقرا یافته که آلات دین را آلت
دنیای فانی قرار داده اند و برای مال و جاه آنچه از دستشان بر آید کوتاهی نکنند اگر چه قتل نفس یا
اتهام مؤمن باشد سیم آنکه مستفیض شونده از اینکتاب شیعه اکسیکه قصد بد صیال این فیض عام
مکلفین از انام دارد باید بحلیه عدالت متحلی و متصف باشد بمعنی که پیرامون کبائر اصلا نباشد و بر
صغایر اصرار ننماید زیرا که اهل فسق و فجور را چنین حرم شریف که سراسر نور است ممنوع عند و محجور و این
جامع محتاج و مؤلف فایز را با آنها اصلا میلی نیست اگر چه علامه دهر خود باشند لان الفاسقین کا
لمنافقین وهم الکافرون والمشرکون نجس فلا یقربوا الکتاب الذی فیه اسرار الله الملك
الوهاب و اسرار السادة الاطیاب علیهم الصلوة والسلام الی یوم المآب و مطالب مجالس را بطوری که
شیخ علیه الرحمة بیان فرموده اند مقرر داشتم با آنکه طریقه خود داعی در تقریر مقاصد خود
دیگر هست را تمام آنها براهین و ادله و شواهد را از آن غمض بصیر نموده ام تا مقصر و واقع شود در
بیانات او رحمه الله پس مطالب بعینها حتی الفاظ از جناب ویست با اشد الا اقل قلیل و الا ما شاء الله
بر وی تصرف نمیکنم که در حاشیه برای توضیح و تنقیح و تمیز نموده ام تا آنکه لئالی غوالی درر
زوالی از هم جدا باشند و رشته اتصال بیابند و برکشید از اده نمی از اصل شریف بیازند لازمست
که کمال عنایت در نوشتن آنها بنماید حتی لك الحمد ها که در خواتیم صحیفات ایات این کتاب آنها
استعانت و تبرك جسته ام و هکذا در سایر کتب مصنفه خود در اسلام انار الله برهانه بحق السادة
العظام علیهم السلام و با آنکه جلالت محل و شان و نبالت قدر و مکان شیخ معظم الیه علیه الرحمة
والرضوان اوضح از شمس و ابین از امس است و ثقة الانام و حجة الاسلام بودن ایشان مستغنی از
توثیق و تعدیل است و آنچه که از لسان شریفش بیان آمده باشد خود حجتی است قاطع و برهانیست
لامع و با اینهمه این حقیر جامع بمجرد تلقی از ایشان در مطالب نمودم مگر خود نیز از پی تراجیح آنها
صحیح مدارك را بدست آورده از نقل و عقل و با غلب آنها حسب الاقتضا اللفا در متن یا حاشیه
اشاره نموده ام و اگر مطلبی مرضی نبوده مختار خود را ذکر کرده ام بطور اجمال فخذ ما اتیتك و کن من
الشاکرین و قل الحمد لله رب العالمین وصل علی سادات الخلق محمد و آله الطاهرین فالعن اعداهم

لله الحمد

الظالمین صعقه توان گفت که در عبادات الهیه وطاعات سبحانیه عزت شانه وجلت الائه هیچ
عبادتی وطاعتی بدینجهه علیه موعظه نمیرسد وبرهان این بعقل وکتاب عزیز حضرت عزت منا مبناشد
چرا انکه اغلب انچه دراو است غیر موعظه است گذشته از انکه اوامر است باهل تکلیف کاملین بر ارتکاب
ان امور پاره مستنبطا بلکه در ایات بسیاری مثل قوله تعالی یعظکم الله ونحوها اسناد وعده الهی علی موعظه کرده
وفعل شریف خود قرار داده وهمچنین از حالات سادات اهل عصمت علیهم سلام رب العزة والعظمة
در این مطلب عظیم ومقصد جسیم چنانست که بر احدی از موافق ومخالف پوشیده نیست چرا انکه این بزرگواران
خالی وقتها الا بعین موعظه واقعشده بودند واز کلام امیر المؤمنین امام الواعظین علیه سلام الملک
الامین در نهج البلاغه چنان مستفاد میشود که موعظه کردن افضل تمام اعمال است حیث قال علیه السلام
وما اعمال البر کلها والجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف والنهی عن المنکر الا کنفثة فی بحر لجی وان
الامر بالمعروف والنهی عن المنکر لا یقربان من اجل ولا ینقصان من رزق وافضل من ذلک کلمة عدل عند امام جائر
انتهی فافهم واعمل بما اشیر وجوده فی الموعظة لانها الغایة القصوی والمرتبة العلیا پس بهر کسی باندازه ان
کبر او عالی ودانی لازمست بعث این طریقه غرا وشریعت بیضا بنحویکه این اهم امور دینیه خود بداند
ابداد اما واز همین محل بیان واضح وروشن شود ارتفاع شان اهل صناعت سنیه الهیه بنوعیکه علو تیره
سادانیه وعلو مقام ایشان وانحطاط رتبه معرضین از ان استکبارا او استنکافا او لنکتی محل چه
اگر استناد ترک موعظه با وجود شرایط بتکبر باشد شخص را کاشنا مرکان همشان بسار بشیطان است اگر
بکسالت ونسبتی باشد شخص را از زمره بندگان خالص الایمان خارج نمارد شوند بالله منها غرض
تخلقوا باخلاق الله واولیائه علیهم السلام ولا تکونوا من اللئام این مجال را زیاده از این گنجایش مدح
واعظ وموعظه نیست در وقت تقریر مجالس هم بان بیان حضرت باری جل اسمه اشاره خواهد شد
سبق ذکر یافت که صفت موعظه افضل طاعات واکمل عبادات است برهانی برای ان از براهین قاطعه
سادات العصمه علیهم سلام الله رب العزة که دال بر علت ان نیز باشد در اینمقام مذکور میدارم از ثامن
الائمه فداه روحی الفانیة روی عنه علیه السلام فی الاحتجاج ومضمونه هذا بالفارسیة حضرت ثامن الحجج
وهشتم ائمه از پدران بزرگوار خود صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین روایت فرمود که چون روز
قیامت شود بشخص عابد گفته میشود چه مرد نیکی بودی وهمت در خلاص جان خود بود ونجات ان از
خوف اخرت وخود را از عذاب نگاه داشتی برو اهل بهشت شو لکن فقیهی که فیض او وخیر او بمردم رسیده
باشد وایشان را از چنگ شیطان بیرون ایشان نجات داده باشد وکاری کرده باشد در خور ایشان

کرد یاد

که یاد کرده باشد بعضیهای خدا را در دنیا و حاصل کرده باشد برای ایشان رضوان از خدا و فرشتگان
گفته میشود در روز قیامت مر این فقیه را ای کسیکه نگه داری و کفالت کردی مر یتیمان آل محمد را و ولی
کسیکه هدایت کردی مر ضعیفان دوستان ایشان را بایست و شفاعت کن برای هر کسیکه از تو فرا
دین گرفته و تعلم از تو نموده پس می‌ایستد و داخل بهشت میشود با او فئامی فئامی و فئامی تا اینکه حضرت
شمرده ده فئام و ایشانند یعنی داخلین جنان کسانیند که اخذ کرده اند از او علمها خود را و ایشان اخذ
کرده اند از کسیکه او اخذ از ایشان کرده و همین طور تا روز قیامت پس نظر کنید که چه قدر فرق
تفاوت بین این دو منزل یعنی عابد بودن و عالم بودن بنحو مذکور این اصل مضمون حدیث شریف
است و فئام خلق کثیر را گویند و در حدیث دیگر بصد هزار و اینخبر شریف مساوق زیاد دارد
در اینکه که دلالت کرد بلکه در بعضی از آنها زیاده از آنچه که در این خبر ذکر شده اند از فضل و شرف
مذکور است و مقام گنجایش ذکر آنها با التمام ندارد و همین یکخبر کافیست برای مقصود چه آنکه
معلوم است پس از اینکه عالم موصوف از عابد حقیقی مستوجب الطاف و نعم الهی است مزیت و علو داشته
باشد پس کمال کمال و جلال جلال در عبادت حضرت ملک متعال ارشاد ناس باشد بوعظ از
آنچه محتاج باو میباشند از امور دینیه و اینکه نیز از اشخاصیند که از حضرت مقدس نبویه علیه و اله الاف سلام
و ثنا و تحیة در باره ایشان که ترحم فرموده علی ما في العناوين نقلاً عنه عن الفقيه و هذا مضمونه المبين امیر
المؤمنين عليه افضل صلوات المصلين از حضرت خاتم النبيين عليه و اله صلوات الله الملك المبين
روایت فرموده که آنحضرت فرمود اللهم ارحم خلفائی ای پروردگار من رحمت کن خلفای مرا عرض کرده شد
بآن بزرگوار که خلفای تو کیانند فرمود الذین یاتون من بعدی یروون حدیثی و سنتی کسانیند که بعد از
من بعالم دنیا آیند و حدیث و سنت مرا برای امت روایت کنند و اینکه نیز اشخاصیند که ناموس عصر حجت
غائب امام زمان عجل الله فرجه ایشان را حجت خود قرار داده است فرموده فانهم حجتی و انا حجة
الله در توقیع رفیع و پر روشن آنکه امید و حدیث نهایت کمال و غایت جلالت برای رواة احادیث ایشان
و مثل سایر احادیث شریفه دلیل است بر آنکه مرجع در زمان غیبت در حوادث و حصار روایت از آل
عصمت علیهم السلم من رب العزة و العظمت کسی نباشد مجمل کلام و مختصر مرام اینست که موعظه برای
عباد الله الصالحین برای خود واعظ بهتر است تا آنچه آفتاب بر آن بتابد و از کلام معجز نظام امیر
علیه السلم است ذا انبئی که افضل الاعمال الامر بالمعروف و النهی عن المنکر که موعظه باشد و افضل موعظه
هم کلمه عدلست که شخصی نزد شخص جور کننده بگوید و بالجمله کثیرا ما واجب میشود موعظه کردن

ترا حسنا الجیرانیت سلیت بتمام حجت و معتمد عند الرب جل جلاله ولی وصیتی در این مقصود بر عظام
کرام وان نیز هاستند تمام آنچه که از دین ما است و از آنها خبر بسادات اهل عصمت متابعت کسی را
نکنیم مستفاد از اخبار شریفه و آثار عزیزه است معصوم علیه السلام در حدیثی مروی در مجمع البحرین
و عنوان فرموده کل واعظ قبلة للموعوظ یعنی هر واعظی قبله موعوظ است و قبله کنایه از متبوع
بودن او است و مقتدا واقع شدن او و در روایت مذکوره در کتاب طهارت استاد
اساتیدنا الاعظم شیخ مرتضی ره فرموده‌اند کونوا دعاة الناس بغیر السنتکم یعنی مردم را بدین ما بخوانید
بحالشان نه بقال السنة پس هر واعظی لازمست که لسان حالش انطق و اجلی از لسان قالش قرار دهد
و خود را مؤدب کند باین آداب که جناب ختمی مآب علیه و آله السلام من الملک الوهاب اشاره بان فرموده
در حدیثی که خاتم المجتهدین شیخنا البهائی رحمه الله در اربعین خود از صدوق الطائفه باسناد او روایت
فرموده از امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام عن ابیه محمد الباقر علیه السلام عن ابیه زین العابدین
عن ابیه سید الشهداء عن ابیه امیر المؤمنین علی علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من
عرف الله و عظمه منع فاه من الکلام و بطنه من الطعام و عنا نفسه بالصیام و القیام قالوا بآبائنا
و امهاتنا یا رسول الله هؤلاء اولیاء الله قال ان اولیاء الله سکتوا فکان سکوتهم فکرا و تکلموا
فکان کلامهم ذکرا و نظروا فکان نظرهم عبرة و نطقوا فکان نطقهم حکمة و مشوا فکان مشیهم برکة
بین الناس و لولا الآجال التی قد کتبت علیهم لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم خوفا من العذاب و شوقا
الی الثواب انتهی علی ما ذکر السلام الی یوم المآب پنج را که لازم تکمیل بود حضرت پیغمبر محمود صلوات
الله علیه و آله در این مختصر الفاظ اشاره فرموده هر کس که بعین تامل در آن تدبر نماید جامع کمالات
از هر جهت خواهد شد بجهت که مثل موعظه باشد سهل است جعلنی الله و جمیع اخوانی المؤمنین سیما
الکاملین من المتقین کالذی وصفهم الخاتم للنبیین فی هذا الحدیث المبارک المبین بحق السادات الاکرمین
محمد و آله الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین این اجمال سخن بود در دیباچه و مقدمه و حال وقت
شروع است در مجالس شریفه فنقول بعون الله سبحانه المجلس الاول من موعظته علیه الرحمة فی
شهر رمضان من السنة ۱۲۹۹ فی الکاظمین علیهما السلام بسم الله الرحمن الرحیم
الله لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال و الاکرام الملک القدوس السلام تعالی فی عز جلاله
عن مطامح الاوهام و تقدس عن مجانسة الانام تاهت فی کبریاء هیبته دقائق الاوهام و انحسرت
دون النظر الیه خطائف ابصار العقلاء الکرام تلألأ فی ظلم اللیالی انوار قدرته الباهرة و

لك الحمد

استثنا على صفحات الايام آثار سلطنته القاهرة وتجرد عن مجانسة ما سواه وتفرد بالوحدانية نحمده
على نعمائه المتواترة ونشكره على الآثار الظاهرة الزاهرة ونصلي ونسلم على نبيه محمد الخاتم لما سبق والفاتح
لما انغلق المعلن للحق بالحق والدامغ جيشات الاباطيل الدامغ لصولات الاضاليل المنعوت في التورية
والانجيل وعلى اهل بيته الائمة الاطهار الابرار والاصفياء الاخيار عليهم من السلام الوافي التحية
والسلم ما دام بقاء الليل والنهار عباد مخلوقون اقتدارا ومربوبون اقتسارا ومقبوضون احتضارا
ومضمنون احداثا وكائنون رفاتا ومبعوثون افرادا ومدينون جزاء ومميزون حسابا قد امهلوا
في طلب المخرج وهدوا سبيل المنهج يا اولي الابصار والاسماع والعافية والمتاع هل من مناص او
خلاص او معاذ او ملاذ او فرار او محار فانى تؤفكون ام بماذا تغترون كلام زاهنما كه نيست كلام
امير المؤمنين است كلام انكسانيست كه دين ما و ذاريه ميفرمايد عباد الله بنده هستيد شمارا خدا
شما خلق كرده اند و شمارا بي اختيار شما ميبرند و شمارا بي اختيار شما قبض روح ميكنند و شمارا
بي اختيار شما در قبرها خواهند گذاشت و شماها خواهيد محزون عظمتها پراكنده شد واز قبرها يكان
يكان مبعوث شد و خواهيد حساب كرده شد يعني از اين امور شمارا چاره نيست مناهي فراري نيست اوگر
ببين عباد مخلوقون اقتدارا اعتقاد داري بان مانند ملت نيست كه اعتقاد يكني عبد بنده حريت
در ميان نيست خانه زادي نيست نمي تفرقون بانكم عبيد الله ايا اقرار داريد باينكه بنده خدا ميد يا اينكه
شك داريد اكر العياذ بالله شك داريد بايد موفق شويم براي بيرون كردن اين شك ما هم دم بايد
ستونهاي ايمان كه شكسته شد درست كنيم حالا ميگوئي كه شك نداريم ببين بينك وبين الله
بنده ايطور است ببينيم هيبت حق تو داري عظمت او در نظرت هست يا نه طمع و رجا خالص از كرم
او داري يا نه او را آقاي خود ميداني يا نه ميداني بنده خود ترا آقا ميداني يا آقاي ديگري پيدا كرده
اقلا بايد انصاف بدهيم چطور باشد ميگوئيم انا عباد الله انشاء الله معني يا الله را ميگوئيم ما
بداني كه ناخالي بك يا الله نگفته همين طور الله اكبر ما تا بداني كه بك الله اكبر در همه عمرت نگفته
غرض همه چاپ است همه لفظ محض است روغست حقيقت از ما ها بروز وظهور ندارد از نمازها
واز روزه ها و سائر واجبات و همين طور زيارات ما و اطاعات و غيرهما انما الاعمال
بسيد الشهدا عليه السلام در اذن دخول حرم محترم عرض ميكني التارك للخلاف عليكم و حال
آنكه تمام چيزها و همه بندگيها را خلاف ايشان ميكني اعتقادت خلاف اعتقاد ايشان عليهم
السلام است چنانكه ايشان بجز خدا وند عالم بچيزهاي ديگر اعتقاد و اعتماد نداشتند و تو بهمه چيزها

[Marginal note, written diagonally: ارشاد ... [illegible] ... ١٢٠٩ ... [illegible] ... الامام جعفر بن محمد الصادق ... [illegible] ... المحرر فقير محمد]

بغير

بغیر خدا یتعالی اعتماد و اعتقاد داری و ایشان بدنیا بچیزی دل نبستند مگر بعبادت خدا و بندگی
او معتم و تو بچه چیز دل بسته داری بغیر از عبادت کانه خود را آقا و آزاد میدانی در شهادتین میگوئی
اشهد ان محمداً عبده و رسوله مرتبه اعلی و بالاتر از رسالت عبودیت و بندگی بود نسبت کاهی کبی بکسی
غیظ میکنند و میگوید مگر من بنده خدا نیستم بلی خیانت دارید مخلوق خدائی نه بنده خدا اینهم هم مخلوق
خدا است علاوه بر آنکه بنده خدا نیستی خجالت هم نداری شرمساری هم نداری لی قلاً بدبخت شر
مسار داشته باش که بندگی خدا نداری چنان خاطر جمعست که خیال میکند بهشت را خریده است
و در بهشت تصرف او است باید اقرار بگناه داشته باشی در نزد پروردگار خودت یعنی میانه خودت
و خدا بتنهائی خود را گناهکار بدانی اگرچه اعمال نیکی هم از تو صادر شده باشد غرور نداشته باشی
بعملهای خودت که ضایع میکنی و ضایع میشود نخوت و غرور را از خودت دور کن که حالا از تو
می بینم که یکی از عبادت مثل نماز یا روزه یا حج یا تحصیل علم یا خواهشها بجا میآوری چنان غرور
و خود پسندی میکنی که گویا بهشت را مالک شده است بیچاره اینحال که تو داری حالت بندگی خدا
نیست حالت بندگی نیست می بینم حالی که تو با خدا یتعالی داری حالت رعیت و پادشاهی است یا نه یعنی
نسبت میانه تو و او تعالی نسبت رعیت و پادشاهی است یا نه و لیکن نسبت اینهم نیست از این هم گذشتیم
می بینم حالتی و نسبتی با دوست هست نیست انصاف بده هیچ آشنا با آشنا این کارها میکند که
تو با خدا یتعالی میکنی میخواهی بالاتر از آن بگویم با دشمنان هیچ کارها کرده که با خدا میکنی میگویند
با دشمنان مدارا بر است با خدا هم مدارا مدارا مدارا این همه کارها با خدا یتعالی کرده ایم لکن با
تمام بدبختیها و شقاوتهای ما خداوند تعالی از آقائی خود دست نداشته کما اینکه میخوانی در
دعاء افتتاح در لیالی ماه رمضان المبارک انک تدعونی فاولی عنک و تتحبب الی فاتبغض الیک
و تتودد الی فلا اقبل منک کان لی التطول علیک فلم یمنعک ذلک من الرحمة بی والاحسان
الی والتفضل علی بجودک و کرمک انک تدعونی تفضل کرده میفرماید ای بندگان من
بطرف من بیائید ما را بلطف و کرم خوانده و ما اعراض از آن داریم و پشت با الطاف و دعوت
و فرمایشات او کرده ایم غرض با همه بدبختیهای ما او از تفضل و لطف و آقائی و خدائی و بندگی خود دست
بر نداشته بندگان چیزی ندارند و مالک چیزی نیستند چه آنکه مال و منال هم از او تعالی است
و همین طور عبادات پس هر چه داری از او است لا الله الموفق بر ببین چه مهربانست میفرماید من ذا الذی
یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له و له اجر کریم همان چیزها که ملک تو کرده است خود او تعالی

[illegible] ... الطاف الهی

بنو داده است که هیچ میفرماید با من قرض و مایی بدهید و عوض بایی باخود شان حرامست ولی او میفرماید مرتبها از یك ده تا میدهم ده برابر یك برای شما می‌نویسم هم میفرماید یك هفتصد میدهم بعضی زیاد میکند تا آنجائیکه حد ندارد حال ببینید ای انصافها پروردگاری را که چنین رئوف و مهربانست چنین الطاف دارد آیا سزاوار است که از مهربانیها او غفلت داشته باشیم و با چنین خدایی معامله نداشته باشیم اشخاصی هستند که با چنین خدای مهربان اصلا معامله نکرده اند و در فکرش هم نیستند اما با دشمن خدا که مامورند بفرمان خدا بترك معامله با او معاملها کرده اند دشمن را میشناسید با نیز دشمن قدیمی شیطان رجیم در معامله با او مال میدهی عمر جوانی میدهی مفت هم میدهی مفت میدهی مهلت پیش کش هم میکنی مفت میدهی مهلت در قیامت سخریات میکنند میگوید لا تلومونی و لوموا انفسکم با دشمن چنین معامله میکنی که چنان بشنوی اما با خدای مهربان که انقدر الطاف دارد اصلا معامله نداری و چنانکه شرح اهم نداری بعضی از الطاف را شنیدید علاوه بر آن الطاف الطاف فرموده است پاره مکانها را مختص بخود فرموده با آنکه تمام مکانها و زمانها مختص باو تعالی است برای بهانه کرم و امرزش عباد آنها را بخود مخصوص فرموده یعنی اختصاص داده است و الا خالق تمام زمان و مکان او است فرموده خانه کعبه خانه منست برای بهانه جوئی امرزش مردم و الا او منزه است از خانه باری همچنانکه بعضی از مکانها را مخصوص خود کرده است بعضی از زمانها را هم مخصوص خود کرده است مثل شهر الله شهر رمضان برای بهانه است برای امرزش گناه کاران است خبر دارید که ماه خدا نو شده است یا نمیدانید ماه خدا نو شدن علامات دارد باید تمام اعضا و جوارح و قلب تو تغییر بکند چنانچه رسول اکرم حضرت خاتم الانبیا صلوات الله علیه و آله چنین بود هیچ میدانی شهر کیست میگویم تا شهر میگویم من شهر رمضان بین رب شهر رمضان مثل رب البیت و جهتش آنست که شهر رمضان شهر نیست با ادراك و شعور مثل مینماید شفاعت میکند شخصیست جسمانی نورانی شفاعت میکند و خصومت میکند بلکه روایتست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند در قیامت می‌بینم شخصی را میکشند میگویم کجا میبرید میگویند ملائکه در جواب که هذا من خصمه شهر رمضان میفرماید تا ببریم من خصمه شهر رمضان یعنی من بیزارم از کسیکه ماه رمضان دشمن او باشد اینکه گفتم ماه رمضان جسمانی و نورانی و صاحب ادراك و شعورات تعقلش سخت مینماید معلومست تا بحالت کثرت دارد درست مینماید ولی بدان ماه رمضان اجرا الاسو قران و نحوان هم شخصی هستند جناب خود ت

رفع ... معاملات ... [illegible]

در اول نابود بودی سپس ترقی کردی خاک شدی ترقی کردی گیاه شدی ترقی کردی نطفه شدی ترقی
کردی خون شدی چه قسم خون که اگر درست بگویم میگوئی که دلم هم میخورد تا آنکه رفته رفته
ثم انشاناه خلقاً آخر فتبارک الله احسن الخالقین در حقت گفته شد حالا خود تا اگر شخصی شدی
باور کردی بدان که ماه رمضان شخصی خواهد بود یعنی هست خود را خبر کن و بگو ای نفس قد دخل
شهر الله المعظم بعد از اطلاع تو فهم کن شهر فضل الله و عزه فلا نفته مباد اکاری کنی که از روزه
شهر الله غیر از تشنگی و گرسنگی برای شما چیزی نباشد شهر طهور است بخشش بکن بگناهان ما خطیئه
حور العین است سر طلاقت شان بکن که دیگر نصیبتان نشود چنانچه که بعضی چنین کردند ما صیانت
ماهیت که در آن نداها هست ندای اول از خدا وند عالم است که شما شده است ندای دویم
ندای پیغمبر است ندای سیم ندای امو است برندها اول شروع ندای الهی کنیم جناب مدرس الهی
مانی کمال و یعقلها و یشعرها ندا فرمود یا ایها الذین امنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین
من قبلکم ایاما معدودات فمن کان منکم مریضاً او علی سفر فعدة من ایام اخر بیین این فای حقیقی
بچه قسم صدا میکند بخلاف قول ا فایان مجازی بنوکرهای خود اگر درست ملاحظه این خطاب
مستطاب کنی واقعاً کمال لذت بیابی بقول بعضی از اهل ادب و معرفت ان لذة النداء اذهب التعب والعنا
بعد از آن که وجوب صوم را بیان میفرماید مثل کسیکه عذر بخواهد میفرماید ایاما معدودات
حالا بجان و دل عرض کنیم لبیک لبیک بجان و دل اطاعت میکنیم برای خدا دو قسمی کار کرده ایم
حال عرض کن سمعنا و اطعنا معترفا بالتقصیر کاری برای تو نکرده ایم روسیاهیم مسئله اینست
اغلب مردم روزه از روی کراهت میگیرند بسبب روزه از روی کراهت چه قسمت دور برای عادت
بلد و خوف از مردم که باطل است قطعاً حرف و کراهت اینم بکید بعضی از روی گرسنگی و تشنگی است
این کراهت عیبی ندارد ممدوح است هزار ملک فرستاده میشود و دست بسر صورت این میکشند
و مژده بهشت باو میدهند چون وقت افطار شد قال الله عز و جل ما اطیب ریحک و روحک یا
ملائکتی اشهدوا انی قد غفرت له عوض کراهت باین معنی و صبر آن ممدوح است و موجب ثواب
جزیل اما کراهت باین معنی که کارها و خوفا و عادة روزه میگیرند مذموم است موجب بطلان صوم
ملتفت باشید که از روزه فیضها ببرید که برای روزه داران مهیا شده است نه آنکه از آن جز گرسنگی
و زیان چیزی نداشته باشید باری باز خطاب مستطاب روزه را خواست بعد از آن در مقام لطف
مهربانی و گذشت بر آمد فرمود فمن کان منکم مریضاً او علی سفر فعدة من ایام اخر یرید الله بکم الیسر و لا

اینما الشیاطین ... [illegible] ... فی الاطلاع ... علی ان النفس ... شهر رمضان ... [illegible] ... اعلاء ... [illegible] ... اهل البیت ... [illegible]

یرید بکم العسر ببین لطف کذشت و رحمت الهی را و ببین حالت خود را که با خدای چه قسم رفتار میکنی ابدا
در راه او کذشت نداری حتی از دو موشار که بکوئی چون خدا خواسته است من از آن کذشتم و مضایقه
ندارم الحاصل امروز چونکه اول این روزها هست میخواهم بسبب شروع بمقصود کاری بکنم امر دیدم بشوم انشاء الله
تعالی حد زانه شهر مذکوره کیفیت وجوب روزه را که فرمود بعد از آن در فقره پیران که هی ییال
نه هر که ... که توهم متوسل با آن شوی لطف فرموده و ایشان را از روزه معاف داشته است و میفرماید
و علی الذین یطیقونه منکم فدیة طعام مسکین غرض چون شهر الله است ماه بروز کرامت و مرحمت خدا
و ند تعالی است میخواهم عرض کنیم بعضی چیزها باو و شروع بطلب عفو و بخشش نمایم از گناهان عرض میکنیم
خدایا تو فرموده ای اگر مریض باشی یا در سفر یا پیر هی ... ساله باشی من روزه را از تو نمیخواهم حالا عرض
میکنیم خدایا وقتی که ما از این عالم برویم من مریضم طاقت ندارم حال ندارم مرا ببیامرز الهی و وقتیکه ما
ضعیفان و بندگان داخل قبر شدیم هم عربانیم هم تشنه ایم هم حالت تحمل عذابها نداریم هم طاقت
دیدن هولها نداریم یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر را در حق ما جاری کن الهی ما قدرت
کشیدن عذابها دیرفتیم ندا ایم بیجات و عفو ما در همین عالم دنیا مرحمت عفو کن خدایا بندگان
مبتلا ایم بیچاره ایم در بدریم ما را در جوار الطاف خاصه ات در این شهر رمضان بخوان شهر رمضان جای
از اعلانات این شهر رمضان اعلان بمثل است که این شهر رمضان چطور شریک مثل شریکیکه در همه
چیزها شریک او است حتی در اسم یعنی اسم مقدس ثار الله است السلام علیک یا ثار الله و ابن ثاره
و اینکه ثار الله است جهتش این است که از تهته الله معلوم شد و آن ثار الله که در دست میشناسید هو المظلوم المحزون
المغموم ابو عبد الله الحسین الشهید صلوات الله علیه هر چه فضایل دارد شهر الله ثار الله هم دارد
شب قدر شهر الله تنزل الملئکة و الروح الی سلام هی حتی مطلع الفجر تمام ملئکه با روح نازل میشوند
برای سلام در ... ثار الله هم تنزل الملئکة و الروح سلام هی حتی مطلع الفجر روزه کرفتن دارد
و افطار کردن دارد که در اینها اصلا شریک ندارد مخصص بخود او است حال الامر اشاره بر روزه این
روزه دار میکنیم و توسعی کن که در اینوقت که نزدیک افطار است یک افطاری با این روزه دار
تشنه لب جگر سوخته بده و آن افطار چیست قطرات اشک بر مصیبت آن مظلوم این تشنه لب چون با لبان
تشنه از دنیا رفت و قتل ابن رسول الله عطشانا از زبان علیل تشنه لب او بما رسید گفتم
علیل تشنه لب درست گفتم زیرا که پر واضح است تشنگی او هم زیرا که یقینا آب وجود نداشت در حرمسرای
آل الطهار اگر آب بود با طفال الصغار مانند علی اصغر سلام الله علیه که از تشنگی بی تاب و طاقت شده

من باب اطلاق ... علی ... شهر الله ... فی سبیل الله ... انشاء ... فی فطرات ... عرض ... و طلب عفو ... فی کل ... اللهم ... فی الروایات ... انشاء ... کما فی ... فی شرح ... افطار ... کما فی ...

بوده‌اند و معلوم است که مرض هم موجب عطش است خصوصاً در کربلا این حضرت هم تشنه لب بود ولی ١٣
از تشنه لبی بود که اخوات در بیابان شام دیدند که هیچ برادر او را نبود بواسطه از تشنه کامان که از تشنگی مرده
بودند و با لب از تشنه شهید شدند اما این روزه دار آخر کار یک قطره آب رفع عطش از خون است
نداد عمر و سعد بن ظالم لعین شمر بن ذی ان کان لا بد من قتلی فاسقنی شربة من الماء لا بد از اینکه
پس شمر بآن حضرت گفت ای شاهان اینکه پیغمبر فرموده بیا شاهان دو و چه بود آن میگوئیم دیگر اینکه پیغمبر فرموده
یک شربت چیزی نیست که انسان با آن قوت جنگ مبارزت بگیرد اگر آن میگیری که زیاده از آن میخورم
تو خود بمن بده دیگر آنکه آنحضرت از زیادتی ضعف ناتوانی قوت آن نداشته است که خود ظرف
بگیرد و بیاشامد فرمود تو بمن بده آن کافر در جواب گفت هیهات هیهات لا تذوق الماء او تذوق
الموت غصة بعد غصة وجرعة بعد جرعة لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک اللهم
وندعوک باسمک العظیم الاعظم یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله

## المجلس الثانی

بسم الله الرحمن الرحیم

تبارک الله الذی بکلمته قامت السموات السبع وثبتت الارض المهاد واستقرت الجبال الرواسی وقامت
علی حدودها البحار وصار فی جو السماء السحاب تذلل له المتعززون وتواضع له المتکبرون لا
یحیط بمدحته القائلون ولا یؤدی حقه المجتهدون لیس لصفته حد محدود ولا نعت موجود فطر
الخلائق بقدرته وتواضعت الجبابرة لهیبته وعنت الوجوه لخشیته وانقاد کل عظیم لعظمته نحمده علی
ترادف النعماء ونشکره علی تواتر الآلاء ونصلی ونسلم علی نبیه محمد اکرم خلیقته واشرف بریته وعلی
اهل بیته ائمة الهدی واعلام التقی وذوی النهی وکهف الوری وورثة الانبیاء علیهم الافضل التحیات و
الثناء ما دامت الخضراء علی الغبراء واستنارت النیرات فی الخضراء اللهم قد حضر شهر رمضان وقد افترضت
علینا صیامه وانزلت فیه القرآن هدی للناس وبینات من الهدی والفرقان اللهم اعنا علی صیامه وقیامه
وتقبله منا وسلمه لنا فی یسر منک وعافیة انک علی کل شیء قدیر بهترین امام علیه السلام
اللهم قد حضر شهر رمضان اخذنا یا ماه رمضان حاضر شد استقبال خواهد نمود از خبر کند اینکه ماه
مبارک داخل شده بلکه میخواهد عرض کند که ای خدا ماه مطلع شد ام که ماه مبارک داخل
شده است اللهم اهله علینا بالامن والایمان وعلی اولیائک من کرامتک واوجب لنا فیه ما اوجبت لاهل النبا
فی طاعتک اجعلنا فی نظم من استحق الرفیع الاعلی کلام امام سید الساجدین علیه السلام است



المجلس الثانی

عرض میکند بگردان مارا در اینماه بسوی انچه که وعده فرموده باولیا خودت از کرامت خودت و توفیق کن
برای ما انچه را که واجب کرده برای خودت که عطا فرمائی باهل سعی بطاعت تو و بگردان مارا
در نظم و سلسله کسانی که مستحق رفیع اعلی شده اند که بدرجه بلند بهشت از درجات بهشت الا که
خودت خود را مطلع کردی که شهر الله داخل شده است کتبه مثل اینکه امام زین العابدین علیه
السلام باید کاری بکنی که اینماه مبارک برای تو ماه خدا بشود شهر الله شود حقیقة ماه مبارک
شود ماه مشرف شود ماه مکرم شود ماه معظم شود نه اینکه برای تو شهر الله نشود لا بدا من تحصیل
تلک الرابطة الی شهر رمضان لیکون شهر الله لک بینکم و بین الله بیاید بیان است بگویید از اول عمر
تا حال که خدا شناسی میکنی یکوقت داری که تمام فکرت و غفلت برای خدا باشد لله باشد حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام میفرماید باید بدنت و جنت لله باشد قلبت تمام اعضا و جوارحت لله باشد این
که در دعا عرض میکند حضرت رسول که اللهم سلمنا لشهر رمضان و سلمه لنا و تسلمه منا حتی ینقضی
شهر رمضان و قد غفرت لنا وقت نظر هلال ماه مبارک میگفت عرض باید کاری بکنی که شهر رمضان
از تو سلامت باشد و ماه رمضان را کاری بکنی که یکجوری طوری بکن برای تو شهر رمضان شود ماه صفر
نشود کاری بکن که برای تو ماه مبارک شود ماه منحوس نشود میترسم ماه رمضان بگذرد بلکه تمام عمرت بگذرد
و اصلا همچه برای تو حاصل نشود و انی نشود که تو خدائی شوی یعنی یک دقیقه از عمرت برای خداوند
عالم نداشته باشی همچه که گفته میشود بگوش ها فرو نمیرود میدانم و این علت دارد و علت اینکه
دلها خالی از محبت خالصه الهیه است یعنی محبت خالص خداوند عالم ندارند و محبت غیر خدا الوده
شده است و تا دلها را اول بدن نها را پاک کردنش از نجاسات محبت غیر خدا که باین عنوان شده است اشکال
دارد بلکه کمال الاشکال دارد بلکه یعنی یکسر اصلا پیدا نمیشود ندارد بدانید دنیا دشمن خدا که از محبت خالص
دنیا است و رولت هست پاک میشود قلبت محبت محضه دنیا را اگر دفع کردی تمام شرور از تو دفع شود
و قلبت بجوی پاک میشود بینک و بین الله شده است که یکوقت لت لله شده باشد یعنی خدائی
شده باشد تا حالا که نشده است میترسم که تمام عمرت بگذرد خدائی نشده باشی غیر ان ساعت اخر عمرت
که بستر چشم ات بسته شود و چشم سرت باز شود و یقین کنی که همان ان میمیری و اگر بخواهی هم انگار
مکنی بشر همه برایت نکنند یعنی چون انی خدائی نشده ان دم هم موفق نشوی بلکه بشوی از کلا انهم
عن ربهم لمحجوبون میترسم دم اخرهم مشغول دنیا باشی از خدا دور باشی میدانم چرا مردم ترسان
نیستند از عاقبت کار هر انسان نیستند گو یا گمان کرده اند که این راه را بدار بدار بنجا امیر المؤمنین

١٠ علیه السلم که خبره را هست و منبه ما ید که این راه درک دارد بلکه درکها دارد امیر المؤمنین علیه السلم
از درک این راه میرسید که کمال ترس خایف بود که کمال خوف تو گویا دلیرتر از امیر المؤمنین هستی زنهار
بدان که امیر المؤمنین علیه السلم امیر المؤمنین نشد مگر بواسطه خوف خدا و تاثیر زرکی و عظمت الهی
در قلب حضرت باری این کلمه از باب نصح و موعظه برای نمایان آمدن تو میگویم بلکه خوف و عظمت الهی
در تو تاثیر کند و اینکه میخواهم بگویم انه لقول فصل انه لحق انه لقول رسول کریم و اقوال تا معصومین
است بدانید که در ماه مبارک الی کارهای پیکان زدو کیفیت است چه آنکه ماه رمضان مثل موقف قیامت
است آخرش مثل آخر قیامت آیا اینست که بعد از ماه مبارک چنان قربی بواسطه اطاعت و عبادت
خداوند تعالی بهم رسید امیکنی که همه کس در قیامت با ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلم مشتبه میشوی حتی تمیز کنتا
زکیتی ابراهیم الخلیل در حقت صادق میشود یا آنکه بواسطه بدبختی و شقاوت و عتو و سرکشیت
از بندگی خداوند تعالی و ماه مبارک که گذشت مخاطب میشوی با آنکه رجیم حضرت رسول صلی الله
علیه و آله میفرماید من مضی علیه شهر ولم یفعل ما یغفر له لا غفر الله له ابداً جبرئیل علیه السلام
امین امین گفت مشهور است ملئکه امین گفتند فلان دعا مستجاب شد به بینید دعا کن مثل
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امین گو مثل حضرت جبرئیل فکر کار خود تان بکنید که اگر
از اینها باشید که ذکر شدند هلاک میشوید اینها که گفتم نه اغراق و نه حکایت در رویه
و سایر چیزهاست ملتفت باشید و بدانید که این شهر الله است شهر رمضان است شهر توبه است
شهر المغفرت است شهر الانابة است شهر العفوات است شهر التجاوز است شهر الکرم والجود است نه شهر
الرکی و البطیخ و سایر ماکولات که تمام خیالت متصرف باشد با آنکه کی مغرب میشود تا همه را صرف
شکم کنی روز تا غروب بخیال اخلشک و وقت افطار و از آن وقت تا صبح بخیال خوردن پس کی
بخیال روزه و تحصیل فیوضات در این ماه مبارک خواهی بود اشاره شدید و زد در مجلس
سابق که در این شهر ندات و اعلانات هست برای مانند کان ندای اول ندای روح افزای
خدا بهم اینها بود یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم ایاما معدودات
فمن کان منکم مریضاً او علی سفر فعدة من ایام اخر با اینکه گفتگوها در آن شد اشاره بعضی از
الطاف الهی در آن کردید تتمه آن از اهم بگویم الصوم یشترط فیه النیة کالصلوة باید مفطرات
صوم و مبطلات آن را بداند و لو کان اجمالا و قصد قربة کند که خود را آنگاه میدارم از اینها
تقرباً الی الله و این نیت بخلاف نیت نماز است یعنی از اول شب تا الی طلوع صبح میشود نیت کرد

[illegible]

اما در نماز باید در اول وقت دخول ان با نیت باشد صلی و میشود که در شب اول مثلا شخص نیت بالجز
ظاهر ابنماید اگر چنین کرد خوبست ولی احوط بتجدید نیتست در هر شب و اگر شب فراموش کرد
وقت سحور خوردن و اگر انوقت هم فراموش کرد تا پیش از ظهر خاطرش امد نیت میکند و اگر بعد
از ظهر بخواطرش بیاید باید قضا بگیرد بلکه احوط اینست که تجدید نیت هم مکند اما کلام در قول
خداوند عالم که در ایه سابقه میفرماید و من کان منکم مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر
این سفر اگر امر راجح است مثل زیارت برادر مؤمن و عیادت مریض مؤمن و مشایعت جنازه مؤمن
و یا زیارت قبور ائمه اطهار علیهم السلم و نحو اینها از فعلهای که رجحان دارد خوبست بلکه ثوابش
از روزه داشتن بخصوص در بعض از فروض مراتب بالاتر است اما کسیکه هیچ قصد از این امور را
ندارد بلکه مقصودش اینست که سفر برود برای انکه افطار کند روزه را بخورد مشهور علما برانند
که عیب ندارد اما بنظر داعی مسئله خالی از تامل نیست تا رسید ندای ثانی در این ماه مبارک ندای
حضرت پیغمبر است روز اول ماه بمنبر تشریف میبرند فرمایش میفرمودند ایها الناس قد اقبل الیکم شهر
الله بالبرکة و الرحمة و المغفرة شهر هو عند الله افضل الشهور و ایامه و لیالیه افضل اللیالی
و ساعاته افضل الساعات هو شهر عظیم دعیتم فیه الی ضیافة الله و جعلتم فیه من اهل کرامة الله
انفاسکم فیه تسبیح و نومکم فیه عبادة و عملکم فیه مقبول و دعاؤکم فیه مستجاب فاسئلوا الله بنیات
صادقة و قلوب طاهرة ان یوفقکم لصیامه و تلاوة کتابه فان الشقی من حرم غفران الله فی هذا
الشهر العظیم فاذکروا بجوعکم و عطشکم فیه جوع یوم القیمة و عطشه و تصدقوا علی فقرائکم و
مساکینکم و وقروا کبارکم و ارحموا صغارکم و صلوا ارحامکم و احفظوا السنتکم و غضوا عما
لا یحل النظر الیه ابصارکم و عما لا یحل الاستماع اسماعکم و تحننوا علی ایتام الناس کما یتحنن علی ایتامکم
و توبوا الی الله من ذنوبکم و ارفعوا الیه ایدیکم بالدعاء فی اوقات صلوتکم فانها افضل الساعات
ینظر الله تعالی فیها الی عباده یجیبهم اذا ناجوه و یلبیهم اذا نادوه و یستجیب لهم اذا دعوه ایها
الناس ان انفسکم مرهونة باعمالکم ففکوها باستغفارکم و ظهورکم ثقیلة باوزارکم فخففوا عنها
بطول سجودکم و اعلموا ان الله تعالی ذکره اقسم بعزته ان لا یعذب المصلین و الساجدین و لا
یروعهم بالنار یوم یقوم الناس لرب العالمین ایها الناس من فطر منکم صائما مؤمنا فی هذا
الشهر کان له بذلک عتق رقبة و مغفرة لما مضی من ذنوبه فقیل یا رسول الله و لیس کلنا
نقدر علی ذلک فقال علیه السلم اتقوا النار و لو بشق تمرة اتقوا النار و لو بشربة ماء ایها الناس

للہ الحمد

من خفف منکم فی هذا الشهر عما ملکت یمینه خفف الله علیه حسابه ومن کف فیه شره کف الله عنه
غضبه یوم یلقاه ومن اکرم فیه یتیما اکرمه الله یوم یلقاه ومن وصل فیه رحمه وصله الله برحمته یوم یلقاه
ومن تطوع فیه بصلوة کتب الله له برائة من النار ومن ادی فیه فرضا کان له ثواب من ادی سبعین
فریضة فیما سواه من الشهور ومن اکثر فیه الصلوات علی ثقل الله میزانه یوم تخفف فیه الموازین ومن تلا
فیه آیة من القرآن کان له مثل اجر من ختم القرآن فی غیره من الشهور ایها الناس ان ابواب الجنان فی
هذا الشهر مفتحة فاسئلوا ربکم ان لا یغلقها علیکم وابواب النیران مغلقة فاسئلوا ربکم ان لا یفتحها
علیکم والشیاطین مغلولة فاسئلوا ربکم ان لا یسلطها علیکم قال امیر المؤمنین علیه السلم فقمت وقلت
یا رسول الله ما افضل الاعمال فی هذا الشهر فقال یا ابا الحسن افضل الاعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم
الله عز وجل ثم بکی فقلت ما یبکیک یا رسول الله فقال یا علی ابکی لما یستحل منک فی هذا الشهر کانی بک
انت تصلی لربک وقد انبعث اشقی الاولین والآخرین شقیق عاقر ناقة ثمود فضربک ضربة علی
قرنک فخضب منها لحیتک فقلت یا رسول الله وذلک فی سلامة من دینی فقال فی سلامة من دینک
ثم قال من قتلک یا علی فقد قتلنی ومن ابغضک فقد ابغضنی لانک منی کنفسی وطینتک من طینتی
وانت وصیی وخلیفتی علی امتی حالا که پیغمبر شما را اذا کرده چه قسم جوابش میدهید لبیک میگوئید یعنی
میگوئید که حاضرم بخدمات تو یا رسول الله حاضر بودن طوع ورغبت یا خیر مثل کسانیکه
فرموده شده در حق شان وما انت بمسمع من فی القبور گوش شنوا نداری ما مبارک مهمانست
چه قسم مهمان مهمانیکه مثل حضرت پیغمبر مهمانی و پادشاه الا چه قسم مهمان داری میکنی باید او را یعنی
مهمان اعزاز داری که ماه مبارکست سلامش کنی اکرامش بکنی روی عبوس باو نشان ندهی تغیر باو نکنی
استقبالش کنی حالا منظورم اینست که میخواهم سلام حقیقی باو بکنیم نه سلام حیلهئی بگو سلم کن
یا من بگو السلم علیک یا شهر الله الاکبر ویا عید اولیائه السلم علیک یا اکرم مصحوب من الاوقات
ویا خیر شهر فی الایام والساعات السلام علیک من قرین جل قدره موجودا وافجع فقده
مفقودا در این ماه مبارک شب قدر است که لیلة القدر خیر من الف شهر پس سلم بتمام ماه واو بخصوص
باید کنیم السلم علیک وعلی لیلة القدر التی هی خیر من الف شهر در سلم گفتیم عید اولیاء الله یعنی تمام
ماه مبارک عید اولیاء خدا است نه اینکه همان عید فطر عید باشد وعید شکم پرستان وعاصیان باسو
است که بخورند گفتیم سلم حقیقی بکنیم سلام حقیقی بماه مبارک     انسکه از دست سلامت باشد
هل تسلمون علی شهر رمضان وتعهدون بان لا تقتلونه ولا تشتمونه ولا تؤذونه ولا تضربونه ایا

سلامتم

## لله الحمد

14 سلام بر شهر رمضان میکنید و بهر میکنید که نکشید او را و دشنام ندهید و اذیت نکنید و نیز
با هیچ عهد که میکنی با عهد میکنی و میشکنی آخر ماه مبارک کجا سلام میتواند از دست تو که فیجان بار
میکنی در همه و خانها تا صباح هر زکی میکنی معصیتها و منکرات از زنا و بدتر از زنا که غیبت است و
سایر محرمات میکنی اینست که ماه مبارک را سجده اکر ده اند کشته اند حالا اسلام کن و بگو اینها خدا
ترا میکشم سر میبرم و دشنام میدهم نمیزنم اما باید با ماه مبارک بیعت کنیم بگوئید اینها عزیز برای
مهمانان تازه رسیده شمشیر و تو میکشم بار بے حضرت پیغمبر بعد از انکه ندا کرده در ان فقراتی فرمود
از جمله فرموده هو شهر دعیتم فیه الی ضیافة الله وجعلتم فیه من اهل کرامة الله هر چه داریم از
خدا است پس ما شما از خوان نعمت او میخوریم ولی با وجود این بخصوص مهر ماه باید بیائید و عد
داریم بهما وعده هستید نه مهمان نزولی و معلوم است که مهمان وعده اکر مستحب باید او را
مکرم تر داشت از مهمان نزولی لانک وعدته الیک پس مهمان مکرم خدائی در مهمانخانه
معظم الهی و عده کیت واعد مثل رسول الله مضیف الهی هو شهر دعیتم فیه الی الضیافة الله
حالا میخواهم وصف این مضیف بکنم به بینیم ماها در اینجا چه نصیب داریم بانمو اند این مهمان
خانه بسیار است یکی اینکه اگر در آن یک واجب بجا بیاورید فرموده است برای شما هفتاد واجب مینویسیم
من عمل فیه فریضة کتب له سبعون فریضة ادا ها فی غیره دویم آنکه مستحبی که در این ماه که مهمان
خانه است بجا بیاورید ثواب واجب را بتو میدهند و مستحبات که زیادتی ثواب و فضل واجبات بر
مستحبات در سایر اوقات مثل فضل حضرت پیغمبر است بر امت خودش سیم آنکه جزای را در این مهمانخانه کل
قرار داده اند مثل آنکه ثواب تلاوت یک آیه از قرآن مثل ثواب تلاوت تمام قرآنست و قرآن ثوابش
هر حرفی ده حسنه است و حروفش [illegible] و سیصد و بیست و سه هزار [illegible] است در غیر ماه مبارک هر حرفی ده حسنه
و در ماه مبارک رمضان غیر از خدا کسی عدد شر انمیداند و از جمله موائد شهر الله اینست که حبل نومکم
عبادة قرار داده که خواب شما عبادة باشد حالا هر خوابید باید اشد که عبادة باشد یا اینکه ان
روز یا شب بخوابید یکعبادت باشد ظاهر اینست که هر خوابیدن یکعبادة باشد حالا که شماها میل
بعبادت خدا ندارید اقلا خواب کنید از مجالس بطالین بهتر است باز هم لطف خود را زیاد فرموده و قرار
داد که نفسهای شما در آن تسبیح باشد یعنی ثواب تسبیح داشته باشد انفاسکم فیه التسبیح در هر روز و
۲۱۶۰۰
شبی بیست و یکهزار و ششصد نفس آدمی میکشد هر نفسی ثواب یک تسبیح دارد پس هر شبانه روزی ثواب
بیست و یکهزار و ششصد ثواب در نامه عملت مینویسند و از عجایب صنع الهی اینستکه نفسها را موافق

۲ حرکت فلک الافلاک قرار داده است که فلک الافلاک در شبانه روزی بیست و یکهزار و ششصد فرسخ سیر میکند هر یک نفر از انسان یکفرسخ حرکت فلک الافلاکست بحرکت خودش و فرسخ خودش اینکه گفتیم هر کس یقین باو نداشته و ندارد حالا حبیبی الاسلام نشود اگر دارد یقینش را کامل کند معلوم است که باین چیزها یقین امثال ماها را زیاد باید بشود زیرا که یقین ما ن بحد کمال نرسیده انکس که یقین کامل داشت چنان کسی بود که میفرمود لو کشف الغطا ما ازددت یقینا و از جمله کیفیات این مهمانخانه اینست که زمان او تو زیاد کرده است و ان لیلة القدر است که لیلة القدر خیر من الف شهر که بهتر است از سی هزار روز باز لطف و فوق الطاف برده و تو یکنفر را قرار داده است که اجر و ثواب چندین نفر را ببری و بنا انستکه هر کس را کفر نه لله الله افطار بدهد باو میدهد ثواب الصائم یعنی ثواب روزه او را دارد کان له مثل عمل الصائم حالا افطار قدر است اقلش انستکه گرسنه صائم یعنی صائم گرسنه سیر شود نه اینکه یکخرما و یک انگشت حلوا بدهی بهر قوت یا نیرا بدهد یکفقیر نان بخورد و رخت بکرد بهرش کند نه اینکه مال را ضایع میکنی و نمیدانی که چه کرده همه شریعت مطهره مستدل بسند در زمان حضرت رسول ص فقیر بسیار بودند که قادر بر اطعام یک شخص نبودند و فقیر بودند اغلب صحابه عرض کردند یارسول الله لسنا نقدر و علی ذلک ای اطعام الطعام حضرت فرمود اتقوا النار و لو بشق تمرة اتقوا النار و لو بشربة ما پس اینکار غیر معروف مشهور در صیام مردم الان بان کیفیت بوده نه اینکه حالا اغنیا چنان کنند بلی اگر فقیر باشند قادر بر زیاده از ان نباشند چنانکه ذکر شد صحابه حضرت پیغمبر در کمال فقر بودند بنا بود که ساتر عورت هم نداشتند مثل از بیشماز یکحصیر او را فرستاده بود بجائی امت کند وقت رکوع عورتش پیدا بود زنها گفتند واروا عورة امامکم پیراهنی باو دادند گفت ما نفعنی

۱۱۰ / فائده بعد الاسلام بمثل هذا القمیص الخ وارث معروف بار ی خرما و حلوا را بیک فقیر بده راه دیگر کج مرو و چون از جمله موائد و فوائد این ماه رمضان افطار دادن روزه داران شد و گفتم این شهر الله شریکی دارد که ثار الله است حالا می خواهم بگیفیتی از افطار باین روزه دار بدهم امید که خدا او را در اجر او شریک کند بلی والله یک روزه برای خدا گرفت که هیچ کس هم چه روزه نگرفته و نخواهد گرفت بنظرم میاید که امروز افطار بدهید از روزه داران اگر از سید الشهداء افطار خواستند حضرت خواست که افطار بدهد از تشنه لب که اب خواست حضرت علی بن الحسین علیه السلام بود که از حضرت اب خواست حضرت انگشتر بدهان مبارک او گذاشت دفعه دیگر هم اب خواست حضرت زبان مقدس بدهان او گذاشت مصیبت تشنگی امام مظلوم با امام علیه السلام چه قدر تاثیر کرده که برای

او اهون از قتل و شهادت او شد بعد از آنکه آب خواست عرض کرد یا ابة العطش قد قتلنی و ثقل الحدید اجهدنی فهل الی شربة من الماء سبیل حضرت اول گریه کرد و گریه کرد فقال وا غوثاه یا بنی قاتل قلیلاً فما اسرع ما تلقی جدک فیسقیک بکاسه الاوفی فرزند برگردید قتال کرد تا بمرتبه شهید شوی از این تشنگی خلاص شوی ببین الم و درد تشنگی علی اکبر چه قدر بود که گویا حضرت باو فرمود که کم مانده که از این تشنگی عظیم خلاص شوی لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

# المجلس الثالث

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک یا الهی و بحمدک لا احصی ثناءً علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا مبدء الافکار و العقول و یا واهب النفوس العقول النفس بشعلة من شعلات جلال جبروتک و العقل قطرة من قطرات بحار ملکوتک تلألأت فی ظلم اللیالی انوار حکمتک الباهرة و استبان علی صفحات الایام آثار سلطنتک القاهرة نحمدک علی نعمائک المتواترة و نشکرک علی آلائک المتکاثرة المتظافرة و نصلی و نسلم علی نبیک محمد ذی الشرف الاقدس و نجم سلسلة الفخار فی المحل الانفس سید الاولین و الآخرین و المبعوث رحمة للعالمین و علی اهل بیته ائمة الراشدین و السادة الاکرمین و القادة الانجبین علیهم افضل صلوات المصلین بدوام السموات و الارضین ایها الناس ان انفسکم مرهونة باعمالکم ففکوها باستغفارکم و ظهورکم ثقیلة من اوزارکم فخففوا عنها بطول سجودکم ایها الناس هذا کلام نبیکم و هو صلی الله علیه و آله یخاطبکم ای مردمان این کلام پیغمبر شما است هر چند خجالت میکشم که کلام او را بخوانم خودم و تو گوش بدهم ایشان او ندهیم الان میگوئیم امت پیغمبر هستیم مترسیم در بازار حقیقت این قول را از ما قبول نکنند بجهة آنکه حقیقت امت الان نیستیم بدأ الاسلام غریباً و سیعود کما کان اسلام غریب شده است محمد بن عبد الله در میان شما استثنائی که شده بود و کسی متعرض او نشد از داخل و خارج باو ضربت میزنند بلکه در نهایت شبهة الا اکرم غریب نوازی ذاری گوش بکلام صاحب این منبر نماید ای مردمان جانهای شما بکرو عملهای شما است فک رهن کنید از گرو بار شان کنید باستغفار کردن خود تان استغفار لازم و خوبست خصوصاً در ماه رمضان زیرا که برای این در این ماه عزیز خصوصیتی هست و لکن اعز الناس قدراً ما لا استغفار و مردم استغفار را امیر انده است اسمش را از میان برده است میگوید تحقیق برای استغفار و اکثار نکرده تو که عزو بداری استغفار برای تو ثمر بدارد اعز و الاستغفار لمن لا عز و له از عز و مردم میترسم عن قریب هلاکشان میکند مردم میگویند معصیت خدا را

روایت لهوف در شهادت علی اکبر در لهوف

ایها الناس

کلام النبی

ذکر خصوص استغفار

امر کردن باستغفار

کنیم

کینه و کینه بر سید الشهدا شان نان میدهد اینحرف شاید دیگر دست بر سید الشهدا آن میرسد که اذیت
این بر سید الشهدا بالاتر است از اذیت بر همان کناری که معصیت کند اجتناب کن که کریه بر سید الشهدا
میکنیم شما فیها هم نجات ندارد بلکه سید الشهدا آزاد و بیزار است بیزار از شما که معصیت کنید ازاین
اماکن متبرکه البته بیرون بروید شما نیز یکی این بزرگوار را اذیت نکنید همان خونها که دارند
کفایتشان میکند بیرون بروید بیرون بروید بیرون بروید به هیشا هستید اذیت اینها علیهم السلام نکنید بلکه
طایفه از اهل معصیت امروز دو سفارش دارم وانشرابخوار هستند سفارش اول نکرد اهل
صحن بشوند که حضرت موسی بن جعفر و حضرت جواد را اذیت میکنند اگر بگوئی بدشان نمیاید اذیت
میکنید شان پس میگوئی امام نیستند زیرا که کسیکه از معصیت بدش نیاید امام نیست و سفارش
دیگر آنکه نگذارند خواهر شرابخوار یا مادرش یا دخترش یا سایر محارمش با او تنها در یکخانه خلوت
نمایند حضرت فرموده که اینها پیشش ننشینند خلاصه امروز کار دیگری داریم بیان مهمانخانه
که تازه پیدا شده کرده‌ایم فی الجمله باز هم از این مهمانخانه بگوئیم گویا بعضی تا حال محروم شده اند والا شرفا
این ماه عزیز بیشتر از اینها است حضرت فرموده رب صائم لیس حظه من الصوم الا الجوع والعطش یعنی چه
بسیار روزه دار است که نیست حظش در اینماه مبارک مگر گرسنگی و تشنگی آری ان الله اراد من صیامکم
التقوی والاهلیة خداوند عالم اراده کرده از روزه شما پرهیزکاری و اهلیت شما را خواسته است بلکه
دل سنگت فی الجمله نرم شود والا صرف آب و نان ملاحظه نشده است خلاصه این مهمانخانه که تازه
پیدا شده است که پیغمبر ذکر فرمود هذا شهر دعیتم فیه الی ضیافة الله و جعلتم من اهل کرامة الله این شهر
الله مثل حج بیت الله از طواف و هروله و غیرها اجر حج بیت الله دارد شهر الله هم دارد در عالم الاجر ضیافة
الله را بیان کنیم قدری گذشت که هر فریضه در اینماه ثواب هفتاد فریضه دارد اگر قضا کنند نماز [illegible]
از برای هر نمازی ثواب هفتاد نماز میدهند شیخ گفته الا اقلا دو رکعت دیگر و نماز قضا کن بدنیت [illegible]
وارث نده که بجا بیاورند یا نیاورند بر فرضی که بجا بیاورند درست بجا بیاورند یا نه بعضی
از علما از اصل نماز نیابت از میت را جایز نمیدانند بلکه دیگر استنابه را زده اند شاید واقعاً حق با
این بعض باشد نا رسیده کاری نکنی که آخر کار بمیری بی صلوة مرده باشی یا مستخف بصلوة باشی حضرت
پیغمبر قسم خورده است فرموده است من مات مستخفا علی الصلوة والذی نفس محمد بیده فقد مات
علی غیر دینی یعنی کسیکه بمیرد مستخف بنماز یعنی امر نماز را سهل و سبک بشمارد قسم بانکسیکه جان
محمد در دست او است بغیر دین اسلام مرده است برای یکروز نماز که در اینماه مبارک قضا بخوانی ثواب

[illegible] در علم امام [illegible] مسئله علما [illegible] [illegible] آنکه معصوم [illegible] فرشته [illegible] [illegible]

للّه الحمد

هفتاد روز میدهند ملتفت الطاف الهی باش با آنچه کم از لطف فوق الطاف الهی در این ضعیف
شهر رمضان میاید بنظر من نماز جماعت است اما خود نماز جماعت در غیر ماه رمضان گاهی رکعتی هزار رکعت
است گاهی رکعتی دو هزار رکعت گاهی صد هزار رکعت و در ماه مبارک رمضان دو مقابل میشود پس در مسجد جامع
با امام عادل نماز جماعت هفتصد هزار مقابل میشود با شرایط نماز یعنی شرایط صحت او اینها مطلبی دیگر
هم داریم و آن اینست که ما در این ماه مبارک یک نماز میخوانیم خداوند هفتاد مقابل کرم میفرماید عدد
هشتصد نماز از باب فضل و کرم لطف میکند حالا به بینیم اگر اصل نماز قبول نشد یا از هشتصد و نه
ثواب فضیلت داریم یا نه ظاهر این است که اگر قبول هم نشود اصل نماز از ثواب هشتصد و نه نماز احدا زاید
عالم لطف میفرماید پس آن هم قبول است یقیناً و چون آن قبول است آن نماز ناقص هم از برکت آن قبول خواهد
شد و از جمله فواید در این ماه این است که تازه تازه باز شده است قرآن بوده و تلاوت آن هر ختم قرآنی
در ماه مبارک شش هزار و شصت و شش ختم قرآن است در غیر ماه رمضان و هر آیه ثواب یک ختم تمام دارد
مثلاً قل هو الله احد یک آیه است الله الصمد یک آیه است هر یکی از آنها یک آیه است ثواب یک ختم قرآن
است و خود قل هو الله احد ثواب یک ختم قرآن دارد در ثواب قرائت قل هو الله احد نباید کسی مشکوک شود
هر سه دفعه اگر کسی او را بخواند ثواب یک ختم قرآن دارد و از اجزاء این ماه اینها انفاق دادن چیزی برای خدا
که از اصدقه میگویند هر مثقال ذره ثواب سنگینی کوههای بزرگ برای او هست هر سجده برای او قصری در
بهشت میدهند السجده که حضرت میکرد یا در عمرت چنین سجده کرده یا نه سجدها چند تا اند سجده
نماز سجده سهو سجده شکر و مخواهیم این سجده که میفرماید اینجا سجده ظهور عظمت و جلال الهیست در
قلب فانما کان ام ترکها و ساجدا این سجده ظهور عظمت الهی است که اگر بگوییم از مخلوقات الهی شاید آن
عظمت الهی با شرح برود لینه بکند یک ستاره کوچکی در طرف بنات النعش است اسمش سها جلی جوان تیز
چشمی باشد امتحان میکند غرض که کنار سها ستاره بینا آن ملاحظه شده است چهارده مقابل زمین است
تامل در عظمت الهی خوب کرده حال اصولت پادشاه ظاهری از نظرت برود و هر که عظمت الهی بنظرت جلوه کرد
شده است یا نه هر که پیشانی عفر بر خاک کردی یا نه هر که بر خاک زمین سجده کردی در عمرت امام جعفر صادق
علیه السلام بسته خاک تربت سید الشهدا در خریطه زردی داشت چون وقت میشد آن را باز میکرد و بر سجاده
میریخت و سجده پیشانی مبارک بر آن میگذاشت جناب تو تشخص داری بر زمین نمیگذاری سید
الساجدین علیه افضل صلوات المصلین در صحراها میرفت سجده میکرد راوی گفت بر سنگی درشتی
سجده کرده بود شمردم هزار مرتبه میگفت با شهیق و بکا لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله عبودیة

٢٣ وردنا سجدت لک یا رب تعبدا و رقا و چون سر برداشت اشک صورت ریش مبارکش را فرو گرفته است
شبیکه آخر تو هم یکوقتی در اینجاه مبارک سر بسجود بگذاری و در اینجاه مبارک حالتی پیدا کن خدا را با گریه و
زاری بخوان بلکه کارهای خرابت درست شود یا رب تا اینحال وصف مهمانخانه کردیم حالا ببینیم راه با این
مهمانخانه چه قسمت یا راهی داریم یا راهی نداریم در عصر پنجشنبه شب جمعه که خداوند عالم امر زیارت
مخصوص داریم نکاری بکنیم بلکه امر نیک شویم ملاحظه کردم آمدم در این دنیا این چند سال است در اینجا کسب
کردم نمیدانم نفعی بردم یا ضرر دیدم سرمایه ام رفته است مرا آورده اند برای زراعت الدنیا مزرعة الآخرة
نه تخمی کشته نه ضیعی تر شنوی فردا وقت درو است نمیدانم چه درو میکنم دنیا دریای است در
این دنیا آمده ام کشتیم طوفانی شده است در گرداب بلاها افتاده نمیدانم غرق میشود یا بساحل میرسد اینها
ای همه دنیاهای فقیهها بیایید بیایید میگویید امروز خدا مهمانخانه بنا کرده است بیایید ببینیم
راهمان میدهند میتوانیم در عالم معنی ان شاء الله میتوانیم که برویم دیدیم مردم هر یک از دری
داخل مهمانخانه شدند مثل طایفه متقین از یک در طایفه صالحین از در دیگری طایفه محبین از
در دیگری همین طور سایر طوایف لکن ما میبینیم دری نداریم که داخل شویم واعده مهمان خانه
کیست حضرت پیغمبر است او وعده کرده است هو شهر دعیتم فیه الی ضیافة الله دعا نمیاید بگویم میترسیم
بگوید کجا میباشید من از شماها وعده نگرفته ام چرا وعده نگرفته ام بجهة آنکه خدا بمن فرموده و اعرض عن
من تولی عن ذکرنا و لم یرد الا الحیوة الدنیا اعراض کن ای پیغمبر از کسیکه پشت و اعراض از ذکر ما کرده
است و اراده نکرده در این عالم مگر تعمیر دنیا و زندگانی از امیترسیم از اینها باشیم که لم یرد الا الحیوة الدنیا
در حقشان فرموده است میترسیم همه حالات و عبادات ما برای حیوة دنیا باشد و اصلا خدا و
آنها منظور نباشد باری برگردیم در مهمانخانه الهی بعضی داخل شدند بیا نعم بعضی قدری تامل
داشتند توقف کردند هر چه میخواستند برگردند نزدیک بود مایوس شوند ندا از جانب خدا ایشان رسید
یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله بیایید ای بندگان من که اسراف بر جانهای خود
تان در معاصی کردید ناامید از رحمت خدا نشوید بیایید اینها از باب الا یابد داخل شدند ما ندیدیم ما هم با سگها
باب الا نابه نداریم و گناه کار هستیم دیدیم بعضی خیلی مایوس و دل شکسته شدند ندا دادند بیایید که
مضطرب شده اید بیایید چنانکه بعضی از ترسانها عرض کردند یا رسول الله گناهان خیلی داریم خطاب
الهی رسید و اذا جاءک الذین یؤمنون بآیاتنا فقل سلام علیکم کتب ربکم علی نفسه الرحمة انه من عمل منکم
سوءا بجهالة ثم تاب من بعده و اصلح فانه غفور رحیم خاطر جمع شدیم که با این مضطربین داخل

و فی الحدیث ... الهره هی من الطوافین علیکم والطوافات ان تطوف علیکم باللیل و تحفظکم ... الآفات ... مجمع البحرین مطلع النیرین

شدیم

شدیم در میهمانخانهٔ الهی میترسیم بر قابلیت ما هم نداشته باشیم سببا سائلکیم الهی وقف السائلون
ببابک دیدیم بعضی از سائلها را میکذارند که دم در بروند میترسیم ما را هم نکذارند بروییم
بحلوها الا ببابند بار پناه بپیوریاین درخانه ولاد الفقراء یحنا بک میترسیم قابل این هم نباشیم در
احادیث است در وقت خوردن این طوافها یعنی کربهائی را که در وقت شب روز دور شما
طواف میکنند نا امید نکنید عرض میکنیم خدایا تو امر فرموده که ما کربهها اکر نکاه بطعام کنند
نا امید نکنیم خدایا ما طواف و نکاه کنیم ما را نا امید نکن باز کار ما تمام نشده وقت تمام شد
دیکر تتمهٔ مطلب ماند کفتم بهترین خاکها تربت سید الشهداء است تا هفتم طبقهٔ زمین نور انبت
دارد جهتش این است که بکیجهٔ بران او نکیفره شد است که از اول عالم تا انقراض آن چنین سجدهٔ نشده
و نخواهد شد و آن سجده کنند حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام بود و آن سجده چه وقت بود آن وقتی
بود که راوی کفت چونکه حسین علیه السلام آن جراحتها از ضربت تیر و شمشیر یا ورسید مانند
قنفذ شده بود نیزه زد صالح بن وهب لعنه الله بر خاصره او فسقط الحسین عن فرسه علی الارض
علی خده الایمن وهو یقول بسم الله وبالله وعلی ملة رسول الله سجده ای بکند بر آنجا که جای کرم
کرد پیشانی نبود بلکه بر صورت سجود بر خد ایمن بود که از شدت درد الم بر زمین نمیشد وضع
نماید یا علیها دیکر نداشت لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم انا لله وانا الیه راجعون
الا لعنة الله علی القوم الظالمین نسئلک اللهم وندعوک باسمک العظیم الاعظم یا الله یا الله
یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله

# المجلس الرابع

بسم الله الرحمن الرحیم

تبارک الذی بیده الملک وهو علی کل شیء قدیر الذی خلق الموت والحیوة لیبلوکم ایکم احسن عملا
وهو العزیز الغفور الرحیم مبدء النفوس والکائنات بلا امثال سبق ومکمل صور الموجودات فی اتم نظام ونسق
له العلو الاعلی فوق کل عال والجلال الامجد فوق کل جلال تاهت فی کبریاء هیبته دقائق
الاوهام وانحسرت دون النظر الیه خطائف ابصار الانام نحمده علی جمیع الانعام ونشکره علی
جزیل الاکرام ونصلی ونسلم علی نبیه محمد سید الاولین والآخرین والمبعوث رحمة للعالمین
وعلی اهل بیته الائمة المعصومین والسادات المنتجبین والخلفاء الراشدین والهداة المهدیین
علیهم افضل صلوات المصلین صلوة دائمة بدوام السموات والارضین در اینماه مبارک

همراش گفتگوی مهمانست و مهمانخانه و کیفیت آن مهمانخانه ضیف انزله النبی الیکم و قال قد اقبل الیکم
شهر الله بالبرکة والرحمة این مهمانخانه شهر رمضان عبارت از سفره عامة الهیست که دائم گسترده است این مهمان
خانه خاص نیست و سفره خاصه نیست برای اشخاص مخصوص الا همینکه ایم این مهمان را که پیغمبر او را دو
سفارش او را کرده چه قسم سلوک با او کردی همینکه ایم احترام میکنید یا اهانت میکنید اکرام میکنی یا
چوب بچه بند روزه چند بار مباد مجروح کنی مباد اسیاه کامنر باشی او را هلاک کنی مباد به شمشیر
او را وصله وصله کنی شهر الله مثل بیت الله است چنانچه در بیت الله گناه مضاعف است همچنین در شهر
الله مضاعف باشد گناه بیفتید تا بر چاره چیزها که متعلق بصوم است گفته شد که صوم مثل صلوة است محتاج ا
بقصد قربت و تا وقت ظهر هم این نیت را یعنی قصد را میتوان کرد و بعد از ظهر محتاج است بقضا از جمله مسائل
اینست که تا مستمر باشد در او یعنی شرط او است پس اگر کسی در روزی از روز بگوید از روی غیظ و غضب من
میروم روزه را میخورم به بینیم روزه اش باطلست یا نه جمعی از علما میگویند روزه اش باطلست مثل
مرحوم استاد شیخ مرتضی ولکن اقوی بنظر عدم بطلانست این مسئله نظیر این مسئله است که اگر کسی بگوید
بکذا این ام و کر نه حالا میگویم این کس همین گفته کفر گفته است چنانچه آنکس که گفت میروم روزه را
میخورم بنا بر فتوای جمعی روزه را خورده است عوام که روزه شان بحد اسریسد و بخلوتهم سد اگر گفت
حالا کفر میگویم ظاهرا کفر گفته است چنانچه در قسم کسانیکه میگویند از دین اسلام بیرون باشم
و بری باشم بعضی گفته اند که این جوره قسم هم موجب کفر است لکن ما حالا این را میگوئیم کفر است
ولی حرامست بعضی قسمهاست که موجب کفر است و ارتداد و زنش بر او حرام میشود و در بعضی قسمها
دیگر این قسم نیست همان حرامست غرض و اصل مقصود در اینجاه مبارک چیز دیگر است که آن تا حال
معطل مانده است پس شروع در آن نمائیم میخواهم قرار دهیم که سه چیز در آن بگوئیم اول معرفة الله
دوم خوف الله سیم اطاعة الله و عبادة الله این سه قسم را میخواهیم گفتگو کنیم و عمده در معرفة
الله زیرا که آن اهم است از هر چیزی چه آنکه اگر کسی با شک و شبهه در خدا بمیرد بت پرست مرده است
کما قال امیر المؤمنین من شبه بالمخلوق فهو کافر بالله العظیم کسیکه خلاف عالم التشبیه بمخلوق کند
یا برای او محلی و مکانی مثل آنکه بگوید در آسمانست مثلا قائل شود آنکس کافر بخدای عظیم است زیرا که
خدا منزه است از مرور زمان و حلول مکان بر او و در او و اینکه دستها را بطرف آسمان بلند میکنیم
بجهة آنست که عرش چون محل بخشش و فیوضات است در آسمانست لهذا مأموریم برفع ید الی السماء و ثانیا
برای خدا سما و ارض و ما بینهما ندارد غرض اینها را گفتیم و میگوئیم باید در دلها داخل کرد تا شک

و بشبهه

وشبهه برود و چیزی از آن نماند اگر العیاذ بالله شک و شبهه در دل کسی باند هیچ چیز
نمی‌نمیکند اگر همه در مثل روز عاشورا در رکاب سید الشهدا هم شهید شود داخل نار میشود و معذب
ابد الآباد شود هم ملتفت باشید شک و شبهه در خداوند عالم را از دلها بیرون کنید که هلاک میشوید بهلاک
بکمرحله دیگر تیز بر خدا است یعنی خدا از اقا المنة لکن یکچیز خدا را فرض کرده اند یا چیزی را اینشبه
خدا و اینه دهی و مرده شی الا آنچه که در روز مثل و وهم کنید بکمرحله دیگر خوف از خدا است چه بسیار
خدایها بوده‌اند که از خوف و ترس کارشان درست شد مثل فقره الشخص کفن دزد که وصیت کرد بعد از
مردن مرا بسوزانید و خاکسترم را بباد فنا دهید اهلش او را سوزاندند و خاکسترش را بباد دادند
بامر الهی خاکش جمع شد و از او سؤال کرد که چرا چنین کردی عرض کرد از خوف تو یا الهی برای این
خوف خداوند او را امرزید و همچنین فقره آنکسیکه وصیت کرد که او را در قبرستان مسلمانان
دفن نکنند و بعد از مردن ریسمان و زنجیر بگردنش اندازند و بگردانند و بگویند این بنده از خدا
گریخته است چنانکه گفته بود کردند از سمار شنید که اینرا و اگذارید که صلح شد انما انت منذر من
یخشیها همه خاصیت خوف و دیگران برای مقصد ضرور جااست که ان شاء الله تعالی رجاء خالص و
کاملی پیدا شود که سبب نجات شود باری قدری از معرفت و خشیت و طاعت گفته شود بلکه تنبیهی شود
بحق بعد تنبیهی اگر من قدری از احوالات ارم در باره بعضی از زنها و اطفال که خدا را چیزی
فرض کرده اند و هر روز هر چه هست همین سه قسم است و حکایات و قصص هم برای تنبیهها
اول ماه مبارک گفتم وقتی بشنود شان بگویند که ماه مبارک شد است خدا را برای کشته خود است
کشته است که نمی در داخل شدن ماه مبارک شاهد بگیر و عرض کن اللهم قد دخل شهر رمضان
امرونه نیست ام هر چه از این موحش تر بگویم هر کس شنید باید خدا هست اگر شنید باید باور کرده
باید ما الآن میگوئید مادر پیچند میکنید چه طور دیدید آنم و حال اینکه از طفولیت میدانیم
میگوئیم اگر بااینهم کردی طوری قائل هستی که خدا خواب است و غافل است از حال تو میبینم
حیثیت میکنی که یا خدا غافل میدانی ای بدبخت خود را صدا بزن و بگوای خودم
ان بطش ربک لشدید ای خودم خدائی هست قهاری هست جباری هست برائت شخص کنم
دارکر بگوئی خدائی ندارم دروغ گفته باشی اعتقاد داری که خدا ذوالجلال والاکرام است میبینم
پروردگار عالم اینقدر چیزها از الطاف بتو داده است ای بدبخت تو برای خدا یکچیز خالص و مخلص داده
بتو طالت داد میاید بتو میگوید ملکرا بتو دادم بیا یکقرض بمن بده ببینم یکحرف راست داری یا نه

[illegible]

لله الحمد

٢٨ یا نه بکصفت ذات باخدا داری یا نه چه طور شد که اگر یك پنا بخواهی و محتاج باشی میگوئی باید
جز بد ما چه طور شد که باید از انجه وردا مر اخرت هیچ ما نیه پیدا نکرده بگوئی خدا اگر هست چه
طور شد که ان ما ئیه میخواهد این میخواهد روز اخر که در قبر میروی از تو میپرسند از اوضاع دنیت
همه که دروغ شد لا اله الا الله هم با انحال تو دروغ خواهد شد حال که غفلت گرفته تان ما
باید چاره کرد در اینماه مبارك در وقت افطار هر روز خداوند عالم هزار هزار کس را از اتش جهنم
ازاد میکند در شب اخر و روز که روز جمعه است هزار هزار نفر ازاد میکند و در شب اخر و روز اخر
بعدد تمام ان ازاد شدها ازاد میفرماید حالا که هر ساعت هزار هزار نفر اخر شد است ما هاکه
در اینها هم نمیدانیم که اخر شده ایم یا نه دیروز گفتیم که در میهمانخانه مخصوص الهی باز شده است باید
داخل شد و گفتیم این مهمانخانه موائد و فوائد و اجزای بسیار دارد بعضی ذکر شد از جمله اینها خواندن
سورهٔ مبارکهٔ انا انزلناه است که اگر شخصی در وقت افطار و سحور خوردن بخواند و در اینها بگیرد
بمیرد ابو شهید که در راه خدا کشته شده باشد در خود غلطیده شده باشد دارد ملاحظه کرده ایم
بیرون دیدیم که دیگر نداریم از ان داخل شویم گفتیم بیا بیند سائلی کنیم دیدیم سائلها در خانه مردم
میگویند یا الله یا کریم گفتیم در اینجا هم و اهمه داریم دعا خواندیم لعلک عن بابک طردتنی وعن
خدمتك نحیتنی او لعلك رأیتنی مستخفا بحقك فاقصیتنی حالا میترسیم که نکند ما را بگیرند طوق
بکنیم او لعلك رأیتنی لم تحب ان تسمع دعائی فباعدتنی فقره دیگر را دارید ما قبل از اینفقره
کنهم را اب میکند او لعلك رأیتنی فی الغافلین فمن رحمتك آیستنی میترسیم تو بنا با بجا
هم میکشید که بفرماید این بند دیگر رحمت تو نمیرسد حالا اگر اینطور باشد چه کنیم نداریم
نه سائل و نه طواف و نه امید پس چه خاك بر سر بریزیم خار ها مان حیث چاره نداریم از فقره
دعا که میفهمیم از ضعیف اولی نا امید شدیم و از ان ضعیف واسع قیامت که شیطان از ان هم
امید میکند میترسیم از ان هم نا امید باشیم این فقرات دعای ابی حمزه را بخوان ببین که تمام صفات موجبه
یاس و نا امیدی در تو جمع است یا نه بلی یکفقره از دعا را جبور کرده و امیدوار کرده است که عرض کنیم
فوعزتك یا سیدی لو انتهرتنی یعنی خدایا هر چه بفرمائی برو نمیرویم ما برحمت من بابك ولا کففت
عن تملقك یعنی خدایا اقای دیگری نداریم کجا برویم الا ببدرگاه حضرت ایم انحال تر امیخواهیم قایم
بکنیم هر چه پراکند نمیرویم نمیرویم اخر کار بدتر از همه که انحطا انا نسینا کو است که بگنا کار
میاید ما عرض میکنیم خدایا ما فراموش میکنیم میخواهیم اینساعت خر جمعیل ین قافله امر بید شده بار

میکنند

میکنند ماه همراه ایشان بلشیم بشرط عمل کردن باین فقره خطبه ما الحضرت رسول الله صلی الله
علیه و اله در ضیافت حضرت امیر المومنین علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و اله مسئله پرسید
لنعم السائل و المسئول و المسئول عنه عرض کرد یا رسول الله ما افضل الاعمال فی هذا الشهر
فقال یا ابا الحسن افضل الاعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم الله پرسید افضل سائلین ابا افضل
مسئولین از افضل اعمال یعنی حضرت امیر از حضرت رسول افضل اعمال را پرسید حضرت فرمود حرامها
را ترک کنید چه معصیت دشمنان هست باو میرسد ترک کنید که ان افضل از همه اعمالست بعد
از سؤال و جواب حضرت رسول شروع بگریه کردند حضرت امیر المومنین عرض کردند ما یبکیک
یا رسول الله فقال ابکی لما یستحل منك فی هذا الشهر کانی بك و انت تصلی لربك وقد انبعث
اشقی الاولین و الاخرین شقیق عاقر ناقة ثمود فضربك ضربة علی قرنك فخضب منها لحیتك حالا
موعظه میخواهی درست گوش بده ببعض شیعیان اینکلام که ضربت میزنند بعد از چهل سال دیگر عرض
کرد یا رسول الله و ذلك فی سلامة من دینی فقال فی سلامة من دینك ثم قال یا علی من قتلك
فقد قتلنی و من ابغضك فقد ابغضنی لانك منی کنفسی و طینتك من طینتی و انت وصیی و خلیفتی
علی امتی این فقره اینست که حضرت رسول اخبار کرد که ضربت بسرت میرسد و محاسنت بخون خضاب
میشود خود حضرت امیر المومنین علیه السلام هم اخبار کرد بگوینده کلامی بسید الشهدا فرمود که مضمونش
اینست که ای فرزند من در صحرای تو در کربلا امر دو مان خضاب برای ما خواهد حاصل شد اینکه فقره
معناها دارد بحسب مناسب مقام بیان خواهد شد انشاء الله تعالی لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
انا لله و انا الیه راجعون

## المجلس الخامس

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم و بحمدك لا احصی ثناء علیك انت کما اثنیت علی نفسك یا من خرق
علمه باطن غیب السترات و احاط بذلك بالموجودات و خلق ما خلق من دون اعمال الروّیات
و سبحت لعظم سلطنته ملئکة السموات و احصی عدد الاحیاء و الاموات نحمدك اللهم
علی نعمائك و الحمد من نعمائك و نشکرك علی الائك و الشکر من الائك و نصلی و نسلم
علی نبیك محمد افضل اصفیائك و اکمل امنائك الخاتم لما سبق و الفاتح لما انغلق المعلن
للحق بالحق و الدافع جیشات الاباطیل و الدامغ لصولات الاضالیل و علی اهل بیته ائمة
الانام و مصابیح الظلام و الدعاة الی دار السلام علیهم من الله السلام ما تتابعت اللیالی و

الایام

تمام انکه قتل امیر المومنین بود قتل خاتم النبیین

مجلس پنجم در خطبه و تسلیت

ثلث الحمد

الاتیام بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ أَتَىٰ أَمْرُ اللهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ ۳۰
بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ جناب اقدس الهی
میفرماید امر الهی آمد شتاب مکنید سَأُرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ یکچند روزی که بشما مهلت داده‌ام
تعجیل نکنید فرستاده‌ام ملائکه خود را بوساطت روح الامین بسوی انبیا برای آنکه بگویند لا اله الا
انا فاتقون ارسال رسل سلام الله علیهم اجمعین برای انذار است یعنی ترسانیدن مخلوق
از خالق قهار تا بواسطه ترسیدن نجات بیابند که بان شوند از اهل کرامت دار القرار دیروز ذکر شد
که سه چیز از شما خواسته‌اند و آن از علت مذهب است اینرا قبل از شروع در مقصود بدانید که کسی
باشد بگوید خدائی نیست هیچ کس نیست تنها برای خدا استشهاد بکر گفته‌اند باری آنچه چیزی که از
شما خواسته‌اند اول آنها از تو شناسائی خدا را میخواهند که تو خداوند عالم را بصفات کمال
و جلال بشناسی حضرت امیر المؤمنین علیه افضل صلوات المصلین فرمود اَوَّلُ الدِّينِ
مَعْرِفَتُهُ اول دین و اصل وی معرفت و شناسائی خدا است و معرفت خدا همان قدر است که بدانی
خدائی هست خالق السموات والارضین اما چه چیز است غیر از خودش کسی نمیداند اگر تو
پیش خود خدا را چیزی تصور کنی آن نه خدا است فرمود كُلَّمَا مَيَّزْتُمُوهُ بِأَوْهَامِكُمْ فَهُوَ مَخْلُوقٌ
مِثْلُكُمْ مَرْدُودٌ إِلَيْكُمْ هر چه بنظرت میاید که آن خدا باشد بگو سبحان ربی منزه است پروردگار
من که آن باشد ذعلب از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسید هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ قَالَ
علیه السلام كَيْفَ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ بعد از برای دفع توهم فرمود لَا تَرَاهُ الْأَبْصَارُ بِمُشَاهَدَةِ
الْعِيَانِ بَلْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ شنیدی حالا میخواهم بحقیقت ایمان ببینی
بچشم قلب جلال و جمال و کمال او را نظر کنی عدم منظوریکه هست و محل و اهم است برای
ما هاهم انست که در دعای امام زین العابدین علیه السلام خوانده اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
إِيمَانًا لَا أَجَلَ لَهُ دُونَ لِقَائِكَ یعنی خدایا از تو ایمانی میخواهم دائمی باشد أَحْيِنِي مَا
أَحْيَيْتَنِي عَلَيْهِ وَتَوَفَّنِي عَلَيْهِ إِذَا تَوَفَّيْتَنِي عَلَيْهِ وَابْعَثْنِي إِذَا بَعَثْتَنِي عَلَيْهِ بسیاری از ایمانها
اجل دار است که بملاقات الهی نمیرسد وقتیکه تورا بردند بحضور الهی حالا عرض کن بگو من
هزار قسم عبادت آورده‌ام بتری از ایمان با اجل اینکه گفتم ایمان یک قسمش با اجلست هم در
قرآنست و هم در اخبار در قرآن مثل قوله تعالی رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا
وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ یکدفعه طوری هست برای شخص که با ایمان

رفته همه موافقه برایش خوب نیست و در تمام اینها در نار و نعمت الهی است یک شخص دیگری هست که
در موافقه اولیه معذب نیست لکن در موافقه دیگر اسود میشود مثل آنکه کسی استغفاری
برایش کند ولی کهنم با ایمان پس اینها فرع آنستکه ذره نور ایمان در قلبش باشد طبقه
اولیه جهنم گناه کاران امت پیغمبر امیرند اینها بیکه فی الجمله نور ایمان دارند آخر بیرون
میایند هزار ساله دارند یکساعت دارند بعضی همانوقت که داخل شده اند امر بیرون
شده اند بعضی بقدر احقاف که زیاده از هزار سال است میمانند بعد بخاطرشان میاید
یا حنان و یا منان میگویند و خلاص میشوند از عذاب جهنم و افتادن جهنم کیفیت دارد
بعضی از کنار جهنم میافتند و بعضی را جهنم مثل مقناطیس آهن ربا که آهن را بکشد فرو می
کشد الی غیر ذلک از اقسام افتادنها بجهنم گویا اصلا خوف از جهنم نداری اگر داری پس
چرا آثارش ظاهر نیست بر طور بیانی که ببین اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله چه قسم
بودند با آن مقام جلال و کمال شان تو اقلا مثل ایشان نیستی ضد ایشان مباش ببین حضرت
رسول صلی الله علیه و آله که خبر وفات و شهادت خود را که بحضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا
صلوات الله علیها داد او چه عرض کرد عرض کرد یا ابه این القاک یوم القیمة یوم الهول
العظیم فرمودند بیا در مقام محمود عرض کرد فان لم القک هناک فرمودند بیا عند
الصراط عرض کرد اینجا اگر شما را نیافتم فرمودند بیا فلان موقف فلان موقف فلان موقف
ببین چه قدر خوف دارد حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها آنوقت آخر فرمود که اگر مرا
در اینمواقف هم ندیدی بیا در کنار جهنم آنوقتیکه من مثل پروانه در اطراف جهنم شفاعت
گناه کاران امتم میکنم و عرض میکنم الهی سلم سلم بعضی در وقت افتادن بجهنم عرض می
کنند أتحرق بالنار وجوهنا و قد سجدت لک أتحرق بالنار ایدینا و قد رفعنا
الیک أتحرق بالنار السنتنا و قد وحدناک چون این عرضها کنند ندا رسد سائت
اعمالکم عرض میکنند اقرارنا بالتوحید اعظم ام ذنوبنا ندا میرسد اقرارکم
بالتوحید بندگان مرا از نار بیرون بیاورید مثلا در خصوص مختار اینهمه کارها که کرده
است در کشتن قتله حضرت سید الشهداء صلوات الله علیه دارد که در جهنم میافتد و
چون حضرت پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین و حضرت مجتبی و حضرت صدیقه کبری میکنند
استغاثه باین چهار نفر بزرگوار برای نجات خود از نار میکند التفاتی باو نمیفرمایند

وحضرت سید الشهداء که میکذرد با حضرت استغاثه میکنند و عرض میکنند فدات شوم قتله
تو را کشتم مرا نجات بده حضرت هم اقتدا بان جهان فر بزرکوار اعتنا بمختار در نار نمیکند حضرت
رسول بحضرت سید الشهداء میفرمایند یا ولدی مختار بر تو حجت کرفت در قتل او قتله اشرار
تو را نجات بده حضرت سید الشهداء میروند و از اطراف جهنم بیرون میاورد فیخرج من النار حممة یعنی
از اتش بیرون میاید در حالتیکه مثل ذوغال سیاه شده است و در بارهٔ انها ئیکه از جهنم بیرون
میایند که مثل حضرت مختار بنار افتاده اند دارد که مثل ذوغال مدتی سیاه در بهشت هستند
اهل بهشت بانها سرزنش کرده میکویند هؤلاء جهنمیون اینها اهل جهنم بوده اند بخداوند
عالم عرض میکنند که سرزنش اینها بما اذیت میکند خدا بتعالی امر میفرماید ایشان از چشمهٔ حیوان فرو
میبرند باز و بهای نورانی میشوند مثل ماه شب چهارده و باهل بهشت که ایشان را میشناختند فرا موش
میدهد که کسی ایشان را نمیشناسد ملتفت شدید حالا همه سعی اینستکه باید طوری کرد که ان اصل
مطلب عمده مقصد که ایمان باشد از دست نرود که از خلود مطمئن باشیم اکرچه طاقت عذاب یکروز
را نداریم ولی از مخلد بودن بهتر است تا ر را در دست میبینم اکر بکوئی ما که الحمد لله اقرار باصول
دین داریم سبب بعضی چیست کوئیم خیلی مردم هستند که توحید شان تصوریست تصدیقی این مرد
یعنی توحید تصوری یکدفعه دیگر توحید شان تصدیقی است ولی از کثرت معاصی میرود اذا
اذنب ذنبا نظهر نقطة سوداء فی قلبه و لا یزال تمول لک بالاکثار حتی تزیل الایمان بالواحد
القهار بواسطهٔ کثرت معاصی رفته رفته ایمان ضعیف میشود اکر فی الجمله هم ماند ان کار شیاطین
عدیله از دست ایشان میکیرند که شخص با دست خالی از ایمان از دار دنیا میرود باینستکه ما همتمام
در توحید داریم بلکه ایمان یقینی پیدا شود یا بشود تا از معاصی و شیاطین عدیله نرود و چون توحید
کامل شود اثبات نبوت و غیره بعد از ان میشود و همه قران دلیل است بر توحید میخواهم که داخل
حصن محکم بشوید کلمة لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی بشرطها و شروطها
در قران الم تر افلا تنظرون او لا ینظرون تفکروا و نحو اینها تمام اهتمامها برای استحکام دینست
و توحید اینکه درست شد پس از ان همه چیزها درست اکر کسی شک دارد شکش میرود اکر ظن دارد میشود
یقین میشود اکر یقین دارد زیاد میشود تا بمقام یقین امیر المؤمنین علیه السلام برسد که لو
کشف الغطاء ما ازددت یقینا فرموده است خدا را میتوان نشان داد که کفت ان خدا است ولی
نه بدیدن چشم ظاهری بلکه بچشم عقل دو چیز است که در قران فرموده سنریهم آیاتنا فی الآفاق

وفی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق پس بملاحظه آفاق و بملاحظه خود تبیین حاصل کنی بر وجود
واجب تعالی صد هزار طور در آفاق کار کرده شد و صد هزار طور در نفس خود تست الا که نشسته
در یکنفس کشیدن پانزده کارخانه در وجود تو هست و هر کارخانه هزار هزار کارگر در او هست چهار
دوازده بینی چهر صد ریچ ندارد اما از خود غفلت داری که در یکنفس زدن که در شبانروزی
بیست و یکهزار و ششصد نفس آدمی میکشد و صد هزار چرخ در وجود تو بکار رفته است ملاحظه
نمیکنی که اینها از کار برده است خود نفس زدن را بیان کنم اول خداوند عالم باد که هر در نفس تو
قرار داده است که تو همیشه میزنی اگر هیچ نیست یکساعت نفس اگر تا هیچ بتو معلوم شود باری تعالی
از ان داخل میشود در ان باد که مخلوقی در ان هست وقتیکه داخل شد نفس زدن دوازده هزار
قسم جوهر از ان میگیرد موافق هر عضوی جوهری از ان گرفته میشود و در هر عضوی از اعضای
انسان چهار قسم میخواهد یعنی باید متصل در هر عضوی از اعضا چهار قسم جوهر برود والا علیل
و ناخوش بهتر یکنفس زدن باید تمام این جوهر قسمت شود بتمام اعضا حتی در زیر ناخن تا که اگر داخل
نشود ان کله پا درد شش صد شصت لذاری که خون در ان جاریست حتی رکهای داری که از مو باریکتر
است و مجوفست نمیدانم کدام متد او را سوراخ کرده است پس چند هزار مقدمه قرار داده شده است
تا ان هوا ها ایجاد داخل شود انچه نیکه هر شد و باد را جذب کرد و تقسیم کرد به هزار رگ پس جمع
میشود در هر یکنفس زدن و انها را اگر در اعضا تقسیم کرده است جذب میکنند تماما و اگر ان طور
جذب نکنند و بقدر یکذره از ان هوا باز بماند هلاکت میکند و همین طور مقدمات امی مطلب
که تمام حرکت اعضا با تمام حرکت فلک الافلاک مطابق است باری این نفس زدن و کیفیت تقسیم
هوا با عضایکه کارخانه است که تامل در او بکنی خدا را بشناسی از اینها اگر گذشته در کیفیت موی مژکان
تامل کن خدا را بشناس که چه طور مجمل رویید نه درشت و سفت است که مو بایستد و الا داخل چشم
میشود نه است که مو افتی نرم گوشت فکر کن که چه طور همه موی بدنت بلند میشود و این موها چشمت
بلند نمیشود در همین بگوی چشم خدا را بشناس و بگو لا اله الا الله حقا حقا البته بگو این کلمه
طیبه را در این حین که عجب صنع رب العالمین را شنیدی و همیشه و دیعه بگذار نزد حضرت
پروردگار که در وقت احتضار بتو رد کند و همین طور تامل کن در خلقت آسمانها و زمینها
که اقسام متعدد اند و حرکات مخصوصه دارند این زمین که هر تکه او را پادشاهی دارد از آسمانها
و سایر مخلوقات ان که از قبیل ستاره ها و ماه و آفتاب است برابر که چه کسی است خدا ستاره سها

[illegible]

کوچکتر از همه ستاره‌ها است تخیل نمیشد چه اندازه مقابل با دنیا است تأمل کرد در عجائب الغرائب ناس
و همچنین تأمل در حیوانات یکی از پشه کوچکتر نیست و یکقسم از پشه است که بچشم نمیاید هستند که اگر هزار یک
ربع نان مثلاً ببینید و بر سود دو پاره بکشید سنگین تر نمیشود مع ذلک خلاق عالم آن پشه را بفیل
داده است اعضا و جوارح با این پشه هم داده است بلچیز زیاده که آن پر است که فیل ندارد
و چشم این پشه با این کوچکی چنان بینائی دارد که تمام مسامات و سوراخهای بدن را میبیند و خود او
بنظر نمیاید و مع ذلک مجوفست بار دیگر رفتیم حدیث حضرت رسول و مسئله حضرت امیر
المؤمنین که سؤال افضل الاعمال کرد و حضرت رسول جواب فرمود الورع بلی ان
العرب یقولون لیس شیئ ما یوعظنا بالعربی الحق لان النبی عربی والائمة عربی والقرآن
عربی والدین عربی کلش شریف ولکن اشوف ان العجم احسن منهم لانه لا عند العرب المسائل ولا
التقلید انت تخاطب الحسین اشهد انک اقمت الصلوة وآتیت الزکوة ولکن انت تترک الصلوة
والزکوة ولا تتعلم المسائل ولا تعرف التقلید یسلون بصیر هذا والحاصل انتم اهل البیت و
اهل البیت ادری بما فی البیت فلیس یصح اعمالک وعبادتک ولا تسمع المواعظ اشوف بلاد
العجم کلش فیه مساجد مواعظ وصلوة الجماعة ومسائل وفی بلادکم ما اشوف من ذلک شیئ بلی اکو
تعزیة الحسین یحضرونه لشرب القهوة والقرینة ویجعلون مجلس العزاء مجلس الکیف موشهادتین ولا یرضی
به الحسین علیه السلام الحاصل حضرت امیر المؤمنین بحضرت پیغمبر عرض کرد افضل از همه چیز است رسول
خدا فرمود افضل الاعمال الورع عن محارم الله خالا بیا از گناهان کناره گیریم و مشغول باز هیچ
از از لکن که افضل الاعمال شود باره گناهان گناهان دائمیه است که انسان دائم با آنها مشغول
است چه در خواب باشد چه بیداری چه نماز بخواند چه زیارت کند چه غیر اینها باره دیگر گناهان
انسان مشغول با آنها است گاه میکند غرض از گناهان دائمیه با غیر دیگر اجتناب از آنها کن که دست
بان میرسد این افضل الاعمال است را بتوقت حضرت رسول بعد از آن که جواب مسئله حضرت امیر المؤمنین را
داد گریه کرد و خبر کرد حضرت امیر را بقتل و شهادت او و خضاب شدن ریش مبارکش بخون سر شریفش صلوات
الله علیه یعنی در مسجد کوفه در محراب که تیغ خورد حضرت امیر با ابن خطاب بسته الشهدا صلوات الله
علیه اخبار کرد فرمود کانی بنفسی اعقابها ج قال تخضب شیبتک فی المحراب کربلاء هی بیتم
که خضاب شد ریش مبارک بخون سر در محراب و از خود کربلا حالا طالع هست آنکه امیر
المؤمنین یکمرتبه شدا تا حال سید الشهدا بخون خضاب شد یکی خضاب شد بخون ریش

مضروبی خضاب شد بخون سر شمشیری که بر فرق مبارکش زدند دیگر خضاب شد محاسنش بخون سرش و انخون دل مقدسش بود فوقف لیستریح ساعة و قد ضعف عن القتال فبینا هو واقف اذ اتاه حجر فوقع علی جبهته الشریفة فاخذ الثوب لیمسح الدم عن جبهته فاتاه سهم مسموم له ثلث شعب فوقع علی قلبه الشریف فقال علیه السلام بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله ثم رفع راسه الی السماء و قال الهی انت تعلم انهم یقتلون رجلا لیس علی وجه الارض ابن نبی غیره اخذ السهم و اخرجه من وراء ظهره فانبعث الدم کانه میزاب فضعف عن القتال و وقف فکلما اتاه رجل انصرف عنه کراهة ان یلقی الله بدمه حتی جاءه رجل من کندة یقال له مالک ابن النسر فشتم الحسین علیه السلام و ضربه علی راسه الشریف بالسیف فقطع البرنس و وصل السیف الی راسه فامتلأ البرنس دما الاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم انا لله و انا الیه راجعون

بسم الله الرحمن الرحیم

## المجلس سبحانك السادس

یا الهی و بحمدك لا احصی ثناء علیك انت کما اثنیت علی نفسك یا علیا عن شبه المخلوقین و یا عالیا عن مقالة الواصفین و یا ظاهر العجایب تدبیره للناظرین و یا باطنا بعز جلاله عن غایة عقول العاقلین نحمدك حمد الشاکرین و نؤمن بك ایمان المخلصین و نصلی و نسلم علی نبیك محمد نبی الرحمة و امام الائمة المنتجب عن طینة الکرم و سلالة المجد الاقدم و مغرس الفخار المعرق و فرع العلاء المثمر المورق و علی اهل بیته ائمة الانام و ینابیع الاحکام و مصابیح الظلام و تمامیة الکرام و الهداة الی دار السلام علیهم افضل التحیة و السلام ما تتابعت اللیالی و الایام کلام در مسئله بود که بهترین سائلین از بهترین مسئولین بهترین مسائل را پرسیده بود و فیکه حضرت رسول خدا صلوات الله و سلامه علیه و آله موعظه ماه مبارك رمضان را بیان میفرمودند قام علی علیه السلم فقال یا رسول الله ما افضل الاعمال فی هذا الشهر قال رسول الله صلی الله علیه و آله افضل الاعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم الله بهترین اعمال در این ماه سبب آنا نیست که انسان اگر معصیتی در دستش آید یعنی ممکنش هست و میکند ترك کند این افضل الاعمال است اصل ترك معصیت خودش یکعبادتی است مثل آنکه صوم و صلوة ترکش عبادتست اگر موقوف و متمکن شد برای یک گناهی بگو ترك میکنم این گناه را از ترس

للمباحثة

الی الله تعالی که عبادت کرده بلکه جملی عبادت ترکیت که افضل اعمال است از قران خواندن و دعا
خواندن و نحو اینها این افضل است لاکما به بینیم ترک معصیت کسانیکه داعی ندارند و کناه نمیکنند
هم این مقام را دارد یعنی افضل الاعمال هست یا نه حالا میکوییم یکدفعه نیست که داعی بر معصیت هم
داری و خوف خارجی نداری و ترک کناه میکنی بلی این افضل الاعمال است یکدفعه داعی نداری
و متمکن هم نیستی و ترک میکنی این معلوم نیست که افضل الاعمال باشد بلی اگر انحالا تو طرز میکنی
که اگر متمکن هم بشوم نمیکنم باز هم پروردگار اجر میدهد حالا به بینیم عکس این چه طور است یعنی
حالا متمکن نیستی حکومت نداری نمیکنی اگر بدهند حکومت میکنی یا اگر متمکن باشی شراب میخوری لکن
دستت نمیرسد حالا این معصیت است یا معصیت نیست یکمرتبه اینست که متمکن نیستی و الله تعالی باز صد
فعل ترکش کردی این اخل در عبادت نیست یکدفعه قصد فعل را داری و لکن متمکن نشدی از جا او ورنه
پروردگار عالم این نیت را بسبب کار خودش نمی نویسد لطفا و مرحمتا فرموده ابرشما ها کناه نمی نویسد
واما در اطاعت چه طور که نیت داری ثواب خلاق عالم لطفا مرحمت میفرماید مثلا نیت داری بروی حج
مستحبی کنی یا زیارت حضرت سید الشهدا صلوات الله و سلامه علیه کنی یا سایر اطاعات همان
نیت ثواب مینویسند اما در معصیت نیت را کناه نمی نویسند باری در ثواب بمحض نیت از برایش
ثواب مینویسند حتی اگر عادت داری بعبادتی مثل نماز شب و ناخوش شدی باز ان ثواب برایت انکه تو
عمل انجام میدادی برات مینویسند حالا مطلبی که هست میخواهم ابراز بکوییم که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود افضل الاعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم الله معناش دو قسمند اینه زنا
اینه مثل زنا و لواط و امثال اینها و اینها بمحض انکه بجا امدند تمام میشوند ولی باره کناهان
داریم که دائمیه هستند چه خواب باشی چه بیدار باشی چه تمام باشی چه اگر چه ساعتها متصل
برایت کناهان مینویسند مشغول نماز برایت مینویسند مشغول زیارت سید الشهدا هستی
برایت ثواب عبادت را سوا مینویسند انکناه را سوا در بعضی از این نوشتنها تا عال ختم ناشم
مینویسند از برای بعضی دیگر تا برزخ هم مینویسند و نکتب ما قدموا و اثارهم حالا فکر بکنید
اینها کنید که اینها بیشتر تا زاد در میاورند غرض اینها را ابیان اکنم شاید ترکی کنی و از هلاکت
کناهان دائمیه نجات بدهی اینها طور رسید هر نفس زدن برایت می نویسند باره بنا مینویسند
نه اینکه یکدفعه مینویسند ملتفت باش که هر نفس زدن برایت نوشته میشود و اینها سه جوره
است یکجوره فعلیه است و یکجوره ترکیه است و یکجوره قلبیه ایستاده در کمال خضوع خشوع

۲ برای

معروف نیست ما عمل کا عمل ثواب
کناه هم الا با
ر ... ق ...

لك الحمد

مشغول عبادت ثواب عبادت برابر ایت سوا منویسند و این گناها نزاد در هر نفس زدن سوا مینویسند
اما فعلیه مثل نگاه داشتن عین غصبیه از منسا مثل خانهٔ غصبی یا باغ غصبی یا پول غصبی
یا لباس غصبی یا مال غصبی هے متصل شارع مقدس میفرماید رده رده رده کاهت تا دنیا
هست برایش مینویسند و وارث مفت میخورد برانها حرجی نیست یکی دیگر خوردن میراث که
اکلا لما است و تاکلون المال اکلا لما و تحبون المال حبا جما این در وقتی است که مال را میخورد
وطلب میکرد انمیکند هی هے متصل برایت گناه مینویسند بلکه فخر المحققین میفرماید اگر میت بوفا این
مدیون کسی باشد تا ندهند همه مال محجور است وارث بنص ایات قرانی او دین او وصیة حتی انکه
در قرض اگر مدیون کسی باشد ان کفنش که از مالش برمیدارند اگر تمام اعیانش حرام باشد حرام
است کفن بایشان نمیرسد باید اگر کسی کفن غیر بیش کرده فیها والا بحکم هذا الحث باید دفنش کرده
مگر اینکه بگوئیم از مال حلالی کفنش بکنند و اگر نباشد در صورتیکه قرض دارد کفنش بکنند در
ان مستحبها هم اشکالست یکی غصبی میشود یکی دیگر برای ورثه است و انها چند جور است یک وارث
خدا و تعالی میفرماید ان من ازواجکم و اولادکم عدوا لکم این حکایت اینکه از حکماء در
نمار ... درست کرده اند گفته اند و لاغی مشغول جان دادن بود چون رسم سکها است
که تا او لاغ نمیرد کارش ندارند چون طول کشید خره بسکه گفت چرا معطلی گفت امدم عیادت
تو گفت حقیقتا من تا جمعه نمیمیرم سکه گفت که من تا شنبه هستم خیال نکن پس بعد از تو گناهے
بر دارد بر نمیدارد برای تو حج نمیکند مکه نمیرود کاری نمیکند خمس و زکوة نمیدهند این ورثه
حالا فکر کار خود را بکن که ان بان برای تو گناه مینویسند یکی دیگر از معاصی ائمه که همیشه
نوشته میشود ترک توبه است و ان یعنی توبه فوریست یعنی واجبست که اگر کسی گناه کرد نعوذ بالله
فورا توبه کند اگر تاخیر توبه کند دائما برای او معصیت مینویسند یکی دیگر ترک نهی از
منکر است که اگر کسی از اقربا و همسایگان خود و کذا اعزایشان معصیتی ببیند که بان
مشغولند و نهیشان نکند دائما از برای اینشخص هم گناه مینویسند کانوا لا یتناهون
عن منکر فعلوه ملتفت باش عصبیت خالق را داشته باش ارحام و برادران و خویشان خود را
ارشاد کن ملاحظه حالات سادات بن علیهم السلم بکن که چه قسم عصبیت خالق داشته
اند حضرت امیر المؤمنین علیه افضل صلوات المصلین عبد الله بن عباس را تعریف کرده فرمود
ملاء علما یکدفعه یکپولی بود پیش او که باید برساند باهلش تعویق انداخت محض انکه طول

داد

الحمد لله

داد حضرت فرمود ای پسر عباس واردد الی الناس اموالهم فانک ان لم تفعل ثم امکننی الله
لاعذرن الی الله فیک ولاضربنک بسیفی الذی ما ضربت به احدا الا دخل النار بعد
بالاتر فرمود محض انکه دل ابن عباس نشکند والله لو ان الحسن والحسین فعلا مثل الذی
فعلت ما کانت لهما هوادة ولا ظفرا شنیدی غرور مکن از علم و غیر او از حسب و نسب بترس
از غضب رب العزة باری خوب طلب ینستکا امروز ششم ماه مبارک است میترسیم ماه مبارک
نباشد برای ما بلکه ماه صفر باشد بمبدا انم شهر الله برای ما شد یا از حضرت امیر المؤمنین ۲ فرمود
اینچه که داری در شهر الله بخدا بحجتی نه انکه همه را صفت بحجتی میترسیم شهر الله برای ما نشود
میترسیم هو شهر دعیتم فیه الی ضیافة الله برای ما نباشد و ما را وعده مهمانی نکرفته باشد
حضرت پیغمبر میترسیم که از ان اشخاص باشیم که خداوند عالم فرمود فذرهم حتی یلاقوا
یومهم الذی فیه یصعقون ای پیغمبر واگذار انها را تا ملاقات کنند روزی را که در
ان میمیرند یعنی من قابلیت دارم که در این ماه مبارک یک نماز هفتاد نماز بشود میترسیم که
یکیش هم قبول نشود میترسیم که یک ایه از قران بخوانم یا بخوانم تمام قران لعنتم کند بجای
انکه بعوض هر ایه یک ختم قران ثوابم بدهند من و الله واهمه دارم من کجا یا اینکه در این ماه
عزیز تمام نفسهای من همه اش تسبیح شود ثواب تسبیح بمن لطف فرماید خداوند عالم بلکه
و غیر هم میفرماید برای بندگان من در این ماه استغفار کنید میترسیم نزد ملک من نباید از
مستغفرین گذشتم میترسیم از ان امرزیدگان بسبب دعا باینماه نباشیم بسیاری بسبب امرزیده میشوند و
بعضی باسباب انها یکه بی سبب امرزیده میشوند مثل انکسانند که برگ درختان و درندگان
ماهیان برای انها استغفار میکنند پس اینها بسبب امرزیده میشوند و انها یکه هم که مثل
اینها بسبب امرزیده میشوند یعنی خداوند عالم در ساعت اخر و رحمه هزار هزار نفر
امرزید و در روز اخر ماه هزار هزار نفر امیا امرزد و اینرا شنیده مغرور نشو ...
نیست سالیکه نکواستا نهارش پیدا است برای خودم بعزت خدا چیزی نیستم در
هر یک از اینها چیزی هست که سببا امیکه میباشی کو هم نا امیدکه بلی چیزی هست که
امید کل بار هست و ان یک افطار دادن از مال حلال خودت بیک روزه داری با قصد
خالص و مال حلال وقت افطار دادن دیگر است باید روزه داری که در غار کسی مثل
او روزه نکرفته است بخواهد گرفت و او روزه دار حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام است با

افطار

نزم

آنکه گفتیم او شریک ماه رمضان است یعنی در ثواب بوده است و روزه گرفته است که کسی همچو روزه گرفته است
هیچ ندارد و الحرامی ندارد و افطاری کرده است که کسی مثل آنحضرت افطار نکرده است مخفی نبود است که گفتیم
که اگر شخص فقیر است میتواند بیک خرما یا نصف خرما افطار صائم بدهد اتقوا النار ولو بشق تمرة
او شربة آب اما افطار دادن ابن عربی آنستکه آب او بدهد بلکه آنستکه بعد از خوردن آب
سرد او را یاد بیاورد در حدیث است که امام فرمود من شرب الماء فذکر الحسین و لعن قاتله کتب
الله له مائة الف حسنة و حط عنه مائة الف سیئة و رفع له مائة الف درجة و کانما اعتق مائة
الف نسمة و در حدیث دیگر و یحشر یوم القیمة ثلج الفؤاد یعنی کسیکه آشامد آب را و یاد کند
حسین علیه السلم را و لعنت کند کشنده او را خداوند عالم مینویسد برای او در نامه او صد هزار
حسنه و محو کند از او صد هزار سیئه و بلند میکند برای او در بهشت صد هزار درجه مثل
اینستکه صد هزار بنده در راه خدا آزاد کرده باشد و محشور میشود در روز قیامت با دل خنک
و این همه ثواب بمجرد یاد کردن از سید الشهدا علیه السلم میدهند برای تشنگی و امور دیگر با آنحضرت
وارد شده است شاید در محل دیگر بیان شود یکی از آنها برای آنستکه آنحضرت در آن تشنگی
در مقام بندگی صبر برای خداوند یعنی برای رضای خداوند عالم نمود که احدی چنان صبر ننموده
و نخواهد نمود الا لعنة الله علی القوم الظالمین و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

## المجلس السابع

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی لا یحصی مدحته القائلون و لا یحیط بالآئه الذاکرون و لا یؤدی حقه
المجتهدون الذی لیس لصفته حد محدود و لا نعت موجود و لا له اجل محدود فطر الخلائق
بقدرته و نشر الریاح برحمته و تواضعت الجبابرة لهیبته و انقادت لعظیم سلطنته نحمده
علی تواتر نعمائه و نشکره علی تضافر آلائه و نصلی و نسلم علی نبیه محمد سید الاولین
و الآخرین و المبعوث رحمة للعالمین و علی اهل بیته الاطائب المطهرین الخلفاء
الراشدین الهداة المهدیین ائمة الهدی و مصابیح الدجی و کهف الوری و
ورثة الانبیاء علیهم من الله الاف التحیة و الثناء ما دامت الارض و السماء اعوذ
بالله من الشیطان الرجیم ثم کان عاقبة الذین اساؤا السوای ان کذبوا بآیات الله و

کانوا

کانوا بها یستهزؤن وقال تعـ فمن اظلم ممن کذب بالله الخ ... تیر وقال تعـ ذلک بانهم کذبوا بایات
الله ویقتلون الانبیاء بغیر حق عمده خوف و خطر در معاصی دائمی است کما اشاره بانها کردیم و
گفتیم که دائما مشغول بانها هستی ایمن مباش بدان عاقبت انها خوب عاقبتی نیست چنانچه در ایه شریفه اشاره
بان شده ثم کان عاقبة الذین اساؤا السوئی ان کذبوا بایات الله یعنی منجر گشت المعاصی الی الکفر بسوء
بالله سیئه زیادی معاصی منجر میکند اخر کار تو را بکفر بسوء کردن تا انکه تو و امثال تو از معاصی دائما
کبیره معاصی فعلیه یکوقتی نارد که از انها مینویسید اما معاصی دائمیه یکوقتی ندارد که از انها مینویسید
الاوقات مینویسید هر گناهی که کردی یک نقطه سیاه در قلبت حاصل کند اگر توبه کردی برطرف والا
تمام امیکیرد غرض این کنید گناهان اکه ظلمتها از کفر زیاده بکرد کار دین بود نا درست کنید
در اصول دین و فروع دین مسامحه نکنید که مسائل دین زیاده از حد احصاء است یکوقتی زراره بحضرت
صادق علیه السلام عرض کرد جعلت فداک اسئلک فی الحج منذ اربعین عاما فتفتینی چهل سالست مسائل
حج میپرسم هنوز فتوی میفرمائی یعنی هنوز باقی دارد فرمود بیت حج قبل ادم بالفی عام ترید ان تفنی
مسائله فی اربعین عاما یعنی خانه که بنا نهاده شده بدو هزار سال پیش از افرینش ادم میخواهی
انرا یاد بگیری در چهل سال شنیدی که مسائل دین زیاده از حد احصاء است پس کی تا یاد بگیری
حالا میخواهم قدری از اصول دین و قدری از فروع بگویم قدری از عبادات و طاعات بگویم
در این شهر رمضان ولی چکنم از ضیق مجال همه ناقص میماند الی ان قال ... فی کل سبوع
ینفقه لدینه اقلا در هر هفته یکروز برای یاد گرفتن مسائل دینیت قرار بده ... 
کن در تعلیم مسائل دینیه خودت و اجبات خود را ... از معاصی دائمیه است ...
نویسند یعنی معصیت ترک ان واجب خود را دائما مینویسند تا انکه ...
کار هم که میمیرند بان میگویند فلتمت یهودیا او نصرانیا ...
گذاشت لکن فرمود تارک حج کافر است ومن کفر فان الله غنی عن العالمین ...
اش جمعیت شود بلکه مقصود تنبیه بندگان و امتحان ایشانست ...
اموال و انفس یکی دیگر از معاصی دائمیه قصد اموات که اکل تراث است و تاکلون التراث اکلا
لما ما الزاو رثه ... میخورند ... شهید ...
در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و اله فرمود ... شهید ... برای
... نکنید که دین مقدم است

همه چیزها حتی در کفن کفنم که بقدر واجب میبرد میت بر دیگران مستحب است سه قطعه واجب است اینها
هم مستحب دارد پیراهن تا کمر چون بسته ولی تا زانو استحب است همین طور لنگ و لکن برای مدیون نمیشود
زیاده از قدر واجب برایش صرف کرد هم چنین آن پاره‌ها مستحبی کسیکه قرض دارد نباید از ارثش ما
کم کنند منظور هم از این کفن‌ها اینست که اهتمام کرد ادای خود تان بکنید و اگر میت صغیر هم دارد و وصیت
هم نکرده است مستحب نمیشود برایش بجا بیاورند شنیدید اینها را میگویم برای اینکه بعضی پدر بیچاره
است که صغیر نیست مال او را نمیخورند مخصوص کفن سعی بکن که از طهور مال باشد علاوه بر این چیز
باشد که مثل آن طاعتی کرده باشد در احرام حج یا در وقت صلوة یا سایر عبادتها را در آن بجا
آورده باشد و اگر ... هم متصل شده باشد عیب ندارد و اما نقل نوشتن کفن حق مطلب اینست که
دلیلی مطلب نیست ... استحبابش الا آنکه حضرت صادق علیه صلوات الله نوشت بر گوشه کفن
پسرش اسمعیل اسمعیل یشهد ان لا اله الا الله ولی استحباب آنش معلوم نمیشود شاید طوری که حضرت نوشت
... بوده باز خون و ... بلی در رفقه اینمظلوم یعنی حضرت موسی بن جعفر سلام الله علیه دارد بعد از
آنکه در مدت ... یا هفت سال در زندان مانده بود آن بزرگوار شهید شد در زندان چند روز
در سر جسر گذاشته بودند بلکه مقدسش را سلیمان در قصر خود نشسته بود دید چند نفری
جنازه را میبرند پرسید جنازه کیست گفتند جنازه موسی بن جعفر است بمحض شنیدن اینحرف امر کرد
غلامانش جنازه طاهره را گرفتند و از اشقیا داد نداکردند من اراد الطیب بن الطیب فلیخرج بعکس
ندای ... پا را برهنه کرد تمام اهل بغداد متابعت کردند با احترام تمام در خدمات
جنازه مقدسه آنحضرت کوشش نمودند خلاصه مطلب و محل مقصد نقل کفن بود کفنی بحضرت
پوشانیدند که تمام قرآن نوشته بودند و هزار و پانصد تومان قیمت آن بود حالا این مطلب
دلیل جواز نمیشود اما اولا بدن شریف امام غیر از ابدان سایر انام میباشد زیرا که با آن
بدن بلا و پوسیده شدن و نحو اینها راه ندارد بخلاف اکثر بدنها و ثانیا تغسیل و تکفین و
تدفین امام نمی باشد مگر برای امام یعنی ممکن نیست غسل و کفن و دفن امام را غیر امام کسی کند
پس ما شیعه‌ها که اعتقاد داریم بر آنکه امام رضا سلام الله علیه تجهیز و تکفین اینمظلوم کرد
نمیتوانیم بگوئیم که آن کفن کفن امام علیه السلام شد لاغیر آنکه میشود که اینها ظاهر کفن را
ببدن مبارک امام پوشانیدند ولی در واقع امام ثامن علیه السلام کفنش کرده است و دفنش
کرده است غرض درستی دلیل بر استحباب نوشتن قرآن بر کفن نیست این کار سلیمان هم

دلالت ندارد بر جواز خالا الا ایزاد ابنی خالا الایت یا از قرآن در دل بنویسد که خالی از غذ مه
و تشویش باشید قرآن بر کفن نوشتن همینکه اثر دارد یا ضرر دارد اما قرآن نوشتن بدلت اثرها
دارد معنی قرآن نوشتن بدل اعتقاد داشتن است با پیغمبر خداوند عالم فرموده و عمل کردن
بان باری حق مطلب اینستکه نزدیکست که ماه رمضان نصف شود و من نزدیکست که از شهر
رمضان مایوس بشوم این ماه معظم را انتها نکوشید حضرت فرمود خدا او را شهر رمضان گفته
است ماه رمضان باید خوابش عبادت باشد نمازها هر یک هفتاد میدانم مال ماها
یکی اش قبول هست یا نه میدانم کسی از ماها از معاصی ائمه خالیست یا نه حق مطلب اینستکه
میخواهم عرض کنم خدا یا طوری بکن ماه رمضان بما سر بسر رفتار کنی در این ماه مبارک بهشت برای
روزه داران است بغفا میکند طلب مغفرت میکند ولی من میبینم بدبختها ما جهنم شد است
ماهیان دریا و ملائکه برای روزه داران در این ماه استغفار میکنند خدا یا من از اینها
کسی شتم طوری نشود که داخل در اشخاصی باشم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حق ایشان
فرموده و بخدا عرض کرده که اگر ماه مبارک بگذرد و کاری نکنند که خداوند عالم ایشان را
بیامرزد خدا یا ایشان را نیامرز تا اینجا هم کار میرسد که حضرت پیغمبر بفرماید ابعده
الله من رحمته و جبرئیل امین آمین میگوید [illegible] بیندیشید اگر بگوید
هست روغ گفت ای از خدا بیخبر بگو هم عمرت تمام میشود ای از خدا بیخبر باید برود اگر زینی
میبرید تا ای از خدا بیخبر در عظمت الهی تفکر بکنی که الهی میگویند عالم شدیم شیطانی
شدیم ای بدبخت تمام شاعرا شیطانی هستی میترسم این کتاب عزا که مجالس موعظه نشسته
در ان هم شیطانی باشی و میترسم این مجلس مان هم موعظه مجلس نباشد از دو جهت قال
از جهتی خودم أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ میترسم شما را امر بنکویی کنم و خودرا
فراموش کرده باشم دویم از جهت شما وَلَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ
بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا حالا نفهمید و نشنوید و نبینید حالا اثری ندارد
این موعظهها و حرفها تا وقتیکه آن ماه و تشریف بیاورد آنوقت ببینید [illegible] میشود [illegible]
مطلع میشوم میگویید رَبِّ ارْجِعُونِ أَعْمَلُ صَالِحًا دیگر آنوقت [illegible] ندارد [illegible]
که اهل موعظه نیستید و موعظه برای شما ثمری نکند حالا میخواهم که با اهل موعظه
دیگر بگویید اگر [illegible] کتابند که کشف غطا برای ایشان شد است [illegible] که اینکه تا حال

الله

شما بشوند اینها اکثر کسانیکه شعورشان از شما بیشتر است چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله
در وقتیکه شهدای بدر را صدا کرد و فرمود هل وجدتم ما وعد ربکم عرض کردند یا رسول الله با مرده‌ها
تکلم میکنی اینها که شعور ندارند فرمود انهم اسمع منکم بدرستیکه این مردگان شعورشان از شما بیشتر است
میکنیم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گاهی میرفت در ظهر کوفه در میان قبرها صدا میزد و میگفت یا اهل
التربة الموحشة یا اهل القبور المظلمة یا اهل الغربة یا اهل الوحشة گوش دارید صدا ایشان را
نشنوید عجیب نیست که صدا شما را نشنوید پدران و مادران صدا شما را میشنوند صدا
بشنوید میگویند ای اولاد ما سر زمین خرج ما زنان ما بگیرید برای سواره‌ها اجر پیاده‌ها ما را بیاد
آورید اما خبر بسیار تلاش ما ندارید ای غافلها چرا از خوابگاه خود نمی‌آیید بیایید ببینید بیایید ببینید ما را
خود را ببینید حرف خیالی از ندا مثل اینکه شما با پدر و مادر هستید اولاد شما هم با شما خواهند کرد
اینها قول شاعر نیست کاهن نیست ما هو بقول شاعر ولا کاهن پدرها تان صدا تان میکنند
میگویند ای پسرها اعتبار باشد بودیم ما زشت بودیم ما شما الان بودیم هم صدا تعمیر بزنید و میگویند
ای فرزندان اگر نفرین میفرستید تا خوش هستید از ما عبرت بگیرید الان ما در این ولایتها امدها ایم
گرفته ایم مشغول ایم معلول ایم مادرها دخترها و پسرها صدا میزنند میگویند
امیر شیر جانم ابو ادم شبها خواب نمیرفتم که مبادا تو گریه کنی اگر مریض میشدی بیدار میماندم
میکردم که چرا نور چشمم دیر بیدار شده است اموات و شبهای جمعه میآیند اعتنا کنیم چرا ما را
حسرت کشیدند ایشان غرض شما از الحکومت دنیا فی بمنکم بلکه حکومت بقا را الله میکنم این موعظه
هست که موعظه والله اگر تان خود تان را مسخره میکنید مسخره نکنید غفلت نکنید بکوشید
حیثم نباشد عالم دیگر که در آن عالم لا یقبل منک الا الایمان والتقوی و بفهمید چیست آن
عالم افتاد که جز ایمان و تقوی قبول نشود آنوقت غفلت از نفع میشود ولی ثمر ندارد الان که
میشنوید بیدار شوید غفلت را از خود دور کنید و ما بعد اگر اغتنمت شمارید فرا از قلب
لوح دل را جای فضله شیطان قرار ندهید نکند اینکه شیطان در قلب شما فضله
کند متنبه شوید توبه کنید تا جای فضله شیطان پاک شود توبه درست کن بزبان استغفر
الله ربی و اتوب الیه گفتن مرتبه نداره عازم ملاقات رحمت الهی شو کاری بکن که رحمت
وسیعه او را از خود تا ابد دائما و دیگر بار همه روز چونکه مجلس را ختم میکنیم بنظر ما میرسد
برای ماه رمضان از این مظلوم موسی بن جعفر علیهما السلام روی حرف را از مظلوم

لله الحمد

سید الشهدا علیه السلم و مصیبت او کنم گفتم که این غریب با علاوه بر آن کفن او قبای کفن سلیمان بود که دو هزار و پانصد اشرفی قیمت داشت بعلاوه این کفن هم کفن امام رضا علیه السلم بود پس با آنحضرت سه کفن بود و لکن کفنی هم بر آنحضرت یعنی سید الشهدا علیه السلم پوشیده شد و آن پیراهن کهنه بود بعلاوه بر کهنگی خودش بدست خودش پاره پاره کرد بعد از آن جای هزار و چهار تیر و چه قدر شمشیر شد با وجود این چه قدر تمنا داشت که این کفن در بدن اطهرش بماند با وجود آن پاره پاره بودن و این تمنا داشتن آن ملعون آمد از بدن مبارکش بیرون کرد و او را عریان گذاشتند آخر کارش طوری شد وقتیکه خواهر محترمه اش در قتلگاه نظرش بکدن پاره افتاد همه مصایبش را فراموش کرد عرض کرد ای پاره پاره تن برهنات کردند پیراهن کهنه را هم در بدن مبارکت نگذاشتند ثُمَّ اسْتَدْعَى الْحُسَيْنُ بِسَرَاوِيلَ مِنْ حِبَرَةٍ فَفَزَرَهَا وَلَبِسَهَا وَإِنَّمَا فَزَرَهَا لِئَلَّا يُسْلَبَهَا فَلَمَّا قُتِلَ سَلَبَهَا بَحْرُ بْنُ كَعْبٍ وَتَرَكَ الْحُسَيْنَ مُجَرَّدًا یعنی فرمود جامه بیاورید از حبره آوردند خدمتش پس بدست مبارک خود آنجامه را قطعه قطعه فرمود چرا چنین فرمود بعلت آنکه از بدن شریفش بیرون نکنند ولی چونکه شهید شد از بدن اطهرش آنجامه را بیرون کرد بحر بن کعب لعنه الله و آن بزرگوار را واگذار نمود عریان برهنه ثُمَّ أُخْرِجَ النِّسَاءُ مِنَ الْخَيْمَةِ وَأَشْعَلُوا النَّارَ فَخَرَجْنَ حَوَاسِرَ مُسَلَّبَاتٍ حَافِيَاتٍ بَاكِيَاتٍ يَمْشِينَ سَبَايَا فِي أَسْرِ الذِّلَّةِ وَقُلْنَ بِحَقِّ اللّٰهِ إِلَّا مَا مَرَرْتُمْ بِنَا إِلَى مَصْرَعِ فَلَمَّا نَظَرَ النِّسْوَةُ إِلَى الْقَتْلَى صِحْنَ وَضَرَبْنَ وُجُوهَهُنَّ قَالَ فَوَاللّٰهِ مَا أَنْسَى زَيْنَبَ بِنْتَ عَلِيٍّ وَهِيَ تَنْدُبُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَام وَتُنَادِي بِصَوْتٍ حَزِينٍ وَقَلْبٍ كَئِيبٍ يَا مُحَمَّدَاهُ صَلَّى عَلَيْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ هٰذَا حُسَيْنٌ مُرَمَّلٌ بِالدِّمَاءِ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ وَبَنَاتُكَ سَبَايَا إِلَى اللّٰهِ الْمُشْتَكَى وَإِلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَإِلَى عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَإِلَى حَمْزَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ يَا مُحَمَّدَاهُ هٰذَا حُسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ تَسْفِي عَلَيْهِ الصَّبَا قَتِيلُ أَوْلَادِ الْبَغَايَا إِلَى آخِرِ كَلَامِهَا الشَّرِيفِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهَا أَقُولُ لَيْسَتْ هٰذِهِ الرِّوَايَةُ الْمُقَدَّمَةُ مِنْ مَوْعِظَةِ الشَّيْخِ ره وَكَانَ الْفَحْصُ فِي مَدْرَكِ الْقَوْلِ مُقْتَضِيًا لِذٰلِكَ وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاللَّعْنَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَهْلِ الضَّلَالَةِ وَالْغَوَايَةِ

## المجلس الثامن

بسم الله الرحمن الرحيم

سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ تَجَبَّرْتَ فِي سُمُوِّ

الوان

الحمد

انوار جمالك اوهام المتوهمين وتقاصرت عن ادراك كنه كمالك افكار المتفكرين واضمحلت في
لوامع بروق لقائك انظار الكاملين وتزعزعت لجلال احديتك وكمال صمديتك قلوب
العارفين نحمدك يا الهنا حمد الحامدين ونشكرك يا ربنا شكر الشاكرين ونؤمن بك
ايمان المخلصين ونصلي ونسلم على نبيك سيد الاولين والآخرين المبعوث رحمة للعالمين
وعلى اهل بيته ائمة الانام ومصابيح الظلام وينابيع الاحكام والدعاة الى دار السلام عليهم
من الله افضل التحية والسلام ما تعاقبت الليالي والايام اللهم عظم البلاء وبرح الخفاء
وانكشف الغطاء وضاقت الارض ومنعت السماء واليك يا رب المشتكى وعليك المعول
في الشدة والرخاء اين دعا اينست كه العياذ بالله در وقتيكه ناخوشي باشد مثلا حوادثي
باشد قحطي غلائي باشد ميخوانند لكن ملاحظه كن ببين در وقتيكه اينها هست لازم نيست كه
بخواني مبادا اسلام شود يا الآن بايد بخواني چرا چونكه الآن مذهبيت بينت مطعون است
عقايدت سست شده اگر ده اينها غالبت فاسد عقايدت سست شك وشبهه در او پيدا
شده است قحط وغلاي ايمان در قلبت پيدا شده است پس اين دعا را حالا بايد بخواني در اين
وقت بلي گاهي خودم موعظه تان ميكنم گاهي از زبان اموات گاهي از كلام الهي گاهي از كلام
رسول رئوف رحيم بدانيد ايها المؤمنان بر گذشتن وتمام شدن طولي ندارد كانهم يوم
يرونها لم يلبثوا الا عشية او ضحيها اي معرض عن الله اي مقصر اي مدبر يكساعتي بيكر است
كه ميبيني خود را در موقفي يا ليتنا من النار وعلى اهبي در كردن اثر در شكمها اشتعال
يكساعتي بيكر است بعض حالا حرف چه اثر در شما ميكند معلوم است حرف واعظ كجا به
حرف ميرسد حالا همين طورها يكدنيا تا وقتيكه انواع تذنبت بيا ورود تا بيك
صيحه او تمام اينها را داري و الكذا ركني ويوم منتظر ان صيحه نشسته منتظران فرمان واجب
الاذعاني در حقيقه متحيرم نميدانم كه چه قسم موعظه بكنم حضرت امير المؤمنين جمعي در حضورش
حاضر بودند فرمودند يا مردم ديگر از طبابت اينها عاجز شدم اينها ديگر علاج پذير نيستند
چه طور تربيت كنم شما را اگر چند پشت در اسلام نشو ونما كرده ايد بايد شماها اهل ارتقا
درجات موعظه كرد كه كمالات ودرجهاي شما در معرفت وكمالات بالا رود حالا برادر وميكنم
طوري بايد موعظه كنم كه كفار هم محتاج بان نيستند وآن اينكه هيچكس منكر خدا نميشود كه بگويد
خدائي نيست خالقي براي عالم نيست بلي شريك قرار ميدهند براي خداي يكتاي بيهمتا الحمد

خداوند

خداوند عالم که میفرماید بدرستیکه آنهائیکه شرک آوردند برای خدا میدهند میکنند بقول عزیز خود در کتاب
عزیز خویش ما من اله الا الله یعنی خدائی غیر از حضرت واجب الوجود نیست و همین طور سخنهای
دیگر از کلمات که لا اله الا هو برآنکه خدا شریک ندارد و خدا الا طور دیگر ما ها باید بگوییم ایمردم
خدائی هست فلا تجعلوا لله اندادا شریکها قرار میدهید یعنی اعتقاد که آنها در خدائی مانند شما هم
قائل باشید واتخذتموه وراءکم ظهریا بالمره از خدا قطع نظر کردید و مع ذلک توقع دارند
که همه ثابت ایمان بشود و حرف مرا جاری نکنید بر معاصیهای الهی روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل
مسجد شد جوانی از اصحاب صفه را در مسجد دید زرد و ضعیف فرمود کیف اصبحت قال الشاب
موقنا حقا اگر جا الاینرسی توجه حقیقت داری توجیه میگوئی انجوان گفت اصبحت یا رسول
الله موقنا فتعجب رسول الله صلی الله علیه و آله من قوله وقال ان لکل یقین حقیقة فما حقیقة
یقینک فقال ان یقینی یا رسول الله هو الذی احزننی واسهر لیلی واظمأ هواجری فعزفت
نفسی عن الدنیا وما فیها حتی کانی انظر الی عرش ربی وقد نصب للحساب وحشر الخلائق کلهم
لذلک وانا فیهم وکانی انظر الی اهل الجنة یتنعمون فی الجنة ویتعارفون علی الارائک
متکئون وکانی انظر الی اهل النار وهم فیها معذبون مصطرخون وکانی الان اسمع
زفیر النار یدور فی مسامعی فقال رسول الله صلی الله علیه و آله لاصحابه هذا عبد
نور الله قلبه بالایمان بنا بر روایتی این جوان زید بن حارثه بود بحضرت عرض و استدعا
کرد که از خداوند عالم بخواهد که او را شهادت روزی فرماید حضرت خواست و در بعضی
از غزوات بعد از نه نفر او شهید شد سلام الله علیه همین طور دیگران که ایمان ایشان
حقیقت داشت یکوقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود از طرف یمن بوی بهشت بمشام
میرسد اویس قرنی بود که اویس قرنی ایمان آورده بود حضرت رحمتش دعا کرد غرض هر
چیزی حقیقتی دارد توهم حقیقت داری تا نباری گفتم در این مجلس سه منظور داریم یکی خدا
شناسی باید خداشناس شد و داخل شد در حصن حصین لا اله الا الله تا ایمن از
نار که بعضی تا وقت احتضار است و بعضی در بنا بر اوقات یعنی معنی لا اله الا الله که اقرار
و اعتقاد بتوحید و یگانگی خداوند عالم است او میرود و شیطان پرست میشود جهت خاطر
آنشکی که در دل از دنیا در دل او قرار گرفته است و رضوان نموده است و آن نمو نموده است تا
بآن حد رسید دیگر منظور که در این مجلس داریم ذکر خشیت است یعنی چیزها که باعث

خوف از خداوند قهار شود و دیگر طاعة الله است قرآن کتاب شما است می‌بینم قرآن را مهجور
کرده اید الآن گویا حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله می‌فرماید یا رب اِنَّ قَومی اتَّخَذوا هذا
القُرآنَ مَهجُورًا ببین در چندین جای قرآنست اَوَلَم یَنظُروا اِلَی السَّمٰواتِ وَالاَرض
اَفَلا یَنظُرُونَ اِلَی الاِبِلِ کَیفَ خُلِقَت وَاِلَی السَّمآءِ کَیفَ رُفِعَت وَاِلَی الاَرضِ کَیفَ
سُطِحَت الی غیر ذلک که خداوند تعالی و تبارک طریقهٔ تحصیل و کسب یقین و دفع شکوک
و شبهه را بعباد خود تعلیم میفرماید حالا نظر کن و تامل کن در این اوضاع عالم تا در
شک و شبهه از قلبت رفع شود وَاُولٰئِکَ کَتَبَ عَلیٰ قُلُوبِهِمُ الاِیمانَ در
حق صادق بیاید و تو از این جور اشخاص باشی فکر کن یک دقیقه آرام بگیر و بگو بلکه در قابت
نابشنود همین جا که نشسته اید این زمینست سر خود که ناشنیده است بلکه اخری دارد
که ابستاده ام انتوی ایست مگر یک قدری از آن که پیرون است قدری توی ایست زمین و آب
با بطور که هست آسمان‌ها بدور ما حرکت میکنند یا زمین بقول بعضی فرنگان که میگویند زمین
حرکت میکند آسمان خودش هیچ نمیخورد و این زمین و آب مثل یک هندوانه وسط آسمانها ایستاده
اند بطوری که هیچ قسم این انهاها بجهة نمیخورد این زیر زمین هم این ادم است آنها میگویند که ما در
سر زمین هستیم ما میگوئیم ما در سر زمین هستیم هر دو مان سر هامان بسوی آسمانست و پاها
بسوی زمین شناختی پروردگار را شناختی که با چه طور آسمان و زمین را نگاه داشته است
بگو لا اله الا الله و بگو لا اله الا الله آمنت بربی می‌بینی چه طور این آسمان چرخ میخورد
اینها هفت فلک هستند توی هم که چگر از همه ستاره‌ها است که از چهارده مقابل زمین
است حالا ببین اینها نسبت بافلاک چه قسم است همین طور فلک اول نسبت بفلک دویم و هم
نسبت بفلک الافلاک و از بعضی فلک الافلاک با این عظمت هم این افلاک را روزی یک دفعه از
مشرق بطرف مغرب حرکت میدهد رصد کرده اند منطق بواحد هزار و سی و دو فرسخ سیر
میکنند از مشرق از تحت آمده از فوق در الاشی علم خلائق منقطع است شناختی پروردگار قادر
مهربان را فقولوا لا اله الا الله لا اله الا الله لا اله الا الله و در همین حال ظهور عظمت
جلال حضرت ملک متعال در قلبت شد این کلمه طیبه لا اله الا الله را بگو و بخدا و ند عالم
در یقینت پاکیزه در وقت ظهور طوفان بلای مرگ و حیل و کشاکش شیاطین عدیله بتو
او را و ای همه بتو نارید که با آنحال اخرکار تا بها و شود که بی ایمان از دنیا بروید همین دل

ثان میخواهد که برایشان از ادی بگویم فرمود وانذرهم تهمیکه حضرت پیغمبر را خبر داده است که آنان
خود آنحضرت را با آل اطهارش هم خوف داده است یقینی که خوف ایشان علیهم السلام از همه کس بیشتر
بوده است خوفشان از خداوند عالم حقیقی است نه اینکه برای تعلیم است چنانچه بعضی فهمیدند از برای
حضرت امیر المؤمنین ع میگویند که از برای تعلیم مردم بود است الستانه این حرف درست باشد اگر
غرق دریای خوف خدا نبود امیر المؤمنین ع نمیشد خداوند عالم خبر داده است میفرماید که ایشان
ترس داشتند بفهم تو میگوئی ایشان ترس نداشتند یوفون بالنذر ویخافون یوما
کان شره مستطیرا مترسند انها علیهم السلام را هیچ داشت تو هیچ خواطر جمعی داری خاطرت
جمع کی است چند روز است ماه مبارک امده است از شما گله دارد که مرا معظم نگذاشتند
ایام الله المبارکه از شما گله دارد که مرا مکرم نداشتید قرآن گله دارد که بیک آیه من عمل
نکردید ایمان گله دارد حضرت پیغمبر ص گله دارد حضرت امیر المؤمنین ع گله که همه امید به
ولایت او است از شما بسیار گله دارد که ای شیعیان من شما را موعظه کردم بلباس خودم
بحوال خودم برفتار خودم بعبادات خودم بسیرم و بمیان بازارها بهر حالت شما را موعظه کردم
در میان کوچه ها راه رفتم موعظه کردم در حالتی که سرم شکافته بود موعظه کردم که مبادا
طوری شود با امیر المؤمنین ع مناسبتی نداشته باشی فرموده انم نمیتوانی مثل من باشی ولکن مضانا
من بشو عاقد تمام حور العین حضرت امیر المؤمنین است کاری نکنی که نتواند عقد کند گفتم
ماه رمضان و قرآن و ایمان و حضرت رسول ص و حضرت امیر المؤمنین ع گله دارند میخواهم
بالاتر بگویم خدا از شما گله دارد که ای بنده من همه چیزهای خالص بتو دادم تو یک چیز خالص
باو دادی همه را استی داده ام بتو تو یکچیز راست بمن دادی بهمین الله اکبر که گفته راسته
یا همان الف و لام و ها است ببین تو کلمات او بغم راست ببین بجا نشد رسیدن ببین عظمت و
هیبت او در نظرت هست یا نه کلهٔ دیگر دارد میفرماید من همیشه نظر رحمت بتو دارم تو چرا از من
پشت کرده باز میفرماید در مقام عتاب عربی و کلهٔ عجمی که من قرار دادم که هر وقت که گفتی
یا الله من بگویم و در غیر ماه رمضان قرار فرموده است که اگر ده مرتبه یا الله بگوئی یکدفعه جواب
میفرماید لبیک تا در ماه رمضان اکر یک یا الله گفتی در جواب ده لبیک میفرماید حالا میفرماید
چه طور شد که هر قدر صدا میزنم جواب نمیگوئی کسی دیگر هم هست که از شیعیان گله دارد
که را اهل کرم کرده اند میفرماید شیعیان من تعزیهٔ مرا اسباب لهو و لعب قرار داده اید برای

وقتی که [illegible]

یعنی که [illegible] که حکم کنند کاف [illegible]

جمع [illegible] لبیک

مصیبت زدن و بچه‌های این تعزیه دار زینب که دختر سید الشهداء را زینت کنند که این عروس قاسم است تا
مردم تماشا کنند من راضی شدم که خواهرم اسیر شود برای این که ان بر مردم ظاهر شود آیا این زینت
که شما انا رید بیرون گفتم که حضرت رسول بحضرت امیر المؤمنین فرمود که ریشت خضاب میشود بخون
سرت حضرت امیر المؤمنین هم بسید الشهداء فرمود که ریش من و تو در محراب و کربلا بخون سرمان
خضاب میشود بهر دو خضاب شد ولیکن مال سید الشهداء صلوات الله علیه بچهار خون خضاب شد که
یکی از آن چهار خون وسط دل آنحضرت بود که بان خون ریش مبارکش خضاب شد گفتم ریش مبارک
خضاب شد ولیکن به همین خونهای چهارگانه اکتفا نشد بلکه علاوه بر اینها خضاب دیگر هم شد از خونها
دیگر از خون صورت علی اکبر هم یک خضاب شد لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

## المجلس التاسع

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبحانَكَ یا الٰهی وَبِحَمدِكَ لا اُحصی ثَناءً عَلَیكَ اَنتَ كَما اَثنَیتَ عَلی نَفسِكَ یا ذَا الجَلالِ
وَالاِكرامِ یا مَلِكُ یا قُدّوسُ یا سَلامُ یا مُبدِئَ الاَركانِ وَالاُصولِ یا واهِبَ النُّفوسِ
وَالعُقولِ یا مَن خَرَقَ عِلمُهُ باطِنَ غَیبِ السَّتراتِ وَاَحاطَ بِهِ عَلی جَمیعِ المَوجوداتِ وَخَلَقَ
ما خَلَقَ مِن دونِ اِعمالِ الرَّوِیّاتِ وَاَحصی عَدَدَ الاَحیاءِ وَالاَمواتِ نَحمَدُكَ عَلی نَعمائِكَ
وَالحَمدُ مِن نَعمائِكَ وَنَشكُرُكَ عَلی آلائِكَ وَالشُّكرُ مِن آلائِكَ وَنُصَلّی وَنُسَلِّمُ عَلی نَبِیِّكَ مُحَمَّدٍ
اَكرَمِ اَصفِیائِكَ وَاَفضَلِ اَنبِیائِكَ وَعَلی اَهلِ بَیتِهِ اَئِمَّةِ الهُدی وَمَصابیحِ الدُّجی وَاَعلامِ
التُّقی وَذَوِی النُّهی وَكَهفِ الوَری وَوَرَثَةِ الاَنبِیاءِ عَلَیهِم مِنَ اللهِ اَفضَلُ التَّحِیَّةِ وَالثَّناءِ
ما دامَتِ الاَرضُ وَالسَّماءُ  اِلٰهی اِلٰهی لَم اَعصِكَ حینَ عَصَیتُكَ وَاَنا بِرُبوبِیَّتِكَ جاحِدٌ
وَلا بِاَمرِكَ مُستَخِفٌّ وَلا لِعُقوبَتِكَ مُتَعَرِّضٌ وَلا لِوَعیدِكَ مُتَهاوِنٌ وَلٰكِن خَطیئَةٌ عَرَضَت
وَسَوَّلَت لی نَفسی وَغَرَّنی سِترُكَ المُرخی عَلَیَّ فَقَد عَصَیتُكَ فَالآنَ مِن عَذابِكَ مَن یَستَنقِذُنی
وَمِن اَیدِی الخُصَماءِ غَداً مَن یُخَلِّصُنی وَبِحَبلِ مَن اَتَّصِلُ اِن اَنتَ قَطَعتَ حَبلَكَ عَنّی  منظور
از این فقرات که عرض میکند لم اعصك حین عصیتك وانا بربوبیتك جاحد الا انستکه
العیاذ بالله اگر معصیت میکند آنکه خداوند عالم را معصیت کرده است این جا لا
مرضون بنیان مردم شده است طوری گناه میکنند که گویا اقرار بخدای ندارد همچه بکال

خواطر

للّه الحمد

خواطر جمعی معصیت میکنند که اهمی طوریست که بجود رب میکشاند اصل اینکه خدائی هست
صبغة الله فطرة الله است در وجود انسان انها طلب هست احتیاج بگفتن نیست اگر طفلی
در میان بیابان تنها نشو و نما کند بی تعلیم کسی در قلبش هست فطرة الله است صبغة الله است
اینست همه فرق اعتقاد بخدائی دارند هر مذهبی که هست خدائی قائلند مثلاً دهریین
و طبیعیین که گفتند کارهای عالم را دهر میکند و طبیعت هم خداست منتها اینها اسم را بد
گذاشته اند و الا همانکه اینها میگویند خالق است که آسمان و زمین آفریده است اگر دهر و
طبیعت بی شعور باشند چگونه اینقسم خلق میکنند که بمقتضای حکمت مثلاً در زمان کوچکی
و صغر اطفال که باید شیر بخورند بی دندان میآفریند ایشان را که اگر دندان باشد شیر
خوردن و شیر دادن ممکن نشود و بعد کم کم زمان اغتذا و غذا خوردن نزدیک شود
بتدریج دندان مرحمت فرماید و قوه هضم غذاهای ثقیله التفات کند تا ارکانش محکم
گردد تا وقتیکه بحد کمال برسد اگر دهر خالق باشد یا طبیعت و بیشعور باشد که چنین خواهد
بود امر بسیار بکمال شعور است که اینکارها از وی صادر شود غرض ما بی ادبی نمیکنیم
که اسم خالق مصور بار را دهر بگذاریم اینها میگذارند بگذارند غرض تمام مذاهب و ادیان
قائل برب و پروردگاری هستند الا بعضی که الان بجودگی رسیده اند و منکر خدا شده
اند در قلب خود چنانچه از آثار و کارهای اینها مطلب واضح است اگر مطلب چنین
باشد پس بدان و آگاه باش که اگر کار ترا بجائی رسید که بربوبیت جاحد در حقیقت صادق
بباید و منکر خداوند عالم نبوی امر نزدیک نمیشود درباره گناهان امر شر نیست سهل همینکه
در قلبت منکر خدا شود پس اگر بقدر شهدای عالم شهید شوی و جاحد رب باشی امر زیاد نمیشود
ملتفت باش که اگر نعوذ بالله بجودگی در قلبت قرار گرفته است تا زود است دفعش کن هلاکت میکند
و مثل استخفاف امر الهی یعنی سبک شمردن امر خداوند عالم عز شانه و جل جلاله و لا یامرک
مستخف که آدمی معصیت الهی میکند ای چه چیز است که آدم اطاعت کند که چه گناه هست
یا عذاب اینچه خواهد بود اگر چنین باشد مستخف است این هم امر نزدیک نمیشود و لا لو عبدک منهاون
متعرض یکی دیگر لا امرک متهاون است پس اگر اهانت با امر الهی کنی نمیگذارد که تو امر نزدیک شوی
در مثل میگویند که خار را از پا بیرون میاوری ولی بچشم داخل میکنی این مثل برای بعضی از
الواط انیزهانست که میگویند ما سینه برای سید الشهداء میزنیم و شراب میخوریم فال برای

سیند

[illegible]

[illegible]

سید الشهداء خرج میکنیم و ثواب میجوئیم آنوقت از برکت سید الشهداء برای دو سه روز چند روزی
بیدار باش هلاک نشوی غافل باش مرکون نشوی لیل رحمکم الله اکثر فریب میشوند اینها است
بلکه اینها بدبخت کسانی هستند که از غفلت با غایت نفوس و هواهای خودشان از ارمی صادر شوند از روی
شماتت و ادا این مرحله بیکه ذکر کردیم اول دین معرفة الله است بعد از آن یعنی اخرا فیا است
و فصّه اخرت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود رحم الله امرءً تفکر من این و فی این و الی این
اینسر کلمه است امیرالمؤمنین فرموده است حالا درست تامل کنید که چه میگویم هشتاد سال
پیشتر یکی از شماها در اینجا نبود اصلاً و قطعاً از شماها وجود نبود چنانچه در اول نبود یکچند
دیگر هم از اینجا شماها وجودی نخواهد بود اول دین و اصل الدین این یکیست که خداشناسی باشد
بی معرفة الله و معرفة النبی و الاوصیا اصلاً چیزی ثمر ندارد اگر چه صائم الدهر و قائم
اللیل باشی پس سعی کن که اصل دین را درست کنی که بر سبیل حقیقت تو را معرفة الله و معرفة
النبی و الاوصیا علیهم السلام حاصل شود و اصل اینها و اول اینها معرفة الله است پس دقت کن
که معرفت بخدا تو را حاصل شود اما نه بطوری که هلاکت حاصل شود باید معتقد بوجود
خداوند عالم باشی و بدانی که خدائی هست اما اگر در ذهن خودت او را بچیزی تصور
کردی فهو مردود الیکم کلما میزتموه باوهامکم فهو مخلوق لکم و مردود الیکم هر چه تمیز
بدهید او تعالی را باوهام خودتان ان مخلوق شما است و مردود بسوی شما کذب
العادلون بالله و ضلوا ضلالاً بعیداً و خسروا خسراناً مبیناً حضرت امیرالمؤمنین علیه
افضل صلوات المصلین فرمود من شبهك باوهامه علی خلقك فهو کافر
یعنی کسیکه تو را تشبیه بخلق تو کند پس او کافر است غرض هر چه در نظرت بیاید یا
در فکرت جلوه کند شو بگو جل ربی عن ذلك جلالاً و علی عنه شأناً هو الذی خلق المكان
فلا مكان له هو الذی خلق الاجال فلا اجل له هو الذی خلق المحل فلا محل له كما معرفته
ان تقول ان الرب جل جلاله موجود انت كما اثنیت علی نفسك قال الرسول صلی الله علیه
و آله فلا یعلم كنه ذاته الشریف الا هو فكلما یجیء بنظرك و اوهامك فقل سبحانه عن
ذلك سبحان ربی الاعلی و بحمده هذه مرحلة من مراحل التنزیه للرب فحاصل التنزیه انه
لیس بمحل مرور الزمان و لا یشغله المكان و كان قبل خلق الخلق كما قال امیرالمؤمنین علیه
السلام افضل صلوات المصلین خالق اذ لا مخلوق و رب اذ لا مربوب و عالم اذ لا معلوم این یك

کلام امیرالمؤمنین علیه السلام فی نهج البلاغة

جزئی از جزئیات توحید است و حاصل او اینستکه هرچه در فکرت و وهمت در بارهٔ خالق جل جلاله کنجد بگو خدا غیر از او است چه آنکه او بتو خلق مکان کرده پس بمکان حاجت ندارد و خلق اجلها کرده پس اجل ندارد و خلق محل کرده پس محل ندارد نهایت معرفت او انستکه بگوئی پروردگار جل جلاله موجود است و هست بانطوریکه خود ثنا ذات اقدس الهی خود نموده رسول خدا فرموده تو بانطوریکه خود ثنای نفس مقدسه خود فرموده پس احدی کنه ذات شریف او و اجزا و ندانند و هرچه بنظر و او هام تو در بارهٔ او بتو بیاید بگو خدا یا تو پاک و پاکیزه از ان خدا یا تو بالا تری از انچه بنظر و وهم در اید و بنده ذلیلم مشغول بحمد و ستایش توام این یکمرحله از مراحل تنزیه است برای پروردگار و حاصل تنزیه انست که خدا محل مرور زمان نیست یعنی زمان بر او بتو نمیگذرد و مکان او وزاد و بر ندارد یعنی او محتاج بمکان نیست و بود پیش از خلق خلق چنانچه فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام افضل صلوات المصلین که خدا خالق بود و قتیکه مخلوق نبود رب بود و قتیکه مربوب نبود عالم بود و قتیکه معلوم نبود این یکجزئی از جزئیات توحید است که بدانی در تنزیه خدا تا الحاد برای تو حاصل نشود مرحله دیگر از مراحل دین که برای ان مرض مهلک داری و ناخوشی داری هلاکت میکند اگر بان بپانی ان امر اخرتست که در ان شک داری گاهی دیدم بعضی از اوقات می گویند مرا بعضی در خانه دارم هنوز خبری از ان ندارم ای بیچاره حالا سی و پنجاه سال از عمرت گذشته مبتلا هستی بمرض و تب لازم محبت دنیا داری برای دنیا چرا از احوال مرض خود دست بپی پرسی چرا جستجوی مرض جان عزیز خود که بالاتر از ان عزیزی نداری نمیکنی که اگر ان مرض که شک در امر اخرت و سایر بلاهای دیگر است بماند هلاکت میکند حالا امروز می خواهم شروع در کیفیت مردن بکنم تا بدانی مردن تو چه معنی دارد مثل مردن خر و پشه و سک هست یا نه جور دیگر است مردن تو با سوسک و پشه تفاوت دارد یا ندارد پشه و سوسک همان روح بخاری است میمیرند و میروند حالا میخواهم ترا از انها جدا کنم تو را پیاده کنند از مرکب و مرکب را از تو میگیرند بعد پیاده میشود باید بدانی کجا میروی تا انوقت جهة امتیاز بدانی میانه خود و سایر حیوانات اول باید حیوة را بتو بگویم بعد مردن را بتو بگویم تا بفهمی در برزخ چه قسم هستی در سایر عوالم چه قسم هستی خلاصه باید بفهمی چه طور زندگانی میکنی تا مردن خود را از الاغ جدا کنی مردن خود را گوش بده تا از حیوانات جدا کنم حالا کیفیت

فرق بین تنزیه و تقدیس

نندبو ببنت را ببینا اکنم تا درست شود چه طور متفرق میشوند و چه طور جمع میشوند اما آن جنود اگر
کسی دعا هزار سال زنده باشد بیجنبند بکرده است ایحسب احدکم لو یعمر الف سنة دو دسته
هزار ساله شوید دو دسته دیگر پانصد ساله شوند دو دسته از یکصد و بیست ساله شوند که
انوقت کارت بجائی رسد که اتمه بدهند بکذارند بکوبند عمرت شده و پیرهای از هر جانب
بشود یا استیجارات بکنند پس باید فکر برای مردن کرد چاره برای مردن کرد کیفیت بند کلی
که الان در این انشاء خالق عالم این خالقی که بتو باید بکوییم که او هست و با این کثافت که هستی
خالق مهربان با این لطافت باید بتو بکوییم که او هست بالاتر از خود تست که ترا خلق کرده است
البته چه آنکه اکر پست تر یا مساوی با تو باشد نمیتواند ترا خلق کند و همین طور بالاتر است از
سموات و ارضین و نور و ظلمت و ملائکه معظمین و مقربین چه اکر پست تر یا مساوی با ایشان
باشد نمیتواند ایشان را خلق نماید دانستی که بالاتر از همه موجودات است و او تو هستی حالا بدان
که در وجود تو جسم است و چهار قسم از روح در تو هست و جسد چهار قسم روح در
سه قسم از روح حیوانات شریکند و یک قسم از آنها مختص بخود تست که سایر حیوانات
شریک در آن نیستند و حی است که در قیامت میکوید یَقُولُ الْاِنْسَانُ یَوْمَئِذٍ اَیْنَ الْمَفَرُّ
میفرماید کَلَّا لَا وَزَرَ اِلَی رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ یُنَبَّأُ الْاِنْسَانُ یَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَاَخَّرَ انچه را که
پیش فرستاده خبر داده بان خواهی شد خواهی از ادبیه بکشد تو از ان و جسد هم ماده دارد و هم
صورت و ان بدن عنصری ست که در ان سه هزار عضو و چهارده هزار قوه در ان قرار داده شده است از
شریانات و عصب و قصب و رک و پیا انسام بعضی شکل حروف و بعضی شکل لام و الف و
بعضی شکل چلیپا و صاف کن بعضی وصل شده بعضی مثل دکمه و بعضی مثل های دکمه دارد که
ان استادی که هست و تو او را نمیشناسی با هم انها را وصل فرموده از رکها و استخوانها
رکهای مختلف در بدن تو قرار داده از کلفت و نازک بعضی هستند شعریه مثل مو نازکند ای
بیمروت رک هست در بدن تو که از مو نازکتر است و مجوف هست که میان خالی است ای بی انصاف
که او درست کرده است کدام متا از سوراخ کرده است از مجوف قرار داده است که باید هوا
در ان داخل بشود و الا اکله میشود ای بیمروت این یک قسم است قسم دیکر در رکها یکطرف
جای خون طرف دیکر جای هوا و روح است بعضها با هم بافته اند که خیلی از جاها انجای
که مجرای روح است و محل اذیت در زیر رک مجرای خون قرار داده است و الی انجائیکه محل

وفیک انطوی العالم الاکبر
و تحسب انک جرم صغیر

دواؤک فیک وما تشعر
وداؤک منک وما تبصر

اذیت

ادنیت مثبت آن دل هجرای روح را در بالا اقرار داده است لیشرافتیه و عظم قدره و دانسته ٥٠
بگو لا اله الا الله حقا حقا هر وقت یکی از شماها این صنایع الهی را که شکر دیده و شنیده
ملتفت بجلالت و عظمت الهی شدید متعالی در خود دید بگوید لا اله الا الله و مجد او بند
از انبیا و عرض کن ردده الی فی وقت حضور موتی و سؤال منکر و نکیر ایای یعنی این عقاید
منت خدا از امانت بتو سپردم رد کن از این در وقت حضور موت من و سؤال نکیر و منکر
مرا همین چشم تنهای تو ده هزار حکمت خالق در آن بکار برده است باوضاع خارجیه نوشته
است حکیم یونانی که غیر از اینها یعنی ده هزار حکمت حکمت دیگر هست که ادراک نشده باشد گفتم
در همه سی مجلس اگر بخواهم بیان حکمت یکعضو از تمام اعضا تو بکنم تمام نخواهد شد بجسد دیگر که
در غیب این بدنست که صورت محض است و هیچ ماده ندارد ار جسد مثالی است بدن مثالی در عالم
برزخ با این جسد مثالیست امد بشد و با این جسد است در قیامت همین جسد اصلیست همین گوشت همین
استخوان یک روح دیگر طبیعی است یکروح دیگر نفسانی روح نفسانی در دماغ قرار داده شده است برای
این ده مخزنست یکی تصور است یکی خیال است تذکر است تفکر است سایر چیزها این عقل و شعور را
خداوند عالم در نفس انسانی قرار داده است که چهار دو میسازد اول مخلوق خدا برای درخت بخود
شان پوشانیدند بعد ترقی کردند پوست بخود شان پوشانیدند بعد ترقی کردند جولا شدند
رخت دوخته پوشیدند آن بود که در ازمان جولا اشرف مخلوق بود بدنها همین قسم بود لیکن
پنبه را بدست از قوزه در میاوردند تا آنکه چرخ پنبه را درست کردند کسی بگفت اینها این
کارها را اگر بکنند خدا هستند اما مردمان خالا یکچیز یکی از فرنگان و بخوا ایشان ملاحظه
کنند نزدیکست که الوهیت برای اینها ثابت کنند غرض روح نفسانی معدنش در دماغ است اگر
یکصدمه یکی از ده چیز برسد عیب میکند روح دیگر در کبد روح دیگر در جگر هستند که زندگانی
بانست که جذب بان میکند هوا را اگر کسی از شما باور ندارد که زندگانی بانست یکدم نفس
خود را نگاه دارد به بیند که هلاک میشود یا نه حالا همه زندگانی بهمان روح حیوانیست این
قسم از روح را همه حیوانات دارند یک قسم دیگر هم روح انسانیست که مختص است انسان با آن و
حیوانات دارای این روح نیستند و آن روح آنست که خداوند عالم در حقش فرموده است در
کتاب کریم خود ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ روح انسانی در جسد
میرود و میاید روح طبیعی و نفسانی و دیگری سیر ندارند این یکی نمونه است که روح انسانی

بدن نمود میتوان است که دخل تب با حیوانات بدارد روح طبیعی و نفسانی و انسانی از اینها همه حالا که
اینها را که شنا ختی باید بدانی که بدرد و فرق میشود تا آن وقت بداند معلوم شود که
مرتبت چه چیز است و خود را از هر دون سایر حیوانات جدا بداند و مجملاً مطلع بعضی از حالات
خود بشوی الغرض بسبب آنکه دل خود را باید در آخر هر مجلس شکسته کنیم برای آن دل شکسته مهم
گوییم اینهمه فقرات سابقه آنحضرت رسول صلی الله علیه و آله که بهر کرد برای امیر المومنین علیه
السلام که در پیش مبارکش بخون سرش خضاب میشود حضرت امیر المومنین که بهر کرد برای سید
الشهدا که در ریش مبارکش خضاب میشود از خون سرش و فرمود بسید الشهدا که من و تو
هر دو ریش ما بخون سر ما خضاب میشود من در محراب و تو در کربلا این یک خضاب از امیر المومنین
علیه السلام و سید الشهدا بود یک خضاب هم از دختر امیر المومنین علیه السلام علیا جناب زینب
خاتون سلام الله علیها است خضاب برادر وقتی که دید که آمد سر نعش برادر وارد شد بر
قتلگاه فقبلته آمد بوسید کجا را بوسید سرکه نبود کجا را بوسید از پاره فقرات نوحه
اش معلوم میشود که دو جا را بوسید یکی گلو را بوسید دیگر جای تیر شعبه را بوسید که
بوسه گاه پیغمبر بود قَالَ الرَّاوِي وَاللهِ مَا انْسَىٰ زَيْنَبَ بِنْتَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهِيَ تَنْدُبُ الْحُسَيْنَ
وَتُنَادِي بِصَوْتٍ حَزِينٍ وَقَلْبٍ كَئِيبٍ يَا مُحَمَّدَاهُ صَلَّىٰ عَلَيْكَ مَلِيكُ السَّمَاءِ هٰذَا حُسَيْنٌ مُرَمَّلٌ
بِالدِّمَاءِ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ وَبَنَاتُكَ سَبَايَا وَإِلَى اللهِ الْمُشْتَكَىٰ وَإِلَىٰ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَىٰ وَإِلَىٰ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَىٰ
وَإِلَىٰ حَمْزَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ يَا مُحَمَّدَاهُ هٰذَا الْحُسَيْنُ بِالْعَرَاءِ تَسْفِي عَلَيْهِ الصَّبَا قَتِيلُ أَوْلَادِ الْبَغَايَا يَا
حُزْنَاهُ يَا كَرْبَاهُ الْيَوْمَ مَاتَ جَدِّي رَسُولُ اللهِ يَا أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ هٰؤُلَاءِ ذُرِّيَّةُ الْمُصْطَفَىٰ
يُسَاقُونَ سَوْقَ السَّبَايَا آنمخدره علیها الصلوة والسلام علیها بر رسول خدا اول سلام
کرد بعد قدری نوحه مصیبت خوانی سید الشهدا کرد و بنوحه خوانی رسول و امیر المومنین علیه
السلام و حمزه سید الشهدا شکایت از ظلم اعدا نمود و فرمود اینها ذریه پیغمبرند که با سیری
میبرند ایشان را الهی یا ربنا بگریه چاره دردش نمود لا حول و لا قوة الا بالله العلی

## المجلس الحادی عشر

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَكَ يَا إِلٰهِي وَبِحَمْدِكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَىٰ نَفْسِكَ تَحَيَّرَتْ
فِي أَشِعَّةِ أَنْوَارِ جَمَالِكَ وَهَامَ الْمُتَوَهِّمِينَ وَتَقَاصَرَتْ عَنْ إِدْرَاكِ كُنْهِ جَلَالِكَ

افکار

لله الحمد

افکار المتفکرین واضمحلت فی لوامع شوق لقائک عقول الکاملین وتزعزعت
لجلال احدیتک قلوب العارفین نحمدک یا الهنا حمد الحامدین ونشکرک شکر
الشاکرین ونؤمن بک ایمان المخلصین ونصلی ونسلم علی نبیک محمد نبی
الرحمة وامام الائمة المنتخب من طینة الکرم وسلالة المجد الاقدم ومغرس
الفخار المعرق وفرع العلاء المثمر المورق وعلی اهل بیته الائمة المبایین الدین
المطهرین والخلفاء الراشدین والقافة الاکرمین والشفعاء فی یوم الدین علیهم
السلام بدوام السموات والارضین قال امیر المؤمنین وسید الوصیین وقائد
الغر المحجلین علیه افضل صلوات المصلین سبحانک ما اعظم ما نری من خلقک وما
اصغر عظمته فی جنب قدرتک سبحانک ما اصول ما نری من ملکک وما احقر ما غاب
عنا من سلطانک حضرت امیر المؤمنین در مقام تنزیه میفرمایید خدایا این همه
اعاظم واعاجیب که بنظر ما در میاید ببین چه اصغر و کوچک است از جلال قدرت تو وانچه را که
دیده ایم از آثار سلطنت تو چه قدر حقیر است نسبت بسلطنت تو که از ما غایب است وانرا
ندیده ایم لکنهم کار دنیا واصل دین سست شده است القبیلة یخربه مخرب واحد
بنا هزار بنا کننده را یک خراب کننده خراب میکند پس چگونه باشد که اگر بنا کننده یکی باشد
وهزار کننده خراب حالا دین هزار خراب کننده دارد ویک بنا کننده مثلا تو ببین بخانه
دین چه قدر کلنگ زده اند وخراب کرده اند هر زمانی دنیا بی را بهوای دل هزار داده اند و
استمرار دین کذاشته اند انها بسیار ند حالا یکی از انها را میگوییم ولی چه فایده گفتن نمی
ثمر نمیکند گفتن من کر سهل است اگر پیغمبر هم بفرماید میدانم نخواهید دست برداشت حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود در خانه که صورت در او باشد نماز مکروه است نمیگویم
حرام است مکروه است حتی در پرده بیرونی دیگر گفته اند که اگر صورت طرف بیرون باشد عیب
ندارد و طرف اندرون باشد عیب دارد حالا یک ملعونی کتابی نوشته است اسمش را گذاشته
ضیاء العیون مردم را بت پرستی یاد میدهد با انکه چه قدر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اهتمام داشتند که صورتها را احترام کنند تا کارها
دین بر عکس شده است میخواهم بگویم مسواکی در میان شما ها هست با انکه حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و آله چه قدر اهتمام در باره مسواک کردن کرده و فرمود لولا ان اشق علی

أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُم بِالسِّوَاكِ که اگر مشقت نبود بر امت من هر آینه مسواک را با ایشان واجب
کرده همین چون دید بسیار سوادرد تکرار فرمود نه بر مسواک کردن مردم بالمرّة او ضع این را ترک
کرده اند و آثار آنرا فراموش و متبدل کرده اند اینها نیست مگر بواسطهٔ آنکه مردم تقلید
فرنگیرا میکنند آخرش هم منجر میشود که بت پرستی کنند چه آنکه صورت پرستی همان بت پرستی
است در اول بت پرستی بهمین طور در میان مردم متداول شد همین طور بود تا بتها را
پرستش کردند حالا هم خواهد بالظهور شد اگر مردم بسا نگذارند که دین خدا را تبدیل
کنند چرا این بیچه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را که ثواب و هزار رکعت نماز
دارد بجا نمیاورند و ضیاء العین را تماشا میکنند باری علاج اینها را که گفتیم بکنیم
علاجش بدو قسم است قول معرفة الله که شخص خداوند عالم را بشناسد دویم معاد
بعضی بدبختها میگویند کدام میت سر شکسته از قبر برآمده است بدبخت چند دفعه مرده بودی
زنده شدی تا اینجا که خَصِيمٌ مُبِينٌ شدی دشمن آشکار برای خدا شده باری کیفیت حیوة انسان را
گفتیم حالا کیفیت مردن را بیان کنم تا مشخص شود وقتیکه مردی تو مثل گاو و الاغ نیستی و خلقت
تو چیزها بکار رفته است که بواسطه آنها امتیاز از خر و گاو میابی بعد از توحید اقرار بنبوت
میکنی بعد معاد این سه اصول است پس مردن تو نه مثل حیوانات است بلکه مثل آنکه از سواره
پیاده شوی گفتیم از معرفة الله و معرفة معاد بگوییم که مرضها و فِي قُلُوبِهِم مَرَضٌ شفا یابد
تا شک و ریب رفع شود اگر بگویی شک ندارم این دروغ است با این اعمال تو که اصلاً
خائفی از خلاف فرمایشات پیغمبر همان ایمان تو و گفتن تو لا اله الا الله را مثل گفتن منافقین
است إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَ
اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ در وقتیکه منافقون بخدمت تو میایند عرض
کنند که تو رسول خدائی و لکن خدا شهادت میدهد که منافقین هر آینه دروغ گویانند حالا
میخواهم برای تو دلیل بیاورم برای معرفت خدا که تو خدا را بشناسی اگر تمام دول و
حکما و سایر مخلوق جمع شوند که یک پر مگس خلق کنند نمیتوانند بلی اینها غرابه ودی و
تلگراف و نحو اینها درست میکنند اینها صنایع است اسباب موجوده را هم برداشت
دخلی بخلق کردن ندارد دگر مختصر بگویم الآن اینجا نشسته اید زمین است و چیزی که
آب آوری هوا میان زمین و آسمان و در این میان آب و رو میکنند یکقطره از این آب بر

زمین

زمین و آسمانها بهم بزند بقول بعضی فرنگیها از منها چرخ میخورد میلش کجااست بدبخت که بچرخ
میخورد بگوا ابغا قل فکرش بکن همان حرف بی معنی است اگر عقلت را بکلفت بدهی هم درباره امورات بچه تر
عقل و فکر کن حالا که این معلوم شد پس بنشت مکرانکه ان الله یمسک السموات والارض
ان تزولا ولم یلن یمسکه غیره تعالی ذلکم الله ربکم فان حصل لکم الاعتقاد فقولوا لا اله
الا الله واستودعوها عند الله تعالی وقولوا هذه اماناتنا فردها الینا وقت خروج
ارواحنا یعنی اگر بواسطه انچه که گفتیم اعتقاد حاصل کردید پس بگویید لا اله الا الله
و از این ودیعه نزد خداوند عالم بگذارید و عرض کنید که ای خدای ما این امانت ما است
که بتو سپردیم بما رد کن و برگردان وقت بیرون آمدن روحهای ما انبدبهای ما این نقل
معرفت الله اما نقل معاد حرف کفار است که گفتند اذا متنا و کنا ترابا و عظاما ءانا
لمبعوثون او آباؤنا الاولون ما دوباره زنده میشویم میفرماید قل کونوا حجارة
او حدیدا او خلقا مما یکبر فی صدورکم آه اگر آهن یا سنگ یا هر چه از این سخت تر
بنشت بشوید شما را برمیگردانم عاجز نیستم اگر چه تمام اجزائت نمیمیرد بلکه روح انسانی
که جزئیست از تو باقی میماند و آن پیاده میشود نمیمیرد حالا میخواهم یقین بکنید در
بقای روح انسانی مجلش اینستکه تو الان مخلوقی هستی مرکب از سه هزار عضو و قوی و
کارخانها یکه بکار رفته است مثلا یک کارخانه چندین هزار کار کرده است که نفس زدن
باشد از افلاک تنگ و مقدمات بدن تو تا نفس بزنی و حرکت کنی این همه اسباب است که
داخل شده است تا سرانگشتان میاید بگیر حکمتها را مقدر ... است مثل انگشت
انگشتها چرا پنج تا شد آیا که دو بند شده یکی زیاد است مثل ... در بدن
انسان بکار برده شده است ایحسب الانسان ان یترک سدی خیال کنی که ... 
کثافت بعمل آمده کجا ممکنست که آدم با این حسن و جمال و هوش و عقل و ... و ...
با نجاسات بعمل بیاورد علاوه بر اینها چندین قسم نفس قرار داده ... طبیعی
و روح حیوانی و روح انسانی و این روح انسانی قبل از اجسام خلق شده است ... از
ان هر یک بقالبی با تمام مصالح داخل شده اوقت باید اعتقاد بکنی که خداوند احیا
بدن با او واگذار کرده و با او خطاب فرموده یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم آه یا
ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه وقد خاب من دسیها وقد افلح

مَنْ زَكّيها در حقیقت فرمودند بعضیها تکلیفی برای اعضا قرار داده اند مثل لسان و عین و ۵۸
جبهه و رجل و بطن و قلب بعنوانها فرموده شکر ابو ذادم مال یتیم اگر خورد نار است غرض
همه را موضوع تکلیف یعنی مکلف قرار داد اختیار شر ابدست روح انسانی داده اند فرمودند
اَلْمَوْتُ وَاللّٰهِ الْجِدُّ لَا اللَّعِبُ فَاِنَّ اَسْرَعَ الْمُنادي وَ عَلَيْكُمْ بِالتَّزَوُّدِ لِلْاَشَدِّ
وَالتَّزَوُّدِ فِي مَنْزِلِ الزّادِ مرگ والله زود میاید و بازیچه نیست چرا که او اسرع
منادیست لازم بدانید بر خودتان توشه گرفتن و مهیا شدن را و توشه برداشتن
در منزل توشه‌ها است ربیع بن خثیم از زهاد ثمانیه است در یک فرسخی مشهد
مقدس رضا سلام الله علیه مدفونست در خانه خود قبری حفر کرده بود شبها ندا
میکرد رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلّي اَعْمَلُ صالِحًا بعد روزها در فکر عمل صالح میشد هر دم
باین قسم میکردند علاج کار را قبل از مرگ بار بیمار که میاید بعضی اعضا داخل میشود اما
در که وارد بر روح نفسانی میشود اول زبان مختصر گرفته میشود بعد بعضی اعضا و جمع وارد
در روح حیوانی تلخی جان کندن در او است ملاحظه کرده ام در احتضار حضرت فاطمه سلام کرده
الله علیها بعزرائیل علیه السلام فرمود در حین قبض روح مقدسش اثر که تنها کن تنها کن
اسود سوم حضرت امیر المومنین علیه السلام فرموده عَبْرٌ مَوْصُوفٌ هٰذَا الَّذِي نَزَلَ عَلَى النّاسِ
بوصف نمیاید که مرگ چه چیز است که بآدمی نازل میشود بعضی گفته اند مثل آنکه اره بگذارند
تمام اعضای آدمی را اره بکنند بعضی گفته اند که تلخی جان کندن مثل آنست که آدمی را بزرگ
کنند بقدر آنکه میان زمین و آسمان را پر کند و او را در آنجا بگذارند آسیا کنند بعضی
گفته اند چنانست که آدمی را نازک کنند بقدر آنکه بسوراخ سوزن برود و او را از آنجا بگذرانند
و این اقسام در تلخی و ناگواری جان کندن است اَللّٰهُ يَتَوَفَّى الْاَنْفُسَ حِينَ مَوْتِها و آنچه که
شبیه بابست برای انسانیت حالا میخواهم بیان کنیم که مردم در وقت مردن یک قسمند
اول اِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ اَلّا تَخافُوا وَ
لا تَحْزَنُوا وَاَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ وَلَكُمْ فِيها ما تَشْتَهِي اَنْفُسُكُمْ نُزُلًا مِنْ
غَفُورٍ رَحِيمٍ یعنی تو مهمان از غفور و رحیمی پس هر کس که گفت ... یعنی ربنا الله و
مستقیم ماند با بهشت و کرامت سرافراز میشود که آخرش مهمان خداوند غفور و رحیم است پس
اگر اینرا با اهدنا الصراط المستقیم درست گفت اهل این بشارتست ما اگر گفت ولی چیا

کفتا اهل اثیر دیگر است که در قسم دوم حالا بیان میشود این قسم اول بود اما قسم دوم ولو تری
إذ الظالمون في غمرات الموت أخرجوا أنفسكم اليوم تجزون عذاب الهون بما كنتم عن آياته
تستكبرون میگویند یک محشر گریه میکرد بدانیم محشر گفت دور شوید برای خودتان گریه
کنید که کارتان خیلی خواهد شد حالا باید برای خودمان گریه کنیم که کار ما چه میشود با این کار
های خراب مان اگر بگوئی کار ما خراب نیست دروغ گفته اگر غرور خود بیجا داشته باشی ملا
هستی بگو بیت اگر به چیزی بکار خویش مغرور شود ضایع میشود میدانم بعض گناهان مغرور
میشوند بعضی بحسنات والله فکری برای خودتان بکنید یکدفعه چشمت باز میشود میبینی هیچ
نداری اگر یک گریه برای آخرت یک عزاداری برای آخرت درست بکنی به خاطرمان نباشی عزیز
کارها خراب حالها خراب علاجی که بنظرم میباید غیر از اینکه گفتم دعا است در این ایام این
روزها ایام مناسب است که در هر روزی در دم آخر روزها هزار هزار بنده نجات میباید ما
دعا کنیم که میتوانیم و فرصت داریم عرض کن وارحمني إذا انقلبت إلي أيدي أحبتي وتفضل على
ممدوداً على المغتسل صالح جيرتي يغسلني ابن تفضل برای اینکه وقتیکه او را روی تخت
سر مغتسل آنوقت همه اموال رفته چیزی ندارم ونحن على محمولاً قد تناول الأقرباء أطراف
جنازتي وجد على منقولاً قد نزلت بك وحيداً في حفرتي میخواهم مگر که در ارحمني إذا انقلبني
أيدي أحبتي عرض میکنیم بحق آنکسیکه نقلبه أسلحة أعدائه گاهی بشمشیر گاهی بتیر گاهی بنیزه
گاهی بسایر آلات حرب ونحن على محمولاً قد تناول الأقرباء أطراف جنازتي الهي اقسمك بحق
الشهيد الذي كان أقرباؤه أطراف جنازته يتامى خدایا قسم میدهم ترا بحق آن شهید یکه اقربای
او تماماً در اطراف جنازه اش خوابیده بودند ان تخلصنا من النار الجحيم اینکه مارا از آتش جهنم
خلاصی ده وتفضل على ممدوداً على المغتسل صالح يغسلني جيرتي الهي اقسمك بحقك وبحق ذلك
الشهيد الممدود على المغتسل الذي غسل بغير الماء بالدماء والتراب أن ترحمني خدایا بآن عزت تو قسم میدهم
وقسم میدهم ترا بحق آنکسیکه بر مغتسل خود افتاده بود و شسته شد خود را بخونها خود و خاکهای
کربلا ان ترحمني یا الله یا الله لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم ألا لعنة الله على القوم الظالمين

المجلس الحادي عشر

## المجلس الحادي عشر

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك وبحمدك لا أحصي ثناء عليك أنت كما أثنيت على نفسك يا ذا القدرة القاهرة و

يا ذا القوة الباهرة ارتفعت درجات جبروتك عن علاقة افهامنا القاصرة وتقدست ۱
سبحات جلالك عن دركه اوهامنا الخاسرة نحمدك على نعمائك المتواترة ونشكرك على آلائك
الزاهرة ونصلي ونسلم على نبيك محمد الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق والمعلن الحق
بالحق الدامغ صولات الاضاليل والدافع جيشات الاباطيل وعلى اهل بيته الائمة
الانقياء والسادة النقباء القائمين على المحجة البيضاء والموضحين للشريعة الغراء عليهم
الاف من التحية والثناء ما دامت الارض والسماء اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الم احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا امنا وهم لا يفتنون ولقد فتنا الذين
من قبلهم فليعلمن الله الذين صدقوا وليعلمن الكاذبين ام حسب الذين يعملون السيئات
ان يسبقونا ساء ما يحكمون من كان يرجوا لقاء الله فان اجل الله لات وهو السميع
العليم ومن جاهد فانما يجاهد لنفسه ان الله لغني عن العالمين جناب اقدس الهی
درا ين سوره مبارکه شريفه ميفرمايد مردم خيال کرده اند همينکه بگويند امنا کفايت مي
کند وهم لا يفتنون بلکه در معرض امتحان در نمياورند فليعلمن الله الذين صدقوا
وليعلمن الكاذبين اينستکه تکليف بانچه مخالف با نفس است کرده ربنا الرحمن اينستکه
شما کاری ميخواهيد که مطابق هوای دل باشد اگر کاری مخالف هوای دل انوقت معلوم
ميشود که اطاعت خدا کرده پس هر که ميگويد امنا وانچه مخالف هوا است ترک ميکند او اطاعت
ميکند يا الله نگفته است لا اله الا الله را … نگفته است هم دروغ است اگر چه خود لا اله
الا الله محمد رسول الله را است است کما قال الله تعالی والله يشهد انك لرسوله والله يشهد
ان المنافقين لكاذبون حاصل اينستکه اين لا اله الا الله محمد رسول الله که در اينجا مي
گوئی اينجا نيکه ميخواهی بروی بکارت نميايد اگر اعتقاد داری بجا غير از اين عالم ميروی وگر
اعتقاد نداری خوش بحالت حالا من اين اياترا برای شما خواندم هيچ نترسيدی لکن وقتيکه
اين ايات نازل شد حضرت امير المؤمنين عليه السلام مضطرب شد که خدا مرا در مقام امتحان
در مياورد گفتم پس از خبر حضرت رسول خدا او را که در اينماه شهيد ميشوی بعد از چهل
سال عرض کرد افي سلامة من ديني ايه که نازل شد مضطرب شد امد با کمال خضوع وخشوع
خدمت حضرت پيغمبر صلی الله عليه واله عرض کرد يا رسول الله اوليس قلت لي يوم احد

حَیثُ اُستُشهِدَ مَن استُشهِدَ مِنَ المُسلِمِینَ یعنی هنگامیکه شهید شدند کسانیکه شهید شدند
در روز احد من مضطرب شدم چرا من با شهیدان شهید نشدم تو فرمودی تشویش مکن تو هم
شهید خواهی شد فَاِنَّ الشَّهادَةَ مِن وَرائِكَ الحال شهادت دیر نشد فرمود رسول
خدا صلی الله علیه و آله تشویش مکن فَاِنَّ الشَّهادَةَ مِن وَرائِكَ شهید خواهی شد بعد
حضرت رسول فرمود وقتیکه شهید شوی چگونه صبر میکنی اِذاً قُلتُ یا رَسُولَ اللهِ لَیسَ هذا مِن
مَواطِنِ الصَّبرِ وَلکِن مِن مَواطِنِ البُشرى وَالشُّکرِ عرض کردم یا رسول الله اینجا جای صبر نیست
بلکه جای بشری و شکر است فرمود شکر میکنم بر این بشری و بشارت ببین مثل حضرت امیر المؤمنین
که یکدست پا بهن او ریدنش مقابل عبادت جن و انس است که در یک ثانیه بوده است طالب اینمطلب
انحضرت باید دریشها برود دنیا با نهار ریش مبارک خود را دست بگیرد و بگوید آه آه مِن قِلَّةِ
الزّادِ وَبُعدِ الطَّریقِ اما تو خاطر جمع با کمال خاطر جمعی بعد از آن حضرت رسول بنا میکند
برای حضرت امیر المؤمنین که چه قسم میشود مفتون میشوند یا عَلِیُّ اِنَّ القَومَ سَیُفتَنُونَ
بَعدِی بِاَموالِهِم مردم خواهند که امتحان بمالهای خود شوند و بنفوس خود شد اگر در پنهان و
آشکار امر حضرت پروردگار را بر خیال دل خود مقدم داشتند آنوقت ایمان شان درست
است آنوقت امیدوار رحمت حضرت پروردگار باشند یَمُنُّونَ بِدِینِهِم عَلى رَبِّهِم وَ
یَتَمَنَّونَ رَحمَتَهُ وَیَأمَنُونَ سَطوَتَهُ امید رحمت خدا دارند و از عظمت او و سطوت او
ایمنند یعنی رجا آنستکه تو تخم بکاری امید درو داشته باشی تمنی آنستکه نکاشته امید
داشته باشی درو کنی یا رعیتها برایت بکارند همه که یعنی رجا و تمنی را حالا با بد انسان بجا
بیاکند به تمنی بعد میفرماید یَستَحِلُّونَ حَرامَهُ بِالشُّبُهاتِ الکاذِبَةِ وَالاَهواءِ السّاهِیَةِ
فَیَستَحِلُّونَ الخَمرَ بِالنَّبِیذِ وَالسُّحتَ بِالهَدِیَّةِ وَالرِّباءَ بِالبَیعِ فَقُلتُ یا رَسُولَ اللهِ فَبِاَیِّ
المَنازِلِ اُنزِلُهُم عِندَ ذلِكَ اَبِمَنزِلَةِ رِدَّةٍ اَم بِمَنزِلَةِ فِتنَةٍ فَقالَ صَلَّى اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ بِمَنزِلَةِ
فِتنَةٍ فرمود خمر را حلال میدانند بعنوان نبیذ ربا را حلال میکنند و رشوه را بعنوان هدیه
میخورند اینها از حضرت بر آمثال ما ها فرمود یعنی بناچیزها اینهمین قسمت عرض کردم یا رسول الله
همه مرتد ند یا مفتون فرمود بمنزله فتنه بمنزله امتحان نازل شان کن یعنی از ارتداد که باعث کفر است
نخواهد بود بلکه امتحان است حالا این امیر المؤمنین بود که مضطرب شد ما ها مضطرب نمیشویم اصلا به
کمال آسودگی نشسته ایم حالا بنا است بعضی از عجایب صنع حضرت پروردگار برا در انسان بگویم تا

فی الجمله اعتقادی حاصل شود اگر بگویم همیشه اوقات تلخ میشود ولی آنکس که دست میگوید اوقات تلخ ۲۳
نمیشود این مأمور سلام الله علیه میگوید همه آنوقت هم اوقات تلخ میشود یا نمیشود باری گفتم از اخلاق
کرده اند باد و جسم و دو جسد چهار قسم روح یکی روح طبیعی است که در کبد است و یکی روح حیوانی
است که وقتیکه چهار ماهه شکم مخلوق شده است و همیشه جایی است که متحرک است و آنجا چند چند
هزار سوراخ قرار داده شده است که از این سوراخها مقابل سوراخها قلب است در آن حرارت غریزیه
که در قلب است برسد تا نبضها حرکت کنند نده بمانی و یکی روح سبکتر نفسانی است و روح دیگر روح
انسانیت که همه تفاصیل برای این روح است از ارواح همه زحمتها را میکشند مرده چی کار
خودشان همه زحمتها برای این روح انسانی میماند دلم میخواهد از خدا یکبار یک دم مدبر یا
که خدای محله یا بقدر یک نوکرت یا طفل میرزا تربیت دلم میخواهد یک ذره از خدا تربیت
نمیپذیرد همین طور نمان تا یکساعت دیگر چشمت که بسته شد و آنجا بار شد آنوقت خواهی
ترسید حالا اعتقاد نمیکنی آنوقت اعتقاد خواهی کرد حالا نمیترسی آنوقت خواهی ترسید
اگر بترسی حالا ثمری بحالت دارد اما ترس آنوقت اصلا ثمری ندارد باری بفهم که حالا
چه میگویم پس از آنکه روح نفسانی و طبیعی و حیوانی رفت روح انسانی هم رفت یعنی و
اختصاص که اینهمه خواهد شد سر محضر که بدبخت میاید بنشینی وقت غسل دادن که بدبخت میاید
بنشینی غسل دادن که در این زمانها مشکل شده است زیرا که غسل دادن میت قصد قربت میخواهد
و بی قصد قربت باطل است در این غسلها که قصد قربت نمیشود میکنند منحصر تا غاسل قصد
قربت نکند باطل است مردم که از مرده ها دست کشیده اند هم ضایع میشود کارها عقربت تو هم
خواهی رفت نه کسی بر تو رحم در وقت احتضارات میکند و نه در وقت غسلت حاضر میشود
کما تدین تدان باری مجملی از تلخی این چیز یکه اوقات از آن تلخ میشود بگویم یعنی تلخی مردن بدان
هرکس که میمیرد بخفه کی میمیرد البته هم بخفه کی میمیرد و الله پادشاهی تمام روی زمین را
دقیقه جان کندن نمیارزد اگر باور نمیکنی ببین پس در حقیقت چه میاید این روح انسانی
همین که خدا او را متوفی کرد میگرد بگویم از چشم چه و از گوش چه و از چشم دنیایی چه و از چشم
عقبایی چه میبیند و میشود بنظر و چشم دنیایی نمیاید آنچه بچشم آخرت دیده میشود کما
این نیست همینکه روح انسانی پیاده شد دو چشم میبیند یکی بچشم دنیایی یکی بچشم آخرت
اول بچشم آخرت مبارز میبیند که هرکه شکست نخورده است و نخواهد خورد و بسیار هیبت

غسل میت

یعنی برای خوبان هم مهیب است از هیبت آنش نرسید خدمت حضرت رسول صلعم که استیذان کرد از
فاطمه زهرا برای تشرف بخدمت جناب فاطمه زهرا ع عرض کرد که ای پیغمبر خدا شخص است
مثل اعرابی مهیب است معلوم میشود که آنحضرت برای خوبان هم مهیب است میدانی که یجیء هیئتهم اعطا
بر عالم دارد مجموع عالم پیشش مثل کاسه ایست که از هر جا بخواهد ابه بردارد میتوانی این
بزرگوار یعنی حضرت عزرائیل ع دو جور حرف دارد وقتیکه تشریف میاورد پیش مؤمن میگوید
ای بنده نیک بشر لک السلم ای بنده خدا خدای تو برای تو سلام رسانده است این یک جور
فرمایش او است برای این جوره اشخاص بعضی را میگوید ابر استای گناهکار بکذار دیگر الوقت
قبض روح میکند بانطوریکه سخت تر از آن بتصویر نشود روح انسانی که او را بی بیند لابد
اجابت فرمایشش میکند اگر با دست قبضش کند خوبست برای ماها ولی میترسیم که میلی
از آتش جهنم سرخ کرده بیاورد قبض روحهای ماکند چون پاره اشخاص هستند که پارۀ
عملهای قبیحه میکنند باید روح شان با میل سرخ کرده از آتش جهنم قبض کند چنانچه حضرت
رسول صلعم بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود چند کسند که با میل سرخ کرده از آتش جهنم حضرت عزرائیل
قبض روحشان میکند اول کسیکه مال یتیم خورد ای مال یتیم خورها بترسید از آن میل سرخ
کرده نگویید ما که مال یتیم نمیخوریم بدانید آنهائی که ظلم کرده اید و مالشان خورده اید همه
اند الان مال آنها مال صغار آنها است الان مال یتیم را میخورید اماده باشید که یکساعت
دیگر حضرت عزرائیل با میل سرخ شده از آتش جهنم تشریف میاورد الان چاره داری نگذار
هلاک شوی بآن میل وقتیکه او تشریف آورد دیگر بیچاره میشوی دوم کسیکه شهادت ناحق
بدهد ای شهادت ناحق دهنده ها بترسید از میل سرخ کرده از آتش جهنم سیم حاکم جور
کسیکه حکم جور کند چه از اصلش جور باشد یا آنکه مؤدی بآن شود این سه طایفه را با این
میل قبض روح میکند یک سلاح دیگر هم برای قبض بعض روحها دارد و آن سجیل است که
سنگریزه های قعر جهنم است و آن همان سنگریزه ها است که حضرت پروردگار با بابیل با آن سنگ
ریزه ها فرستاد که هر یک از آنها سه سنگ که از آتش جهنم پخته شده بود و در هر یک از
آنها نامهای آن قوم که همراه فیل بودند نوشته شده بود داشتند یکی در منقار و دو تا در
دو پا بزرگتر از عدس و کوچکتر از نخود بعد از آن لشکر که ابرهه برای خرابی بیت الله الحرام
فرستاده با آن فیلها که از انواع خاصی تعلیم داده بودند برای جنگ آمدند نزدیک مکه

[illegible]

[illegible]

للّٰه الحمد

معنی اینها این است که اول غارت کردند از جمله شترهای حضرت عبد المطلب جد حضرت رسول را
هم بردند آنحضرت در آنوقت بزرگ حرم بود چون واقعه را خبردار شد تشریف برد پیش بزرگ ایشانها هم
که بزرگ لشکر دید که حضرت که بزرگ حرمست تشریف برد احترام زیاد کرد از او بعد از آنحضرت
فرمودند شترهای ما را که لشکریان تو بغارت بردند خواهش دارم بدهند از ما بزرگ لشکر
گفت من خیال این بودم که تو بشفاعت آمده که من دست از خرابی کعبه بردارم حضرت فرمود
در جواب اَنَا رَبُّ النِّيَاقِ وَالْجِمَالِ وَالْبَيْتُ لَهُ رَبٌّ يَحْفَظُهَا اِنْ شَاءَ من رب ناقها و
شترها هستم و خانه برای او رب و صاحبی است اگر خواهد خود حفظ خانه خود خواهد کرد
بالجمله بعد از آن که گرفت برگشت لشکریان مهیا شدند بر خرابی کعبه خداوند عالم ابابیل را
فرستاد که از سنگ سجیل سنگ بر سر اینها میزد وقتیکه از فرق سرشان میزد از دبرشان بیرون
میآمد از فرق سر تا ناف پاش مثل همیان میشد مثال حضرت عزرائیل وقت مردن
کسیکه عمل قوم لوط را دارد لواط میکند یا میدهد و بی توبه میماند تا وقت مردن با سجیل مذکور
قبض روح خواهد کرد و موت او با سجیل خواهد بود نتوبوا الی الله و نتیجه بیدار باشید تا در
قبر ایرا است از این عمل قبیح و سایر قبایح توبه کنید یکی از اوضاع قبر و ملکت میایند چه
گویند این نامهای اعمالت اگر خوب است میگویند خدا جزا بدهد ما ها را کارهای خوب نشان
دادی اگر بد است نفرین در حقش میکنند از جمله چیزها منزلش را باو نشان میدهند بعد
از بیدار شدن روح قبل از دخول قبرهماش برای مؤمن علامت خیر است و عدهای صالح از جمله
چیزها که میبیند صورتهای خوبست که صلوات است و صوم است و ادخال سرور است بر قلب مؤمن
وغیر از اینها از آن عملهای صالحه که مجسم میشود در آن عالم از برای کسیکه خوبست اما
کسیکه بد است در آن جا میبیند که قبرش پر از مار و سگ است و مار است و عقرب است که از آتش است
که اینها فی الواقع هم صورتش هستند یعنی اخلاق رذیله اش که در دنیا دارد در قبر میروند هم
را همراهش هستند اینها حالات قبل از رفتن قبر است ولی داخل شدن در قبر کیفیتی دارد که حالا
دارد از گفتن و غیر ذلک که اینها را حالا نمیگوییم ولی اگر فی الجمله ترسید خواطر جمع میشود
اگر خوب بگیرد باعث استراحت و خواطر جمعی است و علاجی برای دردهاست خواهد
شد و علاج دیگر هم غیر از این هست و آن توبه است و برای او تفصیلی هست بلکه بیاید
ان شاء الله علاج دیگرش دعا است که بروز در فقرات ثلثه دعا کردیم دعای چهارم وحد

لك الحمد

علی منقولاً قد نزلت بك وحيداً في حفرتي وارحم في ذلك البيت الجديد غربتي يعنی ای خدا امشب مهمان تو شده‌ام اهل ما رفته‌اند غیر از تو کسی ندارم رحم کن در اینخانهٔ تازه تنهائی مرا حتی لا استأنس بغيرك حالا خدا ما هم برای تنهائی و غربت قبر مرقدم بدهم بلیت متوفائی که دعا بواسطه او مستجاب میشود عرض میکنیم خدا یا بحق امنتوفا اینکه او را بعد از وفات بقبر نبردند بر غربت مادر قبر ما رحم کن خدا یا بحق امنتوفا اینکه او را عوض دفن بر زمین از زمین بلند کردند یعنی سر مقدس او با این اکتفا نکردند بلکه در کوفه بدرخت آویختند و با این هم اکتفا نکردند در خانه یزید پلید بردند و با این هم اکتفا نکردند در دروازه شام بلند کردند و با اینها هم اکتفا نکردند بلکه سخنان نامناسب نسبت بآن سر مقدس گفتند و انواع اذیتها وارد آوردند بر ما رحم کن بر غریبی ما رحم کن بر تنهائی ما رحم کن اینها همه در قبر باش بحق غریب ای نیت سر مبارک نه همین اینها است که مسطور شد بلکه اذیتهای بزرگتر بسیار دارد از جمله آن یزید کافر مکرر مجلس شراب بجوری فراهم میکرد و سر مبارک را در آن مجلس حاضر میکرد نه تنها همان حاضر کردن سر مبارک بود کاری بالاتر از این داشت لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

## المجلس الثاني عشر

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم وبحمدك لا احصي ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك يا من ليس لقضائه دافع ولا لعطائه مانع يا من فطر اجناس البدايع واتقن بحكمته الصنايع وباراً اجمال العبرة كل ضارع ومنزل المنافع نحمدك على الائك العظام ونشكرك على نعمائك الجسام ونصلي ونسلم على نبيك محمد اشرف الانام والمبعوث على الخاص والعام وعلى اهل بيته مصابيح الظلام والدعاة الى دار السلام عليهم من الله افضل التحية والسلام ما تتابعت الليالي والايام يا قوم لكم الملك اليوم ظاهرين في الارض فمن ينصرنا من بأس الله ان جائنا يا قوم اني اخاف عليكم مثل يوم الاحزاب مثل دأب قوم نوح وعاد وثمود والذين من بعدهم وما الله يريد ظلماً للعباد ويا قوم اني اخاف عليكم يوم التناد يوم تولون مدبرين ما لكم من الله من عاصم ومن يضلل

الله

الله فما له من هاد در فضیلت موعظه کردن و شرافت آن همین بس که رجل مؤمن آل فرعون
موعظه میکرد و او نبی نبود ولی مؤمن بود واعظ فقرات موعظه او را خدا برای رسول
افضل انبیاء خود نقل میکند یا قوم لکم الملک الیوم ظاهرین فی الأرض
فمن ینصرنا من بأس الله ان جاءنا یعنی امروز برای شما است ملک امروز در حالی
که ظاهر شوید در زمین برای عبادت حضرت رب العالمین یعنی خدا بشما مهلت داده
و زمین را وسیع ساخته اگر بخواهید مؤخر بدارید تا وقت نزول عذاب پس که خواهد
یاری کند ما را از عذاب خدا اگر آمد آن حالا تو هم اختیار داری میخواهی در این وقت
وسعت ارض کارت را درست کن میخواهی منتظر باش تا وقتیکه عذاب الهی بیاید
که زمین و زمان را بر تو تنگ کند یار و یاوری برای خودت نیابی یا قوم انی اخاف
علیکم یوم التناد چند یوم التناد داریم بگویم بلکه مهیا شویم برای آنها یک یوم
التناد وقت مردن است یک یوم التناد در قبر است در برزخ آید در مقامات دیگر از
عقبات است ما لکم من الله من عاصم کسی را ندارید فکر کار خودتان باشید امروز
چاره دارید چاره کنید تا بیچاره نشوید چاره کنید حالا چند روز است که برای تو
کیفیت مردن را بیان کنم تا اعتقاد ثابت جازم پیدا کنی بمردن لازم است بر مردم که اعتقاد
ثابت و جازم بمردن پیدا کنند اما حیوانات حشر ایشان غیر از حشر انسان است حشری
دارند اما نه از طریق حشر انسان پس بدانکه یکچیزی تو اضافه داری که آن بمیرد مثل
یکسوار است که پیاده اش میکنند بر آنچه حیوانات دارند تو روح انسانی را داری اگر
تأمل کنی در نفس زدن که از این حنجره پائین میرود در آنجا یک مخلوقی خدا قرار داده
است زیر حلقوم هوا را جذب میکند بدل میدهد از راه سوراخهائی که بچشم نمی آید
که بان حرارت غریزیه به دل برسد و دل آنرا چند هزار تقسیم میکند و دفعة او را جذب
کند مثل همیان آهنگری یعنی وقتیکه جوهر هوا گرفته شد آنوقت جذب میشود وقتی که
چند هزار جوهر جذب باختلاف در بعضی جاها حار و بارد و تر و خشک در مثل
نفس زدن چند هزار جوهر از این هوا که هیچ بنظرت نمی آید میگیرد میگوئی هیچ است
یعنی این هوا کشیده میشود از قوای حیوانیه و طبیعیه و غیرها میبینی که بچه قسم جوهر
گیری میکند از هوا و یکچیزی هست که متصرف در اینها هم است که خدا در حقش فرموده

فضیلت موعظه

تفسیر یوم التناد

حشر حیوانات و انسان

ونفخت

وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي و در جای دیگر فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا فرموده و اینجز نفس انسانی
ست روح انسانیست از روحی که خدا تعبیر در حقش فرموده قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا انکه در حقش
فرموده يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي مخلوقات خدا طول و عرض و عمق
دارند غیر از روح که هِيَ مِنْ أَمْرِ رَبِّي در حقش هست اینکه گفتم زنده بودن بود وقتیکه میخوابی
این روح انسانی از انسان جدا میشود و میرود تبریز و همدان مکه و مدینه و بیشتر امکانها
اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ
وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ با این روح است که خواب میبیند چیزهای خوبی ببیند چیزهای
بد ببیند چنانچه در بیداری می بیند اما معنی مردن اینستکه روح از اینها جدا میکنند
یعنی از این تعلق با اوضاع این بدن و بند بیرون از آن خالا با خودش مجرد روح است یعنی روح باد رحمت
مثالی سیر میکند یا در اطراف عالم تا روز قیامت و آنوقت ببدن اصلی دنیائی بر میگردد وَهُوَ
الَّذِي خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ ثُمَّ يُفْنِيهَا ثُمَّ يُعِيدُهَا كَمَا كَانَ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ خدا
انکس است که هر چیز را آفریده است و فنا میکند و بعد بر میگرداند چنانچه بود و او تعالی عالم
بهر خلقی هست چنانچه ابتداء شما را خلق فرمود باز خواهد خلق فرمود نه اینکه تغییر و تبدیلی در
خلقت شما ها بشود بلکه شما را عود میدهد بهمین جسم و جسد دنیائی بعض قرآن مَن يُحْيِي الْعِظَامَ
وَهِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ و اینکه منکر معاد جسمانی ابی بن خلف از دیوار استخوان
پوسیده را بدست خود گرفت ففته و ریزه و ریزه کرد بحضرت رسول عرضکرد أَئِذَا كُنَّا عِظَامًا
الخ فرمود بگوای رسول که زنده میکند آنها را آنکسیکه اول مرتبه آنها را انشا و ایجاد فرموده
است در ایجاد دیگر میفرماید که زنده میکند الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا آنکسیکه از
درخت تر آتش میکند چنانچه مرخ و عفار و درختی هستند که برگهاشانرا بهم میزنند آتش
میگیرد إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَن يَقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ لفظ کن هم نمیخواهد بمحض اراده
خدا درست میشود سُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ امر و اختیار تمام
تمام موجودات بدست حضرت باری است آنچه را بخواهد میشود باز یه قصه مرحوم نزاد انبیحی مثلا
مثالی هم برات بیان اگر در خواب بجائی رفتی بخود تر اذیت از در همین قالب بدن بی بینی این از
ثابت علاقه ایست که با این بدن داری یعنی روحت با این بدن دارد بعد از مردن هم این علاقه
با میت بین روح و بدن اگر چه متلاشی شده باشد همین طور علاقه هست تا روز قیامت که

روح برمیگردد ببدن مثالا که ابتدا از الجنة بدان که همه زمینها برای روح انسانی بیمارات
که همه چیزش برقرار است ارواح دیگر رفته است یعنی روح نباتی و روح طبیعی و روح حیوانی
تمام فانی اند این روح باقیست که همه چیزش برقرار است ثانی و ثالث برای او است چنانچه
این روح انسانی ثانی و ثالث آورده میشود آن وقت کرد به چیزی ندارد آن وقت این القرآن میگوید
کلا لا وزر بیشتر حالا این روز یا روز راحت یا روز زحمت برای بعضی روز اول
نور است برای بعضی ظلمات است روز وداع است و روز کن شدن است و روز وداع الشیاانت
روز وداع اموال و یاران است اینها سهل است یا ببینی چه حالت میرسد بدانکه مردن چند
منزل است اول با ایمان کامل و اطمینان از اینکه میرسد که بهترین چیزها برایش مرا میشود
کما فی ابی زجینا بخیر در ابی ذر علیه السلم بود که چون عزرائیل علیه السلم وقتیکه امد این ذر
گفت خوش امدید و دوستی که مدتی در انتظارش بودم تتنزل علیهم الملئکة الا تخافوا
ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التی کنتم توعدون ولکم فیها ما تدعون نزلا من غفور رحیم
هرچه بخواهی موجود است در بهشت لا رأیت قرار گرفته است که میخواهم مجموع این
بهشت برای من باشد فوراً مثل او موجود میشود تصور کردی که فلان چیز خوب است
فوراً خلق میشود پست ترین اهل بهشت کسی است که اولین و اخرین مهمانان او شوند همه
چیز از خودش دارد محتاج بغیر نیست سبکترین اهل جهنم در عذاب کسیست که در اتش
جهنم با اتش میفرمایند که زبان و دست و پیشانی او زانوان بعضی هستند که سبکترند
وانکسی است که نعلین از اتش بپایش میکنند همانکه ان نعلین را بپایش کردند مغز
سرش جوش میاید ملتفت باشید آگاه کردی یا نه بار دیگر بگویم هر دفعه که بر کفر
میمیرد تا وقتیکه زنده بود ایمان داشت حالا که وقت رفتن است کفرش پیدا هر چه
شد بگویم هست بر کفر ارتدادی مثل انکه نسبت بدین شوخی میکنند ولا الضالین میلاد ها
میگویند که واجب نجاست است با خدا شوخی با خدا بازی کسی از این قبیل شوخیها بکند نسبت بدین
کارش مشکل است فتوی در نظر ارتداد شوخی کننده است یکی هرچه نماند نجس است همه را
باز نماز نمیکنند نه غسل دارد نه کفن دارد اگر شوخی نسبت بدین کند و اگر توبه کرد
محل اشکال است که باید گفتگو شود فرض کن اگر دانستی که شیاطین عدیله ایمان کسیرا
بردند ناپاک از اینجا مسلم میگوئیم باز مسلم است و در حکم مسلم واما که حکمی یکی استحقا

امت

است بصلوة مثل کسانیکه چهل و پنجاه سال دارند دو رکعت نماز درست نکرده اند چنانچه
حضرت رسول صلی الله علیه و آله با انکسیکه طمانینه در رکوع نماز ش نمیکرد فرمود والذی
نفس ابی القاسم بیده لو مات علی هذا لو میت علی دینی پس بنا بر این کار بر عوام که بسیار
مشکل است اما خواص هم باید ملتفت شوند در خصوص طمانینه علی الخصوص در تکبیرة الاحرام
که باید پیش از الف الله آرام باشند و در اخر اهم آرام باشند همین طور در قیام و رکوع
و سجود با آرام تن و دل بکو و سبحان سبحان اگر بی طمانینه باشد باز نماز باطل است میشود
که بیك نماز جزئی باطل شود بسم الله الرحمن الرحیم را که کفتی باید الف الحمد لله را بیبینی که بی
وصل بنید اختی یا وصل کن یا وقف اگر نکردی باطل است غرض در جمیع مقامات که
همزه وصل دارد یا وصل باید کنی یا وقف اگر نکردی نماز باطلست در جمیع جاها ملاحظه
وصل بسکون و وقف بحرکت باید بشود اینها دقایق نماز است طوری بکن مستخف بصلوة
نشوی صاحب بقعه مطهر امام موسی بن جعفر فرمود که پدرم در حین احتضار فرمود یا ولدی
لا تنال شفاعتنا مستخف الصلوة ای فرزند نمیرسد شفاعت ما بمستخف نماز یعنی کسیکه
نماز را درست نکند و اهتمام در او ننماید و سهل انکاری در آن کند بهر وقت این همه
زحمت برای اولاد میکشی و این همه تعب خود ت برای زن بیوفایت راه میکشی یکقدری هم
برای خود ت زحمت و تعب بکش که اقلا دو رکعت نماز سوقات ببری دیگر هم کسیکه واجب
الحج است و نمیرود بمکه معظمه زادها الله عزا و کرامة خداوند عالم میفرماید ولله
علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا و من کفر فان الله غنی عن العالمین یعنی
برای خدا تعالی است حج بیت بر مردمان هر کسیکه استطاعت رفتن بسوی او دارد و هر کس
کافر شد یعنی ترك حج پس بدرستیکه خداوند بی نیاز است از همه عالم یعنی خداوند عالم
از او بری است ای بیچاره تارك حج خداوند عالم بتو مال را مرحمت فرموده و خواسته تو
با ان درك سعادات ابدیه آخرت هم بنمائی و تو مضایقه از آن میکنی و الا خدا احتیاجی حاجت
دارد که تو بروی و دور خانه کعبه بکردی همه اش برای احسان است بتو تو در غفلتی ستم
ترك زکوت است که این چیز باعث کفر حقیقی است یکی دیگر از اقسام کفر است که خدا هیچ چیزی
نداشته باشی یعنی وقتیکه مرد ملاحظه کرد دید همه اش یعنی همه کارهایش برای دنیا
بوده است لیس من الله فی شیء کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون چیزی از کار خدائی

لک الحمد

برای او نیست تمام برای دنیا از پروردگار خود محجوبند یعنی از رحمت او تعجب تا مگر در دنیا
خود را از احکام خدا محجوب باشند یعنی شدند و را ظهور خود نمودند بکوت دیگر اعوذ
بالله من هر دو ن با بغض و عداوت خدا است و آن کسیست که میمیرد و همه خیال او در جهان
برای دنیا بوده است و همه زاد در دنیا در فکر تعمیر دنیا بوده است از مال و جاه و اهل و عیال
وقت رفتن او که شد یعنی یقین کرد حال میرد همه اوضاع خود را میبیند که در دنیا میماند
و همه دوستانش میمانند یعنی دیدیما ما ماندند در دنیا و او الحال میرود و میداند که کار کار
خدا است یعنی این کارها را خدا با او میکند و میمیرد لله مغضبا لله تعالی آخر کار میمیرد با بغض الهی
بیدار باشید که آخر کار با خدا تعالی دشمنی و عداوت پیدا نکنید علاقه مال و عیال را از خود
دور کنید که عمده در این باب محبت اهل و عیال و جاه و مال است این روح انسانی خیلی تعلق دارد
که ارتکاب با آن میشود بلکه ملائکه خدام او میشوند بعضی از اوقات منقلب میشود باوصاف
کلبیت و خنزیریت و سایر اوصاف رذیله چنانکه راوی در مکه معظمه روز بازار جمعیت حاج
و میتکرد دید تعجب کرد گفت ما اکثر الحجیج حضرت در جواب او فرمود لا بل ما اقل الحجیج
و اکثر الضجیج یعنی حاجی بسیار کمست ضجه بسیار است در ماه مبارک شیطان بسیار مغلول
است پس مردم چه طور معصیت میکنند علانیه است که معصیت میکنند و شیطان هم که مغلول
است چگونه میشود جواب گفته است که مگو مردم اینها خودشان حقیقت شیطان شده اند یعنی در
شقاوت بجائی رسیده اند که مثل شیطانند در ارتکاب مناهی و معاصی از درکهای
وقت مردن یکی آنست که منقلب شود انسانیت و بشیطانیت یعنی تمام اوصاف تو اوصاف
شیطان شود اما علاج اینها الان بسهولت میشود و الا کسانیکه قابل شفاعت هم باشند
بعد از برزخ گرفتار خواهند شد زیرا که فرموده اند که اگر برزخ بگذرد در قیامت بکار
شما میرسیم یعنی شفاعت برای گناهکاران در قیامت میکنیم چنین فرموده اند پس علاج
این گناهان و این خرابیها حالا باید کرد و از علاجها عظیم است خصوص گریه بر سید
الشهدا علیه سلام الله تعالی دیده ام که گریه بر امام مظلوم در حال احتضار بفریاد میرسد
یعنی پیش از قیامت هم تاثیر میکند چنانچه حضرت در خصوص حدیث صحیح که گفت مسعد رم
از رفتن بکربلا و لیکن تعبیه حسین علیه السلام بخواطر مبارک میاید نمیتوانم آب و غذا بخورم فرمود
ما الا چنین است حضرت ملانا المولی پا ظاهر بین سفارش میکنند در وقت حرکت تو که

فبعض

لك الحمد

قبض روح ترا بسهولت کند حالا اینکه شفاعت ان بزرگواران باید در قیامت دستگیر شخص
شود و در برزخ نشود و خصوص که پیر بر سید الشهداء در برزخ بلکه در احتضار نفع بخشد سبب
انستکه در احتضار سید الشهداء علیه السلام طوری شده است که برای احدی نشده است در حیات
که محتضر را نکذارید دست کسی بکذارد بر بدنش زیرا که هر دست کذاشتن مثل شمشیری میباشد
که بر او وارد شود حالا سید الشهداء که محتضر است چه حالتی دارد که یکهزار و صد و شمشیر
بر بدن اقدسش رسیده باشد ملاحظه کن ببین چه حالات آنحضرت در احتضار داشت با آن
همه زخم تیر و شمشیر و سنک و نحو آن بلکه ملاحظه کن چه حال داشت آنحضرت در آن نفس آخر
از دست آن زنازادکان حالا لعنة الله على القوم الظالمين وسيعلم الذين ظلموا اى منقلب
ينقلبون وقع غلطته عليه رحمة الله الرحمن في النجف الاشرف في النصف الاخر من شهر رمضان

المجلس الثالث عشر

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم يا من دانت له السموات والارض بالعبودية واقرت له بالوحدانية
وكلت الالسن عن بيان صفته وانحسرت العقول عن ادراك كنه معرفته وتواضعت الجبابرة
لعظمته وتصاغرت الفراعنة لهيبته نحمده على نعمائه العظام ونشكره على آلائه الجسام
ونصلي ونسلم على نبيه محمد صفيه الربانية ومنبع اسرار السبحانية الذي ارسله
بالهدى بشيرا ونذيرا وجعله نبيا قبل ان تخمر طينة آدم تخمير الروح الازلية
ومخاطب الرب في محل الانس وعلى آله الائمة الكرام ومصابيح الظلام وينابيع الاحكام
ومبينا الحلال من الحرام عليهم من الله الاف التحية والسلام ما تناوبت الليالي و
الايام اعيذكم بالله ان تكونوا من اهل هذه الاية لقد ذرانا لجهنم كثيرا من الانس والجن
لهم قلوب لا يفقهون بها ولهم اعين لا يبصرون بها ولهم آذان لا يسمعون بها اعيذكم
بالله ان تكونوا من اهل هذه الاية پناه میبرم بخدا بجهت اینکه از اهل این آیه باشید این فقره را
چرا میکویم بجهت اینکه در مردم علاماتی میبینم که دلالت دارد بر اینکه از اهل این آیه باشند و حرف
میخواهم مجلس را بعد از استعاذه قرار دهم پس حالا در اینجا باید استعاذه را بیان کنم ماه مبارک
شهر الله منقضی شد و کار ما هنوز منقضی نشده بیایید حالا کاری کنیم که در این شهر شهر الله
بلکه از نفرین حضرت پیغمبر خلاص شویم بعضی طور کنیم که نفرین آنحضرت ما را شامل

نکردد

نکرده زیرا که حضرت پیغمبر فرموده است که چه دعا کرده است حضرت جبرئیل امین گفته است
مثل مشهور است که میگویند فلان کس دعا کرد مرغ آمین در راه بود آمین گفت مستجاب شد حالا
مثل پیغمبر دعا کرده است و مثل جبرئیل امین گفته است پیغمبر نفرین کرده فرموده من ادرکه شهر
رمضان فلم یغفر له فابعده الله من رحمته فقال جبرئیل امین یعنی هر کس ادراک کند
ماه شریف رمضان المبارک را و کاری نکند که آمرزیده شود خدا او را از رحمت دور کند جبرئیل امین گفته آمین
هر چه یک نوبت خورده اید یک مرتبه عمل که اصلا او را فهم نکرده اید که در شما هیچ تاثیر
ندارد گویا گوش و قلب و چشم اصلا ندارید العیاذ بالله پناه به خدا که اگر از اهل این آیه مباشید که
باشید که میفرماید قلبها برای ایشان هست ولی با آن نمی فهمند و گوشها هست ولی با آن نمیشنوند
و چشمها هست ولی با آن نمی بینند که ایشان مانند چهار پایان بلکه پست تر از حیوانات اند اولئک کالانعام
بل هم اضل پناه به خدا که اگر از حیوانات پست تر شده باشید پناه به خدا که اگر از کثرت غفلت
از رحمت واسعه الهی محروم شده باشید در دعا خوانده اید که غفلت یاس و ناامیدی از رحمت
میاورد او لعلک رایتنی فی الغافلین فمن رحمتک آیستنی از این کلام شریف همچو ظاهر
میشود که غفلت از عبودیت باعث یاس میشود پناه بر خدا از مایوسی از رحمت خدا و ندا عالم
٢بود این ندا ندای الهی که در کتاب الهی میباشد و پیغمبر هم شما را ندا میکند ای امت پیغمبر پیغمبر
شما را ندا میکند تا حال گویا ندای خدا بهتر و ندای پیغمبر را نشنیده اید بهر دم امام شما
شما را ندا میکند آنحضرت در مسجد خودش ندا میکرد و میفرمود احذروا نارا حرها شدید
وقعرها بعید و شرابها صدید تا حال هیچیک از نداها در شما ها تاثیر نکرده است نه ندای
حضرت پروردگار در شما تاثیر کرده است و نه ندای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و نه ندای
امام شما و نه ندای اموات مرده ها شما را صدا میکنند ندا میکنند شما را و در ندای شان
میگویند ایها الغافل لو کنت تعلم ما نعلم لکان یذوب لحمک مرده ها میگویند ای غافل
اگر بدانی تو آنچه که ما میدانیم هر آینه گوشت بدنت گداخته میشد و زمین ترا ندا میکند
صدا تو میزند میگوید انا بیت الغربة انا بیت الوحدة انا بیت الدود من خانه غربت و تنهایم
و من خانه وحشت و هراسم من خانه کرمم هیچ از این نداها و صداها بگوش شما رسید یا نرسید
اصلا نرسید فلهم قلوب لا یفقهون بها و لهم آذان لا یسمعون بها و اعین لا یبصرون
بها میترسم که از اهل این آیه باشید که میفرماید و لو اننا نزلنا الیهم الملائکة و کلمهم الموتی

وحشرنا

۷۳ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا يعنى اگر ملائكه را نازل كنيم بر ايشان ظاهراً يا مردها را
بر ايشان زنده كنيم بفرستيم و محشور كنيم هر چيز را معاينه نخواهند ايمان آورد يعنى تصديق
كنند پيغمبر را بجد اگر از اهل اين آيه باشيد سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ بعد از
آنكه انذار مثل حضرت پيغمبر موثر نباشد در بسيار كه خدا بفرمايد اى پيغمبر اينها را چه ميترسانى
چه نترسانى مساويست يعنى ديگر تاثير در اينها نميكند انذار هر چه تاثير در شماها خواهد كرد پيغمبر
ميبرم بجد اگر از اهل اين آيه باشيد سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَإِنْ
اسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ ببين اين غافل كار بكجا ميرسند ميكشد
بدبختى و شقاوت تا بچه حد ميرسد كه اگر مثل حضرت پيغمبر هم استغفار كند خداوند
عالم نيامرزد ببين كه اين غافل كار بكجا ميرسد و بچه قسم ميشود كه خداوند عالم ميفرمايد
سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ چون اگر حضرت رسول صلى الله عليه و آله
احتمال بدهد كه آمرزش اينها ممكنست باستغفار اگر چه زياده از هفتاد مرتبه باشد
استغفار خواهد كرد لهذا خدا تعميم فرمود كه در حق اينها چه استغفار بكند چه نكند ثمرى ندارد
و آمرزيده نخواهند شد بجهة آيات كه اشاره شد در حق همين اشخاص است كه ظاهراً
دعوى اسلام دارند و در زمره مسلمانان هستند اما كفار كه براى اينها استغفار اصلا
جايز نيست بيدار باش اى كسيكه ميگوئى اسلام دارم كه از رتبه اينها نباشى كه استغفار
پيغمبر هم در حقت ثمر نكند بترسيد از كارهائيكه باعث شود كه ترك ثبات شود كه ... پيغمبر
ميبرم بجد اگر بشويد از كسانيكه امتحان شدند بنظر بزرگان دين از ائمه طاهرين سلام
الله عليهم اجمعين آن بزرگواران و كسانيكه تالى مرتبه ايشان هستند حقايق اشياء
و اشخاص را ميشناسند پس بترسيد كه مبادا باطنهاى شماها قبول طريق حق ننموده باشد امام
جعفر صادق عليه السلام وقتيكه ابوبصير ديد كه مظلمه از ما خلق را ديد بطور تعجب با امام
عرض كرد ما اكثر الحجيج چه بسيارند حاجيان فرمود بل ما اقل الحجيج و اكثر الضجيج نه چنين
بسيار كمند حاجيان ولى بسيارند ضجه كننده كان بعد فرمود امام با ابوبصير كه نظر كن
ابوبصير با آنكه در ظاهر نابينا بود نظر كرد ديد مردم بصور غريبه و هيئات عجيبه
اند بعضى خوك مثلا بعضى سك بعضى اقسام ديگر غرض ملاحظه بكنيد كه بظاهر آدم و بباطن
شيطان و حيوان نباشيد اين بزرگواران و كسانيكه تالى مرتبه ايشان هستند و ميبينند

نظر کنند بعض اشخاص میبینند که آتش در بدنها مشتعل است الآن آتش با تنها اختلاط نموده و بعضی
ببینند که بسیاری از اشخاص الآن با شیطان قرینند حالا ملاحظه کن با او صفاتی که در وجود هست
خودت را بشناس که چه قسم آدمی و از کدام طایفه و علاج کار است الآن که چاره داری
بکن تا کرفتار روز بیچارگی نشوی پناه میبرم بخدا که اگر باشید مثل قوم عاد و هود و نوح و لوط
علیهم السلام پناه میبرم بخدا که اگر بوده باشید مثل ابی جهل و ابی لهب و دیگر کافران علیهم
اللعنة و سایر اعدای دین و نباشید مثل صدیقین و شهدا و صالحین سلام الله علیهم
اجمعین مختصر پناه میبرم بخدا اگر متصف بصفات اشرار باشید و دارای صفات اخیار نباشید
بسیاری از مردم ایراد بما میکنند و میکویند شیخ بسیار مردم را از خوف خدا میترساند بلی
دیکر بعد از این رجوع میکنم از این طریقه و توهم هر چه دلت میخواهد معصیت بکن ولی
بچند شرط اول معصیت او را بکن ولی در جایی که خارج از مملکت او باشد دوم آنکه
روزی خداوند عالم را نخور و هر چه میخواهی معصیت بکن سیم آنکه تبعهٔ دولتی شوی که
تاب مقاومت با خداوند عالم داشته باشد تا آنکه هر کاه بخواهد قبض روحت نماید بکوی
من تبعهٔ فلان دولت اند و لها هستم و اطاعت نمیکنم شما اکر چه تبعهٔ دولت قدیم هستید
یعنی متابعت از دولت قدیم کرده اید که از دولت شیطان باشد دولت او را قدیم
اول کفتم بجهة آنست که دولت شیطان پیش از دولت آدم ابو البشر علیه السلام بوده
و اکر تبعهٔ دولتی نمیشوی وقتیکه حضرت ملک الموت سلام الله علیه تشریف میاورد
اطاعت او نکن و عرض کن در جوابش وقتیکه میفرماید بمیر بکو که من نمیایم بجهة اینکه
این خانهٔ خودم است که بنا نهاده ام و از آن بیرون نمیروم و اطاعت او نکن تمام شماها
خواهید محشور شده بیک صیحه وَاِنَّمَا هِیَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ نمیکویم بترسید در وقتی که دیدید
وُجُوهُ الْعَاصِینَ مُسْوَدَّةٌ رویها گناه کاران را که سیاه است و چشمهای ایشان کنده شده
نمیکویم بترسید در وقتیکه صداهای مردم همه بلند است بکفتن وانفساه حتی از پیغمبران
علیهم السلام و ندای حضرت پیغمبر محمد بن عبد الله صلوات الله و سلامه علیه و آله
بلند است بوا امتاه خوب است این قسم موعظه که بشماها میکویم نترسید اکر بکویید چرا این قسم
موعظه میکنی پس بیایید واقعا بترسیم از مرک و حالا اینکه وقت است و میدهد اکر واقعا
ترسیدید بکو میترسم و علامت خوف و ترس آنست که از چشمها اشک جاری شود و بصورتت

[illegible]

جریان

لله الحمد

جوان پیدا کند چنانچه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بمرد پیری از برای علامت خوف ٧٠
ودر بیان فرمود میترسم از چیزهایی که برای عباد الله نیکو است و حسن برای ما ها بد شود
بیکی میترسم شهر الله در حق ما بد شود میترسم کلام الله در حق ما بد شود مجاور بیت میترسم برای
ما ها فرست شود اینها همه چیزهایی است که برای اینها خوف دارم ولی خوف بزرگ من از [illegible] برای
تغییر روز اخراست بگو میترسم از شیعه بیم قبرم بگو میترسم از هول قبرم بگو میترسم در
وقتیکه تنها بشوم در قبرم میترسم از عمق قبرم میترسم از ظلمت تاریکی قبرم میترسم از تنگی
قبرم میترسم از آن دو ملک که میایند بقبرم میترسم از صدای ایشان میترسم از چشمهای
ایشان میترسم از سؤال ایشان میترسم از تازیانه ایشان اگر اندک خوف ظاهر شد انشاء الله میترسم
تعالی در شما باید حالا تحصیل شباهتی بکنیم یعنی شبیه بشویم بحضرت پیغمبر صلی الله علیه
واله در بساعبادت که شباهتی نمیتوانیم پیدا کنیم مگر در عزاے فرزند عزیزش حضرت سید
الشهدا سلام الله علیه کارهاے پیغمبر تمام مبنی بر مصلحت و حکم بود پس باید ملاحظه کرد که چه
حکمت بود در بوسیدن حضرت سید الشهدا علیه السلام را اما حکمت در بوسیدن جهت [illegible]
انحضرت آنکه امام رضا فرمود قُتِلَ جَدّی کَما یُذبَحُ الکَبش حضرت سید الساجدین علیه
السلام فرمود اَنَا ابنُ مَن قُتِلَ صَبراً یعنی من فرزندان بزرگوار هستم که کشته شد صبرا
وَهُوَ اَن یُمسَکَ شَیءٌ مِن ذَواتِ الاَرواحِ حَیّاً ثُمَّ یُرمی بِشَیءٍ حَتّی یَموتَ گویا اطرافیان بزر
گوار را در انحال گرفته بودند بطوریکه در میان اشرار محبوس بود و انقدر از تیر و
شمشیر و نیزه و سنگ بآن بدن شریف زدند که قُتِلَ صَبراً گفتیم که انحضرت چند مرتبه
بر پیشانی بر زمین افتاد از جهت انکه میخواست با انحالت ضعف تا توانایی بطرف خیمه ها
حرم نظر میکرد و چون طاقت نمانده بود که بر سر پا بماند به پیشانی بر زمین افتاد تا نفس
اخرش چشم داشت بطرف خیمه ها داشت که حرم سلامت بماند و کی دست تعدی نگشاید
اشرار اهل بیت اطهار دستگیر قوم اشرار شدند و با اسیری از کربلا بکوفه و از کوفه بشام
با شدت تمام بردند اَلا لَعنَةُ اللهِ عَلَی القَومِ الظّالِمین [illegible]
العظیم الاعظم یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله

## المجلس الرابع عشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك

لك الحمد

سُبحانَكَ اللّهمّ يا مَن لم يَتّخذ صاحبةً حين فطر الأرضَ والسّموات ولا اتّخذ صاحباً حين بنى السّماوات أن يشارك في الألوهيّة ولم يظاهر في الوحدانيّة كلّت الألسن عن غاية صفته والعقول عن كنه معرفته وتواضعت الجبابرة لهيبته وعنت الوجوه لخشيته وانقاد كلّ عظيم لعظمته نحمده حمداً متواتراً متّسقاً ومتوالياً مستوسقاً ونصلّي ونسلّم على رسوله أبداً دائماً سرمداً وعلى أهل بيته الّذين أيّدت دينك في كلّ أوان بإمام منهم علماً أقمته لعبادك ومناراً في بلادك بعد أن وصلت حبله بحبلك وجعلته الذّريعة إلى رضوانك وهديت أن يتقدّمه متقدّم ولا يتأخّر عنه متأخّر وجعلته عصمة اللّائذين وكهف المؤمنين وعروة المتمسّكين عليهم أفضل الصّلوة والسّلام ما دامت السّموات محيطة على الأرضين الآن عباد الله والخناق مهمل والرّوح مرسل بندگان خدا الآن که جان داريد و زنده‌ايد کاری بکنيد که خود را نجات بدهيد از عذابهای گرفتار نشويد و از دست دشمنان يکساعت بعد است که تمام دشمنان بر دور تو جمع ميشوند الآن که الله هر دشمنی نداری مگر يک نفر شيطان چارهٔ خود را بکن زيرا که بعد از يکساعت ديگر تمام دشمنها جمع ميشوند و ديگر آنوقت چاره‌ات بريده شده است کها در انجا دشمن تو اند زمين دشمن مارها دشمن عقربها دشمن تنينها دشمن اژدها دشمن قبر دشمن نازلين بقبر تماما دشمن ميت اگر با خدا و فند عالم دوست باشد يعنی مطيع و فرمانبردار او باشد چون او را بقبر گذاشتند قالت له الأرض مرحباً وأهلاً قد كنت ممّن أحبّ أن تمشي على ظهري فإذ اوليتك فستعلم كيف صنعي بك فيتّسع له مدّ البصر يعنی زمين بمؤمن ميگويد خوش آمدی با صفا باشی من از اشخاصی بودم که دوست داشتم که تو راه بر ظهر من بروی پس چون تو را در بر گرفتم خواهی دانست که چگونه خوبی خواهم بتو کرد پس وسعت ميدهد قبر خود را برای اين بندهٔ مؤمن بقدر يک چشم و کار کند و اگر العياذ بالله دشمن خدا باشد يعنی عتو و سرکشی از طاعت و بندگی داشته باشد و کافر باشد زمين باو ميگويد لا مرحباً بك ولا أهلاً لك قد كنت أبغض من يمشي على ظهري فإذ اوليتك فستعلم كيف صنعي بك فتضمّه حتّى تلتقي أضلاعه نه خوش آمدی و نه خوش داری بتحقيق که بودی بدتر و مبغوض‌ترين کسيکه بر پشت من راه ميرفتی پس در اين هنگام که ترا در بر گرفته‌ام خواهی دانست که چگونه با تو خواهم کرد پس چنان او را فشار ميدهد اضلاع يمينش از يسار و اضلاع يسارش از يمين او بيرون ميرود قبر ضغطه‌ها و فشارها دارد باقسام مختلفه يکقسمش اينست که چنان فشار ميدهد مغز سر را

لك الحمد

بهوش میاورد و همین طور است شدت بلا اقسام انحضرت پیغمبر وقتیکه جنازه سعد را می
بردند در مشایعت او با پای برهنه راه میرفت عرض کردند یا رسول الله چرا چنین با پای
برهنه تشریف میبرید فرمود از کثرت ازدحام ملئکه که بمشایعت آمده اند پا را برهنه کرده
ام غرض با اینحال و جلال سعد را بنزد قبر که گذاشتند دفنش کردند رسولخدا صلی الله علیه
واله بالای سر قبر نشسته بودند که یکدفعه حالت حضرت برهم و رنگ مبارکش تغییر
یافت اصحاب عرض کردند یا رسول الله سبب تغییر حال مبارک شما چیست فرمود ان
سعدا قد اصابته ضغطة بدرستیکه قبر فشار داد سعد را اصحاب عرض کردند
یا رسول الله با این تفضیل و تجلیل که شما از سعد کردید با وجود این قبر فشار داد فقال
نعم انه کان فی خلقه مع اهله سوء فرمود بلی در سعد با اهلش بدخلقی بود از جمله الطاف خدا
وند تعالی جل جلاله اینست ما را که خود بشما مرحمت فرموده مانند کسیکه العیاذ بالله
التماس کند از دیگری از شما ها استقراض میفرماید میگوید من ذا الذی یقرض الله قرضا
حسنا فیضاعفه له آیا کیست که قرض بدهد بخداوند عالم بقرض الحسن تا خدا برای او
مضاعف کند میفرماید هر که در ماه مبارک رمضان افطار بدهد روزه دار را اگر چه
بشق تمرة نصف خرما باشد کمن اعتق عبدا من ال اسماعیل مثل کسیست که آزاد کرده
باشد کنیزی از اسماعیل را که در تحت شدت و قید عبودیت مبتلا شده باشد این شق
خرما گفتم که اینقدر ثواب بران مترتب است برای کسیکه قادر بر زیاد از ان نباشد مانند بسیاری
از اصحاب حضرت پیغمبر در اوائل اسلام که قادر بر زیاد از ان نبودند اما این اعطاء اشخاص
نه از نظر واست بجهت انکه بحمد الله غالب مردم اغنیا اند بلکه کمتر آدم پیدا میشود که نتواند یک
آدم را یکدفعه طعام سیر بدهد اینها همه از الطاف خداوند عالمست میفرماید بیان جلال
و عظمت خودش فاذکرونی اذکرکم واشکروا لی ولا تکفرون میفرماید ادعونی
استجب لکم بخوانید مرا اجابت دعوت شما میکنم میفرماید حاجتهای خود تان را از من بخواهید
اگر نخواهید شما را عذاب میکنم اشد العذاب ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون
جهنم داخرین الان خداوند شان میفرماید ادعونی استجب لکم میترسم الان نخوانید خدا را
برای اصلاح امر بانکه ترا اذن مرحمت فرموده برای خواندن و در روز قیامت بخواهی
بجوابی فکذا از ندامت بسیار اشخاص در قیامت هستند که لا یؤذن لهم فیعتذرون قادر

بر سؤال نیستند و نمیتوانند اسم الله بر زبان جاری کنند بلکه پاره هستند که اسم الله مبارک را
فراموش میکنند و اسم شریف حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را فراموش میکنند از ایشان
سؤال میکنند که نام پیغمبر ایشان چیست میگویند فراموش کرده ایم الآن الآن ای مردم تمام
اعضا و جوارحتان مشتعل است بشعلهای آتش الآن که نشسته اید آتشی را که بر جهنم
روشن کرده اید تمام بدن شما را فرو گرفته سعی کنید که خاموش شود اینها یک است یکی
آتشها ظاهر شود و با آتش آخرت متصل گردد دیگر خاموش نشود الآن یک قطره اشک
از خوف خدا باشد بریزید آن آتشها را خاموش میکند اما روز قیامت هرچه گریه کنید
خاموش نمیکند اینقدر گریه میکنند که از چشمها خون جاری میشود اما اثر نمیکند الآن
خداوند جل جلاله میفرماید گناهکار توبه کن من توبه ترا قبول میکنم گناهکاران را امیدوار
میفرماید اگر توبه کردی دوست میدارم ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین باز
فرموده میفرماید انین المذنبین احب الی من تسبیح المسبحین ملاحظه لطف الهی بکنید
که چگونه شامل حال مذنبین شده و گناهکاران شده اما معصیت چند قسمند قسمی
هستند که معصیت خدا میکنند و منکر خدا هم هستند قسم دیگر هستند که نسبت معصیت
میکنند و منکر خدا هم هستند و قسم سیم کسانی اند که معصیت یا اینکه میکنند بحد
حد اسراف در معصیت میرسانند این آخر قسم از عاصیان است و با وجود این خداوند
رؤف و رحیم میفرماید یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله
فان رحمة الله قریب من المحسنین ای کسانیکه شماها از کثرت معصیت با خداوند عالم
قطع علاقه بسته کرده اید بدانید که خداوند عالم قطع علاقه خدائی و آقائی نکرده بود در
آیه مبارکه قرآن شنیده اید و دیده اید که اولاد حضرت یعقوب علی نبینا و آله و علیه السلام
تا وقتیکه حضرت بنیامین متهم بدزدی نشده بود او را برادر خطاب میکردند بعد از آنکه متهم شد
دیگر با او برادر خطاب نکردند عرض کردند ان ابنک سرق حالا ملاحظه لطف الهی
کنید که با این همه معصیتی که از ماها صادر شده باز خطاب عبادی میفرماید نبئ عبادی
انی انا الغفور الرحیم و ان عذابی هو العذاب الالیم یا عبادی الذین اسرفوا علی
انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو التواب الرحیم در این
آیه شریفه سه لطف از الطاف فرموده قبل از قل یا عبادی و هشت لطف از الطاف بکار

برده

۸۰ برده است بعد از آن تا آخر هو التواب را و اول بعث را ان همه ها همین معصیت را یاد ...
کرده بودند بقسمیکه ممکن نیست ذکر آن آمدند خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله
عرض کردند یا رسول الله معصیتها ... یاد ... کردیم آیا ... خداوند
عالم توبه ما را قبول کند آیه نازل شد فقل سلام علیکم کتب ربکم علی نفسه الرحمة
انه من عمل منکم سوء بجهالة ثم تاب من بعده واصلح فانه غفور رحیم حالا ... ۲ از سلام
اینحالت ما هم از کرده های بد خود مان توبه کنیم شاید که خداوند عالم بر گناه کاران ...
بعد از توبه فیضش شامل حال ما هم بشود و بهمین حالت ملاقات حضرت ملک الموت
سلام الله علیه کنیم و او سلام خداوند عالم بفرماید یا عبد الله ربک یقرئک السلام ای بنده
خدا پروردگار تو بتو سلام میرساند و من آمده ام قبض روح تو بنما هم طوری کنیم شاید قابلیت
این پیدا کنیم که سلام خدا و رسول بما برسد در وقت مردن ... در وقت قیام ساعت که ...
وسلام قولا من رب رحیم میترسیم بغفلت بگذرانیم تا کار تا بکشد بجائیکه قابلیت سلام ... نداشته
باشیم بلکه نعوذ بالله از اهل این آیه بشویم که میفرماید وامتازوا الیوم ایها المجرمون ای
گناه کاران سوا بشوید از ... اگر طوری شد که قابل سلام الهی ... دنیا و ... الحضا
شدیم در قیامت هم این سلام بما خواهد بود و همین متصل میشود تا روز ... شدن در بهشت
آنوقت میفرماید فادخلوها بسلام آمنین بعد از دخول سلام دیگری از خداوند عالم ... بهشتیان
بهشت میرسد سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار ... بهشت ها ... شنیده اید
ولکن تصور معنای آن نکرده اید قصری از قصور بهشت ... است و ...
از هشت در است و میانه هر دری تا در دیگر ... بهشت ...
است و اهل بهشت هم ابدیت یعنی دائما خواهند بود و خداوند عالم هم ابدی است ولکن
فرق است میانه ابدیت خداوند عالم و ابدیت بهشت زیرا که ابدیت در ... ذاتیت و
از خداوند عالم زمانی نیست غرض این ابدیت بهشت و این ... در آن مقامات
همه الطاف خداوند عالم است و لی میترسیم که خداوند با این همه الطاف خداوند آخر کار ما ها
بجائی بکشاند که بفرماید انا نسیناکم یعنی چون فراموش کردید شما هادر دار تکلیف
آنچه را که باید امتثال کنید حالا ما جزای فراموشی شما را بفراموشی که عبارتست از قطع
علاقه رافت و رحمت حضرت ربوبیت عزت الائه و جلت نعمائه میدهیم پس الان الان

عباد

ولیسلام هم کلامی از پروردگار رحیم گفته ...

... از اهل بهشت ... سلام هم در بهشت ... من ...

... سلام هم ... بعوض آنکه ... پس هم ... بهشت ...

لك الحمد

عباد الله کاری کنید که ربط و علاقه با خداوند عالم پیدا کنید تا خطاب اِنّا دعینا کم درشأن شماها جاری نشود اینماه شهر الله الذی اُنزل فیه القرآن و خداوند عالم او را مضیف خود قرار داده و ترا ضیافت فرموده باین ضیافت از برای تو انواع و اقسام نعمتهارا در آن قرار داده ا خواب ترا عبادت قرار داده بیداری ترا عبادت قرار داده نفس زدن ترا عبادت قرار داده است علاوه بر همه اینها وقتیکه سحر میشود خداوند عالم نجات میدهد از آتش جهنم هزار هزار نفر را که مستوجب آتش جهنم شده باشند ماه مبارک نصف شد میدانم کاری کرده ایم که از آتش نجاة یافته باشیم یا نه خطر عظیم در اینست که ماه رحمت آخر ش بگذرد و ما از اهل رحمت و آمرزش نشویم گفتیم علاجیکه داریم فعلاً برای تخفیف گناهان گریه کردن است از ترس خداوند عالمیان چرا نکه امید است اگر اشکی جاری شود شستشوی گناهان بدهد گفتیم گریه کنیم از خوف خدا حالا میخواهم یک گریه هم زیاد کنیم بر آن گریه و آن گریه است بر حضرت ابی عبد الله سید الشهداء علیه السّلم امروز میخواهم گریه کنیم بر گریه های حضرت سید الشهداء در نفس آخرش گریه میکرد و در آنحال میگفت اَبکی اِلیک یا ربّ مکروباً یعنی گریه میکنم با قلب پر از غم فدائت انقلاب بر گردد که برای رفع جهت است اشاره بیکی از آنها میکنم و میگوئیم سید الشهداء روز عاشوراء محال بود نجات بود برای سه چیز یکی آنکه بدن مبارکش برهنه و عریان در آن بیابان نماند دوم آنکه شهداء از هم دور نباشند و سرهای ایشان از هم جدا نباشد سیم آنکه تمام آن زحمات احتمال شد برای آنکه زنان و پردگیان حرم محفوظ بمانند آخر کار ملاحظه فرمود دید همه زحمتها بهدر میرود نه بدنها را با لباس خواهند گذاشت و نه سرها را در بدن خواهند گذاشت که اهل حرمش محفوظ بمانند ولهذا دل مبارکش پر از وجع و درد بود عرض کرد لهذا اَبکی الیک مکروباً الا لعنة الله علی القوم الظالمین نسئلک اللهم وندعوک باسمک العظیم الاعظم یا الله

## المجلس الخامس عشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبحانک اللّهم وبحمدک لا اُحصی ثناءً علیک انت کما اثنیت علی نفسک توحّدت بالعزّ والجلال وتفرّدت بالقدرة والکمال وانت القادر المتعال والحیّ الدائم لم یزل ولا یزال لک المجد الاَبدُ والعلوّ الاعلی فوق کلّ عالٍ والجلال الاجلّ فوق کلّ جلالٍ وانت المنزّه عن کلّ ما یخطر بالبال نحمدک علی نعمائک المتواترة ونشکرک علی آلائک الظاهرة

۸۲ الْمُتَوَاتِرَةِ وَنُصَلِّي وَنُسَلِّمُ عَلَى نَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ الَّذِي اتَّخَذَهُ اللهُ حَبِيباً لَهُ وَشَفِيعاً لِلْأُمَّةِ
وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ أَئِمَّةِ الْأَنَامِ وَمَصَابِيحِ الظَّلَامِ وَيَنَابِيعِ الْأَحْكَامِ وَالدُّعَاةِ إِلَى دَارِ السَّلَامِ عَلَيْهِمْ
آلَافُ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامِ مَتَى تَسْتَيْقِظُونَ مِنْ نَوْمِكُمْ يَا غَافِلُونَ وَمَتَى لِلْمَوْتِ
تَسْتَعِدُّونَ وَمَتَى الزَّادَ تَتَدَارَكُونَ وَمَتَى الرَّحِيلَ تَتَجَهَّزُونَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ أَنَّى تَتَجَهَّزُونَ
وَمَتَى إِلَى رَبِّكُمْ تَتُوبُونَ وَمَتَى إِلَى مَنْشَأِكُمْ تَعُودُونَ اے خوابیدهها کے بیدار شوید ای غافلها
کے آگاه میشوید وقت سیند کہ برای حرکت مهیا میشوید سفر دور است کی تدارک زاد و توشه
میکنید وقت کوچ کردن رسید کے مهیا میشوید معلوم نیست کہ تهیهٔ سفر به بینید کے توبه
کنید و کی باز گشت بسوی خدای آفریننده خود میکنید مقصود از موعظه تنبیه ست از ارتکاب
اوامر و اجتناب نواهی و بیدار شدن ست از خواب غفلت و تقبیح و ترک اعمال و کارهای ناشایسته
و افعال قبیحه کہ در نزد شرع و عقل قرار یافته و علامت تاثیر آنها آنستکه انسان از ان کارها
بد باید و انها را ناخوش داشته باشد و اگر از او صادر شود محزون باشد و ملاحظه
کرده ایم می بینیم کہ اصلا موعظه در شماها تاثیر نکرده است و علامت عدم تاثیر آنستکه ترا
در حالت سرور و فرح در مجلس موعظه و غیره می بینیم گویا آیات مخوفه قرآنیه و احادیث
نبویه نشده برای تو نیست و برای غیر تو هست در وقتیکه بمجلس موعظه میایی موعظه
در قلب شماها تاثیر نمیکند یا آنکه فی الجمله داخل میشود در مجلس موعظه ولی همینکه
از مجلس بیرون رفتید موعظه هم بیرون میرود دیگر اثری از ان باقی نیست حضرت پیغمبر محمد بن
عبد الله صلی الله علیه و آله و آل الطاهرا آنحضرت عبادت نمودند خداوند عالم را بطوری
کہ فوق طاقت افراد بشر و تمام اقسام طاعات و عبادت را بجا میاوردند و معصیت خدا را
بیک چشم بر هم زدن نکردند و با وجود این از خداوند عالم ترس داشتند کمال ترس
انواع اقسام ترس در ایشان مجتمع بود گاهی از ترس خداوند گریه میکردند گاهی از خوف
خدا غش میکردند گاهی با قسام دیگر از خوف بنده کہ تا حال از عمر رفته دو رکعت نماز
در نامه عمل یقین ندارم کہ داشته باشم کہ تا روز دیگر دم بعالم آخرت هدیه از برای
نکیر و منکر علیهما السلام ببرم و نشان بدارم کہ باید منتهی ادا کہ قادر بران شده باشم ترک کرده
باشم اگر کسی مثلا دستش بظلم کردن بکسی نمیرسد و ظلم نمیکند ان تعریفی ندارد بلی اگر
قدرت بر معصیت داشته باشد نکند آنشخص تارک معصیت است مثلا اگر کسی دستش نمیرسد

دیگر

که کم کم کجی نشود از این میگویند که ترك کم کجی کرده بلی اگر دستش رسید و ممکنش شد و وقت
نکرد میگویند ترك کرده و ثواب بر آن مترتب میشود اما اگر دستش نرسید ترك کرد ثواب بر آن
مترتب نخواهد بود حالا اگر کارهائیکه دستشان نمیرسد و ترك میکنند اقلا مغرور نشوید به
خودتان غره نشوید با تکبر و تجبر بر روی زمین راه نروید باری مقصود تنبیه است بر آنکه
شهر الله الاعظم رمضان المبارك نصفش گذشت نمیدانیم اثر دیده شده ایم ملاحظه باید
کرد اگر از اخلاق رذیله و صفات ناپسندیده پاك و منزه شده باشیم امید نجات و شمول رحمت
حضرت رب العزه هست و الا فلا علامات را باید ببینیم علامات را علامت وجود اخلاق
رذیله و صفات ناپسندیده میبینیم زیرا که اعمالیکه از تو صادر میشود اعمال غیر خالص است و
این نشانه اینستکه در قلبت شك و شبهه جا دارد نسبت بخداوند عالم این قدر بدان
تا آنکه نجاست شك و شبهه نسبت بحضرت پروردگار در قلبت هست اصلا کارت نخواهد
درست شد پس اول یقین باید کنی بر آنکه خدائی هست و این حاصل میشود بنظر کردن
بملك نظر کردن میتوانی یقین بخداوند عالم بکنی این در مقام توحید است مقام دیگر
مقام تنزیه است این مشکلتر است از مقام اول چرا که در آن یعنی تنزیه حضرت ملك علام
ضلت اللغات و الافهام هر چه را که بخیالت خطور میدهد و بوهمت بگنجانی با ادق فکرها
الطف معنا باید بدانی که آن نه خداوند است بلکه مخلوق تو است زیرا که محاط فکر تو واقع
شده است و فکر تو محیط باو شده است چنانچه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام اشاره
بآن کرده در جواب از زندیق که سؤال کرد از حضرت و گفت ما الدَّلِيلُ عَلَى صَانِعِ العَالَمِ
یعنی چه دلیل بر وجود صانع عالم دارد فرمود وُجُودُ الأَفَاعِيلِ الَّتِي دَلَّتْ عَلَى صَانِعِهَا
صَنَعَهَا الا تَرَى أَنَّكَ إِذَا نَظَرْتَ إِلَى بِنَاءٍ مُشَيَّدٍ مَبْنِيٍّ عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ بَانِيًا وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَرَ
الْبَانِيَ وَلَمْ تُشَاهِدْهُ زندیق عرض کرد فَمَا هُوَ امام علیه السلام فرمود هُوَ شَيْءٌ بِخِلَافِ
الْأَشْيَاءِ ارْجِعْ بِقَوْلِي هُوَ شَيْءٌ إِلَى إِثْبَاتِهِ فَإِنَّهُ شَيْءٌ بِحَقِيقَةِ الشَّيْئِيَّةِ غَيْرَ أَنَّهُ لَا جِسْمٌ وَ
لَا صُورَةٌ وَلَا يُحَسُّ وَلَا يُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ الْخَمْسِ لَا تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ وَلَا تَنْقُصُهُ الدُّهُورُ
وَلَا تُغَيِّرُهُ الزَّمَانُ او تعالی چیز است اما نه مثل چیزهای عالم رجوع کن بواسطه گفتن
من که او چیز است بسوی اثبات خدا و بدیهی آنکه او تعالی حقیقة چیز است الا اینکه نه
جسم باشد یا صورت نه محسوس میشود نه ادراك بحواس خمس اوهام عالم درك او نکند و روزگار

ان تغییر نکند زمان تغییر نمیدهد کلام شریف طولانی نیست مقصود اینست که خداوند است ۱۲
دارای تمام صفات کمالیه و منزه از اوصاف خلقیه هو الخالق اذ لا مخلوق و الرب اذ لا مربوب
خداوند تعالی خالق موجودات خالق زمان و مکان است ممکن نیست شخص بگوید که از
خالقیت خداوند عالم مثلا چند سال میگذرد زیرا که زمان برای او نمیگذرد بلکه خداوند
عالم محیط بر زمان است و بر جمیع اشیاء و موجودات باری هرچه بنظر تو میاید که آن خدا است ۲ عالم
بگو خداوند عالم غیر از آنست در مقام تنزیه حضرت پروردگار همین قدر کفایت میکند که
هرچه بنظرت و عقلت مصور شود بدانی که غیر از او است این مجمل کلام در معرفت و شناسائی ۲ و بگوئی
خداوند عالم و تنزیه او تعالی و اما کیفیت معرفت و شناسائی تو بخود نگاه کن ببین حقیقت ۱۲ او را
و ماهیت خود را میشناسی ملاحظه کن ببین این نفس زدن چه قسم از تو صادر میشود ببین
این هوا بچه نحو غذای تو دائما هست این هیچ این هوا که بنظرت اصلا نمیاید ببین بی او یک آنی
میتوانی زنده بمانی باور نداری نیم ساعت ربع ساعت دم دهنت را بگیر هوا داخل نشود
اگر زنده ماندی آنوقت بگو این هوا هیچ است درست بکهش رفته یا نه ملاحظه رطوبتها که
خلاق عالم در تو ابر بهره است تامل در کنه آنها کرده که چند قسمند و چه طور لازم اختلاف
دارند آب دهن بچه اندازه است که نه زیادتی دارد از حد خودش و نه کمی بچه قسم شیرین و
گوارا آب چشم بچه قسم شور آب دماغ بچه قسم بیمزه آب گوش بچه نحو تلخ با آنکه چه قدر منابع
آنها بهم نزدیک است ای بیچاره مسکین تو با حال حقیقت کنه خود را با آنکه مخلوق ضعیفی هستی از
مخلوقات خداوند عالم نشناختی پس چگونه طمع داری که بکنه معرفت حضرت رب العزة
برسی در خصوص این چشمت با این صغارت و کوچکی بعضی از حکمای اسلام هزار حکمت
نوشته است که حضرت حکیم تعالی خداوند عالم در او بکار برده است هیچ تامل کرده در روح
انسانی که خداوند عالم با انسان مرحمت فرموده این روح انسانی یک نمونه ایست از ذات
اقدس الهی و صفات حضرت سبحانی که گفتم نمونه ایست نه اینکه شبیه او تعالی یا نظیر او باشد
خداوند عالم شبیه و نظیر ندارد لیس کمثله شیء و این روح انسانی در خلقت ممتاز است از
غیر خودش زیرا که او از عالم امر است نه از عالم خلق و این روح انسانی داخل است در اعضاء و
خارج است بفهم چه میگویم یک تعلقی دارد بسبب غرض نه قسمی است که انسان بتواند او را
بشناسد و این روح انسانی یک دلیل است برای توحید خداوند عالم درست تامل کن

ببین

ببین حضرت پروردگار جل جلاله چه صنعی در خلقت و آفرینش تو بکار برده است انچه کرد در
ملکوت آسمان و زمین است در تو قرار داده چنانچه حضرت امیر المؤمنین علیه افضل صلوات
المصلین بان اشاره فرموده است اَتَزعَمُ اَنَّکَ جِرمٌ صَغیرٌ وَفیکَ انطَوَی العالَمُ الاَکبَرُ
عالم نمونه خدائی دارد که از آن عکسی بتو داده است که گفتیم حتی نمونه شیطان هم در تو
هست که آن روح انسانی تو باشد عالم پیغمبری دارد خداوند عالم نمونه از پیغمبران
علیهم السلام در تو گذاشته است که عقل باشد در عالم اشرار و اشقیا بودند از آنها هم
نمونه در تو هست در تو هابیل علیه السلام هست قابیل هم هست در تو ابراهیم علیه السلام
هست نمرودی هم هست آن نمرودی که در تو هست میخواهد حضرت ابراهیمت را در آتش
بیندازد بسوزاند اگر لطف الهی شامل حالت شد و آتش را بر ابراهیمت برد و سلام کرد نار
را برای او گلستان نمود خوش بحالت است و اگر نشد نمرود وجود تو حضرت ابراهیمت را
خواهد سوزانید در وجود تو موسی هم هست عصا و تسع آیات دارد و فرعون هم
هست شکر خدا کن که فرعونت ضعیف است و قدرت ندارد که علانیه ادعای خدائی
کند وَ اَنا رَبُّکُمُ الاَعلی بگوید و اساس طغیان و کفر را محکم کند موسی عقلت مامور است
که برود بسوی فرعون نفست و باو بگوید اعتقاد بخدا کن شاید لَعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ اَو یَخشی
و بگوید بیا اَهدِیَکَ اِلی رَبِّکَ برای فرعون نفست سحره هست اگر موسی عقلت
با عصای معجزه نما آمد خواهد بر فرعون غلبه نمود والا خواهی هلاک شد از دست فرعون
نفس خداوند بعین نظر لطف بعصای حضرت موسی و کفش که در آن عصا بود نمود فرمود
وَ ما تِلکَ بِیَمینِکَ یا موسی حضرت ترسید چون در سابق امر بخلع نعلین نموده بود
گفت مبادا امر بالقای عصا فرماید عرض کرد هِیَ عَصایَ اَتَوَکَّؤُ عَلَیها وَ اَهُشُّ بِها عَلی
غَنَمی وَلِیَ فیها مَآرِبُ اُخری یعنی او که بدستم هست عصای منست تکیه میکنم بر آن و
گوسفندهای خود را با آن میرانم و منافع دیگر از آن میبرم پس فرمود حضرت نعم اَلقِها
بیندازش چون نظر لطف الهی با آن عصا شده بود عصا را که انداخت اژدهای بسیار
بزرگی شد بقسمیکه فرعون و عسکر و تمام قصر فرعون را بلعید لب بالای آن اژدها بر
بالای قصر فرعون بود و لب پایینش به پایین قصر این مقام را عصا بمحض نظر لطف
خداوند عالم پیدا کرد و چون نظر لطف بکفش مبارک حضرت موسی علیه السلام هم شد

لك الحمد

بود یدش بیضا شد یعنی از کف چنان نورانی و روشن شد که نور آن از نور آفتاب زیادتر
شد همین طور نظر الطاف الهی بر سحرهٔ فرعون شد که نور ایمان بر قلبشان سرایت نمود ایمان
بحضرت آوردند امید است که در این وقت چون ذکر نظر الطاف الهی و شمول آن بحضرت موسی و
عصا و سحره شد شامل ما هم بشود حال باری در تو نمونه از حضرت عیسی و حواریین هست
در تو نمونه از نصاری هست در تو نمونه از جنگهای حضرت رسول صلی الله علیه و آله است
۲ نمونه در تو لشکر حضرت پیغمبر و لشکر کفار هست لشکر کفار صف کشیده اند با لشکر پیغمبر
در جنگند بیدار باش شکست ندهند در وجود تو نمونه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
هست که آن عقل باشد ملتفت باش که لشکر کفار استیلا بر لشکر حضرت پیغمبر نیابند
که او را بدرجه رفیعه شهادت برسانند غرض این قسم که ذکر کردیم از نمونه بدان و نیکان
انبیا است وقت گنجایش ذکرش ندارد خلاصه از اخیار و اشرار هر یک در تو نمونه هست
ملتفت باش که میراث اخیار بشوی و در زمرهٔ ایشان باشی و از اشرار و در زمرهٔ ایشان نباشی
باری شهر الله گذشت ببینم تو هنوز داخل ضیف نشده و از فوائد آن شهر بهره نبرده و
إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ فَفُكُّوهَا بِاسْتِغْفَارِكُمْ وَظُهُورُكُمْ ثَقِيلَةٌ مِنْ أَوْزَارِكُمْ
فَخَفِّفُوا عَنْهَا بِطُولِ سُجُودِكُمْ فقره موعظه حضرت پیغمبر است که در جمعهٔ آخر ماه شعبان
فرموده است میفرماید ای مردم جانهای شما گرو کردهٔ اعمال شما است فکش کنید باستغفار
کردن و از پشتهای شما از بار گناهان گران است سبکش کنید بطول سجدههای خودتان و
سجدهها بسیار است از همه بهتر و بالاتر و افضل سجدهٔ تعظیم است هر کس سجدهٔ تعظیمی
۳ تا حال کرده یا نکرده سجده کردن بر تراب که خاک زمین است مستحب است بخاک باید تعفیر جبین نمود نه
آنکه بحسب سلیقهها اهل زمانه مهر آهنین دار باید سجده کرد که کم کم به بت پرستی خواهد کشید
صورت و اینهم چه معنی دارد که پشت مهرها حالا ها حضرات میکنند از دنیا دست
از تشخصت بردار یک سجده برای پروردگارت بخاک مذلت عبودیت بکن حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله بر زمین سجده میکرد صورت مبارکش غبار آلود میشد حضرت سید
الساجدین علیه السلام بر زمین و بر سنگ درشت سجده میکرد حضرت صادق علیه السلام بر
بسته از تربت مظلوم کربلا سید الشهدا همراه داشت وقت نماز میگشود بر آن سجده میکرد
حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام از صبح سجده میکرد تا ظهر و در وقت ظهر سر از

[illegible]

[illegible]

سجده

لك الحمد

سجده بر میداشت نماز میکرد بی تجدید وضو بعد از آن بسجده میرفت تا مغرب بعد مغرب سر از سجده بر
میداشت بی آنکه تجدید وضو بفرماید نماز میکرد ملعون کافر زندان بان بفضل گفت در
اندرون الحجره نظر کن گفت نظر کردم چیزی ندیدم مگر ریک وصله کرباسی که بر روی زمین
افتاده بود ملعون گفت که آن موسی بن جعفر علیهما السلام است تمام شبها تامل کنید که چه قدر
حبس آنحضرت طول کشیده بود که از کثرت ضعف و لاغری در زیر آن قطعه کرباس پیدا
بوده این سجده آنحضرت بود میخواهم حالا ملاحظه میکنم در فضیلت سجده امام موسی
بن جعفر علیهما السلام در زندان با سجده حضرت سید الشهداء علیه السلام در کربلا سجده ها
بسیار داشت ولی منظور سجده آخرین حضرتست که در دم آخر جبین مبارک را بر زمین گذاشت
آن سجده که از اسب تا فتیکه بر زمین گذاشت سر مبارک را الی الان بر نداشت لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم نسئلك اللهم و ندعوك باسمك العظیم الاعظم یا الله

## المجلس السادس عشر

### بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم وبحمدك لا احصی ثناء علیك انت كما اثنیت علی نفسك تعالیت فی
عز جلالك عن مطارح الافهام وتقدست عن مشابهة الانام وتنزهت عن مناسبة
الاعراض والاجسام ولم تحط بك الاوهام بل تجلیت لها بآثار سلطنتك القاهرة
واظهار قدرتك الباهرة یا متوحدا بالعز والكمال و یا متفردا بالعظمة و
الجلال نحمدك علی جمیع الاحوال و نشكرك بالغدو والآصال و نستهدیك
لافضل الاعمال و نصلی و نسلم علی نبیك محمد المنتجب من مغرس فخار الاصیل
الدافع جیشات الاضالیل والدامغ لصولات الاباطیل وعلی اهل بیته السادة
النجباء والبررة الاتقیاء علیهم الآلاف من التحیة والثناء ما دارت الخضراء علی
الغبراء واستنارت الغبراء من الخضراء اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

### بسم الله الرحمن الرحیم

اتی امر الله فلا تستعجلوه سبحانه وتعالی عما یشركون ینزل الملائكة بالروح من
امره علی من یشاء من عباده ان انذروا انه لا اله الا انا فاتقون در تجاید کریم

میفرماید

لله الحمد

پیغمبر ما بود. خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ فَإِذَا
نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ این آیات شریفه برای کسانی است که مُعرض از خدا و بعد
عالم هستند و بدی و مکروهی نمی‌بینند در دنیا این جماعت مُبتلا خواهند شد أَتَىٰ أَمْرُ
اللَّهِ یعنی دفعةً واحدة امر خداوند عالم عزّ شأنه میاید فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ یعنی گمان نکنید که
امر شما طول و بطئی خواهد بود نه چنانست بلکه میاید شما را آنچه استعجال میکنید نیست
مگر یک ساعت فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ الان شما در این مجلس نشسته
اید و برای شما مطالب با دلایل و براهین بیان میشود شما گرسنه و فشار ندیده اید و قبول کردن
مواعظ و این امر عظیم الشأن و رفیع المکان را بغایت سبکی و مهانت برداشته اید ولکن
تأمل نمی‌کنید که ساعت دیگر از این مجلس بشود و آن مأمور الهی بیاید کدام مأموران مأموری
که وقتیکه نظرت باو بیفتد. وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ
آن مأموریکه وقتیکه او را ببینی کور و کر بشوی خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا
تَسْتَعْجِلُونِ تعجیل نکنید که آن یک ساعت بعد است که تو خواهی یا روی سفید و نورانی
داشت یا روی سیاه و ظلمانی با قید بگردن و دست یا داری یا غل تو یک ساعت است که
خواهی یا از آب کوثر بیاشامی و سیراب شوی یا آنکه يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ
از تشنگی فریاد کنی آبی برای تو بیاورند که بمجرد نزدیکی بصورتت تمام گوشت و پوستان
بریان شود یک ساعت بعد است یا حله‌های بهشت خواهی پوشید یا جامه‌ها از مس گداخته أَمْ
حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ امروز از جمعه‌های شهر الله الاعظم
رمضان المبارک است برای ما هادرک عظیمی در این ماه عظیم است چرا بجهت اینکه در این ماه انسان
یا صاحب نجات ابدیه میشود یا صاحب هلاک ابدی اگر کاری کرد که لعنت حضرت رسول
شامل او نشد نجات ابدیه خواهد یافت و الا هلاک ابدی است میخواهم مطلب عرض کنم
بفهمید حال ما تا حال چه میخواست بچه مقام استقرار گرفته است و کارهای ما چه میخواست تا
کار ما بکجا رسیده است میبینیم حال ما و کار ما طوری شده است که حضرت پروردگار از کار
های ما شکایت دارد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله شکایت دارد و حضرت امیر
المؤمنین شکایت دارد حضرت پیغمبر ما بینند کسان ارینه که من دست کشیده اند حضرت رسول
پیغمبر ما بلعنت من شریعت بیرون رفتند و قرآن که من برای ایشان حجت قرار داده‌ام

آیا کسانی

نجود

مجبور کرده اند حضرت امیر میفرماید که مردم از من و از شیعه من رو برگردانیدند ملاحظه و تامل کن
ببین همین طور است که گفتم یا نه سید العباس مغرور نباش بیشتر مردم با غرور میمیرند   این
تذهب بکم المذاهب وتتیه بکم الغیاهب وتخدعکم الکواذب ومن این تؤتون وانی
تؤفکون فلکل اجل کتاب ولکل غیبة ایاب فاستمعوا من ربانیکم واحضروه قلوبکم
واستیقظوا ان هتف بکم   الحاصل ملاحظه کرده ام دیده ام که خدا از شما شکایت دارد
و رسول خدا از شما شکایت دارد و امیر المؤمنین از شما شکایت دارد حضرت فاطمه زهراء
از شما شکایت دارد ائمه طاهرین از شما شکایت دارند قرآن از شما شکایت دارد
شهر الله رمضان المبارک از شما شکایت دارد و همین طور ادله و براهین از شما شکایت
دارند دنیا از شما شکایت دارد آخرت از شما شکایت دارد عرش و بهشت از شما شکایت
دارند ملائکه از شما شکایت دارند خصوصا ملک طرف چپ شکایت دارد همین طور
اعضا و جوارح تو شکایت دارد دست و چشم و زبان یا شکم و سایر جوارح همه اینها هر یک جدا
جدا شکایت دارند اینها که سهل است حتی شیطان هم از شما شکایت دارد اما تفصیل این
شکایتها و چگونه اینها شاکی هستند و بچه قسم شکایت اظهار میکنند انشاءالله هر یک را
بطور اشاره بیان کنیم اول و ابتدا به شکایت غیر خداوند عالم شروع کنیم بعد از آن
بیان شکایت خداوند متعال کنیم که شکایت حضرت او قلبها را میسوزد رسول خدا صلی الله
علیه و آله از شما امتها شکایت میکند میفرماید الیس لکم فی اسوة حسنة چرا
شما امت پیروی من نمیکنید اصلا متابعت من نمیکنید با آنکه برای این دین مبارک
و نجات و هدایت شما من تحمل اذیتها کردم و ذریه بکشته شدن و اسیر شدن اهل بیت
خود شدم و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اولا از شما ها مجاورین شکایت میکند
که اطراف قبر مبارکش را گرفته اید میفرماید ایکسانیکه اطراف قبر مرا گرفته اید چرا اطراف
قلب خود را نمیگیرید بوسه بقبر میدهید و نیش بقلبم میزنید میفرماید در جمله شکایتهای
خود که شما ها میگوید یا [illegible] لکم عامل باهلکم مستجیر بکم لا [illegible] بقبورکم حالا
ای زوار آن حضرت کو یا میفرماید انا مستجیر بکم ایها المهاجرون المجاورون انا فی جوارکم
فلا تعصوا الله فی حرمی و اطراف تربتی و بلدتی من در پناه شما ام التماس میکنم ای مهاجرین
[illegible] در جوار و همسایه شما هستم معصیت خدا نکنید در حرم من و در

۲ از شما

ترجمه
اذیت کننده ام بقول شما عمل
کننده ام با بر شما پناه دارنده ام
بشما و جسم بقبر [illegible]
اطراف

اطراف قبر من و در بلد من و شکایت دیگر آن حضرت از شماها اینست که میفرماید اثر نکرد در
شما مواعظ من نه موعظهای مسجد من در شما تاثیر کرد نه موعظهای بازار و نه مواعظ اعمال
صحیح و نه موعظهای حال عرض آن موعظه نفس آخر و وقت ارتحال از دنیا در شما تاثیر
نکرد آن بزرگوار در روله الفدا ابیات وضع و حالتی بود که اگر در این قسم از زمانها بود بطبع
اهلش ناپسند بود و قبول حال و کار او نداشتند آنحضرت قبائی پوشید هر وقت در
بازار دو جامه میخرید یکی را که بهتر بود بقنبر میپوشانید و میفرمود من حیا میکنم که جامه
بپوشم که از جامه تو بهتر باشد این وضع لباسش بود اما وضع غذای آنحضرت دو قرص
نان جو سبوس دار خشک در آن سن پیری میل میفرمود آنقدر خشک بود که آنحضرت با
آن قوت حیدریه با دست نمیتوانست آنرا بشکند بسر زانو میگذاشت میشکست حالا شکایت
میکند میفرماید که این حالات من که تماما موعظه بود و موعظهای من در شماها شیعیان اصلا
تاثیر نکرد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از امت پدر بزرگوارش شکایت کند و میفرمایند
ای مردم من هر روز بر فرزند عزیزم سید الشهداء گریه میکنم شماها چرا عزای فرزند مرا
اسباب سرور و خوشحالی خود قرار داده اید طبل و موسیقی و غیر اینها از اسباب محرمه را
در مجلس عزای آنحضرت آورده اید همین طور حضرات ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین
از شما شکایت دارند همین طور قرآن شکایت دارد میگوید ای مردم من کلام پروردگار
شما هستم از آیات و عبدیه من نمیترسید ﴿وَلَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ
خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾ اگر بر کوه نازل شدمی از خوف و خشیت خداوند بریده میگشت
شماها از من نمیترسید و من نور هم برای شما نور نیستم یعنی نه برای شما نور شدم و نه قیم و نه
حکیم و نه بشیر و نه نذیر یعنی طوری نکردید که در شما تاثیر بکنم تا این مقامات برای شما
از من حاصل شود برای شهر الله نیز از شماها شکایتست میفرماید نه مرا مکرم داشتید
و نه مرا معظم داشتید و نه مرا مشرف داشتید و نه مرا مفضل داشتید و نه داخل مهمان
خانه که در اینجا منصوب است شدید و هم برای او شکایتهای دیگر است لیلة القدر شکایت دارد
میفرمود من میایم و میروم و شماها قدر مرا نمیشناسید الله و براهین تماما از شماها شکایت
دارند میگویند در تمام امورات دینی خودتان بدلیلها و حجج باطنی یا عقلی اعتقاد میکنید و
آنها در شماها تاثیر تام میکند و اما این همه از قطعیات از براهین دادلکه قامست بر وجود

انساب اولاد امیر المؤمنین علیه السلام

ای در دیگر شکایت ... انسان هیچ ...

لله الحمد

حضرت واجب الوجود و دین او چرا در شما تاثیر نمیکند اگر بگوئید از کجا تاثیر نکرده است میگویم ۹۱
از آن علامتی که در تو موجود است از ریب و شکوک در حضرت واجب الوجود معنی تاثیر اینست
که ریب و شک در تو نباشد و علانیه می بینی که موجود است زیرا که اگر موجود نبود اینقدر
اقدام بمناهی و معاصی نمودند دنیا از تو شکایت دارد میگوید چرا بر من لعنت میکنی بد بگو
من با آنها که پیش از تو بودند چه کردم چرا عبرت نمیگیری دیدی اغنیا را چه قسم کردم چرا اینکار
نمیشوی قصه آن زیرا که در زمان برامکه بود نشنیده که امد ظاهرا ایام قربانی بود
۲ آنکه از کسی پوست گوسفندی خواهش کرد که رفت باو گفتند چرا چنین کردی و حال ام جعفر
برمکی هستی گفت در عهد هرون سابق اوضاع بسیار داشتم غلامان و کنیزان بیشمار
داشتم و اکنون بفاصله یکسال کارم باین مقام کشیده که محتاج باین پوست قربانی شده ام
با وجودی جعفر عاق او بود و شیطان هم شکایت دارد میگوید من و تو در مخالفت خداوند
عالم شریک هستیم چه طور شد که تو مرا اینها لعنت میکنی چنانچه در معصیت شریک هستیم
۲ تو در لعنت هم شریک باشیم و همچنین اعضا از تو شکایت دارد میگوید که با من کاری کرده
که آخر باید میل آهن سرخ کرده شده در میان من بگذارند و همین طور جان عزیز از تو
شکایت دارد ملائکه از تو شکایت دارند بهشت از تو شکایت دارد میگوید ابواب جنت
باز است کاش بکنی که برویت بسته شود حور العین شما ها را خطبه میکند با آنکه خطبه
زنان مرد را از خوب نیست در نظر ها با وجود این حور العین شما را بشوهری خود میخوانند
و میگویند ای بندگان خدا چرا ما را تزویج نمیکنید اینها مجملی بود از شکایتهای ما سوی الله
سبحانه و تعالی اما شکایتهای خداوند تعالی اینست که در یکجا میفرماید وَمَا قَدَرُوا اللهَ
حَقَّ قَدْرِهِ در جای دیگر میفرماید مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلّٰهِ وَقَارًا وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا در
جای دیگر اینمضمون را میفرماید که من هر چه را بشما دادم خالص و مخصوص شما کردم و شما
ها تا حال یکساعت یکدقیقه خالص برای من نکردید در مقام عتاب میفرماید هر چه در
دست شما ها است از منست و من تملیک شما ها کرده ام و با وجود این تامل نمیکنید که بچه
قسم از شما مانند شخص فقیر بیچاره محتاج استقراض میکنم و میگویم بمن قرض بدهید قرض
الحسن بدهید قرض ربوی را در مخلوق حرام کردم اما بمن قرض ربوی بدهید مَنْ ذَا الَّذِي
يُقْرِضُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ و از جمله عتابات خداوند تعالی اینست که میفرماید

ترجمه
چیست شما را که امید وار نیستید
بخداوند وقار را با آنکه خلق
فرمود شما را اطوار

ترجمه
کیست آنکه قرض دهد خدا را
قرض حسنه تا مضاعف فرماید آن را
بجهت او
قرآن

لله الحمد

قرار داده ام که اگر در غیر ماه رمضان شما هزار مرتبه یا الله بگوئید من یکدفعه لبیک بگویم
در جواب اما در ماه رمضان هر یکدفعه یا الله که شما بگوئید من در جواب لبیک بگویم
پس با وجود این چرا شما ها مرا نمی خوانید وای بر ما چه کنیم از خجالت که خداوند
عظیم با این عظمت اینقدر مهربانی و رافت در حق ما دارد و ما از او اینقدر دوری و غفلت
داریم از جمله عتابات خداوند تک اینست که میفرماید تو با من موافق توحید رفتار نکن اقلا
موافق بشریت رفتار کن اینهم نمیکنی با من رفتار کن مثل کسیکه رفتار با کفو و هم سر خود می
میکند اینهم نمیکنی با من رفتار کن مثل کسیکه با دشمنان رفتار میکند با دشمنان مدارا میکند
بس است این معاصی شما را دیگر زیاده از این مرتکب معاصی نشوید شکایتها را شنیدید
حالا اگر جدیت پیدا کردیم بر رفع اینها در این شهر الله امید نجاتی هست انشاء الله و الا
در روز وای اینها هلاکت دائمی و عذاب ابدی است نعوذ بالله تعالی پس بیائید شکایت شهر الله
را رفع کنیم از جمله چیزهائی که بآن شکایت شهر الله رفع میشود افطار دادن مؤمنین
است حالا در اینوقت بیائید یک افطار بیک مؤمن حقیقی عطشان لب تشنه جگر سوخته
بدهیم بیک قطره از آب چشم بلکه از برکت آن تشنه لب شکایت ماه مبارک و شکایتها
رفع شود چیزی انکه امیدوار است در میان این جمع یک شخص قلب شکسته پیدا شود که از برکت
او گناهان همه ما آمرزیده شود گفتم افطار با آن تشنه لب عطشان بدهیم به بینیم که این عطشان
حضرت سید الشهداء سلام الله علیه چه وقت افطار کرد افطار آنحضرت پیش از آنکه
بمیدان برود حاضر بود در خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وقتیکه حضرت علی
اکبر میخواست بدرجه رفیعه شهادت فایز شود پدر بزرگوار خود را خبر داد و عرض
کرد یا ابتاه هذا جدی احمد این جد بزرگوارم است که کاسه از آب برای تو نگاه
داشته است منتظر تو میباشد پس افطار آنحضرت حاضر بود اما نمیدانم که آنحضرت
روحی له الفدا با آن آب افطار کرد یا آنکه لا لأنّه ربّه عطشاناً پروردگار خود را با
لب تشنه ملاقات نمود لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک اللهم یا الله

## المجلس السابع عشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک

سبحانک اللهم وبحمدک انت کما اثنیت علی نفسک یا من تحیرت فی اشعة جلاله اوهام ٩٣
المتوهمین وتحاسرت عن ادراک کنهه کمال افکار المتفکرین وتقاصرت عن ادراک
صفاته عقول العاقلین وتزعزعت لکمال احدیته وجمال صمدیته قلوب العا
رفین نحمدک حمد الحامدین ونؤمن بک ایمان المخلصین ونصلی ونسلم علی نبیک
محمد خاتم النبیین المبعوث رحمة للعالمین وعلی اهل بیته الطاهرین السادة
المنتجبین الائمة الراشدین علیهم افضل صلوات المصلین بدوام السماوات
والارضین عباد الله زنوا انفسکم قبل ان توازنوا وحاسبوها قبل ان
تحاسبوا ای بندگان خدا ایکسانیکه از بار گناه ظهورتان خمیده شد ایکسانیکه
راه دور ودراز در پیش رو دارید ای کسانی که بموقف عدل الهی خواهید رفت ای
کسانیکه در دیوانخانه حضرت اسرع الحاسبین واحکم الحاکمین خواهید برای حساب
حاضر شد ایکسانیکه آسوده خیال نشسته اید بیائید عملهای خود را بسنجید پیش
از آنکه سنجیده شود حسابهای خود را بکشید پیش از آنکه حساب کرده شوید هر کس را
الان ممکنست که عمل خود را بیازماید وحساب خود را برسد وهم در این وقت
ممکنست که اگر نقصانی در عمل خود داشته باشد آنرا باسانی تمام کند اما روز قیامت
ممکن نیست وتنفسوا قبل ضیق الخناق خناقکم وانقادوا قبل عنف السیاق و
اعلموا انه من لم یعن علی نفسه حتی یکون له منها واعظ وزاجر لم یکن له من غیرها
زاجر ولا واعظ توشه برای سفر مهیا کنید پیش از آنکه طناب گلوگیر حرکت بیاید ٢ اسفند
وعمل کنید پیش از آنکه از عمل کردن باز بمانید وبدانید که واعظ تا از خود شخص
نباشد موعظه در او تاثیر نخواهد کرد بار الها برای شما وما رفتن است بسوی
پروردگار یعنی بسوی دار کرامت حضرت رب العزة واول منزل قبر است برای مؤمنین مقر
رحمت ودار نعمت است وسایر منازل تا دار المقام هر یک بهتر از سابق است مقصود
بیان آنها نیست بلکه غرض تنبیه است برای تحصیل زاد سفر مهیا وداخل شدن در
زمره صالحین از عباد امروز اگر بیدار باشید از خواب غفلت ومحبت آمال وغرور
ودنیا مست نباشید خواهید شنید ندای برادران مردگان خود را که بشما
صدا میزنند ومیگویند هنیئا لکم یا اخوان لقد اشرفتم علی لیالی القدر وتحن

نَائِمُونَ فِي الْقَبْرِ کو ارا باد مرشما از ای برادرها بتحقیق که مشرف شدید برشبها که قدر و
ماها خوابیده ایم در قبر و برای شب شما روز هست و شبها قبرها دکر روزی ندارد همه اش
شب است میکوییند ما سکرات مرک را دیدیم هنوز تلخی از مذاق و کام ما بیرون نرفته است
میکوییند خوش بحال شما که محل نزول ملئکه و روح شده اید و بعض از ماها محل نزول
ملئکه شده است بر شما ها ملک روح سلام الله علیه نازل میشود بر ما ملک الموت نازل
شد این ندای اموات بود که شما را مخاطب با این خطابات در عالم معنی کرده اند ما لا
باید ملاحظه کنیم حالت خود ما را بفهمیم که بچه حال هستیم زِنُوا اَنْفُسَكُمْ قَبْلَ اَنْ تُوزَنُوا
در ست نظر بحالت کن که از اشقیا نباشی چون پرده بر داشته شود خود را از اشقیا
و در زمره انها نه بینی چون در اینماه بعضی که از سعدا هستند در زمره اشقیا نوشته
میشوند وقتیکه پرده برداشته میشود میکوید لَيْتَنِي لَمْ اَكُنْ حَيًّا فِي هٰذَا الشَّهْرِ حَتّٰى
يُكْتَبَ اِسْمِي فِي زُمْرَةِ الْاَشْقِيَاءِ ای کاش زنده نبودم در اینماه تا انکه نوشته شود نام من
در زمره اشقیا درست نظر و تامل کن در حال خود ت که بالخصوص در این ایام در زمره
اشقیا نوشته نشوی حالا من ملاحظه حالات خودم میخواهم بکنم به بینم رابطه میانه من و
حضرت پروردکار من هست یا نه تو هم ملاحظه حالات خودت بکن به بین رابطه میانه
تو و پروردکار تو هست یا نه ملاحظه کن به بین رابطه عبودیت میانه تو و حضرت پروردکار
هست یا نه رابطه عبودیت اعظم روابط است میکویی اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
رتبه عبودیت مقدم است بر رتبه رسالت یعنی بعضی مردم میکوییند در وقتیکه اوقات
شان تلخ میشود مکر من بنده خدا نیستم بلی در حالت نرم نشود تو بنده خدا نیستی بلکه مخلوق
خدائی شمر ملعون هم مخلوق خدا است تو هم مخلوق خدائی بنده نیستی پس رابطه عبودیت
میانه تو و معبود تو نیست ملاحظه کن به بین رابطه نسبت بصفات داری یا نه ملاحظه
کرده ام نه توکل درستی نه خوف تامی و نه رجا محققی میبینم غرض هر چه ملاحظه کرده ام
رابطه در این حیثیت بلی یکچیزی میکوییند وقتیکه کسی شما را متذکر امر اخرت بکرداند وان
اینست که ما بخداوند بعفو امید واریم و خدا کریم است این هم حقیقت داشته باشد خوبست
ولی دروغ است چرا بجهة اینکه هر چیزی اثاری دارد و من اثار رجا و امید واری در شما
نسبت بخداوند بعفو نمی بینم بعلت انکه در امر دنیا نهایت میبینم سعی و کوشش داری که

همه چیزت درست آماده باشد در اینها نمیگوئی که خدا کریمست مثلاً اگر یکدانه پیاز از اجزای 
اوضاع خانه ات درست نباشد بتلاشش از فراهم میکنی در اینجا نمیگوئی خدا کریمست پس چه
طور شد که در امر آخرت و کارهای عظیم قیامت تا حرکت کردی میگوئی خدا کریم است
این رابطه‌ها که نیست رابطه ادب ببینم در میانه ما و حضرت پروردگار رب الارباب ذات هست یا نه
انهم هیچ قسم نیست در اینشها ملاحظه کرده مجال بعضها که این دعا مبارک ابو حمزه را بچه
طور میخوانند با یک سرعت و تعجیل و بی ادبی که هیچ اقتضای با نوکرش این قسم تکلم نمی
کند تا چه رسد از نوکرها با آقا گذشته از آنچه در ایشان است از اوصاف رذیله و حالات
خبیثه از غرور و نخوت و خودپسندی غرض چیزی از رابطه‌ها نیست اگر هم هست بکار نمیخورد
بلی اگر از این کارهای زشت خود مان بخجالتی بکشیم و ندامتی حاصل کنیم آن نفع بحال ما میدهد
و الا فلا چنانچه خجالت و ندامت آن راهب دیدم او را نجات داد حاصل قصه آن راهب
بنی اسرائیل آنست که سالها عبادت حضرت پروردگار نموده بود زن فاحشه بدعملی
پیش آن راهب آمد و شد کرد تا آنکه آن راهب را کل زد آن راهب هفت شبانه روز با آن زن
مشغول بفجور بود بعد از هفت شبانه روز راهب متنبه شد از گناه و تقصیر خود و رو به
بیابان گذاشت نادم شد توبه کرد آن زن هم با و گفت که اگر خداوند بعفو توبه ترا قبول
کرد و ترا آمرزید دعا کن مرا هم بیامرزند راهب بیابانها میگذشت تا آنکه با کثرت
گرسنگی و تشنگی عبورش افتاد نزد جمعی از کوران که در مسجد نشسته بودند و برای
هر یک از آنها یک قرص نان میآوردند چون نانهارا بآن کورها دادند راهب یک
قرص را از دست یکی از آنها ربود که بخورد آن کور بنا کرد بگریستن راهب نخورد گفت
که اگر من عاصی از گرسنگی هم بمیرم بهتر است که این مرد بمیرد که او مطیعست نان انگور
را نخورد و رد کرد بعد از آن راهب از شدت گرسنگی مرد چون وداع دنیا نمود ملائکه
رحمت و عذاب آمدند ملائکه رحمت گفتند که از اهل رحمت است ملائکه عذاب
گفتند که از اهل عذابست در بین تنازع ایشان خطاب از خداوند عالمیان صادر
شد که عبادتش را اگر در هفتاد سال کرده میزان کنید یعنی بسنجید با گناه هفت شبش
سنگین تر از عبادت هفتاد سال شد پس از آن خطاب رسید که گناهش را با آن
ندامت یکدقیقه که در او پیدا شد وزن کنید پس از آن وزن کردند ثواب ندامت

بلکه حقیقه مراتب از آن گناه سنگین تر شد باری اگر ملاحظه کردی و رابطه ندامت هم بابت
در میانه خودت با حضرت رب العزه دیدی امید است که گناه یافته باشی و آثار آن چنان
پیداست که رابطها بالمره قطع شده است حتی ندامت با که اثر سرور به کارهای زشت ظاهر
است که از غرور تو باشد مجنات جودت رابطه میان خودمان و حضرت پروردگار
محققا می بینیم اما رابطها میانه ما و دشمن خدا شیطان ملعون بینا است و همه هم
حقیقت ندارد مثلا اگر شیطان بگویی یا او در کاغذ به بنویسی مخدوم مکرم و
مطاع معظم است گفته و درست نوشته چرا که حقیقه مخدوم و مطاع تو هست
مخدوم هست که سهل است هیچ سهم او را شریک خداوند حق قرار بده هیچ سهم
بالاتر از این ترقی کنی و شیطان را معبود خود قرار بدهی بلکه میخواهم بگویم ملعون را
معبود خود قرار داده نگو که چرا چنین میگویی میگویم به جهت آنکه حضرت پروردگار
جل جلاله میفرماید أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ
مُبِينٌ یعنی معهود نداشتم پیش شما ای اولاد آدم اینکه عبادت شیطان نکنید پس معلوم
شد که بنص قرآن پاره مردمان عبادت شیطان میکنند همین طور در پاره مردم شیطان
شرکت میفرماید وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود هر کس بسیار شتم مردم میکند یعنی دشنام زیاد میدهد و هر کس میشنود
دشنام او را مردم و ساکت میشود و دشنام دهنده را منع نمیکند شیطان در
او شرکت پس دانستی که بعضی بنده شیطانند و بعضی شیطان در او شرکت
حالا ملتفت خودت باش که بنده شیطان نشوی و او را در مال و اولاد خود شریک
قرار ندهی طوری بکن که بنده خداوند عالم بشوی که شیطان دستش از تو کوتاه شود
إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ باری ملاحظه کردیم دیدیم رابطه میانه ما
و شیطان حقیقتا و واقعا هست و تمام تمام هستی نیز هست اما رابطه میانه ما و حضرت
پروردگار اصلا نیست حالا میخواهم ملاحظه حالات خودمان کنیم ببینیم چه طور است
ملاحظه کردیم دیدیم آتشها از اطراف ما مشتعل است و دور ما را گرفته است بعضی از این
آتشها از کثرت احساس نمیکنی ظاهر میشود ملاحظه نما زود بکن که ظاهر نشود و الا
هلاکت میکند ملاحظه کردیم دیدیم آتشهای مضایف و مهمانخانهای خداوند عالم مطرود

و ممنوع

شرکت شیطان با انسان در اموال و اولاد

تنبیه
... سلطان ...

وممنوع شده ایم ملاحظه کرده ام دیده ام بجمیع اقسام بلاها وانواع مرضها مبتلا شده ایم ملاحظه کرده ام دیده ام جمیع چیزها از دستمان رفته است بزرگ ترس اینست که مبتلا هم حالات بهمین جور بماند وچیزها همین طور برود ومحتوم شود رفتنش وماندنش بعد از محتوم شدن علاج پذیر نباشد خالا که نشده علاج دارد پس باید سعی وکوشش در علاج بنمائی تا محتوم ومحکم نشود زیرا که اگر علاج نکردی ومحکم شد دیگر نه مال نفع دارد ونه اولاد یوم لا ینفع مال ولا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم الان تو کار برای اولاد میکنی وحال او هنوز نیست تو غم اورا میخوری هرچه بار کنی ومیباشی چنانچه بعضی امروزیا العروس شنیده که گفت در سنه غرش کرده بارش کردی تو هم خر اهل وعیال هستی وبارکش ایشان تا بجز این برای مطلب دیگر نمیخواهند ای بیمروت یکدم هم خیال خودت وکار کن برای خودت الان باش که خیلی کار میکنی یک وصیت نامه مینویسی که بعد از من فلان وصی برای چنین وچنان کند که میتوانند وصی برای تو انچه گفته کرده میتوانند برای تو وصیت تو به هم بکنند بگوید که از عوض فلان توبه خودم توبه کنم پس خودت الان علاج کارت را بکن علاجی الان برای کارها هست پس بدانید ایکسانی که حالا هیچ رابطه در میان شما وحضرت پروردگار نیست که این ایام از این عالم میروند که میانه او وخداوند عالم جمیع علائق وتمام رابطها هست ای تاجرهای سرما برای تاجرهای ورشکسته شما میباشید امثب ملاك التجار ای بار سفر بستم وسفر اخرت میروم میخواهد سفر بسوی خدا کند بیاید بلکه ببیند واسطه از وسایط کثیره او رابطه پیدا کنیم ای غافلها که از استعداد ملاقات حضرت پروردگار وا مانده شده اید بیائید مستعد ارادة ملاقات حضرت پروردگار دارد بلکه از استعداد او برای ما هم چیزی پیدا شود مدت چهل سال در مقام تحصیل این استعداد بود که در اینوقت برایش حاصل شده چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله در اخر موعظه اخر شعبان یا اول شهر رمضان با حضرت خبر داد بعد از گریه کردن برانکه تو خواهی در ماه رمضان شهید شد حضرت عرض کرد آفی سلامة من دینی حضرت فرمود نعم فی سلامة من دینك ببین امیر المؤمنین است مضطرب میشود که با سلامت میشود از دین است تو هیچ از اخر کارت اضطراب میکنی که چه خواهد شد بگو روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله کلامی فرمود امیر المؤمنین مضطرب شد فرمود یا علی ان امتی سیفتنون بعدی باموالهم ویمنون بدینهم علی ربهم ویتمنون رحمته ویامنون سطوته ویستحلون حرامه بالشبهات الکاذبة والاهواء الساهیة فیستحلون الخمر بالنبیذ و

السحت

الْتُحِتَ بِالْهَدِيَّةِ وَالرِّشَاءَ بِالْبَيْعِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللّٰهِ فَبِاَيِّ الْمَنَازِلِ اُنْزِلُهُمْ عِنْدَ ذٰلِكَ اَبِمَنْزِلَةِ

رِدَّةٍ اَمْ بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ فَقَالَ بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ یعنی امت من امتحان کرده خواهند شد باموال شان

و بدین شان منت بپروردکار خود میگذارند ربا را اسمش را بیع میگذارند حلال میکنند

خمر را نبیذ نامند و میگویند نبیذ است و رشوه میخورند و نامش را هدیه میگذارند حضرت می

فرماید من عرض کردم که آنها را در آنوقت بگویم از دین بیرون میروند یا امتحان میشوند فرمود

امتحان میشوند پیش از این حضرت باو چیزی فرمود که حضرت چون در احد شهید نشده بود از

خودش تا انمقام واهمه داشت که آخر کارش بکجا خواهد کشید اما جناب تو اصلا واهمه ندار

این یک استعدادش بود استعداد دیگرش خضاب نکردنش بود چو حضرت خضاب میکرد

ولی یکسال پیش از شهادتش ترک خضاب کرد عرض کردند چرا خضاب نمیفرمائی فرمود منتظر

خضاب دیگر هستم پیش از شهر الله شهادتش استعداد دیگری دیدوآن تقلیل در

غذای مبارک بود غذای حضرت از اولش که معلوم بود است چه قسم بود و چه نحو کم میل میفرمود

و قینکه اوائل این ماه مبارک شد زیادتر از سه لقمه میل نمیفرمود عرض کردند چرا زیادتر تناول

نمیفرمائی فرمود نمیخواهم که خدای خود را ملاقات کنم در حالتیکه شکم پر باشد بالای منبر

نشسته بود موعظه میکرد روکرد بحضرت امام حسن علیه السلام فرمود يَا بُنَيَّ كَمْ مَضٰی مِنْ

شَهْرِنَا هٰذَا یعنی ای فرزند از این ماه ما چه قدر رفته است عرض کرد سَبْعَةَ عَشَرَ يَوْمًا هفده

روز رفته است بعد از آن روکرد بحضرت امام حسین علیه السلام فرمود يَا بُنَيَّ كَمْ

بَقِيَ مِنْ شَهْرِنَا هٰذَا فرزندم چه قدر از ماه ما باقی مانده است عرض کرد ثَلٰثَ عَشَرَةَ

يَوْمًا پس شروع کرد بگریستن فرمود قَدْ قَرُبَ اَنْ يَبْعَثَ اَشْقَيْهَا نزدیک شد که آنکه

میشود شقی ترین این امت بعد از آن فرمود گریه من برای کشته شدن خودم نیست بلکه گریه

من برای این فرزندم حسین علیه السلام است یعنی برای آنکه او در کربلا شهید میشود در

حالتیکه لَا مُعِینَ لَهُ وَلَا نَاصِرَ نه یاری دارد نه یاوری فَيُقْتَلُ غَرِيبًا وَحِيدًا فَرِيدًا عَطْشَانًا

عجب اجری است شهادت این مظلوم که اعظم است از شهادت حضرت امیرالمؤمنین که آن بزرگوار

در آن حال برای کشته شدن او که چند سال است گریه میکند معلوم است حضرت امیرالمؤمنین

ریش مبارکش از خون سر اقدسش خضاب میشود و حضرت سید الشهداء هم ریش مبارکش

از خون سرش خضاب میشود و هم تمام اعضایش از زخمهای تیر و نیزه و شمشیر خضاب

پس کشته میشود غریب و تنها تشنه

۲ بعد از

شود

المجلس الثامن عشر

# المجلس الثامن عشر

تا اینجا

## بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم وبحمدك لا احصی ثناء علیك انت كما اثنیت علی نفسك تقدست عن مشابهة الانام وتنزهت عن ان یحیط بك العقول والاوهام لك العلو الاعلی فوق كل عال والجلال الامجد فوق كل جلال والجمال الاجمل فوق كل جمال نحمدك یا مالك یا متعال علی نعمائك المتواترة ونشكرك یا باری الغدو والاصال علی الائك المتضافرة ونصلی ونسلم علی نبیك نبی الرحمة وكاشف الغمة محمد بن عبد الله الخاتم لما سبق والفاتح لما غلق وعلی اله الائمة الاطهار السادة الابرار والدعاة الی دار القرار علیهم الالاف من التحیة والسلام من الملك الغفار اگر شخص بصیر و بینائی باشد و بعین بصیرت وچشم حقیقت نظر كند باشما هارا میبیند غلها و سلسلها و قرناء از شیاطین را خواهید گفت چگونه غلها و سلسلها و قرناء از شیاطین هست و ما انهارا نمی بینیم میگوئیم مثالی برای شما بیان میكنیم تا برای شما واضح شود فرض كن یك مجموعه مملو از اقسام خورشها و ادام مثلا اگر باشد وكسی بگوید تمام این خورشها از اب و خاكست تو باور نمیكنی با انكه یقینا تمام انها از اب و خاكست یا انكه كسی بگوید این یك وصله خاك سلطانی میشود تو از این تعجب میكنی میگوئی چگونه میشود كه خاك پادشاه بشود با انكه پادشاه نیست مگر از خاك اینرا الان قبول میكنی و ان وقت قبول نمیكردی همین طور الان فرزند تو میگوید با تو غلها و سلسلها و قرناء از شیاطین است باور نمیكنی ولی اگر داخل قبر شدی با تو غلها و سلسلها و قرناء هست از شیاطین و همین طور در محشر یقین بانها میكنی و افراط بی سوء حالی این یكحالتهاست اما حالت دیگر ما انست كه الان تمام اعضاء ما انش است همه در نظرت پنهانست ولی منتظر هوای عالم دیگر است كه تا انرا ببیند مشتعل شود و بسوزاند و از جمله حالات ما كه میخواهیم بشما بیان از اینستكه گفتیم خداوند عالم در ماها هم نمونه از پیغمبران علیهم السلم و نمونه از اضداد ایشان كه یاغیان و كافران باشند قرار داده است در تو نمونه از ادم علیه السلم است و برای انحضرت دو پسر بود یكی سعید یكی شقی اولی هابیل علیه السلم بود دومی قابیل لعنه الله كه هابیل را

وقتی

کشت در تو نمونه از هابیل و قابیل است و همین طور در تو وجود ابراهیم و نمرود است و همین
طور در تو موسی و فرعون است و همین طور در تو عیسی و یهود است که حضرت عیسی را
مصلوب کردند و گمان کردند که او را شهید کردند وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ
لَهُمْ و همین طور در وجود تو حضرت محمد بن عبدالله علیه و آله السلام و ابی جهل و
ابی لهب است و حضرت پیغمبر ابوجهل و ابولهب را کشت تو ملتفت باش که ابا جهل و ابا لهب
تو محمد را که در وجود تست نکشند و همین طور در وجود تو علی علیه السلام است و فلان
اولی تمام ایمان است و دومی تمام کفر ملتفت باش که فلان که دومی است و تمام کفر است علی تو را
هلاک نکند بالاخره از اینها بگویم در تو قرة العین محمد است صلی الله علیه و آله کدام قرة
۲ امام حسین العین آن نور چشمش که حضرت پیغمبر نور چشمش حضرت سید الشهدا علیه السلام را فدای
او کرد ببین آن نور چشم چه قدر شرافت و مقام داشت که حضرت نور چشمی مثل سید
الشهدا امام حسین را فدای او کرد ای مردم بیدار شوید امر دین را چیز سهلی ندانید اگر
دین و امر دین چیز سهلی بود ضرور نبود که خداوند عالم جل و جلاله این همه انبیا و اوصیا
علیهم السلام بفرستد که همه در راه خدا و راه دین کشته شوند اگر امر سهل بود ضرور نبود که
خداوند عالم مثل حضرت خاتم النبیین بفرستد و در راه دین شهید شود ضرور نبود که خدا
وند عالم مثل حضرت امیر المؤمنین وصی قرار بدهد تا آن همه زحمات و مرارتها بیان
۲ دین دین خداوند عالم کند در آخر شهید شود اگر سهلی بود چرا باید سید الشهدا حبیب
خدا در راه دین شهید شود و اهل حرمش اسیر شوند پس معلوم است که امر دین بسیار معظم است
باید انسان درست و محکم دین داری کند سهل نشمارد ملاحظه کرده ام هر امری را اگر درست
دقت کرده اید و میکنید مگر امر دین را که در آن سهل انگاری دارید باری بدانید که در
وجود شما حقیقتاً نور چشم حضرت پیغمبر هست بدون مجاز و آن نور چشم عینی آن ایمان است
و در وقتی که قرة عین الرسول در شما است پس باز هم بگوئید که چرا نور چشم پیغمبر را محاصره
کرده اید چرا اطرافش را گرفته اید چرا با این همه ضعیف دستگیرش کرده اید بالاخره از این
بگویم چرا از آشامیدن آب منعش کرده اید چرا تشنه لبش گذاشته اید که میخواهد از تشنگی
هلاک شود بالاخره از این بگویم چرا دو دست برادر رشیدش را قطع کرده اید میدانی برادرش
کدام است برادر ایمان تقوی و ورع است چرا تو پرهیزکاری نداری مبادا میانه ایمان و برادرش

نکردی

کە ورع و تقوی باشد چیدای بپندارید مبادا مثل اهل کوفه باشی کە نوشتند بنور چشم حضرت ۱۲۱
پیغمبر را خواستند و آوردند پس از آن کشتند شان و شهید شان کردند و برادرش و
اولادش را شهید کردند و بعد از کشتن برهنه و عریان شان کردند هم اسلام هم لباس دارد
و آن تقوی است مبادا تو هم مثل آنها لباس اسلام را از بدنش برکنی و برهنه و عریانش بکنید
ملاحظه کن ببین کە سر اسلام را از بدنش جدا کرده باشی کە شهر بشهر و دیار بدیار بگردانی پدر
مرثیه خوانی ای چرخ غافلی کە چه بیداد کرده برای نفس خودت هم بخوان و بگو ای نفس
غافلی کە چه بیداد کرده در مرثیه میگوئی کام یزید داده از کشتن حسین برای نفس خودت
هم بخوان و بگو کام یزید کفر داده از کشتن اسلام باری امراض ما کە بدرد ما ها بسیار است
صفات اولیاء در ما ها پیدا نیست نشانهای بد در ما ها ظاهر است و نشانها اسلام در ما ها
چندان ظاهر نیست بلکە نزدیکست کە از علاج این مرضها کە در وجود ما ها پیدا شده مأیوس
شویم اگر یأس و ناامید از رحمتهای واسعه الهی کفر نبود از علاج مرضها مأیوس بودیم اما از
لطف الهی علاج برای دفع آنها بسیار است از جمله علاجها علاج تازه است کە در این ایام
تازه پیدا شده است و آن این است کە گفتم ملک التجاری کە انواع و اقسام اشیاء نفیسه دارد
بار بسته و اراده سفر دارد پس بیائید ای آنکسانی کە سرمایه تجارت بر باد داده اید از سفر وا مانده
شده اید با او برویم بمقصود برسیم ای پیاده ها از راه مانده ها بیائید بیائید بهمراه این بزرگ برویم تا
بمنزل برسیم ایکسانیکە راه را گم کرده اید بیائید کە دلیل و هادی برای هدایت مان یافته ایم
تا بهمراه او برویم کە راه خیلی سخت است بیائید با این امین و هادی حرکت کنیم تا از ترس سلامت بمانیم اگر
بگوئی کە تو گفتی این ملک التجار این امین این بزرگوار راضی نیست از شما پس چگونه بهمراه او برویم
میگوئیم بلی چنین است ولی امید است کە رابطه حاصل شود میانه ما و آن بزرگوار و رابطه که
ممکن است میانه ما و آنحضرت حاصل شود از شش وجه است اول زیاد کردن محبت با آن بزرگوار زیرا
کە اگر محبت حاصل شد یا زیاد شد باعث رابطه میشود در میانه ما و آن بزرگوار دوم آنکه
طوری بکنیم کە قلب مبارک آن بزرگوار بما ها میل کند و آن حاصل میشود بذکر کردن موعظه های
شریفه آنحضرت چون بسیار میل داشت کە گوش داده شود و عمل کرده شود بموعظه های مبارکه
اش پس اگر بنا موعظه های آن بزرگوار کردیم و تاثیر هم بود قلب آنحضرت میل بما ها خواهد نمود
و رابطه حاصل خواهد شد سیم آنکه مرهمی درست کنیم و دوائی فراهم بیاوریم برای زخم

سر شیر بیش جراح اگرچه بعد از آنکه آن جراح را در آن سر مقدس دید دست خود را بر سر پیش زد و
گفت دیگر علاج ندارد و دوا ندارد و لکن ما علاجی و معجونی و دوائی پیدا کرده ایم پس ما مداوا
خواهیم کرد چهارم احترامی برای آنحضرت فراهم بیاوریم چنانکه می‌بینیم احترامی برای قبر
شریفش در میان این مجاورین پیش هست در بعضی بلدها جاها را میگویند که اینکان پای لدل
آنحضرتست برای آن کمال احترامست در نزد مردم اما قبر شریفش و حرم مبارکش احترامی در
نزد مجاورین ندارد و علانیه در دور قبر انور ش معصیت خداوند عالم میکنند جراحات
ظاهریه و باطنیه که بر بدن آنحضرت وارد آمده بود و میاید زیاده از حد احصا است جراحات
دائما بر آنحضرت از گناه کاران وارد شد مثل یک جراحت و زخمی است که بر بدن آنحضرت وارد
شود این یک جراحتی است که دائمی است وارد شد نیز جراحت دیگری بر آنحضرت از عمرو بن عبد
ود لعنة الله علیه وارد شد آن جراحت بر فرق مبارکش وارد آمد جراحت دیگر جراحت
عبد الرحمن بن ملجم مرادی لعنة الله علیه بود که آنهم بر فرق مبارک آنحضرت وارد آمد از جمله
معجزات آن حضرت تکلم آنحضرت کردن او است با آن ضربت ابن ملجم ملعون چنان ضربتی بر
سر منورش زده بود که تا ابروها شکافته بود بقاعده باید که دیگر حواسی برای شخص
باقی نماند و اصلا قادر بر تکلم نباشد بلکه مستشعر چیزی نشود ولی امیر المؤمنین با
وجود این تکلم میفرمود آنهم چه قسم کلمات مبارکه این امر یکی از معجزات آنحضرتست
جراحت دیگر که بر تمام بدن مبارک آنحضرت وارد آمده اینست که ابن ملجم مرادی لعنة
الله علیه چون شمشیر خود را بهزار دینار زهر آب داده بود با آن سم و زهر شمشیر را بر فرق
آنحضرت زد از زهر با تاثیر نمود سبز و کردن و بدن تماما تا پاها و از جمله چیزها که مناسب
این ایامست چون حضرت امیر المؤمنین علیه السّلم بر بستر بیماری افتاده عیادت آنحضرتست
و از جمله چیزهای مناسب وداع آنحضرتست و از جمله چیزهای مناسب سلام خاص است در این
ایام بحضرت پس باید وداع و عیادت و سلام خاص بعمل بیاید ببین مثل حضرت امیر
المؤمنین که در شش موضع خدا را عبادت کرد که هر یک هر یکی از آن افضل و بالاتر بود
از عبادت ثقلین و هیچ عبادتی از آنحضرت فوت نشد حتی آنکه چون کسب کردن هم عبادت
است و میشود بان قصد تقرب کرد کسب کردن هم از آنحضرت فوت نشد آن بزرگوار
یکوقتی اجیر زن یهودیه شد که برای او آب از چاه بکشد قرار داد برای هر دلوی که

لضربة علي يوم الخندق افضل من عبادة الثقلين

از چاه بکشد بکچرها ازان زن یهودیه بکیرد وان بزرگوار از کدیمین و کسب خودش هفتاد ۱۰۳
بنده خرید و ازاد فی سبیل الله کرد این اجمال عبادات آن حضرت است اینها غیر مقام امامت
او است اما عبادت و ثواب طاعت امامت که در انحضرت و سایر ائمه طاهرین علیهم السلام
است از عقول تصورش نگنجد شب گذشته حضرت تشریف اورده در خانه عبدالله
بن جعفر زوج علیا جناب ام کلثوم سلام الله علیها و انحضرت طعام برای افطار ان
حضرت حاضر نمود انحضرت نظر کرد دید که در میان سفره شیر و نمک هر دو را
گذاشته حضرت فرمود دخترک من چرا چنین کرده که تا حال دیده که پدر تو در یک
خوان دو خورش فراز داده باشد این شیر را بردار نمک را بگذار حالا اگر کفنی حضرت
امیر المؤمنین غذاش با لباسش چنین بود باید فلانی تو که دعوی تشیع و تدین باو داری
فی الجمله شبیه او باشی درست که مخالفت توان طاقت را نداری ولی بضد او نشو ببین حضرت
ام کلثوم مؤمنه که بود و خواهش هم کرده بود اگر رجحان میداشت یعنی خوردن ارجح بود
از نخوردن حضرت رد خواهش او نباید کند غرض بیدار باش هوای نفس تو مشتبه بعبادت
نشود باری فقره دیگر از حالات انحضرت که بسیار جگر گداز است اینست که بعد از آنکه
از مناجات از این حجره اهلی این اطراف برگشت علیا مخدره حضرت زینب سلام الله علیها می
فرماید انحضرت زاید که در ان شب استراحت نمیفرماید گاهی مینشیند و گاهی برمیخیزد بر
زمین و میگوید اللّهمّ بارک لی فی لقائک یعنی پروردگارا ملاقات خودت را
برای من مبارک لکن ببین چگونه با آن مقام حضرت از لقاء پروردگار در خوف است و
با این حالت محنت هیچ دعا نمیکنی اللّهمّ بارک لی فی لقائک یا خیر میخواهی لقاء رب
مبارکت نباشد باری حضرت زینب سلام الله علیها میگوید عرض کردم یا ابتاه
چرا در این شب استراحت نمیفرمایید کلامی در جواب من فرمود که قلب آب میکند فرمود
یا بُنیّتی انّ اباک قد قتل الابطال وارتکب الاهوال لم یر فیه وحشةً مثل
اللیلة ای دختر من پدر تو شجاعان را کشته و هولها را مرتکب شده ولی مثل این وحشت
در او دید نشده حضرت زینب سلام الله علیها میفرماید صبح نزدیک شد و حضرت اراده
تشریف بردن بمسجد نمود تجدید وضو کرد روانه شد چون بمیان حیاط خانه آمد
مرغابیها آمدند باطراف انحضرت و تا آنوقت صیحه نزده بودند در آنهنگام صیحه ها

بلند

ملتفت کردند حضرت فرمود صوائح تتبعها النوائح بعد از این صیحه‌ها و نوحه‌ها است
حضرت فرمود یا بنیتی این مرغابیها را اطعام بدهید و حفظشان کنید هر وقت که
این صیحه‌ها را میشنیدم قول سید الشهداء سلام الله علیه بخاطرم میاید آن وقتیکه میخواست
حینیکه بیرون برود برای جهاد با آن قوم کفار در آن حال سفارش اهل و عیال و اطفال صغار
بجهت علیا مخدره زینب خاتون سلام الله علیها نمود لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
الاعظم الاجل الاکرم الاقدس الاعلی یا الله یا الله یا الله یا الله

## المجلس التاسع عشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم یا من بعد عن خواطر الظنون و علم بما کان قبل ان یکون و تنزه عن الکون والمکان و ابدع العقول و الافلاک و الاکوان و علا فی تفرده و دنی فی توحده و هو الرب المتعالی الشهید الذی هو اقرب الینا من حبل الورید نحمدک اللهم علی نعمائک و نستمد من نعمائک و نشکرک اللهم علی آلائک و الشکر علیها من آلائک و نسلم و نصلی علی سید انبیائک و افضل اصفیائک محمد المصطفی المبعوث علی الوری الذی دنی فتدلی و کان قاب قوسین او ادنی و علی اهل بیته الائمة الهدی و مصابیح الدجی و اعلام التقی و ذوی النهی و اولی الحجی و کهف الوری و دعاة الخلق الی دار البقاء علیهم الاکثر التحیة و الثناء ما دامت الارض و السماء امروز روز آخر عمر شریف امیر المؤمنین است امروز روز وداع حضرت امیر المؤمنین است امروز روز یتیمی اسلام و مسلمین باید کاری در این روز آخر عمر مبارک آنحضرت بکنیم که در روز آخر عمر ما نفع ببخشد و از چند امر حاصل میشود اول آنکه طوری بکنیم که قلب حضرت میلی بطرف ما کند و دل شریفش توجه بما نماید که روز آخر عمر ما بر ما نفع کند و تمایل قلب حضرت گفتیم که بذکر کردن موعظه‌های آنحضرت میشود بشرط تاثیر کردن آنها و زیاد شدن نعمت و میل ما بسوی آنحضرت از موعظه‌های شریفه آنحضرت که در قلب ما اثر دارد موعظه ایست که در قلب شخص از سر تاثیر کرده محل بیانش آنستکه از بسیهای ایشان اینست که از همه جوره کمالات تحصیل میکنند بعضی مثلا تعلیم علم و قرآن و مواعظ و احادیث میکردند اگرچه معتقد بانها هم نباشند بلکه ترجمه بزبان خودشان میکنند و چاپ میزنند از شخصی از اهل علم نقل شد که یک نصرانی از نصاری درس قرآن و احادیث خوانده بود باو گفته بود که شما اهل اسلام بر ما ها

لك الحمد

فخر میکنید که از اهل شرف و اسلامید با آنکه حال شما با حال ما ها در معصیت یکی است نخداید
ما و نیست شما هم معصیت میکنید ما هم میکنیم دیگر چه فخر است برای شما ها هست انما الم میکویید
جوابش کفتم اینها که تو گفتی دیده معصیت کاران زمانها هستند تو اعاظم و اکابر رؤسا
دین ما را ندیده که اصلا معصیت نمی کنند اگر میخواهی که برای تو کلامی از مولا و رئیس ما بخوانم
گفت بخوان پاره کلام حضرت را برای او بخواندم تا بجائی رسید که آن اول آن کلام حضرت
تکبیر در آمد بعد گفت شما چنین رئیس دارید گفتم بلی آن کلام مبارک در آن شخص تاثیر تام
کرد و نور اسلام در قلبش تابید روشن شد و بشرف اسلام فائز شد حالا این کلام مبارک را
که با این همه که در غیر مذهب تاثیر کرد و ایمان آورد من برای شما میخوانم ببینیم تاثیر میکند یا نه
ببینم آیا نفس شما متاثر میشود یا نه میترسم بخوانم و حالت بدتر شود ولی از برکت آن کلام
مبارک امید است که قلبت میلی بکند و نفست را مومن بکرداند و آن کلام مبارک اینست و
مِن کِتابٍ لَهُ عَلَیهِ السَّلامُ اِلی عُثمانَ بنِ حُنَیفٍ الاَنصاری قالَ عَلَیهِ السَّلامُ بَعدَ کَلامٍ طَویلٍ
لَهُ اَلا وَ اِنَّ اِمامَکُم قَدِ اکتَفی مِن دُنیاهُ بِطِمرَیهِ وَطُعمِهِ بِقُرصَیهِ اَلا وَ اِنَّکُم لا
تَقدِرُونَ عَلی ذلِکَ وَلکِن اَعینُونی بِوَرَعٍ وَاجتِهادٍ وَعِفَّةٍ وَسَدادٍ فَوَاللهِ ما کَنَزتُ
مِن دُنیاکُم تِبراً وَلا ادَّخَرتُ مِن غَنائِمِها وَفراً وَلا اَعدَدتُ لِبالی ثَوبی طِمراً بَلی
کانَت فی اَیدینا فَدَکٌ مِن کُلِّ ما اَظَلَّتهُ السَّماءُ فَشَحَّت عَلَیها نُفُوسُ قَومٍ وَسَخَت عَنها
نُفُوسُ آخَرینَ وَنِعمَ الحَکَمُ اللهُ وَما اَصنَعُ بِفَدَکٍ وَغَیرِ فَدَکٍ وَالنَّفسُ مَظانُّها فی غَدٍ
جَدَثٌ تَنقَطِعُ فی ظُلمَتِهِ آثارُها وَتَغیبُ اَخبارُها کلام مبارک طولانی حاصل
فرمایش حضرت در این کتاب که بعثمان بن حنیف نوشته در این فقره اش اینست که میفرماید
شما ای مردم بدرستیکه امام شما اکتفا کرده از دنیایش در لباس بدو جامه کهنه و از غذاش بدو
قرص شما قدرت باین ندارید ولکن یاری کنید مرا بورع و کوشش در طاعت و عفت
و سداد قسم بخدا که گنج نکردم از دنیای شما طلا را و نه ذخیره کردم مال وافر را
و برای خودم بدل جامه کهنه را از جنس که از آن مهیا نکردم بلی در دست ما بود فدک از
بود تمام آنچه آسمان بر آن سایه افکنده پس نفوس قومی بر آن بخل ورزیدند و نفوس قوم
دیگر سخاوت ورزیدند و خداوند عالم خوب حکم کننده ایست چه کار دارم است بفدک و
غیر فدک و حال اینکه از امکنه جان در فردا قبر است که در تاریکی آن اثرهایش منقطع
است

ای توبیخ المخاطبین ای ذهب

است وخبر هایش پنهانست باری در رسالتی در کلمات حضرت امیر المؤمنین کردی و نبود
هرگز جامهٔ عوض برای خودم مهیا نکردم همیشه حضرت همان یک جامه داشت بعضی از روات
میگوید من طفل بودم در پیش پدرم نشسته بودم در مسجد و حضرت امیر المؤمنین ع
در منبر نشسته بود موعظه میکرد دیدم پیراهن خودشرا حرکت میداد گفت بپدرم
گفتم که چرا حضرت چنین پیراهنرا حرکت میدهد پدرم گفت که جامه را شسته است
وتر است چون جامهٔ عوضی نداردا از اپوشیده است و حال حرکت میدهد که خشک شود
باری ای عالم گفت از کلمات مبارکات آنحضرت خواندم تا رسیدم باینجا که میفرماید
وَلَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفَّى هَذَا الْعَسَلِ وَلُبَابِ هَذَا الْقَمْحِ وَنَسَائِجِ هَذَا
الْقَزِّ وَلَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَيَقُودَنِي جَشَعِي إِلَى تَخَيُّرِ الْأَطْعِمَةِ وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوِ الْيَمَامَةِ
مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشِّبَعِ أَوْ أَبِيتُ مِبْطَاناً وَحَوْلِي بُطُونٌ غَرْثَى
وَأَكْبَادٌ حَرَّى أَوْ أَكُونَ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ وَحَسْبُكَ دَاءً أَنْ تَبِيتَ بِبِطْنَةٍ وَحَوْلَكَ
أَكْبَادٌ تَحِنُّ إِلَى الْقِدِّ أَأَقْنَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ لِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي
مَكَارِهِ الدَّهْرِ چون آنشخص ازین کلام مبارک را شنید گریه کرد بی اختیار و ایمان آورد
وبشرف سعادت اسلام فائز شد در او تأثیرش بزودی ظاهر شد با آنکه کافر بود در وقتی
که حضرت را قبول داری وخود را شیعهٔ او میدانی نمیدانم تأثیر کرد یا نه موعظهٔ دیگر
آنحضرت را بخوانم أَيُّهَا الْيَفَنُ الَّذِي الْكَبِيرُ قَدْ لَهَزَهُ الْقَتِيرُ كَيْفَ أَنْتَ إِذَا الْتَحَمَتْ أَطْوَاقُ
النَّارِ بِعِظَامِ الْأَعْنَاقِ وَنَشِبَتِ الْجَوَامِعُ حَتَّى أَكَلَتْ لُحُومَ السَّوَاعِدِ فَاللَّهَ اللَّهَ مَعْشَرَ
الْعِبَادِ وَأَنْتُمْ سَالِمُونَ فِي الصِّحَّةِ قَبْلَ السُّقْمِ وَفِي الْفُسْحَةِ قَبْلَ الضِّيقِ فَاسْعَوْا فِي فَكَاكِ
رِقَابِكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُغْلَقَ رَهَائِنُهَا أَسْهِرُوا عُيُونَكُمْ وَأَضْمِرُوا بُطُونَكُمْ این موعظه
شریفه خطابست بکسانیکه موی سفید در ریش و سرشان پیدا شده حضرت میفرماید
ایکسیکه علامت پیری در تو ظاهر شده که موی سفید داخل در موهای سیاه ریش و
سرت شده است چه خواهد بود در وقتیکه طوقهای آتش باستخوانهای گردن ملحق شود
وغلها فرو برود با تو وقتیکه گوشتهای بازوها را بخورد پس اهتمام در امر خدا بکنید
ایگروه بندگان در حالیکه سالمید در صحت هستید پیش از بیماری و در وسعت هستید
پیش از تنگی سعی کنید در فکاک رقاب خودتان یعنی کوشش در آزادی جانتان از غضب

لله الحمد

خدا بکنید پیش از انکه چاره بر شما مسدود شود یعنی چشمهای خودتان بیداری در شبها بکنید
یعنی بنماز و سایر عبادات و بشکمهای تان کرسنکی بدهید یعنی بروزه و بخوان این ذکر
اجمالی از موعظه حضرت گفتیم ذکر کنیم موعظه مبارکه اش را ملکه امروز که اخر عمر
شریفش است تا اثر موعظه او در ما بکند در این عالم دنیا تا امید برای ما حاصل
شود انشا تا اثری کرد و از جمله چیزها که باعث پیدا شدن رابطه است در میان ان
بزرکوار و ما ها ذکر مدح انحضرتست سلام الله علیه از واجب الوجود و ممکن الوجود
مدح ان بزرکوار بغیر و مدایح نموده اند اول ذکر مدح و تعریف انحضرت که ممکن
الوجود کرده اند اشاره کنیم حضرت پیغمبر صلی الله علیه فی المدح و تعریفش کرده
فرموده انا مدینة العلم و علی بابها این حدیث شریف متواتر است میان فریقین
شیعه و سنی از اهل اسلام دارند که حضرت رسول فرموده است من شهر علمم و علی باب
ان شهر است علم حضرت امیر المومنین ع اینقدر بود که هرکز اتفاق نشد برای انحضرت که در
مسئله از مسائل محتاج بغیر باشد و از او سؤال کند چنانچه غیر انحضرت محتاج بودند
احمد که یکی از سر مذهبان سنی است میکوید در مقام بیان علم حضرت امیر المومنین ع استغنائه
عن الکل و احتیاج الکل الیه یعنی چیزیکه دلالت بر اعلمیت حضرت امیر ع از تمام صحابه
دارد بی نیازی او هست از تمام انها و احتیاج تمام انها است در اوضاع دین با انحضرت
تمام خلفاء از خوبها و بدها همه انحضرت را مدحش کردند معاویه لعنة الله علیه مدحش
کرد یزید ملعون مدحش کرد اشقی الاشقیا ابلیس لعنة الله علیه مدحش کرده بر اینکه
یکوقتی ظاهر شد و با شخصی کفت شما اولاد ادم میکوئید ما خدا را دوست داریم و
ابلیس را دشمن با وجود این معصیت خدا میکنید و اطاعت ابلیس انشخص با ابلیس کفت مرا موعظه
بکن که بان نفع ببایم ان ملعون کفت اقنع من دنیاک بالکفاف واستعن علی اخرتک
بحب علی بن ابیطالب یعنی قناعت کن از دنیا خودت بقدر کفایت و استعانت بجوی
بر امر اخرت خودت بدوستی علی بن ابیطالب مجملا از ممکن الوجود همه مدحش کرده اند
تفصیل ممکن نیست اما مدح حضرت واجب الوجود بالعموم انچه در قران مجید است از
مدایح در شان حضرت پیغمبر است و حضرت امیر المومنین و ال طاهرین ایشان علیهم
السلام و بالخصوص در شان حضرت امیر المومنین علیه السلام سوره هل اتی بسم الله

الرحمن

الرحمن الرحیم هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا تا اینکه میفرماید ١٠٩
إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ
يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ
لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا یعنی
حضرت امیر المؤمنین ع با سایر اهل بیت طاهرین میکویند اِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا
تو بکو من از پروردکار خود میترسم همین طور در جای دیکر مدح میفرماید اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ
اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ در
فضیلت آنحضرت بس است که آنچه علم اولین و آخرین است در قرآنست و آنچه در قرآنست در نقطه بای بسم
الله الرحمن الرحیم است و آنحضرت میفرماید منم نقطه بای بسم الله الرحمن الرحیم مجملا آنحضرت
علیه السلم بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بالاتر و افضل جمیع مردمان است در
حرب و جنک قوت شجاعت و ثبات و پایداری در جنک شجاعت و دزدن شجاعت
استتام اینها در آنحضرت علیه السلم موجود بود اما ثبات و پایداری آنحضرت سلام الله
علیه باین نحو حد بود که اکر در یک محلی بود و حمله بر او میکرد تمام انس و جن و غیره از محل خود
حرکت نمیکرد یکوقتی در جنک صفین حضرت لباس ابن عباس را پوشید و بجنک
رفت بسیار برآکشت معویه ابن ابن عباس نیست ابن عباس اینقدر شجاعت ندارد کفتند
در جوابش که همان ابن عباس است معویه کفت میخواهید بدانید ابن عباس اینقدر با
قوه نیست لشکر یکدفعه حرکت کند پس همه لشکر یکدفعه حمله کردند بسوی او و حضرت
در همان مکان خود ایستاد و حرکت نکرد لشکر دانستند که حضرت امیر المؤمنین همین
طور بود در سایر جنکها اکر تمام از عرب و عجم بودند هر کز از لشکری حرکت از جای خود نمیکرد حالا
آنحضرت و حالات آنحضرت تماما عجیب بود عجب از اینها همه آنستکه حضرت فرمود در خیبر را
که کندم بر سر دست نکاه داشتم سبکتر از این سپر من بمن نبود و لکن فرمود قَلَعْتُ بَابَ
الْخَيْبَرِ بِقُوَّةٍ الْإِلٰهِيَّةِ یعنی در خیبر را بقوه خداوندی کندم نه بقوت بشری خلاصه
در هیچ صفتی از صفات کسی مثل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نبود فرصت بیان
اینها نیست باید مشغول بشویم امر وزان بزرکوار بجهت بلکه اهم از اینها است و آن بیان
اجمالی از حالات آنحضرت نیست در این روز مثل امروز آن بزرکوار از خانه مبارک خود بیرون آمد

ظاهر معنی آنکه آیا آمد بر انسان زمانی از روزگار چیزی مذکور نبوده نیست که نیکو کاران مینوشند از جامی که چاشنی او کافور است چشمه مینوشند از آن بندگان خدا و طعام میکنند طعام بر حب او که مسکین و یتیم و اسیر است

کفت

١٢ بیت

از جهة آنحضرت که بر سر مبارک داشت حالت برخاستن نداشت در زمان سلطنت
خلافت برای خودش حاجب و دربانی قرار نداده بود با وجود این گاهی در مسجد بود و
گاهی در بازارها موعظه میکرد و گاهی در سایه دیوار مینشست عرض میکردند چرا
در این سایه دیوار می نشینی فرمود در اینجا هستم شاید بفریاد مظلومی برسم مثل
اینوقت شیعیان حاضر میشدند آمدند در خانه بار کلحضرت اذن خواستند برای
رسیدن بخدمت حضرت فرمود بگذارید بیایند و مسائل خود شانرا سؤال کنند و
لکن مختصر بگویند تخفیف در کلام نمایند بجهة آنکه من ضعف دارم و حرف زدن برایم
دشوار است پس شیعیان را داخل کردند خانه حالا بیائید ما شیعیان هم برویم به
حضور مبارک حضرت امیر المؤمنین ان شاء الله در عالم تسلیم و معنی میشویم که برویم
لابد باید اذن دخول گرفت باید بعیادت حضرت برویم مستحب است کسیکه پیش مریض
برود یکچیزی تحفه برای مریض ببرد تحفه شماها برای این مریض این باشد که اقلاً هر یکی
از شماها یکی از معاصی را که مرتکب هستید ترک کنید ان شاء الله تحفه برای این مریض برداشتیم
ترک معاصی و بعد از اذن داخل خانه مبارک حضرت شدیم برای عیادت نظر کردیم بهیئت حضرت
و نگاه نمودیم بحالات او دیدیم چند متکا باطرافش گذاشته اند و حضرت در میان آنها نشسته
است ببین چه قسم بیحال است با آنکه در مدت عمرش تکیه بمتکائی نکرده بود حالا بی تکیه
نمیتواند بنشیند و نگاهی بسر مبارکش کردیم دیدیم که از فرق سر تا سر دماغ آنحضرت
منشق است و جدا شده است نگاه کردیم بصورت مبارکش دیدیم صورت مبارکش مثل
دستمال زردی که بر سر مبارکش بسته بودند زرد بود بطوری که فرق نبود دستمال از زردی
دستمال و زردی صورت نگاه کردیم بریش مبارکش دیدیم از خون سرش خضاب
بوده نگاه کردیم بچشمهای مبارکش دیدیم از خون فرو رفته است نگاه کردیم باطفال
و اولاد آنحضرت دیدیم در اطرافش جمعند و دیدیم که حضرت رو بایشان میکند می
فرماید الله خلیفتی علیکم یعنی شما را بخدا سپردم نگاه کردیم بدستهای مبارکش
دیدیم یکی در دست حضرت امام حسن است و یکی در دست امام حسین نگاه کردیم دیدیم
حضرت امام حسین آنقدر گریه کرده است که چشمهایش بقسمی مجروح شده است حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام یاد فرمود یا ولدی انت شهید هذه الامة یعنی تو شهید

این امتی بیا فرا اینسنکه ما هاهم از ظلم این امت کشته میشویم اما کشته شدن نوا زهر ما صعب تر است و
شهادت نوا زهر سخت تر رفتیم عیادت و ملاحظه حالت آنحضرت کردیم حالا میآئید و وداع کنیم
آنحضرت را و وداع کردیم آنحضرت سه فقره فرمود بعد دعا کرد فرمود أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ وَأَنَا
الْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ وَغَداً مُفَارِقُكُمْ غَفَرَ اللّٰهُ لِي وَلَكُمْ یعنی دیروز در صحت و سلامت مثل شما بود و امروز
عبرة و موعظه برای شما هستم و فردا جدا میشوم خداوند پرده بر سیئات و خطاء من و شما بکشد
بعد از آنحضرت وداع فرمود و گفت أَدْعُكُمْ وَدَاعَ امْرِئٍ مُرْصِدٍ لِلتَّلَاقِ غَداً تَرَوْنَ
أَيَّامِي وَيَكْشِفُ لَكُمْ عَنْ سَرَائِرِي وَتَعْرِفُونِي بَعْدَ خُلُوِّ مَكَانِي وَقِيَامِ غَيْرِي مَقَامِي یکویم
یا علی تو منتظر ملاقات ما هستی میترسم که ما بواسطه این کارهای زشتمان بملاقات تو
فایز نشویم ولی یا امیر المؤمنین بجد قسم از کارها امروز توسل جستیم امید ملاقات ترا
داریم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلك اللهم وندعوك باسمائك یا الله یا الله

## المجلس بسم الله الرحمن الرحیم العشرون

سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ
يَا مَنْ لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَكَ الْقَائِلُونَ وَلَا يُحْصِي نَعْمَائَكَ الْعَادُّونَ وَلَا يُؤَدِّي
حَقَّكَ الْمُجْتَهِدُونَ أَنْتَ اللّٰهُ الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ
لَيْسَ لِصِفَتِكَ حَدٌّ مَحْدُودٌ وَلَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ وَلَا وَقْتٌ مَعْدُودٌ وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ
اِجْعَلْ شَرَائِفَ صَلَوَاتِكَ وَنَوَامِيَ بَرَكَاتِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ الْخَاتِمِ لِمَا
سَبَقَ وَالْفَاتِحِ لِمَا انْغَلَقَ وَالْمُعْلِنِ الْحَقَّ بِالْحَقِّ وَالدَّافِعِ جَيْشَاتِ الْأَبَاطِيلِ وَالدَّامِغِ
صَوْلَاتِ الْأَضَالِيلِ وَعَلَى آلِهِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ الْأَبْرَارِ السَّادَةِ الْأَخْيَارِ الْحُجَجِ
الْأَطْهَارِ الدَّاعِينَ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ عَلَيْهِمْ أُلُوفٌ مِنَ التَّحِيَّةِ وَالثَّنَاءِ فِي آنَاءِ اللَّيْلِ
وَأَطْرَافِ النَّهَارِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ وَإِذَا الْقُبُورُ
بُعْثِرَتْ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ
الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ
وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَاماً كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ

ترجمه
تویی خدا بیشکر و ترک بکنید او را
نعمتهای او نمیرسد باو غوص فطن
نیست صفت ترا حد محدود و نه
نعت موجود و نه وقت معدود و نه
اجل ممدود قرار ده شرایف
صلوات و برکات را برای محمد
بنده تو و رسول تو که ختم کننده
گذشته و فتح کننده بسته و اظهار
کننده حق بحق و دفع کننده
لشکرهای باطل و باطل کننده
صولتهای گمراهان و بر آل او ائمه
ابرار سادات اخیار حجج اطهار
دعوت کنندگان بسوی دار قرار بر ایشان
باد هزاران تحیه و ثنا در اوقات
شب و اطراف روز

لك الحمد

اِنَّ الْفُجّارَ لَفی جَحیمٍ یَصْلَوْنَها یَوْمَ الدّینِ وَما اَدْرٰیكَ ما یَوْمُ الدّینِ ثُمَّ ما اَدْرٰیكَ
ما یَوْمُ الدّینِ یَوْمَ لا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَیْئاً وَالْاَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ بلی شهر رمضان
که درین قرآن نازل شده گذشت نزدیکست تمام بشود و از قرآن در تو چیزی تاثیر نکرد
و بقلب تو چیزی نازل نشد و قرآن برای اهل ایمان هدی و شفا است و برای کفّار
ضلالت و عمی وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنینَ وَلا یَزیدُ الظّالِمینَ
اِلّا خَساراً میفرماید الٓر كِتابٌ اَنْزَلْناهُ اِلَیْكَ لِتُخْرِجَ النّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ
اِلَی النّورِ بِاِذْنِ رَبِّهِمْ اِلٰی صِراطِ الْعَزیزِ الْحَمیدِ اَللّٰهِ الَّذی لَهُ ما فِی السَّمٰواتِ وَما فِی
الْاَرْضِ وَوَیْلٌ لِلْكافِرینَ مِنْ عَذابٍ شَدیدٍ هر وقت کفتم کافرین و ذکر کفار
کردم تو میکوئی من که کافر نیستم و این آیه برای کفار است بلی تو بحسب ظاهر کافر نیستی زیرا
که لا اله الا الله محمد رسول الله میکوئی ولکن علامات کفر و کفره را در تو می بینیم
که موجود است از جمله علامات کافر اینست که دنیا را بر آخرت اختیار کند وَوَیْلٌ لِلْكافِرینَ
الَّذینَ یَسْتَحِبّونَ الْحَیٰوةَ الدُّنْیا عَلَی الْاٰخِرَةِ در تو هم این صفت موجود است که دنیا را بر آخرت اختیار
کرده پس بترس که کافر نباشی وَاِذَا السَّماءُ انْفَطَرَتْ در وقتیکه آسمان منفطر و منشق بشود
وَاِذَا الْكَواكِبُ انْتَثَرَتْ معلومست که کواکب سیاره بر آسمان مرکوز است وقتیکه آسمان
برهم خورد ستاره ها هم پراکنده خواهند شد وَاِذَا الْبِحارُ سُجِّرَتْ یعنی در وقتیکه دریاها
همه بهم بریزد پر شو یکدریا بشود یا آنکه ستاره از آسمان پراکنده شد در دریاها بریزد و در
یاها آتش بگیرد همه آتش بشود برای سوزانیدن فجار این دریاها مثل آسمان معلق است میان
زمین و آسمان معلق قدرت حضرت پروردگار باش وَاِذَا الْقُبورُ بُعْثِرَتْ عَلِمَتْ نَفْسٌ ما
قَدَّمَتْ وَاَخَّرَتْ وقتیکه قبرها منقلب و شکافته شود هر کسی میداند که چه پیش فرستاده و چه
مؤخر داشته است یا اَیُّهَا الْاِنْسانُ ما غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَریمِ الَّذی خَلَقَكَ فَسَوّٰیكَ ای آدمی
۲ میکوئی چه چیز ترا بپروردگار کریمت مغرور نموده این پروردگاریکه ترا مستوی الخلقه آفرید خدا
کریمست بلی کریمست میخواهم بدانم همان در خصوص تو کریمست یا برای مظلومیکه تو خود ترا
برو مسلط کرده و ظلم نمودی هم کریمست کول باین خدا کریم است نخور که خدای مظلوم
هم کریمست داد او را از تو خواهد گرفت فی اَیِّ صورَةٍ ما شاءَ رَكَّبَكَ اینقدر که خداوند
آدمی آفریده که حد و عدد آن بشماره درست نمیآید اگر مثلاً یکسال تمام بنشینی و بکوئی که

ترجمه
و ما میفرستیم از قرآن آنچه شفا و رحمت است مر مؤمنان را و نمی افزاید ستمکاران را مگر زیانکاری

الر
کتابیست نازل کردیم او را بتو تا بیرون آری مردم را از ظلمات بسوی نور بفرمان پروردگارشان براه عزیز حمید که خداست آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین است و وای بر کافران از عذاب شدید

خداوند عالم کرور کرور خلق کرده باز تمام نمیشود مختصر اینکه صورت آدمی که آفریده دو نفر از تمام جهات با هم شبیه نیستند این از حکمت خداوند عالم است اگر بنا بود که شبیه هم باشند هر یک بدیگری مشتبه میشد و هرج و مرج لازم میامد منظور اینست که خداوند عالم اگر هست شبیه ندارد ولی شما ها اشتباه کرده اید که با ارتکاب سیئات و ترک طاعات میگوئید که خدا اگر هست نه چنین است مطلب بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي عِلِّيِّينَ وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي سِجِّينٍ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ والله بعضی از مردمان میایند باین دنیا و از آن میروند و در همه عمرشان در شبها ظلمانی از خوف خداوند عالم از چشمشان یکقطره اشک جاری نمیشود و اگر با ایشان بگوئی که حضرت امیر المؤمنین ع از خداوند عالم میترسید و گریه میکرد میگویند حضرت هم خوف داشت چگونه مثل او ترس از حضرت پروردگار داشت چگونه نترسد و خوف نداشته باشد و حال آنکه حضرت پروردگار بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرماید وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ما اورده ند باین متجر یعنی بجارتگاه دنیوی که تجارت کنیم و منافعی برای خود حاصل نمائیم چیزی تا حال تحصیل ننموده ایم داخل در ظلمات شده ایم نوری تحصیل نکردیم که در این ظلمات هلاک نشویم اقلا ای بدبخت بگو که نمیدانم که کار من چه میشود بچه چیز مغروری اگر حضرت امیر المؤمنین ع در ظاهر الآن تشریف میداشت و تو را باینحالت در اطراف خود میدید میفرمود ایکاش تو از لشکر معاویه بودی و در زمره آنها بودی و در نزدیکی و مجاورت من نبودی و من تو را باحال معصیت نمیدیدم چنانچه در زمان خلافت ظاهری اش با اهل کوفه فرمود إِمَامُكُمْ يُطِيعُ اللَّهَ وَأَنْتُمْ تَعْصُونَهُ وَإِمَامُ أَهْلِ الشَّامِ يَعْصِي اللَّهَ وَهُمْ يُطِيعُونَهُ وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ صَارَفَنِي بِكُمْ صَرْفَ الدِّينَارِ بِالدِّرْهَمِ فَأَخَذَ مِنِّي عَشَرَةً مِنْكُمْ وَأَعْطَانِي وَاحِداً مِنْهُمْ وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَعْرِفْكُمْ وَلَمْ تَعْرِفُونِي فَإِنَّهَا مَعْرِفَةٌ جَرَّتْ نَدَماً لَقَدْ وَرَيْتُمْ صَدْرِي غَيْظاً در جای دیگر حضرت میفرمایند إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَإِنْ بَعُدَتْ لُحْمَتُهُ وَإِنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَإِنْ قَرُبَتْ قَرَابَتُهُ معلومست کسیکه مخالف دین حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دشمن آنحضرتست و دشمن آنحضرت امیر المؤمنین ع دشمن دارد تا بریدی و روز پیش از این گفتیم ای کمشده ها در بیابان ضلالت ای کسانیکه راه را گم کرده اید ای کسانی که در



امام شما اطاعت میکند خدا را و شما معصیت میکنید او را و امام اهل شام معصیت میکند خدا را و ایشان اطاعت میکنند او را قسم بخدا آرزو دارم که معاویه در خصوص شما با من معامله کند معامله صراف ده نفر از شما را بگیرد و یکنفر از آنها بمن بدهد و بخدا آرزو دارم که من شما را نمی شناختم و نمی شناختید مرا زیرا که این معرفت کشید بپشیمانی بتحقیق پر کردید سینه مرا از غیظ

للّٰه الحمد

بتجارت خبر کرده اید یکسا اینکه شرط ایدزا بر باد داده اید ملک التجاری بار سفر بسته اراده
سفر دارید امروز میهمان شما ملک التجار اخروی . بار سفر احکم بست و رفت امروز روز سیم که
میهمان خدا میهمان خانه خدا هستید امروز روز اول ورودش هست امروز روز اول
استقرارش هست امروز روز سیم که این کشتی ابن سفینة النجاة لنگر انداخته باید خانه حرز را
تعمیر کرد این دار محتاج بتعمیر است و تعمیر حاصل نمیشود مگر بواسطه توسل باین سفینة
النجاة نجات نیست مگر در این سفینه مَنْ رَكِبَهَا نَجَىٰ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَوىٰ وگفتیم
که این توسل و تمسک با انحضرت حاصل نمیشود مگر بچند امر اول بجذب قلب شریف
انحضرت یعنی کاری کنیم که قلب مبارکش میل بما ها کند و این حاصل میشود بذکر
موعظه های انحضرت فرمود اَللّٰهَ اَللّٰهَ فِي الْجِهَادِ بِاَمْوَالِكُمْ وَلَا تَتْرُكُوا الْاَمْرَ
بِالْمَعْرُوفِ اطاعت کنید خدا را یا عباد الله ترک جهاد نکنید بجانها و مالها و ترک
نکنید امر بمعروف را و در جای دیگر فرمود وَمَا اَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ
عِنْدَ الْاَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ اِلَّا كَنَفْثَةٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ وَاِنَّ الْاَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ
النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقَرِّبَانِ مِنْ اَجَلٍ وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ وَاَفْضَلُ ذٰلِكَ كَلِمَةُ
عَدْلٍ عِنْدَ اِمَامٍ جَائِرٍ عمده مطلب ذکر موعظه است که از همه اعمال خیر حتی جهاد بالا
تر است پس جذب قلب شریفش بطرف ماها بذکر موعظه های انحضرت میشود
و ذکر کلمات مبارکات خودش فرمود وَلَقَدْ رَقَعْتُ مِدْرَعَتِي هٰذِهِ حَتّٰى اسْتَحْيَيْتُ
مِنْ رَاقِعِهَا وَقَالَ لِي اَقْذِفْ بِهَا قَذْفَ الْاُتُنِ لَا تَرْتَضِيهَا لِرَاقِعِهَا فَقُلْتُ لَهُ اُعْزُبْ
فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ السُّرَىٰ وَتَنْجَلِي عَنْهُمْ غَلَابَاتُ الْكَرَىٰ وَلَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ اِلَىٰ مُصَفَّى هٰذَا الْعَسَلِ وَنَسَائِجِ
الْمَنْقُوشِ مِنْ دُنْيَاكُمْ وَلَاَكَلْتُ لُبَابَ هٰذَا الْبُرِّ بِصُدُورِ دَجَاجِكُمْ وَلَشَرِبْتُ الْمَاءَ
الزُّلَالَ بِرَقِيقِ زُجَاجِكُمْ تا اخر کلام مبارکش که میفرماید عقیل را دیدم باشد گرسنگی
اطفالش شعث الالوان رنگهاشان متغیر شده بود سه روز بود گرسنه بودند با وجود
این اهن را سرخ کردم نزدیکش انداختم و او فریاد کرد گفتم ثَكِلَتْكَ الثَّوَاكِلُ اَتَئِنُّ
مِنْ حَدِيدَةٍ اَحْمَاهَا اِنْسَانُهَا لِمُلَاعِبِهِ وَتَجُرُّنِي اِلَىٰ نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِغَضَبِهِ اَتَئِنُّ مِنَ
الْاَذَىٰ وَلَا اَئِنُّ مِنْ لَظَىٰ کلام مبارک طولانی است خلاصه این موعظه شریفه اشراف
نعم در یقین تاثیر کرد و این تاثیر مرحم زخم انحضرت است پس فی الجمله از مدح ان حضرت بیان

ترجمه پس
برا ونشست کنایت میت
ودیگر پس از او بیرون گشت ملک
شد

ترجمه
خدا را خدا را بکوشید در جهاد
با مالهای خود ترک ننمائید امر
بمعروف را
نیست اعمال نیکو همه اش و جهاد
در راه خدا نزد امر بمعروف و نهی از
منکر مگر بقدر آب دهن نزد دریای
عمیق و بدرستیکه امر بمعروف و نهی از
منکر نزدیک نمیکنند اجل را و کم نمی
کنند روزی را و بهترین اینها کلمه
عدلی است که نزد امام جائر گفته شود

بیت
اگر بود نفسک نیز بود در کوچه از من
لباس ابریشم نازکی رنگ برنگ که در
بیت عبقر میرفتند
رنگهای نور کمکننده بجا خانم
جو بنشینند آیا ناله میکنی از
اهنی که انسانی بشوخی او را گرم
نموده و میکشی مرا بسوی آتشی که
او را جبار بسبب غضب خود
افروخته آیا ناله میکنی تو از اذیت
و من ناله نکنم از آتش

البتهٔ اول
سپس راکنده
الرده الرتعب
نیز من یقدم
...

کنیم که چه مدح حضرت کما ینبغی ممکن نیست زیرا که اصل مقام و مرتبهٔ حضرت بیان نشده است اما
شافعی میگوید لو ان المرتضی ابدی محله لخر الناس طرا سجدا له کفی فی فضل مولانا
علی وقوع الشک فیه انه الله فضایل آنحضرت را احصا نمیتوان کرد مثلاً زهد حضرت
فوق زهد همه زهاد است فرمود انقدر جامه خود را وصله زدم که یکی گفت این
دگر برای چه خوبست چه میل افکنی بها فقذف الاتن لقد رقعت مدرعتی هذه حتی
استحییت من راقعها ولقد قال لی قائل الا تنبذها فقلت له اعزب عنی فعند الصباح یحمد
القوم السری یعنی کار در روز قیامت ظاهر میشود که قناعت باین مدرعه خوب بوده است
اما تواضع آنحضرت ببینید که با بنده خود قنبر چه طور رفتار داشت تشریف میبرد و دو
جامه میخرید میفرمود بیا قنبر هر کدام که بهتر است از برای خودت بردار عرض میکرد چرا
چنین کنم میفرمود من از خداوند حیا میکنم که خود را بر تو برتری بدهم و جامه خوب را
بپوشم اما عبادت حضرت در پیش موضع عبادت حضرت پروردگار نمود که هر یک از آنها
تا الان و افضل از عبادت تمام انس و جن است و زمان این عبادت در بعضی از مواقع مقدار
یک ثانیه بود بیشتر زیرا که شمشیر پایین آوردن بیشتر از این نیست که حضرت زد عمرو بن

ضربت علی روز خندق افضل است از عبادت انس و جن

عبدود را کشت تمام شیعه و سنی نقل کرده اند که ضربة علی یوم الخندق افضل من عبادة
الثقلین افضلیت صدق نمیکند مگر آنکه عمل آنحضرت لااقل دو مقابل عمل انس و جن
باشد پس این یک عمل حضرت دو مقابل عمل انس و جن است موضع دیگر در جنگ احد بود تمام
مردم از جنگ فرار کردند از خدمت حضرت پیغمبر و آنحضرت را تنها گذاشتند مگر حضرت
امیر المؤمنین که او در خدمت حضرت ماند و دفع لشکر کفار را از آنحضرت میکرد حضرت پیغمبر

هرگاه ایمان و اعمال همه را در یک کفه و اجر توقف علی را در کفه دیگر بگذارند هر آینه او زیادتی میکند بر ایشان

فرمود لو وضع ایمان العباد و اعمالهم فی کفة و اجر وقوف علی علیه السلام فی کفة
اخری لکان یزید علی ذلک و زائد هم صدق نمیکند مگر آنکه لااقل دو مقابل اعمال
آنها باشد پس این چهار مقابل اعمال جن و انس باشد و همین طور مواضع دیگر و عبادات یکی
حضرت از عبادات چیزی باقی نگذاشت مگر اینکه بجا آورد انقدر نماز کرده بود که پیشانی مبارکش
مثل زانوی شتر شده بود یکی از رواة میگوید حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در کوفه ایستاده
بود در بالای سنگی که جعدة بن هبیره مخزومی برای او نصب کرده بود مارا موعظه میکرد و برای او
بود مدرعة صوف و حمائل سیفه لیف و فی رجلیه نعلان من لیف و کان جبینه ثفنة

بعبیر باری هر چیز که عبادت بود حضرت از انجای آورد حتی خدمت خانه و آب آوردن برای
خانه و هیزم آوردن و کیسهای دیگر که عبادتست همه را برای خداوند عالم بجای آورد اما عبادت
بزرگتر از همه که از آنحضرت صادر شد عبادتی بود که در شب نوزدهم شهر رمضان اکرد زیرا
کرد آنوقت عبادت خالصه و اقعیه برای تسلیم امر حضرت پروردگار نمود فرمود وَجَّهْتُ
وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ رکوع و سجود را طول میداد چون سجده
اول نماز صبح را بجا آورد شبیب ملعون با ابن ملجم لعنة الله علیهما آمدند و چون سر مبارکرا حضرت
از سجده بلند نمود شبیب ملعون با ابن ملجم لعین شمشیرها را فرود آوردند برای
سر مبارک حضرت شمشیر شبیب ملعون بطاق محراب گرفت نه بسر مبارک حضرت اما
شمشیر ابن ملجم مرادی ملعون بر سر مبارک آنحضرت گرفت و سر مبارکرا شکافت تصور
این مطلب کنید که سر چون از سجده برداشته میشود بقوت بلند میشود و شمشیر
هم از بالا بقوت بپائین میاید ببینید که بچه قسم خواهد بود شکافته شدن سر
مبارک حضرت با وجود اینحال حضرت نمازرا قطع نکرد خواست سجده ثانیرا بعمل آورد
طاقت نیاورد فخر علی وجهه الشریف بر صورت مبارک بر زمین افتاد بعد از آن
سررا بلند کرد و فرمود فُزْتُ بِرَبِّ الْكَعْبَةِ یعنی قسم بپروردگار کعبه که بمقام قرب
الهی فائز شدم بعد از آن از خاک محراب برداشت که بر سر مبارک بگذارد و خون را نگاه
دارد جبرئیل امین در آسمان ندا کرد تَهَدَّمَتْ وَاللّٰهِ أَرْكَانُ الْهُدىٰ قُتِلَ عَلِيٌّ
الْمُرْتَضىٰ پس از آن شروع کرد در سجده ثانیه و آنرا بطور ایماء بعمل آورد بعد از آن
شروع کرد در رکعت ثانیه نماز آنهارا هم بطور ایماء بعمل آورد نمیدانم حضرت نمازرا
بسر مبارک ایماء نمود یا بچشم مبارک بجهة آنکه ایماء در شریعت بدو قسم است یا بسر است
یا بچشم اما سر مبارک نمیدانم میشد ایماء بکند بان یا بجهة آن ضربت ممکن نبود اما
چشم مبارک نمیدانم خون گرفته بود یا نه تا حال که بیان کرده ام بر سر اصل مقصد
نیامده ام گفتیم باید عیادت این مریض کنیم و کارهای دیگر بجای بیاوریم امروز هم
گویم بیائید برای تشییع جنازه مبارکه امروز بیائید جمع شویم برای تشییع جنازه امیر
المؤمنین برایش تشییعاتی بوده است یکی از تشییعات آنحضرت وقت بیرون آمدنش
بود از خانه بطرف مسجد وقتیکه از خانه بیرون آمد ام کلثوم کبری بحضرت امام حسن

بعد از انهدام ارکان هدایت
شمشیر شهید شد علی
مرتضی

فرمود برادر جان امشب همه را پدر بزرگوار ما خبر قتل خود داد امید با همراهش برو حضرت امام ۱۰۱۶
حسن ع رفت حضرت ام کلثوم ع انتظار میکشید که برادر با پدر بیایند ولی حضرت امام
حسن ع آمد و پدر بزرگوارش نیامد و تمام تشییع اهل مسجد بود که بعد از آن ضربت حضرت را
از مسجد بخانه آوردند با نحالت ستم تشییع شب بیست و یکم شهر رمضان مشیعین بودند آن شب
تنها اهل دنیا نبودند بلکه تمام پیغمبران نبودند و اوصیای پیغمبران علیهم السلام و تمام شهدا
و صدیقین بلکه حضرت خاتم النبیین هم تشریف آورده بود بلکه مقدم هم بود تشییع کردن
تا موضع قبر شریف و حضرت پیغمبر او را در قبر مبارکش گذاشت و حضرت امیرالمؤمنین ع
اذن نداد که احدی تشییع جنازه مبارکش کند لهذا قبر مبارک مخفی ماند تا زمان حضرت امام
جعفر صادق ع و آنحضرت تعیین قبر مبارک نمود در این مکان شریف و قبر را اظهار کرد در
زمان هرون الرشید الی الان خود روز بیست یکم است بنظرم مطلبی آمد و آن اینست که مقدر
چه بود برای جنازه و قبرهای حضرت امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه زهراء و حضرت امام حسن
و حضرت امام حسین علیهم السلام اما حضرت امیر ع که شنیدید بچه طور مخفی دفن شد و تا چه
وقت قبر مبارکش پنهان بود و اما حضرت فاطمه که الی الان قبر مبارکش مخفی و پنهان است
در مدینه طیبه شده و موضع را میگویند که قبر آنحضرت یا اینست یا اینست یا اینست و اما
حضرت امام حسن ع که شنیده اید با جنازه مقدسش چه کردند اما امام حسین ع مصیبتی
در تجهیزش هست مصیبت این بزرگواران در اینست که قبرهای شان مخفی است و اما
مصیبت سید الشهداء در اینست که گفتند لشکر مخالف باید جسد شریفش اصلا دفن
نشود یعنی همین طور در روی زمین بماند اینهم مصیبت آنحضرت نیست بلکه بالاتر از این
است آمدند سر مبارکش را از بدن جدا کردند و لباسهای بدنش را بغارت بردند این هم
مصیبت آنحضرت نیست بلکه فوق اینها هم هست مصیبت حضرت در کشتن او است مصیبت
حضرت در برهنه کردنش است بعد از قتل مصیبت حضرت در قطع کردن انگشت او
هست مصیبت آنحضرت در اینست که میخواستند اصلا اثری از جسد مبارکش نگذارند
اگر چنین نبود چرا آن لعین ندا کرد أَلا مَن یَنتَدِبُ عَلی جَسَدِ الحُسَینِ فَقامَ عَشَرَةُ فَوارِسَ
لا حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ العَلِیِّ العَظِیم نَسئَلُکَ اللّهُمَّ وَنَدعُوکَ بِاسمِکَ یا الله

المجلس الحادی و العشرون

بسم الله الرحمن الرحیم

اثنا

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ۲۱۷
تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ

یعنی قرآن را ما فرو فرستادیم در شب قدر و معنی لیلة القدر یا لیلة الشرف است که شبی بهتر از این نیست یا معنی او اینست که جمیع امور عالم از سعادت و شقاوت و موت و حیوة و رزق و جاه و نحو اینها در آن شب تقدیر میشود و این مقدر شدن امور بچند قسمست اول تقدیر امورات در اول و ازل که خداوند عالم بحکمت بالغه خود تقدیر فرموده است دویم تقدیر اینست که در شب قدر بالخصوص میشود سیم تقدیرات اموریست که بتقدیر امور دیگر میشود و از اینقسم است بهشتی شدن و جهنمی شدن مثلا اگر طاعت نمود شخص تقدیر میشود که اهل بهشت باشد و معصیت نمود تقدیر میشود که اهل جهنم باشد و از این قسم است باقی ماندن و مردن یعنی مقدر ماندنست در دنیا ولی کاری میکند که بر تقدیر آن موت مقدر میشود یا مقدر مردن است کاری میکند که زندگی تقدیر میشود خلاصه این هم یک قسم است که بعضی از اشیا مقدر میشود بتقدیر اشیاء دیگر و این هم از تقدیرات خداوند تعالی میباشد مثال برای اینقسم از تقدیرات حکایت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله است با شخص یهودی که آمد خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بجای سلام بحضرت عرض کرد السام علیک حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در جواب آن یهودی فرمود و علیک السام عرض کردند بحضرت که این یهودی السام علیک گفت حضرت فرمود من هم در جواب او گفتم و علیک السام بعد از آنکه یهودی رفت حضرت فرمود که این شخص را افعی خواهد زد و خواهد مرد یهودی بجائی که میخواست رفت و سالم برگشت عرض کردند یهودی نزد حضرت فرمود او را و سؤال کنید که چه کار کرده است سؤال کردند که چه کار کرده گفت یک نان خشک شده بصدقه دادم حضرت فرمود موت او تاخیر شد برای آن صدقه باری بتقدیر حیوتش بتقدیر دادن آن صدقه شد معنی دیگر برای شب قدر آنستکه نَزَلَ فِيهِ كِتَابٌ ذُو قَدْرٍ إِلَى رَسُولٍ ذِي قَدْرٍ لِأَجْلِ أُمَّةٍ ذَاتِ قَدْرٍ عَلَى يَدِ مَلَكٍ ذِي قَدْرٍ معنی دیگر برای شب قدر آنستکه زمین تنگ و تنک میشود از نزول ملائکه چون در شب قدر تمام ملائکه آسمان از خداوند طلب اذن میکنند و بخدمت امام زمان نازل میشوند بعضی اشکال کرده اند که ملائکه زیاده از حد است محال است که زمین گنجایش

ادا کنند چون اینها داده شد ملائکه میسبل و قبیل نازل میشوند یعنی یک طایفه می‌آیند و عروج کنند
بعد از آن طایفه دیگر می‌آیند اما روح علیه السلام او مخلوقی است از مخلوقات خداوند
عالم اگر بخواهد جمیع آسمان و زمین را بر یک لقمه میتواند از بسکه بزرگ است اینست که خداوند عالم
میفرماید یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا یعنی تمام ملائکه در یک صف و روح در یک صف
می‌ایستند در روز قیامت تعجب نکن از بزرگی روح زیرا که چنانچه در مخلوق خداوند عالم
ذره هست که از کوچکی بچشم نمی‌آید و از سنگینی اگر روی یک قطره نان جمع بشوند پر کرده و یکی
اصلا تفاوت با آن وقتیکه نبودند در وزن آن نمیکند همین طور در بزرگی هم روح با این عظمت
است باری بعضی گفته اند که مراد از روح حضرت جبرئیل علیه السلام است و برای نازل شدن ملائکه
و روح در شب قدر چند وجه دارد اول آنکه این نازل شدن برای خصوصیتی است که خداوند
عالم برای زمین قرار داده است در خصوص این شب قدر دوم آنکه نازل میشوند برای ملاحظه
کردن بار عبادات که در زمین است و در آسمان نیست مثل اطعام فقراء و مساکین زیرا که این
عبادت بزرگ در آسمانها نیست لهذا از بزرگی شأن این عبادت بزمین نازل میشوند که اطعام بر فقراء [illegible]
و مساکین را ببینند این عبادت عبادت بزرگیست اما در این ازمنه چون دین خداوند عالم هم
تبدیل شده و عکس گردید این عبادت بزرگ هم در میان عجم و عرب متبدل شد اما عجمها که می
بینی چه هستم چراغها بر سر قبرها روشن میکنند با آنکه نه خیری و نه اثری در اینها وارد است بی
چاره قبرها باید پیش روشن کرد چراغ را باید پیش فرستاد اما عربها یَتُونَ حَلَاوَةَ سُكَّرٍ وَ [illegible]
شَعَرَ النَّبَاتِ وَ يُهْدُونَ اِلَى الْاَغْنِيَاءِ حلوای شکری و نبات در شب قدر میدهند اما
بخانه دولتدار و اغنیاء میفرستند اما فقراء باید محروم باشند اینست که شیطان همه را فریب
داده عربها این طور میکنند عجمها آن طور اگر یکحقه جو بخانه یک فقیری بفرستی بهتر است به
مراتب عدیده از آن حلواها و نبات و چراغها وجه سیم برای نزول ملائکه در شب قدر بزمین
آنستکه می‌آیند بجهة شنیدن گریه و ناله‌های مذنبین و گناه کارها زیرا که آنها از فرمایش
خداوند تعالی اَنِينُ الْمُذْنِبِينَ اَحَبُّ اِلَيَّ مِنْ تَسْبِيحِ الْمُسَبِّحِينَ دانسته اند که ناله گناه کاران
افضل از تسبیح تسبیح کنندگان است و چون در آسمانها اهل معصیت نیست که ناله او را
بشنوند لهذا بر زمین نازل میشوند تا این عبادات را ببینند و در حدیث است که حضرت
جبرئیل با ناله کننده مصافحه میکند و ملائکه سلام بر او میکنند و علامت مصافحه شدن

ملائکه

ملائکه حضرت جبرئیل علیه السلام است که در مخصوص وقتی حاصل میشود و نور ایشان پیدا میگردد این ١١٩
اجمال کلام در لیلة القدر است فَاغْتَنِمُوا عِبَادَ اللهِ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ لِلَيْلَةِ الْقَبْرِ وَبَعْدَهُ يَوْمَ
الْحَشْرِ غنیمت شمارید عباد الله لیلة القدر را برای لیلة القبر خودتان و برای روز حشر چه
موسم لیلة القدر بگذرد و حالت عبادت حضرت پروردگار در شما پیدا نشود یا لا الان
خداوند مهربان شما را ندا میکند بزبان رسول رؤف رحیم که ایمان بخداوند عالمیان
بیاورید و عمل صالح کنید الان ایمان بیاورید و عمل صالح کنید پیش از آنکه اعوان فظ
غلاظ بیاید الان یا بنی الانسان ایمان بیاورید پیش از آمدن آن مامور که از بیانش
تمام جوارح و اعصابت درهم بلرزند تا خبر نشده از بدکاری اگر بنیت مینا نه شما و ملاقات
آن مامور مگر یکساعت هر چه بمانی مثل یکساعت است موت بعد از یکساعت است ضغطه
و فشار قبر بعد از یک ساعت است الان راه چاره باز است بیایید ایمان حقیقی و تصدیق
واقعی در این شب قدر تحصیل کنیم و عرض کنیم رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي
لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا بیایید در این شب قدر یک عذر
حقیقی بدرگاه حضرت پروردگار از گناهان بجوییم الان مهلت عذرخواهی کردن داده
میشویم عذرجویی نیکی تا کار بجائی میکشد که لَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ اگر بخواهی ۲ نفلت
عذر بیاوری اذنت ندهند بیایید الان پناه مان میدهند پناه ببریم پیش از آنکه
پناه مان ندهند و ندای لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّا لَا نَسْمَعُ دُعَائَكُمْ بشنویم بیایید در این شب قدر
متوسل بخداوند عالم مالک الملک میشویم الان متوسل بخداوند مهربان نشوی و در روز مستحق
قیامت متوسل بمالک جهنم شوی و حرکت را از او بخواهی و ثمر نکند يَا مَالِكُ لِيَقْضِ
عَلَيْنَا رَبُّكَ از شدت عذاب بگویی یا مالک جهنم که از خداوند عالم بخواه که ما را
بمیراند تا از شدت عذاب نجات بیابیم و از برابت مردن و خلاص شدن نباشد بیایید
الان دعا کنیم و بخواهیم کسی را که در دست او هست خزائن سموات و ارض تا عذاب را از ما
بردارد یا تخفیف بدهد میترسم بخوانی و بخواهی تا اینکه مبتلا بشوی بخزنه جهنم آن
وقت از ایشان تخفیف یک روز از عذاب بخواهی و ندهند ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا
يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ ای بدبخت الان مهلت داده اند بخوان خداوند عالم را و دعا کن برای
تخفیف و برداشتن کل العذاب الان توجه کنید بسوی حضرت پروردگار برای آنکه شما را

ترجمه
پروردگارا
بتحقیق شنیدیم منادی را که دعوت میکرد
ایمان بخوانید که ایمان بیاورید بپروردگار
پروردگار خود پس ایمان آوردیم
ای پروردگار ما پس
بخش برای ما گناهان ما را

ترجمه
نمی‌شنویم دعای شما را

مالک

ومیگوید ۱۰۲ مالک بهشت بکر بانند تا چه زکنند مطلب را تا امروز بگوید اهل بهشت سؤال کنید ان افیضوا
علینا من الماء او مما رزقکم الله برای یکقطره آب سؤال میکنید جواب میشنوید که ای بی‌شرمها مرم
استادی بی‌عار الان در طلب جنت تعلل و تساهل میکنی تا آنکه در روز قیامت گدایی کنی
از اهل بهشت یکقطره آب و بی‌نصیبها در جواب بگویند ان الله حرمهما على الکافرین الذین
اتخذوا دینهم لهوا و لعبا الان زبانهای تان ناطق است و اوقات اوقات فرصت و مهلت
است کارهاتان را درست نمیکنید بیشرمها کار بجایی بکشد که دیگر مهلت ندهند و بگویند خذوه
فغلوه ثم الجحیم صلوه ثم فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه انه کان لا یؤمن
بالله العظیم ولا یحض على طعام المسکین ببینید که اطعام مسکین چه قدر محل و مقام در
نزد خداوند علام دارد که از امقرن با ایمان فرموده است بیدار باشید امرها سهل نشمارید
الان پروردگار شما لطف را بسر حد بی‌نهایت رسانده است کراکر طلب یا الله بگویی او بسم نبض حدیث
پیغمبر صلی الله علیه و آله در جواب تو لبیک میفرماید بیشرمها العیاذ بالله العیاذ بالله که با امهال یافت
و آخر کارت بجایی برسد که دگر اذنت ندهند که یا الله بگویی الان یکقطره اشک که از خشیت
بیاید از خوف خداوند عالم دریا دریا آتش را خاموش میکند بیشرمها از آن یکقطره حالا
مضایقه میکنی و بکر نمیدار آخرت مبتلا شوی که با این شدت نفعی هم نبخشد وقتیکه گناهکاران
۲ در روایتی که بشدائد قیامت مبتلا میشوند انقدر گریه میکنند تا اشک چشمشان تمام میشود پس خون گریه
میکنند الان حضرت پروردگار شما را ندا میکند میفرماید فاذکرونی اذکرکم پس حالا که
ذکرت میفرماید ذکر خدا بکن متذکر خدا بشو در وقت معصیت کردن و ترک گناه کن بیشرم
الان یاد خدا نکنی تا خداوند عالم ترا در روز قیامت فراموش شده‌ها بگذارد و خطاب انا نسیناکم
فذوقوا العذاب در حقت جاری سازد معنی انا نسیناکم اینست که ما قطع علاقه بالمره نمودیم
۲ الحاصل ازقولی یا عجبا ای بی‌باک از متعلقات کیفیات حضرت امیرالمؤمنین علیه افضل صلوات المصلین
سه چیز ماند یکی از آنها موعظه بود که حضرت در آن حالت که ضربت بر سر مبارکش خورده بود در
میان متکاها نشسته بود و سر مبارک را بر روی زانوها گذاشته بودند تا اینوقت حالت داشت
که سر مبارک را نگاه دارد حالا دگر وقتی بود که نمیتوانست سر را نگاه داری کند که بر سر زانو
گذاشته بودند بعد از آن هیچ بلند کرده باشد و من وصیته علیه السلام للحسن و الحسین علیهما
السلام اوصیکما بتقوی الله و ان لا تبغیا الدنیا و ان بغتکما و لا تأسفا على شیء منها زوی

[illegible]

عنهما

١٠٢١ عنکما وقولا بالحق واعملا للأجر وکونا للظالم خصما وللمظلوم عونا اوصیکما وجمیع ولدی
واهلی ومن بلغه کتابی بتقوی الله ونظم امرکم واصلاح ذات بینکم فانی قد سمعت جدکما
صلی الله علیه واله یقول اصلاح ذات البین افضل من عامة الصلوة والصیام الله الله
فی الایتام ولا تغبوا افواههم ولا تضیعوا بحضرتکم الله الله فی جیرانکم فانهم وصیة نبیکم
ما زال یوصی بهم حتی ظننا انه سیورثهم الله الله فی القرآن لا یسبقکم بالعمل به غیرکم
الله الله فی الصلوة فانها عمود دینکم الله الله فی بیت ربکم لا تخلوه ما بقیتم فانه ان ترک
لم تناظروا الله الله فی الجهاد باموالکم وانفسکم والسنتکم فی سبیل الله وعلیکم
بالتواصل والتباذل وایاکم والتدابر والتقاطع لا تترکوا الامر بالمعروف والنهی
عن المنکر فیولی علیکم اشرارکم ثم تدعون فلا یستجاب لکم یا بنی عبد المطلب لا
٢ بیان ألفینکم تخوضون دماء المسلمین خوضا تقولوا قتل امیر المؤمنین الا لا تقتلن
بی الا قاتلی انظروا اذا انا مت من ضربته هذه فاضربوه ضربة بضربة ولا یمثل
بالرجل فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه واله یقول ایاکم والمثلة ولو بالکلب
العقور این وصیتها شریفه آنحضرت بنا بر اهلیت طول میکشد ولی اشاره ببیان
اصلاح ذات البین کنیم فرمود اصلاح ذات البین افضل من عامة الصلوة والصیام
یعنی اصلاح ما بین کسانیکه میانشان جدائی هست تالیف قلوب مؤمنین باهم افضل از
نماز و روزه است الان همه چیز از میان رفته کسی در فکر اینمطلبها نیست که اگر میان دو نفر
جدائی باشد اصلاح کنند کارها بعکس شده بمحض اینکه یک کسی گفت که فلان کس فلان کار
را کرده تحقیق نکرده در مقام اهانت شخص مؤمنی میشوند غرض بالمره نزدیکست که احترام
علم واهل علم از میان برود همین طلبه است که بنظرت نمیاید که در میان ایشان عالم
ربانی بیرون میاید همین طلبها اند که علما میشوند ومداد ایشان افضل از دماء شهدا
٢ امیرالمؤمنین میشود باری از احوال حضرت سلام الله علیه اجمالا بیان کردیم ولی یک مصیبتی از مصائب آن
حضرت را ذکر کنیم حضرت امیرالمؤمنین بعد از آن ضربت با نحالت سستی وضعف نشسته بود
واولاد آنحضرت تماما در اطرافش جمع بودند وحضرت امام حسین آنقدر گریه کرده بود که
دو چشم مبارکش قرمز شده بود وحضرت امیرالمؤمنین دست مبارکش را بر روی مبارک
حضرت سید الشهداء وقلب آنحضرت کشید ودر اینمطلب که دست مالیدن حضرت باشد
بچشم

 برخیزیم و نقل حضرت اشاره و کنایه است بر آنکه خون و غم آنحضرت در آن حین بیحد و انداز
[۲ داشته] بود که حضرت امیر المؤمنین او را بآن تسلی داده و شاید اشاره دیگر هم باشد بر خون بیکرانی که
زاد در کربلا فرو میگرفت و خونی که از قلب مبارکش جاری میشد یا اشاره باشد با آنکه مصیبتها
حضرت سید الشهداء بزرگتر است از این مصیبت حضرت امیر المؤمنین ضربت بر سر مبارکش رسید
و زننده ابن ملجم مرادی لعنة الله علیه بود و آن ملعون را گرفتند انتقام بزودی از او در دار
دنیا هم شد با آنکه ابن ملعون را گرفته بود گفتند چگونه بر این کافر ظفر یافتی آن شخص گفت خوابیده
بودم زوجه من آمد گفت ای مرد تو خوابیده و حضرت امیر المؤمنین را کشتند باو گفتم فض الله فاک
[۲ بکشد] خدا دهان ترا بشکند که میتواند امیر المؤمنین را زوجه من گفت والله شنیدم که منادی از آسمان
ندا میکند قُتِلَ عَلِیٌّ الْمُرْتَضَی تَهَدَّمَتْ وَاللهِ أَرْکَانُ الْهُدَی علی مرتضی کشته شد و ارکان
[۲ کردید] هدایت پاشید آن شخص میگوید که بیرون آمدم در بین راه مردی را دیدم از او سوال کردم که میگویند
امیر المؤمنین کشته شده گفت من هم شنیده ام گفتم بیا برویم تجسس خبر کنیم گفت من شغلی لازم
دارم باید بروم بجبره باو گفتم ظالم کدام شغلست که از این لازم تر است شاید تو قاتل و
[۲ با شیء] کشنده آنحضرت در بین گفتگو باد حیا مراو را حرکت داد دیدم شمشیر در زیر لباسش دارد بر او
حمله کردم او هم بر من حمله کرد بیاری خدا بر او ظفر یافتم هذا الحال قاتل امیر المؤمنین این حال
[۲ بود] کشنده حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که بزودی بر آن ظالم ظفر یافتند و انتقام دنیوی از آن ظالم
کشیدند اما قاتل حضرت سید الشهداء سلام الله علیه کسی بر آنها در آن حین ظفر نیافتند بلکه
حضرت سید الشهداء را کشتند و لباس بدن مبارکش را هم بردند فقره دیگر آنکه حضرت امیر
المؤمنین در آن حال در میان متکاها نشسته بود و هر وقت که از ضعف میل میکرد که بطرفی
بیفتد اولاد آنحضرت علیهم السلام بر دور حضرت نشسته بودند محافظت میکردند که حضرت
نیفتد بر روی متکاها اما حضرت سید الشهداء هر وقت که میخواست با حالیکه در آن نفسهای آخر
داشت برخیزد و بنشیند منع میکردند از نشستن تا آنکه آخر ظالمی کاری کرد که دیگر حضرت اصلا
نتوانست برخیزد یعنی طعن نیزه بر آنحضرت زد این نیزه میدانید چه کرد قطع زندگانی حضرت کرد
لهذا صدوق علیه الرحمه میفرماید اعتقاد ما اینست که حضرت حسین بن علی در کربلا کشته شد
و قاتل او سنان بن انس نخعی لعنهما الله است و الا بحسب معلوم و معروف شمر قاتل آنحضرت نیست پس آن
نیزه قطع حیاة آنحضرت سلام الله علیه نمود باری حضرت امیر المؤمنین بهمان حالت بود که داع

اولاد

لك الحمد

اولاد واهل و دوستان خود بود علیا جناب زینب سلام الله علیها میفرماید اثر موترا در وجه بزرگوارم دیدم عرض کردم یا أبه حدثتنی أم أیمن کذا وکذا وقد أحببت أن أسمعه منک

حضرت فرمود دختر ایمن الحدیث کما حدثتک أم أیمن حدیثها نغو است که ام ایمن

خبر داده است ولی فقره دیگری هم حضرت زیاد کرده فرمود إنک وبنیات أهلک لسبایا

بهذا البلد أذلاء خاشعین تخافون أن یتخطفکم الناس فصبرا صبرا ابن صبیتر اخوانه ذر

انحال واسر بصبر فرمود وگفت که اهل حق درانوقت غیر از شما و محبین شما نیست که بسجد

فرمود الله خلیفتی علیکم یعنی خداوند عالم حافظ شما است واو چون با قیست دائما من

اعتماد باو دارم بعد از خودم بر امور شما بعد شروع کرد انحضرت بتلاوة قران واین اخر

ایامیست که انحضرت تلاوة فرمود إن الله مع الذین اتقوا والذین هم محسنون پس از ان

چشمهای مبارک خود را حرکت داد فرمود السلام علیکم ملائکة ربی رفقا رفقا ملئکة

ربی نسئلک وندعوک باسمک العظیم الأعظم یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم وبحمدک یا الهی لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک

تنزهت عن مطارح العقول والاوهام وتقدست عن مجانسة الاعراض و

الاجسام لک العلو الاعلی فوق کل عال والجلال الامجد فوق کل

جلال انت الذی ظهر فی الموجودات اثار سلطنتک القاهرة واستبان علی

صفحات الایام اعلام قدرتک الباهرة نحمدک اللهم حمد الحامدین و

نشکرک ربنا شکر الشاکرین ونؤمن ایمانا المخلصین ونصلی ونسلم علی

عبدک ورسولک محمد خاتم النبیین وسید المرسلین وعلی اله الائمة الطاهرین

والسادة الغر المیامین والدعاة الی الحق المبین علیهم الاف من الصلوة

والسلام ما دامت السماوات والارضین من ذا الذی یقرض الله قرضا

حسنا فیضاعفه له وله اجر کریم خداوند مهربان جل جلاله تمام چیزها را

به بندگان خود مرحمت فرموده از اصل وجود و زندگانی و روح و جسم و شعور و

عقل و مال و جاه و اهل و عیال و اقربا و غیرها باز هم بخواهد زیاده بدهد میدهد

الکریم

چنانچه

لله الحمد

چنانچه اگر بخواهد تمام را بگیرد میگیرد و چون دار تکلیف امتحان یعنی تجارت گاه
قرار داده است و از روی حکمت بالغهٔ خود خلق را آفریده که در این عالم متحمل
مشقت چند روزه بشوند تا بفیض اعظم که دوام و خلود در دار السرور باشد برسند
و برای این مطلب اسباب زیاده از حد و احصاء از لطف خود مرحمت فرموده بطوری
که هر ضعیفی را ممکن است تحصیل آن از جمله اسباب اینست که میفرماید مَن ذا الذی
یُقرضُ اللهَ قرضاً حسناً ببین ای بی ادب گفتم همه چیز را خدا بتو مرحمت فرموده
و بچه قسم مانند شخص بسیار محتاج بلکه بیچاره از تو الآن استقراض میکند و قرض میخواهد
قرض ربا را با مخلوق حرام کرده ولی با خودش حلال فرموده که اگر تو الآن یکدینار قرض
باو بدهی او چندین مقابل بتو منفعت ربا میدهد اینها همه از الطاف خداوند تعالی است عجب
میشود که آدمی مثلاً طلا و نقره بخداوند عالم قرض بدهد و اضعاف مضاعف باو عوض
بدهد همین طور میشود که بنا بر چیزها هم قرض بدهد بلکه میشود بمخلوق قرض الحسنه بدهی
بملاحظه تحصیل ثواب خداوند عالم بتو ثواب بدهد ثواب زیاده از صدقه را بیان کنیم مثلاً این
یکدرهم صدقه میدهی خداوند عالم از لطف فوق الطاف خود ثواب آن یکی را میدهد
و ثواب نه تای دیگر هم تفضلاً میدهد اما بقرض الحسنه که به برادر مؤمنست برای تحصیل
ثواب میدهی ده و نه تا میدهد لهذا در حدیث است که ثواب صدقه درهمی ده درهم
محسوبست و ثواب قرض هجده مقابل ولی چون یکدرهم قرض برمیگردد و نه تا میماند
که هجده میشود اینها همه لطف فوق الطاف است و تفضل فوق تفضل خداوند عالم
است این در معامله با مخلوق بملاحظه ثواب اما معامله با خود خداوند عالم اضعاف
مضاعف است بار که گفتیم که میشود از همه چیزها قرض الحسنه بخداوند قدیم الاحسان داد پس
الآن بیائید در این مجلس موعظه یکساعت عمر خود را بخداوند عالم قرض الحسنه بدهید
و آن ساعت را ساعت فکر قرار بدهید و تفکر کنید در مصنوعات خداوند عالم میفرماید تفکّرُ
ساعةٍ خیرٌ من عبادة سنةٍ تفکر در اوضاع عالم برای شناسائی خالق آن بهتر است از عبادت
یکسال در روایت دیگر میفرماید خیرٌ من عبادة ستین سنةً بهتر است از عبادت شصت سال
معامله با خدا ببین باین قسمست که تو اگر یکساعت از عمر خود را باو بدهی یعنی خالص کنی برای
این عبادت مخصوص که فکر کردن باشد در وضع این موجودات برای علم حاصل کردن بانکه

برای

[illegible]

برای انها صانع وخالقی هست خداوند عالم از یکساعت اجرای تو یکسان یا شصت سال عمر
میدارد یعنی ثواب کسی را که یکسال یا شصت سال ثنا لشکر لوجهه المتعال عبادت کرده باشد
تو مرحمت میفرماید با این همه تفضلات ولطف فوق الطاقه خداوند عالم اگر شخص کاری را
درست نکند یقین باکه بدبخت وشقی است حالا میخواهم که اجمال تفکر در خلقت اسمانها بکنیم
خداوند عالم میفرماید قُل مَن رَّبُّ السَّمٰوٰتِ وَالأَرضِ سَیَقُولُونَ الله قُل أَفَلَا تَتَّقُونَ بگو ای
پیغمبر از بندهٔ اسمانها وزمینها کیست میگویند خدا بگو پس چرا پرهیزکاری نمیکنید وخوف
نمیورزید یعنی حالا که میدانید خالق اسمانها خداوند است چرا اطاعت او نمیکنید
اول ملاحظه کنید که خداوند عالم چه حکمتی بکار برده در رنگ اسمانها چون غالبا چشمها
اسمان را نظر میکنند از این رنگی افریده که موافق طبع ترین رنگها است برای دیده که کبود مایل
بسیاهی باشد واین نکته که اگر در چشم ضعفی باشد قوت میدهد در حدیث است که امام
جعفر صادق علیه السلام فرموده که اطبا میگویند اگر کسی را ضعف در چشم پیدا شود باید
نظر کند بکبود مایل بسیاهی وبعضی از طبیبان حاذق حکم کرده بودند برای کسیکه دیدهاش
کم روشنائی شده بود که پیوسته نظر کند در تغار کبودی که مملو از اب باشد غرض این حکمت در
رنگ اسمان که کبودی مایل بسیاهی افریده شده اگر سفید بود مثل شب ظلمانی یا روشن
بود مثل افتاب وبرق میبرد یا اقسام دیگر از رنگها افت زیاد بهم میرسید وافلاک نه تا یا هشت تا
هستند که درمیان یکدیگر هستند وفلک الافلاک که تمام فلکها درمیان او هستند در شبانه
روزی یکدور قطع میکنند وبعد محدب انرا از زمین جز خداوند عالمین کسی نمیداند وبعد
مقعر انرا که باعتقاد حکما مماس سطح محدب فلک ثوابت است از زمین موازی سه هزار بار و
هزار و پانصد بیست وچهار هزار و شصت ونه فرسخ تقدیر کرده اند وحرکت ان در شبانه
روزی زیاده از بیست ونه هزار فرسخ است هر نقطه از مسافت را در روزی قطع میکند از این جا قیاس
کن که سرعت ان چه مرتبه است ذٰلِکَ تَقدِیرُ العَزِیزِ العَلِیمِ این اجمال کلام در اسمانها اما ستاره
ها هر یک چندین مقابل بزرگی دارند کوچکترین ستاره ها سها است وان چهار دفعه مقابل
زمین است کسی جز خداوند عالم قادر نیست که افلاک را باین طور وستاره ها را باین طور
خلق کند حالا اگر دانستی این کارها جز کار خالق مهربان نیست بگو لا اله الا الله تا تاثیر
بکند در تو جلالت وعظمت خداوند عالم که بلی لا اله الا الله در اینجا بگوئی وبعد ا

عالم از او دیعه بسیار بی که بتو در وقت نازل شدن موت رد فرماید که با ایمان از دنیا بروی ۱۲۶
میترسیم با اینکه خدا انسید که خالق و رب شما تنها جز خداوند عالم نیست با وجود این از ان کسا نی
باشید که فرمود قل فلم لا تتقون چرا تقوی را کار خود نمیسازید و بی باک هستید و اثر جلالت
و عظمت الهی در شما ظاهر نیست زیرا که خداوند عالم که از هر بزرگی بزرگتر است در نظر تو باشد
و عظم شان و جلالت قدر او را بدانی از ترس و هیبت او اصلا معصیت نکنی بلکه مدهوش
شوی حالا اگر باکی از گناه کردن نداری معلوم میشود که اصلا عظمت خدا در تو تاثیر ندارد
ملاحظه کرده که اگر در جائی باشی بخواهی معصیتی مثل زنا و نحو آن بکنی در انجا یک طفل ممیزی
باشد یا عبدت باشد او یا ممیزی با حیا میکنی و ترک معصیت را میکنی ای بیحیا از خدا هم حیا کن
بقدر یکه از نوکرت حیا میکنی از خدا بترس بقدر یکه از آن طفل ممیز میترسی چه طور شد از اینها حیا و
خوف داری با اینکه مخلوق ضعیفی بیشتر نیستند اما از خداوند عالم که جان تو و جان تمام عالم در ید
قدرت او است خوف نداری حیا نداری نمیدانی که خداوند عالم اشد المعاقبین است ای بیحیا
فرض کن که حضرت رب العزة ترا عذاب هم نفرموده و رسوا هم نمیکند آخر حیای تو کجا رفته است
اگر اذن الهی نبود در اکل و شرب و خوابیدن و نحو اینها سزاوار نبود که در حضور خداوند عالم
این کارها از ادمی صادر شود ای بدبخت یک نظری در اوضاع عالم بکن تا عظمت الهی در تو تاثیر
بکند تا ثیر یقینا تا حال در هر قلبی کرده است نمیشود که فی الجمله کسی شعور داشته باشد و ملاحظه این
هم اوضاع عالم بکند و عظمت الهی در او تاثیر نکند ولی این جحودها و انکارها نمیگذارد ای
بیچاره جحود و انکار را از خودت دور کن که هلاکت نکند عمده خرابیها از این جحودها است و از تو دوری
بکن که جحود و انکار را از خودت دور کنی و عظمت الهی را ببینی که در انحال تقوی خواهی پیدا
کرد و معنی تقوی عمل کردن بدین و شرع خدا است مبین است ای بی تقویها عمل کنید عمل بیجا هم ثمر
ندارد اگر اهل اجتهاد هستید اجتهاد و الا تقلید لغو و لعب شمارید تا ریه امروز روز قدر است
و روز قدر هم در احادیث معتبره وارد شده که در فضیلت مثل شب قدر است یعنی میشود گفت
که ثواب عبادت در ان بهتر است از هزار ماه چنانچه که عبادت در شب قدر بهتر از هزار
ماه بود لیلة القدر خیر من الف شهر بخصوص عبادت در اینوقت که آخر روز قدر است و بهترین
عبادتها رفع کردن نجاست شکوک دلها و یقین بخدا و نفی جحود از خود است و اینکه گفتم بنظر کردن
درست میشود و علامت رفع شدن آن چیز نیست که خداوند عالم بان اشاره کرده قل فلم

لا تتقون

للّه الحمد

لا یفقهون پس اگر در خلوت حالت شد که زاری میکنی و تاثیر جلالت و عظمت خداوند بزاد در
خلوت مشاهده نمودی و خوف خالص و رجاء خالص پیدا بخدا بتضرع نمودی بدان که شکها و جودها
از قلبت رفته والا باقیست و اگر همان طور باند اخر کار کافر مردن خواهد بود نستجیر
بالله و چیزیکه الان در این امروز قدر بنظر آمده برای رفع این شکها و شبهه‌ها توسل آ
بشخص صاحب القدر که از او شکها و شبهه‌ها و جودها باطل شد و میشود و آن قرین المصیبة
الراتبة انت و صاحب الاحزان الکثیرة حضرت ابی عبدالله سید الشهداء سلام الله علیه گفتیم که
حضرت سید الشهداء شریک شهر رمضانست هر چه دارا هست آنحضرت هم دارد از جمله آنکه
شهر الله قدری پیش خداوند عالم دارد که در شب قدر ملئکه و روح علیهم السلام اذن میگیرند
و بزمین نازل میشوند برای فیض بردن از بعضی از عبادات که در آسمانها نیست و برای امور
دیگر هم چنین حضرت سید الشهداء هم قدری نزد خداوند عالم دارد که در مثل شب قدر ملائکه
علیهم السلام و انبیاء علیهم الصلوة از خداوند اذن میگیرند و بزمین نازل میشوند برای درک
فیض زیارت آنحضرت یکی در شب نصف شعبان ایشان علیهم السلام اذن برای زیارت قبر حضرت
میگیرند یکی دیگر در شب قدر از خداوند عالم اذن میگیرند برای زیارت قبر حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و آله و ملائکه علیهم السلام اذن میگیرند بصحرای کربلا نازل میشوند برای شنیدن
صدای حضرت صدیقه کبری فاطمه زهراء سلام الله علیها زیرا که آن مخدره از روزیکه حضرت
سید الشهداء علیه السلام شهید شد تا حال و تا روز قیامت روزی یکدفعه مشرف میشود باین
زمین کربلا یک صیحه میزند و یک گریه میکند و از این صیحه و گریه حضرت صدیقه هر روزی
یکبار سرهای بسیار است ملئکه مخصوص هستند که دائما عبادتشان در شب و روز گریه
کردنست بر حضرت سید الشهداء چونکه ملائکه هر طائفه نوع خاصی عبادت میکنند مثل
بشر نیستند که بانواع مختلفه عبادت حضرت رب العزه میکنند این یک طایفه از ملائکه
شغلشان گریه است بر حضرت سید الشهداء پس ملاحظه کن که چه جراتست از گریه در کربلا
تشنگی و سایر مصائب آنحضرت بر ملائکه مختص بنیت شاعر درست گفته ز آن تشنگان
هنوز بعیوق میرسد فریاد العطش ز بیابان کربلا بلی الان صداهای العطش و گریه‌ها
برای تشنه‌ها آنحضرت و اسیر حرم او بعیوق میرسد لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

المجلس الثالث و العشرون

بسم الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم یا من لا تدرکه الشواهد ولا تحویه المشاهد ولا تراه النواظر ولا تحجبه
السواتر وهو الله الاحد الواحد بلا عدد والدائم بلا امد والقائم بلا عمد نحمدك
اللهم یا من تلقاه الاذهان لا بمشاعرة وتشهد له المرائی لا بمحاضرة لم تحط به
الاوهام بل تجلی لها بآثار صنع حضرته العزیز العلام ونصلی ونسلم علی عبدك ورسولك
محمد المصطفی وامینك المرتضی الذی ارسلته لوجوب الحجج وظهور الفلج و
ایضاح المنهج وعلی آله اعلام الهدی ومنار الضیاء وشفعاء الوری الائمة البررة
الازکیاء علیهم من التحیة والثناء ما دامت الخضراء علی الغبراء واستنارت الغبراء
من الخضراء اشهود کغیاب وعبید کارباب فی الاستکبار اتلو علیکم الحکم
فتنفرون منها واعظکم بالموعظة البالغة فتفرقون عنها واحثکم علی جهاد اهل
البغی فما آتی آخر قولی حتی اریکم متفرقین ایادی سبا ترجعون الی مجالسکم وتتخادعون
عن مواعظکم اقومکم غدوة وترجعون الی عشیة کظهر الحنیة عجز المقوم واعضل
المقوم ایها الشاهدة ابدانهم الغائبة عنهم عقولهم المختلفة ابدانهم المبتلی بهم امراؤهم
صاحبکم یطیع الله وانتم تعصونه  این کلام حضرت امیر المؤمنین علیه افضل صلوات
المصلین است که خواندم ببینم حاضرید که ببینید حضرت چه فرمود یا غایب ببینم غافلید
یا ملتفت حضرت میفرماید امام شما اطاعت خدا میکند شما معصیت او میکنید ببینید این را او
چه قسم اطاعت خداوند نمود همان قسم که در زیارت جامعه میخوانید فعظمتم جلاله واکبرتم
شأنه ومجدتم کرمه وادمتم ذکره ووکدتم میثاقه واحکمتم عقد طاعته ونصحتم
له فی السر والعلانیة  اما شماها بعکس آنحضرت وضد کارهای او کرده اید فما عظمتم جلال الله
ولا اکبرتم شأن الله ولا مجدتم کرم الله ولا ادمتم ذکر الله ولا وکدتم میثاق الله ولا
احکمتم عقد طاعة الله ولا نصحتم لله فی السر والعلانیة  امیر المؤمنین علیه السلام وسایر
سادات طاهرین علیهم السلام خدا را عظیم شمردند و عظمت خدا در ایشان تاثیر کرد و
شأن خدا را اکبر و بزرگتر از شأن هر چیز دانستند و کرم خدا را تمجید کردند و دائما
یاد خدا کردند و میثاق خدا را موکد داشتند و عقد طاعت را محکم ساختند و در پنهان
و آشکار برای دین حضرت پروردگار در مراسم نصیحت نمودند اما شماها مخالفت ایشان نمودید

قصد

وضد ایشان بتعظیم خدا کرده اید و نه عظمت خدا در شما اظهار شکر و نه خدا را بزرگ نمی اید و نه
تمجید کرم او نموده اید و نه یاد خدا میکنید و نه تاکید میثاق و احکام عقد طاعت کرده اید و نه ثنا
و اشکار نعمت و موعظه برای حضرت حق تعالی میکنید بالاتر از اینها نه سؤال و جواب خدا را ادا کرده اید
و به اجابت فرمان او نموده اید چه قدر از عمر شما تا حال [illegible] الا [illegible] المنادی ندا میکند شما را
بخدا بیایید و ندای ایمان بشنوید [illegible] بلکه استعدادی هم تا حال نکرده اید که بگویید قالوا سمعنا منادیا
امر حضرت [illegible] و نه قرآن که کتاب شما است تا حال [illegible] داخل در قلب شما شده
است و نه شما تبعیت از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نموده اید بلکه بالاتر از اینها بگویم تا بدانید
که حضرت رسوله و حضرت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام شده اید ایشان بجمیع
وسایل الهیه خود را وصل نموده بودند شما اما بالمره قطع نموده اید [illegible] امید
ندارید و نه ترسی دارید تا حال که [illegible] عتاب امیر در شما تاثیر نکرده و هیچ قسم مهیا نشده اید
برای جواب از سوالهای خدا از جمیع چیزها از شماها سؤال میکند از شما سؤال میشود مهیای
جواب باشید از روزی که سؤال میشود مهیای جواب باشید همین طور از جمیع جزئیات و کلیات
دین سؤال میشود آماده باشید و استعداد برای اینها حاصل کنید و حاصل کردن استعداد
عمل کردن است باحکام شرع الهی مهمل نباشید عمل کنید عمل مشروع نه سر خودی آنکسانی که قابل
اجتهاد هستید اجتهاد کنید عمل کنید آنکسانی که قابل اجتهاد نیستید بتقلید عمل کنید [illegible] چونکه
ملاحظه در حال خودمان نموده ام دیده ام اصلا غالبا تبعیت دین در بین نیست بلکه [illegible] پیدا
میشود [illegible] غالبا تبعیت هوا و هوس است که [illegible] اشتباه [illegible] که چنین باشد پس بالمره
از خدا [illegible] قطع نموده ایم و واهمه دارم از برای خودم و از برای شماها از اینکه محبت و دوستی بخدا [illegible]
نداریم آثار محبت در خودمان نسبت بخدا و نه [illegible] نمی بینیم و محبت و دوستی نسبت [illegible] انکه خدا
و انبیا و اولیای خدا نداریم و واهمه بزرگ در این مطلب است که بی محبت اولیای خدا او باشیم از کجا می
گوییم که محبت بخدا [illegible] و اولیای او علیهم السلام نداریم از ملاحظه اینکه محبت خالصه که در ما ها موجود
است نسبت بدنیا و اهل دنیا [illegible] که محبت خالصه بدنیا باشد محبت خدا [illegible] بدنیا [illegible]
این ترس بزرگ است چونکه انسان در وقت مردن با این حال بسلامت نخواهد ماند [illegible]
چگونه می شود که شخص در تمام عمرش محبت خالصه بدنیا داشته باشد و در دم آخر دست از آن
بردارد و این بسیار مشکل است [illegible] محبت خالصه بدنیا در تو اثر تمام کرده است و در تمام

گوشت و پوست و عروق و عظام تو فرو رفته اگر این محبت را الان از خود دفع نکنی و بگذاری تا آن
دقیقه آخر که بلکه دست بردار نخواهد شد بلکه میترسم این محبت خالصه بدنیا طوری کند
که تو در آن دقیقه عمرت دست از آن برنداری که سهل است طوری کند که برادشمن خداوند
عالم کند و تو با عداوت خدا بمیری و از دنیا این همه محبت دنیا در تو تاثیر کرده با وجود این میگوئی
وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ دروغ میگوئی تو توجه بخدای خالق آسمانها
و زمینها نداری بلکه وَجَّهْتُ وَجْهَكَ لِلدُّنْيَا وَمَحَبَّتِهَا الْخَالِصَةِ در وقت حرکت و ظائفه از
ملائکه برای دو امر نازل میشوند غیر از حضرت ملك الموت سلام الله علیه یکطایفه برای کسانی
که ایمان و محبت بخداوند عالمیان دارند اینها ملائکه مبشره اند علیهم السلام اِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا
اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلٰئِكَةُ اَنْ لَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَاَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي
كُنْتُمْ تُوعَدُونَ یعنی کسانی که گفتند پروردگار ما خدا است یعنی خداشناس شدند پس از معرفت
خداوند عالم مستقیم در دین بودند و اهدنا الصراط المستقیم را درست گفته اند و بفرایض و مندوبات
عمل میکنند کما هو حقه و ترك محرمات و مکروهات کرده اند نازل میکنیم ما بر ایشان در وقت
حرکت ملائکه را و این ملائکه علیهم السلام غیر از ملك الموت هستند برای چه نازل میفرماید
برای آنکه بشارت بدهند بمومن محتضر که نترسید الا تخافوا و لا تحزنوا بلکه بشارت زیاده از
این هم بگویند بدهند که ابشروا بالجنة التی کنتم توعدون یعنی تا بچه که از شما فوت می شود
از مال و اهل و عیال نترسید که شما را منزل در آن بهشت است که وعده کرده شده اید با ینقدر
از بشارت هم اکتفا نمیکنند بلکه میفرمایند نَحْنُ اَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْاٰخِرَةِ وَلَكُمْ
فِيهَا مَا تَشْتَهِي اَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ مَا تَدَّعُونَ نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ یعنی اگر مال و اقارب و اهل و
عیال از شما فوت میشود نترسید و محزون نشوید که زیرا ما در حیوة دنیا و آخرت دوستان
شما هستیم و هر چه میل داشته باشید در بهشت از برای شما حاضر است و شما ها مهمان نزولی
حضرت خداوند غفور رحیم هستید در بهشت الان میتوانی مطلع بشوی بر آنکه قابل هستی که این
ملائکه مبشره علیهم السلم بر تو در وقت احتضار نازل میشوند و ترا از خوفها ایمن میکنند و بنعمتها
بهشتی مژده و بشارت میدهند ملاحظه حالت کن با ملائکه انس داری حالا یا نداری و معنی
انس ملائکه انس بطاعت حضرت رب العزة است چونکه ملائکه دوستی و محبت تام تمام دارند به
عبادت و طاعت خداوند عالم تو هم اگر محبت و دوستی با طاعت خدا داری یقین که ملائکه با

توانند بدانند و در وقت مردن که آلات و هول و هراس است بشارتها بتو خواهند داد و اولیائی تو خواهند ۱۳۱
بود اما اگر دیدی که اصلا از اطاعت حضرت واجب الوجود نداری بدانکه این ملائکه مبشره هم
بتو اینها ندارند بلکه آن طائفه دیگر از ملائکه که برای اعدای خداوند عالم نازل میشوند بر تو خواهند
در آن وقت نازل میشوند و تو از اهل این آیه مبارکه خواهید بود تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلٰئِكَةُ وَيَقُو
لُونَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ ای گناهکاران برای شما بشارتی و کرامتی در نزد خدا و مدینت
کار را باین مقام این محبت خالصه دنیا میرساند که ملائکه با اینهمه ترس و واهمه که شخص در حال
مردن دارد نازل میشوند و بفرمایند که بشارتی برای مجرمین نیست اگر بیدار و هوشیار باشی لا
میدانی که طائفه مبشره از ملائکه بر تو نازل خواهند شد یا منذره اگر اعمال و افعالت حسنات
است مبشره نازل میشوند اگر سیئات است منذره شخص هوشیار در مرض موت بود اهل و عیالش
او بر دور او جمع بودند ملاحظه حال اینها کرد دید که یکی گریه میکند برای آنکه بی پدر میشود
مثلا یکی گریه میکند برای آنکه بی شوهر میشود و همین طور سایرین دید که همه در فکر خودشان
گریه میکنند آن شخص هوشیار گفت که برخیزید از اطراف من تا ببینم کدام یک از ملائکه بر من — برخیزید
نازل میشوند صدای ابشروا بالجنة میشنوم یا صدای لا بشری یومئذ للمجرمین تو هم اگر الآن
ملاحظه میکنی تأمل کنی خواهی یافت که کدام یک از دو صدا را خواهی شنید گفتم ملاحظه کن
تأمل کن ولی نمیکنی اگر تا حال در این مدت عمرت روزی یک ساعت یا نیم ساعت تأمل در حالت خود
کرده بودی کارت بخیر انجامیده بود اما چه فایده که درد دین نداری و در فکر آن اصلا نیستی
میگویی دارم و بر صراط المستقیم هستم خودت انصاف بده اگر الآن بگویند یک روزنامه
از طهران یا از اسلامبول آمد چه قسم با میل تمام سعی میکنی که بروی ببینی چه سوقات است و
در آنچه نوشته است اما اگر موعظه و نصیحت یا هیچ میل نداری یا میل جزئی با هزار کسالت و
سستی با آنکه تمام روزنامه‌های طهران و اسلامبول و فلوسی نمی‌ارزد در روز قیامت اگر
روزنامه قیمتی میخواهید که در قیامت قیمت داشته باشد ملاحظه روزنامه‌ها و شبنامه‌های خدائی
بکنید ببینید چه در آنها چه احکام برای شما ثابت شده است امروز روز جمعه آخر شهر الله الاعظم
است رمضان المبارک است بیائید و جمعی و دعا عشر است که دعا کنیم و تضرع و زاری کنیم که — و دعا عشر کنیم
خداوند عالم از تقصیرات ما بگذرد در روز مناسب از این روز نیست که برای شما روزنامه ثانی
شب نامه ثانی را بخوانم یکی از روزنامه‌های ثانی و شب نامه ثانی که در آنها می‌کنید ملائکه مأمورین

کرام

کرام الکاتبین را بخوان میشوند ملائکه که خدا از رحمت نمیدهند بمعصیت کرده را نمی‌نویسند گناه
نوشته نمیشود حرفهای لغو نمی‌نویسند که تمام آنها را مینویسند الا آنکه یقینا تو را ضبط نمیشود در میان آن جماعت
قلیل که یک عمل بد مثل زنا یا خوردن ربا فاش نشود از تو و مردم مطلع شوند بر آن بی پرده
خواهد بود بعد حالت در یوم الجمع که تمام مردم بلکه حضرات پیغمبران و اوصیای ایشان علیهم
السلام حاضر باشند تو بنظر بیاید اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا بخوان کتاب
عمل خود را تو خودت برای حساب خودت کفایت میکنی آنوقت که عملها را نوشته خود را ببینی خود
بنویسی خودت را رسوا کنی در میان تمام اهل جمع اکبر از پیغمبران و اوصیای پیغمبران و سایر بندگان
و ملائکان و بگوئی یا ویلتنا ما لهذا الکتاب لا یغادر صغیرة و لا کبیرة الا احصیها دیده
که شخصی از اهل قیامت که از اهل معصیت بوده میآورند و کتاب عملش را بدستش میدهند و آن
شخص عاصی ملاحظه بکتاب خودش میکند و عرض میکند که این کتاب عمل من نیست بجهة آنکه
من میدانم که معصیتهای من زیاده از آنست که در این کتاب ثبت شده خداوند لطیف مهربان
چون علم داشت که این عبد در دنیا و اخری اعتراف بمعصیت کرده و میکند خطاب میرساند باو
که ای عبد من اعترفت بالذنب فقد غفرت لک بنده من اعتراف بگناه خودت کردی من ترا
امر نمیکنم و گناهان ترا بالتمام نیست و نابود کردم ای بدبخت گناهکار اقلا اعتراف بگناهان
خودت در حضور حضرت پروردگار بکن گفتیم برای شما روزنامه شما را بخوانم میدانم روزنامه‌هات
و هیئت و چشم و زبان و دست و پای شما را بخوانم یا روزنامه‌ها که سایر مخلوقات خدا برای
شما دارند بخوانم یا میخواهید از روزنامه‌هائی که اسم و رسم ندارند بخوانم یا آنها بی که اسم و
رسم دارند بخوانم ان الابرار لفی نعیم و ان الفجار لفی جحیم یصلونها یوم الدین و ما هم
عنها بغائبین و ما ادریک ما یوم الدین ثم ما ادریک ما یوم الدین یوم لا تملک نفس
لنفس شیئا و الامر یومئذ لله میخواهی روزنامه یوم الفصل را برایت بخوانم اعوذ بالله
من الشیطان الرجیم و اذا الرسل اقتت لای یوم اجلت لیوم الفصل یوم الفصل از روز را
فرموده بجهة آنکه حکم بفصل و جدا شدن مؤمنین از کافرین میفرماید یا آنکه گناهکاران از رحمت
حضرت پروردگار جدا میشوند و ما ادریک ما یوم الفصل ویل یومئذ للمکذبین یعنی ای
پیغمبر الحسن ادراک بیوم الفصل یعنی تو خوب علم بیوم الفصل داری و لی ویل که شدت
عذابست بر کسانیکه تکذیب یوم الفصل یا تکذیب یوم دین نموده اند الم نهلک الاولین

ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ ۱۳۴۳
مَهِينٍ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ إِلَىٰ قَدَرٍ مَعْلُومٍ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ تا آنکه میفرماید
انْطَلِقُوا إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ انْطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ إِنَّهَا تَرْمِي
بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ هَٰذَا يَوْمُ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤْذَنُ
لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ هَٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ فَإِنْ
كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ میفرماید جمع کردیم شما را با اولین
یعنی تمام خلایق را در آنجا جمع مینمائیم اگر چاره دارید بکنید یعنی اگر گناهکاران چاره در
آنجا ندارند شدت عذاب برای تکذیب کنندگانست این روز نامه یوم الفصل روز نامه
یوم الواقعه را بخوانم روز نامه یوم القارعه را بخوانم روز نامه طامة الکبری را بخوانم یا
روز نامه یوم الآزفه را بخوانم وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ مَا
لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ یا روز نامه دیگر را بخوانم که چند معنی دارد در روز قیامت سربارگاه
عظمت و جلالت حضرت ذوالجلال میاید وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ ای گناهکاران
جدا بشوید و امتیاز بیابید یک معنی این خطاب عقاب آمیز اینستکه مجرمین از مؤمنین جدا
بشوید یک معنی دیگر اینستکه مجرمها از مجرمهای دیگر جدا بشوید یک معنی این جدائی اینست که اهل
گناه روهاشان سیاه میشود و از مؤمنین که روهاشان نورانیست ممتاز میشوند دیگر
اینست که مجرمین از رحمت واسعه الهی مأیوس میباشند چون در دنیا از حضرت پروردگار
بالمره قطع نمودید حالا از رحمت پروردگار مقطوع باشید چه قدر بگویم روز نامه و
بخوانم برایت روز نامه که تمام نمیشود زیرا که برای تو روز نامه است ماه نامه است سال نامه
چندین هزار سال نامه است اگر بدت میاید که دگر برایت روز نامه بخوانم بیا شبها الآن
شب نامه بخوانم در حدیث است که این قلب نورانی بواسطه معصیت ظلمانی میشود تا آنکه
غرق تاریکی گناه و معصیت میشود نباید حالا راهی پیدا که بروشنائی برسیم و از این کرده
تاریکی خود تا را نجات بدهیم پیراهن ببریم و چون خودمان تنهائی این کار را عمل نمیاید باید
بمعونت و یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون برویم زیرا که خداوند عالم او را با قرآن
فرستاده لِيُخْرِجَهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ و چون الآن باین سال که هستیم و متابعت قرآن
و پیغمبر را در دست نداریم و متابعت امام عصر را علیه السلام در دست نداریم و در دست

بروم

للّه الحمد

۱۰۳۳ پیروی نداریم پس راه راست و صراط المستقیم را از دست داده‌ایم از ظلمات بظلمات دیگر افتاده‌ایم
یغشیه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض این گناهان موج بالای
موج میزنند تا آنکه مثل ابری مثل ابر بهمن بالای ابری میشود منع میکند از فیضان و تابش آفتاب رحمت
حضرت رب الارباب اگر بگویی اینها را و این عالم معنی را که تو بیان کردی و از عالم معنی حرفی دیگر
من نمی‌فهمم میگویم که شب‌نامه‌های دیگر را بخوانم که بعضی یک شب‌نامه ابیات در وقت سکرات دارد
شب‌نامه دیگر در قبر دارد نعوذ بالله ترس دارم که در قبر شب‌نامه‌ات را بخوانی و در یک طرف جهنم
از خواندن آن شب‌نامه بار شود نعوذ بالله اگر شب‌نامه‌ات را در قبر بخوانی و تمام صفات خبیثه
را در آن شب‌نامه‌ات جمع کرده باشی و تمام منقلب شود بمارها و عقربها و اژدهاها و سایر حیوانات
موذیه الحاصل این روزنامه‌ها و شب‌نامه‌ها بسیار است همه برای اینکه ما هر خانه را آباد کردیم
مگر خانه دین را که آن را خراب کرده‌ایم و الآن مشغول خرابی هستیم و در فکر آبادی نیستیم دین مان
خراب کارهای ما همه خراب هیچ رابطه میان ما و دین و خداوند دین نیست پس الآن در همین دنیا که
نشسته‌ایم غریبیم یقیناً در وقت مردن و در قبر هم تا انتقال غریب خواهیم بود امروز روز جمعه آخر شهر
الله است متصلاً از اول تا ساعت آخر خداوند عالم الف الف یعنی هزار هزار میامرزد تا ساعت آخر
چون ساعت آخر شد مقابل آنچه که در تمام آن ساعات آمرزیده میامرزد حالا اگر قلب مکسوری
نه قلب مغروری در این جماعت در میان ما باشد و روزنامه خود را که اشاره کردم گرچه
عشری از اعشار آن را نگفتم ملاحظه کنید امید هست که علاجی برای کار خود کنید حالا
علاجی برای این بلاهای مهلکه که بر جان آن خریده‌ایم مگر اینکه قدری از روزنامه شخص
بزرگی بگویم که صاحب روزنامه‌ها و شب‌نامه‌هاست که شنیدنش و ذکر کردنش در قیامت قیمتها
دارد و هو المظلوم الشهید الامام الشهید ابوعبدالله الحسین علیه السلام نمیدانم شب‌نامه شب
یازدهمش را بگویم یا شب‌نامه شب دوازدهمش نمیدانم روزنامه روز عاشورایش را بگویم یا شب‌نامه ۲ بگویم
شب عاشورایش را بگویم نمیدانم روزنامه روز یازدهم را بگویم یا دوازدهم را بگویم نمیدانم
روزنامه از کربلا تا کوفه را بگویم یا روزنامه شام را بگویم یا روزنامه‌هایی که در بین کوفه
و شام در صحراها و بیابانها و شهرها واقع شده بگویم روزنامه شام را بگویم یا روز
نامه کوچه‌های شام را بگویم یا روزنامه عاشورا را یا روزنامه دیگرش را بگویم که اشد
از همه است و آن روزنامه داخل شدن بر مجلس یزید علیه اللعنة است از بسکه داخل شدن بر مجلس

میشوم صعب شدید است که تا حال اصل کیفیت آنرا نفهمیده‌ام لکن همین قدر بدان که یزید ملعون ۱۳۳۵
با آن همه کفر و فرحی که از قتل حضرت داشت وقتیکه اهلبیت علیهم السلام را با آن هیئت منکره داخل بر آن
مجلس میشوم نمودند گفت لعن الله ابن مرجانه خدا لعنت کند پسر مرجانه را که با این حالت اهلبیت را
فرستاده خدایا ترا قسم میدهیم بروح ناصرها و شب تاریها آنرا زکوار و ما هار ابیا حرز و حاجات ما
را بر آور نسئلک اللهم وندعوک باسمک العظیم الاعظم یا الله فیقر فانی نظم دهنده این لآلی
غوالی و مولف عقد زواکی تراب اقدام الحاج والعلماء ابن علی اشرف محمد الطالقانی جعلهما الله
فدا الشاذات والموالی بعرض اصدقاء روحانی و اخوان ایمانی میرساند که چون همت عالی
بر ادراک زیارات حضرت ثار الله ابی عبدالله الحسین علیه السلام که در سالی هفت یا هشت
مرتبه میباشد مصروف میانند علما و سایر سکنه نجف اشرف علی مشرفه السلام که بکربلا مشرف
میشوند حقیر هم مشرف میشدم باعزام التوفیق لهذا بقیه از مجالس موعظه خلد آشیان رضوان
مکان حجة الاسلام شیخ اعلی الله مقامه که پنج مجلس آخر شهر الله الاعظم رمضان المبارک است از من
فوت شد ولی شخص قابلی میتواند که همین نظم و روش مرحوم شیخ اعلی الله مقامه و حقیر ۲ تمام کنند
چون در اینوقت مبتلا بامراض هستم فرصت ندارم و باید شروع کنیم بنقل کردن بعضی از
مجالس دیگر که از سنوات مرحوم معظم الیه در سواد دارم و باین مجالس شریفه که قیمت
جان دارد ملحق کنیم بعون الله تعالی و من موعظته علیه السلام الرحمة فی یوم الجمعة دوازدهم
ذیقعدة بسم الله الرحمن الرحیم سنة ۱

سبحانک اللهم وبحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا من
بکلمته قامت السموات السبع واستوت الارض علی ماء جمد وثبتت الجبال الرواسی
وقامت علی حدودها البحار وصارت فی جو السماء السحاب تواضع له المتکبرون
وتذلل له المتعززون نحمده حمد الحامدین ونشکره شکر الشاکرین ونؤمن به
ایمان المخلصین ونصلی ونسلم علی نبیه محمد افضل الاولین والآخرین والمبعوث
رحمة للعالمین وعلی آل بیته الاطائب المطهرین والسادة المنتجبین والخلفا
الراشدین والهداة المهدیین افضل صلوات المصلین صلوة دائمة بدوام ۲ علیهم
السموات والارضین هفته گذشته حکایت عیادت ناخوش بود بمیدانم ازاین
ناخوش که گفته شد عیادتی ازاو بکنید عیادتی شد یا اینکه بخیر فراموش شد گویا اصلا

لله الحمد

۱۳۶ اصلاً و ابداً حاضرت نیست میرزا که گفت جان عزیزت است هر چیز ناخوشی هست برای تو
۱۲ ان ناخوشی گفته بودم که ناخوش است ملاحظه کن ببین همه ناخوشیها برای جان عزیزت هست یا نه
جان عزیزت تب لازم ندارد یعنی محبت دنیا دارد تب محرقه که از کناهانت پیدا شده
دارد تب مطبقه دارد که تمام اطراف از کناهان فرو کرفته است پاره کناهان دائمیه
اند از آن کناهان که تمام را فرو کرفته است چون کناهان دو جوره اند یکی همان آنکه شخص کناه
میکند کناه هست ولی بعد از فراغ از آن دیکر کناهی نیست و یکی کناهان دائمیه است که
این تب مطبقه است که هر وقت شخص دارای آنها است مشغول کناه هست خواب است مشغول کناه است
بیدار است مشغول کناه هست بلکه در حال نماز هم برایت آن کناه است ای کسیکه کناهان دائمیه
داری معصیت برایت مینویسند کناه نوشته میشود زیارت میکنی ثواب زیارت را سوا مینویسند
کناهرا سوا این کناهان تا دم آخر هم اگر توبه نکنی هست آن دائمی نمیدانم کار تان بکجا کشیده
شود همه اش را تا آنوقت مشغول کناه باشی آنها یعنی کناهان دائمیه بسیارند مثل چیزهائیکه
واجبند بر تو و ترکش کرده و چیزهائیکه خورده از مال مردم و مطالب فعلاً نداری چیزهائی
که فوریت مثل زکوة و خمس و حج و مال غصب کناهان تان در آنها مشغول کناهی در هر وقتیکه
میکویند مده نمیدهی در هر آنی مشغول معصیتی این کناهان دائمیه تمام اوقات متصلند اکرچه
یکی از کناهان دائمیه در شخص باشد اما اکر تمام کناهان دائمیه یا بیشتر آنها در شخص باشد
تمام اوقات متصلاً مشغول است بچندین قسم از معصیت مثل ترک کردن تعلیم مسائل دینیه
و غصب کردن مال مردم و ترک الحج و خمس و زکوة و نحو اینها پس بنابر این کناهان دائمیه
عدد و وصف ندارند کناهان بد از اینها هست که شمرده نمیشوند از کناهان و بنظر
شما نمیاید میشود که در هر ساعتی دو هزار و سه هزار نوشته شود این اموال که غصب کرده
۲ کناه و بصاحبش نمیدهی و غیر ذلک که میشود جمع بشود در هر ساعتی دو هزار و سه هزار نوشته
شود حالا هر کسی کناهان دائمیه خود را ملاحظه کند ببیند چه قدر از کناهان دارد
و کناهش در هر ساعتی چه قدر میشود از این بدتر هم هست که تا وقت مردن نوشته می
شود وقتیکه شخص مرد دیکر صحیفه عملش پیچیده میشود و کناه در آن نمینویسند پاره
هست که تا وقت نزع روح مینویسند و نامه را آن دو نفر نویسنده اعمال نمیپیچند پیش
شخص میکذارند دیکر نمیدانم که کناهان چه قدر است و در نامه ها چه قدر از کناه نوشته

شد

لله الحمد

شده بازاینها هم که بعد از مردن یا وقت نزع روح تمام میشود خوبست بدتر از این هم داریم و نکتب ۱۳۷
ما قدموا و آثارهم و کل شیء احصیناه فی امام مبین یعنی مینویسیم آنچه را که پیش فرستاده
اند و آنچه را که اثر آنها باقی است یعنی بعد از مردن آنچه را که غصب کرده و عین باقی است
وارث نمیداند یا میداند نمیدهد بصاحب مال تو مرده و در برزخ برایت عذاب نوشته میشود
یا کسی در دین خداوند بدعتی بگذارد تا مادامیکه آن بدعت باقیست و کسی بآن عمل می
کند بعد عمل کنندگان تا روز قیامت برای او گناه مینویسند حالا برادر فکر خودت را بکن
خوشا بحال کسیکه گناه او شماره داشته باشد و انقطاع داشته باشد که اینها بار کار
شان خوبست بخلاف آنها ئیکه غصب کرده اند و عین باقیست یا بدعتی در دین قرار داده اند ۲ مالرا
مثل اینکه ظلمی کرده اند و آن در میان خلق متداول شده است که همیشه و هر ساله برای او گناه
نوشته میشود و انقطاع ندارد و اینهم بت مطلق است همه بتها را داری بت محرقه داری بت لازم
محبت بیمار را داری کلمه حسد را داری که اعمال را میخورد طاعون داری که طعن شیطانست
بر علت که خالص میشود سرسام داری چشمهای تو هم عیبها را دارد کور است خدا را نمی بینی
با این همه آثار که برای وجود اقدس خودش قرار داده است سلسله خار که شیطانست تو را گزیده
دیوانات کرده تمام بلاها را داری همه مرضها بجان عزیزت ریخته شده ولی تو عیادت این
مریض پر بلا نمیکنی ای بیچاره جان عزیزت ناخوش است چرا او را عیادت نکرده و نمیکنی ابوذر
غفاری ره در ربذه ناخوش شد بعیادتش رفتند گفتند چه ناخوشی داری گفت ناخوشی
گناهان دارم ببین ابوذر میترسید بلکه امام میترسید تو نمیترسی با این حالات افبهذا تریدون
ان تجاوروا الله فی دار قدسه و تکونوا من اعز اولیائه عنده هیهات لا یخدع الله عن
جنته و لا تنال مرضاته الا بطاعته میخواهید با این حالات در دار قدس همسایه اولیاء
خدا بشوید هیهات دور است این نشده و نخواهد شد ابوذر غفاری چشمش درد میکرد
باو گفتند چرا معالجه نمیکنی گفت درد از خدا است و دوا هم از او است گفتند دعا بکن گفت کارها
و چیزهای اهم و الزم از او دارم که دعا برای چشم تو بیچاره دعا لازم نداری همان مبتلا بجود ۲ کنم
بمشتی کار آخرت اصلا لازم نداری که دعا کنی این ناخوشیها که گفتم حکیم خاص دارد قانون
ابن سینا دوای این ناخوشیها را ندارد بلکه دوای این ناخوشیها را قرآن دارد حکیم و طبیب
رسول خدا است میترسم که حضرت پیغمبر طبیب تو نباشد و اعرض عمن تولی عن ذکرنا و لم

۱۳۳۸ تُرِیدُ الْحَیٰوةَ الدُّنْیَا خداوند عالم میفرماید ای پیغمبر اعراض کن از کسیکه اعراض از دین کرد
و جز زندگانی دنیا اگر ان محبت خانه بناست ندارد گفتم تا خوش داری که جان عزیزت باشد
چندین هستم بلا هاداری خالا میکویم این تا خوش احتضاری دارد مبادا از او غفلت کنی که تا وقت احتضار
بشود احتضارش وقتی است که نزدیک بهلاکت برسد و کار بکفر بکشاند ببین محتضر نشده باشی
با این هستم که گفتم بیدار شوای نا خوش محتضر مباد اکارت بکفر کشیده باشد ثُمَّ کَانَ عَاقِبَةَ الَّذِیْنَ
اَسَاۗءُوا السُّوْۗاٰۤى اَنْ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَكَانُوْا بِهَا يَسْتَهْزِءُوْنَ عاقبت کسانیکه بسیار گناه کردند
این خواهد شد که تکذیب ایات خداوند هم میکنند واستهزاء بانها میکنند معلوم است که
تکذیب ایات واستهزاء بان کفر است گفتم محتضر شده بیا یک رو بقبله کن اگر هم ساده ات ناخوش
شود رو بقبلهاش خواهی کرد ببین یکروزی در تمام عمرت دو رکعت نماز کرده یا نه ملاحظه کن
ببین تا حال دو رکعت نماز داری یا نه تا خوش اگر بی عبادت گذاشتی تلقین باو کردی یا نه
یکدفعه اقلا تلقین او بکن و بگو لا اله الا الله زبانی بلکه ان کلمهٔ لا اله الا الله که اگر در قبر گفتی
نه ابر رسد صدق و عبد بی نه ان لا اله الا الله که اگر در قبر گفتی نه ابر رسد کَذَبَ اِبْلِیْسُ مِنَ الصَّاغِرِیْنَ
اخر این محتضر مرد یک تلقین لا اله الا الله باو بکن الان خودت تلقین خودت بکن لا اله
الا الله را تا دم اخر تلقین برایت هر کند جمعه ان هفته فقره جوانی را که عاق والده اش شده
بود بواسطه انکه والده اش ازرده بود کور گردیده بود گفتم تا مادرش از او راضی نشده بود هر چه
میخواستند لا اله الا الله بگوید زبانش باز نمیشد تا وقتیکه مادرش راضی شد زبانش
بلا اله الا الله گویا شد ببین عاق پیغمبر نباشی عاق امام نباشی عاق والدین نباشی عاق
دین نباشی که زبانت باز بلا اله الا الله نشود میترسم نا خوش جان عزیزت را فرعیادت کرده
باشی نه تلقین نموده باشی نه رو بقبله کرده باشی میترسم مرده باشد یعنی در واقع مرده باشد که
خداوند فرمود انک لا تسمع الموتی اگر مرده هم باشی مایوس نباش که خالا میتوانید زنده
شوید باب توبه باز است اب تا به غسل بدهید زنده میشوید بیایید بعد از انکه باب توبه وا شد مرده
را زنده کرده اید بلباس تقوی زینتش بدهید و بیک تکبیر یادش کنید حقیقةً شخص مؤمن پنج تکبیر
دارد منافق چهار تکبیر الان یک تکبیر بگو زنده اش کن اینهمه تکبیرات که در نماز می گوئی معنی ان
اینست که خدا بزرگست و معنی بزرگی خدا بزرگی جسم خدا نیست زیرا که اگر کسی خدا را جسم بداند
کافر است بلکه معنی بزرگی خدا بزرگی جلال و عظمت و شان خداوند تبارک است گفتم میشود که

این

این میت را الان زنده کنی میترسم نده نکنی و همین طور بی غسل و کفن بماند و دفن شود در قبور ۱۳۹
یهود و نصاری یا مجوس ملاحظه کن ببین میت تو در کدام یک از این قبرها دفن خواهد شد تبارک
هیچ میفرماید مثل یهود یا از شیعت او نصرانیها یعنی دیگر تو در زمرهٔ اهل اسلام نیستی میخواهی
یهود بمیر میخواهی نصاری بمیر واقعاً یهودی یا نصاری میمیرد و در قبر یهود یا نصاری هم واقعاً
دفن میشود همین طور پاره اشخاص هستند که در ظاهر مسلمانند ولی وقتیکه مردند آنها را
حقیقتاً و واقعاً در قبر قوم لوط دفن میکنند و آنها کسانی هستند که لواط میکنند و بی توبه از
دنیا میروند چنانچه در حدیث وارد است که غلامی در سن ده ساله یا یازده ساله آقای
خودش را کشت آن غلام را خدمت حضرت امیر المؤمنین ع آوردند حضرت با او فرمود چرا آقایت را
کشتی عرض کرد با من لواط کرد عنفاً و مرا واداشت حضرت فرمود بروید قبر او را نبش کنید
اگر در میان قبرش هست این غلام دروغ میگوید و الا راست میگوید رفتند نبش قبر کردند
آن شخص در میان قبرش نبود بعد حضرت از آن غلام قصاص نکرد باری اوضاع اوضاع دیگری
است بسیاری که دست از دین برداشته اند با این بیهوده عملهای شنیع مشغولند بعضی هم که می
خواهند دین داری کنند بعکس رفتار میکنند دین شیعه در دست عوام افتاده است کارهائی
که خلاف دین است از دین کرده اند از جمله قمه زدن نقل نعش و جنازه هاست بعتبات عالیات و سایر
۲ چه قدر اماکن متبرکه که بی احترامیها میشود و همین طور قضیات دیگر که خارج از دین است بخصوص بعض
چیزهائیکه متعلق است بحضرت سید الشهدا ارواحنا فداه مظلوم شهید شد برای دین حالا بعض
چیزهائیکه خارج از دین است مثل سینه زدن و غنا خواندن و امثال اینها را داخل در تعزیه
۲ زدن آن حضرت میکنند و اسمش را عزاداری میگذارند باید بحث این قسم چیزها ضربت بر آن
۲ کنی حضرت است نه عزاداری آن حضرت برای احیای دین شهید شد تو میخواهی دین را خراب کنی و اسمش را
عزاداری بگذاری باری حرفها تاثیر در بسیاری از قلبها نمیکند و در بعض قلبها در همین
مجلس موعظه تاثیر میکند ولی وقتیکه از مجلس بیرون رفتند غفلت میکنند خوف اشد و اعظم
از اینها اینست که ماها ادعای حضرت پیغمبر و حضرت امیر و سایر ائمه طاهرین ع شک نباشیم متابعت را
واگذاشته ایم و تنها ادعا داریم که شیعهٔ آن بزرگواران شده باشیم از تو سؤال میکنیم چه میگوئی در شأن
۳ عصمت حضرت امیر المؤمنین ع معصوم بود یا نبود اگر گوئی معصوم نبود کافر شدی بلکه باید بگوئی معصوم
شریفه بود و از اول عمر شریفش تا آخر با وجود اینکه معصوم بود از خوف خداوند عالم مانند تکلی همیشه

گریه میکرد هر شب هزار رکعت نماز میکرد حتی در لیلة الهریر هم هزار رکعت نماز کرد لیلة الهریر
انوقت بود که حضرت با لشکر شام از اول صبح تا غروب و تمام شب را با لشکر مخالف جنگ کرد لهذا
انرا لیلة الهریر گفتند و در انجنگ نماز را بصلوة مطارده ادا فرمودند و نماز مطارده
بعوض هر رکعتی یک تسبیح است و حضرت در انشب بازاء هر یک تکبیر فرمودند هر تکبیری علامت
کشتن یک نفر بود از لشکر مخالف و همین طور در انشب هزار و دو مرتبه تکبیر گفت برای نماز
و در شبیکه ابن ملجم ملعون ضربت بان حضرت زده بود با وجود انحالت هزار و دو رکعت را
خواندند ای احمق برای چه حضرت خوف داشت با انکه معصوم بود و انقدر عبادت داشت
برای عظمت و جلالت الهی بود و تو چرا با این همه معاصی خوف از خداوند عالم نداری بفهم
که میگویم تو صد اقا و مولای خودت شده درست لان یقین ندارم که یک تکبیر درست
در صدت عمرت گفته باشی مرکه تا حال یقین ندارم که در مدت عمر خودم یک تکبیر
درست گفته باشم مولای تو امام تو از خوف خداوند عالم مانند مار گزیده بر خود می پیچید
وَکَانَ یَتَمَلْمَلُ کَتَمَلْمُلِ السَّلِیمِ چنانچه دشمنش شهادت باین داد که معاویه باشد بعد از
انکه از ضرارة بن ضمره حالات حضرت امیر را پرسید و ضرار بیان میکند میفرماید کَانَ
وَاللهِ صَوَّامًا بِالنَّهَارِ قَوَّامًا بِاللَّیْلِ یُحِبُّ مِنَ اللِّبَاسِ أَخْشَنَهُ وَمِنَ الطَّعَامِ أَجْشَبَهُ
وَکَانَ یَجْلِسُ فِینَا وَیَبْتَدِئُ إِذَا سَکَتْنَا وَیُجِیبُ إِذَا سَأَلْنَا وَیَقْسِمُ بِالسَّوِیَّةِ وَیَعْدِلُ فِي
الرَّعِیَّةِ لَا یَخَافُ الضَّعِیفُ مِنْ جَوْرِهِ وَلَا یَطْمَعُ الْقَوِیُّ فِي مَیْلِهِ وَاللهِ لَقَدْ رَأَیْتُهُ لَیْلَةً
مِنَ اللَّیَالِي وَقَدْ أَسْبَلَ الظَّلَامُ سُدُولَهُ وَغَارَتْ نُجُومُهُ وَهُوَ یَتَمَلْمَلُ فِي الْمِحْرَابِ کَتَمَلْمُلِ السَّلِیمِ
وَیَبْکِي بُکَاءَ الْحَزِینِ وَلَقَدْ رَأَیْتُهُ مُسْبِلًا لِلدُّمُوعِ وَقَابِضًا عَلَی لِحْیَتِهِ یُخَاطِبُ الدُّنْیَا فَیَقُولُ یا دنیا یا دنیا
أَبِي تَشَوَّقْتِ أَمْ إِلَيَّ تَعَرَّضْتِ قَدْ حَانَ حِینُكِ فَقَدْ بَتَتُّكِ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ لِي فِیكِ فَعَیْشُكِ قَصِیرٌ
وَخَطَرُكِ یَسِیرٌ آهِ مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ وَبُعْدِ السَّفَرِ وَوَحْشَةِ الطَّرِیقِ معاویه گفت وَاللهِ کَانَ
کَذَلِكَ أَبُو الْحَسَنِ بلی هستم بخدا همین طور بود ابو الحسن اگر او مثل مار گزیده از خوف خداوند
درهم میپیچید با انکه امام بود معصوم بود تمام عباد ترا گرده بود بقسمیکه بعد از حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله کس مثل او نکرده تو چرا خود ترا باین هستم در دریای غرور زده و غرق و سر کشی
داری اگر اینحالت که حضرت امیر المؤمنین داشت ترا ممکن نیست قلا ضد انحضرت مباش که
ترک خوف کنی راسا و ترک عبادت کنی مستهلا بلکه اندک ندامت و خجالت داشته باش از

گناهان و معاصی خود تا یم دم بحال خود تان لا اقل خود تان گریه کنید بعد از مردن کسی بحال
شما گریه نمی کند و هر که گریه میکند بعد از مردن شما برای خودش گریه میکند حتی مادر هم
که گریه میکند ان هم برای خودش گریه میکند بلی برای ذر پسر ابوذر علیه السلام ابوذر گریه کرد
بعد از انکه ذر از دنیا رفت ابوذر فرمود ای ذر خوبی بر تو انستکه میدانم برتو در قبر چه خواهد
شد پس از ان عرض کرد اللهم ان لی حقا علیه وقد عفوت عنه فاعف عنه خدایا
برای مرحمت پدر من عفو از او کردم و برای تو نیز حقست بر او پس عفوش فرما تو میدانی
که مثل ابوذری نیست که برای تو گریه کند الا اینکه خودت برای خودت گریه کن ملاحظه کن ۲ گریه کننده
بحال بزرگان دین که ایشان با انکه پیغمبران و اوصیا ایشان علیهم السلام بودند چه قسم
گریه کردند بعضی از ایشان دویست سال برای یک ترک اولی گریست مثل حضرت ادم ابو البشر
بعد از ان ترک اولی بسجده افتاد انقدر گریست که در اطراف سر مبارکش گیاه روییده
شد همین طور نوح گریست و شعیب گریست انقدر حضرت شعیب گریست که چشمان شریفش
کور شد دو باره خداوند عالم چشمهای او را باو مرحمت فرمود باز اینقدر گریست که دوباره
کور شد باز خداوند عالم چشمها را باو رد کرد باز گریست کور شد تا مرتبه چهارم ندا از جانب
رب العزة رسید که ای شعیب برای چه اینقدر گریه میکنی اگر برای بهشت است که ما بتو داده ایم عرض
کرد برای این نیست بلکه برای محبت تو اینقدر گریه میکنم پس از ان وحی فرمود خداوند عالم
که چون تو برای محبت گریه میکنی ما کلیم خودمان موسی بن عمران را قرار دادیم که خادم تو
باشد ساخدمك كليمي موسى بن عمران همین طور حضرت پیغمبر گریه میکرد باو عرض
کردند فدایت شویم الست معصوما یعنی تو که گناه نداری برای چه اینقدر گریه میکنی
فرمود بلی گناه ندارم و گریه برای ذنوب نیست ولكن این هول المطلع از هول و وحشت
قبر و بعد از ان گریه میکنیم ما ها که مثل انبیا و اوصیا گریه نکرده ایم و نمیتوانیم بکنیم پس ۲ گریه قیامت باشد
بیایید گریه کنیم بر یک مظلومیکه تمام کرام از انبیا و اوصیا از ادم تا خاتم بر ان حضرت و
بر مظلومی او گریستند اول کسیکه از انبیا علیهم السلام بر انحضرت گریست ادم علیه السلام بود
نه اسم کربلا را شنیده بود و نه کشته شدن سید الشهداء علیه السلام را و نه سایر مصیبتهای
انحضرت را با وجود این چون جبرئیل این اسماء خمسه طیبه را اورد و بادم گفت که خدا را
باینها قسم بده جهة عفو از ان ترک اولی که از او صادر شده بود و حضرت خدا را قسم داد

لك الحمد

۱۴۲ بان شما مبارکه همین که باسم خامس رسید بی اختیار اشک از دیدگانش جاری شد و متعجب از جبرئیل
پرسید و قال یا اخی جبرئیل فی ذکر الخامس ینکسر قلبی و تجری دمعتی فرمود برادر جبرئیل
در ذکر پنجم اسم از این اسما مبارکه قلبم میشکند و اشکم جاری میشود یعنی علت چیست
جبرئیل امین برای حضرت ادم ذکر مصیبت نمود حضرت ادم گریه کرد و سایر انبیا همه
بر آنحضرت گریستند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر آنحضرت گریست و حضرت امیر المؤمنین ع
همانطور که از خوف خداوند گریه میکرد تا غش میکرد همین طور بر حضرت سید الشهدا
هم گریه کرد تا غش میکرد چنانچه ابن عباس میگوید خدمت حضرت امیر المؤمنین بودیم
بجنگ صفین میرفتیم بحضرت امیر المؤمنین ع بخواب رفت در این صحرای کربلا چون بیدار شد
فرمود یا ابا عبدالله صبرا صبرا فخر مغشیا علیه یعنی ای ابا عبدالله صبر کن صبر کن ان
انچه که بتو میرسد از مصیبتها انقدر گریه کرد تا غش کرد و بر روی زمین افتاد لا حول و لا قوة
الا بالله نسئلک باسمک یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم و بحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک توحدت
بالعظمة و البهاء و تفردت بالجود و الکبریاء تعالیت فی عز جلالک عن مطارح
الافهام و تاهت فی کبریاء هیبتک دقائق الاوهام و انحسرت دون النظر الیک خطا
نف الابصار الانام لک العلو الاعلی فوق کل عال و الجلال الامجد فوق کل
جلال نحمدک علی جمیع الاحوال و نشکرک فی الغدو و الاصال و نستعینک
علی افضل الاعمال و نصلی و نسلم علی نبیک محمد سید الاولین و المبعوث رحمة
للعالمین الخاتم لما سبق و الفاتح لما انغلق نبی الرحمة و امام الائمة و علی اله
الائمة الهداة المهدیین و الشفعاء فی یوم الدین صلوة دائمة بدوام السموات
و الارضین اللهم اجعل افضل اعمالنا خواتیمها و افضل ایامنا یوم نلقاک
اللهم انا نعوذ بک من خیبة المنقلب و سوء العاقبة اللهم لا تجعل مصیبتنا
فی دیننا و لا تجعل الدنیا اکبر همنا و لا تسلط علینا من لا یرحمنا نمیدانم این
دعاها در حق ما تاثیری دارد و برای ما مستجاب میشود یا نمیشود عرض میکنم خدایا خاتمه
اعمال ما را افضل ما قرار بده و بهترین روزهای ما را روزیکه ملاقات ترا میکنیم بگردان

لك الحمد

روز آخر عمر ما را بهترین روزهای ما قرار ده و بنا لا تُسَهِّمنی از خیبة المنقلب یعنی نا امید شد ۴۳ھ

در روز آخر یعنی خدایا طوری نشود که نا امید از رحمت تو از دنیا برویم عرض میکنیم خدایا بهترین

ما را در دین ما قرار نده طوری نشود که دین ما از دست ما برود حضرت امیر المؤمنین میفرمایند

بئس الفقیر فقیر الدین بدترین فقیرها فقیر دین است و لا تجعل الدنیا اکبر همّنا هم

دنیا را بزرگترین هم ما قرار نده هم دنیا اگر هم تو نباشد هم با عمرت و فکرت همه را صرف دنیا کنی

و از آخرت غفلت داشته باشی حدیث است من اصبح و کان الدنیا اکبر همّه لیس من الله

فی شیء یعنی هر که صبح کند و دنیا هم بزرگترش باشد از دین خدا در او چیزی نیست با خدا

بریده و از او قطع کرده هر چیزی در نظر تو بزرگتر از خدا است تا طوری بکنی که خدا در نظر

تو بزرگتر از هر چیزی نباشد کارت درست نمیشود بیدار باش ملاحظه حالت بکن طوری

کن که عظمت و بزرگی خدا در نظرت باشد نه بزرگی غیر خدا و لا تسلّط علینا من لا یرحمنا

عرض میکنیم خدایا بر ما مسلّط نکن کسی را که بر ما رحم نمیکند الان بر ما مسلّط شده است

کسی که بر ما رحم نمیکند آن نفس اماره ما است که بیانت در دست ظالم گرفتار نفس اماره ظالم

هیچ رحم نخواهد کرد دو سه هفته است که گفتگو میکنیم از این ناخوش که جان عزیز است

که بلکه بیدار شود آخر نشد گفتم محتضر است بیا و بقبله اش کن تلقین او بکن میترا

بیجاره اخر ایا لا اله الا الله تلقین او کنی ببین لا اله الا الله که میگوئی دروغ نباشد

گفتم این میت محتضر شده است بیمیر د غسلش نمید هی کفن نمیکنی دفن نمیکنی مثل شیطان

میخورد سگها میخورند بلی میشود عیادت کرده ولی مثل آن شخصیکه عیادت یک مریض

کرده هم حرفهایش اذیت آن مریض بیچاره بود شخص که رفت عیادت مریضی از او پرسید

۲ بیمر احوالت چطور است مریض گفت احوال ندارم گفت الحمد لله ناخوش احوالش هم

تو باد خوردی که گفت غذا چه میخوری ناخوش گفت زهر مار گفت نوش جان گفت طبیب کیست

ناخوش گفت ملک الموت گفت قدمش مبارک باشد حالا میترسم که تو هم عیادت از مریض

جانت همین قسم کرده باشی میترسم تلقین خودت نکرده باشی و نکنی بگذاری تا حضرت

عزرائیل تلقین تو کند یا ملکین یا ملائکه که در وقت مردن میایند میفرمایند فلتمت

یهودیا او نصرانیا گفتم الان خودت خودت را غسل بده میترسم مثل آنهاییکه

بشوی که اینها امد و لا تصل علیهم الی قوله مات ابدا مبادا بتو حالی رخ بدهد که مثل

ابن ظاهر مسلمانها نشود که خدا هیچ که در بحضرت پیغمبر که نزد ایشان بود و نماز بر آن بما نخوانده و ۱۴۳
بر سر قبر ایشان نایستد «وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ أَبَدًا» باری گفتم تا حال از خدا میخواهم یک مجلس
موعظه داشته باشم که حقیقی داشته باشد و نوم از خدا بخواه که این مجلس موعظه اثر داشته باشد
که قلب ما را بطرف آخرت بکشاند غرض ناخوش که عیادت نشد میت که غسل داده نشد یک
مجلس موعظه نداریم اگر میتوانید از آنچه در پیش دارید بگریزید اگر میتوانی فرار کنی فرار
کن اگر بشر هستی یا ملجائی یا دو پیچ داری طرف او فرار کن اینها را که گفتم نداریم و لی مصرعی
داریم که زمین خوردن باشد چه طور زمین خوردن که پاشدن ندارد مرحله داریم
مصرعی داریم که تمام ما متفرق میشود مجمعی داریم که همه مان جمع میشویم یوم الجمع مجمعی داریم
که هیچ فکرش نداریم محشری داریم موقفی داریم محل حسابی داریم فکرش را نداریم حتی پیغمبران
هم سؤال دارند فکر محل سؤال را چه طور کرده از مثقال حبه سؤال میکنند حبه خردل مثل
مثال شیئی است «فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» نامه اعمال
داریم نمیدانیم در آن چه نوشته اند و الان چه در آن مینویسند نمیدانیم که بدست راست می
دهند یا بدست چپ نمیدانیم در اول دفتر نامه عملت چه نوشته شده است در صدر دفتر
اعمال اول اعتقادات را مینویسند که لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و بعدها
باشد بعد از آن نماز است اگر قبول شد باعمال دیگر شخص نگاه میکنند و الا نگاه نمیکنند
«إن قُبِلَت قُبِلَ ما سواها و إن رُدَّت رُدَّ ما سواها» حضرت امام جعفر صادق به حماد بن
عیسی فرمود «أتُحسِنُ أن تُصَلّیَ یا حماد» نماز میتوانی بخوانی «قال قلت یا سیدی أنا أحفظ
کتاب حریز فی الصلوة» گفت عرض کردم که ای آقای من کتاب حریز را که در
نماز است حفظ دارم حضرت فرمود نماز بخوان خواند حضرت فرمود «یا حماد لا تُحسِنُ
أن تُصَلّیَ ما أقبَحَ بالرجل منکم تأتی علیه ستون سنة أو سبعون سنة فلا یُقیمُ صلوةً
واحدةً بحدودها تامّةً» ای حماد خوب نمیتوانی نماز بخوانی چه قدر قبیح است بشما
مردم که شصت سال یا هفتاد سال از سن او بگذرد یک نماز درست نخوانده باشد الا
بشما بگویم چه قدر قبیح است که عمرهای شما گذشته باشد یک نماز درستی نداشته باشید
مسائل اختلافیه میانه علما را باید باجتهاد یا بتقلید بدانی اگر ندانی و جاهل مقصر
باشی چنانچه غالب مردم جاهل مقصرند و عمل بکنی و عمل هم بکنی مطابق با واقع باشد

هرگاه نماز قبول شود ماسوای آن قبول میشود و اگر رد شود ماسوای آن رد میشود

یا ابا محمد

یا شصت سال یا هفتاد سال

باطلست یا اشکال دارد اگر هر جزو مقصد و ترتیب بکنند باید با اجتهاد یا بتقلید باشد اگر کسی مثلاً ۱۳۰
الان وقت نماز بتقلید نماز بخواند باطل است اگر چه بعد بتقلید هم بکند اگر اول بتقلید کرد بعد از
آن نماز را از اول وقت بخواند صحیح است عمل او و دیگر چرک زیر ناخن اگر ناخن را گرفته و چرک را
پاک نکرده بیقیناً باطل است اما اگر ناخن را نگرفته باشد محل اختلافست و قولی هست که اگر وضو
چرک زیر ناخن بطور متعارف است عیب ندارد و قول دیگر هست که باطلست قول یک دیگر اینست
که اگر زیادتر از حد متعارف بلند شد باطلست کلام حالا در این نیست بلکه در همان ناخنی
است که از حد متعارف بلندتر نشده باشد و اختلاف در همان متعارف نیست و خود هم در این
متعارفها اگر چرک در زیرش هست تامل دارم بخصوص در غسل غرض اینها را اگر گفتیم این
مسائل مثالی بود والا همه مسائل اختلافیه همین طور است یکی دیگر ترتیب در وضو باید در
وضو ترتیب باشد که از سر شستن شروع شود تا آخر دستها که سر انگشتانست غرض اینها پاره
چیزهاست که مردم از آنها غفلت دارند و در فکرش نیستند عمل را ضایع میکنند غرض
ملاحظه کن سر دفتر پاک کار است بعد از اعتقادات درست کرده باشی که تمام اعمال صحیح
میشود اگر این رد شود مجلس را ضرر داریم که تا آخر تجویز را ضم میکنند مجلس و حکم تحقق
قیامت است امر چند و دیگر غالبیان ... یا ایها الناس انصتوا و استمعوا منادی الحق ای شهیان
مردم ساکت شوید منادی حق را بشنوید امروز روزیست که همه کار مردم حق مظلوم را مگر
آنکه از ظالمش خواهم گرفت اینست که محشر هم میشود یکی بیکی آن حق حقها از آن است از کسانی که محمدای
ظلم بایشان کرده اند شخص در مشرق عالم اگر یک حجامت بخون خود راضی باشد و تاثیر یکی که
در مغرب عالم است میکند نیز روز محشر از آن شخص که آن یک حجامت خون را ریخته و ضرری از آن خون ریز
بر آن شخص که در مغرب عالم رسیده مطالبه حق میکند و میگوید من در مشرق بودم تو در
مغرب بچه حق بر من باری میگویم آن کار یکه کردی یا آن عرقی که زدی بر من تاثیر کرد پس حالا
تو هم بسزا باش که کاری نکنی چنین حقها مبتلا شوی این خیلی ها که ... یا هفت پشت کسی
با او نزاع و غرضی نداری میدهی تمام اینها حقوقست که با آن شخص مرده چنین مسائل نخود خرش
داده خواهد حق خود را از تو گرفت و در بعضی از حقها وارد شده است که هفتصد نماز مقبول
شخص را میبرند مثل آنکه یکدرهم از کسی غصباً بخورد یا مالش در ذمه ات باشد هفتصد نماز
تو را خواهد گرفت حقش هست اگر نماز نداری مقابل از گناهان او بارش میکنند بعضی در

ونمید

در قیامت آن حقهای شان میگذرند بعضی میگیرند غرض حق را بصاحبش برسان و الا حاکم
بحق از تو خواهد گرفت بعد از آن یوم تنادی داریم بعد از آن معبری داریم که تمام مردم باید
از آن بگذرند وَاِنْ مِنْكُمْ اِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلٰى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا خود آن معبر که صراط
است از شمشیر تیزتر است و عقبات دارد بعدد واجبات و محرمات مردم باید در هر یک از آن عقبات
حبس بشوند و از واجب و حرام سؤال شوند اگر از عهده در دار دنیا بر آمده اند از آن عقبه
گذرند بعقبه دیگر تا تمام شود و الا از همان جا بجهنم سرنگون میشوند وَاِنَّ رَبَّكَ
لَبِالْمِرْصَادِ طریقه رفتن مردم از آن معبر هم مختلف است با اختلاف عملهای شان بعضی مثل باد میروند
بعضی دیگر مثل برق میروند و بعضی دیگر مثل سوار کند رو و بعضی مثل پیاده بعضی دیگر مثل اطفال برو
میروند بعضی دیگر به پهلو میروند بعضی دیگر که بعد از شکلاتست میافتند بجهنم نمیشود که بروند
حالا دعا کن که امروز از صراط یعنی بگذری دعا کن عرض کن اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمَيَّ عَلَى
الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْاَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِيْ فِيْمَا يُرْضِيْكَ عَنِّيْ دعا سح است بخوان خدا (۱) ... با این دعا که تو را ثابت بدارد بدین خداوند عالم الان ثابت باش تا امروز از صراط بگذری
ثابت باشی یوم الحسرة در پیش داری که خدا به پیغمبر را فرموده وَاَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ اِذْ
قُضِيَ الْاَمْرُ بترسان ایشان را از یوم الحسرة که امر در آن وقت منقضی خواهد شد که دیگر
چاره نیست از همه بدتر آنست که نهایت کار غضب حضرت پروردگار العیاذ بالله ذرا اخر (۲)
کار یا برضای پروردگار منجر میشود یا بغضب او اَلْغَايَةُ اِمَّا النَّارُ وَاِمَّا الْجَنَّةُ نهایت
کار یا بهشت است یا دوزخ انتهای مختلف در پیش داریم نه اینکه این آتش باشد این گشته
شده آن آتش است همین انتهای دنیا را ببین چه قدر حدت دارد مثل حجر غضبا و چیزهای
دیگر با وجود این حدت ریگ را نمیسوزند ولی برق تا هفت طبقه کوه را آب میکند عقربها
اینجا را می بینید چه قدر است عقربهای آنجا بقدر اشتر است چاهها است عمودها هست عقبات
هست هیچ تدارک خلاصی از آنها ندیده ایم اری اگر ایمان را سالم بداریم و با ایمان سالم
از دنیا برویم یک چیز بکار ما میاید از اول صرع یعنی زمین خوردن تا وقت مرگ تا
آخر مصارع و مواقف اما اگر العیاذ بالله ایمان نباشد بکار ما نمیاید اگر ذره ایمان همراه
باشد برای این عقبات هیچ چیز مثل توسل بمظلوم ابی عبدالله نیست از اول که عیادت مریض
است تا تلقین و تغسیل و تکفین تدفین تا آخر مواقف سید الشهداء علیه السلام بکار ما میاید

(۱) یا ذا الجلال والاکرام
(۲) ان شاء الله

[illegible]

برای این امر غریب که افتادن بجهنم هم باشد سید الشهداء بفریاد میرسد چنانچه راوی عرض ١٣٤٧
کرد بحضرت که شما فرموده اید هرکس بزیارت قبر مبارک شما بیاید شما هم بعد از مردن او بزیارت
بیائید حضرت فرمود هر کس بزیارت قبر من بیاید من هم بزیارت او بعد از مردن او میروم
و اگر او را در جهنم هم ببینم بیرون میاورم گفتم که اگر با ذره ایمان از دنیا برویم حضرت
در جمیع مواقف بکار ما میاید بفریاد ما میرسد سبب و این است که از اول عبادت تا آخر
مواقف تا آخر شدائد قیامت که باید برای شخص واقع شود برای آنحضرت واقع شد در
دنیا نه غسل نه عبادت شد نه کسی احوال مرضش برسید نه کسی با اهل او زار و بقبله
کرد نه کفن نه دفن هیچ از اینها واقع نشد و مثل همه شدائد قیامت از هولها و ترسها
و غیرها بر آن مظلوم وارد شد در کربلا و واقع شد کسی بعیادت او نرفت ناخوش بود
کسی حالش نپرسید در فقره نوحه آنحضرت است أیها العینان جودا بالبکاء میتا
بلا عیادة فی الکربلاء گریه کن برای شهیدی که نشد از روز بعیادتش برویم چون
کسی او را عیادت نکرد در وقت احتضار رو بقبله اش نکرد غسلش نداد کفنش نکرد
دفنش نکرد خداوند عالم در عوض باو این مقام را داده که زائرش را زیارت میکند
و از جهنم بیرون میاورد بار الها محتضر باید که رویش بقبله باشد ولی سید الشهداء
صورت مبارکش در وقت احتضارش در سجده بود دیگر من نمیگویم که صورت مبارکش
چرا بر زمین بود شما خودتان وجدانا فکر کنید بفهمید بی فکر هم فهمیده اید که سر
رو بقبله بود ولی پیشانی روی خاک بود بمیرم برای آن پیشانی اقدس لا حول و لا
قوة الا بالله العلی العظیم انا لله و انا الیه راجعون اللهم العن قتلة الحسین ع
نسئلک اللهم یا رب المظلومین یا الله یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبحانک اللهم وبحمدک لا اُحصی ثناءً علیک انت کما اثنیت علی نفسک ارتفعت
درجات جبروتک عن علاقة اوهامنا الخاسرة وتقدست عجائب ملکوتک عن احاطة
افهامنا القاصرة لک العلو الاعلی فوق کل عال والجلال الامجد فوق کل
جلال تعالیت فی عز جلالک عن مطارح عقول الانام وتقدست عن مشابهة
الاعراض والاجسام نحمدک علی جمیل الاکرام ونشکرک علی جزیل الانعام

ونصلی

۱۱۰۸ ونصلي ونسلم على نبيك محمد أشرف الأنام المبعوث إلى الخاص والعام وعلى أهل بيته
الأئمة الميامين والسادة المطهرين والهداة المهديين والشفعاء يوم الدين
عليهم أفضل صلوات المصلين صلوة دائمة بدوام السموات والأرضين إلهي
هديتني فلهوت ووعظت فقسوت وأبليت الجميل فعصيت ثم عرفت ما أصدرت
فقدت إذ عرفتنيه فاستغفرت فأقلت فعدت فسترت فلك الحمد يا إلهي تقحمت أودية الهلاك
وحللت شعاب التلف تعرضت فيها لسطواتك وبحلولها عقوباتك ووسيلتي إليك
التوحيد وذريعتي أني لم أشرك بك شيئا بخدا عرض میکنیم خدایا مرا هدایت
کردی بدلالت با آثار ربوبیت خودت بتو دیدن پی بانها بجلال وعظمت تو بردم
باز بیچیز قرار دادم ترا موعظه فرمودی تقصیر نمودم درشید برفتن ان خدایا از زیادی
گناهان نزدیکست هلاک شوم بلکه اگر نجات ندهی هلاک هستم خدایا توحید ترا
وسیله خود قرار دادیم مکرر از خدا استدعا میکنیم که بمجلس موعظه ما کرم کند یعنی
دائم من عقول را هدایت بمجلس حقیقی نماییم یا نداریم خداوند توفیق بدهد که در همین
دار دنیا متاثر بشویم که برای ما ثمر دارد والا مجالس موعظه بسیار داریم که متاثر
شویم از حرف ناموافقت بیکر هم اگر دیگر متذکر میشویم ولی ثمر ندارد الان تا متاثر
نگشته موعظه خوبست ولی وانی له الذکری خداوند عالم بکمالات ایمانی در
اینعالم برسد که ثمر دارد والا ایمان دیدن عذاب ثمر ندارد این جور ایمان کار دیگر
عذاب خداوند عالم باشد ایمان فرعون است وقتیکه عذاب خدا را دید گفت آمنت
كما آمنت بنو اسرائيل من ایمان آوردم وتصدیق نمودم چنانچه بنی
اسرائیل ایمان آوردند وتصدیق نمودند ندا از جانب خداوند آمد آلآن وقد
عصيت قبل یعنی الان که عذاب را دیدی ایمان آوردی پیش از این کفر ورزیدی یعنی
الان دیگر ثمر ندارد ملتفت باش که کار تو با تمام نکشد خداوند عالم بیک حالت عذر
بدهد که الان از گناهان خودمان معذرت بخواهیم ثمر کند ندای از روز را
که لا تعتذروا اليوم است نشنویم مکذار دید تا آنوقت بکشد که ثمر نکند ندا کند که
الان عفو از جرایم خودتان بخواهید که تا آنروز را نه بینیم که از خجالت گناهان سر
بزیر افکنده باشیم ولو ترى إذ المجرمون ناكسوا رؤسهم عند ربهم ندا کند که

بحالت گریه الآن رخ بدهد که ثمر دارد والا ثمری بعد از این ندارد حدیث وارد است که
یک موقف از مواقف قیامت موقف گریه است بقدری که اهل آن در آنجا گریه میکنند تا
گریه خشک میشود بعد از آن خون گریه میکنند خدا نصیب کند یک مجلسی که چشم بینائی
باشد برای ما داشته باشیم اگر الآن بینا شویم بینائی دیگر ثمر ندارد چنانچه بعد از آنکه
بینائی انعام حاصل شد عرض میکنند ربنا فارجعنا نعمل صالحا جواب میاید کلا دیگر ثمر
ندارد خداوند عالم توفیق بدهد یک مجلس ذکر خدا برای فارغ بدهد اینجا اگر شب و روز
نداریم مجالس حسرت این جوره مجالس که خالیست از ذکر خداوند عالم برای اهل مجلس در
حدیث است که کان علیهم مجلس حسرة حسرت خدا کند که مجلس اظهار خالی شو کردن
داشته باشیم عذر گناهان بخواهیم خاصه در اوقات شریفه مؤکده برای ذکر خدا امروز
که بیست و پنجم ذیقعدة الحرام است دحو الارض است یعنی روزیست که خداوند عالم زمین را
در تمام عالم که الآن هست پهن فرموده است در حدیث است که حضرت امیرالمؤمنین فرمود
اول رحمتی که از آسمان بسوی زمین نازل شد در بیست و پنجم ذی القعدة بود هر که این روز را
روزه بدارد و شب او را عبادت کند از برای او ثواب عبادت صد سال نوشته میشود که
تمام روزها را روزه بوده باشد و شبهای او را عبادت کرده باشد و هر جماعتی که در این
روز جمع شوند برای ذکر پروردگار خود پیش از آنکه متفرق شوند حاجات ایشان برآورده
میشود و در این روز هزار هزار رحمت از جانب خداوند عالم الرحمة نازل میشود بر بندگان
نود و نه جزء از آن رحمت نازل میشود بکسانی که جمع شده باشند و ذکر خداوند عالم
نموده باشند و یک جزء دیگر نازل میشود بنابرین از زنده کان این حدیث شریف بود حالا دانستی
که ذکر خداوند چه قدر بلند است پس باید در این مجلس و در این روز ذکر خدا کنیم هیچ ذکر
خدا مثل ایمان بخدا نیست گفتم اگر کسی در رکاب حضرت پیغمبر شهید شود یا در رکاب
حضرت سید الشهداء و ایمان نداشته باشد ثمر ندارد این بالاتر علی است که شخص در
رکاب حضرت پیغمبر شهید شود بی ایمان اصلا نفعی بحالش ندارد خیال نکن که بی ایمان
چیزی از عملها ثمر داشته باشد عمده ذکر خدا ایمان است از همین حصه امروز درست تامل کن
اگر ایمان نداری پیدا میکنی اگر داری کامل میکنی امروز دحو الارض است که خداوند عالم منت
بر زمین و اهل زمین گذاشته وجعل الارض لکم فراشا در روز بیست و پنجم دحو شده است

یعنی زمین پهن کرده شد است فقرات کلمات حضرت امیرالمؤمنین اللّهم داحی المدحوات و
داعم المسموکات و جابل القلوب علی فطرتها شقیها و سعیدها اشاره است که خداوند
عالم بقدرت کامله اش زمین را پهن فرموده است اگر حالا درست تامل کنی در کیفیت پهن شدن
زمین اگر ایمان داری کامل تر میشوی اگر شك داری با خدا اینکه اینقدر قدرت دارد رفع
میشود حالا میگوئیم که چه قسم بقدرت خدا پهن شد و چه طور بوده است بدانکه هر مجلس را
که فرض کنی مثل مجلس منعقد شده برای ایمان نیست و اول اعتقاد و اصل اصول دین توحید
است تا اقرار بخداوند نکنی اقرار بحضرت رسول نمیشود و تا اقرار برسول نکنی اقرار بامام
نمیشود حالا احتمال نداریم که این مجلس مجلس انعقاد برای ایمان در این روز اقرار بدهیم و
میگوئیم که خداوند عالم زمین را خلق فرمود خالقیت نه آن که مختص است بخداوند عالم احدی
را ممکن نیست که خلق کند حالا این دولت فرنگیها بنظر مردم یکچیزی میاید اما تا حالا
یك چیز را خلق نکرده و نخواهند کرد اینکه تلغراف یا کشتی دودی یا مثل اینها میسازند
اینها اسباب را روی اسباب بردند نه خلق نیست خلق این چیز نیست که چیزی را از عدم بوجود بیاورند
و این برای غیر خدا محال است هل من خالق غیر الله یعنی خالقی غیر خدا نیست بکنه مطلب
رفته که چه گفتم همینکه بکنه آن رفتی ایمانت زیاد میشود گرچه ایمان کامل و اکمل هم داشته
باشی حتی ملائکه و حمله عرش هر چه عبادت زیادتر میکنند ایمانشان زیادتر میشود باز هم
بکنه اینکه میگوئیم برو این زمین روی کاو است کاو روی سنك سنك روی آب برو بکنه
اینها تا خدا را بشناسی حضرت امیرالمؤمنین کیفیت خلقت عالم را بیان میفرماید فطر
الخلائق بقدرته مجمل بیانش اینستکه کان الله و لا شیء معه اول لا احد اسمه بود چیزی
با او نبود باید با این مطلب اعتقاد کرده باشی که خدا بود و هیچ چیز با او نبود و خواست
خلق موجودات ممکنه بفرماید حالا کار نداریم با آنکه اول مخلوق خداوند عالم محمد
و آل محمد علیهم السلام بودند آن بیان دیگری دارد میخواهم بیان کنیم که چه طور آسمان و
زمین و هوا را خلق فرمود این هوا اگر بنظر تو چیزی نمیاید هر جا پر از هوا است و غذای
دائمی تست که اگر نیم ساعت نخوری میمیری و بنظرت هیچ میاید اری هیچ است دم زدنت را
نیم ساعت بگیر و نخور تا بدانی که هیچ نیست بلکه زندگی تو بسته باینست بعد از خلق هوا و
جوهره خلق کرد و نظر تندی باو فرمود آب شد و کان عرشه علی الماء آب بود زمین

بود پس از آن بادی ایجاد فرمود که ابر انشاء دارد الهواء من تحتها فتیق والماء من فوقها 
دفیق دیگر هیچ نبود بعد از آن بادی دیگر خلق کرد ابر از موج او رد دریا خلید است آن
دریاهای حقیقی نه مثل این دریاها است چنانکه ابن میثم مقدس بیان میفرماید که اهل خبره
است ثم انشا سبحانه فتق الاجواء وشق الارجاء وسكائك الهواء فاجرى فيها ماء
متلاطما تياره متراكما زخاره حمله على متن الريح العاصفة والزعزع القاصفة فامرها
برده وسلطها على شده وقرنها الى حده الهواء من تحتها فتيق والماء من فوقها
دفيق ثم انشا سبحانه ريحا اعتقم مهبها وادام مربها واعصف مجريها وابعد
منشاها فامرها بتصفيق الماء الزخار واثارة موج البحار فمخضته مخض السقاء وعصفت
به عصفها بالفضاء ترد اوله على آخره وساجيه على مائره حتى عب عبابه ورمى
بالزبد ركامه فرفعه في هواء منفتق فسوى منه سبع سموات جعل سفلاهن
موجا مكفوفا وعلياهن سقفا محفوظا وسمكا مرفوعا بغير عمد يدعمها ولا دسار
ينظمها حضرت در اینجا از آن جوهر به زبد تعبیر فرمودند بعد از این اشاره بآثار
کیفیات آسمان و نجوم میکند و از همان جوهره که تعبیر از او بزبد فرمود زمین را
خلق کرد تامل کن بفهم که زمین را با این سنگینی کجا قرار داد نگو نه سنگم نمیفهم در امر دنیا
دنبال نبینی بفهمی خوب دقت نداری در آن اما در امر آخرت دنبکی دنبکی را ممکن ندار
بگذار بفهم که چه طور زمین را با این سنگینی را قرار داده باز از ابن مطلب اصحاب ابن میثم
مقدس سلم الله علیه که خبره کار است بیان میفرماید كبس الارض على مور امواج
مستفحلة ولجج بحار زاخرة تلتطم اواذي امواجها وتصطفق متقاذفات اثباجها و
ترغو زبدا كالفحول عند هياجها فخضع جماح الماء المتلاطم لثقل حملها وسكن هيج
ارتمائه اذ وطئته بكلكلها وذل مستخذيا اذ تمعكت عليه بكواهلها فاصبح بعد
اصطخاب امواجه ساجيا مقهورا وفي حكمة الذل منقادا اسيرا وسكنت الارض مدحوة
في لجة تياره وردت من نخوة بأوه واعتلائه وشموخ انفه وسمو غلوائه وكعمته
على كظة جريته فهمد بعد نزقاته ولبد بعد زيفان وثباته فلما سكن هيج الماء
من تحت اكنافها وحمل شواهق الجبال البذخ على اكتافها فجر ينابيع العيون من
عرانين انوفها وفرقها في سهوب بيدها واخاديدها وعدل حركاتها بالراسيات

لله الحمد

من جلامیدها وذوات الشناخیب الشم من صیاخیدها فسکنت من المیدان برسوب
الجبال فی قطع ادیمها وتغلغلها متسربة فی جوبات خیاشیمها ورکوبها اعناق
سهول الارضین وجراثیمها زمین را این سنگینی راکد داشت خداوند عالم بقدرت
کامله خود بر روی آب دریای آب که آن طور متلاطم و مواج بود ذلیل و منقاد و آرام
شد آرام گرفت وسکنت الارض مدحوة فی لجة تیاره زمین پهن شد و سکون یافت
و بلندی و موج آب نشست و در میان آب زمین ایستاد مثل هندوانه بقدرت
الهی فرض کن که یک هندوانه سبک چه قسم میان آب می ایستد زمین هم همانطور
در میان آب ایستاده الا چیزیکه در توی آبست سه جور حرکت دارد یا پایین میرود
یا اینطرف آنطرف میشود یا پایین بالا میرود خداوند عالم از قدرت کامله خود این
زمین را که مثل هندوانه توی آبست نگاه داشته نه پایین میرود نه اینطرف آنطرف
میشود نه پایین بالا و کوهها را در آن خلق کرد که لنگر آن باشد فسکنت من
المیدان برسوب الجبال فی قطع ادیمها خداوند عالم فرمود والجبال ارسیها
حضرت امیر المؤمنین فرمود اصولها فی الماء ورؤسها فی الهواء اصل شان و بن
شان در آبست و سرهاشان در هوا خلق کرد نشان نه همان محض لنگر بودن آن
برای زمین است بلکه حکمتهای دیگر هم در آنست و در آنها هست مثل آنکه آبها و
چشمهها از آن ظاهر و نابع شود و زمینهای پست از آن مشروب میشود و از همه عجب اینست
که این کوهها با آنکه از زمین چه قدر بلندتر هستند آبها و چشمهها از آن جاری شده
و زمینها که باب نزدیکترند و بقاعده باید آب از آنها ظاهر شود نشده باری زمین
مثل هندوانه توی آب ایستاده و خدا لنگر هم برایش قرار داده که کوهها باشند
بفهم زمین سر چه ایستاده فوق بحر لجی لا یجری ان فی ذلک لعبرة لمن یخشی بالای
دریا که حرکت نمیکند در این قدرتهای خدا عبرتی است برای کسیکه میترسد تصور
میکنی که چگونه الماء ساکن لا یجری وقائم لا یسری زمین را طوری خداوند عالم
روی آب دریا نگاه داشته است که زیرش خشک است و دریا ساکن لا یجری وقائم لا
یسری زمین روی آب و آب روی هوا و هوا روی چیزی نیست مگر قدرت حضرت پروردگار
که او را نگاه داشته است الا میگویم چیزی نیست که اینها را نگاه داشته باشد

الملخص.

مکر قدرت حضرت رب العزة إِنَّ اللهَ يُمْسِكُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ أَن تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ
أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ دو لتها زمین و آسمان را نگاه داشته یا خداوند عالم فرنگیها که بنظر چنین
عجیب است کار شان زمین آسمانرا باین نظم و اسلوب نگاه داشته اند یا خداوند قادر مهربان
خداشناس شو قدری هم عظمت خداوند تو باشد همیکند همان عظمت دولتها را در تو نباشد
مردم میل بفرنگان کرده اند اسلام رفت غریب باری در پهن شدن زمین اول کره
از زیر کعبه پهن شد بتمام جائیکه الآن زمین است بعد این پهن شد که خالا می بینید و آن
پهن شدن در روز بیست پنجم ذیقعده بوده است یعنی شب بیست و شش است که اکرما بود بیست
پنجم ذیقعده میشد بیست که دو رکعت نماز دارد باید خوانده شود و تفصیل آن در زاد المعاد
مذکور است در همان روز دحو الارض خداوند عالم قرار داد زمین کربلا را مدفن سید
الشهداء مظلوم کربلا ابی عبد الله الحسین و خود آنحضرت فرموده است این مطلب را که زمین
کربلا مدفن او قرار داد شده است در روز اول پهن شدن زمین که دحو الارض است و چنین
فرموده است وقتیکه از مدینه طیبه بیرون آمد لقیه أَفْوَاجٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُسَوَّمَةِ
فِي أَيْدِيهِمُ الْحِرَابُ عَلَى نُجُبٍ مِنْ نُجُبِ الْجَنَّةِ فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ وَقَالُوا يَا حُجَّةَ اللهِ عَلَى خَلْقِهِ
بَعْدَ جَدِّهِ وَأَبِيهِ وَأَخِيهِ إِنَّ اللهَ أَمَدَّ جَدَّكَ بِنَا فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَإِنَّ اللهَ أَمَدَّكَ بِنَا
فَقَالَ لَهُمُ الْمَوْعِدُ حُفْرَتِي وَبُقْعَتِي الَّتِي أُسْتَشْهَدُ فِيهَا وَهِيَ كَرْبَلَاءُ فَإِذَا وَرَدْتُهَا فَأْتُونِي
فَقَالُوا يَا حُجَّةَ اللهِ مُرْنَا نَسْمَعْ وَنُطِعْ فَهَلْ تَخْشَى مِنْ عَدُوٍّ يَلْقَاكَ فَنَكُونَ مَعَكَ فَقَالَ
لَا سَبِيلَ لَهُمْ عَلَيَّ وَلَا يَلْقَوْنِي بِكَرِيهَةٍ أَوْ أَصِلَ إِلَى بُقْعَتِي وَأَتَتْهُ أَفْوَاجُ مُسْلِمِي الْجِنِّ
فَقَالُوا يَا سَيِّدَنَا نَحْنُ شِيعَتُكَ وَأَنْصَارُكَ فَمُرْنَا بِأَمْرِكَ وَمَا تَشَاءُ فَلَوْ أَمَرْتَنَا
بِقَتْلِ كُلِّ عَدُوٍّ لَكَ وَأَنْتَ بِمَكَانِكَ لَكَفَيْنَاكَ ذٰلِكَ فَجَزَاهُمُ الْحُسَيْنُ خَيْرًا وَقَالَ
لَهُمْ أَوَمَا قَرَأْتُمْ كِتَابَ اللهِ الْمُنْزَلَ عَلَى جَدِّي رَسُولِ اللهِ أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ
وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ وَقَالَ سُبْحَانَهُ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ
إِلَى مَضَاجِعِهِمْ ملئکه مسومین که یاری حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نموده بودند
با جن بخدمتش آمدند عرض کردند بان توای حجت خدا و سید و آقای ما امر کن بهم
دشمنان را میکشیم حضرت در جواب ایشان فرمود وَإِذَا أَقَمْتُ بِمَكَانِي فَبِمَا يُبْتَلَى
هٰذَا الْخَلْقُ الْمَنْكُوسُ یعنی اگر بمانم در کربلا لازم میاید این خلق منکوس امتحان میشوند

بعد

١٥٤ بعبد فقره دبکر فهو ومن ذا یکون ساکن حفرة فی کربلاء و قد اختاره الله لی یوم
دحو الارض و جعلها معقلاً لشیعتنا و یکون لهم اماناً فی الدنیا و الاخرة یعنی اگر
نروم بکربلا که در روزی که خداوند عالم زمین را پهن فرمود حفره من و معقل و حصن و
۲ بابد حصار محکم شیعیان من و امان برای ایشان قرار داد در دنیا و اخرت پس باین سبب رفت
بکربلا که در انجا حفره دارم عرض میکنم بابی انت و امی یا ابا عبد الله رفتی در کربلا که
در انجا حفره داری ایکاش براهم گذاشته بودند که در حفره خودت دفن شوی تا سه و
چهار روز دفن نشد بعد از سه چهار روز که دفن شد انهم تمام بدن دفن نشد ملکه سر
مقدس هنوز معلوم نیست که در شام است یا در نجف است یا کربلا یا در اسمان *
عرض میکنم یا ابا عبد الله بعد از انکه دفن شدی مگر قبرت را اسوده گذاشتند گاهی
شخم کردند گاهی اب بستند انها خواستند قبر شریف را منهدم کنند مشتبه کنند اما
می بینی هر چه صدمه میرسید از بقاع پیدا میکند اوضاع کربلا روز بروز در ترقی و
ازدیاد است از برکت شان ابی عبد الله در زمان متوکل ملعون قرار داد که هر کس
بزیارت حضرت بیاید بکشند علاج نشد ازدحام زیاد شد ان ملعون واداشت که
شخم و زرع کنند گاو پیش نرفت اب بستند اب پیش نرفت حالا قبر مبارک هفت پله
پایین است اگر کسی بخواهد برود نزد قبر مبارک در سرداب مقدس راه از روی قبر حضرت
علی اکبر است یکوقتی مرحوم کلیددار بمن گفت که بسرداب مشرف شوم برای زیارت قبر مبارک
من گفتم چون راه از روی قبر حضرت علی اکبر است مشرف نمیشوم عرض مبارک پایین ا امبر
ملعونها بامر ان ملعون اب بستند که قبر شریف را منهدم کنند بقدرت خداوند و
کرامت صاحب قبر گاهی قبر بالا میامد اب پایین میامد گاهی اب بالا میامد متحیر در دور
قبر مبارک میشد دار و حار و استدار بقدرة العزیز الجبار دور میزد اطراف
قبر مقدس و متحیر میشد زیدی بود مجنون در مصر بود و از شیعیان بود شنید فقره
ظلم متوکل ملعون را بر قبر مبارک از اب بستن و گاو بستن خواست امد تا کربلا پیاده
امد بهلول هم در انوقت در کوفه امده بود زید امد باو سلام کرد گفت مرا از کجا
می شناسی زید گفت الارواح جنود مجندة فما تعارف منها ائتلف و ما تناکر
اختلف بهلول بزید گفت چرا پای پیاده از مصر این راه دور امده گفت خبر مرا بی

قبر

قبر مبارک سید جوانان اهل بهشت را شنیدم عیش مرا منغص و مکدر کرده و خواهر بزید ۱۵۷
بهلول گفت من نیز چنانم بر خیز تا برویم کربلا زیارت قبر سید آل مصطفی بیک دیگر گفتند
که برویم نزد متوکل ملعون علاجی برای دفع ظلم این ظالم بکنیم اول رفتند نزدیک قبر مبارک
دیدند موکلین هستند مشغولند برای منهدم کردن قبر مبارک بزرگ موکلین حارث
نام بخود شرگفتند ای بدبخت این همه معجزه از این قبر مبارک دیدی بیدار نشدی تا کی ظلم
کنی تبرا ست در این بین دیدند و نفر فقیر میامدند نزدیک ایشان رفت گفت شما چه کسید
که من از دیدن شما نور ایمان در قلبم دیدم بیان حال خود شان کردند و آن شخص بزرگ موکلین
ایمان آورد زید با انس کرده که حارث بود روانه شدند رسیدند پیش متوکل ملعون آن
سر کرده بمتوکل ملعون فرمود ای متوکل دیگر من نخواهم متعرض قبر حضرت امام حسین
شدن ایمان آورده ام متوکل ملعون امر کرد تا آن تازه مسلمان را کشتند و او را
در میان کوچها و بازارها کشیدند بعد از هزار خاری و مذلت نعش او را در زیر بلد انداختند
چون شب شد زید رفت آن تازه مسلمان را شست و دفن کرد روز شد زید دید که چند نفر ۲ چون
قرآن میخوانند و اوضاع اساس علمها بر پا کرده اند فریاد برآورد بچه جهت پرسید که
این اوضاع را برای چه بر پا کرده اند مگر متوکل مرده است گفتند نه کنیز حبشیه از متوکل
مرده است این اوضاع را برای آن بر پا کرده اند همینکه زید اینها را دید و این کلام را
شنید عرض کرد یا ابا عبد الله تقتل عطشانا جوعانا عریانا یا ابا عبد الله گرسنه و
تشنه شهید میکنند و بهیچ قسم به لحن اینها بر تو وارد میاورند و لی از برای کنیز
حبشیه این قسم به احترام میکنند این شعرها نوشت متوکل از آن خبردار شد او را
خواست گفت تو شعر هستی امر بحبس زید علیه الرحمه نمود او را محبوس نمودند چون شب
شد چند نفر اشخاص هولناک مهیب با صورتهای مهیب هولناک که از چشمهای ایشان
آتش بیرون میامد و گرزهای آتشین بر دست اینها بود لگدی بمتوکل ملعون زدند فرمودند
زید را آزاد کن و الا ترا با هر که در قصر است هلاک میکنیم این بود که متوکل ملعون
خودش آمد بزندان برای خلاصی زید و او را از زندان خلاص کرد و باو عرض کرد که
هر چه میخواهی بخواه که حاجت تو او رده میشود فرمود چیزی نمیخواهم مگر تعمیر قبر حضرت
امام ع آخر خود متوکل لعنه که مدت بیست سال در فکر خرابی قبر مقدس حسینی سلام

لله الحمد

١٥٦ سلام الله علیه بود خودش بنای قبر مبارک را گذاشت و درست کرد لا حول و لا قوة الا
بالله العلی العظیم نسئلك اللهم یا الله جامع جواهر غالیه محمد الطالقانی عرض میکند
که ابن متوکل ملعون از خلفای ملعونه بنی عباس است و ظلم بنی عباس بر ائمه طاهرین علیهم
السلام از ظلمهای بنی امیه بیشتر شد بمراتب و تفصیل قصه ظلم این ظالم بر قبر اقدس مظلوم
کربلا و زوار از کیاء در کتاب مستطاب عاشر بحار و ریاض الشهاده و نحوهما مذکور است
و شیخ حجة الاسلام حاجی میرزا حبیب الله العزیز العلام زید له فی الاعزاز و الاکرام بسطور الیها
اشاره فرمود و ما هم حسب الفرمان در اول این کتاب بآیه غایبا افصحنا بر عین الفاظ
شریفه شیخ مغفور نمائیم متعرض تفصیل نشدیم و علیك باعطاء النظر فیه و فیما یأتی
و هو موعظة علیه فی عشر الاول من ذی الحجة سنه ١٢٩٩

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك یا الهی و بحمدك لا احصی ثناء علیك انت کما اثنیت علی نفسك و حدت
بالعظمة و البهاء و تفردت بالجود و الکبریاء تعالیت فی عز جلالك عن مطارح الاوهام
و تاهت فی کبریاء هیبتك دقائق الاوهام و انحسرت دون النظر الیك خطائف
ابصار الانام لك العلو الاعلی فوق کل عال و الجلال الامجد فوق کل جلال نحمدك
علی جمیع الاحوال و نشکرك فی الغدو و الاصال و نستعینك لافضل الاعمال و نصلی
و نسلم علی نبیك نبی الرحمة و امام الائمة المنتجب من طینة الکرم و سلالة المجد الاقدم
و مغرس الفخار المعرق و فرع العلاء المثمر المورق و علی اهل بیته ائمة الانام
و مصابیح الظلام و ینابیع الاحکام علیهم افضل التحیة و السلام ما تتابعت اللیالی
و الایام حقیقت مطلب اینست که در این ایام قدری در موعظه کردن تامل نمائیم
بجهة اینکه و اعظیت صفت خدا هست اول اشاره کنیم باینکه واعظیت صفت خدا است میفرماید
یعظکم الله لعلکم تتفکرون بعد از آن بگوئیم که خداوند عالم اصل فرستادن پیغمبران را
برای موعظه قرار داده که مردم را موعظه کنند و بدین خداوند عالم بخوانند تنزل
الملائکة و الروح ان انذروا انه لا اله الا انا فاتقون متقی بشوید پرهیزکار
بشوید بحضرت افضل انبیاء محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله اول خطاب که میفرماید
یا ایها المدثر قم فانذر این خطابیست که خداوند عالم بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

فرمود بما

فرمود که ای کلیم خود پیچیده برخیز و ایشان را بترسان بعد میفرماید ادع الی سبیل ربک 
بالحکمة والموعظة الحسنة پس موعظه صفت خدا و پیغمبر است و خدا و پیغمبر اسباب انبیاء
واعظ هستند یکی از صفات قرآن اینست که موعظه هست قد جاءتکم موعظة من ربکم
یعنی بسوی شما آمد موعظه که قرآنست از پروردگار شما به پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که
انما انت منذر من یخشیها هر کس در دل او خوفی از خدا هست تو او را بترسان پس اگر کسی خوف ندارد
از خداوند نمیرسد موعظه در او و تاثیر نمیکند بعد میفرماید فبشره بمغفرة واجر کریم
یاری اگر اندک ترسی در دلت باشد از خدا بترسی و بشارت مغفرت و اجر کریم برایت خواهد
بود حالا میگویم تامل در موعظه نارم بجهت اینست که خوف در دلهای ما نیست یعنی اصلا بعضی
اشخاص هستند که کارشان بجائی رسیده است که خداوند عالم با آنکه پیغمبر را فرستاده است
برای موعظه میفرماید اینها را موعظه نکن ببین کار چه قسم شده است که خدا به پیغمبر که برای
موعظه فرستاده شده است میفرماید که اینها از قابلیت موعظه کردن افتاده اند پس درست
تامل کن ببین آخر کار تو چه طور است ببین میان تو و خدایت و پیغمبرت چه طور است بعضی را
خداوند عالم در حقش فاعرض عمن تولی عن ذکرنا میفرماید یعنی شوق او و میل او بدنیا
است رو بگردان ای پیغمبر از او بیزار باش پیغمبر صلی الله علیه و آله اکرم مامور شد که در دنیا
از بعضی اعراض کند در آخرت با او امید داری که شفاعت کند بعضی را در حقش میفرماید
فذرهم حتی یلاقوا یومهم الذی فیه یصعقون میفرماید بعضی دیگر را فذرهم فی غمرتهم
یعمهون تا اینکه میفرماید فمهلهم قلیلا ان لدینا انکالا و جحیما و طعاما ذا غصة
وعذابا الیما بگذارشان بحال خودشان ای پیغمبر در نزد ما حاضر است برای ایشان
عذاب شدید و جحیم و طعام گلوگیر پناه میبرم بخدا میترسم از اینها شده باشیم که در
جای دیگر در حقشان میفرماید وذر الذین اتخذوا دینهم لهوا و لعبا و غرتهم
الحیوة الدنیا واگذار کن ای پیغمبر کسانی را که دینشان را لهو و لعب و بازیچه گرفته
اند و زندگانی دنیا مغرورشان ساخته یعنی اینها ذکر گفتن برایشان ثمر ندارد
پای منبر که در میان میاید بازیچه قرار میدهند والله اینطور که دین را بی اعتنائی
گرفته اند بازیچه است والله این غصه ایست در دل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که در
فرق جنازه هائیکه بعتبات عالیات میآیند و زنده هائی بی انصاف که خدا را اجنبی است که

کله مرده را یکی بیاورد و ما بقیه را دیگری در میان بار یکشخصی کله میترا پیدا کرده ند
گفتند ما بقی کجا است گفت در خورجین بود گرم است رکاظهر است میاورد را اصل
خود مسئلهٔ جنازه آوردن و حرکتش از محل موتش بمحل خلافست بعضی گفتهاند که جایز
نیست که از محل خودش بجائی ببرند بعضی دیگر تجویز کرده اند اما بشرط اینکه مثله نشود
مثل اینکه میترا پاره پاره کنند یا هر وصله اش را در جائی بگذارند حالا اینکه هر یکی
وصلهٔ یک جائی این چه ملتی است که میترا مثله کنند پاره پاره در توی جب و توی بار
بگذارند اینقسم را بعضی صورت ملاها گفته اند جایز است ای بی شعور و بی انصاف یک
چیزی باید گفت آخر در کلام خدا یا پیغمبر یا ائمه باشد چیزی که اصلاً از آن اثری نیست
چگونه میگوئی همین طور دیگر چیزها اینکه مثل اینست باعث غصه دل حضرت امیر المومنین را
وفرقه و تعزیه بچیپیدن ریش بازی این وفرقه مهر درست کردن که تازه شیطان بنا گذاشته
که صورت رزبرا بسمه گذارند که بت پرستی کنند سجده بر صورت بت پرستی است اگرچه صورت
شبیه بصورت خوبان هم باشد اینفرقه حمل جنازه ها که باعث تخریب دین و تفضیح دین در نزد
مخالفین شد سابق بر این مردم میل بدین شیعه میکردند چو مردم بدین عمل میکردند
حالا چون عمل بهوا و هوس خودشان میکنند سایرین طعن بدین شیعه میزنند باری
برای اتمام حجت بود که گفتم حالا میخواهی عمل بدین بکن نمیخواهی العیاذ بالله نکن وای آن
کسانی نشوکه فرموده وَاَعرِض عَمَّن تَوَلّی عَن ذِکرِنا وَلَم یُرِد اِلَّا الحَیٰوةَ الدُّنیا واگر هم
بخواهی بدانی که اعراض از دنیا و خدا کرده یا نه ببین الآن که در اینجا نشسته اید شوق
تان بدنیا است یا آخرت اگر بدنیا است پناه بر خدا از شوقت بدنیا بدانکه کارت بجائی
نمیرسد که خدا ترا بیامرزد اِن تَستَغفِر لَهُم سَبعِینَ مَرَّةً لَن یَغفِرَ اللهُ لَهُم بحضرت پیغمبر
میفرماید اگر هفتاد مرتبه یا هر چه طلب آمرزش بر ایشان کنی خدا هرگز نمیامرزد بلکه
طوری شود که کارت بجائی برسد که مثل حضرت پیغمبر از خداوند واسع الرحمه هر چه
طلب رحمت کند ترا نیامرزد سَوَاءٌ اَستَغفَرتَ لَهُم اَم لَم تَستَغفِر ببین ایمان حقیقی
در دلت هست یا نه مبادا کارت بجائی برسد که استغفار پیغمبر برایت نفعی نکند
حالا ببینم برای چیست که کار باینمقام میکشد برای اینکه عظمت خدا تاثیر در قلوب
نکرده باشد و خوف از خدا بالمره از دلها رفته باشد آثار آثار رفتن خوف از دلها

نزا ایشا ۱۲

می بینیم اگر خوف خدا نعوذ بالله از دلهای رفته باشد که چیزی ثمر نمیکند و انذر الذین یخافون
ان یحشروا الی ربهم پس آنهایی که ترس ندارند ثمر ندارد در حق ایشان حالا اکثر پراکنده خواطر جمع می
بینیم میخواهم حرف با خواطر جمعها بزنم ای گناه کارهای خواطر جمع از چه بابت خواطر جمع شده
اید ءامنتم من فی السماء ان یرسل الیکم حاصبا از خدا ایمن شده اید که عذاب کننده هلاک بر
شما نفرستد این حرفم با گناهکاران خواطر جمع بود حرف دیگرم با گناهکاران خوف واهمه دار
است ایها المذنبون المضطرون الخائفون ای گناه کاران که نفس شما شما را غالب شد گناه
کرده اید و الان ترس و اندیشه دارید حرفم با شما هست همه بدانید اگر الان ترسیده اید ایمن هستید اما شما
ای گناه کاران خواطر جمع ها بخصوص این مجاورین که خواطر جمعید میگوئید که ما از سید الشهدا
ما الان ترسیده ایم نمیدانم که آنحضرت از خوف حضرت رب العزة گریه میکرد و ما گریه نمیکنیم میخواهم
با شما گناه کاران مغرور حرف بزنم ای گناه کاران خواطر جمع از کدام عقبه خواطر جمع شده
اید از عقبه مردن خواطر جمع شده اید یا از فشار قبر خواطر جمعید یا از سایر عقبات خواطر
جمعید از چهار عقبه خواطر جمعید که کافی است اول عقبه موت است از اصل مردن خواطر جمعی
از کدام عقبه خواطر جمعی از کیفیت آنکه میاید میبرد تو خواطر جمعی یا اینکه از هیبتش خواطر جمعی
یا از صدایش یا از صورتش خواطر جمعی آن برنده را میشناسی یا نه آن کیست که جان تو را میگیرد
حالا نمیگویم که آمده تو را بشدت جان بگیرد بلکه فرض کن آمده تو را سلام کند از هیبت او
نمیترسی شنیده وقتیکه آمده بد خانه حضرت پیغمبر سلام کرد حضرت فاطمه سلام الله علیها
عرض کرد یا ابه صدای شخص مهیبی است بد خانه حضرت باو خبر داد که این شخص که صدایش هولناک
دارد حضرت عزرائیل است از تلخی موت خواطر جمعی که امیر المؤمنین میفرماید مردن کیفیاتی
دارد که بزبان درست نمیآید بعقل مردم درست نمیآید از ملک الموت نمیترسی همه مردم با بُراق
نمیآید قبض روحشان کند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود برای بعضی عزرائیل با میل
سرخ کرده از آتش جهنم میاید و آنها که حضرت عزرائیل بر ایشان در وقت قبض روح با میل
سرخ کرده میاید سه طایفه اند اول آکل مال یتیم بباطل است کسانیکه مال یتیمان را بباطل
خورده اند دوم کسانیکه شهادت باطل داده اند سیم حاکم جوری که حکم بباطل نموده
باشد ملائکه احتضار که در وقت احتضار مردم میایند دو قسمند اول این طایفه اند که نازل
میشوند بکسانیکه قالوا ربنا الله ثم استقاموا اقرار و اعتراف قلبی و زبانی بخدای عالم

جـ ۱ نموده اند و راست غشند تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ برای بشارت نازل میشوند اینکه میگویند
أَنْ لَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي
۲ فیها الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ ۱ نترسید غمگین نباشید ما برای
شما مژده بهشت آورده ایم که خدا وعده فرموده ما از دوستان شما بودیم در دنیا
و آخرت هرچه دلتان بخواهد و چشمتان از آن لذت ببرد خدا برای شما مهیا فرموده
نمیدانیم برای ما هم این جور از ملائکه نازل میشوند یا این جور دیگر که میفرماید وَلَوْ
تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ
تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ
ملائکه با این جور اشخاص میفرماید از نزد خود تو را خلاص کن از این هم بیزاری روز
آخر عاقبت چه میشود نمیدانیم بچه صفت از دنیا میرویم نمیدانیم این ذره ایمان هم
راحت میاید یا نه همین دائم تلقین بتو میکویند در حین موت یا نه اگر تنها لا حقیقت
لا اله الا الله در قلبت هست آنوقت نفعی دارد تلقین کردن والا تلقین ملقن بکارت
نمیخورد الان فرض کن خود را که محتضری خودت خودت را تلقین کن و بگو لا اله الا
الله با المره از خدای عالم قطع نکن آخر یک رابطه میانه خودت و خدا بت بگذار هیچ
رابطه میانه خودمان و خدا نگذاشته ایم الا اینکه خدا کریم است ولی تو امید بخدا
داری والله دروغ میگوئی چنانچه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید یَدَّعِي بِزَعْمِهِ
أَنَّهُ يَرْجُو اللَّهَ كَذَبَ وَالْعَظِيمِ مَا بَالُهُ لَا يَتَبَيَّنُ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ ادعا میکند که امید بخدا
دارد دروغ میگوید قسم بخداوند عظیم اگر امید دارد چرا اثر رجا در عملش ظاهر نیست
فَكُلُّ مَنْ رَجَا عُرِفَ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ إِلَّا رَجَاءَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَدْخُولٌ وَكُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّقٌ
إِلَّا خَوْفَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَعْلُولٌ هر کس امید دارد امیدش در عملش معلوم است مگر
امید بخدا که علامت امید نداری و ترس از هر چیزی محققا داری اما ترس از خدا
محقق نیست معلول است میدانی علامت رجا و امید چه قسم در تو نیست اگر یک
بیان در خانه نداشته باشی هر طور است فراهم میکنی چه طور شد که در اینجا خدا
کریم نیست اما امر آخرت را تا تو گفتی میگوئی خدا کریم است لکن کاسه‌ها را خاطر
جمع میدانی چه طور شما را از ذلت قبر میبرند حضرت میفرماید مترا بکید قعه بلی



و اگر ببینی وقتی را که ظالمان در سکرات مرگ اند و ملائکه بسط کننده اند دستهای شان را بسوی ایشان که بیرون آورید جانهای خود را امروز جزا داده میشوید عذاب خواری را بسبب آنکه بودید که میگفتید بر خدا غیر حق و بودید از آیات او تکبر کننده

لله الحمد

بترسید فإنّ للقبر أهوالاً زیرا که برای قبر هولها و ترسها است میت بترسد یک دفعه بگوید برداریند بلکه تا سه دفعه بلند کنند بعد بردارند سرازیر قبر مثل اینکه است تا زمین از این خواطر جمعی ازکسانیکه با میت میایند خواطر جمعی وقتی که سنگها را میگذارند میت صدای دستهای ایشان میشنود حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها با امیر المؤمنین وصیت کرد عرض کرد یا ابن عم وقتی که سنگها را میچینی سر قبرم با آهسته زود زود که ترس دارم از آن دو تا ملکی که برای سؤال میایند بهتر است از کیفیت سؤال ایشان و برگرداندن روی تو از طرف قبله از زمین بهتر است که اگر شقی زمین قبر به تو بگوید یا در شقی قبر میگوید که من دوست نداشتم تو بر سر من راه میرفتی حالا خواهی دید که با تو چه خواهم کرد بدترین بلاها غرور است که در مردم موجود است هر یک از شماها اکثر بهشتی اصلح صحیح شرعی مالک شده اید اگر بخیال توسل با ائمه علیهم السلم خواطر جمعی شده اید فلا تغترّ رفتار ایشان در دین رفتار کنید فلا تغترّ خوف ایشان را داشته باشید چیزیکه مایهٔ امنیت است سید الشهداء است ولی مردم اشتباه کرده اند خیال میکنند که ما با سید الشهداء دوستی میکنیم با خدا دشمنی معصیت میکنیم زیارت سید الشهداء اثر دارد و گریه و نوحه خوان برای سید الشهداء اثر دارد در صورتیکه شخص دشمن خدا نباشد بعد از آنکه با خدا دشمنی کنی با سید الشهداء هم دشمنی نه دوستی حاشا لا نمیگویم دوستی تو با خدا و خوف تو از خدا مثل ایشان علیهم السلم باشد ایشان از خوف خدا غش میکردند تو غش نکن بلکه میگویم یک قطره اشک از خوف خدا بریز بقدر یک از کندهای مجلهٔ تا ان بیتر بیست از خدا هم بترس واتّخذتموه وراءکم ظهریّاً بالمرة قطع خوف از خدا کرده هیچ اعتنائی بخدا ندارید باری چیزیکه باعث امنیت میشود همین چیزهائی است که تعلق دارد با این مظلوم سید الشهداء ولکن بشرطها و شروطها و هی طاعة الله و خوف الله از جملهٔ خصایص سید الشهداء زیارت آنحضرت است و از جملهٔ خصایص زیارت آنحضرت مدفن شریف آنحضرت قبل از دفن آن حضرت همه پیغمبران علیهم السلم قبر شریف را زیارت کرده اند ما من نبیّ إلّا وقد زار کربلا وقال یُدفن فیک القمر الأزهر و طهر حتی پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله هم زیارتش کرد بهمان طورکه بمعراج رفت جبرئیل آمد او را آورد در صحرای کربلا بزیارت سمیں

همه پیغمبر

بنود مگر اینکه کربلا را زیارت کرده و گفته دفن میشود در تو خورشید ...

کربلا

۱۵۳ کربلا خصوصیت دیگر آنحضرت فضائل زیارات آنحضرت خصوصیت دیگر آنحضرت
فضایل مخصوصه بها آنحضرت که هیچ یک از حضرات پیغمبران و سایر سادات معصومین
علیهم السلام بعد از آنحضرت زیارات مخصوصه ندارند باید اینها بیان شود که چرا حضرت
مخصوصتها از زیارات دارد و مطلقات بی دارد امروز باید بیان شود که چرا حضرت در
زیارت خصوصیتها دارد که آن خصوصیتها در زیارت سایر بزرگواران نیست بدانید که خلق
و ندهر چیز را مقابل چیزی میدهد حالا سبب آنکه در زیارت آن بزرگوار این فضیلت هم
رسیده آنست که حضرت سید الشهداء سلم الله علیه در او چند حالت هر رسید که مردم
از او دوری کردند یکی آنکه از مکه معظمه زاد الله شرفها بیرون آمد هر چه مردم را بیاری
خود خواند او را یاری نکردند در بین راه هر کس از عرب و قافله و غیر اینها میدید
دور میرفتند از آنحضرت فرار میکردند نشنیده اید این حکایت را که آن شمشیرها تراست و آن
حکایت عبدالله بن حر جعفی است که یکی از شیوخ قبائل بوده است نزدیک راه خیمه داشت
حضرت امام غریب کسی را فرستاد که بیا ما را یاری کن عبدالله در جواب رسول حضرت
عرض کرد که من از کوفه بیرون آمدم که یاری کردن کنم نشد که من نشود حالا بیایم
یاری کنم رسول حضرت برگشت بحضرت گفته او را عرض کرد حضرت فرمود او نیامد من
خودم میروم پیش او و حضرت بعد از تشریف بردن پیش او او را موعظه کرد فرمود یا
هذا انک لتجلب علی نفسک ذنوباً کثیراً فهل لک من توبة تمحی بها ذنوبک ای
مرد تو گناه کاری گناه بسیار از پی کرده ای آیا میل داری که توبه کنی که بواسطه آن گناهها
محو شود عرض کرد وما هی چه چیز است آن توبه قال تنصر ابن بنت نبیک فرمود
یاری کردن تو پسر دختر نبی خودت را عرض کرد یا ابن بنت رسول الله ص ما خرجت
من الکوفة الا مخافة ان تقدم الیها فاکون اول من یقاتلک مع ابن زیاد ولکن
هذا فرسی سابقاً من الخیل ما طلبت به شیئاً الا لحقته وما طلبنی الا نجوت
وهذا سیفی القاطع ما ضربت به شیئاً الا وفریته فخذهما واعفنی من ذلک
ای پسر دختر رسول الله از کوفه بیرون نیامدم مگر برای ترسیدن از آنکه تو باینجا
بیایی و من اول کسی باشم که با پسر زیاد با تو جنگ کنم این اسب من که پیشتر است
از تمام اسبها راه دارد و هرگز با او در طلب چیزی از دوندگان نیامده ام مگر اینکه

انزا کر فتم و هر کرکسی حرا نکرفت اکر طلب کرد که من براو سوا بودم و این شمشیر قاطع ١٦٦
که هر چیزرا زدم قطع کرد اینها را از من بگیر و حرا معتاد از زیاری کردنت فاعرض
عنه الحسین علیه السلام فقال اذ ابخلت علینا بنفسك فلاحاجة لنا فی مالك وتلا
هذه الآیة وما کنت متخذ المضلین عضدا فانی سمعت جدی رسول الله صلی الله علیه
واله یقول من سمع داعیتنا اهل البیت ولم یجبه کبه الله علی منخریه فی النار یوم
القیمه بروایت دیگر عرض کرد ممکنم نیست یاری شما کنم بجهت انکه مال و عیال
و اطفال و رکوه دارم میترسم برانها و لی مال و اسب و اسلحه میدهم حضرت فرمود
نمیخواهم حالا که بیاری ما نیامدی از این زمین برو که امن غریب ما نشنوی یا لبیك کسی
با من شقی میگفت ای بدبخت مال و عیال و اطفال تو از مال و عیال و اطفال حضرت
ابی عبدالله علیه السلام عزیزتر بود که تو یاری امام غریب نکردی حالا شیعیان
زیارت انحضرت را بدان که چون خودش با غربت و تنهائی خودش بدل جان و تمام
و عیال برای احیای دین خدا وند نمود و الجلال نمود خدا در عوض این غربتها
در زیارت انحضرت قرار داد تا زهم از غربتش بگویم چون صبح عاشورا شد چیزی
نگذشت که غریب بود غریبتر شد تا اخر تنها شد استغاثه کرد کسی بفریادش نرسید
تنها بود تا جان داشت استغاثه کرد بعد از شهادت اولادش و برادرانش استغاثه
کرد وقتیکه از اسب افتاد استغاثه کرد فریاد میکرد صدا میکرد کسی نیامد بفریاد
عزیزانش امدند بعضی نیامدند انهائی که امدند بلا های برایشان نازل شد که
دل مبارکش بدرد امد قدری امدند قدری نیامدند تا اخر کار بجائی رسید که تنها
رفتند دوستانش هم رفتند در صحرائی ماند بی غسل و کفن تنها غریب در میان
خاکها بادها چون ابیطور در راه خدا غریب تنها ماند خداوند هم اراده کرد اکر
کسی بزیارت این غریب بیاید ثوابها باو بدهد از خزائن رحمت الهی خود لا حول
ولا قوة الا بالله نسئلك اللهم و ندعوك یا الله. والسلام

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم و بحمدك لا احصی ثناء علیك انت کما اثنیت علی نفسك
تلالئت فی ظلم اللیالی انوار حکمتك الباهرة واستبان علی صفحات الایام

اثار سلطانك القاهرة متحيرة في اشعة جلالك و هام المتوهمين و تقاصرت عن ادراك
كمالك افكار المتفكرين و اضمحلت في كنه ربوبيتك عقول الكاملين و تزعزعت لهيبتك
قلوب العارفين نحمدك حمد الحامدين و نشكرك شكر الشاكرين و نؤمن بك ايمان
المخلصين و نصلي و نسلم على نبيك محمد نبي الرحمة كاشف الغمة و شافع الامة و على
اهل بيته الائمة الراشدين و الهداة المهديين صلوة دائمة بدوام السموات و
الارضين مكرر پيش از موعظه دعا ميكنم كه خداوند مجلس ما مجلس موعظه بگرداند با
كسانيكه بجرات گناه ميكنند اندكي ترس پيدا كنند مجلسي بشود كه ملئكه پرهاي خود را
در زير جالسين پهن كنند دعا ميكنم مجلسي بشود كه مجلس عبادت شود مجلسي شود كه
دماغ شيطان بخاك ماليده شود در حديث است كه شيطان در مجلس موعظه مي
ايد بكسانيكه موعظه در انها تاثير نميكند ميگويد پدر و مادرم فداي تو باد كه موعظه
در تو تاثير نكرد و اعظ اگر مرد جري را از خداوند ترساند ملائكه بان واعظ ميگويند اجرك
على الله و اگر مرد جري اجرى در معاصي الهي نمود شيطان بانواعظ ميگويد اجرك
علي بجهت اينكه مرد جري اجرى در معصيت نمود و اين جوره اشخاص كه مرد جري اجرى در
معصيت ميكنند نائب شيطان هستند خدا كند كه ما ها از اين جوره اشخاص نباشيم
خدا مجلس ما را مجلس موعظه بگرداند نه از مجالس بطالين شود هر مجليسكه براي غير خدا
باشد مجالس بطالين است ميخواهيم موعظه كنيم موعظه بايد از [illegible] باشد يعني كسي
كه همه عمرش را موعظه كرد يعني حضرت امير المؤمنين كه تمام عمر شريفش را موعظه صرف
كرد حتى تا ان نفس اخرش هم كارش موعظه بود فرمود عباد الله الله الله في اعز
الانفس عليكم و احبها اليكم فان الله قد اوضح لكم سبيل الحق و انار طرقه فشقوة
لازمة او سعادة دائمة اي بندگان خدا بترسيد از خدا در باره جانيكه عزيزترين
و دوست ترين جانها است در نزد شما يعني جان عزيز خودتان كه هلاك نكنيد زيرا كه
خدا روشن فرموده است حق را و نوراني فرموده راههاي انرا بعد از وضوح حق و
نورانيت طريق يا شقاوت لازمه دائمي است يا سعادت جاويد ابدي فتزودوا
في ايام الفناء لايام البقاء قد دللتم على الزاد و امرتم بالظعن و حثثتم على المسير
فانما انتم كركب وقوف لا تدرون متى تؤمرون بالسير تا انكه فرمود عباد

الله

١٥٥ اللهِ اُحذروا يوماً تُفحص فيه الأعمالُ و تكثر فيه الزلزالُ و تشيب فيه الأطفالُ در
جای دیگر فرمود عبادَ اللهِ الآنَ فاعملوا و الألسن مطلقةٌ و الأبدان صحيحةٌ و الأعضاءُ
٢ عمر بعض لدنةٌ و المنقلب فسيحٌ و المجال عريضٌ قبل ارهاق الفوت و حلول الموت فحققوا عليكم نزوله
و لا تنتظروا قدومه یعنی میفرماید عمل کنید قبل قدوم الغائب المنتظر و اخذ عزيزٍ
مقتدرٍ در فقرهٔ اول سفارش جانهای شمارا میکند جان اعز اشیا است این
جان که او از همه عزیزتر است ببین چه طور او را از همه بیشتر ترکرده مثلا فرشی اگر داری
میگوئی ملاحظه اش کنم مبادا ببید زده باشد می که داری هر وقت که سیاه باشد می
کوئی باید سفید کرد ببین فرش و بیت را باید تزکه است یا زده است ولی قلبت سیاه شده
است یا نشده درست ملاحظه کن که ایمان قلبت را ببند اشته باشی اگر یک پناه یاور داشته
باشی ببین چه طور دقت میکنی که قلب نباشد در امانت هم ملاحظه کن که قلب نباشد
اگر خانه میخری میگوئی شاید خوش هوا باشد ملاحظه کن خانه قبرت بد هوا نباشد از
رقیم مار بد و اژدهای بد همراهت باشد خوب جان عزیز همه را که پیش تو عزیز تر از
همه است عزیز نگاه داشته ببین از همه خارتر کرده میگوئی با مردم درست رفتار
کنم که مبادا از من کله داشته باشند اما با خدا این احتمال نمیکنی این بی انصاف با خدا هم
مثل این رفتار کن حضرت امیر المؤمنین میفرماید مَن لم يُعِن على نفسه حتى يكون لها
منها واعظٌ و زاجرٌ لم يكن له من غيرها زاجرٌ و لا واعظٌ تا واعظ در سینه ات
٣ از نفس خود نباشد موعظه غیر اثر ندارد اگر واعظی ترک کرد قلبت بنشیند موعظات بکند هر چه من
بگویم ثمر میکند و الا اصلا اثر ندارد حالا هر چه میگویم تو خودت تامل کن تا تاثیر
کند کار دارها که میگویند موعظه نمیتوان رفت بجهة انکه کار دنیا شان
میماند تو اگر حواست پریشانست کار داری برو ولی شماها که کار دارید این را نگاه
دارید که اگر آن مامور امد ببرد شمارا بگوئید کار داریم حالا نمیتوانیم بیائیم بار دیگر
اگر کار دنیا نداری برو فکر کار اخرت هستی از خودت حالا بپرس بگو ای خودم این
حالتی را که الان داری برای رفتن خودت می پسندی یا نه از خودت راضی هستی با
اینحالت بروی بخودت بگو ای خودم میگویند این سفر خیلی طول دارد توشه داری
یا نه این سفر سنگلاخ بسیار دارد اسب و بنده داری یا نه در این سفر غریبی اشنا
داری

٤٠١ ناری در این سفر منزلی داری یا نه که در آن پیاده شوی بجودت بگو ای خودم میگویند
این سفر مار و عقرب بسیار دارد منزلی داری یا نه بجودت بگو میگویند آدمی در این سفر
برهنه است ساتری داری یا نه آفتاب گردان برای آفتاب سوزان این سفر داری یا نه
بجودت بگو خصم خیلی داری مرافعه ترا پیش حاکم حق میبرند جواب چه داری همین موعظها
از تو سؤال کنند که چرا شنیدن مؤثر نشد جواب اینها داری یا نه بگو که از خودم
پرسید جواب ندارم تو اگر جواب داری خوبست الا الحمد لله صحیح و سالم نشسته اید بیائید
یکی از دو چیزها اختیار کنید یا اینکه در اینجائی کار تو را درست کن یا بگذار تا آن زلزله
الساعة میدانی چند زلزلة الساعة داری نمیدانی اوّل زلزله خروج روح است از بدن
دویم زلزله عذاب قبر است زلزله حسابست زلزله میزانست زلزله سایر عقباتست
که در هر یک زلزلة الساعة داری اگر بنا داری کار ترا در اینجا که هستی درست کنی
اوّلا اصل کار ترا درست کن که لا اله الا الله باشد همراهت بیا بدان کسانی که لا اله
الا الله میگویند با شك و ریب خداوند عالم میفرماید دروغ میگوید باید ریب و
شك از دل بیرون رفته باشد تا وقت لا اله الا الله بگوئی که زبان و دل مطابق هم
باشد و لا اله الا الله در زبان و دل یکی باشد مطابق باشد گاهی لا اله الا الله در
زبانست در دل نیست این همین قدر ثمر دارد که در دنیا حفظ جان و مال آن گوینده
میکند ولی در آخرت هیچ ثمر ندارد گاهی در دلت هست ولی برای علتی بزبان نمیاید
مثل غش کردن زخم بودن یا جراحت زبان یا بخوان این یقینا ثمر دارد گرچه بزبان هم
نیاید گاهی پاره گناهانست که مانع میشود از جاری شدن لا اله الا الله بر زبان
چنانچه در حدیث است جوانی محتضر است که در زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
بود چون وقت احتضارش شد حضرت پیغمبر نزد او تشریف بردند در مقام تلقینش بر آمد
فرمود بگو لا اله الا الله زبان جوان بر میگشت حضرت پرسید چه گناه دارد گفتند
عاق مادر است حضرت در طلب آن زن کسی فرستاد آوردند و فرمودند طلب حلال
جوان کرد آن زن عرض کرد که پسر من چشم مرا زده است کور کرده است از او راضی
نیستم حضرت فرمود راضی میشوی او را آتش زنند عرض کرد از تقصیرش گذشتم بعد
حضرت بجوان فرمود بگو لا اله الا الله جوان زبانش باز شد گفت لا اله الا الله باز

[illegible]

در زیارت میخوانی وَقَلْبِی لِقَلْبِکُمْ سِلْمٌ دروغ میکوئی تو بیت میخوانی وَقَلْبِی لِقَلْبِکُمْ ١٦٧
حَرْبٌ چرا بجهت اینکه میترسند آن بزرگواران و تو نمیترسی ایشان علیهم السلام باید
بفرمایند اِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا یَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِیرًا با وجود آن طاعات و عبادات
که داشتند و تو با این همه گناه نمیترسی بترس اقلاً فی الجمله ترس آمد کارت را درست
کنی اکر نیامد نخواهد درست شد اکر ترسید اول باید طوری کنی که لا اله الا الله
همراهت بیاید باید این کلمهٔ طیبه در قلبت راسخ شود عیب کار در همینست که کلمه
لا اله الا الله در قلبت راسخ نیست تمام اهتمام آنستکه لا اله الا الله محکم میشود
حالا یک نظری بکن تا لا اله الا الله را محکم کنی همین زمین که الان در دور آن نشسته
در دوری وابسته آب روی چیست روی هوا و هوا روی چیست روی چیزی نیست مکر
اینکه بقدرت حضرت رب العزه همان طوری پا بی و برقرار است تامل کن بفهم چه
میکویم این زمین مثل هندوانه ایست روی آب که باطراف آن مورچها باشند آن
هر طرفی آن مورچها سرشان طرف آسمانست حالا این زمین باطراف او هم ماها
هستیم ماها که در این مکان هستیم پاهای ما روی زمین است سرهای ما طرف آسمان
همین طور کسانی که در زیر این مکان هستند پاهای ایشان روی زمین است سرهای ایشان طرف
آسمان فکر کن بفهم و بکو لا اله الا الله تا راسخ شود و در دلها بماند که نرود بعد از آنکه
این را درست کردید و راسخ شد بعد از آن کار درست کردید و راسخ شد بعد از آن
کار درست میشود بکریه کردن از خوف خدا تا قدرت دارید و چشم دارید کریه از
خوف خدا بکنید کفتم بعد از رسوخ ایمان کریه کنی کارت درست میشود حالا اختیار
داری بخواهی الان یک قطره اشک بریز برایت ثمر کند نمیخواهی نکاه دار اشکت را وا
کذار کن تا قیامت که هر چه اشک داری بریز و خون داری از چشمت بریزی اصلا برایت
ثمر نکند و نفع نبخشد میخواهی الان خدا را بخوان یا الله بکو تا در جوابت لبیک بفرماید
فَاذْکُرُونِی اَذْکُرْکُمْ نمیخواهی بکذار تا قیامت که بکویند بتو که دیکر حالا امر حضن نیست
که یا الله بکوئی حالا چشم داری یکقطره اشکی در این مجلس یا نیمهٔ شب بریز حالا زبان
داری یک یا الله درستی بکو این سینه که داری با آب توبه غسلش بده یک آیه از قرآن
برایش بخوان یعنی در دلت اثر کند و نازل بقلبت بشود و ترس پیدا کنی و خوف بتو غلبه

کند

لك الحمد

۱۶۸ کند زیرا که اگر قرآن الان بدلت نازل شد و ترسید اشد برایشان ترس میکند و الا اگر هزار بار
قرآن سر قبر بخوانند ثمر ندارد و قرآن بکفن نوشتن که مخلوط بچرک و خون شود برایش اگر
گناه نداشته باشد ثمر ندارد قرآن را بقلب بنویسید که ثمر دارد و ورق دین برگشته است همه
معکوس شد قرآن را باید بقلب بنویسید بکفن نوشتند گفتم قرآن را بقلبت نازل کن الا
میخواهیم تجربه کنیم ببینیم از قرآن چیزی داخل دلت میشود یا نمیشود و بر فرض که نازل شد
میماند یا نه ونُنَزِّلُ مِنَ القرآنِ ما هو شفاءٌ ورحمةٌ للمؤمنين ولا يزيد الظالمين الا خسارا
اهل ایمان را قرآن نفع میدهد اما اهل کفر را نفع نمیدهد وهو عليهم عمی انشاء الله خوب
را باین تجربه کن دیگر که الان نفع برایت دارد قرآن برا نکه در آخرت هم نفع دارد و الا
ندارد باری مطلبی که امروز مناسبت بیان شود ذکر کنیم امروز جمعی از حرم سعید شدند
و جمعی بدل سعادت دارند که بیان میشود مثلا امروز کسانی که مستطیع بودند سال اول
استطاعتشان هم بود الان احرام بستند سعید شدند و آنهائیکه مستطیع در سالهای اول بود
اند ولیکن عمدا نرفته اند الان مامورند که احرام ببندند در وادی عقیق روز عرفه فرض
کن مستطیع نبوده است یا امر میشود میگویند برو بکوه عرفات چون نمیتوانند بروند
خودش تقصیر کرده است شقی میشود مثلا ببینم تارک حج علی الاطلاق صحیح هست یعنی علمای
دیگرش با فرض ترک حج صحیح هست یا نه محل تامل است باید تامل کرد باری فقره
استطاعت هم مسئله ایست اشاره شود اغلب مردم خود را در یا قدری سهل است مثلا
مستطیع اند و مدینه طیبه جزء استطاعت نیست خداوند عالم تفضلا ثواب مدینه را
هم میدهد پس همچو کس روز عرفه امروز بعضی سعید شدند و آنها کسانیند که در وادی
عقیق احرام بسته اند و بعضی شقی شده اند و آنها کسانیند که مستطیع شده بوده اند و
نرفته اند اینها هم از عدم اعتقاد شخص میشود و الا چرا باید ترک حج بی عذر کنند که
۲ حج خود تاخیرش از گناهان کبیره مهلکه است و اگر العیاذ بالله بمیرد و تارک باشد در زمره
یهود و نصاری محشور شود و در قبر آنها باشد و این ثواب یادر اگر خدا در حج هزار داده از خود
فوت میشود حضرت سید الشهداء سلام الله علیه خودش بیست مرتبه سفر حج کرده است پیاده
نه پیاده بی پا بلکه با پای برهنه سفر حج میکرد باری گفتم بعضی دیگر بدل سعادت دارند
و آنها کسانیند که امروز در حرم حسینی سلام الله علیه بزیارت مشرف هستند باری

گفتیم

و نازل میکنیم از قرآن آنچه شفا و رحمت است برای اهل ایمان و نمی افزاید ستمکاران را مگر خسارت در دنیا و عقبی

لله الحمد

کفیتم حضرت زیارتی دارد و زیاراتش و فضائلی دارد زیارات مطلقه و زیارات مخصوصه اش ۹۰۱
فضائلی دارد اما عرفه افضل همه زیارات حضرتست ظاهراً حتی از محرم بعضی خیال می
کنند اول مصیبت حضرت هشتم و نهم ذیحجه است حضرت سید الشهدا از ترس متابعت
یزید ملعون از مدینه بمکه آمده بود تا این ایام در مکه معظمه بود بعد فهمید که یزید
ملعون قرار داده است سی نفر از شیاطین بنی امیه با سپاه شان لعنهم الله در مکه
حضرت را شهید کنند حضرت بجهة حفظ حج را بدل بعمره کرد بلی مسجد الحرام بیت خدا
است کافر را نمیکشند برای وحوش و طیور و حیوانات دیگر و شکارها امانست در حرم
کشتن شان و گرفتن شان حرام است اگر درختها امنست علفها برایشان امنست
حتی برای ریشه علفها امنست حتی اگر شاخ درختی در حرم باشد و ریشه در حل یا ریشه
در حرم باشد و شاخ در حل امنست خلاصه حرم خدا برای وحوش و کفار و
سایرین امنست ولی برای این مظلوم امنیت نشد خوب ملتفت باشید اسرار کار این بزرگوار
را بعد از آنکه معلوم شد حضرت را میکشند که باید این حج را بدل بعمره کرد بعد حرم بار کردند
بجهة رفتن بعرفات حضرت بار کرد بسوی کربلا همه زنها الاهل بیت همه حتی آن بزرگوار را
منع کردند که عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر بود منع کردند یابن
رسول الله چرا از مکه بیرون میروید حضرت فرمود من نمیخواهم حرمت بر کعبه بواسطه
من برداشته شود اشاره است بیستباح بی حرمة البیت الحرام ببین خداوند عالم در
عوض این کلمه چهار خاصیت بسید الشهداء بعد جمیع خاصیت بیت الله الحرام
هست خداوند عالم همه آنها را بسید الشهداء داده است در مقابل این یک کلمه در
خصایص حضرت مذکور است که فرمود اول خداوند عالم در روز عرفه نظر بزوار
سید الشهداء میکند بعد بواقفین بعرفات و همچنین سایر خاصیتها که همه را
خدا بسید الشهداء داده حتی در مسائل جزئیه مثل کیفیت قصر و اتمام قرار داده که
شخص مسافر در حرم سید الشهداء مختار باشد در اتمام چنانچه در بیت الله الحرام
قرار داده و همین طور سایر مسائل که خدا همه را برای این کلمه بسید الشهداء داد و
چون این واقعه برای حضرت سید الشهداء در مکه در هشتم و نهم ذیحجه بوده است پس اول
مصیبت کربلا هشتم و نهم ذیحجه است اول عاشوراء همان روز که از مکه فرار کرد

بجهته

برون

لله الحمد

۱۷۰ بیرون آمد در کوفه همان روز شهادت حضرت مسلم اتفاق افتاده شد مسلم الله علیه حضرت
سید الشهداء در روز هشتم و نهم در مکه معظمه خطبه داد که خواص اصحاب و یاران خود را جمع نمود
و از ظلم معاویه و یزید ایشان را با خبر کرد و هر یک را بطرفی فرستاد که دین خدا را بمردم
بگویند بعد از آن بعجیب دارد آن هم تفصیلی دارد بعد از آن معجزه دارد این سخن است که در این
ایام وارد است اما بعضی از برای سید الشهداء جبرئیل گرفت که مردم بیایند حضرت و یاری آنحضرت
کنند برای احیای دین خداوند عالم هم میشود بیعت با حضرت سید الشهداء علیه السلم کنید عرض
کنید یا ابا عبد الله امروز نبودیم که با تو بیعت کنیم برای یاری تو الان برای یاری تو بیعت کردیم
و یاری آنحضرت یاری دین خداوند عالم است حضرت سید الشهداء فرمود که شوق ملاقات
اسلاف کرده ام مانند شوق یعقوب بیوسف و میروم بکربلا برای شهید شدن خیر لی
مصرع انا لاقیه او آمد در کربلا برای آنکه شهید شود برای دین خدا و آمد برای آنکه
خونش در این زمین ریخته شود برای آنکه مردم گناه نکنند مجاورین قبر مبارکش آمد اند
بکربلا برای گناه کردن ای مجاورین قبرش همان ریخته شدن خونش بر است دیگر
شما اذیتش نکنید بگناه در اطراف قبر مبارکش باری بعد از آن حضرت خودش دو سه
کلمه روضه خوانی برای خودش کرد و چند کلمه از مصیبتها خودش فرمود کانی باوصالی
تقطعها عسلان الفلوات بین النواویس و کربلا و یملان منی اکراشا جوفا
و اجربة سغبا لا محیص عن یوم خط بالقلم رضی الله رضانا اهل البیت نصبر
علی بلائه و یوفینا اجور الصابرین کانه الان می بینیم که گرگان امت اعضای
مرا در میان نواویس و کربلا پاره پاره کرده اند و غیضها دل پر غیض شان را از اهل
بیت شفا داده اند از قضای خدا گریزی نیست و هر چه را خدا راضی است ما اهل بیت
پیغمبر بآن راضی هستیم بعد تسلیه خودش با اهل خودش میدهد که عوض این بلاها در
جوار رحمت پیغمبر خواهند بود لن تشذ عن رسول الله لحمته بل هی مجموعة له فی
حظیرة القدس تقر بهم عینه و ینجز لهم وعده بعد ندای یاری خدا را رحیل داد
بطرف کربلا فرمود من کان باذلا فینا مهجته و موطنا علی لقاء الله نفسه فلیرحل
معنا فانی راحل مصبحا انشاء الله هر کس در راه ما خونش را میریزد و بذل میکند و شوق
ملاقات فیوضات خدا دارد بیاید که من فردا صبح از مکه خروج میکنم انشاء الله تعالی

النواویس موضع آخر

شفرق
نمی شود از رسول خدا اصحاب
فرزندان بلکه همه ایشان جمع میشوند
برای او در باغ قدس [illegible]
[illegible]
[illegible] میشود

لك الحمد

عرض میکنم یا اباعبدالله خودت که برای کشته شدن بطرف کربلا روانه شدی اولاد و اصحابرا ۷۱
هم خبر کردی تا از همان مکه احرام کشته شدن ببندند لا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم نسئلك اللهم یا الله یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

تبارك الذی توحد بالعظمة والجمال وتفرد بالكبریاء والكمال له العلو
الاعلی فوق كل عال والجلال الامجد فوق كل جلال تلألأ فی ظلم
اللیالی انوار حكمته الباهرة واستبان علی صفحات الایام آثار سلطنته
القاهرة نحمده علی الآلائه المتواترة المتكاثرة ونشكره علی نعمائه
الزاهرة الطاهرة ونصلی ونسلم علی نبیه ذی الشرف الاقدس ومجمع سلالة
المجد الاقدم فی المحل الانفس المنتجب من دوحة الازكیاء المنتجب من
مشكوة الضیاء ومغرس الفخار المعرق وفرع العلاء المثمر المورق و
علی اهل بیته الائمة الانام ومصابیح الظلام وینابیع الاحكام والدعاة
الی دار السلم علیهم من الله افضل التحیة والسلام ما تتابعت اللیالی والا
یام وتعاقبت الدهور والاعوام انفصم حبل الدین وتزعزعت اساطین
الیقین وترجحت الامور بیان حالیست از اهل این زمان که از کلام نبی
و وصی نبی علیهم السلم است میفرماید عصی الرحمن واطیع الشیطان خداوند
رحمن را معصیت میکنند و شیطان را اطاعت شیطان در این زمان مطاع است
مردم اطاعت او میکنند و خدا را عاصی هستند ظهرت شقوة الغرور وحسد
الصدور غرور و حسد و مثل اینها از صفات خبیثه هلاکت میکنند ظهر
الفساد فی الارض میگویند ما عمل بد بن خدا میکنیم و حال انکه مفسد فی الارض
هستند افبهذا تریدون ان تجاوروا الله فی دار قدسه وتکونوا اعز
اولیائه عنده هیهات لا یخدع الله عن جنته ولا تنال مرضاته الا بطاعته
با این حال امید قرب بحضرت ذو الجلال هم دارید میخواهید با این صفتم سلوک با خدا
کنید و از عذاب و عقاب او نجات هم بیابید هیهات هیهات لا یخدع الله فی
جنته بخدعه نمیشود مالك بهشت شد و بمرضات خدا بی طاعت نمیشود رسید

کار

۱۷۲ کار ما خراب شد اصلا در فکر نیستیم الّا گاهی دعا بکن خداوند عالم ما را توفیق طاعت
و بندگی مرحمت کند و از شرّ شیطان و شیطان نفس امّاره ات نجات بدهد و عفو از
تقصیرات کند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با آنهمه طاعت و عبادت دعا کند
در جائی میگوید هَبْ لَنا فی هذَا المَقامِ رِضاكَ وَ اَغْنِنا عَنْ مَدِّ الاَیْدی سِوى اِلَیكَ اِنَّكَ
عَلى كُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ  در جای دیگر میگوید اِسْتَأمَنَنا اللهُ وَ اِیّاکُمْ بِطاعَتِه وَ
عَفی عَنّی وَ عَنْکُمْ بِعَفْوِهِ وَ فَضْلِهِ  حضرت امیر علیه السلام دعا میکند که خدا
ما را همیشه بطاعتش بدارد و عفو از گناهان بعفو و فضل خودش کند اما ماها ۲ مرو شما
این کلمه را هم نمیگوئیم دعا نمیکنیم میگوئیم که ما شیخ یا ملا یا سید هستیم استغنائی
کنند مردم از گناهان خودشان کارها با این حتم درست نمیشود چاره باید کرد
و چاره هم از خودمان نداریم باید متوسل بکسانی شویم که ایشان علاج کارها را
درست میدانند اول باید رابطه پیدا کرد بعد از آن متوسل شد این کارهای ظاهری
نسبت بآن بزرگواران بکار نمیخورد رابطه حقیقی پیدا کن محبت و دوستی حقیقی بشوند زبانی
و ظاهری در زمان حضرت امیر المؤمنین برای آنحضرت دو قسم اصحاب بود یک جور آنهائی
بودند که اگر از خدمتش دور میشدند میفرمود آه آه شوقا الى فلان و الى فلان و اگر از
دنیا رفته بودند افسوس برای شان میخورد و میفرمود  اَیْنَ اِخْوانِیَ الَّذینَ رَکِبُوا الطَّریقَ
وَ مَضَوْا عَلَى الحَقِّ اَیْنَ عَمّارٌ وَ اَیْنَ مالِكُ بْنُ التَّیِّهانِ وَ اَیْنَ ذُو الشَّهادَتَیْنِ وَ اَیْنَ
نُظَرائُهُمْ مِنْ اِخْوانِهِمُ الَّذینَ تَعاقَدُوا عَلَى المَنِیَّةِ وَ اُبْرِدُوا عَلى رُؤُسِهِمْ اِلَى الفَجَرَةِ
بلکه برای شان گریه میکرد چنانچه راوی گفت ثُمَّ ضَرَبَ عَلَیْهِ السَّلامُ بِیَدِهِ
عَلى لِحْیَتِهِ الشَّریفَةِ الکَریمَةِ فَاَطالَ البُکاءَ  گریه طولانی برایشان کرد
فرمود  اَوِّهْ عَلى اِخْوانِیَ الَّذینَ تَلَوُا القُرْآنَ فَاَحْکَمُوهُ وَ تَدَبَّرُوا الفَرْضَ فَاَ
قامُوهُ اَحْیَوُا السُّنَّةَ وَ اَماتُوا البِدْعَةَ  یک جور دیگری از اصحاب حضرت آنهائی
بودند که در خدمتش بودند حضرت میفرمود کاش شما در لشکر معاویه بودید تا کاش
معاویه ده تا از شما را از من میگرفت یکی از لشکرش را بمن میداد میفرمود کاش شما را
نمیشناختم و شما هم مرا نمی شناختید حتم میخورد  وَ اللهِ لَوَدِدْتُ اَنَّ مُعاوِیَةَ صارَفَنی
بِکُمْ صَرْفَ الدّینارِ بِالدِّرْهَمِ فَاَخَذَ مِنّی عَشَرَةً مِنْکُمْ وَ اَعْطانی واحِداً مِنْهُمْ وَ اللهِ

۱۷۳ لَوَدَدْتُ أَنِّي لَمْ أَعْرِفْكُمْ وَلَمْ تَعْرِفُونِي فَإِنَّهُ مَعْرِفَةٌ جَرَّتْ نَدَمًا لَقَدْ وَرَّثْتُمْ صَدْرِي
غَيْظًا وَأَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ أَمْرِي بِالْخِذْلَانِ شخصی آمد خدمت حضرت سلام کرد گفت
يَا عَلِيُّ إِنِّي لَأُحِبُّكَ فِي اللَّهِ حضرت فرمود إِنِّي لَأُبْغِضُكَ وَاللَّهِ چرا گفت حضرت
بجهة اینکه میدانستم اذان زبانش میگوید رابطه حقیقی ندارد حالا ببین تو از
کدام یك از این جوره هستی که گفتیم برای حضرت حیوة و ممات ندارد اگر حقیقة
رابطه داری از قسم اول هستی اگر نداری از قسم دوم خودت ببین مُسَلَّمٌ
لِمَنْ سَالَمَكُمْ هستی یا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ اگر دیدی رابطه حقیقی نداری بدان حرب لکم هستی
علاج کن باری این مجلس مجلس موعظه است بعضی در مجلس موعظه تحصیل شقاوت
میکنند بعضی تحصیل هدایت بعضی مجهول الحال اند خدا کند که ما یك مجلس موعظه
۲ از اهل داشته باشیم که مجلس هدایت باشد میترسیم در این مجلس موعظه هدایت نشوی
مکدارید برای مجالس موعظه دیگر که ثمر نداشته باشد مجلس موعظه در
وقت مردن داری در قبر داری در قیامت داری در مواقف قیامت داری
باری موعظه الان برایت ثمر دارد ما لا بیمعنوا هم موعظه کنیم از جمله موعظها
که اول و اصل همه موعظها است باید ملاحظه خود بکنید در امر دین تا ن دین
ما و شما مرکب است از لا اله الا الله محمد رسول الله قرآن کتاب الله و الائمة
المعصومون حجج الله اینها دین شما است قلبی بین لا اله الا الله که میگوئی درست
است یا نه بعد محمد رسول الله بعد امیر المؤمنین و اولاد الطاهرین حجج الله ببین
حقیقة و واقعا قلبا اعتقاد داری یا نداری حرکت زبان مکافات نمیاید باید
در قلبت باشد تا ایمان همراهت بیاید کاری بکن خواطر جمع بشوی که فی الجمله
۲ یا بی اندك ایمان همراهت بیاید که نجاة در آن نهی و الا اگر بالمره بی ایمان بروی
دیگر چیزی برایت ثمر ندارد گفتم اگر ایمان اندکی همراهت بیاید ثمر دارد چونکه
ایمان درجات مختلفه دارد بعضی کامل الایمان هستند که از اول مردن خلاص
از عقوبات هستند و اول مردن اول راحت و ابتدای استراحت آنها است بعضی
دیگر از سکرات خلاص میشوند بعضی در قبر بعضی در اواسط یا اواخر برزخ بعضی
در عقبهٔ اول بعضی در سایر عقبات تا صراط خلاص میشوند بعضی تا قضی الامر

۱۷۶ خلاص میشوند بعضی از اینها هم خلاص میشوند بجهنم هم میروند بعضی یکساعت در جهنم
عذاب میشوند بعضی یکروز بعضی زیاد بعضی هستند هزار سال در جهنم عذاب میشوند چون اندکی
و ذرّه از ایمان همراه خودشان برده اند و در دلش هست بعد از هزار سال عذاب یادش
میاید و اسم مبارک خداوند عالم یا حنّان یا منّان میگوید از جهنم نجات میابد اینهم که بعد
از هزار سال عذاب خلاص میشوند خوبست از خلود در جهنم بهتر است در روایاتست
اینها که بجهنم افتاده اند ایشان را در عین الحیوة شست و شو میدهند که نورانی شوند ببهشت
اینکه اهل بهشت اینها را میشناسند میگویند اینها جهنمی ها هستند با نهایت الحاح میکنند بخدا
عرض میکنند خدا از دل اهل بهشت بیرون میبرد  قال ع فی حق العصاة من اهل الحق یخرجون
من النار وهم کالحمم او کالفحم فیراهم اهل الجنة فیقولون هؤلاء جهنمیون فیؤمر بهم
فیغمسون فی عین الحیوة فیخرجون ووجوههم کالبدر فی لیلة تمامه  حالا ای قدری
خودت را زحمت بده حواست را جمع کن فکر کن یکساعت فکر بر یک عمری دارد باید زحمت
کشید بتحصیل ثمرات آخرت باید بود هر کس که بتحصیل ثمر زنده کانی دنیا اگر بخاصیتش
انست که کناسها میرسد امّا ثمرات آخرت خاصیتش زنده کانی دائمی در نعیم جاوید
و پادشاهی ملک باقیست بارے از اول اصول دین که لا اله الا الله است بگو هم لا اله الا الله
که میگوئی ببین رابطه با خدا داری یا نداری ملاحظه کن ببین اینطور حالت که تو داری
این بنده که هست یا نه ای بی انصاف اگر نوکری داشته باشی این قسم با او رفتار میکنی
که با خداوند رفتار داری اگر بخواهی یک عمل بدی کنی نوکرت را بیرون میکنی که او بر
کارت مطلع نشود امّا بخدا اعتنا نداری همه عملهای بد را در حضور او میکنی ببین
که اگر نوکرت یک کار بدی بکند تو او را از پیش خودت بیرون میکنی با آنکه او را نه خلق
کرده نه روزیش کرده با تو است نه احیا اش نه اماتش ببین که خدا با این همه کارها
که داری رسوایت نکرده اینها هم یعنی ترس نداشتن حیا نکردن ناشی است از بی اعتمادی
بی ایمانی خودت و ببین ایمان حقیقی داری یا نه نشانه حقیقت ایمان اینست که خدا
میفرماید  انّما المؤمنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم  اگر متذکر خدا شدی
دلت ترسید بدان ایمان حقیقی داری و الّا نداری چون دلت نمیترسید لهذا
نه تقوی داری نه خلوص داری نه خوف داری نه گریه نه سایر چیزهای دیگر یعنی چیزی

[illegible]

[illegible]

کمه

کرد دنیا مردم مانده است همین است که میگویند امید ما بخدا است حضرت امیر المؤمنین ع
خبر این کارها میفرماید در حدیث صریح صحیح قطعی یدّعی بزعمه انّه یرجوا الله کذب
والعظیم ما باله لا تتبیّن رجاؤه فی عمله فکل من رجا عرف رجاؤه فی عمله الّا
رجاء الله فانّه مدخول وکل خوف محقّق الّا خوف الله فانّه معلول در
امورات دنیا چرا میگوئی خدا کریم است این دروغ است چنانچه حضرت امیر ع قسم
یاد فرمود بخداوند عظیم اینکه دروغ شد سایر رابطه‌ها را هم که با خداوند
عالم داریم پس با خداوند عالم هیچ علاقه نداریم حق مطلب اینستکه میبینیم تمام
علاقه‌ها با خداوند بریده شده است با طاعات و عبادات هیچ میانه نداریم و از معصیتها
چیزی باقی نگذاشته‌ایم تمام گناهان و معصیتها را اگر نکرده‌ایم یا چیزی کرده‌ایم که مبدل اینها
و بدتر از اینها است مثلاً زنا نکرده ولی غیبت کرده که بدتر از او است زنا با مادر
و خواهر و دختر و سایر محارم نکرده ولی چیزیکه بدتر از اینها است هفتاد مقابل
یا بیشتر کرده یکدرهم ربا اشدّ من سبعین زنیة کلّها بذات المحرم پیغمبر و امام
نکشته اما نماز را عمداً ترک کرده که گناهش مثل او است یا بالاتر همین طور سایر
چیزها که کرده ببین اگر بخواهی الان بروی بعالم اخرت دو رکعت نماز سوقاتی از برای
برای نکیر و منکر ببری یا نداری ببین یک لا اله الا الله درست داری یا همه
اش دروغ است در حدیث است که از بعضی سؤال میکنند لا اله الا الله را میگوید خطاب
میرسد کذبت دروغ گفت سببش اینستکه واقع و حقیقه ندارد اینحال و رابطه تو
با خداوند که بالمره بریده شده است تا حال تو با قرآن که یک جزو دینت قرآنست
چه بخواست قرآنرا خداوند عالم شفا و رحمت برای اهلش قرار داده برای تو بین
چنین شده یا نه از مخوفات آن هیچ ترسیده یا نه چهار سوره اند که مشیّب آند حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود که مرا این چهار سوره پیر کرده اند بعضی از اصحاب
وقتیکه اینها نازل شد مبهوت و متحیر شدند خدا میفرماید اگر قرآنرا بکوه بخواند
میلرزد لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعاً متصدّعاً ولید ملعون
پدر خالد ملعون با آن شقاوت وقتیکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله براو خواند
این ایات مبارکات را ذرنی ومن خلقت وحیداً وجعلت له مالاً ممدوداً و

درد عالم کشد با ... [illegible] ... که امیدوار است ... [illegible]

فرد سخن
ار که نازل میکردیم قرآن را ... بکوه آن آینه ... [illegible] ... کشته

بنین شهودا ومهدت له تمهیدا ثم یطمع ان ازید کلا انه کان لایاتنا ١٧٠
عنیدا سارهقه صعودا انه فکر وقدر فقتل کیف قدر ثم قتل
کیف قدر ثم نظر ثم عبس وبسر ثم ادبر واستکبر موی ولید ملعون
لروید گفته فقال ان هذا الا سحر یؤثر ان هذا الا قول البشر نیست این مگر
سحر و نیست این مگر قول خداوند عالم فرمود ساصلیه سقر وما ادریک ما
سقر لا تبقی ولا تذر لواحة للبشر ولید ملعون با آن شقاوت وکفر
طغیانش در او این آیات فی الجمله تاثیر کرد و ترسید مبادا هم در تو تاثیر نکرده
باشد قرآن کتابت است باید در تو تاثیر بکند قرآن چاپی سه قرآن نخوند برایت
ثمر ندارد باید در تو تاثیر بکند آیه بلاغ را برایت بخوانم ببینم در تو تاثیر میکند
یا نه برای ترس و تخویف و اتمام حجت اگر نبود در قرآن مگر این آیه بس بود
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم خدا میفرماید ولا تحسبن الله مخلف وعده رسله
ان الله عزیز ذو انتقام یا قوم لا اله الا الله الواحد القهار وتری
المجرمین مقرنین فی الاصفاد لیجزی الله کل نفس بما کسبت ان الله سریع
الحساب جزء دیگر از دینت محمد رسول الله است میگویی امت حضرت پیغمبر
صلی الله علیه وآله هستم ببینم اوصاف آنحضرت و افعال او در تو تاثیر کرده است
مثل او هستی یا نه حالا تو را حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مجملا بیان میفرماید
ولقد کان صلی الله علیه وآله یاکل علی الارض ویجلس جلسة العبد ویخصف
بیده نعله ویرقع بیده ثوبه ویرکب الحمار العاری ویردف خلفه و
یکون الستر علی باب بیته فیکون فیه التصاویر فیقول یا فلانة لاحدی
ازواجه غیبیه عنی فانی اذا نظرت الیه ذکرت الدنیا وزخارفها
فاعرض عن الدنیا بقلبه وامات ذکرها عن نفسه واحب ان تغیب زینتها
عن عینه حضرت غذایش را بروی زمین میگذاشت مثل بنده ها بروش بنده ها
که نوع خاصی بود مینشست بدست مبارک خودش کفش را وصله میکرد لباسش را
بدستش وصله میزد بر خر برهنه سوار میشد دیگری را هم ردیف خود مینشاند
یکی از ازواج گویا عایشه پرده یکوقت بدر خانه اش آویخته بود حضرت بطور تصویر

اقا میفرمود عتبه عتبی تو دنیا و زینت او عزیز ها است پس چه تاثیر کرده در تو پیغمبر شان
حضرت ام سلمه سلام الله علیها میفرمود شبی که حضرت پیغمبر پیش من تشریف داشت کاهی
مید یکبار نشستم تیم ببینم کجا است میدیدم در اطراف پشت بام افتاده انقدر گریه کرده
اطراف چشمش گل شده است و میگوید رب لا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابدا ان
اوصاف وافعال تو این خوف و سر انگشت پا ایستادن برای عبادت شبها طولانی
بند که اش در تو هیچ تاثیر کرده یا نه یک جزء دیگر زینت علی و اولاده المعصومون حجج
الله و اولیائه است حالا میگوییم مثل آن بزرگواران امیر المؤمنین و اولادش باش
که از ترس خداوند عالم مثل زن بچه مرده گریه میکردند بلکه میگوییم مثل مورچه گریه
بترس و متاثر بشو اگر بگیر آن از خرجت کم بشود چه قدر ترس پیدا کنی همان قدر
از خدا بترس که بر تو در معیشت دنیا و آخرت تنگ بگیرد میگوییم در راه خدا تمام
مالت را انفاق کن مانند آن بزرگواران بلکه یک شکم گرسنه را سیر کن حضرت امام
حسن با آنکه بیست و پنج دفعه بمکه معظمه زادها الله شرفا پیاده رفت و سه مرتبه
خرج من ماله جمیعا از مال خودش تماما سه دفعه خارج شد همه را در راه خدا انفاق
فرمود و دو مرتبه مساوات کرد تقسیم فرمود حتی النعل با وجود این هر وقت که اسم
مرگ را میشنید رنگ مبارکش زرد میشد میگویی حضرت امام حسین ع ببین چه قدر
خوف از خدا داشت چه قدر عبادات داشت غیر از قضیه شهادتش در کربلا ببین
بیست حج پیاده بلکه با پای برهنه کرده است چه قدر انفاقات فی سبیل الله کرده
است ببین شب عاشورا مهلت گرفت از کفار و اشرار برای آنکه نماز بخواند قرآن
بخواند عبادتهای خدا را وداع کند جناب تو نماز و قرآن و سایر عبادات
بنظرت نماید سید الساجدین اول نه امام است هر دفعه از بسکه عبادت کرده بود
پیشانیش پینه بسته بریدند دعاهای صحیفه اش را دیده اید عنوانات دارد
کان من دعائه علیه السلام فی التذلل لله تعالی وکان من دعائه علیه السلام اذا
تضرع الی الله وکان من دعائه علیه السلام اذا ذکر الخطایا وکان من دعائه علیه السلام
فی طلب الرحمة وکان من دعائه علیه السلام فی التوبة ببین آخر عمل بکدام یک از اینها
کرده اید و هکذا عمل بکدام یک از اعمال و عبادات ایشان علیهم السلام نموده اید

فصل

لله الحمد

حالا منظورم اینست که غرور در میان مردم را بردارم مجملاً دانستی که آن بزرگواران
چه قدر عبادت داشتند با وجود این چه قدر از خدا ترس داشتند میخواهم تو با این همه
گناهان هزار بهزار یک ایشان خوف پیدا کنی آن بزرگواران بنص قرآن می
ترسیدند انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا اما تو نمیترسی خواطر جمع هستی
ای خواطر جمعها کار تان خراب است میگویید ما را نترسان موعظه میکنم که بترسید ما را
که مثل حضرت رسول صلی الله علیه و آله با امر قل انی اخاف ان عصیت ربی از خدا
میترسید بحرمت تو از پیغمبر بالاتر هستی بترس الناس کنم ترا بترس بگو نمیترسم گفتم
التماس کردم که بترس ولی میبینم ثمر ندارد اگر باز هم بگویم بترس ثمر ندارد و شقوه
الغرور بجای از غرور در میان مردم هست که نمیترسند حالا خوشتان میاید که
کسی بگوید معصیت کنید گناه کنید تا باب بلیس شود شما را اجری کند در گناهان
حالا میگویم دلتان میخواهد معصیت کنید بکنید اما بشرط چند یکی آنکه معصیت
بکنید بشرط آنکه رزق خدا را نخورید شرط دیگر آنکه معصیت خدا را بکنید بشرط
آنکه از مملکتش بیرون بروید در میان کشتی نشسته یا ناخدا دعوی داری شرط دیگر
آنکه معصیت بکن اما ملک الموت آمد ببردت بگو نمیروم معصیت بکن بشرط آنکه وقتیکه
ندای وقفوهم انهم مسئولون را بشنوی در صف حاضر نشو بمحض اراده خدا تمام
خلایق صف زده ایستاده میشوند ندا میرسد ما لکم لا تناصرون بتعبد یک
دو لبیک بشو تا آنوقت یا رب کند امروز مطلب دیگری داریم روز هشتم و نهم حرف
بزنیم ادراک ثواب عرفات بشود روز هفتم و هشتم ذیحجه اول مصیبت کربلا است
نه هفتم و هشتم محرم حضرت سید الشهداء روز هفتم و هشتم ذیحجه در مکه معظمه از
حج عدول کرد بعمره مفرده اعمال عمره مفرده را بجای آورد مسافر سفر کربلا شد
سه کیفیت از آنحضرت در آنوقت ظاهر شد یکی خطبه خواند موعظه کرد یکی از مصیبتها
ای بود دیگر که از آن حال نگذاشتند که حجش تمام بشود در رستن از احرام از حج محل شود ولی احرام
بست بحج دیگر بلکه احرام بست برای حج دیگر از هر یک که محل شد احرام بست بحج
دیگر یکی از آن کیفیات حضرت سید الشهداء سلام الله علیه بینست که ایستاد در پیش
حرم بستند خانه کعبه در وقتیکه مردم احرام برای عرفات در روز هشتم ذیحجه این خطبه و

لك الحمد

موعظه ذاكر اشاره كريمه خوانده است بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله وما شاء الله ولا قوة الا ۱۷۹
بالله وصلى الله على رسوله خُطَّ الموتُ على وُلْدِ آدم مخطَّ القلادة على جيد الفتاة
وما اولهني الى اسلافي اشتياق يعقوب الى يوسف وخير لي مصرع انا لاقيه
كاني باوصالي تقطعها عسلان الفلوات بين النواويس وكربلاء يعنى مردن
براى اولاد آدم است ومردن اولاد آدم مثل آنست كه زنهاى جوان قلاده بكردن
كنند وبسرعت بازش كنند بعد فرمود از براى ملاقات اسلافم بى اختيارم وشوق
خدمت انها دارم مانند شوق يعقوب بيوسف بعد فرمود بسوى زمين كربلا ميروم آن
زمينى كه خدا انرا از روز دحو الارض اختيار فرموده است كه بايد درانجا كشته شود سيد
الشهداء باين ارض اقدس زمين مبارك آمد براى كشته شدن بعضى شيعهها ميايند براى
معصيت كردن فرمود كانى باوصالى تقطعها عسلان الفلوات كويا مى بينم
رك وپيوند اعضاى مرا پاره پاره ميكنند كركان بيابانها اين رك وپيوندها كه جدا
ميشوند از حضرت سيد الشهداء كوشت ورك حضرت پيغمبر است در اخر فرمود من كان
باذلا فينا مهجته وموطنا على لقاء الله نفسه فليرحل معنا فانى راحل مصبحا اى مردم
هر كه خدا را ميخواهد وخونش را در راه ما ميريزد فردا كوچ ميكنم بيايد فرمود رك و
پيوندهاى مرا ميان نواويس وكربلا دو رخيمكاه است و نواويس طرف حضرت عباس است
فرمود پيوندهاى مرا قطع ميكنند اين كلام مباركش سه احتمال دارد اول مراد از
رك وپيوند قطع شدن بستكان انحضرت باشد يعنى اولاد وبرادران واصحاب مرا
شهيد ميكنند دوم مراد از قطع شدن رك وپيوندها جدا شدن اعضاى مبارك خود
حضرت باشد يعنى دشمن انكشتم را سرم را كهاى سرم را وساير اعضايم را در كربلا
قطع ميكنند سيم شايد اوصالى تقطعها دليلى باشد براينكه حضرت را پامال
سم اسبان ناجنيب نمودند در صحراى كربلا لا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم
نسئلك اللهم بحق هذا
المظلوم يا الله يا الله يا الله

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك يا من دانت له السماوات والارضون بالعبودية واقرت له
بالوحدانية وتجلى للقلوب بالعظمة واقتدر على الاشياء بالقدرة فلا

لله الحمد

الابصار تستطیع لرؤیته ولا العقول تهتدی الی عظمته توحّد بالعظمة والبقاء
وتفرّد بالمنّ والکبریاء واختص بالنور والضیاء نحمده علی تواتر النعماء
ونشکره علی تضافر الآلاء ونصلی ونسلم علی نبیه محمد سید الانبیاء واکمل
الاصفیاء وعلی اهل بیته ائمة الهدی ومصابیح الدجی واعلام التقی وذوی
النهی واولی الحجی وورثة الانبیاء علیهم من الله الاف من التحیة والثنا
ما دامت الخضراء علی الغبراء واستنارت الغبراء علی من الخضراء اعوذ بالله من
الشیطان الرجیم الم یأن للذین امنوا ان تخشع قلوبهم لذکر الله وما نزل من الحق
ولا یکونوا کالذین اوتوا الکتاب من قبل فطال علیهم الامد فقست قلوبهم
وکثیر منهم فاسقون پروردکار عالم جلت عظمته در مقام عتاب میفرماید
مثل کسیکه از کسی کله داشته باشد ای کسانیکه میکوئید ایمان اورده اید
هنوز وقت ان نرسیده است که قلبهای شما خاشع شود برای خدا وانچه که نازل شده
از حق هنوز ایمان نیاورده اید ونباشید مثل انکسانیکه پیش از شما بودند با
قساوت قلب فاسق شدند از اهل کتاب وبعضی از روایاتست که کسیکه از امام
جعفر صادق علیه السلام سوال از ایه شریفه اولم نعمرکم ما یتذکر فیه من تذکر نمود
حضرت فرمود که این توبیخ است برای پسر هجده ساله پس چون ان مدت گذشت این خطاب را
باو میفرماید اگر کسی متذکر دین خدا میشود وفکر بکند در ان باب لابد خاشع
میشود حالا ملتفت باش که قلبت برای خدا خاشع باشد اگر با عدم خشوع وقساوت
دل بمانی وانحال از خودت رفع نکنی بدانکه ایمان از دستت میرود ودر اخر کار بی
ایمان میروی حالا میخواهم بعضی چیزهائی اگر خشوع نیاید برای قلبها حاصل میشود
بگویم که خشوع اصل ایمانست که در قلبت ماند تصور ایمان که توحید ونبوت و
امامت ومعاد است نهایت ثمری ندارد تصدیق واجبست پس باید تصدیق باشد که
ایمان راسخ شود وبا اینحالت که اصلا تصدیق در تو نیست کی ایمان راسخ میشود
اگر ایمان راسخ باشد در قلب شما اینطور سلوک ورفتار نخواهید کرد واین سلوک
ورفتار که حالا دارید سلوک کسیست که متزلزل در دین باشد پس هنوز ایمان داخل
در قلبتان نشده است میخواهم بلکه ادخال الایمان در قلب بشود که خشوع در قلب حاصل گردد

ولا دخال

[illegible]

وادخال ایمان در قلب سانست و آن از نظر کردن بهر یک از اجزاء عالم حاصل میشود ١٨١
مثلا در یک ذره خاک اگر نظر کنی برای آن خاصیتها خواهی یافت خاک را که خلق کرده است
دولتها خلق کرده اند لیس خاصیتها را که با و داده خدای عالم خلقش فرموده و تمام
خاصیتها را با و داده خلق کردن محض بعد است اگر تمام دولتها و تمام عالم جمع
شوند برای خلق کردن نمیتوانند اگر بخواهند بال مکسی را خلق کنند شاید بپسندند اینچه بنظرت
میاید که درست میکنند از عجایب و چیزهای عجیبه مثل تلغراف و جهاز دودی و مثل اینها خلق
کردن نیست بلکه اسباب مخلوق شده روی هم رفته است و صنعت است نه خلقت و برای تحصیل
ایمان نظر کردن بیک جزء از اجزاء عالم کفایت میکنند ضرور فکر کرده است که همه اجزاء عالم را
بدانی مثلا اگر عظمت و بزرگی آسمانها را بخواهی بدانی تامل کن در کوچکترین ستاره ها
که در آسمانست بعد بزرگی آسمانرا بفهم کوچکترین ستاره ها که در آسمانست ستاره سها
است و آن چهارده مقابل همه زمین و خود آن ستاره چیزیست نچین چیزهای عالم تا لا
خالا ببین که آسمانها نسبت و چه قدر بزرگند اگر هزار هزار سال تا خیال تو هر چه رسد
بگوئی که آسمان بزرگتر از این زمینست باز هم بزرگی آسمانرا نسبت بزمین نگفته ای بی حرمت
در تلغراف درست کنها تعجب داری میگوئی چطور این تلغراف را درست کرده اند که یک
ساعت از مشرق تا فلان خبر میدهد ای بهر وقت تعجب از خلقت خداوند عالم نمیکنی
که در چشم تو بقدر نصف عدسی مثل شیشه بسته است وقتیکه یک نگاه میکنی تمام آسمان
و زمین را در طرفة العین می بیند بیکچشم بهم زدن این همه عالم با این بزرگی را می بیند ای
بهر وقت آفتاب تنها صد و هشت مقابل زمین است و کذا سایر اوضاع افلاک بیک
چشم بهم زدن این نصف عدسی همه آنها را سیر میکند قدرت خدا را نفهمیدی در این
نصف عدسی که چه کار میکند ایمان آوردی بخداوند عالم ایمان نصیبی برایت حاصل
شود همین طور است نظر کردن در سایر اجزای عالم برای تحصیل ایمان گفتیم بیک
ذره خاک اگر نظر کنی تفکر نمائی خواهی دانست که چه قدر خاصیتها در آن هست
مجموع چیزها از سلاطین پادشاهان و فواکه میوه ها و جواهرها از خاکست فلان پادشاه
با آن جلال و عظمت که بنظر تو میاید یا فلان جواهر گران بها همه از خاکست دانستی
که قدر خاصیت در خاکست قلت یقین کرد بخداوند عالم خاشع شد یا خیر حالا هم

٢ اگر کوئی

چنان

۱۸۳ چنانستکه خدا میفرماید الم یأن للذین امنوا ان تخشع قلوبهم هنوز ایمان کامل
نشده است با ملاحظهٔ این همه غرایب و عجایب کارهای خدا یک معنی دیگر برای خشوع حاصل
شدن قلب اینستکه عظمت الهی در قلب تأثیر کند اگر انشاء الله بزرگی و عظمت الهی در قلب تأثیر
بکند خشوعی پیدا میشود ببین انصاف بده که در حضور سلاطین و اکابر در مجلس یک کدخدا
یا بیک چه قسم خشوع و ادب داری اما در حضور خلاق عالم اصلا خشوعی نداری این برای
اینستکه عظمت خدا در تو تأثیر نکرده بتحصیل عظمت الهی بکن یک معنی دیگر برای خشوع
حاصل کردن قلب اینستکه متذکر حالات خودت باشی که با حضرت رب العزة رابطه داشته
باشی ببین چونکه متذکر حالات خودت نیستی و رابطه با خدا نداری همه را با خدا نا
رو میزنی در بعضی چیزها مذمت خدا میکنی میگوئی فقیرم مریضم بازارم رواج نیست
کارهای دنیا بهم خورده است نان خالی دارم تمام این قسم چیزها مذمت خداست اگر خدا را
حکیم میدانی باید بجان و دل راضی بقضای الهی باشی در بعضی چیزها با خدا بی اعتنائی
میکنی یک نوکرت اگر باشد با او اعتنا میکنی پیش او کار خلاف نمیکنی اما کارهای خلاف
در حضور خدا میکنی اصلا با او اعتنا نمیکنی در بعضی چیزها با خدا معادات و دشمنی
میکنی در بعضی چیزها با خدا حرب و جنگ میکنی خودش فرموده اگر ربا خورها ترک ربا
خوردن نکنند فأذنوا بحرب من الله و رسوله اهانت میکنی با خدا اهانت مؤمن اهانت
با خدا است من اهان لی ولیا فقد بارزنی بالمحاربة اینها همه از جهة اینستکه
قلب متذکر خدا نیست و رابطه با خدا نیست بلکه با دشمن خدا رابطه و دوستی دارد که این
همه کارها را با خدا میکنی میفرماید افتتخذونه و ذریته اولیاء من دون
الله بئس للظالمین بدلا آیا شیطان و ذریه او را دوست گرفته اید و خدا را دوست
نگرفته اید بد بدل کرده اید دوستی خدا را بدوستی شیطان ظلم بنفسهای خودتان کرده اید
بد بدل گرفته اید این یک قسم تذکر قلبی بود اقسام دارد ملتفت باش که اقلا یک
مقداری ما بین خودت و خدا این را ملاحظه کنی طوری نشود که بالمره از خدا غفلت کنی
و مصداق کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون واقع شوی و ببین اگر رابطه را
بالمره از خدا قطع کنی که خدای تو نباشد بکی پناه میبری یکی دیگر از چیزهائی که خشوع
برای قلب از آنها حاصل میشود اینستکه مادامیکه بعضی زاری عذرخواهی بکنی از

مؤمنی را اهانت کند با خدا
[illegible]
هر کسیکه اهانت کند ولی مرا
بتحقیق مبارزت بمحاربه
نموده [illegible]
[illegible]
[illegible]

۲ دیگر هم

کلما نشد

کناهانت و توبه کنی عذر خواهی بکن اگر چه عذر غیر موجه باشد اگر پیش از قطع شدن
نفست عذر خواهی کردی عذرت قبول میشود اگر چه غیر موجه هم باشد اگر عذر نخواهی
تا نفست قطع شد آنوقت عذر بخواهی ندای لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ خواهی شنید دیگر عذر ۱۷ اکبر
نخواهید ای گناه کاران مأذون نیستید خاک الا تا چشم داری بفرز ای گناه داری
تا لب داری صیحه زدی میتوانی که کار ترا درست کنی اما اگر اینها را از تو گرفتند دیگر
کارت درست نمیشود در حدیث است که در قیامت گناه کاران از شدت عذاب صیحها
میزنند ندا میرسد لَا تَضِجُّوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ لَا تُنْصَرُونَ ای گناه کاران دیگر صیحه نزنید
کسی امروز یاری شما نمیکند یکی دیگر از چیزها اینکه خشوع لذکر الله برای قلب حاصل بشود
شود گریه کردنت میشود که یک قطره اشک دریاهای آتش را الان خاموش کنی در
پاهای آتش نخواهید ماند الان که نشسته اید آتشها هم شعله ور نیست ولی تو نمی بینی
ملئکه علیهم السلم اول وقت نمازها که میشود صدا میزنند یا من یسمع و تحضر لو قتیه
الا نادی ملک بین الناس یدیه قوموا أیها الناس إلی نیرانکم الذی وقد تموها
علی ظهورکم فاطفئوها بصلوتکم برخیزید آتشها اگر برخاستنا فرو خواهید
بنماز کردن خاموش کنید این آتشها را الان بیک قطره اشک خاموش کن نگذار که
متصل شود بآن آتشهای اخرت که دیگر خاموش نشود هر چه گریه هم بکنی جزع عالم
آخرت را تا ای او ضایع حضرت امیر المؤمنین علیه السلام استحبت کرده أیتها الیقن
الکبیر قد لهزه القتیر کیف أنت إذا التحمت أطواق النار بعظام الأعناق
ونشبت الجوامع حتی أکلت لحوم السواعد فالله الله معشر العباد وأنتم سالمون
في الصحة قبل السقم وفي الفسحة قبل الضیق فاسعوا في فکاك رقابکم من قبل أن
تغلق رهائنها ای کسیکه موی سفید تازه داخل موهایت سیاه شده با گناهانت
بمانی یا بروی چه خواهی کرد با آن طوقهای آتش که باستخوان گردنها مثل گوشت گردن
میچسبد چه خواهی کرد با آن غلهای جامعه که دستها را با گردنت جمع کند بآن معنی
استخوان بازوها بیر سد را خدا را خدا را بکیرید در حالت سلامتی تان
پیش از مریض شدن کار تان را درست کنید در اینکان وسیع پیش از رسیدن با مکان
تنگ بار ای حضرت امیر فرمود الان کارت را درست کن خدا میفرماید الان دعا



[illegible]

کن کارت را درست کن مگذار برای امروز یکه دعا کنی عذابت را بردارند عوض نداشتن ص ۱۰۶
زیان کنند و قبتیکه ندا میکنند ندا میرسد فَذُوقُوا فَلَن نَّزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ما پس چشیده و افزون کنیم
استغاثه در دنیا بکار میخورد اما در آخرت باین قسم است که شنیدی یکی دیگر از بر شما مگر عذاب
چیزهائی که خشوع قلب با آن حاصل میشود اینستکه دلت با حوالت بسوزد خودت را
از آتش عذاب الهی نجات بدهی بواسطه درست کردن - نیت از اصول و فروع
کارهایت را بغیر میاندازی کسی دلش بحال تو بسوزد مستحب صلوة نباش اغلب مردم
امر نماز را سهل گرفته اند خودت وصی خودت باش خودت کارهایت را درست کن
باین وصیتهای مروت واگذار مکن خودت مظلمه های خودت را بگیر بده خودت لله آن
همه کارهای خودت را درست کن بخصوص نمازت مستحب صلوة نباش اگر قضا داری
مسائل و شرایطش را فوراً درست کن بجوان تاخیر بسیار میاندازد و قضای نمازها را هی
میگویند موسع است موسع است اولاً از کجا موسع باشد زیرا که مسئله محل اختلاف است
بعضی از علما قدما میگویند باید کسیکه نماز قضا بر ذمه دارد قوت بقدر سد رمق بخورد
هی قضا کند مضایقه ها هستند مشهور علما میگویند موسع هست بعضی اینطور رخصتی نیست
بلکه کمی وسعت در کار هست حالا نمیگویم مضایقه را دیگر مهلت اجراء دلت بحالت
بسوزد کسی نمازت را نمیکند کسی بعد از تو چراغ بتاریکی قبرت نمیآورد دیده ام این بیکسان
کار خیرشان این شده است که لاله و حریر نکیها بر سر قبرهایشان روشن میکنند ای بیچاره
اگر یک پول بدست خودت بفقیر بدهی بهتر است از هزاران هزار لاله و حریر که بر
سر قبرت روشن کنند بار پی در این جزء از زمان دین برعکس شده است کارهائیکه باید
نکنند میکنند کارهائیکه باید بکنند نمیکنند فقرا گرسنه اند و شمعها را روشن
میکنند میسوزانند ای بمیرم وقت آخر روز چراغ روشن کردن هم شعار این است که شمعها را
روز میسوزانند فقراء از گرسنگی میمیرند اطعام فقرا از دنیا برداشته شده خرجهای بی
جا میکنند گرسنه ها در اطراف عالم ریخته اند کسی در فکر آنها نیست آیه در قرآن
از همه شدیدتر است اولش أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ و آخرش وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ
طَعَامِ الْمِسْكِينِ است در جای دیگر است که اهل بهشت از مجرمین در جهنم سؤال می
کنند برای چه بجهنم رفتید میگویند برای آنکه لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ

ببین

ببین همهٔ اینها از میان رفته است کارها بر عکس شده است کفتنهای ما هم ثمر نمیکند بلکه اگر ۱۸۸
خود حضرت زنده شود بفرماید شمع را روز روشن نکنید نخواهند کفت ما بهتر میدانیم
اینقدر بدانید اگر صد هزار شمع روز بسوزانید مقابل نمیشود بد و قمری که بیک فقیر
بدهی دلت بحال خود بسوزد کسی دلش بحالت نخواهد سوخت حکایت اتشخص مریض
که دید تمام اهل و عیالش برای خود شان که بی پدر یا بی برادر یا بی شوهر میشوند
کذشت که چون دید همهٔ اینها بحال خود شان کریه می کنند کسی دلش بحال او نمیسوزد
کفت برخیزید از پیش من تا خودم برای خودم قدری کریه کنم دل شما بحال من نمی سوزد
یکی دیکر از چیزها اینکه خشوع در قلب بواسطهٔ آن پیدا میشود و آن از اعظم اسباب خشوع
است در قلب خوف از خدا است قدری از خدا بترسید نمیکویم کناه نکنید میکویم اکر
کریه داند کی خوف از خدا داشته باشید اخر یاغی کری تمام با خدا و ند نداشته باشید
حکایت مثل حکایت آن لوزهٔ نشکل باشد که نماز میخواند نمازش نه رکوع داشت نه سجود
نه حمد نه سوره نه چیزهای دیکر را وکفتند چرا اینطور نماز میخوانی کفت اینطور میخوانم که خدا
بکوید یاغی شده حالا تو هم این اوضاع را پیش کرفته باشی بجهة آنکه خدا بکوید یاغی شده
و از باقی کریه باید خوشت بیاید اخر قدری از خدا خوف هم داشته باشید بالمرة یاغی
نباشید ... شما را فرو کرفته مکر شما خوف آخرت را از خود تان قطع کرده اید اکر امید
دارید پس چرا عبادت از شما صادر نمیشود امن هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائما
یحذر الاخرة و یرجو رحمة ربه پس تو هیچ کاری از کارهای اخرت را نمیکنی پس معلوم
میشود که یاغی شده و امید وار برحمت خدا نیستی اقلا اکر امید داری اندکی خوف از
خدا داشته باش کاهی برای خوف از خدا مثل پیغمبر باش که او با آن بیکناهی میفرماید
قل انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم تو با این کناه اقلا بکو انی اخاف
ان عصیت حالا بکویم کناه کارم از عذاب یوم مردن میترسم از عذاب عظیم یوم قبر می
ترسم از عذاب عظیم یوم حساب میترسم از یوم حشر میترسم از یوم صراط میترسم از عذاب
رب عظیم در جهنم میترسم انی عصیت مثل پیغمبر ان عصیت بکو میکنم و قد عصیت
و حال انکه یقینا معصیت کرده ام و از اینها اکه کفتم که یک یا الله بکو یک استغاثه
بکن یک کریه بکن یک تحصیل خوفی بکن باید انشاء بعمل بیاید تا وقتی جان داریم

آیا آن کسی که او در اوقات شب سجده کننده است و ایستاده است ... امید وار ... خود را ... کو من میترسم ... کنم پروردگار خود را ... روز عظیم

۱۸ چشم داریم خدا کند که از ما بعمل بیاید میترسیم از ما ها تنها بعمل نیاید تا کار بجائی برسد
که قدغن کنند دیگر اسم خدا را نبرید در حدیث است که اهل عذاب چند جوره تکلمات
دارند یکجوره تکلمشان بخزنهٔ جهنم اینست که عرض میکنند ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا
يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ از خدای خودتان بخواهید که یکروزی از عذاب ما را تخفیف بدهد
خزنهٔ جهنم از ایشان حبس جواب میکنند تا هزار سال بعد هزار سال میگویند جوابی
که نفعی برای شان ندارد یکجوره تکلمشان اینست که از خدا بخواهید ای خزنهٔ جهنم مرگ
بما دهد تا هزار سال حبس جواب میشود بعد از هزار سال جواب با ایشان بی برا میدهند
الان که دست داری چشم داری زبان داری اذن داری دعا بکن که همه عذابها را بردارند
نیایند از بمثل آن روز که بخواهی یکروز عذاب را تخفیف بدهند ندهند حالا
بیائید با حواس جمع و دل حاضر دعا کنیم برای رفع تمام عذابها امروز مکان ما مکان
خوبیست مکان ما قبهٔ الاجابه است قبهٔ الاجابه قبهٔ الحسین علیه السلم است و عرا بقبهٔ
الحسین خود حرم و تمام اطراف قبر مبارکست پس مکان ما مکان خوبی است زمان ما زمان
خوبیست دههٔ ذیحجه است و لیال عشر یك تفسیرش همین دههٔ ذیحجه است یك تفسیر
دیگرش دههٔ آخر ماه مبارك رمضان است در عرفه شخصی دور قبر مبارك حضرت سید
الشهداء باشد بهتر از بودن در عرفات نیست مکان خوب زمان خدا ارحم
الراحمین خوبی است پس همه چوبها لمعتدلات انشاء الله خیال داریم قدری دعا کنیم این
ایام تاکید در دعا کردن بسیار است حضرت سید الشهداء سلام الله علیه در
آن بیت حج که بعضی را سواره و پیاده و بعضی را پیاده با پای برهنه که میرفت در
طرف چپ کوه عرفات میایستاد دعا میکرد راوی گفت بعد از دعا کردن دیدم
حضرت چشم خود را بطرف آسمان بلند کرد و از دیدهای مبارکش اشك میریخت
مانند دو مشك آب و در آخر بصدا بلند میگفت يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ وَيَا أَبْصَرَ
النَّاظِرِينَ وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
السَّادَةِ الْمَيَامِينِ وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي
مَا مَنَعْتَنِي وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي أَسْأَلُكَ فَكَاكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ
بعد از آنکه کلمات اول را عرض کرد بخدا و قدغن عالم و عرض کرد که خدایا صلوات بر

ترجمه:
ای شنونده‌ترین شنوندگان
ای بیناترین بینندگان
ای سریع‌ترین حسابگران
ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان
درود بفرست بر محمد و آل محمد
بزرگواران مبارك اند و شریفان
میخواهم از تو ای خدای من حاجت
... اگر ...
... مرا ...
... و ...
... فایده ...

لله الحمد

پیغمبر و آل پیغمبر بهرست عرض کرد خدایا از تو انجا چیز میخواهم که از آگر آدمی بعد از 
ان هرچه بدهی ثمر ندارد و اگر ندهی دیگر چیزی ثمر ندارد نفع ندارد وَهِیَ فَکاکُ
رَقَبَتِی مِنَ النّارِ فَکاکُ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ خلاصی من از آتش جهنم حالا می خواهم
امروز و فردا محض دعا مجلس اقامه کنیم میخواهم ممزوج کنیم طلب مغفرت را از خدا
با حالات سید الشهداء امروز روز اول سفر کربلای حضرت سید الشهداء است گفتم یک
حالت برای آنحضرت از خطبه بود که خواند و بعضی مضامینش را در کربلا بیان فرمود
بعد عرض مودهر که یاری ما میکند فردا ما کوچ می کنیم از مکه یکی دیگر از حالات آنحضرت
ان بود که نه یکی دو نفر بلکه هزار نفر از روات خدمت حضرت رسیدند عرض کردند
میترسیم از شما برای نفر حضرت فرمود نگاه کنید باسمان نگاه کردند کشف حجاب شد
دیدند همه ملائکه حضرت فرمود اگر بخواهم اینها یاریم میکنند ولی باید بروم
بکربلا من و تمام اینها کشته شویم الا و لدی علی ابن عباس میگوید دید که کف
آنحضرت در کف جبرئیل علیه السلام است در نزد باب کعبه پیش از حرکت حضرت بطرف
عراق و جبرئیل میگوید هَلُمّوا اِلَی بَیعَةِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ اینکه ابن عباس میگوید
دیدم باید معجزه امام برایش کشف حجب شده باشد تا آن چیز بینا باشد چون ابن
عباس نابینا بود حالا این هَلُمّوا اِلَی بیعة الله مخصوص اینها که احرام ببندند
در خدمت حضرت بیعت برای ما ها و شما ها هم هست اگر مثل اینها تسلیم امر امام داری
تو هم بیعت کرده و اقعا میگویی در زیارتش لَبَّیکَ لَبَّیکَ داعِیَ اللهِ یعنی من هم
حاضر در زیارت اِن کانَ لَم یُجِبکَ بَدَنی عِندَ استِغاثَتِکَ فَقَد اَجابَکَ
قَلبی وَ لِسانی باید حالا قلبت و لسانت با آنحضرت بیعت کند میخواهم با سید الشهداء
الان بیعت کنید اگر بیعت کردی الان و اقعا حقیقة تو هم مثل اینها هستی که آن
وقت بیعت کردند بیعت کنید با سید الشهداء که او را اذیت نکنید اگر چه دلی که
سید الشهداء از معصیت خوشش میاید بکن و اگر اذیت او هست معصیت کردن
تو مکن این یک بیعت بیعتی دیگر هم باید بیعت کنید که شمشیر بصورت حضرت سید
الشهداء نزنید شمشیر زدن بصورت حضرت میدانید چیست شبیه عروسی قاسم
که شمشیر بصورت درست می کنند امشب بعزیه میگذارند چیست بی غیرتی تو

بیایید
به بیعت خدا عز و جل

هر کاه به وجوب ... ایل
من در وقت ... شد
تو پس بحقیق ... کرد
تو را ... 

واضح

لك الحمد

را ضد هستے شبیه دخترت را چنین درست کنے حالا کار با صل شبیه درست کردن ۱۸۸
ندارم ولی کسانی که بچه بی ریش درست می کنند عروس قاسم در میان و دید مثل
از روی شاهی هستند این دیست که تو بچه بی ریش باز برادران قرار بدهی حالا
ما گفتیم فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ بیعت دیگر با حضرت کنید او را
یاری کنید در دین خدا استخفاف با مر دین ننماشید آنحضرت برای امر دین شهید
شد تو هم در دین داشته باش از جمله چیزها اینکه برای حضرت بعمل آمده است این
است که احرام حج بسته بود بعد از آنکه دانست بنی امیه لعنهم الله اراده کشتن او
دارند عدول بعمره مفرده کرد امروز عملها را تمام کرد فرمود بار کردند فرمود طرف
کربلا بر ویم وقت حرکت از مکه احرام بست برای حج دیگری تا رسید بزمین کربلا اینجا
که آمد محل شد احرام بست برای حج دیگر تا شب عاشورا محل شد احرام بست برای
حج دیگر بعد از ظهر عاشورا محل شد چون عصر عاشورا یعنی آن وقتیکه روح مقدس
ندای یَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً را شنید بخاطر
قدسش آمد از کرد احرام دیگر بست که کسی چنان احرامی نبسته است آن احرام اولوا
که ثَوْبٌ عَتِيقٌ لَا يَرْغَبُ فِيهِ أَحَدٌ باشد از بدن مبارکش بیرون کردند احرامهای
دیگرش پیراهن بیرون کرده بود ندان احرام دیگر که بسته بود دو پیراهن نو بود
که پوشید یک پیراهن قرمز بود و یک پیراهن زرد شرایط محرم در حضرت بود
در احرام حج زینت برای محرم حرام است حضرت هم زینت نداشت یا انگشتر در دست
مبارکش بود انرا هم در احرام حج پنجم بیرون آورد یکی از اعمال حج باید محرم سرش برهنه
باشد حضرت هم در احرام پنجم سرش سر نیزه برهنه بود لا حول ولا قوة الا بالله
العلي العظيم نسئلك اللهم باسمك یا الله

بسم الله الرحمن الرحيم

اَللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ
الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ وَلَا كَصُنْعِهِ صُنْعُ صَانِعٍ وَهُوَ
الْجَوَادُ الْوَاسِعُ فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبَدَائِعِ وَأَتْقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعَ وَلَا يَخْفَى
عَلَيْهِ الطَّلَائِعُ وَلَا تَضِيعُ عِنْدَهُ الْوَدَائِعُ جَازِي كُلِّ صَانِعٍ وَرَائِشُ كُلِّ

قانع

بر کس که خواهد ایمان آرد و هر کس که خواهد کافر شود

ای نفس آرام یافته برگرد بسوی پروردگار خود در حالتی که تو از او خشنودی و پسندیده است ... که رغبت نکند در او احدی

قانع ورازم كل ضارع ومنزل المنافع والكتاب الجامع والنور الساطع وهو ۱۸۹
للسموات سامع وللمطيعين نافع وللدرجات رافع وللكربات دافع و
للجبابرة قامع وراحم عبرة كل ضارع ورافع ضر عن كل ضارع نحمده على
نعمائه العظام ونشكره على الآلاء الجسام ونصلي ونسلم على نبيه محمد أشرف
الأنام المبعوث إلى الخاص والعام وعلى أهل بيته الأئمة الكرام والدعاة إلى
دار السلام عليهم من الله ألف ألف التحية والسلام ما تتابعت الليالي والأيام
وتعاقبت الشهور والأعوام عباد الله أين الذين عمروا فنعموا وعلموا ففهموا
وأنظروا فلهوا وسلموا فنسوا أمهلوا طويلاً ومنحوا جميلاً وحذروا أليماً ووعدوا
جسيماً احذروا الذنوب المورطة والعيوب المسخطة أولي الأبصار والأسماع والعافية
والمتاع هل من مناص أو خلاص أو معاذ أو ملاذ أو فرار أو محار أم لا فأنى
تؤفكون أم أين تصرفون أم بماذا تغترون وإنما حظ أحدكم من الأرض ذات الطول
والعرض قيد قده متعفراً على خده الآن عباد الله والخناق مهمل والروح مرسل
في فينة الإرشاد وراحة الأجساد ومهل البقية وأنف المشية وإنظار
التوبة وانفساح الحوبة قبل الضنك والمضيق والروع والزهوق وقبل
قدوم الغائب المنتظر وأخذة العزيز المقتدر این موعظه موعظهٔ حضرت امیر
المؤمنین است موعظه کیست که همهٔ اوقات خودشرا بموعظه میگذرانید موعظه‌ها
حضرت امیر المؤمنین اختصاص نداشت که باید بخصوص سر منبر رود موعظه کند
بلکه چنانچه بالای منبر موعظه میکرد توی مردم هم موعظه میکرد توی بازارها
هر صنفی موافق صنفش و کسبش موعظه میکرد توی خانه موعظه میکرد زنها را
بچه‌ها جمع میکرد موعظه میکرد اگر نبودند بحسنین موعظه میکرد اگر کسی نبود
موعظه‌اش بکند بنفسش تا نفس آخر موعظه میکرد موعظه شأن آنحضرت و
تمام اولیا و انبیا است ثمر نبوت و امامت موعظه است ثمر ملائی موعظه است
ولی حالا موعظه سنگ شده است حضرت امیر المؤمنین میفرمود تمام عبادت و جهاد را
یکطرف بگذار و موعظه را یکطرف چنین موعظه مقابل همه عبادات نیست بلکه بالا
تر از همه عبادتها خیر است وما أعمال الخير كلها والجهاد في سبيل الله عند الأمر

بالمعروف والنهي عن المنكر الا كنفثة في بحر لجي وأفضل ذلك كلمة عدل
عند امام جائر هیچ عمل مثل موعظه که امر بمعروفست ونهی از منکر است نمیرسد
بلکه سایر کارها نسبت بموعظه مثل نمی است نسبت بدریا از جمله موعظهایی که
انحضرت یعنی امیرالمؤمنین در بسیاری از اوقات مثل بارحی در مسجد وغیره ادا
میکرد اینست تجهزوا رحمکم الله فقد نودي فيكم بالرحيل وأقلّوا العرجة
على الدنيا وانقلبوا بصالح ما بحضرتكم من الزاد فان امامكم عقبة
كؤودا ومنازل مخوفة مهولة لا بد من الورود عليها والوقوف عندها
واعلموا ان ملاحظة المنية نحوكم دانية وكأنكم بمخالبها وقد نشبت
فيكم وقد دهمتكم منها مفظعات الامور ومعضلات المحذور فقطعوا
علائق الدنيا واستظهروا بزاد التقوى يعني مهیای رفتن بسفر اخرت بشوید
کم میاد ایستید ندا برای حرکت کرده باید کوچ کرد وتوشه بردارید که در پیش
روی شما بسیار سخت است منزلهای مخوف هولناکست که لا بد باید وارد
در انها بشوید اخر فرمود زاد این راه تقوی بخدا ودین خداست بازی حضرت
در ان خطبه وموعظه اول فرمود احذروا الذنوب المورطة از گناهان مهلکه
بترسید بعد فرمود یا اولی الابصار والاسماع والعافية والمتاع هل من مناص
او خلاص او معاذ او ملاذ او فرار او محار ام لا فانى تؤفكون ام اين
تصرفون ام بماذا تغترون کلام حضرت امیرالمؤمنین دون کلام خالق
وفوق کلام مخلوقست میفرماید ای چشم دارها ای عافیت دارها ای متاع دار
ها اگر با حال گناه از دنیا بروید وبا خدا ارتباط پیدا نکنید ایا برای شما جای
خلاصی فراری پناهگاهی بزرگی فراری یا بجا برگشتنی هست یا نه اگر غیر از خدا
ملجاء وپناهی ندارید چرا افعال شما تکذیب میکنند یا جایی دارید که با نجا بروید
یا بچه چیز مغرور شده اید در خبر است که حضرت امیر چون این موعظه را خواند پوست
بدنها از ترس خدا لرزید واشکها از چشمها ریخت وقلبها از جا حرکت کرد خلاصه
نمیدانم خوفی در قلب شما داخل شد از این موعظه یا نه غالبا میگویم که باید طوری
کرد که خوف در دلها داخل شود اصل موعظه را باید از کلام الله برداشت ان

کلام پیغمبر و امام برداشت حضرت امیر فرمود که امروز بخواهی پیش از قدوم غایب
منتظر و اخذه العزیز المقتدر کارت را درست کنی میتوانی هم مناص داری هم خلاص
هم معاذ هم ملاذ هم فرار هم مجار اگر نه بخواهی بگذاری تا روز دیگر نه چاره داری
نه علاج برو بتعمد و لهذا بشو تا از عذاب خدا نجات بدهند باری امروز روز عرفه
است و روزیست که باید دل از طرف خدا برگردانی امروز باید توجه بخالق کردن نه بمخلوق چنانکه
حضرت با شخصیکه در روز عرفه در عرفات سؤال از مردم میکرد امروز روزیست که
باید توجه بخالق کرد نه بمخلوق باری وقوف عرفات برای ما اگرچه نیست ولی بحمد
الله وقوف خدمت حضرت سید الشهداء سلام الله علیه هست تا الاد لهارا متوجه
خدا کنید بلکه فی الجمله خوفی در اینها داخل شود همه گناهکاریم ولی خدا کند که از
اشخاص باشیم که خوشحال بگناه نباشیم چون گناهکارها دو جوراند بعضی گناه
میکنند ولی گناه براو گوارا نیست و پیش خودش خیال میکند که چرا باید من این گناه را
بکنم و اینکار شنیع از من صادر بشود و در دلش یکنوع غم و کراهیتی از آن کار است
اینجوره شخصها معلوم است که اندک ترسی از خدا بر دلشان هست بعضی دیگر
هستند که گناه میکنند و هیچ غصه بر دلشان نیست بلکه بگناه خودشان خوشحال
هستند و مثل مباهات گناه را بجا میاورند حالا تو پیش خودت ملاحظه کن ببر
بین اگر دیدی که دلت بطوریست که گناه پیش تو مثل مباحاتست بدانکه ایمانت کارش
خرابست چنانچه حضرت امام محمد باقر ع فرمود که اگر شخص گناه وی را واهمه باشد
کار ایمانش خرابست باری حالا واهمه نه از این نیست بلکه از آنست که شخص وقتیکه گناه
زیاد کند سیاهی گناه نور ایمان را میبرد حالا بعضیرا در دنیا تمام نور ایمانشان را
میبرد و بعضی دیگر را وقت مردن تا آنوقت ایمان دارد ولی چون گناه بسیار شد ایمان
ضعیفی مانده آنوقت شیاطین علیهم میایند و آن جزئی ایمان را هم میگیرند درکی را
که داری و از آن بسیار میترسم که مبادا آن درک که غرور است طوری کند که ایمانت را
در دنیا ببرد یا شیاطین علیهم ببرند چیزیکه علاج این کار را الان میکنند خوف است
و خشیت خداوند رحمان است غرض اگر ترسید بشارت داری و الا هلاکت بشارت
بعد از ترس است و من خاف من ربه فبشره بمغفرة و اجر کریم نباید مغرور خود

بکنند

پسندش گفت که ملایم یا ملازاده ام یا سیّد یا مجلس تعزیه دارم یا کار دیگر از
عبادات دارم خواطر جمع هستم هرچه بکنم کرده ام غرض کسی فکر نکند که حلال
خدا حرام یا حرام خدا حلال میشود در حدیثست که گناه چنین شخص امرزیده نمیشود عوض
محال است که حلال حرام یا حرام حلال بشود حلال محمد حلال الی یوم القیمة و حرامه
حرام الی یوم القیمة حالا در قران آیات چند پیشتر مطلبی که گفتم از بردن گناهان
نور ایمان را اشاره ببعضی از آنها کنیم اینها آیات قرانیست که میگویم نه از رای و اجتهاد
که بگوئی تفلسفت را کنم یکی از آن آیات فَاَعْقَبَهُمْ نِفَاقاً فِی قُلُوبِهِمْ اِلَی یَوْمِ یَلْقَوْنَهُ
بِمَا اَخْلَفُوا اللّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا کانُوا یَکْذِبُونَ شخصی در زمان حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار داد که اگر خداوند عالم باو مال بدهد مال خدا را بدهد
خداوند عالم مال باو داد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کسی فرستاد که مال خدا را بده
در جواب گفت که حضرت پیغمبر ص از ما جزیه میخواهد شخص برگشت عرض رساند آنشخص
مال پشیمان شد دوباره خدمت حضرت پیغمبر ص آمد حضرت قبول نکرد فرمود ذلِکَ بِمَا عَصَوا
وَکانُوا ... یکی دیگر از آیات برای آنکه زیادی گناه ایمان را میبرد اینست ثُمَّ کانَ
عاقِبَةَ الَّذِینَ اَساؤا السُّوءی اَنْ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللّهِ وَکانُوا بِها یَسْتَهْزِؤُنَ
این آیه را علیا مخدره حضرت زینب سلام الله علیها در مجلس یزید ملعون استدلال
کرد کسی نگوید من استدلال بقران میکنم فرمود به یزید عاقبت کار آنهائی که
گناهان بسیار کردند اینست که تکذیب دین خدا میکنند و استهزاء بآن میکنند
کافر میشوند دانستیکه آخر کار گناه بکجا میکشاند آخرش کافر میشوند نترسید
ترس در دلهای تان داخل بشود ای گناه کاران ترس در دلها داخل بشود
ای گناه کاران ترس در دلها داخل نمیشود خصوصا مجاورین عتبات که در
عرفات فرو رفته اند اینست که بعضی اوقات میخواهم موعظه بکنم بطور میل ایشان
که دلشان میخواهد برای ایشان واعظ مترس بگوید بر خلاف خدا و پیغمبر ص چه قدر
خداوند عالم فرموده است که بترسید از من وَخافُونِ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ
فرماید وَاَنَّ عَذابِی هُوَ الْعَذابُ الْاَلِیمُ میفرماید اِنَّهُ لَشَدِیدُ الْعِقابِ
بلی اِنَّهُ رَؤُفٌ رَحِیمٌ خدا رؤف و رحیم است اما در موضع رحم در دعاها

شبهاى ماه مبارك رمضان ميگوئى وايقنت انك انت ارحم الراحمين فى موضع العفو
والرحمة واشد المعاقبين فى موضع النكال والنقمة كدام سوره ترس را
بخوانم كه خدا ترا ترسانده و خواسته كه تنبيه اذا وقعت را بخوانم كه حضرت
پيغمبر فرموده مرا پير كرده است سوره غاشيه را بخوانم يا سوره هاى ديگر مخوف
را بخوانم خود خواندن شان داروى دردها است شفاى مرضها است وننزل
من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين بعضى همينكه بكور دره ملائى چيزى
دارند كه ناخوشان بيايد قرآن بخوانند يا گوش بقرآن بدهند حضرت امام
جعفر صادق ع ميفرمود قرآن بخوان ميخواهم گوش بدهم اما جناب تو عار ميايد

بسم الله الرحمن الرحيم

القارعة ما القارعة وما ادريك ما القارعة يوم يكون الناس كالفراش
المبثوث وتكون الجبال كالعهن المنفوش فاما من ثقلت موازينه فهو فى عيشة راضية
واما من خفت موازينه فامه هاوية وما ادريك ما هيه نار حامية هين يك
كلمه را كه نار حامية است برايت بگويم ميفرمايد آتش گرميست بگويند ببينم آتش سرد
هم مگر هست كه خدا در اينجا ميفرمايد آتش گرميست بلى آتش دنيا نسبت بآن آتش
سرد است ديده ايد بعضى كوهها را برق ميزند فوراً خاكستر ميشود برق بدريا مى
زند در قعر دريا اگر هر چه بخورد خاكستر ميكند خلاصه دانستى كه چه طور آتش گرمى
هست دلتان ميخواهد بگويم نترسيد بگويم از سرا برى قبر نترسيد حضرت صديقه
كبرى فاطمه زهرا سلام الله عليها با آن جلالت قدر و رفعت منزلت در راه خدا ايتقم
از قبر ترسيد باميرالمؤمنين وصيت كرد يا على وقتيكه خاك قبر مرا ريختى قدرى سر
قبرم بمان كه ميترسم بگويم از محشر نترسيد از گرمى محشر نترسيد از حساب نترسيد
از كتاب نترسيد از صراط از عقبات صراط نترسيد بگويم از جهنم نترسيد جهنم
را كه حضور جلوه خدا است فهار كرده بحشر مياورند پيغمبرها همه از ترس جهنم بزانو ميافتند
شماها نترسيد حضرت ابراهيم خليل الله بعد از آنكه همه از ترس بزانو ميافتند او هم بزانو
ميافتد صدا ميكند رب انا خليلك همه پيغمبران وانفسا ميگويند پيغمبر ما صلى
الله عليه وآله وامتا فرمود ميبرند بعضى از امتان را بطرف جهنم مردم ميبينم مثل

و يقين كردم من كه تو مهربانترين رحم كنندگانى در مقام عفو و رحمت و سخت ترين عقوبت كنندگانى در مقام غضب است

و نازل ميكنيم از قرآن آنچه شفا و رحمت است مر مؤمنان را

ترجمه

بنام خدا ... روز قيامت ... چه چيز روز قيامت روزى است كه ... كوهها مانند پشم زده شده پس كسيكه سنگين شد ترازوهاى خير او پس او در عيش پسنديده است و اما كسيكه سبك شد ترازوهاى او پس منزل او هاويه است چه دانى كه هاويه چيست آتش گرم

در جهنم

در جهنم مباشند خود جهنم کناه کاران را بر میچید تَرْمی بِشَرَرٍ کالْقَصْرِ کَاَنَّهُ جِمالَةٌ صُفْرٌ 
اکر انشاء الله رتبرا مده باشد و پرده کلفتی غرور و قدری نازك باشد میشود امروز که روز
عرفهاست کار درست شود بجهة انکه کار حضرت ادم علیه السلم در این روز درست شد
انشاء الله کار اولادش هم در این روز درست میشود بهترین چیزها بعد از یقین بخدا
و رسول او یقیم که کار بان درست میشود ذکر حالات مظلوم کربلا حضرت سید الشهدا
سلام الله علیه است ذکر حالات انحضرت در این روز که روز وقوف و روز دعا است
هم وقوف هم دعا حالات امروزش هم بکویم امروز از حج محل شد تا بیدا امروز حاج
از مکه بروند بعرفات حضرت امروز از مکه معظمه بیرون امد و لی احرام بست بحج دیکر
هر حجی مؤذنی دارد مؤذن حج متعارف حضرت ابراهیم خلیل علیه السلم است بعد از
انکه کعبه را درست کرد خداوند عالم فرمود وَاَذِّنْ فِی النّاسِ یَاْتُوكَ مِنْ کُلِّ
فَجٍّ عَمیقٍ حضرت رفت مقام ابراهیم که سنکیست روی انسنك ایستاد و جای
پاهایش الان روی انسنك هست صدای هَلُمّوا اِلَی الْحَجِّ ملبند کرد تمام مردم که
در اصلاب و ارحام بودند شنیدند هر کس هیچ لبیك نکفت هیچ مشرف نمیشود و هرکه
هر که یکدفعه لبیك کفت یکدفعه مشرف میشود هر که زیادتر جواب داده زیادتر
مشرف میشود حضرت سید الشهداء سلام الله علیه این حج را بیست دفعه مشرف شد اما
این حج اخریش را نتوانست تمام کند که صدای اذان دیکر بکوشش رسید و ان مؤذن حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و اله بود همان روز که حضرت از مکه بیرون امد محمد حنفیه امد
وقتیکه بناقه خودش سوار شده مهار ناقه را کرفت عرض کرد اَلَمْ تَعِدْنی النَّظَرَ
فیما سَئَلْتُكَ برادر وعده بمن نکرده که تامل کنی در انچه سؤال کردم یعنی نرفتن
بکوفه حضرت فرمود بلی عرض کرد پس چه باعث شد بر خروج و حرکت بطرف کوفه عاجلا
حضرت فرمود اَتانی رَسُولُ اللّهِ بَعْدَ ما فارَقْتُكَ فَقالَ لی یا حُسَیْنُ اُخْرُجْ
فَاِنَّ اللّهَ قَدْ شاءَ اَنْ یَراكَ قَتیلاً پیغمبر خدا بعد از رفتن تو تشریف اورد فرمود
یا حسین بیرون برو که مشیت کامله الهیه قرار کرفته است که ترا کشته ببیند فقال
مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِیَّةِ اِنّا لِلّهِ وَاِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ فَما مَعْنی حَمْلِكَ هؤُلاءِ النِّساءَ مَعَكَ
وَاَنْتَ تَخْرُجُ عَلی مِثْلِ هذِهِ الْحالِ عرض کرد محمد برادر حالا که برای کشته شدن

ندا ده بمردم که بیایند نزد تو از هر راه عمیق

ایا وعده نکردی بمن نظر را بانچه مسئلت کردم

مروی زنها را برای چه همراه میبرید حضرت فرمودند جدم علیه السلام اقرء انها را
هم گفته است قال لی جدی ایضاً ان الله عز وجل قد شاء ان یراهن سبایا مهتکات
فی اسر الذل وهن ایضاً لا تفارقنی ما دمت حیا فبکی ابن الحنفیة بکاءً شدیداً و
جعل یقول اودعتک الله یا حسین فی دعة الله یا حسین خدا نخواسته اسیرشان
ببیند واین زنها هم از من نخواهند جدا شد حبل المتین نه اداسیکه من زنده ام محمد
گریه کرد وحضرت را بخدا سپرد باری حضرت احرام ابن حج را که مؤذنش حضرت پیغمبر ص
بود بست ومناسک ابن حج را بجا آورد حتی قربانی هم کرد که یکی از مناسک است در
آن روز وآن قربانی کی بود که قربان شد حضرت مسلم سلام الله علیهما روز
حرکت حضرت که عرفه است شهید شد در کوفه بعد از آنکه بمصیبت بسیار ومصائب
بی شمار مبتلا شد بعد از آنکه حضرت ابن حج را با مناسک بعمل آورد ورسید بکربلا
محل شد احرام بست حج دیگر مؤذن این حج هم پیغمبر بود هم امیر المؤمنین وهم فاطمه
زهرا هم امام حسن علیهم السلام عصر هشتم محرم حضرت قدری خواب رفته بودند
که لشکر وارد شدند علیا جناب زینب سلام الله علیها آمد عرض کرد برادر صدا
های لشکر را نمیشنوی آخر آن لشکر که وارد شدند هلهله وغلغله عظیم شده
بود کفار خوشحالی میکردند بجهت آنکه دیگر دانستند که کار حضرت ظفر ونصرت
نخواهد انجامید باری عرض کرد برادر صداها را نمیشنوی وجلس الحسین علیه السلام
فرقد ثم استیقظ وقال یا اختاه انی رأیت الساعة جدی محمداً وابی علیاً
وامی فاطمة واخی الحسن وهم یقولون یا حسین انک رائح الینا عن قریب
حضرت فرمود الآن جدم وپدرم ومادرم وبرادرم علیهم السلام را دیدم آمدند
وملکی همراهشان بود وشیشه سبزی بدستش داشت جدم رسول خدا فرمود یا
بنی انت شهید هذه الامة وینتظر اهل السموات لقدومک فعجل فرمود
این ملک شیشه را آورده است که خون مقدست را بگیرد ودر آن قرار بدهد حضرت
لبیک این اذان هم گفت مهیا شد حضرت عباس را فرمود فان استطعت ان
تؤخرهم الی الغدوة وتدفعهم عنا العشیة لعلنا نصلی لربنا اللیلة
وندعوه ونستغفره فهو یعلم انی قد کنت احب الصلوة له وتلاوة کتابه

وَكَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَالْاِسْتِغْفَارِ بر واکر بتوانی همین امشب را تا صبح بیدار بکذرانی ایشان را
کراشب با امشب را نماز بخوانیم برای پروردکار ما و بخوانیم او را و استغفار کنیم خداوند
عالم میداند که من دوست داشتم همیشه نماز بخوانم برای او و دوست داشتم تلاوت
قرآن و کثرت دعا و استغفار را این جمله مناسک حنبلی دارد که از عصر روز
هشتم لبیک کفت تا بعد از ظهر روز عاشورا مناسک این حج تمام شد از جمله
مناسک حج قربانی کردن بود قربانی هم کرد چه قربانی بالاتر از اسماعیل ذبیح
بود آن قربانی خلقش و خُلقش شبیه بحضرت پیغمبر بود یعنی حضرت علی اکبر سلام الله
علیه را ورد کرده ام چه قدر در این مناسک چیزها است مثلا پیش از کشتن مستحب است
قربانی را آب دهند شهدای اهل بیت علیهم السلام همه تشنه بودند و لیکن این قربانی
مخصوص شبیه پیغمبر را سید الشهداء آب داد اما چطور آب داد زبان دهانش آب داد قدری
از ظهر کذشت از این حج هم حضرت محل شد احرام حج دیکر بست مؤذن این حج قربانی
حضرت بود یعنی علی اکبر در میان میدان صدا زد فَلَمَّا بَلَغَتِ الرُّوحُ التَّرَاقِيَ
وَقَالَ رَافِعًا صَوْتَهُ يَا أَبَتَاهُ هٰذَا جَدِّي رَسُولُ اللّٰهِ قَدْ سَقَانِي بِكَأْسِهِ الْأَوْفَى
شَرْبَةً لَا أَظْمَأُ بَعْدَهَا وَهُوَ يَقُولُ الْعَجَلَ الْعَجَلَ فَإِنَّ لَكَ كَأْسًا مَذْخُورًا حَتَّى
تَشْرَبَهَا السَّاعَةَ همینکه حضرت صدای العجل العجل را شنید همه اصحاب رفتند
تلبیه کفت پیراهن احرام پوشید کانه بعد از اذان حضرت پیغمبر که از علی اکبر شنید
عرض کرد بخدا لَبَّيْكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ خدایا این اولادها این برادرها این برادرزادها
این یاورها همه را فدای کردم همه را در راه تو پیش فرستادم و این خواهرها و دخترها
و زنها و سایر اهل حرم را با تمام مال و اوضاع در راه تو وا کذاردم و خودم
هم الان میایم در راه تو الهی امروز براهتم میدهم بان لبیک با محالت تلبیه
آنحضرت بان قربانیهای حضرت از کناهان ما بکذر الهی ما بنده کان توئیم و لی
بنده از ما کر بخته ایم الهی ما فقیریم ولی فقیر نامستحقیم الهی مقروضیم الهی
مغلوبیم کناه کاریم کناه کاریم کنه کاریم صاحب بنقیر مبار ابشنیع ما قرار بده بحقك یا الله

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا اُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ اَنْتَ كَمَا اَثْنَيْتَ عَلٰى نَفْسِكَ يا

ترجمه
چون روح بسینه رسید فریاد نمود ... بابا این جد من رسول الله است ... سیرابم نمود ... که بعد از آن هرگز تشنه نخواهم شد ... و میگوید تعجیل نما ... که برای تو هم کاسه ... ذخیره ... تا او را هم اکنون بنوشی

لك الحمد

مُبدِءُ الأفكارِ والعقولِ و یا واهبَ النفسِ والعقولِ النفسُ شعلةٌ من شعلاتِ
جلالِ جبروتِكَ والعقلُ قطرةٌ من قطراتِ بحارِ ملكوتِكَ تزعزعتِ القلوبُ
لعظمتِكَ و تواضعتِ الجبابرةُ لهيبتِكَ توحّدتَ بالمجدِ والبهاءِ وتفرّدتَ بالعزِّ
والكبرياءِ نحمدُكَ على عظيمِ الآلاءِ ونشكرُكَ على جسيمِ النعماءِ ونصلّي و
نسلّمُ على نبيِّكَ محمّدٍ اشرفِ الانبياءِ واكملِ الاصفياءِ المنتجبِ من دوحةِ
الكرمِ ومشكوةِ الضياءِ وعلى اهلِ بيتِهِ الهداةِ الائمّةِ ومصابيحِ الدّجى و
اعلامِ التقى السادةِ الازكياءِ عليهم من اللهِ افضلُ التحيّةِ والثناءِ ما
دامتِ الارضُ والسماءُ اعوذُ باللهِ السميعِ العليمِ من الشيطانِ الرجيمِ

بسم الله الرحمن الرحيم

اذا السماءُ انفطرت واذا الكواكبُ انتثرت واذا البحارُ سُجّرت واذا
القبورُ بُعثرت علمت نفسٌ ما قدّمت واخّرت يا ايّها الانسانُ ما غرّكَ
بربّكَ الكريمِ الذي خلقكَ فسوّيكَ فعدلكَ في ايّ صورةٍ ما شاءَ ركّبكَ
كلّا بل تكذّبونَ بالدينِ وانّ عليكم لحافظينَ كراماً كاتبينَ يعلمونَ ما
تفعلونَ انّ الابرارَ لفي نعيمٍ وانّ الفجّارَ لفي جحيمٍ يصلونَها يومَ الدينِ
وما هم عنها بغائبينَ وما ادريكَ ما يومُ الدينِ ثمّ ما ادريكَ ما يومُ الدينِ
يومَ لا تملكُ نفسٌ لنفسٍ شيئاً والامرُ يومئذٍ للهِ همه معاصی و همه خرابی کارها
از شکوک و شبهاتست که قلبها را نجس نموده است قلبها را مریض نموده است و این
شکوک در وجود و توحید خدا است و در معرفت خدا و فعلهم این مطلب عرض برای
این است که در مردم موجود اگر العیاذ بالله قلبها را از نجاست این شک طاهر نکنند و باین
بمانند دیگر کارشان چاره پذیر نیست علاجی ندارد خدا الا این جور اشخاص مختلفند
و کارهاشان بالمرّه خرابست بعضی مردم هستند که شک در اصل وجود خدا جلّ جلاله
دارند میگویند خدائی باشد یا نباشد بعضی دیگر توهم آن دارند که آیا خدا موجود
است یعنی خدائی هست یا نه بعضی دیگر یقین دارند که خدائی هست و لکن کارهاشان را
خراب کرده اند از این جهت که گمان میکنند خدا هم نظیر خلق هست یا صورتی دارد اینها
همه کفر است و زندقه یعنی کسی خدا را چیزی بعقل خود شر تصور کند بگوید آن خدا است

[illegible]

[illegible]

یا برای بشر بعقل ناقص خودش مکانی قرار بدهد بگوید که خدا در آسمان است یا بگوید در همه جا ۱۹۷
حاضر است یعنی حاضر بودن بحسب صورت یا جسم مثل بودن مخلوقات یا احتمال بدهد
که خدائی نباشد یا شک داشته باشد در خدا یا برای او مکانی قائل باشد مثل مکان که
برای مخلوق تصویر میکند این جور شخص کافر است حقیقتا بخدا است همین قدر باید یقین
کند که خداوند عالم شیء لا کالأشیا چیزی هست اما نه مثل چیزهای عالم بجسم یا بعقل
در نمی‌آید باید خلاصه در مقام شناسائی خدا این طور باشد که حضرت امیر المؤمنین علیه
السلام اشاره فرموده در شان ملئکه اینها لا یتوهمون ربهم بالتصویر و لا یجرون
علیه صفات المصنوعین و لا یحدونه بالأماکن و لا یشیرون الیه بالنظائر یعنی
هرگز توهم آنکه پروردگار عالم صورت باشد نمیکنند و او را از صفات خلق خالی و
بری میدانند و برای خدا مکان قرار نمیدهند و نظیری برای او نقل نمیگویند حالا
اینکه ملئکه و سایر معصومین از اوصیا و پیغمبران علیهم السلام هرگز توهم صورت بودن
نمیکنند در حق غیر ایشان این مطلب ممکن نیست توهم قهرا این که خدا صورت است می‌شود
و لکن باید فورا توهم خود را باطل کند یا یعنی که خدا را مثل مخلوق مخلوق را مثل
او نداند و از خیال قهری در صورت عدم اعتقاد ضرری ندارد غرض چونکه ملئکه
یا پیغمبران و اوصیا علیهم السلام معصومند از ایشان محال است که این خیال صورت
بودن و غیره خطور در قلبشان کند چنانچه سایر معاصی محال است که در ایشان
یعنی خاطرشان خطور کند اما غیر معصومین علیهم السلام محال نیست که در قلبشان
خطور بکند حالا اگر خطور کرد ولی اصلا از اول عمرشان آخر عمر معصیتی صادر
نشد اینها اصحاب عصمت صغری هستند مثل حضرت علی اکبر و حضرت عباس و حضرت
علیا مخدره زینب خاتون سلم الله و حضرت قاسم و امثال ایشان علیهم السلام و اگر
خطور کرد و گاهی هم صادر شد اینها سایر مومنین اند غرض ایمان اینها موقع
دیگر وارد در این مقام باید علاج دفع شکها و شبهها اگر در قلبیت در اصل وجود
خدا هست یا او را صورتی گمان کرده یا مکان و شبیهی قرار داده بشود اما دفع
شک با اصل وجود خدا بیک نظر در اجزای عالم میشود مگر نگفتیم که بیک ذره
خاک نگاه کن خداشناس میشوی میدانی که خالقی او را آفریده و همین طور سایر

چیزها و اما دفع شکها که خدا مثل سایر موجودات باید بناشد و سایر غیر اینها باشد 199
باین نحو که باید اول تو اعتقاد داشته باشی چنانچه پیغمبران و تمام اهل عالم اعتقاد
دارند بر آنکه عالم یعنی غیر از خداوند تعالی است همه حادثند یعنی در اصل چیزی نبودند
و خدا اینها را آفریده حالا میگوئی خدا بود و صورت نبود پس صورت نیست خدا را
بود و جسم نبود پس خدا جسم نیست خدا بود و نوری نبود پس نور نیست خدا بود و
مکان نبود پس خدا مکان ندارد همانطور که پیش از خلق شدن مکانها بود و محتاج
بمکان نبود باز هم همان طور است یقین کردی که خدا یکی است هیچ قسم شباهت
بخلق ندارد بگو لا اله الا الله ایمان که تصدیق بخدا هست و تصدیق بآنکه او
شبیه بخلق نیست و خلق شبیه باو نیستند در قلبت داخل شد بگو لا اله الا الله آمنت
بالله وحده لا شریک له یکی دیگر از شکها که در قلبهای مردم است و بواسطه آن
معاصی صادر میشود و نزدیک شده که هلاک شان کند شک در معاد است قلبها
شان از این شک ظلمانی گردیده بحر کرده پیش خود شان خیال میکنند چه طور میشود که
ما بعد از مردن و پوسیدن زنده شویم بدبخت چه طور اول که مرده بودی و
هیچ اثری از تو نبود زنده شدی حالا که اثری از تو اقلا باقی هست چه طور می
شود که زنده شوی این خیال را نمیکنند مگر کسیکه از خدا غافل باشد حالا میخواهیم
بلکه انشاء الله این بلای را از قلبها دفع کنیم و این مرض شک در معاد را بدوائی دفع
کنیم و بهترین دواها برای دفع بلاها است حالا قدری قرآن میخوانیم بلکه در مجلس
اقلا یک قلب شکسته نه قلب مغروری باشد و این دوا در او تاثیر کند و از برکت
آن یک شکسته قلب علاج مرض سایر مریضها بشود چونکه خداوند عالم نظر رحمت
بقلب شکسته میکند امید است که رحمت وقتیکه نازل شد همه را فرو بگیرد اَفَرَاَیتُم
مَا تُمنُونَ ءَاَنتُم تَخلُقُونَهُ اَم نَحنُ الخَالِقُونَ نَحنُ قَدَّرنَا بَینَکُمُ المَوتَ وَمَا
نَحنُ بِمَسبُوقِینَ عَلَی اَن نُبَدِّلَ اَمثَالَکُم وَنُنشِئَکُم فِیمَا لَا تَعلَمُونَ وَلَقَد
عَلِمتُمُ النَّشأَةَ الاُولَی فَلَولَا تَذَکَّرُونَ این دو آیه شریفه نسخه این دوا
است درد خودتانرا باین نسخه علاج کنید این ستون دین را که اعتقاد بخدا و رسول
و ائمه علیهم السلام و معاد است محکم کنید هر یک از اینها ستون دین تو هست دیده کر

چیز

لله الحمد

چنانچه یا خانه اگر ستون نداشته باشد میخوابد حالا هر یک از اینها هم اگر نا تمام باشد این ۲۰
خرابست یا ری تو و بیمار تو و تمام مادر اصل یعنی متعفن بوده اید خدا پیغمبر میفرماید ءَاَنْتُمْ
تَخْلُقُونَهُ اَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ آیا شما او را خلق کرده اید یا ما خلق کرده ایم پیش خود تان
خیال میکنید کجا میشود مرده زنده شود که دیدید که خدا مرده زنده کرده باشد میگویم
خدا مرده ها را زنده کرده همین منی مرده خودت که خدا خلقش فرموده و زنده کرده است
و در آن یعنی در مرده تو صنعت عجیب بکار برده سه هزار استخوان قرار داده است آن
قدرت خدائی و صنعت الهی خودش و در بدن تو سیصد و شصت و شش رگ قرار داده است
اینها مجوفند باید هوا در اینها جاری شود و بعضی هستند از مو باریکتر میان او سوراخ
مجوف است کدام اوستاد او را سوراخ کرده اگر یکی و زنبنشینیم بخواهیم این رگها را
برای تو بیان کنیم ممکن نیست پانصد عضله هفتصد عصبه تمام اینها از جسم است قوه
ها غیر از اینها است از عاقله و ممیزه و لامسه و ذائقه و شامه و غیرها یعنی متعفن شعور دارد
این عقل و شعور را در آن اگر که با او داده است نیست که پیغمبر فرماید ءَاَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ اَمْ
نَحْنُ الْخَالِقُونَ در جای دیگر پیغمبر فرماید فَتَبَارَكَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِينَ و منی
متعفن را با این جمال و کمال و حسن و صفا و بها نموده بجز احسن الخالقین خداوند
قادر مبین اگر ایمان در قلبت ثابت شد و هست بگو اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ بعد پیغمبر فرماید نَحْنُ
قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ یعنی ما تقدیر کردیم میان شما مرگ را یعنی او خداوند است که
تمام عالم را مقهور میسازد بموت هُوَ اللّٰهُ الَّذِي تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ وَقَهَرَ عِبَادَهُ بِالْمَوْتِ
بعد پیغمبر فرماید وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ یعنی غالب بر ما نمیشود عَلَىٰ اَنْ نُبَدِّلَ اَمْثَالَكُمْ
وَنُنْشِئَكُمْ فِيمَا لَا تَعْلَمُونَ دیدی که از کل منی بعمل آمد و از منی متعفن سه هزار استخوان
و سیصد و شصت و شش رگ و پانصد عضله و هفتصد عصبه غیر اینها پیدا شد وَنُنْشِئَكُمْ
فِيمَا لَا تَعْلَمُونَ تدبیرها بعد از این در شما میشود و شما نمیدانید اینها را نمیدانید چه تدبیرها
بعد از این در شما پیدا میشود تمام حالات شما مبدل میشود سلوست لان متبدل میشود
اعضایت و جوارحت تمام متبدل میشود نُبَدِّلَ اَمْثَالَكُمْ وَنُنْشِئَكُمْ فِيمَا لَا تَعْلَمُونَ
گفتیم جلوست متبدل میشود بر زمین خوردنی داری که پا شدن نداری قیامی داری
که قابل هر حرکت نیستی حرکتی در صراط داری که قابل برگذشتن نیستی همین طور متبدل

میشود

عبدالحکیم شهر رشتی
در الکابر بیکیم در اکبر
سمه ایشه

میشود مثلاً الآن مال مردم را بباطل میخوری این متبدل میشود که رویلست سیخ کرده آتشی میشود زمین را غصب کرده طوق آتشی میشود بگردنت خانه است طوق آتشی میشود بگردنت هرکس بنا کند مسجد برای ریا و سمعه و شهرت طوق آتش می‌کنند بگردنش هرکس خانه بسازد برای ریا و سمعه و شهرت طوق آتشی میشود حضرت پیغمبر فرمود همین طور سایر اوضاع رذیلات تماما متبدل میشود مال یتیم الآن میخوری یا پول است بنظر تو یا گندم یا جو یا برنج یا نخود اینها ولی متبدل میشود باتش اگر چشم آخرتی داشته باشی می‌بینی اما چون نداری حالا نمی‌بینی ولی وقتیکه اوصاف متبدل شد می‌بینی که تماما آتش است الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا همین طور است حال کسیکه در این عالم ربا میخورد و بدتر از هفتاد مرتبه زنا با مادر و خواهر و سایر محارم خود میکند متبدل میشود الآن صحیح است در آخرت شل بودنها و مخبوطها است الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ دانستی که خداوند قادر علیم دوباره ترا برای ثواب و عقاب زنده میکند و دانستی که تمام حالات و اوصاف متبدل میشود الآن وَالْخِنَاقُ مُهْمَلٌ وَالرُّوحُ مُرْسَلٌ فِي فُسْحَةِ الْإِرْشَادِ وَرَاحَةِ الْأَجْسَادِ علاج مرضهایت بکن تا متبدل نشده چاره کن تا آتشها برایت ظاهر نشده خاموش کن تا متصل باتش آخرت نشده علاج کن خداوند مهربان برای مهربانی ربلاهای مهلکه الآن معالجه و چاره قرار داده در محل خودش مذکور است و معلوم ولکن یک معالجه عامه نشان بدهم برای دفع همه دردها و آن معالجه عامه تمسک و توسل است بمظلوم کربلا سید الشهداء سلام الله علیه اما بشرطها و شروطها چرا گفتم معالجه عامه است بجهة آنکه سید الشهداء تمام حالاتش و تبدیل شد بخلاف تمام اهل عالم امنیتش بخوف متبدل شد مکان داریش متبدل شد بلامکانی تمام روی زمین برا و دار الخوف شد سلطنتش بدل شد جمعیتش بدل شد بتفرقه حرمتش بدل شد به بی‌احترامی غرض تمام حالاتش بدل شد حتی حج هم بدل شد بعمره عنوان شد حج حضرت نکو حضرت از حج محل شد بلی حضرت از آن حج ربهی محل شد و بی‌احترامیها بست برای جهتهائی که مخصوص آنحضرت است نه نبی مرسلی دارد و نه وصی مکرمی نه عبد صالحی بلکه مختص خود آنحضرت است بلکه تو

آنکسانیکه میخورند اموال یتیمها را بظلم جز این نیست که میخورند در باطن شان آتش را و زود در آیند که [illegible] آنکسانیکه میخورند ربا [illegible]

الحمد لله

آنحضرت هم مکه شد هم صفا شد هم مروه شد هم منا شد هم مشعر شد هم عرفات شد هم
سایر مواقف اینها هر یک بیانی دارد در بیان حج آنحضرت در عاشورا خواهد آمد ان شاء الله
نعم اما شنیدی آیه تا حال کسی شبعر فه نیار روز عرفه بیار کند از مکه بیرون باید به بیا باینها گفتیم سی
نفر از شیاطین بنی امیه آمده بودند که حضرت را در مکه شهید کنند حضرت فرمود نمیخواهم
حرمت خانه خدا برود بیرون رفت از مکه از آنوقت خداوند عالم عوض این حرمت داری بحضرت
چیزها داد از جمله قرار داده فرمود که اول در روز عرفه نظر رحمت بزوار قبر تو میکنم یا حسین
بعد از آن بزوار خانه خودم از جمله قرار داد بطوری که در نماز مخیر است برای مسافر میان
قصر و اتمام و در مسجد الحرام و در مسجد حضرت رسول و مسجد کوفه همان طور باشد در حرم
الشهید از جمله فضایل قرار داده است خداوند عالم که یک نماز در مسجد الحرام مقابل صد
هزار نماز در جای دیگر باشد و در مقابل این هم برای سید الشهداء قرار داد که هر کس نماز
کند در روضه مقدسه او باو بدهد ثواب هزار حج هزار عمره هزار بنده آزاد کردن هزار
جهاد که در خدمت یک پیغمبر مرسل خدا کنند با کفار کرده باشد و این تخصیص بهمان روضه
مبارکه اش ندارد بلکه تمام صحن شریف و ولایت کربلا را هم شامل است و این ثواب برای
مصلی هست در تمام ولایت و از جمله چیزها که خداوند عالم از برای حج قرار داد اذان است که گفتیم
حضرت ابراهیم خلیل الله مؤذن آن حج بود برای سید الشهداء هم مؤذن در همه حجهایش قرار
داد منادی اول برای سید الشهداء حضرت حبیب الله محمد بن عبد الله که حضرت سید الشهداء
را همراه خود برد سر منبر و فرمود اِنَّ وَلَدِیْ هٰذا یعنی حسین بن علی مَقْتُولٌ مَخْذُولٌ
اَللّٰهُمَّ فَبارِكْ لَهُ فِیْ قَتْلِهِ وَاجْعَلْهُ مِنْ ساداتِ الشُّهَداءِ وَلا تُبارِكْ فِیْ قاتِلِهِ وَخاذِلِهِ
قالَ فَضَجَّ النّاسُ فِی الْمَسْجِدِ بِالْبُكاءِ وَالنَّحِیْبِ فَقالَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ هَیْهاتَ
اَتَبْكُوْنَ عَلَیْهِ وَلا تَنْصُرُوْنَهُ منادی دیگر حضرت جبرئیل بود که گفتیم ابن عباس
گفت دو سه روز مانده بحرکت حضرت از مکه دیدم در کف جبرئیل کف حضرت بود و
جبرئیل ندا میکرد هَلُمُّوا اِلٰی بَیْعَةِ اللّٰهِ خصوصیات برای کعبه هست حالا ببینیم از برای
سید الشهداء هم هست یا نه از جمله خصوصیات کعبه اینست که مرغ از سر کعبه نمیکذرد ببینیم
برای سید الشهداء هم این خصوصیت هست یا نه هست مکرر روی گنبد شان نمی نشست ولی
کبوتران آمدند روز عاشورا پر و بال خود شان را از خون آنحضرت خونین کردند از خصایص

حضرت ... سید الشهداء حسین
بن علی کشته میشود ...
[illegible]

کعبه

لله الحمد

کعبه اینست که حیوانات احترام از او دارند و امتناع میکنند از پی کردن چنانچه در
بیان آیه شریفه ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ وَ
أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ تَرْمِيهِم بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ﴾ مستکر
خدا و ندعالم منع فرمود که فیل بکذرد و فیلها احترام کعبه را نکاه داشتند ببینم برای
سید الشهداء هم ملکی هستند و الجنان احترام حضرت را نکاه داشت آمد یا ل
خود را خونین کند خبر ببرد برای احترام حضرت سید الشهداء ببینم شیر بر سر سید الشهدا
آمده است ملکی آمده است هم شیرها آمده است هم بنظر مردم شیر بوده ولی در حقیقت
شیر خدا بود امیرما بود شیر بود حضرت همان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بود
چنانچه جنیان کفتند در آنچه که روایت شده که ان اسدا کان یجیئ عند قرب اللیل
الی تلک الابدان العاریات وکان یتخطاها حتی یقف علی سیدنا ومولینا
سید الشهداء روحی له الفداء فیجثو عنده ویقبله ویبکی فقال الجن الذین کانوا
ینوحون علی الحسین علیه السلام فی تلک الفلاة هذا الاسد هو ابوه امیر
المؤمنین طایرها از بالای کعبه نمیکذرند مکسها بر روی حضرت پیغمبر
نمی نشستند ببینم اسبها بر روی جسد سید الشهداء آمده است یا نه ابن طاوس که می
کوید اسب بر روی جسد سید الشهداء آمده است بلکه میکوید اسبها بر روی سینه حضرت
آمده است فداسوا الحسین علیه السلام بحوافر خیلهم حتی رضوا ظهره وصدره
پامال سم اسبها نا نجیب خودشان کردند تا آنکه سینه و شانه آنحضرت را شکستند
کلام خودان ولد الزناها است که اسب تاختند بر جسد مبارک کفتند با بن زیاد
ملعون نحن الذین وطئنا بخیولنا ظهر الحسین حتی طحنا صدره اللهم العنهم
وجمیع الظالمین بحق المظلومین لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلك اللهم
یا الله ومن موعظته علیه الرحمة فی النجف فی یوم المباهلة

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم وبحمدك لا احصی ثناء علیك انت کما اثنیت علی نفسك
تعالیت عن جلالك عن مطارح الافهام وتقدست عن مشابهة الانام
انحسرت الابصار دون عزك وجلالك وتقاصرت العقول عن کنهه

[illegible]

لك الحمد

۲۰۴ معرفتك وجمالك وتواضعت الجبابرة لهيبتك وتزعزعت القلوب لعظمتك
نحمدك حمداً يفوق حمد كل حامد ويضمحل باستزادته حمد كل جاحد ويقمع
بإخلاصه حسد كل حاسد ونشهد أن لا إله إلا أنت شهادة تنجينا من مهالك في
جميع الأحوال والشدائد ونسترشدك لأفضل الأعمال ونستهديك في الغدو
والآصال ونصلي ونسلم على نبيك محمد نبي الرحمة وإمام الأئمة وسراج
الأمة المنتجب من طينة الكرم وسلالة المجد الأقدم ومغرس الفخار المعرق
وفرع العلاء المثمر المورق وعلى أهل بيته أئمة الأنام وينابيع الأحكام
والدعاة إلى دار السلام عليهم من الله آلاف من التحية والإكرام ما تتابعت
الليالي والأيام والدهور والأعوام يا أيها الناس قد جاءتكم موعظة من ربكم
وشفاء لما في الصدور وهدى ورحمة للمؤمنين قل بفضل الله وبرحمته
خير مما يجمعون اولاً از خداوند عالم استدعا ميكنم مجلسرا مجلس موعظه قرار بدهد
مجلس حسرت و وبال نباشد زيرا كه در اين گونه مجلسها اگر موعظه تاثير نكند مجلس
مجلس وبال ميشود و موعظه تاثيرش ثابت است اگر دلها متوجه خدا گردد يعني اگر قلب
قلوب مردم بسوى خدا گشت موعظه موعظه است ميترسم كار مان بجائي رسيده باشد كه
موعظه ديگر در ما تاثير نكند ميترسم آنكسيرا كه براى موعظه فرستاده شده مامور نشده
باشد كه ما را موعظه كند پيغمبر را خداوند عالم براى آوردن پيغام فرستاده است گاهى
كار بجائى ميرسد كه خدا ميفرمايد ديگر موعظه شان نكن البته اينها يك كارى مى
كنند كه از امت حضرت پيغمبر بيرون ميروند بايد آنحضرت هم اعراض از اينها بكند خدا
كند كه كار مان بجائى نرسيده باشد كه خداوند عالم بفرمايد سواء عليهم أأنذرتهم
أم لم تنذرهم اى پيغمبر براى اينها مساويست كه بترسانى يا نترسانى العياذ بالله اگر
طورى شد كه كار باين سواء عليهم برسد يا بجائى برسد كه فرمود إن تستغفر لهم سبعين
مرة لن يغفر الله لهم بدانكه ديگر نجات براى نيست بدانكه هلاكت ابديه مبتلا
شده خدا نكند كه خدا نه خدا وعظت خدا در ما تاثير نكند خدا نكند كه قرآن موعظه
باشد خدا نكند كه اين نسخه موعظه در ما تاثير بكند و الفاظ حضرت پيغمبر است و نسخه
قانون مال خدا است در بعضى دلها شفا است و در بعضى دلها عمى والذين لا
يؤمنون

یؤمنون فی آذانهم وقر و هو علیهم عمی باشد خدا بکند که قرآن شقاوت ما را
زیاد نکند از این جهت جوابها در دلهای ما حاضر است و آن جوابها بسیار است از جملهٔ آنها
مغرور نیست بینکم و بین الموعظة حجاب حضرت امیر المؤمنین ع فرمود حجاب غرور نمیگذارد
که موعظه تاثیر بکند یکی دیگر از جوابها این است که اگر بگوئی موعظه کنی که حضرت پیغمبر ص
یا امیر المؤمنین یا سایر اوصیا علیهم السلام چنین بندگی و اطاعت میکردند میگویند
ما کجا آنها کجا بجواب حاضر نیست میگویند مشکلات آنها کار ما نیست کار دیگران
است در رسائل(؟) پیغمبر هم بگو ما کجا اینجا کجا خدا کند که این جوره عذرها که گفتیم
در دلها نباشد حالا اگر بخواهیم موعظه کنیم نمیدانیم چه قسم موعظه کنیم بجهت
آنکه ملاحظه کرده ام دیده ام دلها از طرف حق دور افتاده اند انصاف بده
ببین همچه هست یا نه حالا امروز میخواهم مجلس مجلس انصاف قرار بدهم که بلکه
یک انصافی بدهی شاید بکار تو بخورد چند خبر تازه برایت میخوانم لکل جدید
لذة چون خبرهای تازه لذت مخصوص دارد بلکه گوش بدهی گوش شنوا چشم بینا
داری یا نه لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم اعین لا یبصرون بها و لهم
آذان لا یسمعون بها نعوذ بالله اگر داخل این عنوان شده باشید و لقد
ذرأنا لجهنم کثیرا من الجن و الانس یعنی برای جهنم خلق شده اید همه چیز
که خلق شدن برای جهنم نمیشود مگر از کثرت معصیت باری خبرهای تازه را
برایت بگویم هر چه ادعا میکنی هر کس ادعایت درست است حقیقت دارد با هر کس
ادعای دوستی میکنی ادعای محبت میکنی ادعای اخوت میکنی ادعای محبت بمال
دنیا میکنی ادعای محبت باولاد میکنی ادعای محبت بزن میکنی ادعا گو هیچ به
کسانیکه بزرگ تو اند میکنی همه درست است و از روی حقیقت اما هر چه نسبت بخدا می
کنی همه نادرست و بی اصل و بی بنیان و بی حقیقت اخرمات(؟) شناسی و شکر نعمت و دوستی
و امید داشتن این طور است که تو رفتار داری الحاصل هر چه نسبت بخدا داری جای
نادرست است و هر چه با دیگران داری درست و حقیقت از عبادت و اعمالت نگویم
تا حال که از عمرت رفته یک عبادت برای خودت سراغ داری نشان داری ببینم و
بین الله نوکری اگر داشته باشی نوکری ترا بکند و این قسم که تو با خدا هستی او با تو باشد

نواز نبو کرے خوبت بتواند ارے اگر نوکری داشته باشی که در حضور تو این کارها را بکند ۲۰
که تو در حضور نیت میکنی نگاهش نداری بیرونش میکنی این یک خبر از خبرهای خودت که تازه
است هیچ چیز مثل خودپسندی و غرور رضایت نمیکند و هیچ چیز مثل اعتراف بذنوب و
عجز نیست اگر کاری برای ما از اعتراف و عجز درست شد و الا فلا مثل انکه از یک اعتراف
و عجز کار ان عابد درست شد مجمل حکایتش اینست که شخص عابدی چندین سال عبادت
حضرت ذو الجلال نمود در میان بیابان ها و کوهها در شهر زنی بود شهره بجمال و فاحشه
گری عابد شنید هوا بسرش او غالب شد بشهر امد پیش ان فاحشه رفت هفت شب ان زن
باز بی زن مشغول بمعصیت شد شب اخر عابد ملتفت شد فرار کرد از ترس خدا بیابانها
تا انکه بمسجدی امد که مسجد کوران بود جمعی کوران در ان جمع بودند هر شب و روزی برای
ان کورها هر یک یک قرص نانی می اوردند نانها را دادند شخص عابد چون بسیار
گرسنه بود دست برد پیش یکی از کورها قرص نان او را برداشت انکور بیچاره بجزع و فزع در
امد شخص عابد پشیمان شد بخود گفت ای بدبخت این شخص کور بی گناه است تو گناه کار
و رو سیاهی اگر بهره نقلی میبت نان را بان کور داد و بشدت گرسنگی خود صبر کرد تا انکه
از جوع مرد با ان حالت انکسار و شکستگی قلب ملئکه عذاب کننده و ثواب دهنده امدند
عبادتش را که در مدت هفتاد کرده بود با گناه هفت شب میزان کردند سنجیدند گناه
هفت شبه با عبادت هفتاد ساله مقابل شد خداوند عالم فرمود تمام گناهانش را با این
اعتراف و انکسار یکدقیقه وزن کنید وزن کردند میزان کردند این عجز و اعتراف سنگین
تر شد از ان گناهان هفت شبه بهشتی شد و ملائکه رحمت او را بردند حالا تو هم یک عجز
و انکسار داشته باش بلکه علاج کارت بشود یکی از خبرهای تازه برایت ذکر کنم معلوم شده
که ناخوشی داری احوالش را نمیپرسی در حقش بی انصافی میکنی دوا و غذایی برایش ترتیب
نمیدهی یکی از احامت هست هیچ ملاحظه حالش نمیکنی اصلا با او ملاطفت نداری [illegible]
داری روبقبله اش نمیکنی نزدیکست بمیرد نگاه باو نمیکنی خانه همسایه ات اتش گرفته خاموش
نمیکنی مرده داری برایش فاتحه نمیخوانی حالا میگوئی سبحان الله فلانکس این حرفها را
بما میگوید که ما چنین صفاتی داریم که چنین کارها برای ما اتفاق شده میگوییم ای
بیمروت ای بی انصاف ان ناخوش که گفتم این جان عزیز هست جان عزیز خودت هزار

جوره

۲۰۷ جوره ناخوشیها دارد چندین بسا الست نبالا زخم محبت نیا دارد مهر قهر دارد مطبقه
دارد اکله دارد سرسام دارد برص دارد پیسی دارد هرگز معالجه او نکردی اقرار دارے
اعتراف دارے یا نه الان غریبے پرسش غریب نمیکنی خانت همساده است پرستاری
نمیکنے اگر خودت بفریاد خودت نرسے کی بفریاد تو میرسد خانت غریب است تو چرا برای غریب
خودت بکن گفتم صله رحم جا نمیاوری اخر خانت نه رحمت است چرا او را از خدا برید
گفتم خانه همساده ات اتش گرفته است باو محل نمیگذارے اهمساده خانت است الان
اتش گرفته است از خوردن مال یتیمان الان اسوده نشسته خواموش نمیکنے شکمها یکه مال
یتیمان را خورده اند الان پر از اتش است بنظرها نمیاید عنقریب ظاهر میشود بعضے میگویند ما
اگر مال مردم را خورده ایم بزرگ بوده اند یتیم نبوده اند بلی انها یتیم نبوده اند ولی بعد از انکه
مردند مال مال یتیم وارث میشود و در ذمه تو هست نمیدهی الان اکل مال یتیم بباطل
میکنی الذین یاکلون اموال الیتامی ظلما انما یاکلون فی بطونهم نارا وسیصلون
سعیرا اتش را خواموش کن برد مال بصاحب مال و ریختن اب از چشم و عذر خواموش — خوابیده کردن
نمیکنے اتش را همین طور میگذارے که یکدفعه بلند شود و بگیرد و جمیع اتشها جمع شود و بر
اتش اخرت متصل شود که دیگر خواموش نشود گفتم محتضر دارے خبر دارے که آن محتضر
که رو بقبله اش نمیکنی خودت هستے تا حال هرگز خودت رو بقبله نمیکنی کرده ما یک توجه
خالص بخدا کرده گفته وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض هنوز یک رو بقبله
نکرده یک توجه خالص بخدا نموده رو بقبله کردن وقت مردن تنها اثر ندارد الان رو بقبله
کن گفتم میتے در خانه ات میبرد بتجهیزش نکرده میدانی میت حقیقی کیست ان کسیست که معصیت
خدا میکند خداوند عالم فرمود انک لا تسمع الموتی اسم اهل معصیت را میت گذاشت
میت را الان غسل بده تا انغسل بعد از مردن اثر بکند والا اثر ندارد الان میت را سه
غسل غسل بده اول بسدر توبه دوم بکافور امیدواری سیم باب ایمان و عمل
اینسه غسل را باید خودت بجا بیاوری و اینها هم الان برایت بیکقطره اشک حاصل میشود
بیکقطره اب چشمت غسل داده میشود اگر از خوف و ترس بخاری از قلب تو متصاعد شود
وازچشمت بریزد میتت غسل داده میشود میتت را کفن نکرده الان کفن بلباس تقوی
کن لباس التقوی ذلک خیر نماز برای میت نکرده الان بیا یک نماز بمیت خود بخوان

۲۰۸ در نماز میت برای مؤمن پنج تکبیر باید گفت برای منافق چهار تکبیر خدا اکند میت تو پنج تکبیر
باشد میخواهم طوری بکنم بلکه در تمام عمرت یک الله اکبر گفته باشی و ان الله اکبر نه این حرف
است که همزه و دو لام و ها باشد بلکه اعتقاد و اقرار بعظمت خدا است و جلالت شان
الهی بیش از الله اکبر که گفته میگوئی این طور است یا نه خدا در نظرت بزرگست یا نه دنیا و پادشا
هان که از یکقطره منی متعفن بعمل آمده اند و سایر مردم مثل تو هم همه چیز پیش تو بزرگتر
از خدا باشد اعتنا نداشته باشی در مدت عمرت مثل هم چو حرف شده باشد هیچ بخدا
اعتنا نداشته باشی العیاذ بالله در نماز میت میگوئی اللهم ان هذا عبدک و ابن
عبدک و ابن امتک نزل بک و انت خیر منزول به اللهم ان کان محسنا فزد فی
احسانه و ان کان مسیئا فتجاوز عنه اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا
و انت اعلم به منا در خود هم میتوانی میگوئی اللهم انا لا نعلم منا الا خیرا
خدا یا من از خودم نمیدانم مگر خیر را میتوانی انصاف بده میتوانی بگوئی یا نه والله
من که اقرار دارم با آنکه خدا یا من در نزد خود یک خیری یقینی ندارم یک عبادت حقیقی
در خودم نشان ندارم تو اگر داری خوش بحالت اگر نداری اقلا یک عجز و اعترافی بکن
گفتم تا میت بیکی حضرت فرمود میت را یکدفعه نزدیک قبر نبرید بجهت آنکه ان
للقبر اهوالا برای شخصی که باید در قبر بگذارند هولها است فرمود خیلی میت
مضطرب است او را تا سه دفعه بگذارید بزمین بلند کنید تا مهیا شود آنوقت او را داخل
قبر کنید آهسته آهسته در حدیث است این قبر که بنظر تان دروغ میاید وقتیکه میت را
بقبر میگذارند مثل آنست که او را از آسمان اول بزمین انداخته اند یک رسم ظاهری
برایت او لا دست اقرار میدهند تا خودت الان کار برا درست نمیکنی ان رسوم ظاهریه
هیچ ثمری ندارد الان خودت کاری بکن در قبر تنها نباشی وحدت و وحشت نداشته باشی
میدانی ساعت وحدت و وحشت چه وقت است آنوقت است که صورت را باز کنند
خشتها را میچینند آن اول وحدت و وحشت است می بینید همه رفتند او تنها ماند
وحشت میکند این همان ساعت است که حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله
علیها بحضرت امیر المؤمنین عرض کرد یا علی وقتیکه خشتها را چیدی خاک بر قبرم ریختی
انساعت از سر قبرم مرو بارها بعد از آنکه میت را بقبر گذاشتند باید ولی بیاید

[illegible]

طرف بالا روی ... را بکیرد و حرکت شدید بدهد و بکوید یا فلان بن فلان اسمع افهم ۲۰۹
اسمع افهم الآن در ملک میایند نترسی لا تخف و لا تحزن یا دل آرام بکو الله ربی
محمد نبیی علی و اولاده المعصومون ائمتی تا آخر اعتقادات را برایش بکویند حالا این الله
ربی در قلبت رسوخ کرده باشد آن وقت خواهی درست جواب کفت اما اکر درست رسوخ
نکرده باشد آن وقت نمیتوانی اقرار کنی حالا بیا یک لب تر برای خودت کن خودت خودترا
حرکت شدید بده و بکو الله ربی محمد نبیی علی و اولاده المعصومون ائمتی همیشه همیشه
اینست که باید الله ربی درست در دنیا داشته باشی یک لا اله الا الله حقیقی داشته باشی
که در آنجا بکارت بخورد تا آن لا اله الا الله که بکارت نخورد چنانچه در حدیث است
که از بعضی سوال میکنند او میکوید الله ربی خداوند عالم او را تکذیب میفرماید در سوالش
میکند میکوید کذب یعنی دروغ کفت اعتقاد بآن نداشت این عدم اعتقاد بخلاق
عالم ناشی میشود از شک و شبهه دلها پر از شک و شبهه شده است دلها را که منظر خلاق
عالم است نجس کرده چرا پاکش نمیکنی منظر خلایق را که ظاهر است پاک نکاه داشته
اما منظر خالق را نجس نکاه میداری شک و شبهه بما دلت را نجس کرده است بیا پاکش
کن تا هلاک نشوی حالا بیک نظر کردن بیک نکاه کردن میتوانی رفع شک و شبهه ها
کنی در یک ذره خاک نظر کن که اینهمه در این عالم مستلزم او است تا خدا را بشناسی عظمت
خدا را بدانی و ایمان بفرنکیها بیاوری یک نکاه باسمان کن خدا و عظمت خدا را
بشناس یک نکاه بستاره های آسمان بکن ایمان بخدا بیاور یک نکاه بستاره سها بکن
که کوچکتر از جمیع ستاره هاست و چهارده مقابل زمین است ایمان بخدا بیاور و در
این نصف عدس چشم خودت نکاه میکنی که بیک چشم بر هم زدن تمام این آسمان و زمین را
که باین بزرکی است سیر میکند ایمان بخدا حاصل کن حالا تو ایمان باین را شک داری
ولی ایمان بتلغراف فرنکیها را یقین داری اینها همه برای آنستکه عظمت الهی از نظرت
رفته است در نفس زدن خودت تامل کرده ببین که چه طور نفس میزنی حق نشناس بی
مروت با انصاف هوائی را خدا خلق فرموده است که تو در آن نفس بزنی و این هوا در
هر نفس کشیدن داخل میشود خدا خلق فرموده است که تو در آن نفس بزنی و این هوا
در هر نفس کشیدن داخل میشود به هزار عضو که خدا در تو خلق فرموده است

 کیفیت داخل شدن هوا باین هزار عضو اینستکه وقتیکه هوا داخل شد میرود در قلب
سلیت نفس چهار هزار جوهر برای این هزار عضو کشیده میشود و داخل میشود در مجموع
اعضای بدن و باید بزودی هم لطیف آن جوهرها را عضوها قبول کنند این جوهر هوا از
اعضا بیرون بیاید اگر بماند تراکم کند آکله میشود برص میشود سرسام میشود سایر مرضها
شود ایمان بخدا بر این حاصل شد یا نه ایمانت را محکم کن میترسم ایمانت را محکم نکنی همراهتان
نیاید حالا درست تامل کردی که چه گفتم ذات عظمت و جلال خدا را ایمان آوردی
اگر خدا را شناختی از روی یقین و صدق واقع بگو لا اله الا الله حقا حقا و بخدا
وند عالم بطور امانت بسپار و عرض کن خدایا این امانت منست نزد تو بمن پس دهش کن
در وقت موت من و سؤال نکیر و منکر از من گفتم برای تثبیت تا حال یک آیه قرآنی بخواندی
خوب ملاحظه کن ببین از روزی که خلق شده‌ای الی الان یک آیه قرآنی بخوانید که در
قلبت تاثیر کرده است یا نه ببینم یک آیه قرآن برای وحشت و وحدت قبرت خوانده یا نه اگر
یک آیه حالا بخوانی و در تو تاثیر کند مقابل است با هزاران هزار آیه که برایت بعد
از مردنت بخوانند حالا نمیدانم که از کدام یک از سوره‌ها بخوانم از کدام آیه بخوانم از
آن سوره‌هائی بخوانم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود آن سوره‌ها مرا پیر کرده است
یا از سوره‌های قیامت بخوانم که خداوند عالم با علم خلق که حضرت رسولت میفرماید
تو هنوز نمیدانی وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ یک آیه که آیه بلاغ است بخوانم ببینم
در تو تاثیر میکند یا نه وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ
يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ یعنی
همه شما بحکم خداوند واحد قهار خواهید بقیامت مد زنده شد وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ
يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ وَتَغْشَى وُجُوهَهُمُ النَّارُ لِيَجْزِيَ
اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ یعنی در روز قیامت می‌بینی
گناهکاران که قیدها و کندها کرده‌اند و پیراهنها و لباسهای ایشان از قطران
است سوزنده است روهای ایشان را آتش خداوند عالم جزای هر کسی را بحسب آنچه در
دار تکلیف کسب نموده میدهد خداوند عالم سریع الحساب است بزودی حساب
بندگانش را رسیدگی میکند بآن آیاتی که اشاره کردیم انشاء الله امید است که

متاثر شده باشید انشاء الله امید است که این تبرّاء و تجهیز کرده باشیم بسبک لا ۲۱۱
اله الا الله عن حقیقة و اعتقاداً انشاء الله باید در این روز مباهله که خداوند عالم
حق را بر همه واضح و روشن کرد بطوری کنیم که نور ایمان حقیقی واقعی در قلب ما
پیدا شود و مرضهای مهلک از قبیل غرور و هواهای خود مان رفع کنیم و این روز
که بیست و چهارم ذیحجة الحرام است بنابر مشهور روز مباهله است عمل مخصوصی
مثل روز عید غدیر نماز مخصوص دارد و دعائی دارد که باید انشاء الله تعالی
خوانده و اصل مباهله معنی آن واضح است و حاجت بیانش در این مقام نیست
مجمل کیفیت مباهله اینست که حضرت رسول چند نفر از اصحاب خود را برسالت
فرستاد پیش نصارای نجران که جماعت زیادی از ترسایان عرب بودند که پیغمبری
حضرت را برای ایشان بیان کنند و ایشان را به اسلام بیاورند رفتند گفتند آن
نصاری اهل ایمان نیاوردند حب دنیا و ریاست باطله نگذاشت ایشان را ولی هفتاد
نفر از علما و بزرگان خود را فرستادند بمدینه که ملاحظه حضرت پیغمبر کنند ببینند
که اوصاف حضرت پیغمبر موعود محمد محمود صلی الله علیه و آله که در کتب انبیاء سلف
علیهم السلام است موافق است یا نه آمدند دیدند که تمام اوصاف حضرت مطابق
است با آنچه که در کتابهای پیغمبران علیهم السلام است با وجود این بدبختی و شقاوت
دامن گیر این هفتاد نفر شد و حب مال دنیا و ریاست باطله نگذاشت که ایمان بحضرت
پیغمبر آورند آن بود که خداوند عالم جل جلاله این آیه را فرو فرستاد فَمَنْ
حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ
وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ
عَلَى الْكَاذِبِينَ حضرت بعلما و بزرگان نصاری گفت بیائید تا تضرع بدرگاه
خدا کنیم و نفرین کنیم در حق یکدیگر تا هر که بر باطل است هلاک شوند قرار دادند
که مباهله در بیرون مدینه باشد پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله عبائی
بر دوش مبارک گرفت و حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهراء و حضرت امام
حسن و امام حسین علیهم السلام را داخل در عبا کرد گویا امروز آل عبا شدند
جبرئیل علیه السلام این آیه شریفه را آورد إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ

[illegible]

الرجس

الی الحمد

الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله دست
امام حسن علیه السلام را گرفت و امام حسین علیه السلام را باغوش خود قرار داد
محتضنا الحسین علیه السلام و آخذا بید الحسن و کان علی علیه السلام و فاطمة
خلفه فلما رأوا النصاری فقال اسقفهم انی لاری وجوها لو سألوا
الله ان یزیل جبلا عن مکانه لازاله فلا تباهلوا فتهلکوا فاذعنوا لرسول
الله و بذلوا له الجزیة   با حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهراء علیهم ا
السلام تشریف بردند بیرون مدینه برای مباهله همینکه نصاری این بزرگوارا
را دیدند با آن حالت و هیبت دیدند عالم کبیرشان گفت قسم بخدا روهائی میبینم
که اگر از خدا بخواهند کوه را از جا بکند میکند اگر بخواهید مباهله کنید تماما
هلاک میشوید آن بود که بنا را بجزیه دادن گذاشتند قبول جزیه کردند و مصالحه
نمودند این یک مباهله بود که در اسلام واقع شد با نصارای کفره یک مباهله
دیگر هم واقع شد در صحرای کربلا آن مباهله با نصاری بود این مباهله کربلا
با ظاهر مسلمانان کوفه و شام بود نصاری مباهله شان برای آن بود که حضرت
پیغمبر متعرض ایشان نشود و جنگ با آنها نکند مباهله حضرت سید الشهداء
برای آن بود که جزا بکند آن قید بروح در صحراها و کوهها در کربلا حضرت سید الشهدا
بچند قسم مباهله کرد نصاری گفتند ما با این روها نو را بی نفرین نکنیم اما سلمانان
کوفه شمشیر بان روها کشیدند اما اقسام مباهله حضرت سید الشهداء یک دفعه
صبح عاشوراء بیرون آمد اما بچه حالت اگر حضرت پیغمبر نبود اما شبیه پیغمبر علی اکبر نائب
پیغمبر بود حضرت امیر المؤمنین نبود اما شبیه امیر المؤمنین نائب امیر المؤمنین ابو الفضل العباس
بود حضرت فاطمه زهراء نبود اما نائبش علیا مخدره حضرت زینب بود امام
حسن نبود اما نائبش قاسم بن الحسن علیهم السلام بود حضرت بیرون افتاد و این بزر
گواران در یمین و یسار و خلف آن بزرگوار آمد مباهله کرد آخر کار طوری شد
که حضرت خودش تنها بود فرمود حالا اگر دیگر یاوری ناصری ندارم مکدر ارید
این تنها و سر را از این میدان ببر بیرون قبول نکردند فرمود سر را میکشید یک
قطره آبی باین عیال تشنه لب من بدهید ندادند چیزهائیکه در جوابش گفتند

آن

زخم شمشیر و تیر بلند است مباهله دیگر کردند در این مباهله لباس حضرت پیغمبر را پوشید
شاید از پیغمبر شرم کنند نکردند آخر کار طفل شیرخواره را که از تشنگی لباسش
کبود شده بود آورد و فرمود یك قطره آبش بدهید اگر خوف دارید که من آب را بخورم
دهید بیاشامم خود تان بیائید بگیرید آبش بدهید اشقوه رحمش نکردند آخر طوری
شد که دیگر از قوه شمشیر زدن افتاد بعضی حیا کردند شمشیر نزدند چرا که دیگر
در بدنش جای شمشیر و نیزه و تیر نمانده بود ولکن با اینحال مالك بن نسیر ملعون آمد
آخر کار در میان میدان غریب ایستاده بود بلکه حیا کنند حیا نکردند آخر
مباهله کرد مباهله آخرین افتاد بر زمین که دیگر بعد از آن برنخواست آخر کار
مباهله کرد خوابید خوابیدنی که از آن خوابیدن ضجه و صیحه از تمام موجودات عالم
بلند شد هنوز هم بلند است لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
نسئلك اللهم و ندعوك باسمك یا الله یا الله

تم المجلد اول من فوائد المشاهد و نتایج المقاصد بحمد الله الاحد و الصلوة و السلام علی محمد و آله الاطایب الاماجد و قد فرغ من تسویده احقر الواعظین محمد بن اخوند ملا ... طاب ثراه و جعل الجنة مثواه

## بسم الله تعالی

و له الحمد فی الآخرة و الاولی و بعد هذا هو المجلد الثانی من فوائد المشاهد
و نتایج المقاصد من مواعظ ساکن دار السرور حجة الاسلام المبرور استادنا الاکبر
الشیخ جعفر النزیل بالمشهد و المولود فی التستر جعله الله من شفعائنا یوم المحشر
التی حفظناها منه حین موعظته فی المنبر للناس بالقلم المسدد من رب الناس
بالقرطاس نسئل الله العزیز العلام ان یجعله هادیا للانام من الان
الی یوم القیام بحق السادات الهادین علیهم السلام و انا اقل من حج و لبی
و ادل لخدمة الشریعة الغراء محمد الطالقانی و من موعظته علیه
الرحمة فی العشر الاول من المحرم الحرام ١٣٠١ بسم الله الرحمن الرحیم

سُبحانك اللهمّ یا من تحیّرت فی اشعّة
جماله اوهام المتوهّمین وتقاصرت عن ادراک کنه کماله افکار المتفکّرین
واضمحلّت فی لوامع ضیائه وبهائه عقول الکاملین وتزعزعت لجمال احدیّته و
کمال صمدیّته قلوب العارفین نحمدک احمد الحامدین ونشکرک شکر
الشاکرین ونؤمن بک ایمان المخلصین ونصلّی ونسلّم علی نبیّک محمّد
سیّد الاوّلین والآخرین والمبعوث رحمةً للعالمین نبیّ الرحمة المنتجب من
طینة الکرم وسلالة المجد الاقدم مغرس الفخار المعرق وفرع العلاء
المثمر المورق وعلی اهل بیته الائمّة الهدی ومصابیح الدجی واعلام
التقی وذوی النهی واولی الحجی وکهف الوری علیهم من الله الآلاف
من التحیّة والثناء ما دامت الارض والسماء لقد عظمت الرزیّة
وجلّت المصیبة علینا وعلی جمیع اهل الاسلام وجلّت وعظمت*
مصیبتک فی السموات علی جمیع اهل السموات این خطاب بامام علیه
السلام مظلوم کربلا الامام السعید ابو عبد الله الحسین الشهید علیه السلام
میکند مضمون اینکه مصیبت ورزیّت تو یا اباعبد الله عظیم وجلیل شده است برما
وبر جمیع اهل اسلام ومصیبت تو یا اباعبد الله جلیل وعظیم شده در آسمانها
بجمیع اهل آسمانها چه مصیبتی است که عظیم شده است در نزد تمام عالم حتّی اهل السموات
منبّهاً هم باین کلام مبارک چند خطاب کنیم اوّل خطابی کنیم باسلام می‌گوییم
یا اسلام لقد عظمت الرزیّة وجلّت المصیبة بک علینا وعلی جمیع اهل السموات یعنی
ای اسلام مصیبت ورزیّت بواسطه تو عظیم وبزرگ شده برما وبر جمیع اهل آسمانها
چرا مصیبت اسلام برما بزرگ شده بواسطه آنکه اسلام در این ایّام غریب شده مانده
است چرا که اعراض از او کرده اند وپشت باسلام نموده اند اقبال بکفر وضلال و
اهل باطل نموده اند وباین غریبی اسلام حضرت پیغمبر صلّی الله علیه وآله در آن وقت
خبر داد فرمود انّ الاسلام کان فی الاوّل غریباً وسیعود کما کان در
اوّل اسلام اهلی نداشت وغریب بود وبعد از این هم خواهد بی اهل وغریب شد
در اوّل غریب بود حالا هم غریب شده ولی فرق بسیار است میان آن غریبش واین

غریبی در اوّل کرچه غریب بود ولی پاره اشخاص کامل الایمان بودند که چنان اعتقادی ۲۱۸
داشتند که هیچ قسم از آن اعراض نمیکردند و دست بر نمیداشتند بعضی را میکشتند که دست
از اسلام بردارد راضی بکشتن میشد از دین کسستی نمیکشید بعضی را میسوزاندند دست از اسلام
بر نمیداشت یکی از صحابه رضی الله عنه را کرفتند کفار کفتند اعراض از اسلام بکن
نکرد هرچه اذیت کردند دست بر نداشت آخر تمام کوشت بدنش را با شانه آهنی شانه
کردند او رحمه الله دست از اسلام بر نداشت بلکه هرچه در اذیت او افزونی کردند
ایمان او زیادتر میشد تا آنکه بدرجه رفیعه شهادت فائز شد امّا در این وقت غریبی این
اسلام از این جور است اشخاص خیلی نادر است بسیار هست که از یک چیز جزئی از اسلام
دست بر میدارند بسا میشود بیک لعنت کردن بیکی یا بیک پنا باد دست از اسلام بر میدارند
و اسلام را غریب کذارند پس باید این غربت اسلام کریه کرد برای اسلام غریب
مانده این همه آنها کذاشتند و رفتند این غربت اسلام در این ایام برای چند امر
است اوّل برای آنستکه کفار و مخالفین و منافقین قوت کرفته اند و اهل اسلام
ضعیف شده اند با این جهت اهل اسلام میل با اهل کفر و باطل نموده اند بجهت شوکت
و قوت کفر و کفره این شوق و میل مردم بکفار نیست مکر از ضعف ایمان و سستی
اعتقاد اکر ایمان کامل داشتند هرکز میل نمیکردند خصوصاً با این طوری بلکه ایمانت قوت
بکیرد و اعتقادت بخداوند عالم محکم شود تا از کفر و از اهلش اعراض کنی و الّا کم
کم میلت زیاد میشود و آن ذرّه ایمان را هم از دست میدهی و کافر میشوی چون کفار مال
بسیار دارند مردم برای حبّ مال او کمیل میکنند تا طوری میشود دین را بدنیا
میفروشند ای بدبخت دنیا قابل نیست که تو دین عزیزت را با او بفروشی و برای خودت
غضب قهار ابدی بخری از بی قابلیتی دنیا است که خداوند عالم فرموده که اگر
مستضعفین بالمرة از دین بیرون نمیرفتند تمام سقف و دیوار و خانه‌های کفار را
از طلا و نقره میکردیم یعنی انقدر میدادیم که خانهاشان را از طلا و نقره بنا کنند
بی قابلیت عقب چیز بی قابلیت عمر خود ترا هلاک نکن دوّم آنکه اهل اسلام از فرمایشات
پیغمبر خود دست بر داشته اند و بخلاف فرموده‌های او عمل میکنند مثلاً حضرت پیغمبر
واجب فرموده مردم راست بکویند مکر و خدعه در کارهای خود نکنند علمای خالص

[illegible]

بجا

۲۱۶ بجا آورند اجتناب از ظلم کنند و همین طور سایر قوانین که قرار داده حالا اهل اسلام بخلاف
قرار دادهای او عمل میکنند و فرمایشات او را [illegible] میکنند نه از سببی در سببی دارند نه تعلق
و تخلص در کارهای از ظلم اجتناب [illegible] اسلام غریب مانده و اهل کفر با
انکار اعتقاد بحضرت صلی الله علیه و آله [illegible] بقوانین و فرمایشات او
عمل میکنند لهذا بنظر مردم آنها درست کار آمده اند و اهل اسلام ضایع شده اند حالا اگر
مردم ترک طریقه حضرت پیغمبر و ائمه خودشان علیهم السلام را هم نموده اند کار باینجاها نمیرسید
تا که فیض باشان که ملاحظه عبادات طاعات و حالات بزرگان دینشان را بکنید بلکه جواب حاضر
۲۲ تتمه دارند میگویند ما کجا پیغمبر کجا و امیر المؤمنین و سایر معصومین کجا آنها پیغمبر و امام بودند
بلی محال است تو مید رخیر بندۀ که ایشان بر سببی نمیگویم مثل ایشان علیهم السلام باش بلکه میگویم
اقلا هر از عبادت و صداقت ایشان را داشته باش اینهم نمیکنی اقلا ضد ایشان
علیهم السلام نباش معصیت میکنی خوشحال بمعصیت نباش اقلا بگو معصیت کارم بگو غلط
نکو خوشحالم نکو غالب مستیم انکه پادشاهان اسلام میل بکفار و فرنگان نموده اند
و مردم هم چون غالبا بمیل سلاطین حرکت میکنند میل بکفر نموده اند می بینی که شخص
مسلمان میل دارد دوست دارد که او را فرنگی ماب بگویند ولی تا حال شنیده که بگویند
فلان فرنگی اسلام ماب شده باری این میل سلاطین و سایر امور سبب شد که مردم میل
بکفر نموده اند و اسلام دو باره غریب شد بدأ غریبا و عاد غریبا دیگر خطاب
میکنیم بدین و میگوییم ایها الدین لقد عظمت الرزیة و جلت المصیبة بک
علینا و علی جمیع اهل الاسلام و جلت و عظمت مصیبتک فی السموات علی جمیع
اهل السموات ای دین مصیبت و رزیت تو بر ما و بر جمیع اهل آسمانها عظیم
و گران است از جهة آنکه دین مبین بی یاور و ناصر در این ایام مانده است ارکان
دین متبدل اوضاع شریعت متغیر گشته و مؤمنین از این اوضاع و حرکات مردم با
دین مثل شاة مابوره هستند مثل گوسفندی که سوزن خورده باشد میسوزند و بر
خود می پیچند چاره ندارند بجز صبر و سکوت ای دین قویم خدا بر جهة آنحضرت رسول
و ائمه طاهرین بریا شدی الان مثل اول غریب و بی یاور ماندی این تغییر و تبدیل
و مصیبت که برای دین مبین نازل شده و میشود علاجی و چاره برایش نمیبینیم مگر

انکه

لله الحمد

آنکه دعا کنیم از صاحب شمشیر عجّل الله فرجه که شمشیرش و خال انتقامش مثل حضرت امیر المؤمنین

است قیام با امر فرماید والا اطوری که بکلی خراب نشده که علاج پذیر باشد و دیگر

خطاب کنیم بمظلوم کربلا چنانچه در ظاهر هم خطاب باو است عرض کنیم ایها المظلوم

یا سید الشهداء یا ابا عبد الله الحسین لقد عظمت الرزیة وجلت المصیبة بک علینا وعلی

جمیع اهل الاسلام وجلت وعظمت مصیبتک فی السموات علی جمیع اهل السموات

یا ابا عبد الله عظیم و بزرگست مصیبت تو بر ما و بر جمیع اهل اسلام و بر جمیع اهل آسمانها

مثل امروز که اول محرم است اول شدت مصیبت حضرت و اول زیادتی بلاهای

حضرت بوده است و آنحضرت اگرچه از اول ولادت او در مصیبت و عزا بوده است تا آخر

همان روز ولادتش ملائکه آمدند خدمت حضرت پیغمبر تهنیت و تعزیت سید الشهداء تا حال

شنیده اید که اول روز ولادت کسی برایش تعزیه اقامه شود از اول ولادتش تا حال

همه اش مصیبت و عزاداری آنحضرت بود اما امروز اول شدت مصیبتش و عزایش

ابن زیاد ملعون شنید که حضرت بطرف کوفه تشریف میاورد حر را سرکرده هزار نفر سوار

کرده فرستاد که اگر حضرت مطیع حر بشود و او را بطوری که حر دلش میخواهد بگیرد و ببرد نزد آن

ملعون بیاورد یعنی بیعت با ابن زیاد ملعون بکند حر حضرت را بکوفه بیاورد و اگر

حضرت بدون آنکه اطاعت ابن زیاد و حر کند بخواهد بمیل خودش بکوفه تشریف بیاورد

نگذارد و اگر بمدینه هم برگردد نگذارد عجبا لهذه الامة امام زمانشان بطرف ایشان

تشریف میاورد برای آنکه هدایتشان کند ایشان عوض استقبال لشکر میفرستند

که خوف و رعب بر دل آنحضرت و سایر اهل حرم از ذریه پیغمبرشان نازل کنند بعد

از این لشکر که همراه حر بود ابن زیاد ملعون لشکر زیادی گذاشته بود سر راهها که اگر

حضرت از هر طرفی بیاید نگذارند تمام پشته و صحراها را پر از لشکر کرده بود اهل

کوفه که استقبال حضرت نکردند بیائید ما ها در عالم معنی جمع شویم استقبالش

کنیم انشاء الله همه جمع شده ایم رفتیم سلام بحضرت کنیم السلام علیک یا ابا عبد الله

دیدیم حرم از دیدن لشکر مضطربند ولی چون حضرت با برادران و سایرین هستند

تشویشی ندارند اما روز عاشورا وقتی که تنها شدند غریب و بیحامی ماندند باز

برای این مظلوم غریب حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام موعظها بود بعضی موعظهای

شان

شان در مدینه طیبه بود و بعضی در مکه معظمه بود و بعضی موعظهاء در بین راه دارد
و بعضی موعظهاء در کربلا دارد از روز اول ورودش بکربلا که روز دوم محرم بود موعظه
دارد بعد هر روز موعظه دارد تا شب عاشورا موعظه دارد روز عاشورا موعظه دارد
آخر کارش هم موعظه دارد در تمام عمرش واعظ بود موعظهها دارد موعظه شان او و
هم امامتست همین طور هم امامت و نبوت و ولایت هست اما این نمازها که موعظه بعض
ملا شده ما این نمک را قبول کرده ایم گفتیم ما هم ثمری ندارد حضرت امیر المؤمنین ع با
آن حالت که ضربت ابن ملجم ملعون بر سر مبارکش بود فرمود اَللّهَ اَللّهَ فِی الْجِهادِ بِاَنْفُسِکُمْ
وَ اَمْوالِکُمْ وَ اَلْسِنَتِکُمْ فی سَبیلِ اللّهِ سفارش موعظه کرد فرمودن جهاد لسانی
است و بالاتر از جهاد تمام علمای خیر استخلا مردم ترکش کرده اند بار به حضرت
سید الشهداء در همه جا موعظه کرد تا تمام حجت بخلق بود بعد از آن در مقام استنصار
برآمد یاری خواست از مردم برای احیای دین خدا و بدا اول یاری از مردم در مکه خواست
بعد از آنکه موعظه بود و فرمایشات حضرت پیغمبر را در امامت امیر المؤمنین و اولاد
طاهرین او علیهم السلام را بمردم رسانید و همه اقرار کردند که تمام آنچه فرمودی حق
است چرا امر فرمود که به بلاد و شهرهای خود و بیابانها بروند و مردم را از باطل بودن
یزید ملعون و پدر ملعونش خبر کنند و ایشان را بولایت و امامت امیر المؤمنین و اولاد
طاهرین او بخوانند دفعه دویم در مکه معظمه باز یاری خواستنش در هشتم یا هفتم
ذیحجه بود و قتیکه میخواست برای حرمت داری کعبه از مکه بیرون بیاید و حج را بدل بعمره
نموده بود فرمود مَنْ کانَ باذِلاً فینا مُهْجَتَهُ وَ مُوَطِّناً عَلی لِقاءِ اللّهِ نَفْسَهُ
فَلْیَرْحَلْ مَعَنا فَاِنّی راحِلٌ مُصْبِحاً اِنْشاءَ اللّهُ تَعالی یعنی بیشتر سفر حضرت نیست
سفر نیست که در او سلامت بدن نیست سفر کشته شدنست حالا هر کس که در راه ما
خون خود را بذل میکند و مشتاق لقای رحمت حضرت پروردگار است باید با ما
کوچ کند از مکه چرا که من فردا صبح کوچ میکنم انشاء الله تعالی در بین راه از مکه
معظمه تا کربلا استنصار کرد طلب یاری نمود از مردم از جمله در روز اول محرم همان
طور که حضرت تشریف میاورد به قصر بنی مقاتل رسید دید خیمه در آنجا است پرسید
از کیست عرض شد که از شخصی است که یَقْطَعُ الطَّریقَ وَ یُخیفُ السَّبیلَ و اسمش

عبدالله بن حر جعفی است حضرت کسی فرستاد او را و او را بخدمتش آوردند حضرت دید که او
لباس تکبر و تجبر پوشیده پیش او زنده فرمود برکن لباس جبارین و متکبرین را از خودت
دور کن و لباس صالحین را بپوش و نزد ما بیا برگشت پوشید و آمد بخدمت حضرت
ایستاد حضرت باو فرمود یا هذا انک لتجلب علی نفسک ذنوبا کثیرة فهل لک
من توبة تمحی بها ذنوبک فرمود ای مرد تو خیلی گناه کاری آیا میخواهی برای تو توبه
بیان کنم که آن توبه همه گناهان تو را محو کند عرض کرد وما هی یا ابن بنت رسول الله
آن توبه چیست فرمود تنصر ابن بنت نبیک وتقاتل معه آن توبه اینست که تو
یاری پسر دختر پیغمبر کنی عرض کرد یا ابن بنت رسول الله ما خرجت من الکوفة الا
مخافة ان یتقدم علیها فاکون اول من یقاتلک مع ابن زیاد من از کوفه بیرون
آمدم که جنگ کردن با تو همراه پسر زیاد دامن گیر نشود حالا اگر یاری کنم و لکن
اسبی دارم که بهترین اسبها است هر که را اسبم نرسید و هر چه را بخواهم بگیرم
و شمشیری دارم که خطا نرود و قطع کردن همیکند این دو را بگیر و از من بگذر
حضرت رو از آن بدبخت برگردانید فرمود اذا بخلت علینا بنفسک فلا حاجة لنا
فی مالک ولا هذه الاثر وما کنت متخذ المضلین عضدا تو بجان خود دریغ نمودی ما
بخل کردی ما حاجت نداریم بمال تو و از گمراه شدها و گمراه کنندها هستی و من
چنین کسی را یار و ناصر نخواهم گرفت شنیدم جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود من سمع داعیتنا اهل البیت ولم یجبه کبه الله علی منخریه فی النار
یوم القیامة هر کس بشنود صدای یکی از ما اهل بیت را و اجابت نکند خدا او را
برو در آتش میاندازد در روز قیامت باری حضرت از این بدبخت استنصار کرد یاری
نکرد و در کربلا هم چه استنصار کرد کسی یاریش نکرد آخر استغاثه کرد از آن بدبختها
کسی یاریش نکرد استغاثه کرد وقتیکه غریب ماند استغاثه کرد تنها ماند استغاثه
کرد از اسب بر زمین افتاد استغاثه کرد بر رفقایش افتاد استغاثه کرد تا آخر کار استغاثه
کرد در راه هدایت که استنصار و استغاثه کرد هیچ کس یاریش نکرد مگر یاران معدود
قلیل از اهل بیت و اصحابش و این بزرگواران که یاریش کردند الان هم در نزد
خداوند عالم مقام و مرتبه دارند که بعد از پیغمبران و اوصیا کسی بمقام و مرتبه

ایشان

۲۲۰ ایشان بمرتبه چرا جهیز اند بعضی از ایشان علیهم السلام دو دست مبارک خودش را برآ
بلیه تشنگی اب دهانش بلکه بدنش را هم سپر کرده بود که شاید برامت تشنه لبان برساند تا همم
اسیرش نشد و بعضی دیگر با حالت پیری و ضعف بدن خود را قربانی انحضرت کرد هر یک
از این بزرگواران در نصرت یاری سید الشهداء کارها کرد که از دستشان آمد کوتاهی
نکردند حتی طفل صغیرشان وقتیکه با حالت سید الشهداء در میان خاک و خون افتاده عبدالله
بود آمد دید ظالمی شمشیر حواله عم بزرگوارش کرد فرمود یا ابن الخبیثة اتقتل عمی
فضربه بالسیف فاتقاها الغلام بیده فاطنها الی الجلد فاذا هی معلقة فنادی
الغلام یا اماه فاخذه الحسین وضمه الیه فقال یا ابن اخی اصبر علی ما نزل بک و
احتسب فی ذلک فان الله یلحقک بآبائک الصالحین دست خود را فدای حضرتش کرد صدا
تکبیر بلند شد گفت یا اماه لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک اللهم و ندعوک
بحق محمد بسم الله الرحمن الرحیم و آله یا الله
سبحانک یا الله و بحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا خالق
السموات والارضین و یا متعالیا عن شبه المخلوقین و یا علیا عن وصف الواصفین
و یا ظاهرا بعجائب تدبیره للناظرین و یا غائبا بجلال عزه عن فکر
المفکرین یا مبدع الارکان والاصول و یا واهب النفوس والعقول العقل قطرة
من قطرات بحار جبروتک والنفس شعلة من شعلات جمال ملکوتک نحمدک
علی الائک العظام ونشکرک علی نعمائک الجسام ونصلی ونسلم علی محمد
عبدک ورسولک الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق والمعلن للحق بالحق و
الدامغ جیشات الاباطیل والدامغ صولات الاضالیل وعلی اهل بیته
الائمة الکرام وینابیع الاحکام ومصابیح الظلام والدعاة الی دار
السلام علیهم الاف السلام من السلام ما تتابعت الدهور والاعوام قال
سبحانه یا ایها الذین امنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیلة لعلکم تفلحون
وقال تعالی یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شیء عظیم یوم
ترونها تذهل کل مرضعة عما ارضعت وتضع کل ذات حمل حملها وتری الناس
سکاری وما هم بسکاری ولکن عذاب الله شدید در جای دیگر فرماید اتقوا

يَوْماً لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئاً نمیدانم از این ۲۲۱
آیات قرآنیه که خداوند عبادش را خطاب فرموده کدام یکرا بگویم نمیدانم کدام ۲عالم
یک از اینها فرمان برده میشود ادعا میکنی که القرآن کتابی قرآن کتاب من
است چه طور قرآن کتاب تو هست که الی الآن یک آیه آن عمل نکرده از اول قرآن تا
آخر قرآن همه قرآنست میشود که تو یک آیه آن عمل نکرده باشی میگوئی قرآن کتاب
ملت یعنی دو ریال داده یکقرآن چاپی گرفته آن کتاب تو هست یا آنچه خبر در
قرآنست از احکام و فرامین الهی که باید عمل کنی کتاب تو هست که عمل کنی چرا از
اول قرآن تا آخر قرآن یک آیه آن عمل نکرده آخر این همه در قرآنست آمنوا آمنوا
واتقوا واتقوا چرا ایمان تا حال نیاورده اید چرا تقوی و پرهیزکاری از محرمات
خدا ندارید این همه آیات تخویف در قرآنست این همه آیات بشارات در قرآن
است چرا یکی در تو تاثیر نکرده نه اثر ترس در تو پیدا است نه اثر امید داری نه اثر
ایمان با وجود این میگوئی از خدا امید دارم مرا بهشت ببرد أَفَبِهَذَا تُرِيدُونَ
أَنْ تُجَاوِرُوا اللَّهَ فِي دَارِ قُدْسِهِ وَتَكُونُوا أَعَزَّ أَوْلِيَائِهِ عِنْدَهُ هَيْهَاتَ لَا يُخْدَعُ
اللَّهُ عَنْ جَنَّتِهِ وَلَا تُنَالُ مَرْضَاتُهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ خدا را نمیشود گول زد و برضای
خدا نمیشود رسید مگر بطاعت خدا همان که گفتی قرآن کتاب ملت درست نمیشود
باید عمل کرد میشود که تو در عالم دنیا اینهمه ترا فرصت بدهد عمل بیک آیه از آیات
قرآن نکنی اینهمه طاعات که در قرآنست اینهمه عبادات که مامور بهااست در قرآن
یکی از اینها درست بطور حقیقت عمل کرده حقیقة بجا آورده حقیقت نه صورت
عبادت انصاف بده در عملهای خودت یکعمل حقیقی نشان داری آمدیم سر گناهان
ببین هیچ گناهی را ترک کرده گناهی گذاشته که نکرده باشی ببین با چشمت گناه
کرده با زبانت با دستت با پایت با شکمت با تمام اعضا و جوارحت با همه گناه
یقینی کرده با آنکه اینها را خدا بتو کرم کرده که آلت طاعت تو باشد تو همه را آلت
معصیت قرار داده همه جور گناهها را کرده اگر بعضی را هم نکرده باشی بدل آن گناهها را
کرده مثلاً اگر زنا نکرده باشی بدل آن گناهها را کرده مثلاً اگر زنا نکرده باشی غیبت
که بدل آن بلکه بدتر از او است کرده اگر با مادر و خواهر و سایر محارم در خانه
کعبه

کسی زنا نکرده و دینار الخورده که بدتر از او هست اگر قتل نفس نکرده فساد در میان 
مسلمانان انداخته که بدتر از قتل است و هکذا سایر گناهان بدایته ما و جود این
میگوئی قرآن کتاب منست و امید هم داری که فردای قیامت برای تو شفاعت کند
حالا اگر فی الجمله اینها را که گفتیم در تو تاثیر کرده باشد و از حالا بنا بگذاری
که عمل بقرآن کنی امید است که شفای درد هایت بشود قرآن شفای هر دردیست
حضرت امیر المؤمنین میفرماید فَاسْتَشْفُوهُ یعنی القرآن مِنْ اَدْوَائِكُمْ وَاسْتَعِينُوا بِهِ
عَلَى لَاْوَائِكُمْ فَاِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ اَكْبَرِ الدَّاءِ وَهُوَ الْكُفْرُ وَالنِّفَاقُ وَالْغَيُّ
وَالضَّلَالُ فَاسْئَلُوا اللهَ بِهِ وَتَوَجَّهُوا اِلَيْهِ بِحُبِّهِ یعنی بقرآن شفا برای دردها
تان بجوئید و استعانت بجوئید بقرآن بر شدتهای خودتان بجهة آنکه در قرآنست شفا
درد بزرگ که آن کفر و نفاق و گمراهی باشد خدا را بقرآن قسم بدهید در دفع درد
بزرگتر و بخدا توجه کنید بدوستی قرآن تا آنکه فرمود قرآن شفاعت میکند و هر که
را قرآن شفاعت کند خدا رد شفاعت او نمیکند این یک وسیله برای نجات و وسیله
دیگر وسیله سرپا قرآنست که در این ایام باید بیان شود و آن وسیله حسینی
سلام الله علیه است و این وسیله اعظم وسائل است برای نجات یافتن و وسیله
عامست که برای همه کس ممکنست که با این خود را نجات بدهند اما شرطی دارد که بی
این شرط اصلا ثمر ندارد و آن شرط باقی بودن ایمانست گرچه بقدر ذره باشد
اگر ذره از ایمان بماند این وسیله حضرت سید الشهداء نجات دهنده است و
همین طور است سایر عبادات که همه شرطشان ایمانست غرض چیز بی شرط نداریم
اگر کسی غیر از این دین و حرف نشان دارد بگوید سراغ دارد سراغ بدهد و
الا این نمیشود که است اگر با همین حالت بمانید کارها تان خرابست باخر نمیرسد چونکه
ایمان ضعف داشته باشد یا در همین دنیا دینش از دستش میرود یا آنکه وقت
مردن شیاطین عدیله ایمان را میبرند در قرآنست رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ
اِذْ هَدَيْتَنَا میشود که شخص مدتی با ایمان باشد و کثرت معاصی ایمان را از میان ‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏ پروردگارا دلهای ما را کج مکن
ببرند و شخص کافر میشود حالا اگر ایمانت ثابت باشد بزود وسائل الی پیغمبر علیهم السلم ‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏ یعنی دلهای ما را از ایمان
بکار ما میاید و وسائل را ما خداوند عالم قرار داده وَجَعَلْنَاهُمْ الذَّرَائِعَ النِّبَاتَ ‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏ بعد از آنکه هدایت کرده ای

وَالوَسِيلَةَ اِلَی رِضْوانِكَ برای نجاة مؤمنان وسائل مخصوص برای تمام عالم محمد و 
ال محمد علیهم السلام را قرار داده ووسیلهٔ خاص الخاص حضرت سید الشهدا حسین بن علی
بن ابیطالب است ولکن بشرط الایمان بی ایمان اگر کسی در رکاب خود حضرت سید الشهدا
کشته بشود اصلاً ثمری ندارد اما اگر بقدر ذره از ایمان بماند وسائل حضرت ثمرها
دارد ووسائل حسینی خصوصیاتی دارد از جملهٔ خصوصیات آنها در آن وسائل
چیزها بیست که دلیل وجود ایمانست در شخص و آنها چند چیز یکه اگر در شخص
باشد دلیلست بر آنکه ایمان هست اول چیز یکه دلیلست بر وجود ایمان محبت خالصه
است نسبت بآن شهید مظلوم چنانچه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است
اِنَّ لِلحُسَيْنِ فی بَواطِنِ المُؤمِنِينَ مَحَبَّةً مَكْنُونَةً حالا اگر این محبه خاصه خالصه را
در قلبت نسبت بآنحضرت دیدی انشاء الله بدان ایمان در تو هست دوم آنکه تا بشنود
خود اسم آنحضرت هرگاه کسی بزبان حسین بگوید و قلبش شکسته شود بدون آنکه
ذکر مصیبتهای آنحضرت بکند یعنی با قطع نظر از تذکر مصائب آنحضرت بمجرد اسم
حسین دلش شکسته شود و این مطلب برای پیغمبران و اوصیا و امثال ایشان
بوده است چنانچه حضرت آدم علیه السلام بعد از آنکه خدا را با ربعه طیبه قسم داد تا باسم
حسین رسید که خدا را باو قسم بدهد بی اختیار با آنکه تا آنوقت نه اسم کربلائی
شنیده بود و نه اسم شهادتی شنیده بود دلش شکست و اشکش جاری شد بجبرئیل
گفت ای جبرئیل وَفی ذِکرِ الخامِسِ یَنکَسِرُ قَلبی وَ یَجری دَمعی در ذکر پنجمی قلبم
شکسته میشود و اشکم جاری میشود یعنی سبب چیست بعد حضرت جبرئیل حکایت
شهادت کربلا را برای آدم بیان کرد همین طور حضرت زکریا و غیر او علیهم السلام
که بمجرد شنیدن اسم حضرت حسین قلبشان شکسته میشد و میگفتند در ذکر
پنجم قلب ما شکسته میشود و همین طور است برای سایر مؤمنین و خود حضرت فرمود
اَنا قَتیلُ العَبرَةِ لا یَذکُرُنی مُؤمِنٌ اِلّا بَکی سیم شنیدن و استماع اسم
الحُسَین یعنی اگر کسی اسم حسین را بشنود و محزون شود این علامت بودن ایمانست
در او حضرت امام جعفر صادق فرمود وَمَن ذُکِرَ الحُسَینُ عِندَهُ فَخَرَجَ مِن
عَینَیهِ مِنَ الدُّمُوعِ مِقدارُ جَناحِ ذُبابٍ کانَ ثَوابُهُ عَلَی اللهِ وَلَم یَرضَ لَهُ بِدُونِ

هر که که از حسین ... دارد در ... ... ایمان هست

هر کس که ذکر ... حسین ...
... ...
... ...
... ...
... ...

۲۲۳ الخصیصهٔ چهارم از چیزهائیکه علامت ایمانست ورود مدفن حضرت نیست بغیر اهل ایمان همینکه
وارد صحرای کربلا شد مدار اولین و آخرین از انبیا و اوصیا و صلحاء هر کس وارد شد
محزون شد امروز یا فردا برای خواهرهای حضرت سید الشهداء که وارد کربلا شدند خوف
و حزن روی داد جناب علیا مخدره ام کلثوم عرض کرد ای برادر میبینم در این صحرا دلم
چنان میترسد و مرا ترس است پنجم نگاه کردن بقبر آنحضرت است اگر نگاه کردی بآن قبر
مبارک محزون شدی از علامت ایمانست معلوم میشود که یک ذره ایمان در قلبت هست
حضرت صادق ع فرمود که مؤمن در حرم حضرت سید الشهداء محزون میشود ملاحظه کرده
که چه قدر قندیلها و چلچراغها و ساعتها و سایر زینتها در حرم مبارکست با وجود
این شخص در آنجا محزونست خود خصوصیتی دیگر است برای حرم هست که علامت ایمانست
و آن رخ دادن حزن خصوصی است اگر شخص نظر کند بآن قبری که در نزد پاهای حضرت
یعنی قبر شبیه پیغمبر حضرت علی اکبر مَن نظر الی قبره و قبر ولده عند رجلیه ششم چیزی که
علامت ایمانست بیاد آمدن سید الشهداء است بعد از خوردن آب و این مطلب برای همه
کس نیست بلکه از برای مثل حضرت صادق ع که فرمود انی ما شربت ماءً بارداً الا و ذکرت
الحسین علیه السلام من آب سردی نیاشامیدم مگر اینکه بیادم آمد حسین علیه السلام در حدیث
دیگر داود رقی گفت کنت عند ابی عبد الله ع اذا استسقی الماء فلما شربه رایته قد
استعبر و اغرورقت عیناه بدموعه در خدمت حضرت صادق ع بودم آب طلبید
و آشامید همینکه آب میل فرمود دیدم انقدر گریه کرد چشمهای مبارکش غرق اشک
شد ثم قال لی یا داود لعن الله قاتل الحسین فما من عبد شرب الماء فذکر الحسین
و لعن قاتله الا کتب الله له مائة الف حسنة و حط عنه مائة الف سیئة و رفع له
مائة الف درجة فکانما اعتق مائة الف نسمة و حشره الله یوم القیامة ثلج
الفؤاد بار دیگر اینکه حضرت صادق ع فرمود هر وقت که من آب بیاشامم حسین بخاطرم
میاید این از چیزها بابت است از بابت تشنگی خصوصی است که بآنحضرت در کربلا عارض شد
اثر تشنگی در حضرت ظاهر شد تشنگی او بیجا بود ولی میخواست طوری بکند که اعدا نفهمد
تشنگی حضرت با آن مقام رسیده بود که جبرئیل بحضرت آدم خبر داد گفت که چنان تشنه
میشود که از تشنگی چشمش آسمان را نمی بیند دیگر آنحضرت چنان تشنه بود که زبان

مبارکش

۲۲۵ مبارکش از تشنگی مجروح شده بود ولی با اینحالت و این شدت از تشنگی میخواست که دشمنان
نداند که حضرت تشنه است ولی طوری شد که دشمنان فهمیدند تشنگی حضرت را چه طور
فهمیدند چون نهری از شط فرات همان نزدیکیهای حضرت بوده یا خود شط فرات موافق
بعضی از تواریخ در آن زمان همان نزدیک بوده بقسمی که حضرت آنجا که بود شط را
یا نهر را میدیده است حضرت نگاهی بآن آب کرد فهمیدند که حضرت بسیار تشنه است
ظالمی صدا کرد یا حُسَین أَلا تَنظُرُ إِلَی الفُراتِ کأنَّهُ بُطونُ الحَیّاتِ وَاللهِ لا
تَذوقُهُ أو تَموتَ عَطشاناً هفتم از علامات ایمان انقلاب حالات در دهه
عاشورا پس هرگاه شخص در این ایام منقلب باشد علامت است که انشاء الله ذره
از ایمان در او هست حالا این انقلاب حالات باید بقاعده باشد نه طوری که
در بعضی هست و کارهای بیجا و بی معنی از او صادر میشود باید در این روزها هر
روزی حالات خود را مطابق با حالات حضرت سید الشهداء بکند رسول خدا صلی الله
علیه و آله سید الشهداء را با خود برد بالای منبر فرمود إنَّ وَلَدی هذا مَقتولٌ
مَخذولٌ اَللّهُمَّ فَبارِك لَهُ فی قَتلِهِ وَاجعَلهُ مِن ساداتِ الشُّهَداءِ وَلا تُبارِك
فی قاتِلِهِ وَخاذِلِهِ راوی گفت فَضَجَّ النّاسُ فِی المَسجِدِ بِالبُکاءِ وَالنَّحیبِ فَقالَ
النَّبیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ هَیهاتَ أَتَبکونَ عَلَیهِ وَلا تَنصُرونَهُ در آنحال
حضرت از مردم بیعت برای سید الشهداء خواست که یاریش کنند بعضی همان وقت بیعت
کردند بعضی نکردند یکدفعه دیگر هم جبرئیل در مکه معظمه در حالیکه دستش
میان دست حضرت بود برای او بیعت گرفت صدا کرد هَلُمّوا إِلَی بَیعَةِ اللهِ بیعتا
با سید الشهداء بیعت کنید که بیعت با خدا است و این صدای جبرئیل برای تمام
مخلوقات و عالم است حالا اینجا باید ما هم با سید الشهداء بیعت کنیم که یاریش کنیم
و یاری او یاری دین خدا است انشاء الله در عالم معنی هم با آنحضرت بیعت کنیم
کرده ایم و این بیعت نشانه ها دارد از جمله نشانه اش این بود که دیروز گفتیم باید استقبال حضرت
کنیم چه بگویم از مصیبتهای حضرت میشود که کسی از راه دور بیاید نزد ملعون قدری بود پیش
مثل حضرت امیر المؤمنین و نگذارند که بزیارتش مشرف شود مردم همان شمشیر و نیزه و
کشته شدن را مصیبت میدانند اینها مصیبت بزرگ است باری اگر دیروز حضرت را استقبال

مکرر ۱۲ ابل

کرده اید باید امروز مشایعت کنید تا او را انجائیکه منزل میکنند مشایعت کرده حالا ۲۲۹
ملاحظه حالات حضرت بکن وکان الحر یسیر باصحابه ناحیة والحسین علیه السلام فی
ناحیة اخری عیال را حضرت در یکطرف قرار داده بود وخود حضرت با اصحاب طرف
دیگر و قرار داد که حر و لشکرش طرف دیگر باشند وخیلی هم دور باشند که مبادا بنها
اضطراب کنند لشکر حر و حر اطاعت کردند حر اگرچه نگذاشت حضرت را که باختیار خود ۱۲ اردبیل
باشد ولی بواسطه ذره نور ایمان که در او بود بحضرت در تمام اینها اقتدا میکرد در نماز
نماز جماعت میکرد میخواند یکوقتی حر خودش بتنهائی امد خدمت حضرت عرضکرد یا
حسین انی اذکرک الله فی نفسک فانی اشهد لان قاتلت لتقتلن یعنی بیا
با اینها مصالحه کن والا ترا شهید میکنند فقال له الحسین علیه السلام أ فبالموت
تخوفنی عار باید شیر را از سلسله مرا از کشته شدن میترسانی حالا اگر در دست
بکنه کار برویم اول اسیر شدن حضرت وتمام اصحاب و زنان همین وقت که حر با سپاه
امدند اختیار را از دست حضرت بردند ثم ان الحسین علیه السلام صار کلما اراد
المسیر یمنعونه ویسایرونه اخری هرچه میخواست طرف کوفه برود نمیگذاشتند
همینطور طرف دیگر و متصل سوار هزار هزار دو هزار دو هزار سه هزار سه هزار
میامد بلشکر حر ملحق میشد مختصر حضرت ازبسکه لشکر امد مثل یک اسیری شد در
دست ایشان نیست که خود حر از اسیری حضرت خبر داد بعد از انکه هدایت یافت و
بخدمت حضرت رسید توبه اش قبول شد واذن جهاد از حضرت خواست عرضکرد
چون من اول کسی بودم که خروج بتو کردم میخواهم اول کسی باشم که در پیش روی تو شهید
شوم شاید مقصودش از اینکلام این باشد که چون من اول خوف و رعب بر قلب اهل
حرم وارد اوردم میخواهم اول کسی باشم که دلهای مقدس ایشان را بیاری تو
خوشحال کنم حضرت او را اذن داد بمقابل سپاه امد فرمود یا اهل الکوفة لامکم
الهبل والعبر دعوتم هذا العبد الصالح حتی اذا جائکم اسلمتموه وزعمتم
انکم قاتلوا انفسکم دونه ثم عدوتم علیه لتقتلوه بنفسه واخذتم بکلکاله
واحطتم به من کل جانب لتمنعوه التوجه الی بلاد الله العریضة فصار کالاسیر
فی ایدیکم لا یملک لنفسه نفعا ولا یدفع عنها ضرا وحلئتموه ونسائه

وصبیته

وَصِبْیَتَهُ وَاَهْلَهُ عَنْ مَاءِ الْجَارِیْ حرفهایش همه جگرسوز است ولی از همه جگرسوزتر 
یکی این حرفش است که میفرماید چنان اطرافش را گرفته اید این دنیای وسیع را بر او تنگ
کرده اید که در دست شما یک اسیری است که مالک جان خودش هیچ قسم نیست و
یک حرف جانسوز دیگرش این است که میفرماید منع کرده اید او را و زنان و اطفال
او را از این آب فرات جاری که تَشْرَبُهُ الْیَهُوْدُ وَالنَّصَارٰی وَالْمَجُوْسُ وَتَمَرَّغُ فِیْهِ
الْخَنَازِیْرُ السَّوَادُ وَالْکِلَابُ فَهَا هُمْ قَدْ صَرَعَهُمُ الْعَطَشُ بِئْسَمَا خَلَفْتُمْ مُحَمَّدًا
فِیْ ذُرِّیَّتِهِ لَا سَقَاکُمُ اللهُ یَوْمَ الظَّمَاءِ   اینهمه بدان و سباع و غیران میخورند
از این آب ولی این بزرگوار را منع از آب کرده اید که تشنگی اینها را بیطاقت
کرده و عطش اینها را بیهوش نموده است بار الها اگر در عالم معنی متابعت کردی و حالا
حضرت را دیدی که مثل اسیری بدست اهل کوفه گرفتار است حالا نباید او را
تنها بگذاری بلکه باید در رکابش باشی تا او را در دست احترام کرده باشی در رکابش
باش تا هر چه امر بفرماید اطاعت کنید چنانچه اینها که در رکابش بودند اطاعت
کردند در عالم حقیقت به خدمت حضرت رفتیم بکربلا رسیدیم دیدیم جواد حضرت
اسب نجیب و در کربلا ایستاد هر چه حضرت خواست که اسب حرکت کند نکرد
حضرت شش اسب از اسبهای خود را عوض کردند اسبها هیچ یک قدم از قدم بر
نداشتند همینکه حضرت بنحو الزام دید پرسید این زمین چه نام دارد عرض کردند
غاضریات فرمود اسم دیگر هم دارد عرض کردند بلی نینوا فرمود غیر از این دو
اسم اسم دیگر دارد عرض کردند شاطئ الفرات فرمود اسم دیگر دارد عرض کردند
بلی کربلا هم مینامند همینکه حضرت نام کربلا را شنید صدا را باه بلند کرد و
گریه بسیار کرد و فرمود هِیَ وَاللهِ اَرْضُ کَرْبَلَاءٍ اَرْضُ کَرْبٍ وَبَلَاءٍ ثُمَّ
قَالَ قِفُوْا وَلَا تَبْرَحُوْا فَهٰهُنَا وَاللهِ مُنَاخُ رِکَابِنَا وَهٰهُنَا وَاللهِ مَسْفَکُ دِمَائِنَا
وَهٰهُنَا وَاللهِ تُسْبٰی حَرِیْمُنَا وَهٰهُنَا تُقْتَلُ رِجَالُنَا وَهٰهُنَا وَاللهِ مَحَلُّ قُبُوْرِنَا
وَهٰهُنَا وَاللهِ مَحْشَرُنَا وَمَنْشَرُنَا وَهٰهُنَا وَاللهِ وَعَدَنِیْ جَدِّیْ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّی اللهُ
عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَلَا خُلْفَ لِوَعْدِهِ بِقَوْلِهِ ثُمَّ نَزَلَ عَنْ فَرَسِهِ   امروز روز اول ورود
کربلا است که دوم محرم است یا فردا که سیم است روز اول کربلائی شدن حضرت است

لك الحمد

روز را تا روز عاشورا که هفت روز مانده است میدانم قصد افاضه در کربلا کرده
یا نه در این مسئله که کسی میداند بلکه از تمام عشره کشته میشود دو وجه دارد یکی قصه را
میرسانند یکی تمام را میدانیم حضرت نماز را قصر میخواندند یا تمام اهلبیتش که میدانستند
اسیر میشوند میدانیم قصر میخواندند یا تمام حضرت تکالیف خود را میدانست تا روز دو
روز ورود حضرت سه اتفاق شد اول اصحاب خود را جمع فرمود و با ایشان فرمود
کسی که برای دنیا آمده است برود این تکلیف جهادی مخصوص منست و این تکلیف
جهاد اسلامی شروطی دارد که بدون این شرطها جهاد جایز نیست مثل آنکه لشکر
کفر باید زیاده از دو مقابل نباشد و غیر ذلک تا بر حضرت با اینها فرمود این تکلیف
جهاد در کربلا مخصوص منست برای شماها نیست جمعی کثیر از کسانی که همراه حضرت
بودند از لشکر بر رفتند دست از یاری برداشتند و از امام حسن عسکری است که فرمود
فَاَمّا لَعَسْكَرُهُ فَفَارَقُوهُ وَاَمّا اَهْلُهُ فَاَبَوا وَقَالُوا لَا نُفَارِقُكَ  باری عسکر حضرت
رفتند بعضی ماندند از کاملین و بزرگان هر یک جواب مخصوصی بحضرت عرض کردند از
جمله زهیر بن قین عرض کرد  وَاللهِ يَابْنَ رَسُولِ اللهِ لَوَدِدْتُ اَنِّي قُتِلْتُ ثُمَّ نُشِرْتُ اَلْفَ مَرَّةٍ
وَاَنَّ اللهَ تَعَالَى قَدْ رَفَعَ عَنْكَ الْقَتْلَ وَعَنْ هٰؤُلَاءِ الْفِتْيَةِ مِنْ اِخْوَتِكَ وَوُلْدِكَ وَاَهْلِ بَيْتِكَ
ای پسر رسول خدا والله دلم میخواهد که هزار دفعه بکشند زنده کنند بکشند
تا هزار مرتبه و خدا جان تو و برادرانت و اولادت و اهل بیتت را بسلامت بدارد و کشتن را
رفع کند از شما اتفاق دیگر روز ورود بکربلا اینستکه حضرت فرمود دوباره خیمه ها را
زدند حضرت اهلبیت خود را تمامی در یک خیمه جمع نمود مردهای اهلبیت قریب چهل نفر
بودند زیرا که شش نفر شهدای کربلا بودند و قریب یک طفل پسر کوچک با حضرت سید
الساجدین بودند اسیر از همه این مردان بزرگتر حضرت عباس بود و از همه
کوچکتر طفل رضیع شیرخواره بود همه اینها فرمود بیایید و زنها هم بقدر شصت
نفر علویه میشدند با اولاد عقیل تقریبا یکصد و بیست نفر از اهلبیت و اتباع
حضرت بودند قَالَ فَجَمَعَ الْحُسَيْنُ وُلْدَهُ وَاِخْوَتَهُ وَاَهْلَ بَيْتِهِ ثُمَّ نَظَرَ اِلَيْهِمْ
فَبَكَى سَاعَةً  یکساعت تمام حضرت بعد از نگاه کردن بایشان گریه میکرد معلوم
یکساعت متصل حضرت گریه کند زنها هم گریه میکردند نگاه کردن و گریه کردن یک

ساعت

فی عدد اصحاب الحسین علیه السلام بیست

[illegible]

ساعتی در بستطول آن نگاه و کریه بود که تمام صغار و کبار کوچکها و بزرگها همه گریه
کردند آخر کار بخدا او را عرض کرد اللّهم انّا عترة نبیّک محمّد صلّی الله علیه و آله
وقد اُخرجنا و طُردنا و اُزعجنا عن حرم جدّنا و تعدّت بنو امیّة علینا فخذ لنا
بحقّنا وانصرنا علی القوم الظالمین خدایا ما عترت نبی تو هستیم ما را از وطن آواره
کردند و از حرم جدمان دور کردند و بنی امیه بما تعدّی کردند خدایا حق ما را بگیر
و نصرت بده ما را بر قوم ظالمین باری در علت و روا این نگاه حضرت بجوانان و
زنان اهلبیت دوره استیمال داده ام او که حضرت نگاه کرد برای تسلی ایشان چونکه
این بزرگواران از کوچک و بزرگ ترسها و رعبها بر دلهاشان وارد شد از خوفیکه
فرار کردند تا ترس داشتند تا در راه اهل کوفه نسبت با کفر با ایشان بکند و مغز ظاهر شد
ترس و خوف و رعب با اندازه بر دلهای مبارکشان رسید حضرت نگاه با ایشان
نمود که از آن شدائد و ترسها که در راه با ایشان وارد آمد تسلی بیابند دوم آنکه نظر
حضرت با ایشان نظر دیگر بود یعنی نگاه کرد دید چند جور بلاها با ایشان نازل می
شود گرسنگیها و تشنگیها و ذلتها با اینها آخر کار دو قسمت میشوند یکقسمت در میان
خونهای خود دست و پا میزنند یکدسته بخواری و تعب اسیر میشوند و یکدسته کربلائی
مانند یکدسته را آواره شهرها و بیابانها میکنند این یکدسته هم که کربلا میمانند
تمام اعضایشان نمیماند بلکه اینها را هم قسمت میکنند بدنها در کربلا سرها در ۲نمی‌ماند
بیابانها و شهرها اسیر آنکه حضرت با این اجتماعشان نظر کرد دید چند مجلس اجتماع
دیگر هم دارند یک مجلس اجتماع در قتلگاه یکمجلس اجتماع در مجلس ابن زیاد
ملعون اما در این مجلس اجتماع باقی ماندهها با سایر شهیدان یکمجلس اجتماع دیگر در ۲بود
۲بود شام در مجلس یزید و نگاه کرد دید لامکانند در روی زمین جائی ندارند برود نگاه
کرد دید بدنهای ایشان دفن نمیشود وجوه دیگر نماند اتفاق تسیم که در امروز شد که
عصر آخر روز حضرت تشنه بود هنوز جنگ نشده بود یک تیری آمد و بر قلب حضرت
نشست آن تیر تیر سه شعبه بود بلکه تیر هزار شعبه بود از کوفه قاصدی آمد از پیش ابن زیاد
ملعون بحر سلام کرد بحضرت سلام نکرد تیر هزار شعبه که کاغذ ابن زیاد ملعون بود
بحضرت نوشته بود امّا بعد یا حسین لقد بلغنی نزولک بکربلا و قد کتب الیّ

امیر

امیر المؤمنین یزید لا اتوسد الدثر ولا اشبع من الخبز او الحقك بالله اللطیف الخبیر
او ترجع الی حکمی وحکم یزید بن معاویة والسلم حضرت زکران امد که ولد الزنای پسر
ولد الزنا باو نوشته یا حسین بمن امیر المؤمنین یزید نوشته که ارام نگیرم و نان سیر
نخورم تا انکه ترا ملحق برحمت خداوند لطیف وخبیر کنم یعنی بکشم یا بحکم من و پسر بحکم
معاویه بتوی دل مبارکش از نوشته ان ظالم بدرد امد وان بود که قاصد عرض کرد
جواب الکتاب فقال ما له عندی جواب لانه قد حقت علیه کلمة العذاب ما لا عرض
میکنم بحضرت یا ابا عبد الله اگر این کلمه گران بود ترا شنیدنش چه حالت داشتی در
وقتیکه راس شریف مقدسترا پیش ابن زیاد ولد الزنا اوردند وان ملعون چوب
خیزران در دست داشت مصیبت نه همین چوب خیزران است بلکه مصیبت بالاتر
از چوب دندان است وقتیکه سر مقدس را پیش روی ان ولد الزنا گذاشتند فجعل
ینظر الیه ویتبسم الیه وبیده قضیب یضرب به ثنایاه علیه السلام نگاه بان
سر مبارک کرد شروع کرد بخندیدن لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
نسئلك باسمك یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم وبحمدك لا احصی ثناء علیك انت كما اثنیت علی نفسك
تعالیت فی عز جلالك عن مطارح الافهام وتقدست عن مشابهة الاعراض
والاجسام وتنزهت عن مجانسة الانام تواضع لك المتكبرون وتذلل
لك المتعززون نحمدك علی الائك المتواترة المتضافرة ونشكرك علی
نعمائك الظاهرة الزاهرة ونصلی ونسلم علی نبیك محمد الخاتم لما سبق
والفاتح لما انغلق والمعلن للحق بالحق الدامغ جیشات الاباطیل و
الدامغ صولات الاضالیل وعلی اله الائمة المظلومین والسادة المقهورین
والدعاة الی الحق المبین البررة الاركیاء والموضحین للشریعة
الغراء علیهم من الله افضل التحیة والثناء ما دامت الخضراء علی الغبراء
واستنارت الغبراء من الخضراء در اینعالم که الان هستیم غریبیم واینعالم
عالم ما نیست عالم دیگری باید برویم که چیز خوبی تجربت کرده ایم ولیکن ما را نمیگذارند

کردیم

که در این غربت باشیم البته ما را امید نیست حالا اگر وقت رفتن با خدائی مرتبه هر جا میروی
خانهٔ خودت است هر چه خواهش داری هست غرض باید بعوالمی بروی و ببینی اگر با خدائی ٢ والابرس
همه عالمها برایت خوبست هر عالمی از عالم بیشتر خود بهتر است برایت و تمام موجودات
آن عالمها چون تو دوست خدا بوده با تو دوستند حتی زمینها خاکها اما اگر با خدا نباشی
از این عالم غربت باید بعالم دیگر بروی اگر هم بخواهی نروی میبرندت بعالمیکه همه
موجودات آن عالم دشمن تو هستند کسیکه یاغی با خدا شد همه مخلوق دشمن او هستند
از ملائکه و پیغمبران و اوصیا و مؤمنین و سایر موجودات حتی شیاطین که او را
اغوا کرده حتی جمادات زمین با و میگوید تو بر سر من راه میرفتی من دشمنت بودم حالا
که بر شکم من آمده ببین با تو چه میکنم غرض اگر با خدا نباشی هر جا بروی خانه
نداری دوست نداری عذاب هر چه بخواهی داری دشمن هر چه بخواهی داری
ظلمت هر چه بخواهی داری گناهان چون نور ایمان را برده هر چه نگاه میکنی قبر
سیاه مار سیاه روسیاه نامه عمل سیاه تماما ظلمات هر یک از آن دیگر بدتر
و ظلمانی تر اینها همه ناشی از گناهان شد گناهان ناشی از غرور غرور ناشی از ٢ خیالم
ضعف ایمان این روزها آنچه که میخواهم طوری کنیم که این غروری که در مردم پیدا
شده است و اگر اندکی هم باینحال باشند باعث هلاک ابدیه شان میشود رفع بشود
مکرر گفته ام تو هر چه میخواهی خودت را بلند بدان ملا یا سید یا مجاور یا شیعه
لا اقل هزار یک ترس و خوف انبیاء و اوصیا علیهم السلام را داشته باش هزار
هزار یک خوف آنها را داشته باش با این خاطر جمعی و بی ترسی بخواهی بروی
هلاکی هلاک میگوئی من دوست دار حضرت فاطمه زهرا هستم امیدوار بشفاعت
آن شفیعه روز جزا سلام الله علیها هستم ملاحظه حال همین بزرگوار را بکن در حال
احتضارش عرض کرد بامیر المؤمنین یا علی بعد از دفن من در سر قبر من بمان مرا در
تنهائی قبر مسپر تا آن مخدره با این جلالت شأن میترسید چنین بحضرت وصیت می
کند با اینکه چنان مقام داشت که حبیبه حضرت حبیب الله بود پاره تن پیغمبر بود
سیده نساء عالمین بود در حال احتضارش خداوند عز و جل با و سلام رسانده
بود چنانچه حضرت امیر المؤمنین فرمود در حال قبض روح مقدسه فاطمه طاهره

مطهره

مطهره سلام الله علیها در نزدش نشسته بودم دیدم آنحضرت جواب سلام کسیرا
داد حضرت گفت بلی سلام کردی عرض کردم بحضرت جبرئیل آمد بمن سلام کرد گفت
السَّلامُ یُقرِئُكِ السَّلام ای فاطمه خداوند سلام ترا سلام رسانده حضرت امیر ع
۲ ابن سلم فرمود دیگر دفعه دوم نیز فاطمه زهراء سلام داد پرسیدم از آنحضرت که بکی بود گفت
حضرت میکائیل آمد سلام داد من او را جواب سلام دادم حضرت پیغمبر آید دیدم در دفعه
سیم دیدم آنحضرت رنگش زرد شد چشمهای مبارکش فرو رفت فرمود وعلیك
۲ باد السَّلامُ یا قابِضَ الأرواحِ عَجِّل وَلا تُعَذِّبْنی یعنی سلام بر تو ای قابض جانها
زود بکار خود ابکذار و لی عذابم نکن بعد حضرت فرمود آنحضرت سلام علیها
بخدا عرض کرد اللّهُمَّ اِلَیكَ لا اِلَی النّار خدایا مرا ببوی خود ببر نه
ببوی آتش حالا دانستی فی الجمله جلالت شأن این حضرت را با وجود آنچه فهم
ترس و خوف داشت افلا هزار هزار یك خوف و ترس او را داشته باش بگو ببر
ببینم چه کرده که خودت را مالك بهشت میدانی بکدام عبادت یعنی از خودت تا حال
۲ ماند نشان داری یا ری فرض کن حالا میروی هم رفتن کاری ندارد ببینیم که با خدا هستیم
بانه اوضاع و آثار را بد میبینیم میترسیم برویم با خدا نباشیم میگوئی چه طور اوضاع
و آثار را بد میبینی میگویم امر دین منقلب شده برهم خورده هر یك هر یك را بگویم
ممکن نیست فلا یکی از امر دین را بگویم چه طور منقلب شده خداوند عالم چه قدر
از بابت تحریم ربا در قرآن تاکید و تهدید فرموده است در آخر یعنی آیات هی
فرماید فَإن لَم تَفعَلوا فَأذَنوا بِحَربٍ مِنَ اللهِ وَرَسولِه یعنی اگر از ربا خوردن
دست نکشند حرب با خدا و رسول او میکنند هیچ گناهی مثل ربا خوردن نیست
دزدی قمار بازی شراب خوردن و سایر معاصی باین گناه نمیرسد در همه اینها ربا
خوردن منها البته گناه این برابر است ربا خوار با هفتاد مرتبه زنا کردن با مادرش در
کعبه بگوئی چه طور است که این قدر گناه دارد میگویم خصوصیتی در میان اینکار شنیع دارد
که اینقدر گناه بر آن مترتب میشود حالا این خلائق را منقلب کرده اند یعنی این را حلال
کرده اند میبینید سمسار نقیر زیادی ... میکنند حرمت این را میدانند اما از ضرورت این
است که با جز است از خدا بترس اگر کسی بگوید باید کار مسلمانان مردم کرده میگویم زناهم

لواز

لله الحمد



و لواط و امثال اینها هم کار رسالت مردم میکنند تبرّا بجوئیم تا و لو اطاکرد حکیم تا الآن کار
ابطور نما شده است که از دین برگشته است تا و بحال الآن منظور ما دیگر نداریم که چه عادت
بموعظه کرده ام ولیکن این ایام کار دیگر نداریم این روزها خیال چیز دیگر نداریم زیرا
که حالا این روزها موعظه سید الشهداء است مرثیه سید الشهداء است مقدمه سید
الشهداء است ذی المقدمه سید الشهداء است همه چیزها سید الشهداء است میگوییم ما که در
اینعالم برای خودمان دو وجب در این عالم قرار نداده ایم خانه قرار نداده ایم غریب و
فقیر بی خانمانیم حالا این روزها طوری کنیم بلکه شاید وقتیکه رفتیم داخل مهمان
خانه سید الشهداء شویم ای بیخانمانها ای بی منزلها در این عالم بیایید سید الشهداء منزل (مصیف)
خانه دارد هم تا در قیامت هم تا در برزخ هم تا در دنیا یکی از مصیف خانه حضرت
تعزیه خانه او هست چند تعزیه خانه از مکه معظمه بیرون آمده است ذاکر حالا از دیروز
تعزیه خانه خود ذاکر بالا بنا کرده است بیایید خودمانرا داخل در تعزیه خانه او کنیم
اگر از بابت وسایل حسینی صلّی الله علیه کار درست شد بشرط باقی بودن ذره از
ایمان بخدا و الا کار ما نخواهد درست شد از سایر کارها مأیوس وسیله های حضرت
زیاده از حد احصا است از بابت این کارهائیکه برای رضای خدا یتیم کرده است آن
قدر از برایش عنوان و وسیله هست که در احدی از انبیا و اوصیا نیست میخواهم بگویم
در عالم مظلومی نیست مثل سید الشهداء محرومی نیست مثل سید الشهداء غریبی
نیست مثل سید الشهداء بیکسی نیست مثل سید الشهداء بی یاوری نیست مثل سید
الشهداء مکروبی نیست مثل سید الشهداء مظلوم مطلق محروم مطلق غریب مطلق (بیکس)
همه سید الشهداء است عبادتی برای خدا یتیم کرد که بر احدی ممکن نشد افضلیت
پیغمبر صلّی الله علیه و آله بجای خودش ولی بعد از آنکه فرمود حسینٌ منّی و انا
من حسین دیگر ایراد ندارد همین طور است فضلیت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه
زهرا و افضل بودن یا مساوی بودن حضرت امام حسن با او ایشان چهار علیهم
السلام از سید الشهداء افضلند از جهت آنکه آنها بعضی عبادتها کرده اند که برای
غیر ایشان ممکن نیست چون افضلیت از روی معرفت و عبادت است هر کس معرفتش
بیشتر است عبادتش بیشتر است او افضل است مثلاً حضرت پیغمبر معرفت و پاره

عبادتش

عبادتش وقتی است که از غیر او محال است صادر بشود حتی امیر المؤمنین و معرفت و پاره ۲۳۲
عبادات امیر المؤمنین طوریست که از غیر او محال است صادر بشود حتی فاطمه زهرا سلام
الله علیها و معرفت و پاره عبادت فاطمه زهراء طوریست که از غیر او محال است صادر
بشود حتی حضرت امام حسن بنابر افضل بودنش محال است که از سید الشهداء صادر
بشود و هکذا این اگر حضرت پیغمبر و امیر المؤمنین یا فاطمه زهراء یا حضرت امام حسن علیهم
السلام زمانشان اقتضاء زمان سید الشهدا را داشت از ایشان علیهم السلام هم این کار
سید الشهداء صادر میشد ولی چون اقتضاء زمانها طور دیگر بود ایشان مثل این
کار را نکردند اما غیر از این چهارده نفر علیهم السلام برای احدی از پیغمبران و اوصیای ایشان
علیهم السلام ممکن نبود که این طور عبادتها که سید الشهداء در کربلا کردند بکنند و
تحمل این همه بلاها نمایند غرض برای غیر سید الشهداء و اربعه طیبه محال است آنچه
که سید الشهداء در راه خدا کرد در کربلا بکنند برای اربعه طیبه علیهم السلام
محال نبود مقتضی در ایشان هم مثل سید الشهداء موجود بود ولی مانع داشتند اگر مانع
نبود مثل کارهای حضرت سید الشهدا را میکردند چنانچه کارهای بالاتر از کار
های سید الشهداء را برای خدا بجا آوردند پس حالا اراده داریم که بگوییم سید الشهدا
عباداتی برای خدا کرد که برای احدی غیر از اربعه طیبه ممکن نبود جهادی کرد برای خدا کرد
که هیچ کس چنین جهادی نکرد این جهاد حضرت جهاد اعلا است یعنی از همه جهادها
بالاتر است دیروز گفتیم این جهاد نه جهاد عامی اسلامی است بلکه جهاد خاص اسلامی
است که مخصوص خود حضرت است حضرت نه برای دفاع آمده بود بلکه آمده بود برای کشته
شدن فرمود در مکه و جاهای دیگر که بصحرای کربلا میروم برای کشته شدن نماز
برای خدا کرد که احدی چنان نماز نکرد روزه در روز عاشورا گرفت که هیچ ماه
رمضانی کسی چنین صوم نگرفت زکوتی داد که کسی تا حال چنین زکوة نداده فریاد
رسیها کرد که کسی تا حال چنین فریادرسیها نکرده عیادت مریضی کرد که تا
حال کسی چنین عیادتی نکرده تشییع جنازهائی کرده که تا حال کسی چنین تشییع
نکرده است تربیع جنازه ها کرد که کسی تا حال نکرده تربیع جنازه ها یعنی مستحب است
که چهار نفر جنازه را از چهار طرف بردارند آنحضرت خودش بجای چهار نفر جنازه را

برداشت

برداشت غرض جمیع واجبات و مستحبات را طوری بجا آورد که احدی نکرده در هیچیک
از مذکورات شریک ندارد مثل ندارد هر یک از عباداتهاش بشأن مخصوصی میخواهد لهذا
بیان حج سید الشهدا را که این حجی کرد برای خدا که احدی تا حال چنین حجی نکرده بعضی
در زیارات آنحضرت هر یک ثواب حج است خداوند عالم هر را با حج موازنه فرموده
حج موازنه فرموده بعضی زیارات او را با حجیکه با حضرت پیغمبر بشود بلکه موازنه فرموده
ثوابش را با حج خود پیغمبر بلکه با حجهای پیغمبر موازنه فرموده ثوابش را با حجیکه با حضرت
قائم عجل الله فرجه بکند از همه بالاتر از حدیث عایشه است از جهة آنکه روایت کننده
مثل عایشه است تفصیل داشت محبت حضرت پیغمبر با سید الشهدا که آن محبت خارق
عادت بود بیان دکر داردان بکر و آنحضرت بعادت همیشه خود اظهار محبت به سید
الشهداء میکرد ملاعبه و مضاحکه با او بازی میکرد با آنکه صاحب السکینة والوقار
است و او را میخندانید عایشه گفت بطور تحکم ما اشد اعجابك بهذا الصبی چه قدر
ترا از این بچه خوش میاید حضرت فرمود ویلك وای بر تو یا شدت عذاب بر تو
وَكَيْفَ لَا اُحِبُّهُ وَلَا اَعْجَبُ بِهِ وَهُوَ ثَمَرَةُ فُؤَادِی وَقُرَّةُ عَيْنِی چگونه دوستش ندارم
خوشم از او نیاید و حال آنکه او میوه دل منست و روشنی چشم منست اما ان اُمَّتِی سَتَقْتُلُهُ
فَمَنْ زَارَهُ بَعْدَ وَفَاتِهِ كَتَبَ اللهُ لَهُ حَجَّةً مِنْ حُجَجِی فرمود امت من بعد از من میکشند
هر کس بعد از وفاتش بزیارتش برود خداوند عالم در نامه عملش یک حج از حجهای
مرا مینویسد عایشه تعجب کرد عرض کرد یا رسول الله حَجَّةٌ مِنْ حُجَجِكَ حضرت فرمود
بلی خدا دو حج مرا بآن زیارت کننده میدهد باز عایشه تعجب کرد حضرت زیاد
کرد تا آنکه تِسْعِينَ حَجَّةً مِنْ حُجَجِی بِاَعْمَارِهَا خداوند عالم بزیارت کننده او
نود حج از حجهای من با نود عمره از عمرههای مرا میدهد عایشه تا اینجا که حضرت ز
ساکت شد حالا سبب این چه چیز است که خداوند عالم عمده زیارات حضرت را
موازنه با حج کرده است سبب اینستکه حضرت حجی برای خدا کرده است که برای احدی
ممکن نشده است از اعلی و ادنی بیان این مطلب حضرت سید الشهدا این حج متعارف را
بیست و دو مرتبه یا بیست و پنج مرتبه بعمل آورده است بعضی را پیاده بعضی را سواره
بعضی میگویند همه حجهایش را پیاده رفته بعضی دیگر میگویند با پای برهنه رفته است

باحضرت امام حسن که همه پیاده میرفتند تا امام حسن و مردم میکردند عرض میکردند سوار شوید
نمیشدند روغن بپاهای مبارکش میمالید سعد وقاص پدر ابن سعد لعنة الله علیهما امیر
حاج بود دید وقتی که آن دو حضرت پیاده میرفتند تمام قافله پیاده میشدند بجهة احترام
ایشان خدمت آن دو بزرگوار میامد عرض میکرد یا بنی رسول الله مردم بجهة احترام
شما پیاده شده اند طاقت راه رفتن ندارند سوار شوید تا مردم سوار شوند مضطر بودند
مردم سوار شوند عرض میکردند یا بنی رسول الله چه طور میشود که ما سوار باشیم و شما
پیاده بعد حضرت قرار داد که بی راهه بروند تا مردم سوار شوند این سلوک سعد با
امام حسن و امام حسین اما سلوک ابن سعد با سید الشهداء وقتیکه دید حضرت در
میان میدان افتاده بسوارها گفت سوار شوید سوار شدند چه کردند میدانید که
چه کردند بارے این حجهاے متعارف حضرت اما حج دیگر حضرت که مخصوص شان بود کسی
و کسے مثل او آن حج را بجا نیاورده اینست که حج متعارفی که تلبیه دارد و احرام دارد
و وقوف دارد حلق دارد قربانی دارد طواف دارد سعی دارد هر یک از آنها باطنی دارد
آن بواطن را هیچ کس مثل سید الشهداء بجا نیاورده است حضرت این قسم حج و عمل کردن
بواطن شرایع حج را که مخصوص خودش است پنج دفعه بجا آورده حالا این پنج حج
مخصوص خودش هر یک مؤذن بالخصوص دارد چنانچه حج متعارفی هم مؤذن دارد
و آن مؤذن حج متعارفی حضرت ابراهیم خلیل است که بعد از بنای کعبه بر سر مقام
یعنی آن سنگی که الان جای پای مبارکش در او هست اذان گفت فرمود هلموا الی
الحج بیائید بحج بیت الله تمام مردم تا روز قیامت که باید بیایند و در اصلاب بودند
و هستند صدا را شنیدند هر کس یک دفعه لبیک گفت یک دفعه حج میکند هر کس
دو دفعه دو دفعه هر کس زیادتر لبیک گفت باندازه لبیک هایش مشرف میشود
هر کس لبیک نگفت مشرف نمیشود حضرت این اذان را که بیست و پنج مرتبه لبیک گفت
و حج کرد ولی پنج حج مخصوص خودش مؤذنهاے مخصوص دارد هر یک مؤذن اذان
یک حجش را که میگفتند محرم میشدند وقتیکه از آن حج محل میشد صدا اذان حج
دیگر بلند میشد تا آخر پنج حجش هر یک از پنج حجش تلبیهاے مخصوصے دارد قربانی
خاصے دارد هر یک از حجهایش خواصیاتے دارند حج اولش از این پنج حج مؤذنش

[illegible]

خداوند عز و جل اکبر است در صحیفهٔ شریفهٔ الهیه که تکلیف تمام ائمهٔ طاهرین علیهم
السلام نوشته شده است و یداً بید از امام سابق بامام لاحق میرسید والان بحضرت
صاحب سپرده است در تکلیف شریف حضرت سید الشهداء نوشته شده بود که یا حسین
اُخرُج بِقَومٍ اِلَى الشَّهادَةِ فَلا شَهادَةَ لَهُم اِلّا مَعَكَ وَ اشْرِ نَفْسَكَ لِلّٰهِ عَزَّ وَ
جَلَّ یعنی یا حسین بیرون برو از مال و اهل و عیال و دیار با قوم مخصوصی برای
شهید شدن ان قوم مخصوصان نتوانند نخواهند شهید شد مگر با تو و نوشته شده
بود فَاقْتِلْ وَ تُقْتَلُ یعنی یا حسین قدری از کفار را بکش و برای احیای امر
دین کشته شو خودت با مخصوصان خودت این صحیفهٔ الهیه که موذن حج اوتش
بود بعد از امام حسن باو رسید چند دیکر صدای اذان دیگر بلند شد و این موذن
حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود در نزد قبرش ان ایام که کار را بر حضرت سید
الشهداء در مدینه سخت کردند حضرت شب بحرم مبارک جدش مشرف شد قدری
عبادت کرد عرض کرد اللّٰهُمَّ هٰذا قَبرُ نَبِیِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ اَنَا
ابنُ بِنتِ نَبِیِّكَ وَ قَد حَضَرَنی مِنَ الاَمرِ ما قَد عَلِمتَ اللّٰهُمَّ اِنّی اُحِبُّ المَعروفَ
وَ اُنكِرُ المُنكَرَ وَ اَنا اَسئَلُكَ یا ذَا الجَلالِ وَ الاِكرامِ بِحَقِّ القَبرِ وَ
مَن فیهِ اِلّا اختَرتَ لی ما هُوَ لَكَ رِضًا وَ لِرَسولِكَ رِضًى خدا را در نزد قبر
مقدس پیغمبر خواند عرض کرد خدایا تو دانی چه بلا برایم حاضر است و تو دانی
که من دوست دارم معروف را حق را و دشمن دارم باطل را و ترا بحق قبر و کسی
که در قبر است قسم میدهم که اختیار فرما برای من رضای خودت و رضای رسولت را
که حضرت در خوابش آمد با ملائکهٔ زیاد فرمود حبیبی یا حُسَینُ كَاَنّی اَراكَ عَن
قَریبٍ مُرَمَّلًا بِدِمائِكَ مَذبوحًا بِاَرضِ كَربٍ وَ بَلا بار دیگر موذن این حج اش
حضرت پیغمبر میقاتش حضور قبر پیغمبر وقتش ماه رجب بود که باو خبر شهادتش را
داد و فرمود یا وَلَدی اُخرُج اِلَى العِراقِ آن بود که حضرت تلبیه گفت
و شب از مدینه طیبه بیرون آمد زنهای بنی هاشم و عبد المطلب فهمیدند
آمدند گریه‌ها کردند عرض کردند از خدا بخواه یا حبیب الابرار ما ها را فدای تو
کند ما بمیریم عوض تو ما از اهل قبور باشیم نه تو عمهٔ حضرت خواهرهای حضرت

امیر المؤمنین شنیدند آمدند گریه کردند حضرت از گریه منع شان میکرد و یکی از عمه های ۲۳۳

حضرت گریه کنان آمده عرض کرد یا حسین ما از گریه منع میکنی و حال آنکه جنیان

نوحه کردند من شنیدم که تو شهید میشوی این نوحه جنی بود و ان قتیل الطف

من آل هاشم اذل رقابا من قریش فذلت حبیب رسول الله لم یک فاحشا

ابانت مصیبتک الانوف وجلت ام سلمه سلام الله علیها بخدمت حضرت

عرض کرد یا بنی لا تحزنی بخروجک الی العراق فانی سمعت جدک صلی الله

علیه و آله یقول یقتل ولدی الحسین بارض العراق فی ارض یقال لها کربلا

و جد بزرگوارت بمن تربت داده و در شیشه کذاشته ام حضرت باو فرمود یا اماه

انا والله ذلک وانی مقتول لا محالة ولیس لی من هذا بد وانی لاعرف

الیوم الذی اقتل فیه واعرف من یقتلنی واعرف البقعة التی ادفن فیها

وانی اعرف من یقتل من اهل بیتی وقرابتی وشیعتی بعد فرمود ای مادر

میخواهی تو کربلا را و قبر مرا نشان بدهم اشاره بطرف کربلا فرمود زمین پست

شد و بقدرت و حکم خدا ام سلمه کربلا را دید حضرت فرمود اینجا جای خیمهگاه

است اینجا جای استغاثه ام است اینجا جای از اسب افتادنم است اینجای دیگر جائیست

که سر مرا از بدنم جدا میکنند اینجا جای دفنم است بعد حضرت دست دراز کرد

از تربت کربلا برداشت و باو فرمود مادر اینها کرا بگذار با آنهائی که جدم بتو

داده است هر وقت که خاکها خون شدند بدانکه من کشته شدم ام ام سلمه فرمود

اند و خاک بحال خودش بود تا روز عاشورا عصر عاشورا شد دید شیشه جوش

میزند از خون صیحه زدم ولی کتمان کردم که دشمنان مادر مدینه با خبر نشوند

ابن عباس گفت دیدم صدای شیون از خانه ام سلمه بلند است بعصاکش خود گفتم

مرا ببر بخانه ام سلمه بر بعصاکشم گفت شیشه خون در جوش است از او پرسید چه

واقع شده است بمن اعتنا نکرد صدا بلند کرد گفت یا بنات عبد المطلب اسعدنی

بالبکاء فانه قد قتل سیدنا الحسین بکربلا ابن عباس میگوید بام سلمه

گفتم از کجا میگوئی که حضرت شهید شده گفت خوابیده بودم رأیت رسول

الله مغبرا اشعثا پرسیدم چرا گرد و غبار آلوده هستید فرمود و نبش الناس

[illegible]

در حفظ تربت در شیشه ام سلمه

لك الحمد



علی ابنی پسر مرا حسین را در حرم کشتند الان از قبر کنند نا و بجهتش فارغ شد
بار دیگر اذان دیگر را حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مکه گفت بعد از آنکه
حضرت احرام حج بسته بود و از ترس شیاطین بنی امیه لعنهم الله تعم بدل بعمره
کرد زیرا که ترسید که تابعین یزید ان سی نفر را کسانی که با ایشان بودند دست
تعدی دراز کنند حرمت کعبه را ببرند خودش فرمود یا ابن الحنفیة قد خفت ان یغتالنی
یزید بن معاویة فاکون الذی تستباح به حرمة هذا البیت این اذان حضرت پیغمبر
بود یا حسین اخرج ان الله قد شاء ان یراك قتیلا محمد بن الحنفیة عرض کرد
حالا که برای کشته شدن میروید پس این زنان را چرا همراه خود تان میبرید فرمود
جدم فخر زنها را هم فرموده است ان الله عز و جل قد شاء ان یراهن
سبایا مهتکات فی اسر الذل این زنها هم طوری هستند که از من جدا نه
خواهند شد دست از یار هم نخواهند برداشت مادام که من زنده ام و هن
ایضا لا یفارقنی مادمت حیا تا مرا کشته نشوم از من جدا نشوند لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلك اللهم و ندعوك باسمك العظیم
الاعظم یا الله

بسم الله الرحمن الرحيم

سُبحانَكَ يا الهي وَبِحَمدِكَ لا اُحصي ثَناءً عَلَيكَ كَما اَنتَ اَثنَيتَ عَلى نَفسِكَ
يا مَن قَرُبَ فَنَأى وَبَعُدَ فَدَنى وَهُوَ بِالمَنظَرِ الاَعلى لا تَستَطيعُ الاَبصارُ
لِرُؤيَتِهِ وَلا تَهتَدي العُقُولُ لِعِرفانِ كُنهِ صِفَتِهِ خَرَقَ عِلمُهُ بَواطِنَ
غَيبِ السُّتُراتِ وَاطَّلَعَ لِعُرُوضِ الخَفِيّاتِ وَخَلَقَ ما خَلَقَ مِن دُونِ اِعمالِ
الرَّوِيّاتِ نَحمَدُهُ عَلى نِعَمِهِ العِظامِ وَنَشكُرُهُ عَلى آلائِهِ الجِسامِ وَنُصَلّي
وَنُسَلِّمُ عَلى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحمَةِ وَاِمامِ الاَئِمَّةِ المُنتَجَبِ طينَةِ الكَرَمِ
وَسُلالَةِ المَجدِ الاَقدَمِ وَمَغرِسِ الفَخارِ المُعرِقِ وَفَرعِ العَلاءِ المُثمِرِ
المُورِقِ وَعَلى اَهلِ بَيتِهِ مَصابيحِ الظُّلَمِ وَعِصَمِ الاُمَمِ وَمَنارِ الدّينِ
الواضِحَةِ وَمَثاقيلِ الفَضلِ الرّاجِحَةِ عَلَيهِمُ الاَفضَلُ التُّحَفِ وَالتَّحِيَّةِ
ما دامَتِ الاَرضُ المَدحِيَّةُ وَالسَّماءُ المَبنِيَّةُ اَللّهُمَّ عَظُمَ بَلائي وَ

۲۲۴ أفرطَ بي سوءُ حالي وقصرتْ بي أعمالي وقعدتْ بي أغلالي وخدعتني الدنيا
بغرورها ونفسي بخيانتها عرض میکنم خدایا دردم سنگین است ای غافلها
آسوده نشسته اید بلاهای شما سنگین است وافرط بی سوء حالی در دنیا از حد
گذشته بدکرداری و گناهان حبستان نموده وقعدت بی اغلالی یعنی غلهای
گناهان زمین گیرم کرده است ای بیچاره ای آسوده ها غلهای گناهان زمین
گیرتان نموده است آسوده نشسته اید همین طور یا همین حالت در دو سنگینی و
بلاهای بی باد از حد وغلهای گران گناهان که از سنگینی نمیتوانید بر پا بنشینید
مثل آدم زمین گیر چسبانید شما را آسوده نشسته اید هستید یکدفعه دیدید
رفتید بی آنکه چاره کنیم بعالم دیگر آن عالم دیگر نمیشود چاره کنیم زیرا که آن
عالم عالم دیگر است وضع دیگر است آن عالم عالم چاره کردن نیست بجهت
آنکه چاره نیست در آن عالم شخص بیچاره است دانستی که آن عالم عالم درست
کردن وچاره کردن نیست این بلاها پس چرا آسوده نشسته اید نمیخواهید که
بجهت خوب شویم برویم با خیر منتظر اینکه العیاذ بالله پیغمبر دیگری بیاید
دین دیگری بیاورد تو بان دین عمل کنی خوب بشوی اگر این خیالها باطل
بی سر است نیست پس چرا طوری نمیکنی که خوب بشوی بروی پناه به پیغمبر خدا اگر
با اینحالت رو بخدا بروی همه آرام نشستنها برای آنست که اصل عقاید یک
چیزهای در او هست اعتقادات کارش درست نیست والا محال است که شخص
اعتقاد درست توحید و نبوت و امامت ومعاد داشته باشد و دینش کامل
نباشد در فکر کارهای خودش نباشد غرض اگر اعتقاد کامل باشد شخص معصیت
نخواهد کرد اگر معصیت می کند بداند که در عقایدش یکنوع خرابی هست درست کند
بداند هر کس خوف و ترس و اهمیت ندارد از خواطر جمعست او هلاکت و ضلالت و نقیض
است با حضرت پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهرا و حضرت امام حسن و
حضرت امام حسین و سایر ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین ادعای دوستی
شان را نکند زیرا که اینحالت دشمنی است خود نازک ول ترسید که بزبان میگوئید
مادوستان ایشان هستیم و معصیت میکند حضرت سید الشهدا در عرفات باید

ادفر

انقدر از خوف و ترس خدا گریه کند که از چشمان مقدسش مثل دو مشک آب اشک 
سرازیر شود و اخر عرض کرد الهی بحاجات از تو میخواهم که اگر از ابرار و دیگر سایر
چیزها ابراهیم نصیح دارد و الا اسلام بهره ندارد چیزی وَهِيَ فَكَاكُ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ
از اینست که مرا از آتش جهنم خلاصی کنی حالا تو که برا او گریه میکنی گویا خود ترا از او
علیه السلام که انقدر عبادتها کرده و اخرش هم با نطور شهید شده با الاخره میگوید
که اسلام مرا از آتش نگذاری آسوده نشسته ایم حالا اگر در خودمان ببینیم
نزدیک میشود که ما یوس بشویم وَلَوْلَا نَهْيُكَ عَنِ الْقُنُوطِ لَقَنَطْتُ ولی چون
نهی از آن از نا امید شدن نومید نمیشویم چنگ میزنیم بوسایل جناب قدس الهی عجالة
چیزیکه در دست هست برای امیدواری بشرط آنکه ایمان ذره نباشد و غرور نباشد
و سائل سیفتار چونکه انحضرت صاحب الوسائل العظیمه است بهر چیزهائیکه دخل ایمان
حضرت ندارد با آنها رجای عظیم است امیدواری بسیار بزرگ ما با انحضرت است همین فقرات
اللهم عظم بلائی و افرط بی سوء حالی و قصرت بی اعمالی و قعدت بی اغلالی وغیرها
خیلی عظیم است ولی وسائل حسینی اعظم است از یکفقره افرط بی سوء حالی هم مقابل
در وسائل حسینی دارد بعضی چیزها در میان وسائل حسینی هست و تاثیری ندارد که در
نزد عقل افراط است فقره دیگر دعا و اقعدت بی اغلالی یعنی غلهای گناهان مرا بر زمین
مینشاند یعنی زمین گیرم نموده اینهم مقابل دارد در وسائل حسینی زیرا که در میان
وسیلهای انحضرت چیزهائی هست که مرا بعرش برساند مثلا از بسکه حالا انقدر [?]
گناهان را زیاد دیده ام خیلی خوشحالم که عذاب بماند از اخرت مکنند ولی از مخلد بودن
از عذاب خلاص شویم ولیکن در وسیلهای حسینی سلام الله علیه چیزی هست که هیچ
عذاب نشد خلاص بشوی نه خود تنها خلاص بشوی بلکه شفاعت کنی کار تو
همی کی ملائکه رحمت در اخرت با مومنین ملاطفت دارند تکلمات میکنند از
بسکه کارهای خراب ما بسیار است خوف دارم راضی هستم همان قرین با شیاطین
نکنند ما را ولی در وسائل حسینی چیزی هست که کار شخص را بجائی میرساند
که خداوند بقدر در عرش اعلا الجبار کلام میکند که با شخص تکلم کند منتهای امال
انستکه ملوک بشود در اخرت با لباس قطران بپوشانند اما در وسائل حسینی چیزی

هست

هست که بعضی عملهای حسینی میشوند مانند نهایت ارزیها ما انست که طوری بشود از جحیم جهنم 
نجات یابیم ولی در وسائل حسینی خاصیتی است که ادمیرا ساقی کوثر میکند منتهای ما
ما انستکه از زقوم و ضریع که طعام اهل جهنم است بما ندهند و من الزقوم والضریع
فلا نطعمنا ولی در وسیلهای حسینی سلام الله علیه چیزی هست که میشود در بهشت
در سر همان خوانچه که حضرت سید الشهداء چیزی میخورد تو هم با او بخوری اینها بعض خصوصیات
وسائل حسینیه است انحضرت خصوصیات زیاد دارد که کسی ندارد مثلا حضرت پیغمبر
افضل مخلوقین از اولین و اخرین از حضرت ادم و تمام مخلوق افضل است بجهت انکه
معرفت و اطاعت او از همه بالاتر است همین طور حضرت امیر المؤمنین و فاطمه زهراء
و حضرت امام حسن علیهم السلام از تمام مخلوق بالاترند بعد از پیغمبر خدا ولی وسائل
ان بزرگواران یکی دو تا ده تا با قدری بالاتر زیاده از اینها نیست اما سید
الشهداء انقدر وسائل دارد که حد و حصر ندارد مثلا حضرت سید الشهداء اسبش
عنوانی است لباس پوشیدنش عنوانی است برهنه شدنش عنوانی است نمازش عنوانی
است روزه اش عنوانی است افطار کردنش عنوانی است جهادش عنوانی است اب
دادنش عنوانی است تجهیزش عنوانی است تکفینش عنوانی است بیاکارهایش هر یک
عنوانی است انقدر عنوان دارد که حد و حصر ندارد حالا دیروز عنوان کردیم حج
کردن انحضرت را گفتیم که حجش مخصوص خودش هست خود انحضرت حجش عنوان
خاصی دارد بیایید تا او را حج کنیم در حج کردن باید شخص مستطیع باشد حالا نه
دانم شماها مستطیع شدید که سید الشهدا را حج کنیم تا به گفتیم حجهای سید الشهدا پنج
حجند که هر یک میقات مخصوصی دارد موذن مخصوصی دارد مناسک مخصوصه دارد
حالا امروز هم خیال داریم که فی الجمله اینها را بیان کنیم بلکه خدا ما را هم شریک در ثوابهای
این حجهای حضرت بفرماید حج اول که خروج حضرت بود از مدینه طیبه و اصل این حج تمامش
در ان صحیفه شریفه الهیه بود که حالات امامها علیهم السلام در ان نوشته شده است و ان
دوازده صحیفه است که هر یک مال یکی از دوازده امام است دیروز گفتیم که در صحیفه حضرت نوشته
بود یا حسین جانت را برای احیای دین خداوند عالم بفروش و با جماعتی مخصوص از خودت
برو بکربلا شهید بشو قاتل و تقتل موذن اول حج بزرگوارش بود که اشاره کردیم

دیدم در خواب با او فرمود حبیبی یا حسین کأنی أراک عن قریب مرملاً بدمائک
مذبوحاً بأرض کربلا یعنی حبیب من ای حسین میبینم که بهمین زودیها بخون خود
غوطه ور شده و در زمین کربلا سر مقدست را از بدنت جدا کرده اند بعد از آن
کلمات چند فرمود و ان لک فی الجنان لدرجات لن تنالها الا بالشهادة یعنی
باید شهید شوی شهادت تو برای تو حتمست حضرت سید الشهدا در جواب این اذان
لبیک گفت در عالم معنی و احرام بست و از مدینه از وطن خودش بیرون آمد از قرار
گرفتن احرام بست یعنی دیگر بعد از این قراری برای من غریب در روی زمین
نیست ام سلمه رضی الله عنها خدمتش عرضها کرد حضرت جواب داد اشاره کرد هم
ملائکه بخدمتش آمدند مجمل و مسلح سلام کردند عرض کردند یا حجة الله علی
خلقه بعد جده و ابیه و اخیه خدا جده بزرگوارت را بما در جنگها بسیار یاری کرده و
ما را خدا برای یاری تو فرستاده در جواب ایشان فرمود الموعد حفرتی و بقعتی
التی استشهد فیها و هی کربلا وعده گاه حفره من باشد بقعه من که در اینجا
شهید میشوم ملائکه عرض کردند یا حجة الله مرنا نسمع و نطع فهل تخشی من عدو یلقاک
فنکون معک ای حجت خدا امر بفرما میشنویم اطاعت میکنیم اگر میترسی که در بین
راه دشمنی برایت بیاید همراه باشیم دفع کنیم حضرت فرمود لا سبیل لهم
علیّ و لا یلقونی بکریهة او اصل الی بقعتی برای دشمنان راهی بر من
نیست و بدی بوجود من نخواهند رساند تا آنکه برسم ببقعه ام در کربلا بعد
از ان افواج از جن آمدند اجنه زیاد از حد که همه مسلمان بودند بخدمت حضرت
آمدند عرض کردند یا سیدنا نحن شیعتک و انصارک فمرنا بأمرک نقتل
کل عدو لک و انت بمکانک لکفیناک ای آقای ما از شیعیان تو ایم یاران
تو ایم امر بفرما بتمام دشمنان ترا الان که تو در اینجا هستی بکشیم حضرت فرمود
خدا بشما جزای خیر دهد اوما قرأتم کتاب الله المنزل علی جدی رسول الله اینما
تکونوا یدرککم الموت و لو کنتم فی بروج مشیدة و قال سبحانه لبرز
الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم این جوابها را بجنیان داد بعد جواب
دیگری هم داد فرمود و اذا اقمت بمکانی فبماذا یبتلی هذا الخلق المتعوس و

۷۰

بماذا تجبرون اگر من در اینجا بمانم بچه چیز امتحان میشوند این مردم هلاک شده
ومن ذا یکون ساکن حفرتی بکربلا اگر اینجا بمانم نروم کی خواهد ساکن شد در
قبر من بکربلا وقد اشاره الله الیه یوم دحی الارض که خدا از برای من در
روز دحو الارض اختیار فرموده است از مدینه که بیرون آمد این آیه را تلاوت می
فرمود فخرج منها خائفا یترقب قال رب نجنی من القوم الظالمین ودر مکه معظمه
میخواند واهدنا سواء السبیل از مدینه که بیرون آمد خودشرا شبیه بموسی کلیم
الله نمود که از فرعون نجات یافت ودر این راه همه جا خود را شبیه به یحیای مظلوم
مینمود میفرمود که سر مرا برای زن زانیه بردند وسر مرا برای زانی شرابخوار خواهند
برد همین طور وقت کوچ کردن کلیم الله فرار کرد از فرعون ولی آخر بمدین رسید
ولما ورد ماء مدین وجد امة من الناس یسقون افلا اینها خوفها و تعبها و
تشنگیها بدل شد بسرور بمدین رسید اما کجا سید الشهدا کجا کلیم الله زیرا که کلیم الله
بماء مدین رسید سیراب شد اما سید الشهداء با خوف ورعب وتشنگی آخر تشنه لب از
عالم رفت چه تشنگی زبانش مجروح وعالم بنظرش دودی شده بود کلیم الله از آن فرار
که کرد چیزی نداشت گرسنگیهای زیاد از حد باو رسید از بسکه علف بیابانها را
خورده بود پوست شکم مبارکش دیده میشد از بسکه لاغر شده بود وگوشتها از زیر
پوست متفرق شده بود اینها را حضرت امیر المؤمنین میفرماید و برای یک قرص نان
بخداوند عالم عرض کرد رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر حضرت امیر
میفرماید والله ما سأله الا خبزا یأکله ولی کجا کلیم الله کجا سید الشهداء
کلیم الله متحمل آن تشنگی نشد که گوسفندها را آب داد که غذائی بخورد اما سید الشهدا
متحمل آن گرسنگی نمود تا آنکه با شکم گرسنه شهید شد واهل بیتش هم متحمل آن گرسنگیها
وتشنگیها شدند هرچه فرمود مردم اینها دختران علی بن ابیطالب هستند یکقطره
آبی لحرم نشد بارے حضرت آمد در مکه معظمه واز این حج محل شد بعد از آنکه همه
اعمال این حج را بجا آورد حالا میخواهم صدای اذان آنحضرت بشنوید طوری مستعد شوید
که مناسک آنحضرت را الان مجسم کنید که ببینید تا هشتم ذیحجه در مکه معظمه که صدای
اذان دو قسم باز از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله بلند شد یا حسین اخرج الی العراق

فان الله

فَاِنَّ اللهَ قَدْ شَاءَ اَنْ یَرَاكَ قَتِیْلاً  ای حسین برو بعراق که خداوند عالم برای احیای دین ۱۲ ۵
خواسته ترا کشته ببیند این هم از اعمال و هدایات حضرت لبیك گفت امر کرد که بارها را
ببندند برای کوچ کردن محمد بن حنفیه و عبادله که سه عبد الله باشند عبد الله بن عباس
و عبد الله بن زبیر و عبد الله بن عمر آمدند حضرت را مانع شدند عرض کردند این سفر
نروید حضرت در جواب عبد الله بن عباس و عبد الله بن زبیر فرمود  اِنَّ رَسُوْلَ اللهِ صَلَّی
اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ اَمَرَنِیْ بِاَمْرٍ وَاَنَا مَاضٍ  یعنی حضرت پیغمبر بمن امری فرموده است من اطاعت
او باید کنم  فَخَرَجَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَهُوَ یَقُوْلُ وَاحُسَیْنَاهُ  بلند کرد و حضرت بعبد الله بن
عمر فرمود  وَاِنَّ مِنْ هَوَانِ الدُّنْیَا عَلَی اللهِ تَعَالٰی اِنَّ رَأْسَ یَحْیَی بْنِ زَکَرِیَّا اُهْدِیَ اِلٰی بَغِیٍّ
مِنْ بَغَایَا بَنِیْ اِسْرَائِیْلَ اَمَا تَعْلَمُ اَنَّ بَنِیْ اِسْرَائِیْلَ یَقْتُلُوْنَ مَا بَیْنَ طُلُوْعِ الْفَجْرِ اِلٰی
طُلُوْعِ الشَّمْسِ سَبْعِیْنَ نَبِیًّا ثُمَّ یَجْلِسُوْنَ فِیْ اَسْوَاقِهِمْ یَبِیْعُوْنَ وَیَشْتَرُوْنَ کَاَنَّهُمْ
لَمْ یَصْنَعُوْا شَیْئًا فَلَمْ یُعَجِّلِ اللهُ عَلَیْهِمْ بَلْ اَخَذَهُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ اَخْذَ عَزِیْزٍ ذِیْ
اِنْتِقَامٍ یَا اَبَا عَبْدِ الرَّحْمٰنِ وَلَا تَدَعَنَّ نُصْرَتِیْ  اول از حقارت و پستی مرتبه دنیا
با ابن عمر گفت و فرمود سر یحیی بن زکریا را برای شخصی زنا کاری هدیه بردند
بعد از آن فرمود بنی اسرائیل از طلوع صبح تا طلوع آفتاب هفتاد پیغمبر را کشتند
با وجود بدکاریهای خود مینشستند مشغول بیع و شرای میشدند گویا هیچ کاری ۱۲ این
نکرده بودند خداوند عالم تعجیل در عذاب ایشان نکرد تا آنکه انتقام کاملی
از آن کفره کشید بعد از آن فرمود یا ابن عمر عهد خدا را نگاه دار در یاری و نصرت
من البته مبادا ترك یاری من کنی محمد بن حنفیه عرض کرد حالا که برای شهادت کشته
شدن میروید  فَمَا مَعْنٰی حَمْلِكَ هٰؤُلَاءِ النِّسْوَةَ مَعَكَ  دیگر چرا این زنها را همراه
خودتان میبرید حضرت در جواب فرمود که جدم حکایت حال ایشان را هم فرموده
است  اِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ شَاءَ اَنْ یَرَاهُنَّ سَبَایَا مُهَتَّکَاتٍ فِیْ اَسْرِ الذُّلِّ وَهُنَّ
اَیْضًا لَا یُفَارِقْنَنِیْ مَا دُمْتُ حَیًّا  که خداوند عز و جل ایشان را هم خواسته اسیر
ببیند در حالتیکه حرمت ایشان در ذلت اسیری رفته باشد و این زنان هم مادام
که من زنده باشم از من جدا نخواهند شد بار حضرت این ندا را هم لبیك گفت محرم
شد مناسکی هم بعمل آورد از جمله مناسك حج قربانی است قربانی این حج حضرت مسلم

۲۴۶ بن عقیل بود که در همان روز حرکت آنحضرت از مکه جناب مسلم بن عقیل در کوفه شهید
شد از مکه بیرون آمد احرام بست در بین راه هر کس بحضرت بر میخورد حضرت از سفر
کوفه منع میفرمود تخویف میکرد از هاتفها صدا تخویف و ترس بگوش حضرت میرسید
شعرها هولناک و تخویف دار بگوش مبارکش میرسید حتی خودش صلوات الله
علیه از خواب بیدار شد که دو مرتبه یا سه مرتبه گفتند انا لله و انا الیه
راجعون الحمد لله رب العالمین فاقبل الیه ابنه علی بن الحسین علیهما السلام
علی فرس فقال لم حمدت الله واسترجعت فقال یا بنی خفقت خفقة فعن
لی فارس و هو یقول القوم یسیرون و المنایا تسیر الیهم فعلمت انها
انفسنا نعیت الینا همینکه حضرت علی اکبر سلام الله علیه اینحالت را دید همان
سر سواری خدمت حضرت آمد عرض کرد حمد خدا و استرجاع از چه جهت فرمودید
حضرت فرمود ای فرزند من فی الجمله سر سواری بخواب رفتم سواری برای من ظاهر
شد و گفت این قوم میروند و سیر میکنند و مرگها شان بطرف ایشان میاید
دانستم که مرگهای جانهای خود ما است که خبر مرگ ما را بما داده شد حضرت علی
اکبر عرض کرد یا ابت لا اراک الله سوء ألسنا علی الحق جلالت شان این
بزرگوار علی اکبر را ببین که بحضرت سید الشهداء چه عرض میکند میگوید ای من
خداوند عالم بدی بتو ننماید آیا ما بر دین حق نیستیم حضرت فرمود بلی و الذی
الیه مرجع العباد بلی ما هستیم بآن خدائیکه بسوی عالم آخرت و تمام عالم رجوع
میکنند بر دین حق هستیم حضرت علی اکبر عرض کرد فاننا اذاً لا نبالی نموت
محقین حالا که ما ها بر دین حق هستیم باک نداریم از مردن فقال له الحسین
بن علی جزاک الله من ولد خیر ما جزی ولدا عن والده باری از آن جمع سیم
در خیمگاه بعد از ورود بکربلا ملبند شد که شب عاشورا حضرت پیغمبر و حضرت
امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهرا و حضرت امام حسن علیهم السلام در خوابش آمدند
فرمودند یا ابا عبدالله اهل آسمانها انتظار ترا دارند فرمودند فردا این
ملکیکه همراه ما آمده است و شیشه سبز بدستش است میخواهد که خون مقدس
ترا در میان آن بریزد ثم انی رأیت بعد ذلک النبیة رسول الله و معه جماعة

مِنْ اَصْحَابِهِ فَهُوَ يَقُولُ اِسْتَبْشِرْ بِكَ اَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَاَهْلُ الْمَلَاءِ الْاَعْلَىٰ فَلْيَكُنْ
اِفْطَارُكَ عِنْدِي اللَّيْلَةَ عَجِّلْ وَلَا تُؤَخِّرْ وَهٰذَا مَلَكٌ قَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ لِيَأْخُذَ
دَمَكَ فِي قَارُورَةٍ خَضْرَاءَ  همینکه حضرت سید الشهدا علیه السلام این صدا را
از آن بزرگوار آن شنید لَبَّيْكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ گفت باری وقتیکه حضرت
مهیای رفتن شد اول برادر بزرگوارش حضرت عباس را فرستاد فرمود اِنِ
اسْتَطَعْتَ اَنْ تُؤَخِّرَهُمْ اِلَىٰ غَدْوَةٍ وَتَدْفَعَهُمْ عَنَّا الْعَشِيَّةَ لَعَلَّنَا نُصَلِّي
لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَنَدْعُوهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ فَهُوَ يَعْلَمُ اَنِّي قَدْ كُنْتُ اُحِبُّ الصَّلٰوةَ
لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَكَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَالْاِسْتِغْفَارِ  اگر بتوانی تا امروز ایشان
کنی تا فردا از ما دفعشان کنی همین یک شب خیمه مارا مهلت بدهند میخواهم
وداع عبادات حضرت پروردگار کنیم طواف عبادات کنیم طواف نماز طواف
قرآن کنیم طواف دعا و استغفار کنیم باری در شب عاشورا از نماز الاتن علیا
جناب زینب دانست که فردا برادر میشود از قرائن فهمید که بی ملجا و بی
سرور میشود هیبت غریبی آمد شب بود با سر برهنه رخهایش از تعجیل آمدنش بر
زمین کشیده میشد تا آنکه بخدمت امام رسید عرض کرد  وَا ثُكْلَاهُ لَيْتَ الْمَوْتَ
اَعْدَمَنِي الْحَيٰوةَ الْيَوْمَ مَاتَتْ اُمِّي فَاطِمَةُ وَاَبِي عَلِيٌّ وَاَخِي الْحَسَنُ يَا خَلِيفَةَ الْمَاضِينَ
وَثِمَالَ الْبَاقِينَ  برادرها رفتند تو هم میخواهی بروی فَنَظَرَ اِلَيْهَا الْحُسَيْنُ
فَقَالَ يَا اُخَيَّةُ لَا يُذْهِبَنَّ حِلْمَكِ الشَّيْطَانُ وَتَرَقْرَقَتْ عَيْنَاهُ بِالدُّمُوعِ وَقَالَ
لَوْ تُرِكَ الْقَطَا لَنَامَ  حضرت نگاه با نخالت و هیبت خواهر کرد چشمهای مبارکش
پر از اشک شد فرمود خواهر حکیم دیگر چاره و راه گریزی نیست گذاشتند جناب
زینب همینکه این کلام را از امام شنید عرض کرد برادر تو خود را مثل اسیر دستگیر
میدانی  فَذٰلِكَ اَقْرَحُ لِقَلْبِي وَاَشَدُّ لِنَفْسِي  آمدم تسلیم بدهی این فرمایش
تو جگر مرا بیشتر سوخت و مصیبت امر من شدیدتر کرد  ثُمَّ لَطَمَتْ وَجْهَهَا وَ
هَوَتْ اِلَىٰ جَيْبِهَا فَشَقَّتْهُ وَخَرَّتْ مَغْشِيَّةً عَلَيْهَا  صیحه زد افتاد بیهوش شد حضرت
او را بحال آورد او را موعظه فرمود و امر بصبر کرد  باری بگریز و از صحیفه الهیه
این بود  اُخْرُجْ بِاَقْوَامٍ اِلَى الشَّهَادَةِ لَا شَهَادَةَ لَهُمْ اِلَّا مَعَكَ  بیرون برو از وطن

[illegible]

۲۳۰ خودت با جماعت مخصوص ای شهید شدن شهادت نیست برای ایشان مگر با تو ببین
کبی چنین حجی که حضرت کرده عمل آورده است تا حال باید طواف خانه حقیقی را بجا
آورد بعد از آن شروع کرد برای هدی و قربانی یکقربانی و هدیه هم آورد که تا
حال و تا آخر روزگار کسی چنین هدی و قربانی را برای نکرده است آن قربانی خدا
مخصوص است نه قربانی گوسفند است نه قربانی شتر است که حجاج قربانی میکنند بلکه
آن قربانی حضرت علی اکبر شبیه پیغمبر بود که جوان عزیزش بود او را قربانی کرد
یکی از مناسک حج سعی است که بعد از آنکه حجاج هدیها و قربانیها را بعمل آوردند و
طواف کردند هفت دفعه سعی در صفا و مروه باید بکنند حضرت هم سعی کرد در
کربلا اما نه هفت دفعه بلکه هفتاد دفعه سعی کرد از خیمه گاه بسوی قتلگاه هی
میامد بخیمه گاه صدای یا ابا عبد الله ادرکنی یا سیداه ادرکنی یا اخی ادرک اخاک
بلند میشد حضرت میرفت گاهی هروله میکرد مثل آنوقتیکه صدای حضرت قاسم را
شنید صاح القاسم یا عماه فجلی الحسین کما یجلی الصقر ثم شد شدة لیث اغضب
ولی برای حضرت علی اکبر بطور تانی رفت و جهتش گویا آن بود که چون حضرت صدای فرزند
عزیزش را شنید دیگر قوت در بدن مبارکش نمانده بود از جمله اعمال حج دو رکعت نماز
طواف است حضرت دو رکعت نماز طواف این حج را هم کرد اما بچه حالت در وقتیکه
سهام و تیرها از اطراف مثل باران میبارید حضرت زهیر بن قین و سعد بن عبد
الله حنفی فرمود پیش روی من بایستید تا من نماز کنم آنوقت نصف اصحاب حضرت شهید شده
بودند نصف مانده بود نماز جماعت را حضرت بطور خوف خواند یک تیر بحضرت رسید
بقیه تیرها هر چه بطرف حضرت میامد سعد بن عبد الله حنفی تیرها را بجان خود میخرید
خودش را دم تیر میداد که بامام نرسد آنقدر تیرها را با بدن شریف خودش نگاه
داشت تا آنکه از کثرت تیر بزمین افتاد و میگفت اللهم العنهم لعن عاد و ثمود
اللهم ابلغ نبیک السلام و ابلغه ما لقیت من الم الجراح فانی اردت بذلک
نصرة ذریة نبیک صلوات الله علیه و آله ثم مات رحمة الله و رضوانه
علیه فوجد به ثلثة عشر سهما سوی ما به من ضرب السیوف و طعن الرماح
خدایا این جماعت را لعنت کن چنانچه قوم عاد و ثمود را لعنت کردی خدایا سلام

هزار بر پیغمبر برسان و با و پریشان درد این زخمها و جراحتها را اکثر این سید است ۲۴۹
و این سعادتمند شهید شد دیدند سیزده چوبه تیر به بدن شریفش رسیده غیر از ضرب
شمشیرها و طعن نیزهها باری بعد از آنکه از اعمال این حج فارغ شد باز تفصیلی
که دارد بعد از آن که ظهر عاشورا شد از قربانیها آنچه جوره فارغ شد از قربانی
ها پیر و جوان از اولاد و برادران اصحاب و یاران غریب فرید ماند و صدای اذان حج آخر را
شنید بعد از ظهر عاشورا محرم شد برای این حج مهیا شد برای امتثال کلمهٔ قاتل حتی
تُقتَل و گوینده این اذان شبیه ختم پیغمبران حضرت علی اکبر بود که از زبان حضرت
پیغمبر عرض کرد با صدای بلند یا أبتاه هذا جدی رسول الله قد سقانی بکأسه
الأوفی شربة لا أظمأ بعدها وهو یقول العجل العجل فإن لك كأساً مذخورة
حتى تشربها الساعة ای پدر این جد من رسول خداست سیرابم کرد به جام شراب
که همراه او شربتی داد که دیگر تشنه نخواهم شد و برای تو هم کاسه آبی است که تو در ۱۲ او بود
این ساعت بیاشامی و تو میفرماید العجل العجل یعنی حی علی القتال حی علی القتال
باری اذان این حج را علی اکبر گفت و در بعضی از روایات است که حضرت علی اکبر اذان صبح
عاشورا را هم او گفت باری حضرت علی اکبر سلام الله علیه این اذان را گفت حضرت
سید الشهداء در عالم معنی گفت لبیک اللهم لبیک و عرض کرد خدایا در
راه تو اهل بیت و اصحابم زاد و قسمت کردم اینها را که از اولادم و برادرانم و برادر
زادگانم و انصار و اعوانم است پیش فرستادم و این عیال و اطفال را واگذار کردم
و این حج متعارفی دو پیراهن است مستحب است که دو پیراهن ندوخته بپوشند ولی
پیراهن احرام این حج سید الشهداء احرام دیگر است فرمود پیراهن کهنه بیاورید تا
من احرام ببندم فرمود پیراهن کهنه اما نه از کهنههای متعارفی بلکه انتقد کهنه که و باشد
احدی بر آن رغبت نکند از همه کهنهتر بود خود حضرت هم بدست مبارکش پاره پاره کرد
ما اختاره ابتنی بثوب عتیق لا یرغب فیه احد من القوم اجعله تحت ثیابی لئلا
اُجرّد منه بعد قتلی فارتفعت اصوات النساء بالبکاء والنحیب ثم اوتی بثوب
فخرقه ومزقه من اطرافه وجعله تحت ثیابه وکان له سروال جدید فخرقه
ایضاً لئلا یسلب منه فلما قتل عمد الیه رجل فسلبها منه وترکه عریاناً بالعراء

عریانا

قال فلمّا مجرّداً على الرمضاء وشلّت يداه في الحال وحلّ به العذاب والنكال
لبس الحسين عليه السلام ذلك الثوب المخرّق وتبع آهله واولاده وذاع مفارق لا ٢٥٠
يعود ذكر معنى اين فقرات اخير را خود نان بهمين عدد حجتها حضرت اين دو مجلس
كه هيچكس هيچ حجتي نكرده است از اولين و نخواهد كرد از آخرين تفصيل دارد وقوف
دارد تلبيه دارد مناسبت دارد هر يك اينها دارد بيانش باين مختصر ممكن نيست دیگر
خالى ابرار است لا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم نسئلك اللهم وندعوك يا الله

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم يا من تحيّرت في اشعة انوار جماله اوهام المتوهّمين وتحاسرت
عن ادراك كنه كماله افكار المتفكّرين واضمحلّت في جوامع فنون لقائه
اركان المنافقين وتزعزعت لجلال احديّته وكمال صمديّته قلوب
العارفين نحمدك حمد الحامدين ونشكرك شكر الشاكرين و
نؤمن بك ايمان المخلصين ونصلّي ونسلّم على نبيّك محمّد سيّد الاوّلين
والآخرين المبعوث رحمة للعالمين وعلى اهل بيته الاطائب
المنتجبين والسادة المطهّرين عليهم افضل صلوات المصلّين صلوة
دائمة بدوام السماوات والارضين بابي الحسين المقتول بظهر
الكوفة كانّي به الوحش مادّة اعناقها على قبره ستبكينه الى
الصباح حضرت امير المؤمنين ميفرمايد بابي الحسين پدرم فداى حسين
باد كه كشته ميشود در ظهر كوفه از اين كلام حضرت و نخوان معلوم ميشود
كه كربلا هم ظهر كوفه است پس انجام از وادى السلام است فرمود كانّى
به الوحش مادّة اعناقها على قبره ستبكينه الى الصباح گويا مى بينم جونات وحشيرا
كه گردنهايشان را كشيده اند بر قبر او گريه بر او ميكنند از اوّل شب تا صبح پس اينها
ميگفتم سيّد الشهدا خصوصيات دارد و لحاظ الامي گويم و خدا نيست مثل ندارد
و هيچ يك از پيغمبران و هيچ يك از اوصياء ايشان عليهم السلام مثل سيّد الشهدا
نيستند مجملاً باين مطلب اشاره كنم از آن وقت كه اين مظلوم شهيد شده است
همه بر سر قبرش گريه ميكن ندارد و اين مطلب را هيچكس ندارد از پيغمبران و اوصياى

ايشان

ایشان از این حدیث امیرالمؤمنین و غیره بر می‌آید که تا وقتی که آنحضرت دفن نشده
بود روزها مرغان تا شب بر آنحضرت گریه میکردند و شبها تا صبح وحوش گریه
میکردند صحرای کربلا کسی نبود و وحوش می‌آمد گریه میکرد فادّة أعناقها
علی قبره تبکیه الی الصباح این گریه وحوش بر آنحضرت اما گریه ملک بر آن
حضرت جماعت مختلفه از ملائکه بر آنحضرت گریه میکنند از جمله ملائکه که اذن از
خداوند عالم گرفتند برای یاری حضرت و ایشان چهار هزار ملک بودند
رئیس ایشان ملکیست منصور نام چون رسیدند بکربلا امام شهید شده بود عرض
کردند بخداوند عالم که سعادت ما یاری نکرد در حضرت این مظلوم ندا رسید که
مجاور قبرش شوید و بر این مظلوم متصل گریه کنید تا صبح قیامت حالا این ملائکه
تمام عبادتشان گریه است بر سید الشهداء دائم الاوقات خواب ندارند و
خوراک ندارند عبادت دیگری جز گریه کردن بر سید الشهدا ندارند چون ملائکه
هر یک عبادت مخصوصی دارند بعضی مثلا دائما ایستاده اند بعضی در رکوعند
بعضی در سجود بعضی در تسبیح بعضی در تهلیل بعضی اقسام دیگر غرض هر یک نوع از
ملائکه یک نوع عبادت دارند مثل بنی نوع انسان نیستند که اقسام مختلفه از عبادت
دارند این یک نوع از عبادت ملائکه شان همان گریه است بر حضرت سید الشهدا در شب و
روز تا روز قیامت و این گریه کردن ملائکه با این طور مخصوص سید الشهدا است از جمله
چیزها که مخصوص سید الشهدا است گریه کردن تمام موجودات بر آنحضرت مگر بصره
و دمشق و آل ابی سفیان و از خصایص آنحضرت اینکه احدی قبل از ولادتش گریه
نشده مگر بر این مظلوم و از خصایص او است زیارت مدفنش ما من نبیٍّ الّا و زارَ
کربلاءَ وَ قالَ یُدفَنُ فیکِ القمرُ الأزهرُ هیچ پیغمبری نیست مگر آنکه کربلا را
زیارت کرده گفته ای کربلا در تو دفن میشود ماه بسیار درخشنده و از جمله خصایص
سید الشهداء است که هر چه در عزای آنحضرت اسباب سرور و خوشحالی است در او اسباب حزن
و اندوه است در وقت ولادتش خداوند عالم بجبرئیل فرمود برو و بر پیغمبر برای ولادت
حسین تهنیت و تعزیه بگو بعد از آنکه سید الشهداء متولد شد حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمود یا اسماء ایتینی بولدی الحسین اسما عرض کرد صبر بفرمایید تنظیفش

که پیغمبر فرموده ان الله قد نظر الیه خداوند عالم او را نظر فرموده تو میخواهی او را ۲۵۲
تنظیف کنی بیاورید فرزند مرا اسما میگوید آن مولود مبارک را در میان پاره پیچیده بخدمت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آوردم وقتیکه پیغمبر نظرش بآن مولود مبارک افتاد فرمود
عزیز علی یا ابا عبدالله باری از جمله خصایص سید الشهدا سلام الله علیه کثرت
عناوین آنحضرت است و در آن عناوین چیزهائی هست که میشود باین بر کتابهای همین
خیالا که در اینجا نوشته‌ام خدا ما را بیامرزد بیان عناوین را خیالا میکنیم میگوییم
ما که در درگاه خدا هیچ نداریم ولی میشود از خصایص سید الشهدا همین خیالا آمرزیده
شویم اما کثرت عناوین حضرت هر یک از حضرات صلوات الله علیهم اجمعین چند عنوانی
بیشتر ندارند منتها عنوانات آنها چهار تا پنج تا شش تا یا زیاده تا بیست نیست ولی
حضرت سید الشهدا آنها را دارد و زیاده هم دارد میگوییم سید الشهدا صد عنوان
دارد میبینیم بیشتر دارد بگوییم حد و احصا دارد نه ندارد مثلا خیالا بیان حالات
سر مبارک سید الشهدا عنوانی است بیان حالات پیشانی مبارک سید الشهدا عنوانی
است بیان کیفیات لب دندان مبارک عنوانی است بیان کیفیات گلوی مبارک سید الشهدا عنوانی
است بیان کیفیات سینه مقدس سید الشهدا عنوانی است بیان کیفیات دل مبارک
سید الشهدا عنوانیست بیان افتادن سید الشهدا عنوانیست بیان زخمهای سید الشهدا
عنوانیست اینها یکجزء عنوانات سید الشهدا علیه السلام است عنوانات دیگر هم دارد
مثلا بیان عمامه سید الشهدا عنوانیست بیان پیراهن سید الشهدا عنوانیست
بیان لباس سید الشهدا عنوانی است بیان انگشتر سید الشهدا عنوانی است عنوانات
دیگر است برای آنحضرت که وحده لا شریک له لا نظیر له احدی آن عنوانات را
غیر از خودش ندارد و این کثرت عنوانات از خصایص سید الشهدا علیه السلام است
بیان عنوانات حضرت ممکن نیست مثلا خود نگاه کردن حضرت عنوانیست خود روش
یکباب عنوان دارد پیراهن حضرت یکباب عنوان دارد عمامه حضرت یکباب عنوان
دارد روز عاشورا عمامه خواست بر سر بگذارد اول عمامه حضرت پیغمبر را که سحاب
میگویند بر سر مبارک گذاشته تو بعد الا اینجا این عمامه را که از مواریث حضرت رسول
است بر سر گذاشته بود وجهی دارد که میگوییم بعد از آن عمامه حضرت بر سر مبارک

گذاشت

کذاشت ودو طرفش را انداخته بود و أدخى لها عمامه حضرت پیغمبر را بر سر مبارک گذاشت
برای اتمام حجت تا مردم معلوم کنند که او بحجت خلافت ایشان و نظام عالم زیرا
که اگر حجت خدا نباشد عالم است که مخصوص حضرت پیغمبر است او باشد این عمامه را
وقتیکه حضرت بر سر مبارک خود بستند که لا مرتبه در ... شد که لاشه دیگر بهار حرم
آوردند و تار عمامه حضرت را پیچید ... دم آخر پیچ ... پیچید تا رتی
عنوانی برای ... کردن حضرت است که خودش مطالعه دارد حضرت وقتیکه وارد کربلا
شد در روز دوم ماه محرم دو کار کرد اول اصحاب خود را جمع کرد و با ایشان
تا آنکه مکرر مطلب خود را فرموده بود و با ایشان واضح کرده بود که بکربلا میرود برای
کشته شدن و برای اسیری عیال و اطفال مثل آنکه یکدفعه در بین راه فرمود ای
اصحاب من کار من با شما آشکار است دیگر اوضاع فتح و غلبه نیست برای ما بلکه کشته
شدن برای ما حتم شده است و موعظه فرمود اصحاب خود را بعد از حمد و ثنای الهی
و صلوات بر جد خود حضرت رسالت پناهی فرمود إِنَّهُ قَدْ نَزَلَ مِنَ الأَمْرِ مَا تَرَوْنَ
وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَتَنَكَّرَتْ وَأَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا وَاسْتَمَرَّتْ حَذَّاءَ لَمْ يَبْقَ
مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الإِنَاءِ وَخَسِيسُ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَبِيلِ أَلَا تَرَوْنَ
إِلَى الْحَقِّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَإِلَى الْبَاطِلِ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبِ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ
مُحِقًّا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَوةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا این کلمات
مبارکات را که فرمود بعضی از سعدا سلام الله علیهم اجمعین کلماتی عرض کردند
مثل زهیر بن قین علیه السلام عرض کرد سَمِعْنَا هَدَاكَ اللهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ مقالتك
شنیدیم فرمایشات را خداوند نفع ما بهدایت تو بدهد یا ابن رسول الله وَلَوْ
كَانَتِ الدُّنْيَا لَنَا بَاقِيَةً وَكُنَّا فِيهَا مُخَلَّدِينَ لَآثَرْنَا النُّهُوضَ مَعَكَ عَلَى الإِقَامَةِ
فِيهَا اگر دنیا برای ما باقی بماند و ما در آن همیشه ابد الآباد مخلد بمانیم هر
۲ در برابر آینه خواهیم اختیار کرد نصرت تو و فدا شدن ترا بر ماندن در دنیا با وجود این
۲ باید در کربلا در روز دوم و سیم و روز و شب عاشورا با اصحاب و اهل بیت خود فرمود
همه کشته میشوم و شما بروید کلماتی در جواب عرض کردند همین زهیر عرض کرد وَاللهِ
يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي قُتِلْتُ ثُمَّ نُشِرْتُ أَلْفَ مَرَّةٍ وَأَنَّ اللهَ تَعَالَى قَدْ دَفَعَ

۲۵۳ عَنكَ الْقَتْلَ وَعَن هؤُلاءِ الْفِتْيَةِ مِنْ اِخْوَتِكَ وَوُلْدِكَ وَاَهْلِ بَيْتِكَ قسم
بخدا ای پسر رسول الله البته دوست داشتم که هزار دفعه کشته بشوم و زنده شوم باز
کشته شوم و خداوند عالم کشتن را از تو و از این جوانان از برادران و اولاد و اهل
بیت تو بردارد مسلم بن عوسجه عرض کرد نَحْنُ نُخَلِّيكَ هكَذا وَنَنْصَرِفُ عَنكَ
وَقَدْ اَحاطَ بِكَ هذَا الْعَدُوُّ ما را با این حالت بگذاریم و برویم و حال آنکه
این طور دشمن دور ترا گرفته لا والله با شد و اگذارت نخواهیم کرد قسم بخدا
حَتّى يَعْلَمَ اللهُ اَنّا قَدْ حَفِظْنا غَيْبَةَ رَسُولِ اللهِ فيكَ کلام بلند مقامش در باره
حضرت اینست عرض کرد وَاللهِ لَوْ عَلِمْتُ اَنّي اُقْتَلُ ثُمَّ اُحْيى ثُمَّ اُحْرَقُ ثُمَّ اُذْرى
يُفْعَلُ ذلِكَ بي سَبْعينَ مَرَّةً ما فارَقْتُكَ حَتّى اَلْقى حِمامي دُونَكَ قسم بذات خدا
اگر بدانم که من کشته میشوم و زنده میشوم بعد سوخته میشوم هفتاد مرتبه از تو مفارقت
نخواهم کرد تا آنکه در خدمت تو بمیرم وَكَيْفَ لا اَفْعَلُ وَاِنَّما هِيَ قَتْلَةٌ واحِدَةٌ
ثُمَّ هِيَ الْكَرامَةُ الَّتي لاَ انْقِضاءَ لَها اَبَدًا یعنی من هفتاد مرتبه کشته شدن و
سوخته شدن در راه تو حاضرم چگونه باین یکقتل راضی نشوم که آن برای من
کرامت دائمی است که انقضا برای آن ابدا نیست سعد بن عبد الله الحنفی که خود را
سپر نمود و دیگر تیرهای کفار نداد که حضرت اند و رکعت نماز را خواندا و هم به
حضرت بنظر همین کلمات عرض کرد هر یک از انصار و اعوان عرضهائی داشتند
همه تکلیف فرمود که بروید حتی بحضرت علی اکبر شبیه پیغمبر و حضرت عباس شبیه
امام تمام ناس و سایر اولاد و برادران بعد از حمد و ثناء و صلوات و موعظه فرمود
اما بعد فَاِنّي لا اَعْلَمُ اَصْحابًا اَوْفى وَلا خَيْرًا مِنْ اَصْحابي وَلا اَهْلَ بَيْتٍ
اَبَرَّ وَلا اَوْصَلَ مِنْ اَهْلِ بَيْتي فَجَزاكُمُ اللهُ عَنّي خَيْرًا اَلا وَاِنّي لا اَظُنُّ يَوْمًا لَنا مِنْ
هؤُلاءِ اِلاّ غَدًا هیچ اصحابی را وفادار تر و بهتر از اصحاب خود ندیدم و هیچ
اهل بیتی را نیکوتر و مهربان تر از اهل بیت خود ندیدم فَجَزاكُمُ اللهُ عَنّي خَيْرًا
خداوند عالم شما را از من جزای خیر دهد بدانید که من یقین دارم که یک فردا این
جماعت بیشتر بر ما نخواهند گذاشت که زنده باشیم فَانْطَلِقُوا جَميعًا في حِلٍّ
لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنّي ذِمامٌ همه تان بروید در این نیمه شب هذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ

فاتخذوه

لله الحمد

فاتخذوه جملاً این شب است ظلمت فرو گرفته سیر کنید و بروید در تمام این شب
یک کلام عباس نورزید بکرهم گفت فرمود ولیأخذ کل رجل بید رجل من اهل
بیتی و تفرقوا فی سواد اللیل و ذرونی و هؤلاء القوم فانهم لا یریدون
غیری هر یک بعد از شهادت یکی از اهلبیت مرا بگیرد و در این تاریکی شب
متفرق شوید و مرا تنها بگذارید و اگذار کنید مرا با این قوم زیرا که ایشان بغیر من
با کسی کار ندارند حضرت عباس ابتدا فرمود عرض کرد بکرهم که چنین کار نخواهم
کرد که بعد از شهادت تو ما ها باقی بمانیم در دنیا خدا نکند که ما بمانیم در دنیا
و شما کشته شوید بعد از آن حضرت علی اکبر و حضرت قاسم و بقیا اهل بیتش مثل حضرت
عباس عرض کردند بعد از آن نگاهی مخصوص باولاد عقیل فرمود که حسبکم
من القتل بصاحبکم مسلم فاذهبوا وقد اذنت لکم شما را کشته شدن مسلم
در یاری من کفایت میکند اذن ناندادم بروید عرض کردند سبحان الله
فما یقول الناس لنا یقولون انا ترکنا شیخنا و سیدنا و بنی عمومتنا خیر
الاعمام و لم نرم معهم بسهم و لم نطعن معهم برمح و لم نضرب معهم بسیف
ولا ندری ما صنعوا لا والله لا نفعل ذلک و لکن نفدیک بانفسنا
و اهلینا و نقاتل معک حتی نرد موردک فقبح الله العیش بعدک لا والله لا
یعنی لا نترک و الله شیخنا و سیدنا واگذار نخواهیم کرد بزرگوار آقای خود را
تنها بخدا و لکن جان ما و اهل ما را فدای تو میکنیم و با تو هستیم در جنگ کردن با
کفار تا مثل تو کشته شویم زندگانی بعد از تو خدا قبیح و ناسزاکار گرداند ما ری
این یکجوره از اصحاب و اهل بیت حضرت سید الشهداء علیه السلام بودند هر یک کلماتی عرض کردند
یکجوره از اصحاب و اهلبیت حضرت بودند که بطمع مال آمده بودند وقتی که مطلب
بایشان معلوم شد دانستند که سید الشهداء شهید میشود عوده لشکر حضرت رفتند
فاما عسکره ففارقوه معلوم است که بگذار ما حرا در این حال تنها بگذارد و برود
اهل دنیا است و اهل باطل است میل با اهل باطل خواهد کرد پس بجماعت ساعون
هم داخل در لشکر میشوم عمر بن سعد شده اند علیا جناب سکینه خاتون میفرمود
بعد از آنکه پدر بزرگوارم فرمود یحرم المکر و الخدعة عندنا اهل البیت فکل من

مکر

 يكره نصرتنا فليذهب في هذه الليلة الساترة درترجمه اهل بيت رسالت كه
وعده حرام است هركس ميل نصرت ويارى ما ندارد در اين شب تاريك برود ومن نصرنا
بنفسه فيكون معنا في الدرجات العالية من الجنان هركس بخواهد يارى ما بكند بمال و
جانش با ما باشد در درجات عاليه جنان فقد اخبرني جدي رسول الله ان ولدي الحسين يقتل بطف
كربلاء غريبا وحيدا عطشانا فمن نصره فقد نصرني ونصر ولده القائم ومن نصرنا
بلسانه فانه في حزبنا في القيامة جدم بمن خبر داده كه فرزندم حسين كشته ميشود به
طف كربلاء غريب تنها تشنه هركس اورا يارى كند بتحقيق مرا وقائم از اولاد او را يارى
كرده وهركس ما را يارى كند بزبان خودش در جمع ما خواهد بود در قيامت عليا جناب
سكينه فرمود ما اتم ابي كلامه الا وتفرق القوم من عشرة وعشرين فلم يبق معه
الا ما ينقص عن الثمانين وتزيد عن السبعين نظرت الى ابي فوجدته قد نكس رأسه
في حزن وكرب فلما رأيت ذلك خنقتني العبرة فرددتها تمام نكرده بود پدر
بزرگوارم كلام خودش را كه مردم ده ده بيست بيست رفتند باقى نماند با او مگر كمتر
از هشتاد نفر زياده از هفتاد نگاه بطرف پدر بزرگوارم كردم ديدم سرهاى مبارك را بزير
انداخته با كمال غم واندوه چون اين حال را ديدم گريه راه گلويم را گرفت رديش كردم گريان
شدم و رو بطرف اسمان كردم عرض كردم اللهم انهم خذلونا فاخذلهم ولا تجب
دعائهم ولا تجعل لهم في الارض مسكنا وسلط عليهم الفقر ولا تنلهم شفاعة
جدي مضمونها بجنبه برگشتم اشكم جارى بود عمه ام ام كلثوم سلام الله عليها
بمن كرد فرمود مالك براى چه گريه ميكنى حكايت بيوفايان لشكر را براى گفتم گريه
كنم رفتند و پدر بزرگوارم تنها وغريب گذاشتند صدا را بگريه وناله بلند كرد
وگفت ليت الاعادي يرضون ان يقتلونا بدلا عن اخي كاش اين دشمنان
راضى ميشدند كه ما ها را عوض برادرم بكشند سائر زنها هم از گريه ان مخدره جمع
شدند همه شروع كردند بگريه كردن بارى اين كار حضرت بود كه اولاد و برادران و
اصحاب خود را تكليف كرد چند دفعه برفتن سعادتمندها ماندند وان بدبختها رفتند
كار ديگر حضرت اين بود كه همه مردان و زنان اهل بيت خود را جمع كرد و نگاهى با ايشان
كرد و يك ساعت تمام گريه كرد واين مطلب تفصيلى داشت كه گفتيم از جمله خصايص حضرت

سید الشهداء سلام الله علیه کثرت وسائل است یعنی وسیلهائی که سبب اینکه اسم شهدا را ۲۵۷
حضرت دارد اعلای وسائل و بالاترین وسیلهها آنست که انسان مثلا در روز عاشورا
در رکاب حضرت سید الشهداء شهید شود الان چیزی که شخص کاری بکند که او وسیله را
تحصیل نماید یعنی میشود که طوری نماید که مثل کسی باشد که در رکاب حضرت سید الشهدا
شهید شده باشد چون حضرت سید الشهدا و شهدا در نصرت و یاری دین خداوند
مبین شهید شده اند تو هم اگر در مقام نصرت و یاری دین و اهل دین باشی مثل شهدا
در رکاب آنحضرت هستی الان اگر سعی کنی در معرفت امام هستی تو هم مثل کسانی که در
رکاب حضرت شهید شده باشی مثلا اگر زیارت بکنی با حق معرفت او ثواب و اجر شهدا
در رکاب او زاداری عرض وسائل حضرت بسیار است و از خصایص آنحضرت که میشود
تمام وسائل را شخص در یک مجلس جمع کند حتی شهادت را از وسائل حضرت معرفت حضرت ۲ جمله
است زیارت حضرت نصرت حضرت است گریه بر حضرت است الی غیر ذلک و این وسائل
کثیره را که حضرت دارد نه خیال کنید که مخصوص بما است بلکه اینها برای تمام حضرات
انبیاء و اوصیاء علیهم السلام هم هست هر یک از ایشان برایشان این وسیلهها بوده
است مثلا معرفت آنحضرت یکی از وسائل است برای انبیا و اوصیا علیهم السلام هم هست
یکی از وسائل آنحضرت زیارت کربلای حضرت است برای تمام پیغمبران علیهم السلام
هم هست ما من نبیٍّ الّا و زار کربلا وقال یُدفَنُ فیكِ السبط الاطهر
مثلا یکی از وسائل سید الشهدا گریه بر آنحضرت است همه پیغمبران هم بر آنحضرت گریه
کرده اند همه زیارت آنحضرت کرده اند اما ملاحظه کرده ام دیده ام کسیکه گریه
اش از همه شدیدتر بوده است اول حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده است
بعد از او صاحب این قبر مبارک حضرت امیر المؤمنین ع که گریه اش بر فرزند مظلومش از
همه زیادتر و شدیدتر بوده است ملاحظه کرده ام همین یکحالت حضرت را که چه
قدر شدید است ابن عباس میگوید که در خدمت حضرت امیر المؤمنین ع بودم وقتیکه به
جنگ صفین میرفت فَلَمّا نَزَلَ بِنینَوا وَهُوَ شَطُّ الفُراتِ قالَ بِاَعلی صَوتِهِ
یابْنَ عَبّاسٍ اَتَعرِفُ هذَا المَوضِعَ قُلتُ لَهُ ما اَعرِفُهُ یا اَمیرَ المُؤمِنینَ فَقالَ لَو
عَرَفتَهُ کَمَعرِفَتی لَم تَکُن تَجُوزُهُ حَتّی تَبکی کَبُکائی قالَ فَبَکی طَویلاً گفت

۲۵۸ گریه بسیار طولانی کردیم قد حتی اخضلت لحیته وسالت دموعه علی صدره
آنقدر گریه کرد که ریش مبارکش تر شد واشکش بر سینه مبارکش جاری شد گفت همه
ماها هم گریه کردیم با آنحضرت و همچنین فرمود اوه اوه مالی ولآل ابی سفیان مالی
ولآل حزب الشیطان واولیاء الکفر بعد خطاب بحضرت سید الشهداء کرده فرمود
صبرا یا اباعبدالله فقد لقی ابوک مثل الذی تلقی منهم صبر کن یا اباعبدالله از
این کلام شریف معلوم میشود که حضرت سید الشهداء حاضر بود و حضرت امیرالمؤمنین ع
این گریه وزاری مینمودند مگر ببینید که چه حالت داشتند آن بزرگواران باری ابن
عباس گفت حضرت آب طلبید وضو برای نماز گرفت و نماز بسیاری در آن مکان شریف
خواندند و باره اوه اوه گفت گریه زیاد کرد صبرا یا اباعبدالله گفت نماز خواند قدری
خوابید بعد بیدار شد فرمود ابن عباس در این ساعت خوابی دیدم شروع کرد بذکر
خوابش تا آنکه فرمود دیدم این زمین پر از خون شده است و خون در آن موج میزند
وکانی بالحسین شبلی وفرخی ومضغتی ومخی قد غرق فیه گویا دیدم حسین
شبلم و بچه ام و پاره تنم و مغز جانم را که در آن خون غرق شده است یستغیث
فلا یغاث فریاد میکند از غریبی کسی بفریادش نمیرسد بعد از آن حضرت کلمات
طولانی فرمود آنها را میفرمود گریه میکرد ماهم با او گریه میکردیم آنقدر حضرت
گریه کرد تا آنکه بر زمین افتاد و بیهوش شد ثم بکی بکاء طویلا وبکینا معه حتی
سقط لوجهه فغشی علیه احتمال میدهم که این افتادن حضرت امیرالمؤمنین
روی همان زمینها باشد که حضرت سید الشهداء روی همان زمینها افتاده و این بیهوش
شدن حضرت ملاحظه کرده ام چند احتمال دارد که حضرت هر یک از آنها را بنظر آورده
باشد و بیهوش شده باشد که ذکر آنها بماند باری اعظم یا اکبر بعد از حضرت رسول
خدا صلی الله علیه وآله حضرت امیرالمؤمنین ع است واز اعظم زائرین واول زائرین سید
الشهداء بعد از آنکه شهید شد کیست مشهور است اول کسیکه از دور بزیارت مظلوم کربلا
آمد جابر بن عبدالله انصاری است که بزیارت آن غریب آمد نه چنین است مطلبی که مشهور
شده زیرا که اول کسیکه بزیارت حضرت آمد وهمه شرایط زیارت را بعمل آورد اتت حزینة
مکروبة مغبرة جائعة عطشانة با تمام آداب علیا جناب زینب ع است مثل او

بکه

کسی سید الشهدا را زیارت نکرد از جمله آداب زیارت بوسیدن قبر سید الشهدا است آنوقتیکه علیا ۲۵۹
جناب زینب بزیارت برادرش آمد قبر که نبود بوسد آنحضرت قبر را نبوسید ولی جسد را
بوسید بلی جسد شریف را بوسید اما من نمیدانم که جای بوسه داشت یا نه یعنی در تمام
عضوهای شریف جای بوسه بود یا نه باری بعد از آنکه جسد مبارک را بوسید
شروع کرد بسلام کردن بحضرت پیغمبر وا محمداه صلی علیک ملیک السماء هذا
حسین مرمل بالدماء مقطع الاعضاء بعد سلام کرد بحضرت امیر المؤمنین و
حضرت فاطمه زهراء و حضرت امام حسن و حسین آنحضرت اول کسیست که زیارت را با شرایطش
عمل آورد بلی یک زیارت را نکرد در آنوقتیکه بزیارت جسد مبارک برادر آمد از پایین پا
زیارت کرد آمد بالای سر خواست زیارت بالای سر بکند سر مبارک نبود ولی عوض
زیارت بالای سر زیارت بالای گلوی بریده کرد در گودی قتلگاه آمد زیارت بالای سر را
۲ در قتلگاه ندید هم در آنجا کرد چونکه سر مقدس آنوقتیکه بزیارت برادر آمد نبود ولی چون بکوفه رسید
سر مقدس برادر را آنجا دید آنجا هم دید نمیدانم زیارت دوم کرد یا زیارت نزدیک نمیدانم
بوسیدن سر مبارک هم برایش حاصل شد یا نه اینقدر معلوم است که سر مبارک نزدیکش بود
فالتفتت زینب فرأت رأس اخیها فنطحت جبینها بمقدم المحمل حتی رأینا الدم یجری
من تحت قناعها و اومئت الیه ملتفت شد سر برادرش را دید با آنحالت سر خودش را
بلند کرد بمحمل زد که خون جاری شد نمیدانم چه دید که باسینه بیطاقت شد امر مطول
داشتم وقت تنگ شد میخواستم بگویم طوری میشود که شخص در یک مجلس تمام وسائل
سید الشهدا را جمع کند بقسمیکه میشود شخص در مصیبت یزید امام پیشروی سید
الشهدا با انصار آنکه با شهدا شریک باشد چنانچه جابر بن عبد الله انصاری بشهداء
گفت ولقد شارکناکم یعنی با شما در کشته شدن در رکاب سید الشهدا شریک
شدیم عطیه گفت چه طور میشود که ما با ایشان شریک باشیم و حال آنکه نه شمشیر زدیم
و نه کشتیم و نه کشته شدیم والقوم قد قتلوا این بزرگواران جانها و سرها و
مالها در راه شهداء دادند یاری کردند تا شهید شدند جابر گفت شنیدم رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود من احب عمل قوم فهو منهم هر که دوست بدارد عمل
کار قومی را او از آن قوم است والله ان نیتی و نیة اصحابی فسم هذا نیت من و

نیت

لك الحمد

۲۶ نیت اصحاب من این بود که اگر در روز عاشورا میبودیم جان خود را فدای این بزرگوار ان
میکردیم و سرهامان را در راه این مظلوم میدادیم باری معلوم شد که میشود شخص شریک با
شهدای کربلا بشود و اینرا دانستی ولی مطلب بالاتر از این است و از کیفیتی دارد که
میشود شخص از مستشهدین بشود نه همان شریک تنها باشد بلکه خودش مثل شهید مستقلی
بشود و این مطلب از وسائل خاصه سید الشهدا است باری چون بنا بر اینکه هر جا باشم
در تمام دهه اول محرم بلکه تا سیزدهم موعظه و ذکر مصیبت مظلوم کربلا نمایم باین جهت
نمیتوانم که بکربلا مشرف شوم قراری سالها است که داده ام با حضراتیکه برای زیارت عاشورا
بکربلا مشرف شوند که انها مرا در ثواب زیارت شریک کنند من هم ایشانرا در ثواب این
مجلس شریک قرار میدهم انشاء الله نسئلك اللهم و ندعوك یا الله یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبحانَكَ اللهمَ وحنانیتَ تبارکتَ یا الهی و تعالیتَ یا من لا یحصی نعمه العادّون
ولا یؤدّی حقه المجتهدون الذی لیس لصفته حدٌ محدودٌ ولا اجلٌ معدودٌ
نحمدكَ اللهمَ علی نعمائكَ العظام و نشکرك علی آلائكَ الجسام و نصلّی و
نسلّم علی نبیك محمدٍ نبی الرحمة و امام الائمة المنتجب من طینة الکرم و
المنتجب من سلالة المجد الاقدم و مغرس الفخار المعرق و فرع العلاء
المثمر المورق و علی اهل بیته الائمة الامناء و البررة الاتقیاء اشرف
آل و افضل النجباء علیهم من الله افضل التحیات و الثناء ما دامت الارض
و السماء نقسم الله بالمظلوم الغریب الشهید قتیل العبرات ان یوفقنا حتی
نعظمه حق التعظیم بخواهیم حق تعظیم این بزرگوار غریب شهید مظلوم ابی عبد الله
الحسین را بجا اوریم نمیتوانیم بدو جهت یکی انکه این مطلب فرع اینستکه بتوانیم احاطه
کنیم بانچه مصیبتی که بر حضرت وارد شده و این برای ما ها ممکن نیست یکی دیگر انکه اگر بخواهیم
فی الجمله هم اداکنیم زمان بیان نداریم وقت تنگ است حرفهای زیاد مانده است نمیدانم از
فضائل سید الشهداء سلام الله علیه بگوییم یا از وسائل او بگوییم یا از وقایع او بگوییم
این ایام بنا بود حسب انچه که گفتیم روز بروز مراقب حالات حضرت باشیم که چه حال

در هر

در هر روزی دارد تا ما هم خودمان را شبیه آنحضرت کنیم بخواهیم از حالات خود حضرت بگوییم ۱۶۲
بهترین چیزها حالات او هست هیچ موعظه مثل حالات خود حضرت سید الشهدا نیست
خود حالتش موعظه هست چنانچه حالات پدر بزرگوارش امیر المؤمنین همه موعظه بود
خودش بعد از آن ضربت ابن ملجم ملعون با آن ضعف تمام بدو متکا تکیه کرده بود با آنکه در
تمام عمر شریفش بمتکا تکیه نکرده بود در اینحال فرمود أنَا بِالأمسِ صاحِبُکُم وَالیَومَ
عِبرَةٌ لَکُم وَغَداً مُفارِقُکُم فرمود حالم برای شماها موعظه باشد حالا برای شماها
هم حال سید الشهداء موعظه باشد حالات سید الشهدا برای شماها موعظه نمیشود همان
حالات آخر او را ملاحظه کنید بچه همتم بوده همه سعیش اهتمامش برای امر دین و احیای دین
بود تمام مصائب و بلیّات را متحمل شد اینها را برای چه کرد برای دین خداوند عالم این طور
کرد نه برای بی دینی ما مردم سید الشهداء متحمل این شهادت و سلب اموال و اسیری
اهل عیال شد برای دین خداوند عالم بی انصاف ببین تو برای یک ریال دو ریال یک خورده
جاه دین را از دست میدهی حالا بعضی از بی دینها میگویند یعنی مغرورین میگویند سید الشهدا
برای بی دینی شهید شده اگر بزبانشان این را نگویند بکارهایشان این را میگویند هزار
کار نامشروع میکنند میگویند تعزیه داری سید الشهداء است مردم سید الشهدا برای
دین شهید شد شماها بی دینی اشعار خودتان نکنید باری حالات خود حضرت موعظه است
حالا فی الجمله از فضائل و وسائل و وقایع سید الشهداء بگوییم موعظه نماند زیرا که ایام
۲ اکر زیادی نداریم فضائل زیاد است وسائل زیاد است وقایع این ایام زیاد است بخواهیم
هر یک را بگوییم وقت نداریم یکی از فضائل حضرت را بگوییم مقام این بزرگوار را در
نزد پروردگار عالم دارد که میشود اگر متوسل باو بشویم ما را همین حالا همین جا که
نشسته ایم از جهنم آزاد کند و قباله آزادی هم بنویسد باینمضمون هذا ما
اشتَرَی أبو عَبدِاللهِ السَّعیدِ الشَّهیدِ مِن هذَا العَبیدِ کُلَّما کانَ مِنَ المَعرِفَةِ بِحَقِّهِ
وَالزِّیارَةِ وَالبُکاءِ وَغَیرِها مِنَ التَّوَسُّلاتِ عَلی فَکاکِ رَقَبَتِهِ مِنَ النّارِ وَدُخُولِهِ
الجَنَّةَ که این چیزیست که او را ابو عبدالله سعید شهید خریده است از این بنده خدا
هر چه که بود از معرفتش بحق حضرت و زیارات و گریه هایش و غیر اینها از آنچه که توسل
با حضرت نموده است بآزاد کردنش از آتش و داخل کردنش در بهشت توسلات بیا…

است بخواهیم بگوییم حالا نمی‌شود از هر یک جزوی بگوییم از یکی و بسیار بود که گفتیم اما
فضایل حضرت انهم بسیار است یکی را بگوییم بنص حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله او
سید الشهدای اولین و آخرین است چنانچه راوی گفت کان النبی صلی الله علیه
وآله فی بیت فاطمة اذ دخل الحسن والحسین علیهما السلام فوضع یده علی رأس الحسین
الی ان قال و بورک لنعم مولود وهو سید الشهداء من الاولین والآخرین در
این حدیث کیفیتی است بماند وقتی دیگر اما واقعات این ایام برای امام علیه السلام بسیار است
یکی از آنها بگوییم مثل امروز یا روز یکه حضرت را با نطور دو منزل اگر رفتند و منزلش دادند
بکربلای پر بلا در اطراف دهات بود سواری در این راه بود بحضرت سلام نکرد و از او
گذشت رفت بحر سلام کرد نامه ابن زیاد ملعون بحر داد و در او نوشته بود اما بعد
فجعجع بالحسین حین یبلغک کتابی ویقدم علیک رسولی فلا تنزله الا بالعراء
فی غیر خضر وعلی غیر ماء وقد امرت رسولی ان یلزمک فلا یفارقک حتی یأتینی
بانفاذک امری والسلام اما بعد وقتی که کتاب من بتو رسید کار را بر حسین تنگ
بگیر و او را حبس کن و او را نگذار از منزل در جایی کند مگر بیابان بی آب و گیاه و این رسول
خود را مامور کرده‌ام که همراه تو باشد تا آنکه تو اطاعت امر من کنی فلما قرأ الکتاب
قال لهم الحر هذا کتاب الامیر عبید الله یأمرنی ان اجعجع بکم فی المکان
الذی یأتی کتابه وهذا رسوله قد امره ان لا یفارقنی حتی انفذ امره فیکم
حر چون کتاب را خواند آمد بحضرت و اصحاب عرض کرد این کاغذ امیر عبید الله است ۲ مجلس
بمن امر کرده که شما را حبس کنم در مکانیکه کاغذش بمن برسد و این شخص فرستاده او
است او را امر کرده که دست از من بر ندارد تا آنکه امضای حکم او کنم در حق شما یکی
از اصحاب حضرت یزید بن مهاجر کنانی بود نگاهی کرد بان فرستاده ابن زیاد ملعون
او را شناخت گفت ثکلتک امک ماذا جئت فیه در اینحال چرا آمدی که
باعث انکار شوی گفت امامم امر کرده و اطاعتش کرده‌ام و وفا بعهد نموده‌ام
یزید بن مهاجر فرمود عصیت ربک واطعت امامک فی هلاک نفسک وکسبت
العار والنار وبئس الامام امامک قال الله عز وجل وجعلناهم ائمة
یدعون الی النار یوم القیمة لا ینصرون فامامک منهم معصیت پروردگار

نموده

نمودی و اطاعت امامت نمودی هلاکت خودت و عار و نار را بر خودت خریدی و بدا ما صیبت
امام تو از ان امامهاست که خدا وند عزوجل در بارهٔ شان فرموده است وَجَعَلْنَاهُمْ
اَئِمَّةً يَدْعُونَ اِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ لَا يُنْصَرُونَ چون ضلالت را اختیار
کردند ما هم قرار شان دادیم که پیشوای گمراهان باشند و ایشان را بخوانند باتش
یعنی چیزهائیکه سبب نار میشود و در روز قیامت هر چه یاری بخواهند برای نجات
نیابند یاری کار را بحضرت و اصحاب تنگ کرد که باید حتما دران مکان بی آب و
گیاه نازل شوید در ده نازل نشوید حضرت فرمود دعنا وَيْحَكَ نَنْزِلُ فِي هٰذِهِ ۲ چنان
الْقَرْيَةِ اَوْ هٰذِهِ یعنی نینوا وَالْغَاضِرِيَّةِ اَوْ هٰذِهِ یعنی شفیه بگذار ما را وای
بر تو که منزل در این نینوا یا غاضریه یا این شفیه کنیم این اهل و اطفال را در یکی
از این دهات جا دهیم قال لا والله نمیگذارم فتم بخدا انمیتوانم این کار را بکنم بجهة
انکه این مرد عین ابن زیاد است بر من زهیر بن قین بحضرت عرض کرد که الان جنگ
با اینها کنیم چرا که کار بعد از این سخت تر میشود حالا جنگ کردن و دفع اینها سهل است
حضرت فرمود مَا كُنْتُ لِاَبْدَأَهُمْ بِالْقِتَالِ من نخواهم که ابتداء با اینها جنگ
کنم یاری اینها نگذاشتند که حضرت یکی از ان دهات اطفال و عیال را برساند در ۲ بلکه باید
انجا پیاده شوند حضرت هم اطاعت انها نکرد فَسَارُوا جَمِيعًا اِلَى اَنْ اَتَوْا اَرْضَ
کَرْبَلَا همان طور تمامی و لشکر رفتند تا بکربلا رسیدند فلان بود که اسب حضرت ایستاد
نا ستش اسبهم عوض کردند حرکت نکرد در کربلا پیاده شدند و زمین کربلا شوره
زار بود دور از اب و تمام بیابان پر از لشکر مخالف چونکه حر با سوارش بودند و
از اطراف هم لشکر ابن زیاد ملعون ملحق شد بود مع ذلك عَلَى الْاِتِّصَالِ از صبح تا
عصر و باز لشکر ابن زیاد ملعون دو هزار و هزار سه هزار سه هزار چهار هزار
پنج هزار ده هزار میامد اطراف خیمه گاه و دور لشکر حضرت را گرفتند ولی هنوز اب را
بروی حضرت نبسته بودند اب داشتند ولی میخواهم ببینم ایا غذا داشتند یا نه معلوم ۲ هم
میشود که غذا نداشتند بجهة انکه غذا ایشان تمام شده بود و دور ایشان را هم که
گرفته بودند نمیشد که باطراف بروند برای تحصیل غذا پس غذا از بروی ایشان بسته
بودند پیش از انکه اب را ببندند یاری مثل امروز یادی بروز پیرشک عمر بن سعد ملعون وارد

[illegible]

کربلا شد

کربلا شد عمر بحسر ارسعد کذشته بود بان دولت زیاد بی اندازه کرداشت مع ذلک کفت
حسین را میکشم ایالت ملک ری را میکیرم ایالت ملک ری نقد است و اتش غضب خدا
نسیه شعر بحشر است کفت الا انما الدنیا بخیر معجل وما عاقل باع الوجود
بدین شش هزار لشکر همراهش بود وان ملعون اول کسی بود که لشکر برداشت امد
برای قتل سید الشهداء اما حر با لشکر خود و سایر لشکر که امده بودند همان برای حبس
حفظ حضرت امده بودند ولی این پسر سعد برای قتل سید الشهداء امد بکربلا که رسید
بعروة بن قیس و سایر سرکرده های لشکر کفت که پیغام مرا برای حسین ببرید و بکویید
برای چه امده و چه میخواهد هر یک میکفتند ما کاغذ برای حضرت نوشته ایم حیا میکردند
انوشخص ظالم شریری کراو را کثیر بن عبد الله شعبی میکفتند و شجاع بی ادب بی حیایی
بوده کفت من میروم بلکه هم اینظالم جسور زد کفت والله لان شئت لافتکن
به هستم بخدا اکر بخواهی فرصت میکنم یا حسین را میکشم یا ضربتی ناسوری باو وارد می
سازم عمر سعد کفت این طور نمی خواهم ولی از او بپرس برای چه امده کثیر مامور همینکه
بطرف حضرت روانه شد جناب ابو ثمامه صیداوی سلام الله علیه وارد ید بحضرت
عرض کرد اصلحک الله یا ابا عبد الله قد جائک شر اهل الارض واجراه علی دم
وافتکه خداوند عالم امور شما را اصلاح فرماید یا ابا عبد الله بدترین اهل زمین
پس و جری ترین مردم در ریختن خون و چالاکترشان در قتل ناکهان امد بخدمت تو ابو ثمامه
باستقبال او رفت بان خبیث کثیر کفت ضع سیفک شمشیر ترا بکذار یعنی اکر میخواهی بخدمت
امام علیه السلام برسی با شمشیر مرو ان خبیث شریر کفت نمیشود من رسولم از جانب عمر سعد اکر
پیغام را می شنوید بیایم با همین حالت بکویم والا بر میکردم ابو ثمامه فرمود فانی اخذ
بقائم سیفک ثم تکلم بحاجتک پس من دستم را بقبضه شمشیر تو میکذارم تو بیا
پیغام را برسان ان ملعون کفت نمیکذارم تو دست بر شمشیر من بزنی ابو ثمامه فرمود پس در
اینجا بمان و پیغامت را بمن بکو من با امام عرض کنم من نخواهم کذاشت که تو نزدیک انحضرت
بروی بجهة انکه تو مرد فاجری هستی ان ملعون ابو ثمامه را دشنام داد ابو ثمامه هم او را
دشنام داد نکذاشت با نحال خدمت امام مظلوم کربلا برسد ما الان میخواهم در همین لحظه
سلامی بابو ثمامه صیداوی کنم میکویم السلام علیک یا ابا ثمامة الصیداوی و عرض

میکنم

میکنم ای ابو ثمامه نکذاشتی که ان کافر فاجر بخالت خدمت امام برسد کجا بودی در وقت
ضربتهای سنان ملعون با امام کجا بودی در وقت ضربت شمشیرها با انحضرت کجا بودی در وقت
طعن نیزها با انحضرت کجا بودی وقت زدن چوبها و شمشیرها و سنکها با انحضرت کجا
بودی که نکذاری ان کافر را که تا پای چکمه باری که شمر ملعون برکشت خبر بعمر داد ان
سک خزیمه را فرستاد که پیغامش را بحضرت برساند شروع کرد میامد تا انکه وَقَفَ
بِاِزَاءِ العَسکَرِ وَ نَادَی السَّلَامُ عَلَیکَ یَابنَ بِنتِ رَسُولِ اللّٰه حضرت جواب سلامش را
داد باصحاب فرمود این مرد را میشناسید عرض کردند هٰذا رَجُلٌ جَیِّدٌ فَاضِلٌ این
مردیست نیکو فَاضِلٌ اِلَّا اَنَّهُ فِی هٰذَا الْمَوضِعِ لَمُطِیعٌ حضرت فرمود سؤال کنید چه
خواهد زهیر بن قین فرمود چه میخواهی کفت میخواهم خدمت حضرت برسم زهیر فرمود
سلاح خود را بینداز و بخدمت حضرت مشرف شو سلاح خزیمه را از خود انداخت
همینکه بخدمت حضرت رسید خود شرا بروی پاهای حضرت انداخت بنا کرد بوسیدن
بعد پیغام عمر سعد را رساند که عرض میکند برای چه امده اید و چه چیز باعث امدن شما
شده است حضرت فرمود کُتُبُکُمُ الَّتِی اَورَدَتنِی اِلَیکُم وَ اَقدَمَتنِی اِلَیکُم
نامهای شما از اطراف شما اورده است عرض کرد لَعَنَ اللّٰهُ الَّذِینَ کَاتَبُوکَ وَ
اَزعَجُوکَ خدا لعنت کند انها را که عریضها نوشتند بتو و ترا از حرم جدت و
مکانت حرکت دادند فَاِنَّهُم اَلیَومَ مِن خَوَاصِّ ابنِ زِیَادٍ ان نامه نویسها الان
از خواص پسر زیاد ملعون هستند حضرت فرمود برکرد جواب را بعمر بن سعد لعنه بکو
عرض کرد یَا مَولَایَ مَنِ الَّذِی یَترُکُ الجَنَّةَ وَ یَدخُلُ النَّارَ ای اقای من کیست
که بهشت را واکذارد و داخل اتش شود حضرت فرمود خدا ترا ببهشت برساند چونکه
خود ترا بما وصل کردی همانجا خدمت حضرت ماند ابن سعد منتظر خزیمه تا انکه بدرجه
شهادت فایز شد عمر سعد دید ابن سعد منتظر ماند دیکری را فرستاد جواب برایش
اورد از نزد حضرت یاری یاره و قانع شد حضرت قرار داد که در خلوت با پسر سعد
ملعون ملاقات کند رسولی از جانب حضرت رفت و پیغام حضرت را رساند فرموده
بود اَلمُلتَقَی اللَّیلَ بَینَ عَسکَرِی وَ عَسکَرِکَ ابن سعد ملعون قبول کرد شب با
بیست سوار اشرار بیرون امد حضرت هم با بیست نفر سوار ابرار چونکه بهم رسیدند

٢ حضرت باصحاب خویش امر کرد که کنار بروید ولی حضرت عباس و حضرت علی اکبر را با خویش
نگاه داشت و ابن سعد ملعون هم لشکرش و همراهانش را دور کرد و پسرش حفص و غلامش را
نگاه داشت حضرت با این سگ در یک کناری نشستند حضرت فرمود بیا از خدا بترس
امروز با من قتال مکن و حال آنکه من پسر آنکسم که میدانی اینها را واگذار بیا با من باش که خدا
از تو راضی باشد این سگ ملعون در جواب حضرت گفت خوف آن دارم که خانه ام را خراب
کنند امام علیه السلام فرمود من برای تو میسازم عرض کرد مال و اموالم را میگیرند حضرت فرمود
بهتر از اموالت بتو از اموالم در حجاز میدهم آخر گفت من عیال دارم و بر ایشان میترسم پس
ساکت شد دیگر چیزی نگفت حضرت دید که دیگر بر نمیدارد دست از او برداشت فرمود
مالك ذبحك الله على فراشك عاجلاً ولا غفر لك يوم حشرك فوالله اني لارجو
الا تأكل من بر العراق الا يسيراً چه میشود ترا خدا در فراش و رخت
خواب تو ذبح کند بزودی و نیامرزد ترا در روز حشر قسم بخدا که امیدوارم
که از نان گندم عراق سیر نخوری فقال ابن سعد لعنه الله في الشعير كفاية
عن البر مستهزءاً بذلك القول این ملعون بطور استهزا بحضرت عرض کرد
نان جو میخورم گندم است حضرت فرمود قرار میدهم که بروم مدینه بمانم یا مکه
یا بمانم ببعضی از سرحدها مثل یکی از مردم میمانم یعنی از سلطنت و جلالت امامت
و تمام اموال و او صلح میگذرم یا آنکه بگذارید بروم پیش یزید لعنه عرض کرد با ابن
زیاد بنویسم حکایت را نوشت اما بعد فان الله قد اطفأ النائرة وجمع الكلمة
واصلح امر الامة هذا حسين قد اعطاني عهداً ان يرجع الى المكان الذي
هو منه اتى او ان يسير الى ثغر من الثغور فيكون رجلاً من المسلمين له ما لهم
وعليه ما عليهم او ان يأتي امير المؤمنين يزيد فيضع يده في يده فيرى ما
بينه وبينه وهذا رضى الامة وصلاح همینکه ابن زیاد ملعون نامه
عمر را خواند گفت هذا كتاب مشفق على قومه این کتاب کسی است که مهربان
با قوم خودش باشد شمر لعین برخواست و گفت تو این را از عمر قبول میکنی و حال آنکه
حسین الان در ارض تو و پهلوی تو هست والله اگر برود دگر تو نمیتوانی ظفر
با او یافت عاجز خواهی بود از مقاومت با او این خواهش را که کرده عمل نکن لکن البته

باید او و اصحابش تماماً محکوم بحکم تو باشند بعد هم بکن اگر بخواهی عقوبتشان کنی بکنی
یا عفوشان کنی بکنی ابن زیاد ملعون از حرف شمر کافر لعین خوشش امد و با و نامه
داد برای عمر ملعون که اگر حضرت با اصحابش محکوم [بحکم] شد و بیعت و بیوند ایشانرا
بطور اسیری و ذلت روانه کند کوفه والا بکشد و بشمر لعین گفت اگر عمر این کار را
کرد تو مطیع او باش والا تو امیر لشکر باش و سر عمر را برای من بفرست و برای عمر
هم نوشته بود من ترا نفرستادم که نگذاری حسین کشته شود و با و مهربانی
کنی و از من از روی سلامتی او را و بقا او را بکنی یا عذر جوئی از طرف او کنی یا
شفاعت نمائی اگر حسین و اصحابش بحکم و اطاعت من در امدند و تسلیم امر کردند
بگیر شانرا و ایشانرا بفرست اگر اباکردند لشکر بکش تا انکه بکشی ایشانرا ملعون کلام
دیگر هم نوشت حَتّٰی تَقتُلَهُم وَ تُمَثِّلَ بِهِم فَاِنَّهُم بِذٰلِكَ مُستَحِقُّونَ بکش
ایشانرا و مثله شان کن یعنی مثله را میداند خود نان من نمیگویم حرف بدتر
از این هم گفت ظالم گفت ایشان مستحق قتل و مثله هستند باز با این هم قناعت
نکرد نوشت فَاِن قُتِلَت فَاَوطِئِ الخَیلَ صَدرَهُ وَظَهرَهُ فَاِنَّهُ عاقٌّ ظَلُومٌ
اگر کشتی حسین را اسب بر سینه اش و شانه اش بتاز وَلَستُ اَریٰ اَنَّ هٰذا
یَضُرُّ بَعدَ المَوتِ شَیئاً در پامال کردنش بتن اسبها از بعد از مردنش برای
او ضرری نمی بینم ولیکن چون گفته ام که اگر او را بکشم باید اسب بر بدنش
بتازم بار الها وقایع حضرت بسیار است در این روزها همین قدر حالا کافی
است قدری از وسائل حضرت هم بگویم همه بزرگواران وسائل دارند اما این
مظلوم وسائل خاصه دارد که دیگران ندارند از جمله وسائل خاصه اش اینست
که ثواب از حد بیرون خداوند عالم در کارهائیکه نسبت با و هست قرار داده مثل
انکه در زیارتش مثلا ثواب نود حج بود حج و عمره از حجها و عمرهای حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار داده ثواب هزار حج و هزار عمره قرار داده بر گریه
کردن بر او بهشت را واجب کرده بر گریه کننده همین طور سایر کارهائی که
تعلق بان بزرگوار دارد این زیادی ثواب که خداوند عالم قرار داده در
وسائل سید الشهداء علیه السلام استبعادی ندارد بجهت انکه هرچه حضرت

٢٦٨ داشت در راه خدا داد از مال و عیال و قدرت و توانائی پس خداوند عالم هر چه
باو بدهد بعد ندارد کلام سید بحر العلوم علیه الرحمة قریب باین مضمون است
که گفتم ملاحظه کرده که اگر چیز جزئی برای شخص بزرگ که هدیه ببرند و قبول
شود آن شخص چندین مقابل عوض میدهد نظر بکمی هدیه نمیکند بلکه باندازه
شان خود عوض میدهد جایزه مرحمت میکند حالا بنا باشد که شخصی مثل مظلوم
کربلا تمام اشیاء نفیسه عزیزه خود را هدیه بارگاه الهی کند و تماما قبول شود
باحسن القبول و جلالت شان الهی هم که حد و اندازه ندارد پس هر چه مرحمت
فرماید بکسیکه چنگ بوسائل سید الشهداء زده استبعادی ندارد چونکه او باید
باندازه شان خود بدهد نه باندازه هدیه باری از جمله وسائل سید الشهداء
علیه السلام محبت آنحضرت است چونکه مردم هر قدر که امکان داشتند دشمنی و
عداوت نسبت بحضرت کردند حتی ابن زیاد لعین بعمر سعد کافر نوشت که فَاِنْ
قُتِلَ فَاَوْطِئِ الْخَیْلَ صَدْرَهُ وَظَهْرَهُ فَاِنَّهُ عاقٌّ ظَلُومٌ وَلَسْتُ اَرَی اَنَّ هٰذا
یَضُرُّ بَعْدَ الْمَوْتِ شَیْئاً وَلٰکِنْ عَلی قَوْلٍ قَدْ قُلْتُهُ لَوْ قَتَلْتُهُ لَفَعَلْتُ هٰذا بِهِ
چون این بزرگوار صلوات الله علیه صبر کرد در راه خدا حضرت رب العزة در
مقابل این قرار داد محبت او را در قلوب مؤمنین و از جمله وسائل این مظلوم
تلبیه است که شخص باید در زیارت او لبیک بگوید اگر لبیک کسی درست بگوید
مثل کسانی که در حضرت حضور لبیک گفتند خواهد بود در زیارت هیچ یک
از بزرگواران لبیک نیست ولی در زیارت این مظلوم میگوئی لبیک داعی الله
این تلبیه و زیارت حضرت جهتی دارد آن اینست که هیچ نبی هیچ امامی استغاثه
نداشته که از بیکسی و شدت تنهائی صدا کند ای مردم بفریاد من و اهل بیت من رسید
ای مردم من حریم همراه دارم من آل پیغمبر را همراه آورده ام بیائید یاری من کنید
که مبادا این زنان بدست ناکسان نامحرمان اسیر شوند الا این مظلوم که این استغاثه
ها را داشته و از جمله وسائل البکاء علیه گریه کردن بر آنحضرت است و گریه
برای حضرت پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهراء و حضرت امام حسن مجتبی
و سایر ائمه طاهرین علیهم السلام و انبیاء علیهم السلام و اوصیاء شان علیهم السلام

بیانست اما برای هیچ یك شان گریه کردن مثل عنوان مَن بَکی عَلَی الحُسَین ع
نیست و از جمله وسائل حضرت زیارتش است مثلا از زیارت حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وآله و زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه زهراء
سلام الله علیها و حضرت امام حسن ع افضل است از زیارت سید الشهدا مثل
فضیلت خودشان بر او ولی هیچ برای یك از ایشان و سایر معصومین از انبیاء
و غیرهم علیهم السلام واقع نشده که پیش از دفنشان قبرشان را زیارت کنند
اما مظلوم کربلا این مطلب برایش ثابت است تمام پیغمبران بزیارتش آمدند حتی پیغمبر خودمان
مَا مِن نَبِیٍّ اِلّا وَ قَد زارَ کَربَلا وَ قالَ یُدفَنُ فیكِ لَقَمَرُ الأَزهَرُ از جمله
وسائل خاصّه حج سید الشهدا است مقابل حج بیت الله الحرام چنانچه باید حج بیت
الله کرد با جمیع شرایط وجوبا باید حج سید الشهدا هم شخص برود مستحبا بلکه بعضی
از علما میل بوجوب کرده و فرموده در عمری یکدفعه واجبست و این حج سید الشهدا
را تمام پیغمبران بجا آورده اند حتی پیغمبر خودمان هم حج سید الشهدا کرده است
حالا این را که خداوند عالم باو مرحمت فرمود برای اینست که حجی برای خداوند عالم
کرد که احدی از اولین و آخرین نکرده و نخواهد کرد ملاحظه در حالاتش کن ببین
چه طور تلبیه گفت چه طور احرام پوشید چه طور خانه خدا را حج کرد چه طور نماز
کرد چه طور سعی بین صفا و مروه کرد چه طور وقوف بعمل آورد چه طور حلق کرد
چه طور قربانی کرد چه طور بیتوته کرد اینها را بطوری بعمل آورد که کسی مثل او
بعمل نیاورد تلبیه گفت بطوری که کسی مثل او تلبیه نگفته همه بلاها را قبول کرد
لبیك گفت احرامی بست که کسی نبسته احرامش دو پیراهن بود که از خاك و خون ٢ مثل او
پوشید حج خانه طواف خانه است و طواف حقیقی طواف دلست که شخص قطع
علائق دل کند حضرت علاقها را تماما از دلش قطع کرد بلکه خود دلها را کشت
دلها هم برای محبت خدا قطع کرد فَوَقَفَ لِیَستَریحَ ساعَةً وَ قَد ضَعُفَ عَنِ
القِتالِ فَبَینَما هُوَ واقِفٌ اِذ اَتاهُ حَجَرٌ فَوَقَعَ عَلی جَبهَتِهِ فَاَخَذَ الثَّوبَ لِیَمسَحَ
الدَّمَ عَن جَبهَتِهِ فَاَتاهُ سَهمٌ مَسمُومٌ لَهُ ثَلثُ شُعَبٍ فَوَقَعَ عَلی قَلبِهِ فَقالَ عَلَیهِ
السَّلامُ بِسمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ عَلی مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ ثُمَّ رَفَعَ رَأسَهُ اِلَی السَّماءِ وَ قالَ

لك الحمد

الهی انت تعلم انهم یقتلون رجلا لیس علی وجه الارض ابن بنی غیره ۲۹۸
حلوکوشت او قطع شد خود دل فکر چه قدر است میان تیر یکشعبه با تیر چوبه قطعه
میکند چه جای انکه سه شعبه داشته باشد اما هم باز هر ایش داده باشند معلوم است
که جگر را پاره پاره میکند واکر انکه هم با الماس زهر قطعه قطعه اش میکند خواست
بیرون تیر را بیاورد از پیش روی مبارک نشد ثم اخذ السهم واخرجه من
وراء ظهره فانبعث الدم کانه میزاب فضعف عن القتال از پشت شانه
اش کشید بیرون و از رخون مثل اب ناودان جاری شد دیگر از کار ماند ضعف
او و رضا لا که چنین حجی با قطع علاقه دل باینطور کرد حج او از وسائل خاصه
اش شد گفتیم سعی برای خدا کرد کاحدی چنین سعی نکرده است هفتاد بار از خیمه
گاه بقتلگاه و از قتلگاه بخیمگاه امد و شد کرد از خیمگاه بقتلگاه برای فریادرسی
شهدا میامد از قتلگاه بخیمگاه برای دلخواهی زنان میرفت چراغ سید الشهدا
از وسائل خاصه شد بجهة انکه ادای امانتی کرد که کسی مثل او نکرد در حج بیت الله
باید حجر الاسود را بوسید استلام حجر کرد و عرض کرد امانتی ادیتها سید الشهدا
علیه السلام در روز عاشورا عرض کرد اللهم اشهد فقد برز الیهم غلام اشبه
الناس خلقا و خلقا و منطقا برسولک وقتیکه بر زمین افتاد پدر غریبش را صدا کرد
حضرت رفت حتی وقف علیه و وضع خده علی خده تا انکه بر جسد پاره پاره
اینا دید صورتش بر صورت او گذاشت اینطور ادای امانت کرد چونکه تو خواستی
باد فدای تو سر من اکبر من اصغر من چراغ سید الشهداء از وسائل خاصه شد
بجهة انکه قربانیها در صحرای کربلا کرده است که احدی چنین قربانی نکرده یکی از
اضحیه های قربانیهایش همین حضرت علی اکبر بود که خود حضرت بعد از شهادت او
فرمود علی الدنیا بعدک العفا یعنی بعد از انکه مثل تو بی از دنیا بر و دیگر
خاک بر سر دنیا و زندگانی دنیا الا لعنة الله علی القوم الظالمین ولا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک و ندعوک یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم
ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة یقاتلون

[illegible]

بنیل

فی سبیل الله فیقتلون ویقتلون وعداً علیه حقاً فی التوریة والانجیل و
القرآن ومن اوفی بعهده من الله فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به وذلک
هو الفوز العظیم التائبون العابدون الحامدون السائحون الساجدون
الآمرون بالمعروف والناهون عن المنکر والحافظون لحدود الله وبشر
المؤمنین عالم عالم تجارتست عالم عالم فضل و رحمتست عالم عالم اکتساب
معیشت است بازار بازار فضل و رحمتست تجارت لن تبور فضل و رحمت سراسر نبود
نمیدانم تا حال در دکان رحمت هیچ معامله کرده یا نه تا بحال چیزی فروخته یا نه
نمیدانم از متاع باقی چیزی بدست آورده یا تمام متاع فانیست که فاسد میشود
خداوند عالم میفرماید میخرم مشتری خداست با آنکه تمام چیزها را خودش بتو رحمت
فرموده داده باز هم فرماید میخرم مثل آنکه تو چیزی را داشته باشی او نداشته باشد
تمام آنچه را که تو داری و تحصیل میکنی خداوند عالم داده مثلا گر برحمت تمام بروی
در کوهی بزحمت تمامتر با کلنگی سنگی بکنی بیاوری باز هم خدا بتو مرحمت فرموده و
داده کرم نموده است حالا ببین با آنکه تمام را او مرحمت فرموده بطوری که شخص
محتاج بخواهد از دیگری بگیرد میفرماید من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً آیا
کسی هست که مال قرض الحسن بخدا بدهد ربا را با خلق حرام کرده ولی در معامله با
خودش حلال فرموده فیضاعفه له وله اجر کریم حالا در این آیه شریفه
ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم که آیه فضل و رحمتست میفرماید میخرم از
مؤمنین جانهای ایشان و اموال ایشان را مشتری خداوند عالم بایع مؤمن کامل
مبیع جان و مال قیمت و ثمن چه چیز است بان لهم الجنة بهشت را بایشان می
دهد مال ایشان میکند از کجا کشفیم که مال ایشان میکند بقرینه لام لهم
که از برای تملیک است چونکه هر کس را که به بهشت میبرند آن بهشت مال خودش است لهم
الجنة بهشت چه چیز است چه چیز در او هست در این عالم تصویرش کما ینبغی ممکن نیست
وفیها ما لا عین رأت ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر هیچ چشمی
ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بقلب هیچ بشری خطور نکرده آنچه موجود است که در
آن عالم است تا ما زنده ایم مدرک کلیات این بدنهای ما الآن زنده بایشان بروح

است در آن عالم زندگی روح از دنیا و خود هم زنده میشود اینست که عالم مثل
عالم روح تجلی میکند وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ وهر چه در آنجا است نطق و
گفت دارند لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ چونکه
تمام زنده و باشعورند نهرهای بهشتی بروی زمین راه میروند و پراکنده باطراف
نمیشوند چنانچه در زمین مسطح در دنیا پراکنده میشود وَإِنَّ أَنْهَارَ الْجَنَّةِ تَجْرِي
مِنْ غَيْرِ أُخْدُودٍ وَأَيْ مِنْ غَيْرِ شَقٍّ باری در حدیث است که در بهشت پست ترمکانی که
بشخص مؤمن میدهند اینست که اگر تمام انس و جن مهمان او بشوند جا و مکان دارد
ایشان را و تمام اوضاع و اسباب تمام دارد اینحال مؤمنیکه ادنی از همه است حالا دیگر مؤمن
کامل اکمل چه دارند از این معلوم میشود بلی یك هستم هستند از مؤمنین که در بهشت
جا ندارند از ملك خودشان و مهمان مؤمنین هستند اینها کسانی هستند که در دنیا بزیارت
قبر مقدس حضرت سید الشهداء علیه السلم نیامده اند مَنْ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ وَهُوَ يَزْعُمُ
أَنَّهُ لَنَا شِيعَةٌ حَتَّى يَمُوتَ فَلَيْسَ هُوَ لَنَا بِشِيعَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَهُوَ مِنْ
ضِيفَانِ أَهْلِ الْجَنَّةِ کسیکه بزیارت مظلوم کربلا نیاید امام جعفر صادق علیه
السلم فرموده هر کس بزیارت سید الشهداء نرود و ترك کند عاق رسول خدا و عاق ما
ائمه هدی است علیهم السلم قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا تَقُولُ فِيمَنْ تَرَكَ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ ع وَهُوَ
يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ قَالَ قَدْ عَقَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَقَّنَا وَاسْتَخَفَّ بِأَمْرٍ
مَنْ هُوَ لَهُ الحدیث باری کلام در خرید و فروش با خداوند عالم بود بسیاری از
مردم که هیچ داخل در إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ نشده
اند و نیستند اصلا با خداوند عالم معامله در دنیا نکرده اند مثل کافرین و مشرکین
وفاسقین و نحو اینها و بعضی هستند معامله جزئی با خداوند کرده اند و بعضی که معامله ۲ عالم
تام و تمام با خداوند علام نموده اند درجات رفیعه دارند بعضی اعلا الدرجات هستند
یعنی صاحبان درجات اعلا هستند و اینها شهدا هستند و اینها هم چند طایفه هستند
که مثل درجات شهدای بدر یا درجات شهدای کربلا را دارند اگر چه شهید هم نشوند
اول طائفه کسیکه قلبش طوری هست که اگر حضرت پیغمبر یا امامی از امامها علیهم السلم
بود جهاد میکرد فی سبیل الله و کشته هم میشد ولی چون حالا نیستند او شهید نمیشود

چرا شهادت کردید
بضرر ما گفتند گویا کرد
ما را خدائی که گویا
کرد هر چیزی را

خداوند

لله الحمد

خداوند عالم نظر بنیت او باو ثواب میدهد شهید کرم میفرماید در نامهٔ عملش ثواب
واجر شهید مینویسند طایفهٔ دیگر مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ
اَدْرَكَهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ اَجْرُهُ عَلَى اللهِ کسیکه از خانه اش بیرون برود برای زیارت
بیت الله یا زیارت حضرت رسول الله یا ائمهٔ هدی یا تعلم احکام دینش بمیرد اجر شهید
برایش نوشته میشود طایفهٔ دیگر طلاب علوم دینیه کسانیکه با قصد قربت تحصیل
علم میکنند اینها هم اگر بمیرند ثواب واجر شهید در نامهٔ عملشان نوشته میشود طوایف
دیگر هم هستند که ثواب واجر شهید دارند یکی از صاحبان درجات اعلی آن کسانی
اند که در رکاب پیغمبران شهید شده باشند اعلی و بالاتر از اینها کسانیند که در
رکاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله شهید شده اند اعلی و بالاتر از هم شهدا
در رکاب آنحضرت شهدای بدر اند که درجات اینها از همه بالاتر است بالاتر از همه
درجات اینها هم درجات شهدای کربلا است که این بزرگواران درجات شان از همه
حتی از شهدای بدر هم بالاتر است بنص کلام رسول الله صلی الله علیه واله که فرمود
اِنَّ الْحُسَيْنَ سَيِّدُ شُهَدَاءِ الْاَوَّلِيْنَ وَالْآخِرِيْنَ وَاَصْحَابُهُ سَادَةُ الشُّهَدَاءِ بنص
کلام امیر المؤمنین علیه السلام اِنَّهُمْ شُهَدَاءُ لَمْ يَسْبِقْهُمْ سَابِقٌ وَلَا يَلْحَقُ بِهِمْ لَاحِقٌ
از شهدای بدر هم بالاتر است بنص کلام خود سید الشهدا که فرموده بعد از حمد و ثنا
در شب عاشورا اَمَّا بَعْدُ فَاِنِّي لَا اَعْلَمُ اَصْحَابًا اَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ اَصْحَابِي وَلَا اَهْلَ
بَيْتٍ اَبَرَّ وَاَوْصَلَ مِنْ اَهْلِ بَيْتِي هیچ اصحابی را وفادارتر و بهتر از اصحاب خود نمی
دانم و هیچ اهل بیتی را نیکوتر و مهربانتر از اهل بیت خودم نمیدانم حضرت پیغمبر
در میان کوچه مدینه یک طفل چهارده ساله را بوسید ملاطفت زیاد کرد اصحاب
عرض کردند بچه سبب این نوع ملاطفت باین کردی فرمود دیدم که این طفل خاک
قدم حسینم را میبوسید از این جهت و جبرئیل بمن خبر داد که این طفل از اصحاب حسینم
خواهد بود در کربلا بعضی گفته اند که آن طفل جناب حبیب بن مظاهر بوده است
این درست نیست زیرا که حبیب پیرمرد بوده است غرض ملاحظه کرده ام دیده ام این
شهدای کربلای پربلا بی جهت نبوده است که افضل از تمام شهدای عالم شده اند بسبب
این اعلی درجات را دارند بلکه بواسطهٔ کامل بودن ایشان است در بندگی خداوند عالم

شهداء

بدرستیکه حسین آقای
شهدای اولین و آخرین
است و اصحاب او
آقایان شهدا میباشند
بدرستیکه شهدا اند که
سبقت نگرفته بر ایشان سابقی
و نمیرسند بدرجه
ایشان لاحقی لاحق نمیشوند

طفل

چرا

چنان کامل و اکمل‌اند بلکه هر مرتبه از مراتب سادات‌اند سادات موحدین‌اند سادات تعزیه
دارنده‌ها اند سادات نمازخوان‌ها هستند سادات روزه‌گیرنده‌ها هستند سادات
زکوة‌دهنده‌ها هستند سادات خمس‌دهنده‌ها هستند سادات جان‌دهنده‌ها هستند در
راه خدا غرض از هر جهتی سادات‌اند لهذا افضل‌اند از سایر شهدا ملاحظه بفرمایید شبشان
و خوفشان یکی ببین چه نحو بوده‌اند شب عاشورا حضرت امر فرموده بود که خیمه مخصوصی
زده بودند یک کاسه بسیار بزرگی را پر از مشک نموده بودند در نوره گذاشته بودند
که نوره بکنند حضرت داخل خیمه شد که نوره بکشند بریر بن خضیر همدانی و عبدالله بن عبد
الرحمن بن عبدالله در خیمه ایستاده بودند که حضرت بیرون بیاید ایشان بروند نوره بکنند
بریر مضاحکه و شوخی با عبدالرحمن میکرد عبدالرحمن گفت ای بریر در این وقت این ساعت
شوخی میکنی فقال بریر لقد علم قومی انی ما احببت الباطل کهلا و شابا قوم
من میدانند که من شوخی را دوست نداشتم نه در وقت کاملی و نه در وقت جوانی ولکنما
افعل ذلک استبشارا بما نصیر الیه فوالله ما هو الا ان نلقی هؤلاء القوم باسیافنا
فنعالجهم بها ساعة ثم نعانق الحور العین حالا این شوخی را که میکنم محض این است
که این مژده تمام ولایی ما داده است ادراک میکنیم و بسوی مقام خود میرویم والله در این
مقام بقدر یک ساعت که با این قوم با شمشیرهای خودمان ملاقات بکنیم و معالجه‌شان با
آنها یک ساعتی کنیم پس از آن حور العین را در آغوش بکشیم غرض ملاحظه کرده‌ام مثل
اصحاب سید الشهدا ندیده‌ام در تمام مقامات سعادت یکدله و یکجهت بوده‌اند حتی
نمازشان را در روز عاشورا با جماعت کردند همین طور در بسیاری از چیزها هم با جماعت بودند
تعبشان با جماعت بود گرسنگی‌شان با جماعت بود تشنگی‌شان با جماعت بود خوفشان با جماعت
بود خوشحالی‌شان هم با جماعت بود حمله‌شان با جماعت بود سایر کارهایشان هم با جماعت
بود سر جدا شدنشان با جماعت بود گرچه بعضی سرهای مقدس پیش از شهید شدن حضرت از
بدن جدا شده بود ولی بر سر نیزه نرفته بود نیزه رفتن سرهای مبارکشان هم با جماعت بود
با اهل بیتشان هم در بسیاری از امورها هم با جماعت بودند مثلا در اول که آمدند در کربلا
جماعت آمدند وقت رفتن هم جماعت رفتند اما زنها با سرها جماعت رفتند داخل مجلس
ابن زیاد ملعون جماعت شدند جماعت شب و روز در میان بیابانها رفتند جماعت داخل

مجلس

مجالس یزید شد و جماعت هتک احترام دیدند نمیدانم از حالات شهدا بگویم یا سید الشهدا
بگویم یا از وقایع این روزهایش بگویم تا امروز که هفتم است آب از روی امام و اصحاب
و اهل بیتش علیهم السلام بسته بودند امر نامه از ابن زیاد پلید ملعون بعمر
علیه اللعنه رسید در آن نوشته بود حُل بین الحسین و اصحابه و بین الماء فلا
یذوقوا منه قطرةً حایل بشوای عمر میان حسین و اصحاب حسین و میان آب که
یکقطره از آن آب نخورند عمر ملعون در همان وقت که نامه رسید عمرو بن حجاج را
با پانصد سوار فرستاد میانه حضرت و آب حایل شدند ... عمر ملعون که عبد
الله بن حصین ازدی بود آن ظالم در مقابل چندین نفر شجاع بود صدا کرد با آواز بلند
یا حسین الا تنظرون الی الماء کانه کبد السماء لا تذوقون منه قطرةً
واحدةً حتی تموتوا عطشا ای حسین نگاه نمیکنید آب که مثل کبد آسمان
صاف است نخواهید از آن یکقطره آشامید تا آنقدر تشنگی میدهیم بشما که همه شما
از تشنگی بمیرید حضرت نظر بر او کرده درحق آن ملعون عرض کرد اللهم اقتله
عطشا و لا تغفر له ابدا خدایا این ظالم را تشنه بکش و هرگز او را نیامرز خدا
وند عالم دعای حضرت را مستجاب فرمود و آن ظالم را از تشنگی شدید کشت بروایت
دیگر همان سرکرده موکلین آب عمرو بن حجاج خودش صدا کرد کلام این خبیث را
میخواهم بگویم چه بود دل هیچ ... در روایت است که کان سماع مثل هذا اشد علیه
من منع الماء شنیدن مثل کلام لعین شدیدتر بود بر حضرت از منع آب باری از
شهدای کربلا خواستیم که در این روز چیزی بگوییم بخواهیم از احوالات شان بگوییم
نمیشود فی الجمله تفضیلشان از تمام شهدای عالم بگوییم اگر بخواهیم بطور تفصیل
تفضیلشان از تمام شهدا بگوییم نمیشود حالا همان تفضیلشان از شهدای بدر
بگوییم که ایشان افضل از شهدای عالمند خداوند عالم با اهل بدر که اصحاب حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند فرمود بجنگ که رفتید یا مال کفار که شما میابید یا
قتال با کفار میکنید و اذ یعدکم الله احدی الطائفتین انها غیر ذات الشوکة
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله که با ایشان خبر داد اصحاب بدر ... میکردند که
قافله باشد که مال شان بگیرند امیا بدر ولی اصحاب سید الشهدا در مقام سعادت

لك الحمد

و ادراک شهادت یقینی بودند که اگر از حضرت اذن برای کشته شدن میخواستند و ۲۷۸
حضرت دیر اذن شان میداد مضطرب میشدند اهل بدر را ملائکه یاری کردند ولی اصحاب
کربلا تعجیل میکردند که زود کشته شوند مبادا که ملائکه بیاری شان بیایند کشته نشوند
چه قسم شوق داشتند برای کشته شدن بلکه میخواستند چندین دفعه کشته شوند حتی
یکی از اصحاب که زهیر بن قین است سلام الله علیه میکند بحضرت که باین کشتنها آرزوی عرض
من حاصل نمیشود دوست داشتم که هزار دفعه کشته شوم در راه تو و خدا وجود
مبارک شما و این جوانان بنی هاشم و سایر اهل بیت را ابتلا مت ندارد وقتیکه حضرت ۲ حتی
فرمود بروید عرض کردند والله لا نخلیک حتی یعلم الله انا قد حفظنا غیبة رسول
الله قسم بذات خداوند عالم که ترا غریب و تنها نخواهیم گذاشت اگر هفتاد مرتبه
مرا بکشند و بسوزانند و خاکم را بباد دهند از تو نخواهم مفارقت کرد تا آنکه مرگ
خود مرا در نزد تو ببینم چرا چنین نکنم و حال آنکه این یک کشتن است و بعد از آن کرامتی
خداوند میدهد که انقضا برایش نیست اصحاب بدر امید فتح داشتند ولی اصحاب
کربلا یقین بشهادت داشتند حضرت سید الشهدا طوری کرد که اگر کسی از اصحاب
بخواهد برود خجالت نکشد شب نشست سر مبارک را بزیر انداخت که کسیرا نبیند بعلاوه
هم فرمود هر که میرود از شما دست بگیرد یکی از اهل بیت بگیرد و برود و مرا غریب و تنها
بگذارید تا آنکه اصحاب راه عذر هم داشته باشند عرض کردند اول حضرت عباس
عرض کرد که خدا نکند که بعد از تو ما زنده باشیم بعد از آن حضرت علی اکبر و حضرت قاسم ۳ تعجیل
و سایر بزرگواران و محمد بن بشیر حضرمی که یکی از اصحاب حضرت بود در همین حالت
اذن از حضرت برای رفتن خبر شد دادند که پسرت را در سرحد ری اسیر کردند گفت
از خدا میخواهم که او و از خود جزو من در آخرت بکند ولی قسم بجان خودم که نمیخواستم آن
پسرم اسیر شود و من بعد از او زنده بمانم حضرت حرف او را شنید و فرمود رحمك
الله انت فی حل من بیعتی فاعمل فی فکاك ابنك بیعتم را از تو برداشتم برو تا پسر ترا
کاری کنی که از اسیری خلاص کنی ببین چه جواب بحضرت عرض کرد قال اكلتنی
السباع حیا ان فارقتك درندگان بیابان مرا زنده بخورند اگر از خدمت
مفارقت کنم حضرت فرمود که حالا که نمیروی پس این جامهها برد را بپسرت که اینها

است

استعانه يَسْتَعِينُ بِهَا فِي ذَلِكَ أَجْنَبِيَه تا برود مد بر به بدهد و برادرش را ازاد کند 
فَأَعْطَاهُ خَمْسَةَ أَثْوَابٍ قِيمَتُهَا أَلْفَ دِينَارٍ پنج جامه باد که قیمتش هزار تومان بود
و دو نای از اصحاب حضرت که عبد الله و عبد الرحمن غفاریان بود ندادی رجنک خواستند
و شروع کردند بگریه حضرت فرمود یَا بُنَيَّ چرا گریه میکنید عرض کردند گریه ما برای انت
است که یکساعت دیگر غریب بی کس میمانی حضرت فرمود خدا بشما دو جزا بدهد یکی
برای شهادت شما یکی برای گریه بر شما بر غریبی من باری چنانچه شهدای کربلا از تمام
شهدا افضلند در میان خود شان هم بعضی از بعضی افضلند دکر خالی از تفصیل این
تفضیل نماند هر یک بحسب مرتبه خود افضلند از دیگری و با وجود این افضل از شهدا
عالم هستند مثلا بنظر شما باید حر از همه کارش پست تر باشد ملاحظه در همت او کرده ام کمتر
کسی چنین مرتبه و مقام دارد سردار چهار هزار نفر سوار بود انهم تماما از طایفه خودش
کسیکه اینقدر تشخص داشته باشد و اینقسم طایفه لابد موافق تشخصش اموال و اوضاع
هم داشته است با وجود این اینها همه را در راه خداوند عالم فدا کند ببینید که چه مقام دارد
یقین کسیکه در گذشتن اینهمه چنین همت دارد از این حیثیت باید همتش از همه بالاتر باشد
اول جنک و دعوی ملاحظه استغاثه حضرت کرد دلش بهیجان امد بقرة بن قیس پسر
عمویش گفت يَابْنَ الْعَمِّ أَتَرَى الْحُسَيْنَ يَسْتَجِيرُ وَلَا يُجَارُ وَيَسْتَغِيثُ فَلَا يُغَاثُ ای
پسر عمو نظر نمیکنی بحسین بچه قسم میگوید ایندم کسی هست او را در پناه خود جا بدهد
کسی جایش نمیدهد میگوید کسی هست بفریاد من برسد کسی بفریادش نمیرسد میتوانی
بیائی برای رسیدن مهمان را فدایش کنیم که شاید ما هم فایز بشهادت شویم در روز 
قیامت در زمره او باشیم قره بدبخت گفت من حاجت بان ندارم حر از او که مایوس
شد رو کرد بپسرش گفت يَا بُنَيَّ لَا أَصْبِرُ لِي عَلَى النَّارِ وَلَا عَلَى غَضَبِ الْجَبَّارِ وَلَا
يَكُونُ خَصْمِي غَدًا مُحَمَّدٌ الْمُخْتَارُ يَا بُنَيَّ سِرْ بِنَا إِلَى الْحُسَيْنِ ای فرزند بیا با من
برویم خدمت حسین بلکه از اتش غضب خدا خود را نجات بدهیم پسر هم اطاعت نمود ش
همراهش روانه شد حر علیه السلم وقتیکه اندک تامل نمود بعقل خود کرد و عدم
اعتبار دنیا را ملاحظه نمود و متشعر دار باقیه اخرویه شد ان ذره ایمان
که در قلبش بود تجلی نمود و او را درست از خواب غفلت بیدار کرده دلش بهیجان

امد این بود که حب دنیا و ریاست از دلش رفت و محبت حسینی امد بقسمیکه لرزه در ٢٧٨
اندامش افتاد مهاجر بامی گفت باو إنَّ أمرَكَ لَمُریبٌ وَاللهِ ما رأیتُكَ فی مَوقِفٍ
قَطُّ مِثلَ هذا امر تو مرا بشك انداخته در هیچ موقعی باینطور ترا ترسان و
لرزان ندیده بودم اگر از من میپرسیدند شجاع ترین اهل کوفه کیست من ترا میگفتم
این چه حالتیست که در تو میبینم حر سلام الله علیه گفت نه چنین است که تو خیال
کرده من جان خود مرا در میان بهشت و دوزخ میبینم و نخواهم جهنم را اختیار
کرد اگر قطعه قطعه بشوم و سوخته بشوم بطرف حضرت روانه شد اما از بسکه
گناهش بزرگ بود خودش هم امید نداشت که از او حضرت بگذرد اخر دل اولیاء
خدا و اهلبیت رسول خدا را ترسانده بود لرزانده بود بطوریکه دور حضرت را گرفته
بود با لشکرش که حضرت مثل اسیری بود در میان او و لشکرش این بود که در بین راه
بطرف حضرت که میرفت دستهایش را بر سر گذاشته عرض میکرد اللّهُمَّ إلیكَ
أنَبتُ فَتُب عَلَیَّ فَقَد أرعَبتُ قُلوبَ أولیائكَ وَأولادِ نَبیِّكَ خدایا خدمت
تو انابه اورده ام توبه ام قبول فرما پس بتحقیق دلهای اولیاء ترا و اولاد دختر رسول
ترا ترسانده ام اما عبای خود را بر سر کشیده طوری امد که حضرت او را نشناسد امد به
همان قسم خود را بر سر قدمهای عزیز کربلا انداخت خاك قدمهای حضرت را میبوسید متصل
و سرش را بلند نمیکرد حضرت فرمود إرفَع رأسَكَ یا شَیخُ مَن أنتَ عرض کرد
من انکسی هستم که ترا نگذاشتم برگردی بمدینه والله نمیدانستم که اینها با تو باینطور
خواهند کرد الان توبه کرده ام توبه ام قبول است یا نه ترسش از این بود که مبادا توبه اش
قبول نشود اینطور کرد دست از ریاست و مکنت دنیا هم برداشت حالا میشود گفت که
این همت و مقام حر مقامیست که در دیگران نیست باری موافق فضل و کرم خداوند
عالم توبه اش قبول شد و حضرت باو مژده قبول توبه اش داد حالا بخواهیم حالات و
مقامات و کلمات این بزرگواران را بگوئیم ممکن نیست ولی اجمالا اشاره کنیم شب عاشورا
را حضرت نخوابید گاهی مشغول وداع عبادات حضرت پروردگار بود گاهی مشغول
تسلی دادن اولاد و اطفال بود در بین تسلی دادنها حالاتی دارد وقتیکه علیا
جناب زینب خواهرش را تسلی میداد در بین تسلی دادن حالتی بان حضرت رخ داد گریه

شبانه کرد تفاصیل آنها بماند صبح عاشورا شد بجا نماز حضرت شد هر روز مؤذن حضرت
حجاج بن مسروق بود ولی صبح عاشورا حضرت فرمود علی جان امروز تو اذان بگو اذان را
گفت حضرت علی اکبر علیه السلام نماز را خواندند حالا میخواهم ببینم وضو گرفتند یا نه تیمم
گرفتند همه تیمم نماز را خواندند ولی نمیدانم نماز را چه طور خواندند چون که هنوز صبح نشده
بود که لشکر عمر از جا حرکت کرده بودند چه قدر لشکر موافق روایتی که ذکر کمتر از این
بیست سی هزار نفر لشکر بوده است بعضی چهل هزار بعضی پنجاه هزار بعضی زیادتر از اینها
هم گفته اند ابن سعد ملعون سپه سالار لشکر بود پسرش ملعونش وزیر بود عمر بن حجاج
بر میمنه و شمر لعین سردار لشکر و علم را با یزید غلامش داد یکدفعه طرف خیمه ها روانه
شدند حضرت هم لشکر خود را جمع کرد سی و دو سوار و چهل نفر پیاده بودند در میمنه
لشکر زهیر بن قین سلام الله علیه را قرار داد وَأَعْطَى رَايَتَهُ الْعَبَّاسَ ابْنَ عَلِيٍّ
علیه السلام أَخَاهُ وخود حضرت با اصحاب در قلب لشکر قرار گرفتند خیمه ها را در پشت سر
قرار دادند چون حضرت بجای کفار را امید انتظار کرده بود اطراف خیمه ها را خندق کنده
بودند هیزم و نی بسیاری جمع کرده بودند حضرت فرمود آنها را میان خندق ریخته
آتش زدند که مبادا آن بیشرمها هتک حرمت خیمه ها نمایند وقتیکه لشکر عمر ملعون هجوم
آوردند اطراف خیمه ها خندق و آتش را دیدند شما ها خیال میکنید که مصیبت حضرت همان ۲ هر یکی سخن گفت
کشته شدن است نه بالاتر از آن هم هست شمر ملعون همینکه آن حالت را دید کلامی گفت که
من نمیگویم ولی حضرت در جوابش فرمود يَا ابْنَ رَاعِيَةِ الْمِعْزَى أَنْتَ أَوْلَى بِهَا صِلِيًّا
ای پسر زنیکه بز میچراند تو معینا اهل آتش هستی و با آتش بهواپے رفت مسلم بن عوسجه خواست
بتیر او خطا او را بکشد حضرت نگذاشت مسلم عرض کرد بگذار بزنمش زیرا که این شخص فاسقی
است و از بزرگان جبابره است بارے ابن ملعون سعد همان طور که با لشکرش آمده بود
بدرید غلامش که علمدار لشکرش بود گفت علم را ببر نزدیک نزدیک شدند دور خیمه خیمه ها چون
ها را گرفتند گفت تیر کمان بیاورید آوردند تیر طرف لشکر حضرت سید الشهداء انداخت
و گفت اِشْهَدُوا لِي عِنْدَ الْأَمِيرِ أَنِّي أَوَّلُ مَنْ رَمَى شهادت بدهید پیش امیر که اول
کسیکه تیر طرف حضرت حسین و اصحابش انداخت من بودم بعد از آن یکدفعه همه تیر ها
زان تیر طرف حضرت انداختند وَأَقْبَلَتِ السِّهَامُ مِنَ الْقَوْمِ كَأَنَّهَا الْقَطْرُ مانند.

قطر نیست

قطرات باران تیرها بطرف حضرت امد صف لشکر حضرت درهم یک دفعه تیر انداختن انقدر ۶۰
شهید شدند الا بیست بنگر لشکر چه قدر بوده و همراهان از اصحاب چه قدر تیر رسید که ان
دلیران را از پا انداخت و شهید کرده ذکر بعد از ملاحظه این مطلب محتاج نیست بجعل
کذب براینکه روز عاشورا هفتاد و دو تا بوده برای انکه همراهان اقلا یکساعت جنگ کرده
اند باری حضرت بریر بن خضیر همدانی را ارشاد فوعظهم فلم یسمعوا وذکرهم فلم
ینتفعوا موعظه فرمود انظالمین را گوش ندادند و بیاد شان اورد دین خدا و موا
ثیق را نفعی نبخشید بعد خود حضرت سوار شتری شد و امد بطرف ان بدبختان و این
شتر همان شتری بود که بعد از شهادت انقدر سر خود را بر زمین زد تا انکه خود را کشت
باری حضرت امد نزدیک مردم صدا را بصدای بلند یا اهل العراق وجلهم یسمعون
ای اهل عراق غالب ایشان صدای حضرت را میشنیدند بعد فرمود ایها الناس
اسمعوا قولی ولا تعجلوا حتی اعظکم بما یحق لکم علی وحتی اعذر الیکم ای مردم
خواهش دارم قدری ساکت شوید انظالمان ساکت نمیشدند هلهله میکردند اخر
فرمود کمی ساکت شوید دو کلمه حرف میخواهم بزنم ابن سعد ملعون دید امد بلشکر
گفت فانصتوا له حضرت خطبه طولانی خواند بعد از ان نصیحتشان فرمود انها هم
گوش دادند ولی این دفعه هیچ جواب ندادند تا اینکه دفعه عمر سعد ملعون گفت
ویلکم کلموه فانه ابن ابیه وای بر شما عذاب شدید بر شما حرف با او
بزنید چونکه او پسر پدرش هست اگر یک روز تمام بایستد اینطور حرف بزند منقطع
نخواهد شد کلامش و بیانش و خسته نمیگردد یعنی این حسین مثل پدرش معدن
علم و فصاحت و بلاغت است اگر او را بحال خودش بگذارید کلامش منقطع نخواهد
شد در این مدت قلیل نمیدانم حضرت چه قسم خطبه و موعظه کرده بود با انکه انها چه
قدر فصحا و بلغا دیده بودند دارد که لم یسمع قط متکلما ولا بعده قبله
ابلغ فی منطقه منه هرگز شنیده نشده بود پیش از او و نه بعد از او متکلمیکه
ابلغ در منطق باشد از انحضرت باری بنا شد که تکلم کنند شمر لعین پیش امد
گفت یا حسین ما هذا الذی تقول افهمنا حتی نفهم ما تقول یا حسین چه
میگوئی بما بفهمان تا ببینیم چه میگوئی حضرت فرمود اقول اتقوا الله ربکم

ولا

وَلَا تَقْتُلُونِي فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ لَكُمْ قَتْلِي وَلَا انْتِهَاكُ حُرْمَتِي فَإِنِّي ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ و
وَجَدَّتِي خَدِيجَةُ زَوْجَةُ نَبِيِّكُمْ وَلَعَلَّهُ قَدْ بَلَغَكُمْ قَوْلُ نَبِيِّكُمْ وَالْحَسَنُ
وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ   میگویم دین خدا اینها را نگاه بدارید و مرا
نکشید زیرا که قتل من برای شماها حلال نیست و هتک حرمت من نکنید که بر شما
حلال نیست زیرا که من پسر دختر پیغمبر شما هستم و جده من خدیجه زوجه پیغمبر شما
است و شاید بشماها رسیده باشد قول پیغمبر شما که فرمود حسن و حسین دو آقای
جوانان بهشتند باری این موعظه‌ها و کلامها از حضرت با آنکه میدانست که در آن
کفره تأثیر ندارد برای اتمام حجت بود و اصلا تأثیر نکرد انظالمها در اول حمله که
لشکر حضرت را تیرباران کردند جمیعا شهید کردند ما بقی که بودند تماما مجروح شده
بودند از ضربت تیرها در میان اصحاب سیدالشهدا بعضی هستند که جنگ نکردند
ولی کارشان طواف دور سیدالشهدا علیه السلام بود در هر طرف که تیر میامد
بر جانشان میخریدند که مبادا به سیدالشهدا برسد یکی از آن بزرگواران سعید بن عبد
الله حنفی سلام الله علیه بود وقتیکه حضرت خواست نماز ظهر عاشورا را بخواند مخالفین
نمیگذاشتند همین سعید با زهیر خودشان را سپر بلای حضرت کردند فَاسْتَهْدَفَ
لَهُمْ يَرْمُونَهُ بِالنَّبْلِ   چه قدر تیر میزدند میامد که این سعید تا حضرت نماز را خواند
سیزده تیر بر بدن مبارکش رسید و از پا درآمد بر زمین افتاد شهید شد خیال نکنید
که همان روز عاشورا بعضی تیر زدند و بعضی تیر خوردند حالا هم کسانی هستند که
مثل لشکر عمر تیر میزنند و بعضی دیگر مثل لشکر سیدالشهدا تیر میخورند آنها که
تیر میزنند کسانی هستند که در مثل بلاد عجم شبیه عروسی قاسم را میگیرند و بچه بی ریش را
میاورند در میان تعزیه یا در تعزیه آلات لهو حرام از ساز و غیره میاورند
اینها تیر بر لشکر حضرت میزنند بلکه بر خود حضرت میزنند حالا کاری بتعزیه‌های دیگر
ندارم حرفم در خصوص تعزیه عروس قاسم است و تعزیه‌هائیکه اسباب و اوضاع حرام
در آنها هست چه بکنیم که ورق دین برگشته است باری یکی دیگر از اصحاب حضرت که
در اول جنگ نکرد ولی طواف دور حضرت میکرد و خود را سپر بلای حضرت
کرده بود حنظلة بن سعد شامی سلام الله علیه بود این بزرگوار پشت بحضرت کرده

٢٨٣ بود و رو بلشکر مخالف برای جهة چنین کرده بود برای آنکه تیرها و شمشیرها و نیزها اکثر
میآمد برای آنکه حضرت بصورت و گلو و سینه بخورد و ننگ دارد که بحضرت نرسد و در این
حال با این شدت مآل موعظه میفرمود یا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ
مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ وَ
يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللهِ مِنْ
عَاصِمٍ يَا قَوْمِ لَا تَقْتُلُوا حُسَيْنًا وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَى این بزرگوار بآن کفار
موعظه میکرد و آنها دشنام میدادند حضرت باو فرمود خدا ترا رحمت کند
دیگر موعظه برای اینها ثمر ندارد عذاب ابدی الهی بر اینها واجب شد آنوقتیکه
تو آنها را بحق خواندی و ایشان رد کردند و بر او دشنام دادند دگر حالا که
قَتَلُوا إِخْوَانَكَ الصَّالِحِينَ کشتند برادران صالحین ترا چه خواهد شد حال
شان عرض کرد فدایت شوم راست فرمودی أَفَلَا نَرُوحُ إِلَى رَبِّنَا فَنَلْحَقَ
بِإِخْوَانِنَا آیا نرویم ما بدار کرامت رب مان و ملحق بشویم ببرادران مان حضرت
فرمود رُحْ إِلَى مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَإِلَى مُلْكٍ لَا يَبْلَى برو
بسوی چیزیکه بهتر است برای تو از دنیا و آنچه که در دنیا است و برو بسوی ملکی
که زوال ندارد همینکه حضرت اذنش داد عرض کرد السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ
اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ جَمَعَ اللهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ فِي الْجَنَّةِ
سلام بر تو باد ای پسر رسول خدا صلوات خدا بر تو و بر اهل بیت تو خدا میانه ما و تو جمع
کند در بهشت حضرت دو دفعه فرمود آمین آمین یکی دیگر از این بزرگواران که
تیرها را بر جان خود میخریدند نمیگذاشتند که بحضرت برخورد عمرو بن قرظه انصاری
بود دارد وقتیکه حضرت اذنش داد برای جهاد قَاتَلَ قِتَالَ الْمُشْتَاقِينَ إِلَى الْجَزَاءِ
وَبَالَغَ فِي خِدْمَةِ سُلْطَانِ السَّمَاءِ حَتَّى قَتَلَ جَمْعًا كَثِيرًا مِنْ حِزْبِ ابْنِ زِيَادٍ لَعَنَهُ
اللهُ تَعَالَى وَجَمَعَ بَيْنَ سَدَادٍ وَجِهَادٍ وَكَانَ لَا يَأْتِي الْحُسَيْنَ سَهْمٌ إِلَّا اتَّقَاهُ
بِيَدِهِ وَلَا سَيْفٌ إِلَّا اتَّقَاهُ بِمُهْجَتِهِ فَلَمْ يَصِلْ إِلَى الْحُسَيْنِ سُوءٌ حَتَّى أُثْخِنَ بِالْجِرَاحِ
این بزرگوار جمع کرده بود میانه سداد و جهاد هم جهاد میکرد و هم خود را بلا
گردان سید الشهداء کرده بود هیچ تیری طرف حضرت نمیآمد مگر آنکه آنرا بدست

خودزن

خودش نگاه میداشت و هیچ شمشیری نمیامد مگر آنکه از ایجان خودش میخرید بحضرت هیچ بدی نرسید تا وقتیکه آن بزرگوار مجروح شد بطاقت شد سنگین شد از زیادی زخمها که دیگر طاقت نداشت آنوقت عرض کرد یابن رسول الله اَوَفَیْتُ وفا بعهد خود در یاری و سربازی در راه تو کردم فرمود نعم اَنْتَ اَمامی فِی الجَنَّةِ فَاقْرَأْ رَسُولَ اللهِ مِنّی السَّلامَ وَاَعْلِمْهُ اَنّی فِی الْاَثَرِ بلی وفا نمودی تو پیش از من در بهشت میروی در آنجا برسول خدا از من سلام برسان و بگو که حسینت هم میاید فقاتل حتی قُتِلَ رِضْوانُ اللهِ عَلَیْهِ دیگر اینجماعت طاقت نداشت که هم جهاد کنند هم دفع تیر و شمشیر از حضرت کنند همان جهاد کرد تا شهید شد حالا میخواهم در اینحالت یکیکی سعد بن عبدالله الحنفی و حنظلة بن سعد شامی و عمرو بن قرظة الانصاری و سایر بلاکردانهاکنم و بگویم السَّلامُ عَلَیْکَ یا سَعْدَ بْنَ عَبْدِ اللهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا حَنْظَلَةَ الشّامی السَّلامُ عَلَیْکَ یا عَمْرَو بْنَ قَرَظَةَ الْاَنْصاری السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا اَیُّهَا الْاَنْصارُ وَالْاَعْوانُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ تا که بودید تیرها و شمشیرها و نیزها را بر جان خود تان خریدید نگذاشتید بدی بوجود مسعود برسد حضرت دیر یکساعت بعدش کجا بودید که ببینید چه قدر تیرها و شمشیرها و نیزها بر بدن شریفش میامد حالا این را نمیخواهم بگویم میگویم کجا بودید ببینید که حضرت از بدن خودش چگونه تیرها را بیرون میاورد میخواهم بگویم آن تیرها که بر بدن حضرت بود همه را که بیرون نیاورد ولی سه و چهار تا از آنها را بیرون آورد یکی از دهن مبارکش بیرون آورد فَرَمی رَجُلٌ مِنْ بَنی دارِمٍ لَعَنَهُ اللهُ فَاَثْبَتَهُ فی حَنَکِهِ الشَّریفِ فَانْتَزَعَ عَلَیْهِ السَّلامُ السَّهْمَ وَبَسَطَ یَدَهُ تَحْتَ حَنَکِهِ حَتَّی امْتَلَأَتْ راحَتاهُ مِنَ الدَّمِ حَتّی رَمی بِهِ وَقالَ اَللّهُمَّ اَشْکُو اِلَیْکَ ما یُفْعَلُ بِابْنِ بِنْتِ نَبِیِّکَ همیدانم آن ظالم بچه قسم تیر را زد که در حنک شریف حضرت ثابت ماند حضرت از آکنده از امکان مبارک دستها را زیر حنک گرفت تا آنکه پر از خون شد ریخت عرض کرد خدایا شکایت اینقوم را بتو میکنم یکی دیگر از تیرها بود که سنان ملعون بر گلوی حضرت زد که بر زمین افتاد ثُمَّ رَمی سِنانٌ لَعَنَهُ اللهُ اَیْضاً بِسَهْمٍ فَوَقَعَ السَّهْمُ فی نَحْرِهِ فَسَقَطَ وَجَلَسَ قاعِداً فَنَزَعَ السَّهْمَ مِنْ نَحْرِهِ حضرت از آن تیر اول بر زمین افتاد

دوباره [illegible] بیرون اورد اید فغفور تهای کلوزا میگرفت بر
سر ریش مبـ[illegible] مبر بود هکذا القی الله مخضبا بدمی میفرمود که
خواهم با اینجا [illegible] تم از خون کلویم رنگین است ملاقات رحمت حضرت
پروردگار خود [illegible] از ان تیرها که حضرت از بدن شریفش بیرون اوردان تیرے
است که اشد و [illegible] تیرها است ان تیریست که از از قفایش بیرون اوردان تیریست
که از از پشت سر [illegible] اوردان تیرے بود که سه شعبه داشت وقتیکه بقلب مبارکش
رسیدند گفت بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله بابی و امی یاحسین یاسید الشهدا
دل مبارکت را ظالمان کافران اول پرازخون کردند بعد از ان انخونرا هم در قلبت
نگذاشتند بیاند بیرون اوردند اللهم لعن الظالمین ابدا الابدین بحقک یا الله ※

بسم الله الرحمن الرحیم

ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی
سبیل الله فیقتلون ویقتلون وعدا علیهم حقا فی التورية والانجیل و
القران ومن اوفی بعهده من الله فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به ذلك هو
الفوز العظیم گفتیم بازار بازار رحمتست بازار فضل و رحمت خداوند عالم
است برای معامله کردن و گفتیم مشتری خداوند عالمست بایع مؤمن کامل مبیع
جانست و مال و ثمن بهشت است اول ببینیم که ایمان کامل داریم یا نداریم اگر
ایمان کامل باشد یا معامله کرده ایم یا خواهیم کرد اما ترس ان دارم که تا حال ربنا
الله نگفته باشیم اینرا که میگویم سبب اینست که استقامت در امر دین ما نیست
ونشانه گفتن ربنا الله استقامت است ان در ما ها موجود نیست بجهة انکه دارای
اوضاع دین نیستیم همه را عوض بدل کرده ایم باوجود این اسوده هم نشسته ایم اصلا
اضطراب و واهمه هم نداریم بچه چیز خواطر جمع کرده اید بدوستی حضرت پیغمبر و ال او علیهم
السلام بگریستن بر ایشان یعنی شما میخواهید که باین سببها انها ما را بالاتر باشید بگوئید چون
توسل بایشان داریم واهمه نداریم اینکه نمیشود اقلا هزار بلیانها را واهمه داشته باشید
اگر میگوئید خواطر جمعی ما برای گریه بر مصائب ایشانست انها هم که هر یك سوا سوا بر سید

الشهدا هزار مقابل شما گریه کرده اند خود سید الشهدا چه قدر گریه‌ها بر مصیبتهای
خود کرده است با وجود این ببین چه قدر و بچه قسم مضطرند حقیقت هم اضطراب
دارند باری حالا کار دیگر داریم حالا میخواهیم بلکه متوسل و متوصل شویم بیک
صاحب اضطرابی که در عالم مثل او کسی مضطرب نشد چون هیچ معامله حقیقی با خدا
از خودمان سراغ نداریم هیچ خرید و فروشی در این باز از فضل و رحمت الهی نداریم
میخواهیم بلکه بوسیله مظلوم کربلا که همه معامله‌ها را با خدا کرده بشویم امید واثق
هیچکس مثل او با خدا معامله نکرد جان را بخدا فروخت بلکه جانها را فروخت مالها را
فروخت هر چه داشت در راه خدا داد از اینجهت است که ممتاز شد از همه عالم قدری
حالا از امتیازات سید الشهدا بگوئیم گفتیم سابق که سید الشهدا در بسیاری از چیزها
ممتاز است از غیر خودش حالا می‌بینیم که آنحضرت از جمیع جهات و در جمیع اوقات
ممتاز از غیر خودش بود حتی در اوائل خلقت هم نورش از جمیع نورها در آن عوالم
ممتاز بوده است حتی در محشر هم آنحضرت ممتاز است از غیر خودش امتیازش اینست
که حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها عرض میکنند داخل بهشت شوید
فَتَقُولُ لا اَدْخُلُ حَتّٰی اَعْلَمَ ما صُنِعَ بِوَلَدی مِنْ بَعْدی فَیُقالُ لَها اُنْظُری فی قَلْبِ
الْقِیامَةِ فَتَنْظُرُ اِلَی الْحُسَیْنِ قائِماً لَیْسَ عَلَیْهِ رَأْسٌ فَتَصْرُخُ صَرْخَةً وَاَصْرُخُ بِصُراخِها
وَتَصْرُخُ الْمَلٰئِکَةُ لِصُراخِها میفرماید داخل بهشت نمیشود تا آنکه ببینم با فرزندم
چه کرده اند بعد از من عرض میکنند نگاه کن بدر قلب قیامت پس نظر میکند فاطمه
زهرا بسید الشهدا که ایستاده است بی سر آنوقت پیغمبر فرمود که فاطمه صیحه میزند و من
هم بواسطه صیحه او صیحه میزنم و تمام ملائکه هم صیحه‌ها را بلند میکنند بروایت دیگر
سید الشهدا همانطور بی سر با اعدای خودش مخاصمه میکند بروایتی هر یک از شهدا
بیک دست سر بریده خود را دارند و بیک دست قاتلشان را و در قیامت محشور میشوند
همین طور سید الشهدا علیه السلام اسمش از جمیع اسمها ممتاز بود چنانچه در قصه مسمار
زدن حضرت نوح علیه السلام وقتیکه صد هزار مسمار را بر کشتی زدند وقتیکه پنج مسمار
از مسامیر ماند حضرت نوح یکی از آنها را برداشت فَاَشْرَقَ بِیَدِهِ وَاَضاءَ کَما
یُضیءُ الْکَوْکَبُ الدُّرِّیُّ فی اُفُقِ السَّماءِ فَتَحَیَّرَ نُوحٌ عَلَیْهِ السَّلامُ فَاَنْطَقَ اللّٰهُ الْمِسْمارَ

بلسان طلق ذلق فقال انا اسم خیر الانبیاء محمد بن عبدالله فهبط جبرئیل فقال ۲۸۶
له یا جبرئیل ما هذا السمار الذی ما رایت مثله درخشیدو روشنی داد مانند
کواکب بدریه مضیئه که در آسمان روشنی میدهد نوح از آن مسمار درخشندگیش متحیر
شد خداوند عالم بقدرت کامله اش مسمار را بنطق و گفتار در آورد بزبان فصیح و بلیغ
گفت من باسم بهترین انبیاء محمد بن عبدالله علیه السلام هستم در اینحال جبرئیل نازل شد نوح
کیفیت را پرسید جبرئیل گفت که این مسمار باسم سید الانبیاء محمد بن عبدالله است غرض حضرت
نوح سه مسمار دیگر را که هر یک درخشندگی داشت زد تا بمسمار چهارم رسید چون اثر بر
داشت فزهر و انار و اظهر النداوة فقال جبرئیل هذا مسمار الحسین علیه السلام
فانتمر الی جانب مسمار ابیه فقال نوح یا جبرئیل ما هذه النداوة فقال هذا الدم فذکر
قصة الحسین درخشنده و نورانی بود ولی نداوة و تری از ان ظاهر شد جبرئیل
گفت این مسمار حسین است بر پهلوی مسمار پدرش بزن نوح پرسید یا جبرئیل این نداوة چیست
جبرئیل گفت این خونست بعد از ان شروع کرد برای نوح قصه شهادت سید الشهدا و
بلاهای کربلا را گفت و امت چه خواهند با او کرد پس نوح لعنت بر قاتلان و خاذلان
حضرت سید الشهدا علیه السلام کرد اسم حضرت امام از خداوند عالم بود وقتیکه تولد شد هم ممتاز بود
جبرئیل نازل شد بحضرت پیغمبر عرض کرد که خداوند عالم میفرماید انی قد سمیته
بالحسین و عزه من او را بحسین نامیده ام و تعزیت بتو در عزای او گفته است در
حمل ممتاز بود در ان تولدش از غیرش ممتاز بود وقتیکه تولد شد حضرت پیغمبر ندا کرد
اسماء فرزندم را بیاور اسماء عرض کرد هنوز پاکش از ولادتش نکرده ام حضرت فرمود
ان الله قد نزهه و نظفه تو میخواهی او را تنزیه و تنظیفش کنی خداوند عالم او را
تنزیهش فرموده است اسما میگوید وقتیکه حضرت نگاه کرد با مولود بمجرد نگاه کردن گریه
کرد و فرمود عزیز علی یا ابا عبدالله مصیبت تو بر من گرانست یا ابا عبدالله اسماء
میگوید عرض کردم این مولود تازه تولد شده است برای او گریه میکنید حضرت فرمود برای
او وقایع و حکایاتی هست در کربلا خلاصه نورش ممتاز بود شبحش در اشباح ممتاز
بود حملش ممتاز بود در تولدش ممتاز بود در مهدش هم ممتاز بود در دعای روز
سیم ماه شعبانست وعاذ فطرس بمهده فنحن عائذون بقبره نشهد تربته

ونحن

۲۸۷ وَيَنتَظِرُ اُوبَتَهُ تا حال شنیده اید که هیچیک از انبیا یا اوصیا علیهم السلام حین ولادتش
سبب نجات و شفاعت شود مگر امام مظلوم که اول ولادتش سبب شفاعت و نجات شد
اول برای دردائیل چونکه دردائیل ملک برایش شانزده هزار پر بود و میانه هر پری تا پر
دیگر بقدر مسافت میان زمین و اسمان راه بود یکروزی در قلبش یکچیزی خطور
کرد که منافی عظمت و جلال الهی بود بمجرد اینخطا خداوند عالم شانزده هزار پر
هم بر ان شانزده پرش افزود که جمعًا سی و دو هزار پر میان پری تا پر دیگر
بقدر میان اسمان و زمین مسافت بود بعد امر فرمود طیران کن پانصد سال
از سالهای دنیا که هر سالی هزار سال دنیوی است طیران کرد بیک قائمه از قوائم
عرش خداوند عالم رسید خداوند فرمود عُد اِلیٰ مَکانِکَ فَاِنّی عَظیمٌ فَوقَ
کُلِّ عَظیمٍ وَلَیسَ فَوقی شَیءٌ وَلا اُوصَفُ بِمَکانٍ برگرد بمکان خودت ای
دردائیل من بزرگم بزرگتر از هر بزرگی بالاتر من چیزی نیست و من موصوف بمکان
نمیشوم یعنی مکان مخلوق منست بواسطه ان خطور خداوند عالم بر او غضب کرد
فَسَلَبَهُ اللهُ تَعالیٰ اَجنِحَتَهُ وَمَقامَهُ مِن صُفُوفِ المَلائِکَة پرهایش را و مقامش را
از صفوف ملائکه بگرفت و چون امام مظلوم متولد شد انقلاب در تمام سماوات پیدا
شد تفصیلی دارد از جمله وحی شد بجبرئیل که با هزار قبیل از ملائکه که هر قبیلی هزار
هزار ملک است با اسبهای اسمانی قوی مسرج ملجم که بر ان قبهای در و یاقوت بوده
است و همراه شان ملائکه بودند که انهار ار با بنون میکفند و در دست شان
طبقهائی از نور بوده است نازل شوند برای تهنیه سید الشهدا و تعزیت پیغمبر خدا
و گفتن حکایت کربلا با بر هیئت بدردائیل گذشتند دردائیل گفت یا جبرئیل
ما هٰذِهِ اللَّیلَةُ فِی السَّماءِ هَل قامَتِ القِیمَةُ عَلیٰ اَهلِ الدُّنیا قالَ لا وَلٰکِن وُلِدَ
لِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ المَولُودُ فی دارِ الدُّنیا وَقَد بَعَثَنی اللهُ تَعالیٰ
لِاُهَنِّئَهُ بِمَولُودِهِ دردائیل کرامت ان مولود را دانست که چه قدر است جبرئیل
را قسم داد که از پیغمبر خدا بخواهد بحق ان مولود که خداوند پرهایش و مقامش را باو
برگرداند جبرئیل امد تهنیت و تعزیت را گفت حکایت مصیبت سید الشهدا را
گفت بعد عرض دردائیل را بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله رساند حضرت فرمود

چه چیز جهت امشب در
اسمان ایا قیامت قایم
گردیده بر اهل دنیا گفت
نه ولکن تولد شد محمد را
در دار دنیا تحقیق فرستاده
است مرا خدای تعالی تا
تهنیت مبارکباد کنم او را
او را البته ... اوست

بیا او رید

 بیاورید حسینم آوردند وَهُوَ مَلفُوفٌ فِی خِرقَةٍ مِن صُوفٍ حضرت را در پارچهٔ
پشم کهنه پیچیده بودند حضرت بطرف آسمان بلند کرد عرض کرد اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ هٰذَا
الْمَوْلُودِ عَلَیْکَ لَا بَلْ بِحَقِّکَ عَلَیْهِ وَعَلیٰ جَدِّهِ مُحَمَّدٍ وَاِبْرَاهِیمَ وَاِسْمٰعِیلَ وَاِسْحٰقَ
وَیَعْقُوبَ اِنْ کَانَ لِلْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ وَابْنِ فَاطِمَةَ قَدْرٌ عِنْدَکَ فَارْضَ عَنْ دَرْدَائِیلَ
وَرُدَّ عَلَیْهِ اَجْنِحَتَهُ وَمَقَامَهُ مِنْ صُفُوفِ الْمَلٰئِکَةِ فَاسْتَجَابَ اللهُ دُعَائَهُ وَغَفَرَ
لِلْمَلَکِ بارے دردائیل از خدا بمولود مبارک نیاورد ولی خداوند برای قدر
مرتبهٔ او از او درگذشت بالش و مقامش را باو مرحمت کرد دیگر سبب نجات و شفاعت
از برای فطرس از جمله حمله بوده است خداوند عالم او را برای امری بجائی فرستاده بود
قدری دیر کرد پرشرا شکست و او را بجزیره انداخت جبرئیل که برای مبارکبادی سیدالشهدا
میرفت بفطرس برخورد فطرس تمنا کرد که او را خدمت حضرت پیغمبر ببرد و شاید از
برکت آن مولود حضرت دعا کند خدا از جرمش بگذرد جبرئیل او را همراهش برد حکایتش
را بحضرت عرض کرد پیغمبر فرمود قُلْ لَهُ یَمْسَحْ بِهٰذَا الْمَوْلُودِ وَاَعِدْ عَلیٰ مَکَانِکَ
بگو بفطرس خودشرا باین مولود بمالد و بمکان خودت برگرد قَالَ فَمَسَحَ فُطْرُسُ
بِالْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ وَارْتَفَعَ خودشرا بحسین بن علی علیه السلم مالید بلند شد عرض کرد
یَا رَسُولَ اللهِ اَمَا اِنَّ اُمَّتَکَ سَتَقْتُلُهُ امت تو این مولود را خواهند کشت و عوض اینکه
باعث نجات من شده من هر کس بزیارت قبر مبارکش میاید او را میرسانم و هر کس سلامی
بآنحضرت بکند باو میرسانم و هر کس صلواتی باو بفرستد باو میرسانم و هم چنین این
مظلوم سبب نجات و شفاعت غیر اینها از ملئکه هم شد گفتیم در بسیاری از چیزها ممتاز
است در شرب لبن از آشامیدن شیر هم از دیگران ممتاز است بجهة آنکه همه اهل عالم
از پستانهای زنان شیر خورده اند مگر این مظلوم زیرا که از روایتی ظاهر میشود که این مظلوم
از احدی شیر نخورده حتی از حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها بلکه همه را
از انگشت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شیر خورد خلاصه حضرت یا تمام شیر را از انگشت
مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله خورده است یا از انگشت و پستان حضرت فاطمه زهرا
باهم خورده در ذکر مهد ممتاز است در حفظ و حراست ممتاز است حافظ و حارسش مثل
حضرت رسول صلی الله علیه و آله که آنحضرت را مثل نهالها چه طور پیچها شانرا حفظ میکند.

حفظ میکرد در دعا و زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میخوانی السلام علی صاحب
الوقار و السکینة وقار حضرت بحدی بود که اگر تنهائی راه میرفت مثل پادشاهی
بود که لشکری در پشت سرش باشد حتی انکه چنین بود از بسکه قوة قلب داشت او را ذو القلبین
میگفتند یعنی صاحب دو قلب یکوقتی خدمت حضرت امدند وقتیکه نظرش بحضرت افتاد وقار
و هیبت حضرت چنان در او تاثیر کرد که چون خواست از خانه بیرون برود کفشهایش را
بدستش پوشید عوض پاها مثل این پیغمبر با این سکینه و وقار یکوقتی دید که حسینش در
میان کوچه بازی میکند حضرت خواست که او را بگیرد اینطرف انطرف فرار میکرد چنانچه
عادت اطفالست حضرت هم باینطرف انطرف میدوید تا او را گرفت و دندانهای ثنایای
او را [illegible] این بوسید دندانهائیکه بعد چوب داشت میزد اینست سرش کجا واضح شد در مجلس یزید
لعین وقتیکه بقضیب خیزران بان چیزها [illegible] حضرت ممتاز است در انها و انها مخصوص
بحضرت نبی است حالا همین قدر بس است و هم چنین در چیزهائیکه مشترکند یعنی همه
بزرگواران دارند باز در میان انها حضرت مثلا اگر کسی حاجتی داشت بحضرت عرض بنامه
کرد همینکه کاغذ را بحضرت میداد بلافاصله حضرت بر سینه مبارک میگذاشت میفرمود ان حاجتک
مقضیة حاجتت براورده است عرض میکردند شما بخوانید بعد جواب بفرمائید میفرمود
بعد از یکه من بخواهم کاغذش را بخوانم لابد باید پیش من بایستد من لحظه معطل شوم مذلت او در
انمقدار از زمان و قصه پول و مال بسیار دادنش معروفست که مال زیاد بر ایشان میداد
از پشت در که مبادا چشم سائل باو بیفتد و خجالت کشد و حکایت صرافی کردن سائل
پولهارا مشهور است حضرت پول زیادی بسائلی داده بود سائل کناری نشست پولهارا صرافی
میکرد یکی از ملازمان حضرت عرض کردند چیزی که با او نفروخته اینقدر پولها را صرافی
میکند حضرت شنید و فرمود چرا نفروخته بلکه فروخته است با ابروی خود شما حالا
ملاحظه کنید شما مستراح [illegible] باینطور کریم بوده و راضی نباشد که یکدفعه سائل
پیش رویش بماند مبادا ذلیل شود همچه شخص با ان کرامت بزرگواری در روز عاشورا
بلشیمان روزگار سوال کرد و سوالش هم برای چیز زیادی نبود برای چیز جزئی که بود انهم برای
خودش نبود برای دیگری چه بود سوالش برای یکقطره اب برای یکطفل شیرخواره طفل را هم
راه خود اورد که تا حالت تشنگیش را ملاحظه کنند چون اثر تشنگی در او بیش بود با وجود

این

این فرمود یَا قَوْمِ قَدْ قَتَلْتُمْ اَخِی وَاَوْلَادِی وَاَنْصَارِی وَمَا بَقِیَ غَیْرُ هٰذَا الطِّفْلِ یَتَلَظَّی عَطَشًا ای مردم برادرم واولادم وانصارم را کشتید دیگر غیر این طفل برایم باقی نمانده واز زیادی تشنگی و سوزش آن برخود می پیچد اگر بمن آب نمی دهید که باو بدهم خودتان بیائید بگیرید بلکه شربتی از آب باو بدهید فَاسْقُوهُ شَرْبَةً مِنَ الْمَاءِ حضرت فرمود که اَعْطُونِی مِنَ الْمَاءِ حَتّٰی اَسْقِیَهُ بلکه فرمود اسْقُوهُ خودتان باو بدهید بارى ملاحظه کرده ام دیده ام این مظلوم از جمیع جهات از همه ممتاز است در بعضی از چیزها گفتیم وچند است و چندانی است در دنیای ممتاز است خلاصه میخواهم با این خطابی بحضرت بکنم و عرض کنم یَا اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ الْمُمْتَازِ مِنْ جَمِیعِ الْجِهَاتِ چنانچه تو در بندگی خدا ممتازی ما هم در گناهان ممتازیم گناهان ما هم ممتاز است کُنْ شَفِیعًا عِنْدَ اللّٰهِ شفیع ما باش در نزد خدا که ما نزدیکست هلاک شویم از معاصی و کارهای زشتمان باری چنانچه حضرت در آنچه که گفتیم ممتاز بوده عباداتش هم ممتاز است نمازش هم ممتاز است روزه اش ممتاز است زکوتش ممتاز است حجش ممتاز است بلکه همه عباداتش هم ممتاز است همه بزرگواران این عبادتها را دارند همه شریکند ولی در این مشترکات هم ممتاز است بجهة آنکه همه مشترکاتش هم ممتاز است خلاصه نمازش بگویم نماز حضرت سید الشهدا امتیازاتی است نماز جمیع خلق حتی از نماز حضرت پیغمبر و حضرت امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه زهرا و حضرت امام حسن علیهم السلام بلی آنها افضلند از سید الشهدا مقام افضلیت مقام دیگر است مقام خصوصیت دیگر است بار حضرت هر شبی هزار رکعت نماز میخواندند چنانچه حضرت سید الساجدین علیه السلام فرمود که پدرم هر شبی هزار رکعت نماز میخواند نمیدانم در شب عاشورا هم خواند یا نه آن نماز حضرت که مخصوص خود ش است که احدی مثل آن نماز نکرده است این نماز نیست بلکه نماز خوفی است که کرده است در کربلا امثال حضرت پیغمبر و حضرت ٢ پیغمبر علیهما السلام هم نماز خوف کرده اند چونکه نماز در هیچ حال ساقط نمی شود حتی در مقام جنگ که باید در آن وقت نماز خوف بخوانند و نماز خوف کیفیتی دارد که اگر هیچ قسم از آنها ممکن نشد باید بجای هر رکعتی یک تسبیح بگویند نیت و تکبیرة الاحرام و برای هر رکعت سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ این نماز را آن بزرگواران هم کرده اند حضرت سید الشهدا هم کرده است اما نماز دیگری که سید

٢ امیرالمؤمنین

الشهدا کرده است که احدی نکرده است اول بیان نماز خوف سید الشهدا اینم ظهر روز
عاشورا در کربلا ابو ثمامه صیداوی سلام الله علیه عرض کرد یا ابا عبد الله نفسی لنفسک
الفداء هؤلاء اقتربوا منک جانم فدای جانت این کفار نزدیک تو شدند لا والله
لا تقتل حتی اقتل دونک نمیتوانند نزدیک تو بیایند قسم بخدا نخواهی تو کشته
شد تا من زنده ام یعنی نخواهم گذاشت واحب ان القی الله تعالی ربی و قد صلیت هذه
الصلوة خوشدارم که این نماز را بخوانم بعد ملاقات رحمت خدا کنم حضرت سر مبارکش را
طرف آسمان بلند کرده فرمود ذکرت الصلوة جعلک الله من المصلین در اینحالت
متذکر نماز هستی خدا ترا از اهل نماز بگرداند نعم هذا اول وقتها بلی این اول وقت
نماز است ثم قال سلوهم ان یکفوا حتی نصلی فرمود که مهلت بخواهید تا نماز کنیم
چه قدر مصیبتها حضرت سید الشهدا دارد نه از مصیبتهای تیر و شمشیر و سنان بالاتر از
اینها خود حضرت اذان گفت دید ان ظالمان دست از قتال و جدال بر نمیدارند فرمود یا
ویلک یا عمر بن سعد انسیت شرایع الاسلام مهلت نمیدهی نماز بخوانیم مصیبت املا
کن عمر جواب سید الشهدا را نداد حضرت فرمود بصدای بلند استحوذ علیه الشیطان
یک ملعونیکه حصین بن نمیر ش میگفتند صدا کرد پیش روی حضرت ایستاده بود گویا در
پیش رو ایستاده بود هر چه نماز میخواهی بخوان فان الله لا یقبل صلوتک حبیب
بن مظاهر سلام الله علیه در پیش روی حضرت ایستاده بود گویا در پیش رو ایستاده بود
که اگر تیری شمشیری بیاید نگذارد بحضرت برسد بآن کافر فرمود ثکلتک امک و
اعدمک قومک کیف لا تقبل صلوة ابن بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و تقبل
صلوتک یا ابن الخمارة ای پسر زنیکه شراب خوار بود نماز پسر دختر رسول خدا قبول نمی
شود نماز تو قبول میشود آن کافر غضب کرد حمله نمود بحبیب حبیب وداع نمود عرض کرد
والله یا مولای انی ارجو ان لا تنقضی صلوتک الا و انا اصلی فی الجنة و اقرء جدک
و اباک و امک و اخاک عنک السلام قسم بخدا ای آقای من امیدوارم که هنوز نماز تو
تمام نشده که در بهشت برسم نماز کنم و سلام از نیابت تو بجد و پدر تو و مادر و برادرت
برسانم بار دیگر حضرت ایستاد برای نماز آن در برابر لشکر ایستادند بعضی یاران کردن
سعد بن عبد الله و بعضی دیگر خود را بلا گردان حضرت کردند پیش روی مبارکش

ایستاد حضرت تا نماز را خواند سپس چه تیر بسعید زدند رسید شهید شد این نماز خوف ۲۹۲
حضرت بود اما نماز مخصوص حضرت که احدی مثل آن نماز را نکرده و نخواهد کرد آن نماز نیست که آنرا
بعد از آنکه بزمین افتاد بجا آورد ولی آنوقت دیگر قوت قیام نداشت نمیتوانست سرپا بماند
نمازش همان رکوع داشت و سجود وضرب الحسين زرعة ضرب عمر وضربه آخر على عاتقه
المقدس بالسيف ضربة كبا لوجهه وكان قد اعيا وجعل ينوء ويكب ميفرمایند چه
ضربتی بود که حضرت قادر نشد دیگر برخیزد يركع ويسجد سجده نمازش یکسجده بود که از
آن ساعت که سر مقدسش را بزمین گذاشت الی الان دیگر بلندش نکرده است این نماز
مخصوص سید الشهدا بود که احدی چنین نماز نکرده اما صوم مخصوص سید الشهدا
اینهم کیفیتی دارد که هیچ صائمی چنین صومی نگرفته است تا حال اول صومش هم روز
هفتم محرم بود تا روز نهم محرم بود آخر صومش را نمیدانم چه وقت بود در این عالم دنیا
نبود در عالم آخرت بود اینها که میگویم تشبیهات نیست کنایات نیست بلکه حقایق است
حقیقة روزه بود حضرت سید الشهدا حقیقة در این عالم افطار نکرد جد بزرگوارش صریح
باین فرمود يا بنی انت شهيد آل محمد وقد استبشر بك اهل السموات واهل الصفيح
الاعلى فليكن افطارك عندي الليلة عجل ولا تؤخر ای شهید آل محمد افطار شب یازدهم
باید در پیش من باشد عجل ولا تؤخر یعنی حی علی الشهادة این وعده افطار را خودش
در شب عاشورا گرفت وعده دیگر هم در روز عاشورا از زبان شبیه خودش حضرت علی اکبر
گرفت عرض کرد پدرجان جد بزرگوارم سیرابم کرد بکاسه که هرگز تشنه نمیشوم کاسه دیگر
هم دارد برای تو میفرماید زود بیا زود بیا اما با جهاد سید الشهدا این عبادتش هم
ممتاز است آن جهاد متعارفی که آنحضرت کرده است و غیر از آن جهاد جهادی کرده است
که مخصوص خودش است خداوند عالم قرار داد که اگر لشکر اسلام ده یک لشکر کفر
باشد جنگ کنند وان يكن منكم عشرون يغلبوا مائتين بعد از آن چونکه خداوند
عالم ضعف لشکر اسلام را دانست فرمود ان يكن منكم الف يغلبوا الفين قرار
داد که اگر لشکر اسلام نصف لشکر کفار باشد جنگ کنند اما هرگز جهادی برای یک
نفر غریب و تنها در مقابل سی هزار لشکر بلکه دریا دریا لشکر که بشماره نیاید نبوده است
مگر برای مظلوم کربلا که او یک نفر غریب و تنها بود و لشکر اعدا مثل سیل مثل

اگر باشند از شما بیست نفر صبر کنند بر دویست نفر و اگر باشند هزار نفر غلبه کنند بر دو هزار نفر

باران مثل مور و ملخ بر او واجب شد که برای احیای دین جدش جهاد کند بلی ملعونی میگوید
که چون با حمله میکرد لشکر از ترس فرار میکردند کالجراد المنتشر شجاعتی از آن 
بزرگوار بروز نمود که از اول تا حال بظهور نرسیده عجب نبود که شجاعت حسینیه اسم
در صفحه روزگار ماند نمیگویم که سید الشهدا اشجع و شجاعتر از حضرت پیغمبر و حضرت
امیر المؤمنین علیهما السلام و حضرت امام حسن بود بلکه میگویم برای آن بزرگواران
اتفاق نشد این طور که برای سید الشهدا اتفاق افتاد شد و اما یک باب حج حضرت سید
الشهدا آن حج متعارف نیست چنین دفعه بجا آورده است بعضی را سواره بعضی را پیاده
انهم که پیاده میرفت گاهی با کفش میرفت گاهی با پای برهنه مشرف میشد ولی یک باب حجش که
مخصوص با وهست و احدی چنان حجی نکرده حج کربلا است احرامی بست که کسی چنین احرامی
نبست تلبیه گفت که کسی چنین تلبیه نگفت طوافی کرد که کسی چنین طوافی نکرده گاهی
بدور خیمهها طواف میکرد گاهی بدور کشتهها طواف کرد سعی کرد که کسی چنین سعی نکرد
هروله ها کرد از خیمهها بطرف کشتهها از آنجا بطرف خیمهها قربانیها کرد که کسی چنین قربانیها
نکرده از شش ماهه قربانیها داشت تا هیجده ساله تا چهل ساله تا پنجاه ساله تا [illegible] آخر
خودش هم قربانی شد طوری کرد که مکه شد منا شد مروه شد صفا شد این حج
مخصوص سید الشهدا در هر چیزی خصوصیتی دارد لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم نسئلك اللهم و ندعوك باسمك العظیم الاعظم یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى الحُسَینِ المَظلومِ الغَریبِ الشَّهیدِ المَحرومِ الَّذی عَظُمَت مُصیبَتُهُ
وَجَلَّت رَزِیَّتُهُ عَلَینا وَعَلى جَمیعِ اَهلِ الاِسلامِ وَهَدَّت بَلِیَّتُهُ الاَنامَ اِنّا لِلّهِ
وَاِنّا اِلَیهِ راجِعونَ اللّهُمَّ العَن اُمَّةً اَسرَجَت وَاَلجَمَت وَتَنَقَّبَت لِقِتالِهِ بِاَبی اَنتَ
وَاُمّی یا اَبا عَبدِ اللّهِ لَقَد عَظُمَ مُصابی بِكَ امروز نمیدانم بر مصیبتهای خودمان
گریه کنیم که نزدیکست هلاکمان کند یا بر مصیبتهای مظلوم کربلا سید الشهدا در دعا
میخوانی لَقَد عَظُمَ بَلائی وَاَفرَطَ بی سوءُ حالی آه از جمله خصایص حسینیه است اگر
ذره ایمان در تو باشد و با او متوسل شوی بهر یک از انواع وسایل کثیره که آنحضرت
دارد میشود که بلای عظیم را خداوند رحیم از تو دفع کند حالا ذکر این روزها طلبه

۲۹۴ سید الشهدا است مقتلش روضه المقتل سید الشهدا است موعظه سید الشهدا است عبرت
سید الشهدا است کارهای ما مانند کاری کرده نه طوری شده است که برای ما مصیبتها مهیا کرده
از مصیبت وقت احتضار و از مصیبت وقت قبر و سایر مواقف که در پیش داریم در خیال
سید الشهدا چیزی هست که میشود در همه این حالات ایمن بشویم یک مصیبت ما حال احتضار
از ما رفع کند فکر کن ببین در عالم هیچ محتضری مثل سید الشهدا بوده است یکی از بلاهای بزرگ
ما در قبر است اگر گریه کنیم بر آن غریبی که مدتی قبر نداشت امید است که خدا بر ما رحم کند در
قبر ما خوف داریم از عطش و تشنگی روز قیامت اگر گریه بر عطش و تشنگی آن مظلوم کنیم
امید است که در قیامت خدا ثلج الفؤاد کند ما ترس داریم از برهنگی و عریانی روز قیامت
حالا اگر بر برهنگی آن مظلوم گریه کنیم امید است که خدا رحم بما کند ترس داریم در قیامت هر چه
استغاثه کنیم از عذاب الهی کسی بفریاد ما نرسد میشود که حالا اگر گریه بر استغاثه آنحضرت
کنیم روز قیامت خود آن مظلوم وقتیکه فریاد کردی از عذاب بفریادت برسد در قیامت
از عذاب و شدتها گاهی نظر بهمین گاهی نظر بسیار داریم که ببینیم علاجی برای ما میشود
حالا اگر بر حالت نظر کردن مظلوم کربلا گاهی بر همین نظر میکرد میدید که حریم
جدش و پدرش و برادرش و خودش بی صاحب مانده گاهی بیسار نظر میکرد میدید که
جوانانش برادرانش اصحابش اعوانش همه در میان خاک و خون افتاده اند و همین
طور سایر مصیبتهائی که در روز قیامت داریم اگر الان بر آن مصیبتها سید الشهدا گریه
کنیم امید است که خداوند عالم بر ما رحم کند و از جمله خصوصیات حضرت سید الشهدا است
که موافق بلاها و شدتهائی که از حال احتضار است تا آخر کار که بر ماها وارد میشود همه
بر آن مظلوم در کربلا وارد شده است بار بعنوان کردیم بطور اجمال امتیازات حضرت
سید الشهدا را و گفتیم که آنحضرت از جمیع جهات از غیر خودش ممتاز است بلکه گفتیم در
بسیاری از چیزها وحدانیت و هم عنوان کردیم که اصحاب و شهدا در رکاب آنحضرت
هم از جمیع شهدای عالم ممتازند حالا میخواهیم عنوان کنیم که در میانه شهدای آن
حضرت هم بعضی هستند که از سایر شهدا ممتازند از جمله ایشانست السید الممتحن
قرة عین العصمة والمجتبی القاسم بن الحسن حالا چه طور ممتاز است جهتش آنکه شهدا همان
تعزیه نها دارند هر چه دارند همان عزا است و لکن آن مظلوم هم صاحب عزا است هم

صاحب عروسی اما حکایت عروسی قاسم بعضی از اهل انکار کرده اند گفته اند که اصلا
عروسی واقع نشد حتی مجلسی اشاره بآن نکرده است همچه ظاهر میشود که پیش او هم
معلوم بوده است ولیکن صاحب منتخب بطور اجمال اشاره کرده است اما آنرا بطوری
که حالا اهل بدعت مرسوم افتاده است گفته است چون قاسم اذن جهاد خواست حضرت
اذنش نداد فجلس مهموماً مغموماً باکی العینین حزین القلب کاری نشست
در هم و غم فرو رفته اشک از چشمش جاری و قلبش محزون دید حضرت برادر انش را اذن
داد و او را اذن نداد منا الرشد فوضع راسه علی رجلیه سر بزانو گذاشت یادش
امد که پدر بزرگوارش امام حسن عوذه در کتف راستش قرار داده بود و باو فرموده بود هر وقت
که الم و همی بتو رخ داد این عوذه را باز کن بخوان گفت تا حال چنین هم و غمی بمن وارد نشده
باز کرد خواند دید نوشته بود یا ولدی یا قاسم اوصیک انک اذا رایت عمک الحسین فی کربلا
وقد احاطت به الاعداء فلا تترک البراز والجهاد لاعداء الله واعداء رسول الله
صلی الله علیه واله ولا تبخل علیه بروحک وکلما نهاک عن البراز عاوده لیاذن لک فی
البراز لتحظی فی السعادة الابدیة وفتیکه ان عوذه را خواند خدمت حضرت اورد
فلما قرا الحسین علیه السلام بکی بکاء شدیدا ونادی بالویل والثبور وتنفس الصعداء
بعد فرمود ببرادرم من هم درباره تو از برادرم وصیتی دارم دست قاسم را حضرت
گرفت داخل خیمه شد فرمود جوانان بنی هاشم بیایند بعد فرمود خواهر زینب صندوق را
بیاورند گویا این صندوق در آن بعض مواریث حضرت پیغمبر و حضرت فاطمه و حضرت
امام حسن علیهم السلام بوده است که بعلیا جناب زینب سپرده بود باری حضرت قبای
امام حسن را بقاسم پوشانید و عمامه حضرت را بر سر او پیچید دست دختر را که نامزد
قاسم بود گرفت برای قاسم عقد کرد باری همان عقد را حضرت بجهت خواطر امتثال امر
امام حسن واقع ساخت لا غیر پس آنچه در میان جهال شیعه متداول شده است از
شبیه عروسی قاسم بی اصل است و دروغ است بلکه مکرر گفته ام شبیه عروسی قاسم ساختن
ضربت زدن است بر امام حسین یقیناً در این کار شنیع مدتی است از دردان شمشیرها ضربت
است بر حضرت نه تعزیه عروسی بآنطور که میگویند واقع نشد بلی بعضی از کیفیات واقع
شد عقد واقع شد و حجله عروسی و دامادی واقع شد اما حجله کجا در قتلگاه حنا

بندند هم واقع شد اما نه از این حناها بلکه حنا بستن و خضاب از خون شد در قتلگاه حنا ۲۹۶
بندانی در این عروسی داماد شد که از برای احدی از زنان و مردان اهلبیت چنین حنا بندان
نشد حناهای دامادی از خونهای بدنش که از ضربت تیرها و شمشیرها جاری شده بود اما حنای
عروس او چه بود از خون چه خون آن خونیکه از گوش مبارکش جاری شد وقتیکه آن ظالم بی
حیا گوشوارها را از گوشش کشید و گوشش را درید دانستیکه عروسی چه قسم واقع شد حنا بندان
آن هم چه قسم شد مردم بیائید دست از اذیت سید الشهدا بردارید هان انتهای عذاب
است دیگر شما شیعه‌ها اذیتش نکنید مردم همه کارهای دین را ضایع کرده اند اینهم ضایع شد
دین بواسطه ترک امر بمعروف و ترک نهی از منکر شنیده ام در همین ایام بعضی از جاها شبیه
سازی میکنند زن شبیه علیا جناب زینب سلام الله علیها میشود و شمشیر بدست میگیرد
و مرثیه خوانی میکند آیا سزاوار است که کسی چنین کاری و بیحیائی را نسبت بمثل آن مخدره بدهد
ای بیحیا از علیا جناب زینب دختر حضرت فاطمه زهرا و حضرت امیر المؤمنین علیهم السلام حیا نمی
کنید چه طور روا میشود که بگوئید علیا جناب زینب شمشیر بازی میکرد با آن جلالت شان
و مرتبه که خداوند عالم باو لطف نموده که او را صاحب عصمت صغری نموده هیچ مقامی دارد
که امام او را تسلیه داده در روز عاشورا وقتیکه نظر بحال سید الشهدا و شهدای کربلا
افتاده بدتر از این هم میگویند در بعضی از بلاد عجم در شبیه عروسی قاسم ساز و منقبه و سایر
آلات لهو و لعب میآورند خوانندگیها و خوشحالیها میکنند مردم اینها که بدتر از ضربت
زدن بر آن بزرگوار است در دین خدا چنین میشود که همه اینها داخل بر آن کنند این ها همه
دروغ است اینها همه طعن بر دین است این اوضاعها بوده است بلی در کیفیت عروسی قاسم
دف زدن بوده است در کربلا و آن چه دف بوده است زدن بر سرها و سینه‌ها دامادی بحجله
بردند ولی حجله گاه قتلگاه بود عروس را هم بحجله داماد بردند چه وقت آن وقتیکه زنها را اسیر
کردند و بان کیفیت وارد قتلگاه نمودند عروس را پیاده نبردند گویا سواره بردند پیش داماد
ولی بر شتر عریان بیجهاز سوار کرده بودند مردان اهل بیت هم در حجله داماد بودند یعنی
همه در قتلگاه با هم بودند برای داماد سریر و تخت هم بود اما نه ابجوره سریرها سریرش
بلکه اجساد شهدا بود چونکه سید الشهدا بدن شریف حضرت قاسم را بر روی جسدهای شهدا
گذاشته بود وقتیکه حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام بحجله دامادی امیر المؤمنین می

بردند

برده‌اند زنها همراهش بودند که بحجله قاسم میاوردند این زنها هم میخواندند ولی نوحه را ۲۹۷

حسیناه واحسیناه عروسی را داخل حجله داماد در کربلا شد ولی فیتکه داخل شد دید داماد

سر ندارد این داماد عروس میانشان مناسبات تشبهات بسیاراست یکی آنکه داماد از

ضربت یک ملعون برزمین افتاد وعروس هم ازکعب نیزهٔ یک ظالمی برزمین افتاد دوم

آنکه داماد وقتی که برزمین افتاد استغاثه کرد وگفت یا عماه وعروس که برزمین افتاد

استغاثه کرد گفت یا عمتاه داماد عموراصدا زد برای آنکه سرش را نظالم جدا کند عروس

هم عمه‌را صدا زد برای سرش عرض کرد یا عمتاه هل من خرقة استر بها وجهی حالا دانستی

حقیقت مطلب را معلوم شد که عروسی هم بچه مسلم ست ومصیبت بچه قسمت باینطور است که

گفتیم نه آنطوریکه درمیان مردم متداول است بازمیخواهم که حالا شروع کنیم دربیان مصیبتهای

حضرت قاسم تاحال هرچه گفتیم درعروسیش بود گفتیم ابن مظلوم ممتازات از جمیع شهدا از

جمیع جهات اول اذن گرفتن ممتاز است تا آخر گذشته شدن اما حکایت اذنش گذشت که حضرت

اورا اذنش نداد غم شدید هم اکید برایش رخ داد عوذه را تا خواند تا آخر آنچه که گفتیم سابقا

وقتیکه عمورا با آن غریبی دید اذن خواست اذنش نداد جهت آنست که درروایتست برزو

هو صغیر لم يبلغ الحلم کوچک بود هنوز بحد تکلیف نرسیده بود واینطلب که اذن نداد ن

امام علیه السلم باشد برای جهاد از مختصات ابن مظلومست چونکه هنوز بالغ نبود جهاد براو واجب

نبود ولی سایر شهدا بالغ بودند این را دانستی پس آنچه که بعضی میگویند که حضرت روز عا

شورا بعضی را اذن نمیداد دروغ است بجهت آنکه جهاد واجب بود چطور میشد که امام ع

اذن ندهد وقتیکه ابن مظلوم برای جهاد بر عین امد با آن کمی سن فلما نظر اليه

الحسين وجعل يبكيان حتى غشي عليهما از مختصات ابن مظلومست که چون سید الشهدا

نظرش باو افتاد شروع کردند بگریه کردن انقدر گریستند حتى غشي عليهما فلما افاقا

طلب المبارزة فابى الحسين علیه السلم تا هر دو غش کردند افتادند چون بهوش

امدند قاسم اذن جنگ خواست حضرت اذنش نداد فلم يزل الغلام يقبل يديه ورجليه

حتى اذن له متصل بنا کرد دست و پای حضرت را بوسید برای اذن دادن تا آنکه حضرت

اذنش داد باری وقتیکه ابن مظلوم خواست جنگ کند بنص حدیث صحیح انقدر گریست

حضرت سید الشهدا با ابن مظلوم تا هر دو بیهوش شدند واین از مختصات او هست واگر

اذن

۲ زنها همراهش بودند که عروس [illegible] ابن مظلوم امام

تزویج

۲۰۹ اذن نداد در آنحضرت را ابدیکر از هم شنیده وجهی ندارد واین کرچه چند وجهی دارد یا انکه
چون حضرت واو هردو برای مفارقت کریه کردند یا برای یتیمی و یا برای عزا شدن عروسی که
عروسش را عقد کرده هنوز باهم ننشسته که عروس بیجا حجله شد یا از اهلهای دیکر یا بعد از اذن کرفتن
بمیدان رفت از حمید بن مسلم ملعون روایت شده که گفت من در لشکر عمر ملعون بودم نگاه
باین غلام یعنی قاسم میکردم وَعَلَیهِ قَمیصٌ وَاِزارٌ وَنَعلانِ قَدِ انقَطَعَ شِسعُ اَحَدِهِما
مَا اَنسیٰ اَنَّهُ کانَ لِلیُسریٰ دیدم یک پیراهنی وازاری پوشیده با نعلین وبند نعلین پای
چپش قطع شده بود از جمله مختصات این مظلوم لباس جریش است که حضرت بنوع مخصوصی
وقتیکه میخواست بجنکش بفرستد باو پوشانید ثُمَّ اِنَّ الحُسَینَ عَلَیهِ السَّلامُ شَقَّ اَزیاقَ
القاسِمِ وَقَطَعَ عِمامَتَهُ نِصفَینِ ثُمَّ دَلّاهُما عَلیٰ وَجهِهِ ثُمَّ اَلبَسَهُ ثِیابَهُ بِصورَةِ الکَفَنِ
وَشَدَّ سَیفَهُ بِوَسَطِ القاسِمِ وَاَرسَلَهُ اِلَی المَعرَکَةِ باینطور کرد که اطراف پیراهنش را
که نزدیک یقه ردنش بود شق کرد عمامه اش را هم دو نصف کرد بر سرش قدری پیچید و زیادیترا
بروی صورت مبارکش اویزان کرد بعد از ان لباسش را مانند کفن باو پوشانید وشمشیر
۲۱۰ خودش را حضرت در کمر بست اما این نوع لباس پوشاندن چند وجه دارد یا بخصوص
بستن شمشیر خودش بخصوص لباس را بشکل کفن پوشاندن ولی وجه عمامه را بکویم
شاید برای ان بصورتش اویخت که چون روی قاسم کانَ وَجهُهُ شِقَّةُ قَمَرٍ مانند
ماه شب چهارده برق میزد و میدرخشید خواست که مصون باشد از نظر انظار لئامان که
مبادا کسی ببیند وچشم بزندش یا خواست که از کرمی افتاب صورت مثل افتابش حفظ کند یا
خواست دشمنان نفهمند که این مظلوم خیلی کوچک است برا و دلیر وجسور شوند یا رسید با این حال امد
تا نزدیک عمر ملعون اول او وعظش کرده فرمود که یا عُمَرُ اَما تَخافُ اللهَ یا اَعمَی القَلبِ
۲۱۱ ای کور قلب اَما تَراعی رَسولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ ای عمر از خدا نمیترسی امر خدا را مراقبت
درباره آل رسول نمیکنی یا مراعات رسول خدا صلی الله علیه وآله نمیکنی عمر لعنه الله گفت
شما را ذکر تجبر بر است چرا اطاعت یزید نمیکنید فقالَ القاسِمُ لا جَزاکَ اللهُ خَیراً
فرمود خدا جزای خیر ندهد تَدَّعِی الاِسلامَ وَتَترُکُ آلَ رَسولِ اللهِ صَلَّی اللهُ
عَلَیهِ وَآلِهِ عِطاشاً ظِماءً قَدِ اسوَدَّتِ الدُّنیا لِاَعیُنِهِم ادعای اسلام میکنی
وال رسول خدا را تشنه لب تشنه جکر واگذار میکنی بطوریکه از زیادتی تشنگی دنیا

بیش

پیش چشمهاشان سیاه شده است یعنی دیگر طاقت برای ایشان از تشنگی نمانده نزدیک
است که همه هلاک شوند بار اول موعظه کرد دید موعظه‌اش فائده ندارد مجال عمر
بد بخت نیست فوقف هنیئة فما رای احدا یتقدم الیه قدری ایستاد کسیرا ندید
که بمیدانش بیاید برگشت بطرف خیمه‌گاه صدای عروسش و دختر عمش را شنید که
گریه میکرد صدا کرد که امدم دختر عمش وقتیکه دید قاسم امد برخواست برای احترام
او و قالت مرحبا بالعزیز الحمد لله الذی ارانی وجهک قبل الموت گفت خوش
امدی عزیزم حمد برای خدا اینکه پیش از مردن روی ترا بمن نمایند قدری قاسم در پیش
نشست دید که کفار مبارز میطلبند فرمود دیگر طاقت ندارم که پیش تو بنشینم با
نجیب خود سوار شد بیرون امد شمشیر را کشید و رجز میخواند و میفرمود ان تنکرونی
فانا ابن الحسن سبط النبی المصطفی المؤتمن هذا الحسین کالاسیر
المرتهن بین اناس لا سقوا صوب المزن اگر شما مرا نمیشناسید بدانید من
پسر حسن سبط پیغمبر خدا هستم این حسین که در میان شما مثل اسیر شده است حمله کرد
بان لشکر با انحالت کودکی و صغر سن و هرگز جهاد ندیده جنگ نکرده شصت نفر
از ان کفار اشرار را بدرک فرستاد و برگشت بخدمت حضرت امد عرض کرد یا عماه
العطش العطش ادرکنی بشربة من الماء حضرت اب که نداشت بدهد امر بصبر کرد
بعد انگشترش را داد و فرمود بمک مکید قاسم میفرماید مکیدم گویا یک چشمه اب
بود که سیراب شدم وقتیکه بجنگ برگشت عمر سعد ازدی ملعون گفت والله لاشدن علیه
میخواهم حمله شدیدی برای طفل بکنم و کار را باو سخت گیرم حمید بن مسلم گفت سبحان الله
وما ترید بذلک والله لو ضربنی ما بسطت الیه یدی یکفیک هؤلاء الذین احتوشوه چه
اراده داری بان حمله و شدت قسم بخدا که اگر این طفل مرا با شمشیر بزند من نخواهم دست بطرف او
گشود تو دیگر چرا میخواهی کار را باو سخت بگیری همین جماعت که دورش را گرفته‌اند کفایت میکنند حمید
میگوید ان ظالم گوش بگفتم نکرد بطوری امد در پشت سر حضرت قاسم شمشیر را حواله کرد بر سر مبارکش زد
از بسکه ضربت ان ظالم شدید بود که حضرت قاسم نتوانست که طاقت بیاورد فوقع الغلام
لوجهه وصاح یا عماه فجلی الحسین کما یجلی الصقر همان طور که سوار بود برو بر زمین
افتاد ان ظالم بعد از انکه حضرت را بر زمین انداخت اراده کرد که سر مبارکش را جدا کند

قاسم

قاسم صدا کرد یا عماه حضرت مانند باز شکاری بسرعت تمام آمد صفها را از هم درید و
شد شَدَّةَ اللَّيْثِ إِذَا غَضِبَ مانند شیر بسیار غضبناک خشم آلوده حمله بر عمر ملعون کرد
شمشیر حواله آنکافر نمود آن کافر دست خودش را بدم شمشیر حضرت داد که از مرفق قطع
شد کفتیم که حضرت قاسم از سایر شهدای کربلا از جهات بسیار ممتاز است از جمله
امتیازات آنحضرت در استغاثه اش هست چون همه شهدای کربلا که بر زمین افتادند تا شاه
میکردند امام علیه السلام را در نفس آخر ببینند و وداعش کنند اما این مظلوم استغاثه کرد
یا عَمّ خَلِّصْنِي مِنْ هٰذَا الظَّالِمِ عمو جان بیا مرا از دست این ظالم خلاص کن که میخواهد
سرم را جدا کند حضرت بسرعت تمام تشریف آورد بالای سر قاسم بجلو دیگر برای
آمدن بان نحو سرعت میکرد بود آمد دید که عمر سعد ازدی ملعون میخواهد که سر
مبارک قاسم را جدا کند حضرت شمشیر حواله آن ظالم کرد آنکافر دست راستش را
بلند کرد قطع شد یکدفعه ظالمها آنکافر جمعی یا داد لشکر عمر حمله کردند بحضرت
که آنکافر را نجات بدهند ببرند و قاسم در این حین که حضرت مشغول بود بجنگ کردن
بان کفره همین مکرر صدا میکرد یا عماه یا عماه حالا اینکه هر یک از شهدا بر زمین
میافتادند همان یکدفعه بیشتر صدا خود را به یا اباعبدالله ادرکنی بلند نمی
کردند و این مظلوم قاسم با آنکه حضرت بالای سرش تشریف داشت مکرر یا عماه یا
عماه ادرکنی میکفت سرش این است که چون آنجاییکه حضرت قاسم بر زمین
افتاده بود مکان وسیعی نبود و اهل طایفه آن ظالم با لشکر عمر میخواستند که عمر
ملعون را از دست حضرت بگیرند جنگ بر پا شده بود امام مشغول بدفع آن ظالمها
بود قاسم بواسطه آن ضربتی که بر سرش رسیده بود قادر نبود که از جای خودش
حرکت کند اسبهای مخالف حرکت که میکردند قاسم را لکدمال پامال میکردند
هر وقت پاهای اسبها بعضوی از اعضای حضرت که میرسید صدا میکرد یا عماه کاهی یا
اماه میکفت بعد میکفت یا عماه بلی در کربلا سید الشهدا را هم پامال سم اسبها
کردند ولی بعد از شهید شدنش اما این مظلوم هنوز حیات داشت زنده بود که پامال
سم اسبها شد حمید بن مسلم کفت وَانْجَلَتِ الْغَبَرَةُ فَإِذَا بِالْحُسَيْنِ قَائِمٌ عَلَىٰ
رَأْسِ الْغُلَامِ وَهُوَ يَفْحَصُ بِرِجْلِهِ غبار ارام کرفت دیدم حسین اکبر بالای سر

لله الحمد

انطفل ایستاده و انطفل همان پاشنه پایش حرکت میکند بجهة انکه از زیادی جراحتها ۱۳۱
وصدمات اسبهای مخالف دکر حرکة برایش باقی نمانده بود حضرت نوحه میکرد بر
انطفل میکفت یعز والله علی عمک ان تدعوه فلا یجیبک او یجیبک فلا یعینک
او یعینک فلا یغنی عنک قسم بخدا که کران وسخت است بر عمت که تو او را بخوانی
او ترا اجابت نکند یعنی طوری کردند کافران که وقتیکه مرا خواندی صدا کردی
بفریادت نرسم نشد بفریادت رسم وقتیکه امدم نشد یاریت نمایم وقتی که یاریت کردم
نفعی برایت نبخشید مصیبتهای این مظلوم بسیار است نمیدانم چه طور مصیبتها باو وارد
اورده بودند که حمید بن مسلم میکوید بعد از انکه انحضرت در بالای سر انطفل نوحه و
زاری کرد ثُمَّ احتَمَلَهُ فَکَأنّی اَنظُرُ اِلی رِجلِ الغُلامِ وَهُما یَخُطّانِ الاَرضَ وَقَد وَضَعَ
صَدرَهُ عَلی صَدرِهِ حمید شریف قاسم را حمل کرد نکاه کردیم دیدیم که پاهای
انطفل بر زمین کشیده میشود و حال انکه حضرت سینه او را بر سینه خود کذاشته بود این
حرفها را که یا از روی تعجب میزند که چه قدر مهتم بوده است که طفل سینه اش روی سینه امام علیه
السلم و پاهایش از زمین کشیده شود یا باید امام از غصه خمیده باشد یا انکه قاسم علیه السلام
رشیدمند باشد که زمان سن عمر جوانی بان قد قامت باشد احتمال دیکری هم دارد این کشیده
شدن پاها بر زمین دکر از امیکویم خودتان بفهمید باری کفت پیش خود کفتم که حضرت
انطفل را بر داشته چه اراده دارد دیدیم که اورد تا انکه میان شهیدان اهل بیت خودش
انداخت از این کلام فَجاءَ بِهِ حَتّی اَلقاهُ بَینَ القَتلی مِن اَهلِ بَیتِهِ چنان معلوم میشود
که حضرت شهدای اهل بیت خود را در یک مکان جمع کرده و شهدای دیکر را از انصار
و اعوان در جای دیکر این هم سری دارد باری بعد از انکه حضرت قاسم را رسانید میان
کشتها از بسکه دلش از مصیبت او بدرد امده بود شروع کرد بنفرین کردن بر ظالمان
وکفت اللّهُمَّ اَحصِهِم عَدَدًا وَاقتُلهُم بِدَدًا وَلا تُغادِر مِنهُم اَحَدًا وَلا تَغفِر لَهُم
اَبَدًا بعد از نفرین اهل بیتش را امر بصبر نمود ظاهر کلام حضرت بشهدا است ولی احتمال
دارد که باهل حرم بوده باشد فرمود صَبرًا یا اَهلَ بَیتی لا رَاَیتُم هَوانًا بَعدَ الیَومِ اَبَدًا
لا حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ العَلِیِّ العَظیمِ نَتَمَسَّکُ بِالله
ومن موعظته علیه السلام حین بعض الجماعات المصطف ظاهرا من الساعة

بسم

لله الحمد



بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك یا الهی وبحمدك لا احصی ثناء علیك انت كما اثنیت علی نفسك یا من
بمشیته قامت السموات السبع واستوت الارض المهاد وثبتت الجبال الرواسی
وقامت علی حدودها البحار یا من اقرت لك بالعبودیة العالمون وذلل
لك المتعززون وتواضع لك المتكبرون نحمدك اللهم والحمد من نعمائك ونشكرك
والشكر من آلائك ونصلی ونسلم علی سید انبیائك محمد افضل اصفیائك واشرف
انبیائك الحبیب المهذب والصفی المقرب والنبی المنتجب والرسول المنتخب وعلی
اهل بیته الائمة الاعلام ومصابیح الظلام ومبینی الحلال والحرام والدعاة الی
دار السلام السادة الانقیاء الموضحین للشریعة الغراء علیهم من الله الاف التحیة
والثناء ما دامت الارض والسماء عباد الله این الذین عمروا فنعموا وعلموا
ففهموا وانظروا فلهوا وسلموا فنسوا امهلوا طویلا ومنحوا جمیلا وحذروا
الیما ووعدوا جسیما احذروا الذنوب المورطة والعیوب المسخطة اولی الابصار
والاسماع والعافیة والمتاع هل من مناص او خلاص او معاذ او ملاذ او فرار
او محار ام لا فانی تؤفكون ام این تصرفون ام بماذا تغترون وانما حظ
احدكم من الارض ذات الطول والعرض قید قده متعفرا علی خده الآن عباد الله
والخناق مهمل والروح مرسل فی فینة الارشاد وراحة الاجساد وباحة
الاحتشاد ومهل البقیة وانف المشیة وانظار التوبة وانفساح الحوبة
قبل الضنك والمضیق والروع والزهوق وقبل قدوم الغائب المنتظر واخذة
العزیز المقتدر شناختی موعظه را اكر از مؤسس موعظه امیر المؤمنین است این موعظه
اسمش موعظه غرا میكویند همه موعظه های حضرت موعظه غرا است كلمات مباركه
اش از هر جهت دون كلام خالق وفوق كلام مخلوقست در حیرتست وقتیكه حضرت این
موعظه را خواند پوست بدن مردم لرزید وچشمها اشك ریخت وقلبها بحركت آمد
نمیدانم برای تو هم دست داد یا نه اكر انشاء الله تاثیری بر تو كرد كارت را خواهی
پیش از آمدن آن غایب منتظر كه حضرت عزرائیل علیه السلام است درست كرد والا هلاك
خواهی شد خبرت كردم موعظه برای اینست كه شخص ملتفت بشود حالت خودشرا كه

می‌بیند که حالتش چه حالیست ببیند عاقبت کارش چگونه است عاقبت بخیر خواهد رفت ۳۰۳
یا عاقبت بی‌خیر الا اگر کسی خواطر جمع است که عاقبت بخیر است دیگر موعظه نمیخواهد
بجهة آنکه آن شخص را غرور هلاک کرده است اما اگر کسی نمیداند که عاقبت بخیر است یا نه
ترسها دارد او باید بموعظه گوش کند میخواهم عاقبت بد برا میگویم عاقبت بدی بچند
جهت میشود آنها را میگویم تو ملاحظه کن تا چاره داری مناص خلاص ملاذ معاذ
داری بی‌عاقبت کار خود ترا درست کن ببین موسی موعظه میفرمود ایاک ان تأخذک
الموت بغتة مبادا طوری کنی که مرگ ناگهان ترا دریابد باری حالت او کل بد عاقبتی
آنستکه شخص بی‌ایمان از دنیا برود این بدترین همه چیزها است خداوند عالم قسم خورده
که هر که از دنیا بی‌ایمان برود او را بجهنم میبرد اقسمت ان تملأها من الکافرین
من الجنة والناس اجمعین اینقدر بدانید که اگر کسی بی‌ایمان برود اگر هزاران
هزار برایش عمل کرده شود ثمر ندارد و اگر شخص بی‌ایمان هر عملیکه از آن بالاتر نباشد
بکند اصلا ثمر برایش ندارد مثلا عملی بالاتر از کشته شدن در رکاب حضرت پیغمبر
صلی الله علیه وآله نیست اگر شخص بی‌ایمان شهید شود اصلا برایش ثمر ندارد چنانچه وارد است که در
رکاب حضرت پیغمبر ص کسی بود عرض کردند فلان آدم خوبی است حضرت فرمود خیر خوب نیست
تا آنکه آن شخص بجنگ رفت عرض کردند بجنگ رفته جهاد میکند حضرت باز فرمود خوب آدمی
نیست تا آنکه جنگ کرد بر زمین افتاد بحضرت عرض کردند افتاد باز فرمود خوب آدمی نیست
آنوقت کسی سرش رفت گفت خوش بحال تو بشارت میدهم تو بهشت را آن شخص گفت من این کار را
برای بهشت نکردم بلکه برای غیرت کردم دعوا هم برای غیرت بود غرض شخص بی‌ایمان هیچ کار
برایش ثمر ندارد در زیارت حضرت سید الشهدا ذکر برای حضرت خداوند عالم خاصیتی قرار داده
است که همه گناهان را میآمرزد الا ان یأتی بذنب یخرجه من الایمان مگر گناهی
کند که از ایمان بیرون ببرد پس اگر بیرون رفت از حد ایمان آنهم برایش ثمر ندارد باری بی
ایمانی نمی‌گذارد دیگر هیچ عملی ثمر کند حالا علامت بی‌ایمانی را میگویم تا اگر خدا نکرده در خودتان آن
علامتها را دیدید تا وقت دارید علاج کنید چند چیز است که علامت بی‌ایمانی هست یکی از
علامت بی‌ایمانی نفاق است خداوند عالم خبر داده است که منافقین در درک اسفل از آتش هستند
میفرماید ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار میفرماید در بیان صفت منافقین

٤٣٤ کذا اینها کسانیند که هرگاه که اول می بینند و نماز را بکسالت میخوانند و ریا میکنند و یاد خدا نمی
کنند مگر کمی. إِنَّ الْمُنَافِقِينَ الَّذِينَ يُخَادِعُونَ النَّاسَ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى
يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا غرض این جوره شخص منافق است که این نشانه
۵. و یکی نفاقست و یکی از علامتهای بی‌ایمانی است و سبب میشود که اگر ایمانی هم باشد برود دوم یاد کردن
گناهانست از گناهان ذاتیه و فعلیه دائمیه این گناهیست که در تمام حالات شخص برایش گناه
نوشته میشود اگرچه در خواب یا عبادت هم باشد مثلاً نماز میخواند ثواب نماز را برایش مینویسند
گناه هم مینویسند و اینها بسیار است از جمله اینهاست تاخیر کردن حج در عالم استطاعت تا که
نرفته برایش همین گناه را مینویسند فعلیه همان گناهیست که همان حین معصیت مینویسند مثل
نگاه کردن بنامحرم غرض اگر کسی گناهان ذاتیه و فعلیه زیاد بکند این علامت بی‌ایمانیست
اگر فی الجمله ایمان باشد خواهد رفت بخصوص اگر توبه هم نکند و ترس هم نداشته باشد يُخْرِجُهُمْ
مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ چند آیه اند که دلالت بر این دارند ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا
السُّوأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ این آیه را علیا جناب زینب سلام الله علیها
در مجلس یزید ملعون برای یزید خواند که تو باین مقام از زیادی گناهان رسیدی که تکذیب آیات
خدا نموده و استهزا باینها میکنی غرض زیاد کردن گناهان باعث رفتن ایمان میشود چون
ایمان که تصدیق بخدا و رسول و ائمه و قرآن و معاد و سایر اوضاع دینیست دو جوره است
مُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ ایمان مستقر نمیرود اما مستودع چون عاریه است میرود و ایمان
مستودع میشود که در وقت نزع برود و میشود که در آخر کار هم برود بطوریکه میشود که در آخر
کار ایمان از دست بگیرند چنانکه وارد است که کسیکه نماز را مستخفاً بطوری بی‌اعتنائی و سبک
میخواند بانقص فرمود که مانند غراب چیلک بزمین میزنی وَاللَّهِ يَا فَالَّذِي نَفْسُ أَبِي
الْقَاسِمِ بِيَدِهِ مَنْ مَاتَ مُسْتَخِفًّا بِالصَّلَاةِ يَذْهَبُ الْإِيمَانُ عَنْهُ عِنْدَ مَوْتِهِ یعنی قسم بان
خدائیکه جان محمد ابی القاسم صلی الله علیه و آله در قبضه قدرت او است هر کس بمیرد و سبک
نماز باشد ایمان از او برود در وقت مردنش یعنی یکی هستند که ایمانش در وقت مردن
از ایشان میرود و ایشان اشخاصی هستند که پول دارند و مکه نمیروند یعنی مستطیعند
با وجود استطاعت حج بیت الله نمیکنند بچنین شخص در وقت مردن او میگویند اِنْ شِئْتَ
مُتْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا چون ترک حج کرده میخواهی یهودی بمیر میخواهی نصرانی بمیر یعنی

از دین

از دین اسلام بیرون برو خداوند عالم هم باین مطلب اشاره فرموده است وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ
غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ و بعضی چیزهای دیگر هم هست که اگر شخص آنها را بکند در وقت
مردن ایمان از او میبرد مثل ترک زکوة اگر کسی زکوة ندهد آن هم در وقت مردن بی
ایمان میمیرد ولی از همه بدتر آن قلیل شکر یاد کردن گناهان باشد زیرا که آن دیگر
چاره ندارند باز اینها فی الجمله چاره دارد سیم چیزیکه علامت رفتن ایمان و بدعاقبتی
شخص است آنکه تا لب میرسد توبه بکند زیرا که بعد از معاینه که ظاهر شدن آثار آخرت
است ملاقات و دیدن حضرت عزرائیل علیه السلام و ملائکه دیگر چاره نیست دیگر توبه
نیست خداوند عالم میفرماید وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ
هُمُ الْمَوْتُ الی قوله تُبْتُ الْآنَ این برای مسلمان گناه کار است که تا آخر کار
شان مشغول معصیت هستند چون میت باشد میگویند الان توبه کردیم این هم حال
شان ندارد وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ برای کفار هم توبه نیست اینها را
که خداوند عالم فرموده تا آنکه خیال نشود که تمام آیات خوف برای کفار است باری
ملتفت باشید که پیش از معاینه توبه کنید به بینید گناهان تان چه جور است علاج
کنید همه گناهان علاج دارد حتی کفر هم میشود که علاج شود پاره از گناهان هست که
از ایمان انسان را بیرون نمیبرد ولی نمیگذارد که زبان بکلمه طیبه لا اله الا الله پر گردد
چنانچه وارد است که نفس شریف محمد صلی الله علیه و آله بالای سر جوانی که محتضر بوده
آمد همچه فرمود بآن جوان که بگو لا اله الا الله نتوانست بگوید حضرت فرمود که
این جوان چه گناهی کرده است گفتند کار بدی از او ندیدیم حضرت فرمود مادر دارد
عرض کردند بلی ولی مادرش عاق او کرده است ای کسیکه با مادرها بی ادبی میکنید ببینید
رسول خدا است بر سر جوان محتضر عاق والده اش تلقینش میکند زبانش بند میگردد بترسید
با مادرها بی ادبی نکنید باری فرمود بروید مادرش را بیاورید مادرش را آوردند حضرت فرمود
از فرزندت راضی شو عرض کرد چگونه راضی شوم و حال آنکه سیلی زده است چشمم را کور
کرده است حضرت بمادرش فرمود راضی میشوی که بفرستم آتش بیاورند او را بسوزانم
عرض کرد یا رسول الله راضی نمیشوم فرمود حالا که باین راضی نمیشوی از او راضی
شو بیرون راضی شد زبان جوان باز شد و بلسان فصیح گفت لا اله الا الله تسلیم

۳۰ نمود چهارم چیزیکه علامت رفتن ایمانست اینست که شخص هوای دل خود را خدای خود قرار
دهد اتَّخَذَ اِلٰهَهُ هَوَاهُ یعنی غالب مردم اکثر هرچه موافق هوای دلشان هست آنرا
خدای خود قرار میدهند خداوند عالم رسول خدا را فرستاد عَلٰی دِینِ الْحَقِّ مردم حالا
میخواهند دین باطل را برویند مگر نگفته‌ام اینرا و حالا هم میگویم کاهی جبرئیل می‌آمد
در خانهٔ حضرت پیغمبر و چرا داخل نمیشوی عرض میکرد صورت در میان خانه هست
داخل نمیشوم حالا امت پیغمبر بهوای دل خود شان این صورتها را درست کرده اند و عبادتها
خود قرار داده اند درست تأمل کنید ملاحظه کنید چه میگویم وقتیکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله داخل مکهٔ معظمه شد فرمود یا علی داخل کعبه شو بتها و صورتها را بردار تا داخل حرم
مبارک الهی شوم اینقدر مذمت دارد صورت حالا یک ملعونی کتاب ضیاء العیون نوشت
چاپ کردند دست مردم افتاده این چیز باطل را دین قرار داده اند تا نه با بیشه الواده‌ها
و مهرها را هم صورت گذاشته اند تا در دست مردم سجده بر بت کنند حضرت صادق هر وقت که
میخواست سجده کند بسته ئی که همراه داشت باز میکرد و بان سجده میفرمود تو هر که بخاک
سجده کرده‌ای باری چیزهای دیگر هم هست که علامت بی ایمانی و موجب بد عاقبتی است
از جمله اینها غرور است و غرور غیر از ریا و سمعه است بلکه از عجب است و خواطر جمع بودن
انسانست از خودش بدتر از ریا و سمعه است این عجب و غرور آدم را هلاک و ضایع میکند
در حدیث است که بنده گاهی که نماز شب میخواند خدا اینها را دوست میدارد میفرماید خدای
مهربان بنده نماز شب میخواند فَاضْرِبْهُ بِالنُّعَاسِ فِی لَیْلَةٍ اَوْ لَیْلَتَیْنِ خواب را بر
او مسلط میکنم در شبی یا دو شبی تا آنکه از خودش خلقش تنگ میشود و ثواب از تنگ
شدن خلق او بیشتر است از ثواب نمازش عابدی یکوقتی قربانی کرد قربانیش قبول نشد
بخودش گفت که ای بدبخت چرا قربانیت قبول نشد خداوند عالم برسول آن زمان فرمود
به بنده ما بگو این بد بخت گفتن تو بخودت در پیش ما بهتر است از عبادت چهل ساله تو
غرض عجز و انکسار و فروتنی شخص را عزیز میکند غرور و عجب ضایع و ذلیل حالات
حضرت سید الساجدین را ملاحظه کرده ببین چه قسم‌ها مناجات دارد تمام عبادت را
داشت یا نداشت که برحضرت سید الشهداء را داشت جوهرها را داشت با این همه تفاصیل
در انعام خودشان که با خداوند عالمیان دارند حسابیکان را ستیا خود شان می

دانند

دانند حسنات الابرار سيئات المقربين با اينكه از اين معاصى ظاهريه و باطنيه منزه اند
و معصوم اند اصلا گناه نميكنند با وجود اين ببين در عالم خودشان و خداوند عالم بچه قسم
مناجاتها دارند حضرت سيد الساجدين عليه السلم عرض ميكند الهى لو بكيت اليك حتى
تسقط اشفار عينى و انتحبت حتى ينقطع صوتى و قمت لك حتى تتنشر قدماى و ركعت الباب
لك حتى ينخلع صلبى و سجدت لك حتى تتفقأ حدقتاى و اكلت تراب الارض طول
عمرى و شربت ماء الرماد آخر دهرى و ذكرتك خلال ذلك حتى يكل لسانى ثم لم
ارفع طرفى الى آفاق السماء استحياء منك ما استوجبت بذلك محو سيئة واحدة
من سيئاتى خدايا اگر اينقدر گريه كنم كه مژه هاى چشمم بريزد و اينقدر نعره بكشم
تا صدايم قطع شود و اينقدر سرپا بمانم تا پاهايم ورم كند و ركوع را براى تو اينقدر
طول بدهم تا آنكه مهره هاى پشتم بشكند و اينقدر سجده كنم كه حدقه هاى چشمم بتركد
و در تمام طول عمرم خاك زمين را بخورم و در تمام روزگار آب خاكستر بياشامم و
در اين بين همه را ذكر تو نمايم تا زبانم وامانده شود و سرم را بطرف آسمان بلند نكنم بعد از آن
مستحق آمرزيده شدن يك گناهى از گناهانم نيستم و نخواهم بود اين سيد الساجدين
عليه السلم است نزد خداوند عالم با اينطور ميترسيد افضل از سيد الساجدين هم ميترسيد
حضرت امير المؤمنين كه از او افضل است نزد خداوند عالم ميترسيد بچه قسم ترسيد از
حالات سيد الساجدين نداريم كه غش ميكرد از خوف خداوند عالم اما امير المؤمنين
غش ميكرد مانند چوب خشك بر زمين ميافتاد حالا آخرها ميگويند كه غش كردن امير
المؤمنين براى تعليم مردم بود بدبخت ميگويى كه [illegible] براى تعليم بود يعنى
غش كردن هم ميشود براى تعليم باشد امير المؤمنين ميترسيد از امير المؤمنين بالاتر
هم ميترسيد يعنى حضرت پيغمبر صلى الله عليه و آله اينقدر گريه ميكرد تا غش ميكرد بنص
حديث ولقد كان صلى الله عليه و آله يبكى حتى يغشى عليه ان
قدر آنحضرت گريه ميكرد تا آنكه غش براو عارض ميشد اينست پيغمبر حالا اصلا خوف
ندارند آن بزرگوار با آنكه معصوم بود خدا باو فرمود بگو اى پيغمبر انى اخاف
ان عصيت ربى آنحضرت با آن عظمت و پيغمبريت و خاتميت ميگفت اگر معصيت
بكنم از خدا ميترسم تو كه يقينا معصيت كرده مگو حالا انى اخاف بگو بگو ميخواهم

بلد

بیا ای اصناف بگویم یک اشکی بباریم شود بلکه کاری بشود که آمرزیده بشویم بعضی هستند
میگویند که مجلس که گرم شد دل ما کلافه میشود میگویم در عزت برای خدا چه کرده بگذار
یکه مقدمات کلافه شود و بگوانی اخاف مترس بگوانی اخاف من عذاب یوم عظیم و مقصد
بکن از یوم عظیم یوم قبض روحت را بگوانی بلحی از کندن بترسیم بگوانی دیدن حضرت ملک
الموت بترسیم بگوانی فشار قبر بترسیم بگوانی صدای پیش منبر بترسیم بگوانی ملاحظه اش بترسیم   قل انی
اخاف ان عصیت ربی حضرت پیغمبر میفرماید انی اخاف ان عصیت ربی   من چه جور
بدبخت چه باید بگویم او معصوم بود میفرمود ان عصیت را باید بگویم انی اخاف و
قد عصیت ربی   هنوز معانی انی اخاف تمام چند جا باید بگویم انی اخاف گفته شده
است گفته بشود انشاء الله ما لا میخواهم تتمه مجلس را نسبت حالات از ترسو یعنی حضرت
سید الساجدین تمام کنم آن حضرت با آنکه امام است ترسو هست اما من و تو با این همه گناهان
که پشتمان را خم کرده است ترسو نیستیم اصلا ترس نداریم حالتی دارد سید الساجدین علیه السلام
در خیمه گاه حالتی دارد در قتلگاه حالتی دارد در راه حالتی دارد در کوفه حالتی دارد در شام
شدیدترین حالات حضرت در شام است مصیبتیکه حالا در شام با آن حضرت وارد شده
است در هیچ جا وارد نشده است از هر یک مختصری بگویم اما حالت خیمه گاه حضرت از کثرت
مرض و بیماری بر روی فرش افتاده بود فرش را که از زیر حضرت کشیدند شمر ملعون اراده
کرد که حضرت را بکشد کسانیکه همراه آن ملعون بودند گفتند این علیل را میکشی راوی
میگوید گفتم سبحان الله اینها اطفال را هم میکشند این جماعت این طفل است که نشسته از آن
همین مرض که دارد کفایت او میکند یعنی این ناخوشی خودش خواهد او را هلاک کرد در
آنوقت عمر سعد ملعون آمد خداوند بر نهایت حرم الهام فرمود یکدفعه صداها را بگریه
بلند کردند برای آنکه این علیل را نکشند آن ملعون گفت   لا تعرضوا لهذا الغلام   اما
حالت قتلگاه وقتیکه با آن حالت شکسته مرض او را غل جامعه وارد کردند خود حضرت می
فرماید ما را بر شتران سوار کردند میخواستند بکوفه ببرند نظر در قتلگاه کردم دیدم
همه را با بدن بی غسل و کفن و بی دفن بر روی زمین افتاده اند بر من این مطلب گران آمد بطوریکه
نزدیک بود جانم از بدنم بیرون برود عمه ام زینب کبری این مطلب را دید گفت   ما لی
اریک تجود بنفسک یا بقیة جدی و ابی و اخوتی   چرا در مقام جان باختن هستی

ای یادگار جد و پدر و برادران من گفتم کیف لا اجزع و لا ابکی و قد اری سیدی و اخوتی ۳۰۹
وعمومتی مصرعین و ولد عمی و اهلی صرعی بدمائهم مرملین بالعراء لا یکفنون
و لا یوارون و لا یعرج علیهم احد و لا یقربهم بشر کانهم اهل بیت من الدیلم و
الخزر بعد علیا جناب زینب سلام الله علیها امام علیه السلام را تسلیه داد بشارت داد
بر آنکه اعضا مقطوعه را خواص اهل حق جمع میکنند و دفن میکنند و در آن قبور شریفه
جمع میشوند تا آخر دهر و ینصبون لهذا الطف علما لقبر ابیک سید الشهداء لا
یدرس اثره و لا یعفو رسمه علی کرور اللیالی و الایام بعد شروع کردن
حدیث شریف ام ایمن را برای امام خواند با لاقدر و جلالت رتبه علیا جناب زینب
سلام الله علیها را ببین که امام را در آن حال تسلیه داد اینها را اجمالا گفتم و لکن حالت
شام میشوم حضرت امام علیل است آنها در مقامات استعطوبیت که هنوز در دست مبر
کهنش برقرارم با وجود اینکه درست بکهنش بر نخورده ام ایمن قدسبذ امید که حالت آن
حضرت و اهل بیت طوری بود که زینب با آن شهامت بطاقت شد از این الشان لا حول
و لا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک اللهم باسمک الاعظم یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک یا الهی و بحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا مبدء
الارکان و الاصول و یا واهب النفوس و العقول لک العلو الاعلی فوق کل
عال و الجلال الامجد فوق کل جلال نستعینک اللهم فی جمیع الاحوال و
نستهدیک لافضل الاعمال و نحمدک ربنا حمد الحامدین و نشکرک شکر
الشاکرین و نؤمن بک ایمان المخلصین و نصلی و نسلم علی نبیک محمد سید الاولین
و الاخرین و المبعوث رحمة للعالمین و علی اهل الابیته الاعاظم المنتجبین و السادة
الاکرمین و الخلفاء الراشدین علیهم افضل صلوات المصلین صلوة دائمة
بدوام السموات و الارضین عباد الله زنوا انفسکم من قبل ان توزنوا و حاسبوها
من قبل ان تحاسبوا و تنفسوا قبل ضیق الخناق و انقادوا قبل عنف السیاق
و اعلموا انه من لم یعن علی نفسه حتی یکون له منها واعظ و زاجر لم یکن له من
غیرها زاجر و لا واعظ ایقافله سراسیمه ای قافله از جاده دور افتاده ایقافله

۱۰ بی زاد و توشه سفر اینها اگر گفتیم ندای قافله سالار شما است قافله سالار شما را ندا میکنند بمیندا
صدا او را آشنا هستید یا نه ندا میزند شما را از راه دور شما باید کور و کر نباشید غولان نباشید
تا قافله سالار ان را بشناسید قافله سالار مولای متقیان یعنی حضرت امیرالمؤمنین چند چیز
میفرمایند در این کلام مبارک میفرماید زنوا انفسکم قبل ان توزنوا یعنی خود شان را بکشید
پیش از آنکه شما را بکشند میفرماید حاسبوا کارهای خود تانرا بکشید پیش از انکه حساب شما را
بکشند دیگر میفرماید تنفسوا قبل ضیق الخناق نفس بکشید پیش از انکه راه نفس گرفته
شود مطیع و منقاد بشوید بروید پیش از انکه شما را بعنف و شدت و سختی بکشند ببرند
حالا میخواهم حسب فرموده آنحضرت خود مانرا بکشیم ببینیم میزان دین ما درست است یا نه
درست نیست اول میخواهم میزان الله ربی را بکشیم ببینیم درست است یا نه بعد از ان میزان محمد
نبی را بکشیم ببینیم درست است یا نه بعد از ان میزان علی والائمة الطاهرون من ولده ائمتی
و امامی را بکشیم اول میزان شریف الله ربی را بکشیم ببینیم درست است یا نه چون تمام امید من و شوق
این یعنی الله ربی است زیرا اگر پیغمبر و امام هر قدر مقام داشته باشند باز بنده خدا اند پس
فی الحقیقة تمام امید ها بخداوند عالم میباشد باری ببینیم میزان الله ربی چه قسم است حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است سیاتی زمان علی امتی یکون حفظ الدین علیهم
اشد من اخذ الجمر بالید پس از این زمانی بر امت من میاید که نگهداشتن دین بر ایشان سخت
تر است از نگهداشتن آتش بر دست و دور نیست که این زمان ان زمانها باشد حالا ملاحظه کن
ببین صفات ذاتیه که میزان الله ربی درست بیاید تا فی الحقیقة خداشناس تو باشد یا نه
وزنی ندارد بلکه خدای تو نه خداوند عالم است بلکه هوا است خدای تست اول برویم ببینیم
ایمان ما وزنی دارد یا ندارد ایمان دو درجه دارد اعلی و غیر اعلی و در بین این درجات بسیار
است درجه اعلی انست که شخص در نزع باشد یعنی چنانچه شخص وقتی که جان میکند تمام حواسش
همان جان کندنست باید شخص نسبت بخدایش ان قسم باشد این ملیه یعنی از معنی الله است که
مشتق است از وله که بمعنی تحیر است یعنی بنده باید در مقام بندگی خودش متحیر باشد
همه خیالش بخدایش باشد بدین خدایش باشد چنانچه در حق طفل میگویند که چون متولد
میشود تا چهل روز واله در حق مادر و شیر دهنده خودش است هر کس را که میبیند گمان
میکند مادرش است بجهة آنکه دلش مشغول مادر است حالا ما هم که نسبت بخداوند عالم

این حالت نیست که والعیاذ بالله باشیم اما شدید که اصلاً خدا را ابداً و خود اطرفیان و رحمت
این ولیکن درجهٔ اعلی از ایمان نیست اما غیر اعلی که پست‌ترین درجات ایمان است آن اینست که
اگر شخص گناه کند بدش بیاید ساءته سیئته اگر العیاذ بالله کسی از این مقام گذشت که گناه
کرد بدش نیامد از اطوار است که امام محمد باقر در حقش فرموده مَن سَرَّتهُ سیئته لیس
من شیعتنا هر کس گناه کند و از گناهش مسرور باشد شیعهٔ ما نیست بالاتر از این هم
فرموده است فرموده وَلا تَنالُه شفاعتنا و شفاعت ما باو نمیرسد همینکه چه گفتم
حالا خودت را بکش این بود بیان حالت توجه ما نسبت بخداوند عالم اما بیان صفات
دیگر ما نسبت بخداوند عالم اولی می بینیم الله اکبرے تا حال در عمرمان گفته‌ایم
یعنی تعظیم خداوند عالم از ما ها بعمل آمده یا نه معنی الله اکبر اینست که خداوند اجل
و بزرگتر است از اینکه بعقل و وهم کسی بیاید معنیش اینست نه آنکه العیاذ بالله مراد
از بزرگی خدا این باشد که قطرے دارد و قطرش بزرگتر است از قطرهای دیگر بارے
این طور تعظیم خدا که در ما ها بعمل بیامده است و اهلم نه اینست که عظمت خدا در ما ها
تاثیر نکرده و الله اکبر درستی نگفته‌ایم بلکه میترسم که بجای الله اکبر الله اصغر گفته
باشی میگوئی چه طور چنین الله اصغر گفته‌ام حالا برایت ثابت میکنم که گفته اگرچه
لفظ الله اصغر نگفته باشی تو یکدست و رفیق دنیا بلکه یک پیشا باد بلکه یک قبر را
از خدا بزرگتر شناخته تو فی الحقیقه الله اصغر گفته این صفت تو نسبت بتعظیم خداوند
عالم اما بیان صفت خلوص تو نسبت بخداوند عالم ببین خلوصی در کارهایت دارے
یا ندارے اول بدان خلوص و خالص بود عمل باید مثل شیر باشد که از میان فضله و خون
بیرون بیاید از میان فرث و دم که لبناً خالصاً سائغاً للشاربین این هم از قدرت خدا
است که از میان فضله و خون شیر بیرون میاورد این شیر را خدا است که بیرون میاورد
فرنگیها که مطرب خیلی جلوه دارند بیرون نمیاورند خالص غرض این جور از عملت ببین
هیچ عمل داری که مثل شیر خالص باشد صفت دیگر حیا است باید نسبت بخداوند
عالم حیا داشته باشی میبینیم از هر کس حیا دارے حیا میکنی مگر از خدا که اصلاً حیا ندارے
اصلاً ادب ندارے ببین مردم و خودت پیش این بزرگان مجازے دنیوی چه قسم ادب و حیا
دارے اما نسبت بخدا هیچ ادب و حیا ندارے حکایت انتصار شنیده در حضور پادشاهی

ایستاده

ایستاده بود تا پادشاه تکلّم میکرد عقب نرودش حرکت نکرد یا از روی حیا و ادب فقط دو سه دفعه گفت
مکرر تا مفتی فقط اسرافیل در حال او این چشم حیا و ادب مدتی است شب سلطان السلاطین
اقلاً اندکی حیا و ادب داشته باش امیدم سر صفت خوف است ببینم خوف الله چقدر داری از حضرت
امیرالمؤمنین پیغمبر فرماید کُلّ خوفٍ محقق الا خوف الله هر خوفی وقتی تنها نقد است مگر خوف از
خدا امیدم سر شاه کار زمان اینکه تاجر فی آخرت و دین داری شد میگوئی بخدا امیدوارم میگویند
این حرف میتوانم شما را بر کرده انم ورد کنم ولی صاحب الخوف العظیم و الرجاء الاعظم حضرت امیر
المؤمنین پیغمبر فرماید یَدّعی بِزعمِهِ اَنّه یَرجُو الله کَذِبَ وَالعَظیم ما بالُه لا یتبیّن رجاؤه
في عَمَلِه فَکُلُّ مَن رَجا عُرِفَ رَجاؤُه في عَمَلِه اِلّا رَجاءُ الله فَاِنّه مَدخُولٌ وَ کُلُّ خَوفٍ
مُحَقَّقٌ اِلّا خَوفَ الله فَاِنّه مَعلُولٌ ادعا میکند بخیال خودش که امید بخدا دارد
دروغ گفته است قسم بخداوند عظیم اگر امید بخدا دارد چرا اثرش در اعمالش پیدا نیست
دانی چه طور دروغ میگوئی تا اینکه میگوئی بخدا امیدوارم از تو سؤال میکنم امر آخرت و دین
بزرگتر است یا امر این دنیا چه طور شد که اگر یک پول در دنیا زحمت نباشد هر طور هست تحصیل
میکنی در اینجا میگوئی بخدا امیدوارم خدا کریم است اما امر آخرت با این بزرگی هیچ عمل نداری
میگوئی بخدا امیدوارم سند اگر هست حالا دانستی که دروغ میگوئی دانستی که هیچ صفت
درست نیست دانستی که الله ربی را که میگوئی کشیدیم اجزایش هیچ وزنی نداشت حالا
برو تا اگر مهلت داری علاج کار خودت را بکن امیدم سر القرآن کتابی یعنی قرآن
کتاب منست چیست باید بدانی معنی اش این نیست که یک قرآن چاپی مجلی قرآن خریده
کتاب تو است بلکه معنیش این است که آنچه در آن هست از واجب و غیر واجب همه دین منست من
بآن اعتقاد و اقرار دارم عمل میکنم حالا ببین اینهم آیات قرآنیه یکی برتو تا بشر کرده که قرآن
کتاب تو شده باشد یا نه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از اول ایجادش نبی بود فرمود
کُنتُ نَبِیّاً وَ آدَمُ بَینَ الماءِ وَ الطّینِ من نبی بودم و حال آنکه آدم در میان آب و گل بود
ولی بعد از چهل سال در ماه رجب مبعوث بود اول آیه که بر آنحضرت نازل شد این بود
یا اَیُّهَا المُدَّثِّرُ قُم فَاَنذِر وَ رَبَّکَ فَکَبِّر ای کلیم بر خود پیچیده پاشو مردم را از عذاب
من بترسان و پروردگار خودت را تعظیم با عظمت پروردگار را بمردم برسان و آخر آیه
که بر آنحضرت نازل شد این بود وَ اتَّقُوا یَوماً تُرجَعُونَ فیهِ اِلَی الله حالا ببین یک

لله الحمد

کلمه از تمام قرآن در تو تاثیر کرده باشد همین یک آیه از این قرآن بر دلت نوشته باشد اگر یک ١٢١٣
کلمه از قرآن در دلت نوشته باشد بهتر است از هزار کتب قرآن نوشته شد و از هزار
قاری که بر سر تربت هزار سال قرآن بر سر تربت بخوانند همین سوره مبارکه حمد در آن
هم صفات الوهیت هست هم صفات عبودیت میگوئی ایاک نعبد یعنی ترا که خداوند عالمی
میپرستیم همین را است میگوئی هیچکس غیر از خدا نپرستیده سر لب قرآن ندانی یا خیر هر آن
هر آنکس را پرستیده ای بدانید که اتحاد در هر آن هست که تخلف ندارد حالا اعمال خودتان را
بسنجید معیار باید فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَآثَرَ الْحَيَوٰةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ اما
هر کس که طغیان ورزد و دنیا را بر آخرت اختیار کند جهنم ماوای او هست ببین اگر
حالت طوری است که برای دنیا از دین خودت میگذری بدان که جایت جهنم است حضرت امیر
المومنین یکروز در بازار موعظه میکرد این یک قسم از موعظه های حضرت بود موعظه
های آن شاهی بود نه مثل ماها که حتما باید منبر باشد برود موعظه کند بازار در میان
بازار موعظه میفرمود میگفت ای اهل بازار مشغول امر دنیا تان هستید و شبها را
هم در میان رختخوابها میخوابید پس چه وقت مهیای موت و مردن میشوید کسی عرض
کرد حکیم حضرت فرمود خودتان را به میزان بسنجید ببینید اگر اهل جهنم هستید الان
کاری کنید که خودتان را نجات بدهید خداوند عالم میفرماید إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ
یعنی فاجران در جهنم خواهند بود چنانچه مومنین در بهشت خواهند بود وَإِنَّ
الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ باری باید که قرآن که کتاب تو هست خودت را بان بسنجی و بان اعتقادی
و عمل داشته باشی دانستی که چه چیز الان از قرآن میزان نداشتی علاج کارت را بکن
٢ قول تو امیدم در محمد صلی الله علیه و آله النبی و الائمه علیهم السلام است ذاتی خودمان را با ایشان
بسنجیم ببینیم مناسبت با ایشان داریم یا اینکه ضدیت داریم اول آنکه از صفات و حالات
حضرت پیغمبر بگوییم پیغمبر خدا با آنکه افضل خلق خدا بود ببین چه قدر تواضع و فروتنی
داشت من و تو ملا و عبا و رکه شدیم همه از خودمان مغرور و خواطر جمع میشویم که گویا
خودمان از افضل خلق بالا تر میدانیم ببین او ترس داشت تو اصلا و ابدا هم نداری از
تواضعش بگوییم یک شخص مهمانی خواست که وضو بگیرد عرض کرد نه صبر بفرمائید آب بگیرم
بیاورم که این آب نیم خوار فلان عرب است فرمود بیاور دید همین را که نیم خوار مسلمانست و

لله الحمد

تر لباست نگر از تواضعش که حضرت امیر المؤمنین خبر میدهد میفرماید وَلَقَدْ کانَ صلی
الله علیه و آله یأکل علی الارض و یجلس جلسة العبد او نشست عبدها یکنوع نشستنی
می نشستند نشستن حضرت مثل بندهها بود و یخصف بیده نعله و یرقع بیده ثوبه
و یرکب الحمار العاری و یردف خلفه کفش مبارک خود را بدست خود پینه می
کرد و لباسش را خودش وصله میزد و بر خر برهنه سوار میشد و بر ردیف خودش هم کسی را
سوار میکرد این از کمال فروتنی و تواضع است و یکون الستر علی باب بیته و تکون
فیه التصاویر فیقول یا فلانة لاحدی ازواجه غیبیه عنی فانی اذا نظرت الیه
ذکرت زخارف الدنیا پرده در خانه مبارکش بود که در آن صورت بوده است می
فرمود یا فلانه برای یکی از زنهایش این پرده را از نظر من پنهان کن زیرا که چون نگاه
کنم بان بخاطرم میاید زخارف زینتهای دنیا یا آنکه پرده اش نه مثل پردههای این
زمانها بوده بلکه مثل چیت دور گردی بوده است حالا با وجود این صفات و حالات
و افضلیت او از تمام خلق ببین چه قدر آیات شدید خطاب او شده است در جای میفرماید
و لئن اتبعت اهواءهم بعد ما جاءک من العلم لتکونن من الخاسرین در جای دیگر
میفرماید ما لک من الله من ولی و لا واق در جای دیگر فرمود و لو لا ان ثبتناک لقد
کدت ترکن الیهم شیئا قلیلا اذا لاذقناک ضعف الحیوة و ضعف الممات یک
وقتی اعراب آن زمان چون تکبر زیاد داشتند آمدند برسول خدا عرض کردند که بخدا
وند عالم عرض میکنیم رکوع را از نماز بردار خوب نیست که تبلی ادبارنا فی الصلوة
دبرهای ما را بلند کنیم در نماز حضرت خواست که عرض آنها را بخدا برساند آیه آمد که
اگر ما ترا محافظت نمیکردیم نزدیک که بود میل بکنی بانها که اگر میل میکردی ما ترا
دو مقابل تمام عذاب دنیا و تمام عذاب آخرت عذاب میکردیم باری دیروز گفتم امروز
هم بگویم مردم آقا امثال پیغمبر بشوید بدترین آنحضرت غش میکردید تو واهمه مکن خداوند
عالم فرمود باو قل انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم که بگو ای پیغمبر
من اگر معصیت خدا بکنم از عذاب عظیم پروردگار خودم میترسم اینرا که خداوند عالم
باو فرمود بگو گفت یا نگفت اگر نگفت رد فرمان خداوند عالم کرده و معصیت محال است
او بکند پس حالا هم مثل پیغمبر معصوم قلا بگو انی اخاف ان عصیت گفتم حضرت پیغمبر

گفت

لك الحمد

کفت إنّي أخاف إن عصيت ربّي وچون معصوم است کناه مخالفت نکند از عصیت فرمود
اما من و تو هزار معصیت کرده‌ایم باید بکوییم وقد عصیت یوم عظیم چند روز
حالا بکو من چون معصیت کرده‌ام از عذاب یوم عظیم میترسم و قصد کن از این یوم
عظیم یوم ملاقات حضرت ملک الموت را هم بکو از عذاب یوم عظیم میترسم و قصد کن
از ان وقت مردن را از ان دو شکل سیاه وارد اند و صورت سیاه چیز است میکوییم تا
بدانی که حضرت رسول بعیادت کسی رفت ناخوش بود در مدینه دید احوالش منقلب شد
بمریض فرمود چه دیدی عرض کرد دو شکل سیاهی آمده اند فرمود نترس بکو یا من
يقبل اليسير ويعفو عن الكثير اقبل منّي اليسير مریض کفت حضرت فرمود چه
شدند مریض عرض کرد باز ایستاده اند حضرت فرمود باز هم بکو یا من يقبل اليسير و
يعفو عن الكثير اقبل منّي اليسير مریض کفت حضرت فرمود چه شد مریض عرض
کرد دور شدند فرمود باز هم بکو کفت فرمود چه شد عرض کرد ان دو شکل ظلمانی
رفتند دو صورت نورانی امدند کار مریض برحمت و مغفرت حضرت رب العزة انجامید
بار دیگر بکو وقد عصيت ربي وأخاف من عذاب يوم عظيم و قصد کن ان وقت را
که مرده و ترا بکنار قبر اورده اند در حدیث صحیح است که میت را یکدفعه بکنار قبر نبرید بلکه
بتدریج ببرید تا ارام بکیرد از ترس یکدفعه نبرد قبر ببرید فان للقبر اهوالا زیرا
که برای قبر هولها و ترسها هست بلکه سه مرتبه ببرید تا ترسش زایل شود بکو انی
اخاف من عذاب يوم عظيم و قصد کن از ان روز اخر کار را که هنوز بپا نشده و هنوز
نیامده‌ایم مراد انچه که مراد حضرت پیغمبر است از یوم عظیم ان دیکر تمام نمیشود حالا بماند
برای وقت دیکر همین قدر که ذکر شد ان شاء الله موجب نجات هست اولاد حضرت یعقوب
که یوسف را بقصور کردند جاؤوا اباهم عشاء يبكون شب خدمت حضرت یعقوب
امدند کریه میکردند با انکه تقصیر کرده بودند عرض میکردند یوسف را کرک خورد شما
هم یوسف ما بیان تا نرا کرک نخورده بجور دکر کرک داده اید دارد کریه ازو اولاد یعقوب یاد
بکیرید شب کریه کنید عذر بخواهید بارے تتمه مانده است از احوالات سید الساجدين
روحی فداه کفتیم شدت مصیبت برای هیچکس مثل سید الساجدين نیست نه از انبیاء
و رسل و نه از اوصیا و صلحا هیچ کس در شدت مصیبت بمرتبه انحضرت نمیرسد مصیبتهای

۱۸ ۲۲ نسبیّات است ولی اشدّ مصائبش در شامست اینکه میخوانند که امام زین العابدین ع فرمود در جواب
کسیکه از او اشدّ مصایبش را پرسید بود فرمود الشّام الشّام الشّام حیث با بیطور پندارد ولی
واضحّ اهمین فهم است انسان هر چه مصیبتش شدید باشد در زمان قلیل چندان تأثیر ندارد
زود راحت میشود حضرت میفرمود گوسفندی اگر میکشید احسان باو بکن شخصی عرض کرد
چگونه احسان کنم فرمود کارد را درست تیز کن یعنی طوری باشد که زودی راحت شود حالا
حضرت سیّد السّاجدین تمام مصائب کربلا و کوفه و راهها را دیده ببین با آنحضرت چه میکند بعلاوه
مصیبت شام را هم دیده یعنی مصیبت شام را قدری بگویم در کوفه حضرت را با آنحالت وارد کردند
همه اهل کوفه که ایشان را با آنحالت دیدند خاک بر سر میریختند گریه میکردند اشتان که بر و خاک
بر سر ریختن بجهة آنکه سیّد الشهدا علیه السّلام را همان اهل کوفه شهید کرده بودند ولی باز خوب بود
امام اسیر بیمار خطبه خواند مردم گوش بخطبه اش میدادند امّا در دخول شام حضرت علیل بیمار
خطبه نتوانست بخواند بجهة آنکه دید اهل شام کف بکف میزنند شهر را زینت داده اند تصوّر
۱۴ اسیری میکنید اشدّیت مصائب امام با آنحالت در مقابلش کف میزنند غیر از آن دف و چنگ نقاره
وسایر آلات لهو و با وجود اینها علیا جناب زینب سلام الله علیها خواهش کند که سر برادرم
را از میان ما بیرون ببر خواهشش بعمل نیاید لا حول ولا قوّة الّا بالله العلیّ العظیم
نسئلک اللّهمّ باسمک الاجلّ الاکرم یا الله یا الله وقد تمّ موعظته علیه الرحمة فی السّابع
والعشرین من الصّفر من السّنة ۱۳۱۱

بسم الله الرّحمن الرّحیم

سُبحانک اللّهمّ وبحمدک لا اُحصی ثناءً علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا مبدع
الارکان والاصول ویا واهب النفوس والعقول یا من تحیّرت فی اشعّة انوار جلاله
اوهام المتوهّمین وتقاصرت عن ادراک کنه کماله افکار المتفکّرین واضمحلّت فی لوامع
اسراره نفوس الکاملین وتزعزعت لجمال احدیّته وکمال صمدیّته قلوب العارفین
نحمدک حمد الحامدین ونشکرک شکر الشاکرین ونؤمن بک ایمان المخلصین ونصلّی
ونسلّم علی نبیّک محمّد سیّد الاوّلین والآخرین المبعوث رحمة للعالمین وعلی
اهل بیته ائمّة الطّاهرین والسّادة المنتجبین والخلفاء الرّاشدین والهداة المهدیّین
القائمین علی المحجّة البیضاء والموضحین للشریعة الغرّاء علیهم من الله افضل التحیّة و

الثناء

والثناء ما ملأت الارض والسماء الٰهي هديتني فلهوت و وعظت فقسوت وابليت الجميل ٣١٧
فعصيت ثم عرفت ما اصدرت اذ عرّفتنيه فاستغفرت فاقلت فعدت فسترت
فلك الحمد تقحمت اودية الهلاك وحللت شعاب تلف تعرضت فيها لسطواتك وبحلولها
عقوباتك عرض میکنم خدایا تو مرا هدایت کردی بهر چیز لازمهٔ احسان بود بعمل آوردی و
مرا بلطف خودت بدین حق آوردی با وجود این من بازیچه گری کردم لهو ورزیدم خودم را
بغفلت انداختم تو بهر چیز لازمهٔ نیکوئی بود کردی با وجود این من معصیت کردم تو مرا از بدی کارهایم
خبردار کردی استغفار کردیم گناهانم را بخشیدی دوباره عود کردم تو پرده برانها کشیدی فلك
الحمد یا الهی نزدیکست خدایا هلاك شوم از کارهای بد خودم را در معرض غضب و سطوت تو آوردم
انا الذی امهلتنی فما ارعویت وسترت علی فما استحییت وعملت بالمعاصی فتعدیت و
اسقطتنی من عینك فما بالیت فبحلمك امهلتنی وبعفوك عن المعاصی جنبتنی حتی كانك
استحییتنی میدانم هر کس شکی ندارد که این کارها از تو سر زند باید چه جور معامله داری یکی
معامله با خداوند عالم است یکی معامله با مخلوق است یکی معامله با جان عزیز خودت است هر معامله
است درست ملاحظه کن انصاف بده خوبست که در عالم بینا باشی که کارهای نداشته باشی ببین با
خدا یک کارهائی داری با مخلوق خدا معاملهها داری با جان عزیز خودت نیز معاملهها
داری همراهش کارهای اصناف همراهش کارهای لهو بازیچه مفرطانه اول ببین چه میفرماید
هدیتنی فلهوت ووعظتنی فقسوت تمام اسباب لطف و مرحمت را برای هدایت من فراهم
کردی من بازیچه نمودم لهو ورزیدم مرا موعظه نمودی قساوت ورزیدم وابلیت
الجمیل فعصیت تو با من کار نیکو نمودی من معصیت نمودم بکنه کارهای خودت برو
ببین چه قسمست این کارهای ظاهری ثمر ندارد حقیقت میخواهد ببین حقیقت
داری یا ندارد و خود ترا گول نزن الآن فرصت داری مهلت داری کوتاهی نکن انا الذی
امهلتنی فما ارعویت خدایا مرا مهلت دادی از کارهای زشت خودم دست برنداشتم
وسترت علی فما استحییت پرده بر روی گناهانم انداختی حیا نکردم وعملت
بالمعاصی فتعدیت واسقطتنی من عینك فما بالیت از نظر مرا انداختی من باك
ندارم میگفتم از نظر لطف خدا افتاده باشم این همه طغیان که تو در معاصی داری بدان
که از نظر لطف خدا افتاده فبحلمك امهلتنی باز با این همه بدی من تو بعلم خداوندی

لك الحمد

خود تو مرا مهلت دادی حتی کأنک اغفلتنی یعنی بقسمیکه گویا از من غفلت نموده و من ٣٢١٩
عقوبات المعاصی جنبتنی حتی کأنک استحییتنی از عقوبات گناهان من اجتناب کر
دیده بقسمیکه گویا از من حیا کرده که مرا عقوبت کنی سبحانک سبحانک یعنی
با اینحالت چقدر جری شده ام و بر تو جرئت نموده ام الهی هذه النفس الجزوعة و هذه
الرقبة الهلوعة لا تطیق علی عقابک یعنی خدایا این جان بیتاب و این استخوانهای
پوسیده طاقت عذاب و عقاب تو ندارد اینها ماه صفر است مشهور است میان مردم میگویند
که ماه نحسی است هر وقت که میگویند صفر میگویند ختم بالخیر و الظفر ببین که تو نحس
تری یا صفر اینقدر در حق خود ستم مکن بیچاره ماه صفر چه نحسی دارد خود تان را پیچند
میکنید پیش خود تان چیزی بهوای دل قرار داده اید بلکه این وقتیکه ماه صفر تمام شد
کوزه شکسته پشت سرش میاندازند میترسم نحوست تو طوری کند وقتیکه مردی ریشت
سر تو آتش روشن کنند حضرت امیر المؤمنین میفرماید کل یوم لا یعصی الله فیه فهو یوم
عید یعنی هر روزیکه تو معصیت نکنی برای تو روز عید است که چه هر روز و هر روز را باشد
نمیدانم روز آخر غفلت چه چیز پیش روی تو میاورند شخص وقت احتضار چند آتش دار دیده
میترسم که تا آن آتشها مبتلا شوی میترسم آنکسیکه تربت میاورند بمیرد ته همراه خودش میل
سرخ کرده از آتش جهنم بیاورد بت شما و خودم میترسم که در زیر قبر ما گویا الی آن آتش باشد
میترسم در اینجا بگفتم اینها را میگویم که ترس بیاید میگویند موعظها بسه ما بس است بلی موعظه
هایم تر بس است ولی چه فایده ترس نمیاید در حدیث قدسی میفرماید من خاف من عذابی آمنته
و من امن من عذابی اعذبته اگر ترس آمد عذاب نیست ولی کار بر عکس است همه اش خواطر جمعی
است میترسم همین طور خواطر جمع باشی تا وقتیکه تو را ببرند سر دان آتشهای مختلف اقسام
آتشها در انجا بروز میکنند شکمها مشتعل میشود باتش که در دنیا مال یتیما را بجه امروز که
میخوریم مال یتیمان نزد فردای قیامت آتشها میشود چشمها بواسطه نظر کردن بنامحرم آتش
در انجا میگیرد اعضا و جوارح همه آتش لباسها آتش زمین قیامت آتش همه آتش سرا سر آتش الان
میتوانی که این آتشها را خاموش کنی الان میتوانی که زود زود علاج این دردها را بکنی اما اگر
علاج نکردی تا وقتیکه مامور حضرت پروردگار آمد بر بیت دیگر علاج ندارد علاجها را بدیهی
ببینم میترسم کار ما بجای بد برسد خداوند عالم از لطف و مرحمت خود پیغمبری برای ما فرستاده

که

که هدایت بیابیم قرآن شریف شماره نشانهای قرار داده معیاری بدکار گذاشته نشانها را بد 
میبینیم اینطور نباشد که بیبیند اینطور است که بیبیند اینطور شنیده شدن حضرت امیر المؤمنین ببینیت
میبینیم الطاف الهیه که توفیق بعبادات باشد سلب شده است از اغلب ماها اگرچه خوبان هم هستند
ولی از اغلب ماها توفیق سلب است حدیث است مَنِ اسْتَوَى يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ میفرماید
هر کس که دو روزش مساوی هم باشد او مغبون است میبینیم که روز بروز تنزل میکنیم آخر نمیدانیم
بکجا خواهد کشید کار ما نمیدانیم ذرهٔ از ایمان همراه مان خواهد ماند یا نه میبینیم که الطاف
الهی منقطع شده است شوق بعبادت و اطاعت از میان رفته است حلاوة بندگی از کام ما
رفته است خداوند عالم در فقرهٔ آن اهل علمیکه بتنها شأن ما الخ هست میفرماید إِنَّ
أَدْنَى مَا أَفْعَلُ بِهِمْ أَنْ أَنْزِعَ حَلَاوَةَ مُنَاجَاتِي عَنْ قُلُوبِهِمْ گویا از بدکاریهامان شد حلاوة
بندگی از قلوب ماها برده است موعظه را میبینیم تاثیر نمیکند نزدیک است که کار مان بکشد
بسوی آنهائیکه ترساندن و نترساندن مساوی باشد سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ
بلکه نزدیک است که طوری بشود که اگر مثل حضرت پیغمبر هفتاد مرتبه برایت استغفار کند
خدا نیامرزد إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً حضرت پیغمبر رؤف و رحیم فرمود که اگر
استغفار زیاده از این در حق شان ثمر داشته باشد استغفار خواهم کرد آیه آمد
سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ملتفت باش که کار
باینمقامها نکشد طوری نشود که کارت بجائی برسد که از این جوره اشخاص بشوی که خدا
در بارهٔ شان فرمود وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ باری
امروزها ایام مصیبت است امروز و فردا باید گفتگو در مصیبت بشود زیرا که روز
روز مصیبت است بلکه بالاترین مصائب است بلکه روز همه قتلها و کشته شدنها است از روز
شهادت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مقدمات تمام قتلها و کشته شدنها فراهم شد
امروز روز شهادت صدیقهٔ کبری فاطمه زهرا است امروز روز شهادت حضرت امیر المؤمنین است
امروز روز زهر خوراندن حضرت امام حسن است بلکه امروز روز عاشورا است گویا شهادت
سید الشهداء امروز در سقیفه واقع شده است موافق اشهر روایات شهادت حضرت رسول
و شهادت حضرت امام حسن و بنابر روایتی شهادت حضرت امام رضا علیه السلام در فردا
است که بیست و هشتم ماه صفر است ولی ملاحظه کرده ام همهٔ این بزرگواران در وقت

شدت مصیبت خود شان مشغول بمصیبت سید الشهدا بوده اند حضرت رسول در ۳۲
وقت احتضار حسین را در بغل داشت و عینکه پیشانی مبارک آنحضرت عرق کرده بود امام
مبارکش را حسین در دو سینه اش بود حضرت رسول چشم در آنحال باز کرد فرمود مالی و
لیزید لا بارک الله فی یزید اللهم العن یزید ثم غشی علیه مرا با یزید چکار است
یعنی من با یزید لعین چه کرده ام که با ولد او این بلاها و مصائب را بر سر فرزندم بیاورد
حضرت امیر المؤمنین در آنحال که ضربت ابن ملجم ملعون بر سرش بود سید الشهدا خود را
در بالای پاهای پدر انداخته بود حضرت امیر المؤمنین چشم باز کرده فرمود یا ابا
عبد الله انت شهید هذه الامة یعنی اگرچه ما ها همه شهید میشویم از دست اشرار این
امت ولی تو شهید هستی که اسدیت مثل تو نیست در بلاها و مصائب حضرت امام حسن
و صلهای جگرش در میان طشت افتاده بود و سید الشهدا نگاه میکرد و گریه بشدت
و فرمود میکرد امام حسن از او سوال کرد چرا گریه میکنی عرض کرد بر این بلا و ظلمیکه بر تو وارد آورده
اند و ترا باین حال کرده اند فبکی الحسن و قال لا یوم کیومک یا ابا عبد الله حضرت امام
حسن گریه کرد در آنحال برای سید الشهدا و فرمود هیچ روزی مثل روز تو نیست یعنی هیچ
مصیبتی مثل مصیبت تو نیست و حضرت ابا عبد فرمود و آن اینست که یزدلف علیک
ثلثون الف رجل تو یکنفر غریب تنها خواهی ماند سی هزار لشکر بر سر تو میریزند
این کلمات آن بزرگواران بود در حالت شدت خود شان که گویا آن مصائب و بلاها
خود شان را در جنب مصیبتهای سید الشهدا حقیر میشمردند هر کدام از این بزرگواران
در عظم و بزرگی مصیبت سید الشهدا کیفیتی در نظرشان بود و در رسول خدا معلوم است چونکه
افضل کائنات نظرش بالاتر از کل است پس هر مصیبتی از مصیبتهای سید الشهدا که بالاتر
از تمام مصیبتها این است باید در آنحال در نظرش جلوه کرده باشد یعنی مصیبتی که در کربلا
سید الشهدا را بالاتر از آن شدیدتر از آن نباشد چیزیکه در نظرش جلوه کرده بود آن
بود که او صلی الله علیه و آله در آنحال گفت و آن نقل هدیه بردن سر مبارک سید الشهدا
بود برای یزید آن بود که در حال احتضارش فرمود من با یزید چه کرده ام که با یک طوری که
فرزندم را شهید کنند و سر او را از برای هدیه برای یزید برند فرمود کانی قد اهدی براسه
الی یزید لعنه الله و من نظر براسه و فرح بذلک خالف الله بین لسانه و قلبه گویا

بی بلیم سر او را و حال آن که از همه تمه برده شد بسوی یزید لعنه الله پس هر کس نظر کند به
او خوشحال شود با آن خدا میان زبان و دل او مخالفت بیند از دین با انیمطلب که چه طور
این هدیه بردن سر مبارک برای یزید ملعون بزرگترین مصیبتهای سید الشهدا است با آنکه
نظرها برای این مظلوم مصیبتهائی است که اعظم و اشد از آن است مثلا نیزهها و شمشیرها
تیرها بر آنحضرت رسیدن سر مبارک آنطور از بدن جدا شده است بر بدن تاختن شده
برهنه شده در میان خاکها مانده و غیر ذلک تفصیلی دارد ولیکن الا بطور اجمال بگوییم
که چه طور است که هدیه بردن سر مبارک سید الشهدا برای یزید ملعون کافر اعظم و ناگوارترین
مصیبتهای آن مظلوم است ملاحظه کنید مثلا بدن سید الشهداء در کربلا بماند بی لباس در
روی خاکها و آفتاب بر آن بتابد این بدتر است یا سر مقدسش در طشت طلا باشد کدام
مصیبت بزرگتر است یقینا سر در طشت طلا بودن مصیبتش بزرگتر است از آنکه بدن در
میان خاکها باشد در کربلا زخم شمشیرها تیرها نیزهها بدتر است یا زخم زبان یزید و طعنهها
از آن پلید یقینا زخم شمشیرها مثل زخم زبان نخواهد بود سر جدا شدن از بدن بدتر است
یا وارد کردن در آن مجلس میشوم حرم را با سر برهنه و روی برهنه کیفیات حالات یزید ۲ مجلس
ملعون را بعضی از آن را بگوییم تا بدانی چه قسم بزرگتر است این مصیبت بر سید الشهدا از همه
مصیبتها اگر به نظر رسول خدا جلوه کرد گذاشتن سر مبارک پیش روی آن کافر یک مصیبت نگاه
کردن آن کافر به سر مقدسش یک مصیبت خوشحالی کردنش یک مصیبت تبسم کردن و خندیدن
آن بدبخت یک مصیبت باز هم میخواهی بگوییم کردن آن کافر به دست نجس سر مطهر را
با بی طرف آن طرف یک مصیبت گاهی آن کافر ملعون ملاحظه میکرد لب و دندان مبارک را می
گفت رحمک الله یا حسین لقد کنت حسن الضحک یعنی خدا ترا رحمت کند یا حسین
خوش لب و دندان بوده گاهی محاسن شریفش میکرد میگفت زود موی سفید شد بعد
از آن شعرها می خواند مجموعه اش این شعرها بود لیت اشیاخی ببدر شهدوا
وقعة الخزرج مع وقع الاسل لاهلوا واستهلوا فرحا ثم قالوا یا یزید لا تشل
لست من خندف ان لم انتقم من بنی احمد ما کان فعل لعبت هاشم بالملک فلا
خبر جاء ولا وحی نزل در این شعرها این ظالم ملعون کفر باطنی خودش را بیرون
داد از اصل منکر پیغمبر و دین شد مجموعه دیگر از شعرهایش این بود کیف رأیت

لله الحمد

٣٢٢ الضرب بالحسين شفیت قلبی من دم الحسین اخذت ثاری وقضیت دینی یا
لیت من شاهد بالحسین یرون فعلی الیوم بالحسین جور هاء دیگر هم هست از شعرهای
خبیثه اش اینها که گفتیم باز نه مصیبتست بلکه مصیبت سر مبارك بالاتر از اینها است نقل
چوب دیزابر لب و دندان مبارك نمیخواهم بگویم بلکه میخواهم چیزی را بگویم که بدتر از خوب
زدنست این کافر ملعون نظر باهل مجلس کرد گفت ان هذا کان یفخر علی و یقول
ابی خیر من ابی یزید و امی خیر من امه و جدی خیر من جده و انا خیر منه فهذا
الذی قتله این بر من فخر میکرد و میگفت پدر من بهتر از پدر یزید است و جد من
بهتر از جد یزید است و مادر من بهتر از مادر یزید است و من بهتر از یزید هستم اینکه
گفت من بهتر از یزیدم همین سبب قتل او شد بعد از ان ملعون رو کرد بسر مبارك و گفت
فاما قوله بان ابی خیر من ابی یزید فلقد حاج ابی اباه فقضی الله لابی علی ابیه اما
قول اینکه پدرم بهتر از پدر یزید است درست نیست بجهة انکه پدرم محاجه کرد با پدرش خدا حکم
کرد بر غالب شدن پدرم بر پدرش یعنی چون پدرم غالب شد پس او بهتر است از پدرش واما
قول او بان امی خیر من ام یزید فلعمری لقد صدق ان فاطمة بنت رسول الله خیر من
امی اما اینکه گفت مادرم بهتر از مادر یزید است قسم بجان خودم که راست گفت فاطمه
دختر رسول خدا بهتر از مادر منست واما قوله جدی خیر من جده فلیس لاحد یؤمن بالله
والیوم الاخر یقول بانه خیر من محمد صلی الله علیه و اله واما اینکه جدم بهتر است از جد
یزید درست نیست برای احدی که ایمان بخدا و روز اخرت دارد نیست اینکه بگوید من بهتر از
محمدم واما قوله بانه خیر منی فلعله لم یقرء هذه الایة قل اللهم مالك الملك تؤتی
الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء واما انکه گفت
او بهتر از منست شاید این ایه را نخوانده ملعون هیچ خواست بگوید که من از رشید الشهدا سلام
الله علیه بهترم بجهة انکه خدا عزت و غلبه و سلطنت را بمن داده بود که علیا جناب زینب سلام
الله علیها اینکلام را از ان کافر شنید بود و او را جواب داد بان ایه شریفه که در خطبه عزیزه اش
فرموده است مهلا لا تطش جهلا انسیت قول الله ولا تحسبن الذین کفروا انما نملی
لهم خیر لانفسهم انما نملی لهم لیزدادوا اثما ولهم عذاب مهین یعنی گمان
نکنند اشخاصیکه کافر شدند انچه را که ما بایشان برای ایشان داده ایم خوبست بلکه بایشان

مهلت میدهیم تا گناهشان زیادتر بشود و برای کفار است عذاب سخت آشکار تا اری یزید ۳۲۳
ملعون خیال کرد که بنظر مردم بنماید که چون غالب شد در ظاهر بر حضرت سید الشهدا او
عزیز است در نزد خداوند آن بود که آیه را خواند انما الاملی لهم لیزدادوا اثما بدانید که عزت برای که
بود در نزد خداوند عالم ملاحظه کنید از آن وقتیکه آن ملعون یزید بدرک واصل شد الی
الان هر کس که بر او بگذرد باید یک سنگ بقبر او بزند اگر رد شود و سنگ نزند کارش
درست نمیشود این حال قبر آن ظالم که تمام مردم از یهود و نصاری و سنی بر آن سنگ میزنند
اما قبر مبارک سید الشهدا را ببینید که خداوند عالم چه عزتی باو داده است که مثل کعبه شده
است از هر فج عمیق مردم قصد او میکنند و روز بروز عزت و جلالش زیاد میشود بطوری
عزت خدا باو داده است که اغلب اثار شریعت از او برپا است حتی از کسیکه او افضل از او
هست که حضرت امیر المؤمنین باشد زیارت قبر مبارکش بطفیل زیارت او شد لا حول
و لا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک بحق یا الله ومن موعظته علیه الرحمة
فی یوم شهادة خاتم النبوة و الرسالة علیه و آله الصلوة و السلام و تحیة

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك یا الهی و بحمدك لا احصی ثناء علیك انت کما اثنیت علی نفسك یا
متفردا بالعظمة و الجلال و یا متوحدا بالکبریاء و الجمال یا مالك یا متعال یا مبدء
الارکان و الاصول و یا واهب النفوس و العقول النفس شعلة من شعلات
جلال جبروتك و العقل قطرة من قطرات بحار ملکوتك لك العلو الاعلی فوق
کل عال و الجلال الامجد فوق کل جلال نحمدك حمدا یفوق حمد کل حامد
و یضمحل باشتهاره مجد کل ماجد و یکل بقراره عقل کل عاقل و یعجز عن
عده الاواخر و الاوائل و نشهد ان لا اله الا الله شهادة تنفع للشدائد
و توجب التمام للعوائد و الموائد و نصلی و نسلم علی نبیك محمد افضل الخلائق
عند الرب و المکلم من وراء الحجب الخاتم لما سبق و الفاتح لما انغلق و علی
اهل بیته الائمة الامناء و السادة النجباء علیهم من الله الاوفر من التحیة و
الثناء ما دامت الارض و السماء یا الهی و ربی و سیدی لای الامور الیك
اشکوا و لما منها اضج و ابکی لالیم العذاب و شدته او لطول البلاء و مدته

و بدینجهه

حضرت زینب سلام الله علیها ...

مصیبتا ۱

لله الحمد

مصیبتها همه در امروز جمع شده اند نمیدانم بر کدام گریه کنم نمیدانم برای کدام یک ضجه کنم
نمیدانم برای این عذاب الیم درد ناک شدید بسیار سخت گریه کنم یا برای طول مدت آن
مصیبتها و عذابها اگر دیگر آخر ندارد تمام نمیشود بالله بعضی نهایت ندارد ولی بسیار طول میکشد باز اگر
این عذاب آخر دار باشد خوب است سهل تر میشود که با آن عذابیکه آخر ندارد مبتلا شویم
حالا نمیدانم که از این مصیبتها جمع شده کدام یک را بگوئیم اعظم مصیبتها را بگوئیم که مصیبت
جان خود ما است یا از مصیبت اسلام و ایمان بگوئیم که در این روزها ضربت شده یا مصیبت
خود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را بگوئیم یا مصیبتهائی را بگوئیم که بر مصیبت امروز
متفرع شده است یا مصیبت حضرت امام حسن را بگوئیم درست بخواهی بدایت امروز روز
مصیبت جامعه است امروز روز همه مصیبتها است امروز روز قتلها است امروز روز وفاتها است
گر چه گفته میشود که روز شهادت خاتم الانبیا است لکن چنین نه امروز روز مصیبت تنها
بلکه روز وفات ها است که کلام خدا است و روز قتل امیر المؤمنین علی بن ابیطالب است اصل
حقیقت قتل آنحضرت امروز است امروز روز شهادت حضرت فاطمه زهرا است شهادت
فاطمه زهرا حقیقت سبب امروز شد امروز روز شهادت حضرت امام حسن مجتبی است اینها
همه را که میگوییم همه حقیقت است نه مجاز است علاوه بر اینها بگوئیم امروز روز کشته شدن سید
الشهدا است یعنی المقتول یوم الاثنین را میدانید یا نه عاشورا یا جمعه بوده است یا
شنبه اینکه سید الشهدا المقتول یوم الاثنین میگویند بجهة اینکه شهادت پیغمبر است چونکه
پیغمبر در دوشنبه شهید شد حقیقتاً سید الشهدا در این روز شهید شده است امروز
روزیست که شمشیر با غلاف به بازوی خورد این شمشیر برهنه شد صد و چهارده مرتبه
یا صد و هفتاد مرتبه بر بدن سید الشهدا خورد امروز در به پهلوی خورد محسن سقط شد
همین خوردن در بر پهلو کشیده شد تا آنکه نیزه شد بر پهلوی مظلوم کربلا سید الشهدا
خورد و از زین بر روی زمین افتاد امروز آتش بدر خانه زده شد و شعله کشید تا روز
عاشورا بخیمهگاه سید الشهدا رسید سوزانید امروز نامحرمانی بخانه اهل بیت رسالت بی
اذن داخل شدند اینمطلب باعث شد که در کربلا جسارت کردند چادرها و مقنعه
ها را از سر دختران پیغمبر بردند امروز ریسمانی بگردن امیر المؤمنین میگویند افتاد این ریسمان
کشیده شد تا زنجیر شد در کربلا و شام به بازوی امام زین العابدین و حضرت زینب و سایر

الربیع عشرة
والله ما قتل الحسین
بکربلاء ولا سیّده ...
الا اهل السقیفة
وقد حملوا انفسهم ذلک
الیوم اوزاراً تخف
الجبال وهی ثقال منه
التوابیت فلو ... منها
وتلک عثرة لا تقال
... سعی

لله الحمد

اهلبیت طهارت جسته شد غرض تمام مصیبتها و غصهها در این روز شد همه مصیبتها امروز واقع ۳۲۸
شد همه شهادتها امروز واقع شد ولی علیا جناب زینب سلام الله علیها یک براوردی کرده
کرده است در کربلا در شب عاشورا وقتیکه از کلمات و حالات حضرت سید الشهدا علیه السلام فهمید
که فردا این برادر شهید میشود یکدفعه بی اختیار مضطرب با نهایت حسرت امد عرض کرد وا
ثکلاه کاش مرده بودم الیوم ماتت امی فاطمة و ابی علی و اخی الحسن یا خلیفة
الماضین و ثمال الباقین امروز مادرم فاطمه وفات کرده و از دستم رفت و پدرم
علی وفات کرد و برادرم حسن وفات کرد همین طور هم هست که ان مخدره ملاحظه فرموده بجهة
انکه حسین منهم و انهم من حسین همین طور است بجهة انکه یادگار خمسة آل العبا بود که
امروز رفت پس همه کانه در امروز رفتند بار مصیبتها امروز جمع شده است قدری
اول از اعظم مصائب بگویم بزرگترین مصیبتها مصیبت جان ما است با وجود این برای
خودمان ارام و اسوده بی واهمه نشسته ایم حالا بی عار بی کار بی غیرت فرض کن اعتقاد
هیچ چیز نداری اعتقاد بمردن که داری باید برای همین از لب خنده بیرون نیاید فرض کن
پادشاه روی زمین شدی اخرش چی اینها همه بان دم اخر مردن نمیارزد از سختی و دشواری مردن
چه بگویم حضرت امیر المؤمنین ع فرموده ان للموت لغمرات پس بنا بر این وصف کردن نیست
۲ درد وقت مجملی بگویم از درد و وجعی که مردن دارد یک وجع و درد ظاهری است و یک مصیبت باطنی
وجع و درد ظاهری که الان محسوس شود فرض کن یک تیغ یا سوزنی با انگشت بزنی ببرید دیدی چه قدر
درد دارد یا قدری اتش یک جا بدنت بگذاری دردش را دیدی چه قدر است این درد برای
انستکه روح میخواهد از ان بیرون برود حالا ادراک کن که جان کندن چه قدر سخت
است که باید روح از جزء جزء بدنت بیرون برود این درد ظاهری امدیم بر سر دردها
و غصهها باطنی غصهها یا برای رفتن مال است یا اهل و عیال یا عزت و جلال یا بعیان
همه اینها یکدفعه برایت وارد میشود اینها همه را شنیدی با اینها نه مصیبت و درد است
بلکه مصیبت مردن غیر از اینها است ان مصیبت این استکه نمیدانیم بغضب خدا میرویم یا برحمت
خدا حالا نمیدانم برحمت خدا میرویم یا بغضب خدا خدا کند که برحمت خدا برویم باری درد
مردن را دانستی حالا ببین اگر انچه در تحت این قبه خضرا است تو مالک شوی باز دم
۲ وقت جان کندن نمیارزد اینها اولی نمیدانم در قبر چه بگذرد در حدیث است که ادمی مردن تشنه
میمیرد

۳۲۶ می‌خورد نمیدانم این تشنگی میماند در قبر و حشر و قیامت یا از تشنگی کوثر سیراب میشویم
نمیدانم در قبر چه میکنند در مادر پیرهن امد از قبر چه میکنند و از حالات قیامت چه میکنند در
در شمار عقبات چه طور میشود اصل عقبه کردن کوهست و اینکه شیخ مفید و صدوق و
اکثر علمای ما میگویند هر یک از عقبات عقبه و اسمی از واجبات است و انها پنجاه عقبه
است و هر هزار سال یک عقبه طی میشود اینها را درست نمی فهمیم زیرا دیگر خدا بطرفة ٣ درحدیث
العین حساب را میکشد ولی برای بعضی هزار سال طول میکشد برای دیگری پنجاه هزار
سال و هکذا و گذشتن از صراط هم اقسام دارد یکی مثل برق لامع یکی مثل اسب تند
رو و یکی پای خود شرا میکشد میرود و قتیکه گذشتند بعد از درست شدن کارها
شان میگویند الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن اگر کارش درست شد دائما در
سرور دار السرور است اگر العیاذ بالله کارش درست نشد دائما در حسرت باری
نمیدانم کدام یک از مصیبتها و بلاها مان بگوییم ولی امروز امید واریم از صاحبان
این مصیبت بلکه درمان دوا شود والله نمیدانم عاقبت کار ما بچه ختم میشود
ولکن میخواهم یک عرضی به پروردگار بکنم پروردگارا در عالم دنیا دو نفر مثل هم
نیستند اینمطلب هم از قدرت کامله خدا است که این همه خلق افریده هیچیک مثل
هم نیستند عرض میکنم روز قیامت هم همین طور است هیچکس کارش شباهت بکار
دیگری ندارد کسی فریاد کسی نمیرسد مگر تو خدا یا فریاد ما برس بما رحم کن بحق
صاحبان اینمصیبت که در دنیا و اخرت در مقام بندگی تو عدیل و نظیر ندارند
گفتم در قیامت حالات مردم مختلف است مجملا بگوییم یکی عتاب میشود الم
اعهد الیکم یا بنی ادم ان لا تعبدوا الشیطان یعنی من با شما عهد نکردم که عبادت
شیطان نکنید و برای دیگران خطابات متشتته و مختلفه میاید بعضی از جواب گفتن
عاجز میشوند بعضی متکلم هستند ـ دنار در میان اتش حرف میزنند عرض میکنند
الهی اتحرق وجوهنا خدایا میسوزانی رویهای ما را اینها هم حالاتشان مختلف
است بعضی تا هزار سال زبانش بسته است بعد باز میشود عرض میکند یا حنان یا
منان بعضی زبان شان بند میشود خطاب خذوه فغلوه میرسد عرض هر کس بحسب
حالش خطابی در حقش میشود عرض میکنم خدایا من قابلیت در خودم نمی بینم میترسم از نم ٣ میرسد

بدهم

ندهی کرد دیگر ترا اند اکثم چون بعضی هستند که مأذون نیستند اسم مبارک خدا را ببرند به
ملائکه عرض میکنند ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ از خدا خودتان
بخواهید که این عذاب ما یک روزی از ما تخفیف بدهد بعضی دیگر هستند که بمالک
عرض میکنند لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ از خدای خودت بخواه که ما را مرگ بدهد بعضی
دیگر بند که خطاب خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا
فَاسْلُكُوهُ بانها میرسد عرض میکنم خدایا اگر تقدیر شده بر من چنین حالاتی راضیم
تسلیم میکنم امر ترا هرچه بفرمائی ولی ترا بصاحبان این مصیبت قسم میدهم که همین قدر
باشد که اسم ترا ببرم و من ترا بخوانم همین قانعم و مرا از این اشخاص نگردانی که در حق
شان فرموده اِنَّا نَسِينَاكُمْ یعنی ای گناه کاران دیگر کار تان درست نمیشود فراموشی
در ذات باری تعالی محالست معنی ان همین است که گفتم عنوان شدید ترین آیات
قرآنیه کرده اند که کدام یک از همه شدید تر است بعضی آیه مبارکه خذوه فغلوه ثم
الجحیم صلوه را گفته بعضی دیگر آیه دیگر ولی حقیر آیه شریفه شدیده انا نسیناکم را
اشد از همه میدانم خدایا بهر راضیم تسلیم دارم قانعم انا نسیناکم در حق ما نباشد بارے
این مصیبتهای خودمان حالا از مصیبتهای جامعه امروز بگویم بلکه از برکت صاحبان
مصیبت طوری بشود که کار ما همین حالا درست شود چون میشود که بیک طرفة العین
کار درست شود بطوریکه این چیزها که شنیدید اصلا برای شما نباشد بلکه تماما برایش
روح و ریحان جنة نعیم بشود اما مصیبت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله یکسال
پیش از شهادتش آیه شریفه اِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ نازل شد حضرت پیغمبر با
آنکه افضل مخلوق بود و تمام پیغمبران و اوصیا و ملائکه و سایرین بواسطه او موجود
شده اند بعد از ان زیاده از سابق استغفار میکرد ببین پیغمبر استغفار میکرد اما
جناب تو ملا و سید و مجاور هستی استغفار نمی کونی بارے بحضرت عرض کردند چطور
شده که زیاده از سابق استغفار میکنید فرمود نُعِيَتْ إِلَيَّ نَفْسِي در نماز هم زیاد گریه
میکرد عرض کردند اَوَ تَبْكِي وَقَدْ غَفَرَ اللهُ لَكَ ذَنْبَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَمَا تَأَخَّرَ
آیا مثل شما بیگناه هم گریه میکنید فقال صلی الله علیه و آله فَأَيْنَ هَوْلُ الْمُطَّلَعِ
وَأَهْوَالُ الْبَرْزَخِ فرمود بلی چنین است ولی هول مطلع که ظاهر شدن آثار آخرت

٣٢٨ است و هولهای برزخ کجا است بعضی از آن هولها اگر پیش بیاید حضرت پیغمبر با آن مقام با آن
عبادت با آن تحمل مشقتها میترسید اما ما ها خودمان را کویا از او بالاتر میدانیم ترس نداریم
کدام مشقت را بگوییم مشقت گرسنگیها را بگوییم که بر شکم حجر المجاعه میبست که نداشتند ۲ مناکیش
که او را حجر المجاعه میگفتند چون از بس که گرسنه شد باید احشا و امعائش میپیچید بیحال
میکند آن بزرگواران هر وقت که زیاد گرسنه میشدند آن حجر المجاعه را بر شکم خودشان می
بستند که بتوانند عبادت کنند میدانم چه شده است که او باید بترسد ما نترسیم در سر حصیر
میخوابید حصیر صورت شریفش جا میگیرد با وجود این میترسید ما ها اگر در میان رختخوابهای
نرم نازک میخوابیم نباید بترسیم باری در دم ایام حضرت مریض شد تا این روزها که روز
چهارشنبه بود فرمود مرا ببرید بزیارت اهل قبور حضرت امیر المؤمنین یکطرف حضرت را
گرفت و فضل بن عباس طرف دیگرش با آن حالت حضرت را بردند بزیارت اهل قبور ببینید
که حضرت با آن حالت نگذاشت که یک مستحبی از او ترک شود ما ها میدانیم در عمر خودمان یک
واجبی بعمل آورده ایم یا نه امر نماز را سهل گرفته ایم که باید یک چیزی باطل میشود مثل طمانینه
باید در رکوع طمانینه عمل بیاید اگر بی طمانینه کسی ذکر را بگوید نمازش باطلست در سجود
باید دو مسطح ناخن بزمین برسد حالا سر این دو استخوان را بر زمین میگذارند سهل انگاری
در مسائل دین نکنید باری فرمود فردا صبح مرا بمسجد ببرید میخواهم ادای حقوق کنم باز
حضرت امیر المؤمنین و فضل بن عباس دو طرف حضرت را گرفتند بمسجد بردند که ادای حقوق
کند ببینید مثل پیغمبر باید ادای حقوق کند اما ما ها انقدر حقوق که بر ذمه ما هست اصلا
در فکر ادا کردنش نیستیم حق الناس بیا است بنا هست که کسی بنظرش بیاید مثلا اگر
کسی خراشی بر کسی وارد کند که جراحت دیه آن یک شتر است اگر دامیه باشد که خون جاری
شود دیه اش دو شتر است و اگر گوشت را پاره کرده سه شتر است و هکذا سیلی زدن بیا
آنچه که در شرع هست از دیه ها اینها همه حقوقیست که بر ذمه مردم میماند همین طور سایر
حقوق میدانم که در این حقوق کار ما بکجا میکشد یک چیزی که اهل علم با آن مبتلا هستند
فقرا و ادای حقوق مردم ما را با ایشان میدهند بذمه شان میاید ایشان نمیدانند
که رد مظالم میکنند یا رد مظالم چون بنا شخص فقیر نیست با او میدهند باری حضرت آمد
فرمود هر کس حقی از من طلب دارد یا قصاص دارد بیاید با آخرت نگذارد آن بود که شنیده فقره

سواده

لله الحمد



سواده را آمد عرض کرد که تا زیانه هیمن برخورده انحکابر را کرید که مکرر شنبه روز آخر عمر
شریفش بمسجد تشریف برد دگر بعد ازان بمسجد نرفت ان آخر مسجد رفتنش بود فرمود مجموع هم
موعظه کنم موعظه آخر است ایها الناس این آیه را خواند مثل وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ ثُمَّ تُوَفَّىٰ
كُلُّ نَفْسٍ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ بعد فرمود أَيُّهَا النَّاسُ لَا يَدَّعِي مُدَّعٍ وَلَا يَتَمَنَّى مُتَمَنٍّ أَنَّهُ
يُنْجِيهِ إِلَّا عَمَلٌ وَرَحْمَةُ اللهِ بعد کلمه دیگر فرمود بعد ازاینکه کسی بخودش مغرور نشود که علا
یا شیخ یا سید یا نجا و راست فرمود لَوْ عَصَيْتُ لَهَوَيْتُ یعنی منکه پیغمبرم اگر معصیت کنم
هلاک شوم بعد خدا را شاهد گرفت عرض کرد اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ خدایا تو شاهد باش رسانیدم
وازجمله حالات حضرت پیغمبر که مصیبت ما را سنگین کرده است اینست که مثل امروز یادم روز بعد
از دیدن آمد حضرت فاطمه زهرا فرمود پیغمبر حالی ندارد دفعه دیگر صدا از درب حضرت فاطمه درم
در آمد دید کسی سلام کرد اذن دخول خواست حضرت فاطمه زهرا فرمود تو کیستی عرض کرد شخص
غریبی هستم خدمت رسول خدا باید برسم حضرت فاطمه آمد عرض کرد ای پدر شخصی آمده اذن دخول
میخواهد صدایش خیلی مهیب است صدایش خیلی هول انداز است حضرت فرمود اذنش بده او
ملک الموت است قابض ارواح است احوال از احدی اذن مگرفته اذن داد داخل شد سلام کرد
حضرت جوابش داد عرض کرد بحضرت رسول صلی الله علیه و آله که برای قبض روح شریفتان
آمده ام فرمود مهلت بده تا جبرئیل بیاید مصیبت دیگر از مصیبتها اینکه اینست وقتیکه
حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حالت احتضار شد معلوم شد که در دار دنیا نمیماند
حضرت فاطمه زهرا عرض کرد یا ابه روز قیامت کجا شما را ملاقات کنم فرمود در مقام
محمود عرض کرد ای پدر اگر میسر نشود که شما را ملاقات کنم فرمود بیا مقام اکبر عرض
کرد إِنْ لَمْ أَلْقَكَ هُنَاكَ اگر آنجا نشد خدمت برسم فرمود در بهشت عرض کرد إِنْ
لَمْ أَلْقَكَ هُنَاكَ فرمود در شفیر جهنم که شفاعت گناهکاران امت را میکنم ما الاهی
خواهم سلامی در اینحال بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کنم عرض میکنم السلام علیک
یا رسول الله ما امت تو هستیم دختر تو با اجلال شان و بزرگواری همه عرض کرده
ما ها کجا ترا ملاقات کنیم و اهمه بدتر از اینها از ارهم ان اینست که جمعی سر ایستم رفتیا
میکردند و الحیران با ایشان میفرمایند مگر شما ها پیغمبر نداشتید میگویند داشتیم
ولی اسم پیغمبرمان را فراموش کرده ایم عرض میکنیم یا رسول الله اگر ما ها خدا نکرده اسم

بعد فرمود آیا بزیارت آمده یا بقبض روحم

مبارک را فراموش کنیم تو ما را فراموش نکن بار بی یک چیز نسبت میرسیم از دست برود انرا
بگویم ولی سربسته بگویم حضرت پیغمبر فرمود ما اوذی نبی مثل ما اوذیت هیچ پیغمبری
مثل من اذیت کرده نشده حالا هم پیغمبر را اذیت میکنند نه تنها از اذیت نکردند حالا
چند روز دیگر که نهم ربیع الاول میشود میگویند که فلان سگ بجهنم واصل شده بنا بی
هر زگی میگذارند انوقت بدیگران که نمیتوانند اذیت کنند بنا میکنند طلبه ها را اذیت
کردن چون اینها فقیرند لباسشان کهنه است بدبخت چرا اذیت شان میکنی شاید در میان
اینها اولیاء خدا باشد خدا فرموده من اهان لی ولیا فقد بارزنی بالمحاربة هر کس
ولی مرا اهانت کند مثل اینستکه شمشیر کشیده با من که خدا هستم میخواهد جنگ
کند ملتفت باشید بلکه این طلبه فقیر بی چیز که بنظر تو نمیاید ولی خدا باشد که تو او را
اذیت کردی و او محزون شود ببین چه طور است حالا از جمله عبادات این شده است که
اذیت پیغمبر کنند باذیت کردن طلبه ها بار بی از جمله مصائب حضرت پیغمبر انست که چون
عزرائیل علیه السلام مشغول قبض روح شد حضرت جبرئیل فرمود نزدیک بیا فرمایشات
بسیار کرد حالا یکی از حالات حضرت را بگویم که خیلی جگر گداز است زهره از شنیدنش آب میشود
از حرف بیت که شنیده بخضر بسته اند که بعزرائیل گفت که قبض روح را باین سختی میکنی این دروغ
است ولی مطلب دیگری هست حرف دیگری از حضرت جبرئیل است در ان حال احتضار سر حضرت
در دامن امیر المؤمنین بود و جبرئیل در طرف راست حضرت بود و فاطمه زهرا پایین پای
حضرت نشسته بود و حسنین خود را بر روی سینه حضرت انداخته بودند و عزرائیل در طرف چپ
حضرت بود گفت نمی اینکلمه را جبرئیل بعزرائیل گفت ان کلمه اینست یا عزرائیل احفظ
وصیة الله فی قبض روح محمد عزرائیل سفارش خدا در قبض روح محمد در نظرت باشد
چیز دیگر در وقتیکه قبض حضرت روح بوده همین است زیاده از این بوده است برای حضرت
پیغمبر اینطور بوده ولی ما ها نمیدانیم در وقت قبض روح ما کار ما چه میشود میخواهم امروز
بلکه معجونی از گریه بعمل بیاید از گریه بر مصائب خودمان و بر مصیبتهای حضرت پیغمبر و امیر
المؤمنین و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین و سایر بزرگواران از مصیبتهای خودمان
و حضرت رسول و پاره دیگر گفتیم حالا انصاف است که مجلس را ختم کنیم و از حضرت امام حسن
چیزی نگوییم مختصری بگوییم انحضرت مقام امامت کرداشت سید شباب اهل جنان بود سیما

از مصیبت ...

فضایل را داشت با وجود این مقامات حالاتی داشت از خوف خدا رسول خدا فرمود در حدیث ۳۴۱ ۳۴
صحیح صریح هر کس بفرزندم حسن گریه کند چشمش در روز قیامت کور نشود و محل از عبادات
و اعمالش بگویم سه مرتبه کل مال الشریف خود را داشت در راه خدا داد دو مرتبه یا سه مرتبه مقاسمه
کرد با خدا نصف را از آن در راه خدا داد حتی النعل بیست و پنج مرتبه حج کرده است بیست مرتبه اش را
پیاده با پای برهنه قدری با نعل عرض کردند که چرا پا برهنه حج میروی فرمود حیا
میکنم که خدا را ملاقات کنم و با پای برهنه خانه او را زیارت نکرده باشم قدری از مصیبتهایش
بگویم یک مصیبت قلبی دایمی داشت از اصحابش و بعضی از اهل خانه اش اصحاب آنحضرت
بر عکس اصحاب حضرت سید الشهدا بودند بحضرت سید الشهدا بودند از اصحاب و اهلبیت او بهترین
اهل بیتها بودند اما اصحاب امام حسن منافق ملعون دنیا پرست همین آنها را امیر ساختند
بجنگ معاویه ملعون معاویه با آنها دختر میداد منصبی داد و دست از امام برمیداشتند
و میرفتند پیش معاویه آخر کار بعضی از اصحاب ملعون که در خدمتش بودند بلاها بر سر حضرت
آوردند تا سجاده از زیر پای مبارکش کشیدند آخر کار زهر با آنحضرت خورانیدند ببینید که
چه قسم زهر بوده است که بمحض خوردن تمام بدن مبارک حضرت را زرد کرد تا اثر تمام در هر
جزء جزء از بدن حضرت کرده جناده گفت رفتم خدمت حضرت نگاه کردم در طشت که در
پیش روی حضرت بود دیدم تمام پاره پاره های جگرش در میان طشت ریخته شده است فرمود ۲ چون صرا پدید
با این حالت ای جناده اگر مسئله داری سؤال کن عرض کردم مسئله باشد تا خوب شوید فرمود
جناده دیگر خوب نمیشوم بعد مشغول شد بموعظه خواند این خطبه را ایها الناس اعلموا ان
الدنیا فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب راوی گفت همان طور که کلمات موعظه
در زبان مبارکش بود دیگ بدن شریفش سبز بود بعد از آن منقلب شد برنگ زرد شد
بعد از آنها عجیب اینجا است که با این حالت بدن زرد شده و جگر پاره پاره شده در میان
طشت حضرت ابی عبدالله الحسین سلام الله علیه خود را بروی بدن مبارک امام حسن
انداخته بود گریه میکرد امام حسن با این حالت رو کرد بامام حسین فرمود لا یوم
کیومک یا ابا عبدالله روز بی مثل روز تو نیست یا ابا عبدالله یعنی همه ما ها شهید
میشویم از دست ظالمان این امت اما طوری که بلاها و مصائب بتو میرسانند برای احدی از
ما ها نیست حالا دیگر بس است چون فی الجمله از خوف خدا و از برای مصیبتهای این بزرگواران

گریستید

للّه الحمد

۳۳۴ کرده‌اید متأثر شدید انشاء الله امید است که این اشکها معوض بشوند باینکه آن اشخاص را خاموش
کنند نسئلک اللهم ونتوسل بحقک یا الله ... وعظة علیه الرحمة ربیع الثانی ۱۳۷

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم وبحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا من تحیرت
فی اسنة جمالک اوهام المتفکرین وتقاصرت عن ادراک کنه معرفتک عقول العارفین و
تزعزعت لجلال هیبتک وکمال صمدیتک قلوب العارفین تلألأت فی ظلام الدنیا لمع
انوار قدرتک الظاهرة واستنارت علی صفحات الایام آثار قدرتک القاهرة نحمدک
علی نعمائک المتواترة ونشکرک علی الآلائک المتضافرة ونصلی ونسلم علی نبیک محمد
الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق المعلن للحق بالحق دامغ جیشات الاباطیل ودافع
صولات الاباطیل وعلی اهل بیته الائمة الهدی ومصابیح الدجی وکهف الوری
وورثة الانبیاء علیهم من الله افضل السلام والثناء الحی لیت شعری الی السعادة
ولدتنی امی ام للشقاوة فلیتها لم تلدنی ولم تربنی الهی لیت شعری اذا قیل المخفین
جوزوا عرضها اینست بدکاه خدایا کاش میدانستم مرا برای سعادت خلق کرده
میخواهم از تو سؤالی کنم هر کس را که در دنیا دیده از زمان طفولیت تا بزرگ شده یا ندیده
درست همه روز و روز عمرت را تامل کن ببین همه‌اش را در زحمت هستی یا نه اینست که عرض میکنیم
خدایا مادر مرا مگر برای زحمت زائیده است لیت شعری کاش دانستم که احشاء و امعاء
مرا برای هیزم جهنم آفریده لیت شعری اذا قیل المخفین جوزوا یعنی کاش میدانستم که امروز
که سبکباران میفرمائی بگذرید بمن هم همچنین حکم میفرمائی یا آنکه میفرمائی نگاه دار بد بار
حاصل اینها اینست که نمیدانم کارم چه طور است میترسم اینکه میگویم نمیدانم دروغ باشد چرا
نمیدانم بدبخت نمیدانی با خدا چه طور رفتار کردی خداوند عالم نشان قرار داده قرآن فرستاده
حالات خودت را با آن نشانها ملاحظه کن تا بدانی چطوری آیا آنچه در باره اهل ایمان
آمده است ملاحظه کن ببین تو داخل در آنها هستی یا نه هیچ ببین داخل در عنوان
شیعیان صاحب این قبر هستید یا نه همان ادعای امیطلبرا دارید ادعای صرف ترا داخل
در عنوان شیعیان نمیکند چنانچه حضرت امیر المؤمنین در کوفه تشریف داشت جمعی آمدند
سلام کردند و عرض کردند نحن من شیعتک یا امیر المؤمنین ما از شیعیان تو هستیم یا امیر

المؤمنین

۳ نوشته شده در این ... ایام ... حفظ ... الاسبع

المؤمنین حضرت فرمود مالی لا اری علیکم سیما الشیعة اگر شما شیعه هستید چرا در
شما علامتهای شیعه را نمی بینم عرض کردند سیمای شیعه چیست حضرت فرمود خمص
البطون عمش العیون ذبل الشفاه ها تو خودت را بزرگ مکن ببین از شیعه دون
هست نوکرهای سلاطین را دیده ای که چه قسم خود شان را حفظ میکنند که موجب
ارتفاع شأن شان شود مواظبت تمام دارند که طوری بکنند که باعث ارتفاع و عدم
انحطاط شأن شان شود تو هم از خودت طوری کن که باعث ارتفاع شأنت و عدم انحطاط
آن در نزد مالک الملوک و سلطان السلاطین شود در اوائل تکلیف به طهران رفتم
بالامن و الامان و الایمان بودیم یکی از معارف سلطان الزمان را دیدم که با آن
شان رفیع و جلیل در خدمات شاه چون عبد ذلیل بود با خود گفتم حضرت رب
العزة را که سلطان بی زوال است و سلطنت دائمیه است اعظم از همه باید باین نحو بود
اقلا که این شخص برای عزت و جاه باطل دو روزه میکند بارے هفته قبل گفتم که
ما ها قافله هستیم بار کرده راه افتاده ایم گفتیم این قافله اند که هموار راه بروید راه
خوف دارد قافله پیش زاده امد قافله سالار فریاد میکند خبر هما بدهید هستنا سید قافله
سالار کیست قافله سالار این راه صاحب این قرآن است که میفرماید واعبد سفراه و اقلة
زاداه فی سفر القیامة یذهبون و فی النار یترددون و بکلالیب النار یختطفون
مرضی لا یعاد سقیمهم و جرحی لا یداوی جریحهم و اسری لا یفک اسیرهم
من النار یاکلون و منها یشربون و بین اطباقها یتقلبون بعد لبس القطن و
الکتان مقطعات النار یلبسون و بعد معانقة الازواج مع الشیاطین
مقرنون غذا آتش آب آتش لباس آتش همه بدن مجروح از آتش همه مریض از آتش
مکان آتش همه طرف آتش همنشین شیطان بدبخت کوشت را گرفته میشوید قافله
سالار صدا میکند قافله پیشرو هم صدا میکند بی زاد و توشه نیایید نیایید بترسید
تر از همه آنست که هرگاه در کشتی ملاح و معلم و ناخدا بترسد و اهمه کنند یا قافله سالار واهمه کند
آنوقت کمال خوف است میبینم این ملاح و ناخدای کشتی نجات بیشتر ترس داشت این قافله سالار
خوفش خیلی بود دفعه ابو درداء اگر شنیده در باغهای مدینه گفت دیدم در نصف شب
صدای امیر المؤمنین علی بن ابیطالب بلند بود ناله میکرد عرض میکرد الهی کم من موبقة

۳۳۴ هل منها اعنی فقال لیها بنعمک وکم من جریرة تکرمت عن کشفها بکرمک الهی ان طال فی
عصیانک عمری ملاحظه کن مثل امیرالمؤمنین ناله میکرد میترسید تو نترسی او که شیر بیشه
سعادت بود میترسید تو که شغال باغ شقاوتی نترس میگفت آه آه آه تا آنکه صدایش
خاموش شد گفت دیدم که صدایش خاموش شد گفتم یقین خوابش برده نزدیکش رفتم
حرکت دادم دیدم بر زمین افتاده کالخشبة البالیة گفتم انا لله وانا الیه راجعون البالیه
رفتم در خانه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها عرض کردم یا بنت رسول الله صلی
الله علیه و آله امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب از دنیا رفت فرمود از چه بابت چه طور
عرض کردم مناجات کرد با حضرت پروردگار یکدفعه افتاد فرمود فقالت
هی والله الغشیة التی تأخذه من خشیة الله یا ابا الدرداء این غشی است که غالبا
از خوف خدا بر آنحضرت عارض میشود میگوید رفتم خدمتش قدری آب بر او ریختم حضرت
بهوش آمد و من گریه میکردم حضرت فرمود یا ابا الدرداء گریه برای چه میکنی عرض کردم
جائیکه مثل شما اینطور از خوف خدا مدهوش بشوید ما ها چکنیم فرمود ای ابا درداء فکیف
لو رأیتنی و دعی بی الی الحساب وایقن اهل الجرائم بالعذاب واحتوشتنی ملائکة
غلاظ شداد وزبانیة فظاظ فوقفت بین یدی الملک الجبار حالا این قافله سالار
اینطور است که با اینقدم میترسید ما ها اصلا نمیترسیم این از چند بابت است اول آنکه او باخبر
بود ما بیخبر از خدا هستیم این بیخبری از خدا هم چند قسم است یا آنستکه اعتقاد از اصل بوجود
اقدس خداوند عالم نیست یا در عظمت و قدرت شکی شبهه در دلها است غرض از روی
بیخبری از خدا است که یقین و اعتماد بخدا نداری بلی بیکچیز عادت کرده میگوئی تا حرف دین
داری و آخرت را بتو میگویند میگوئی خدا کریم است اگر این هم درست از روی اعتقاد
بگوئی خوبست ولی این هم از روی دروغ میگوئی ببین اگر یک بو ترپیاز در خانهات نباشد
همه قسم پا شده پیدا میکنی آنجا نمیگوئی خدا کریم است اما در باب امر دین که بتو میگویند همی
گوئی خدا کریم است بد بخت اگر خدا همان برای تو ظالم کریم است برای مظلومان کریم نیست
دوم آنکه نمیدانی چه اوضاع برایت فراهم میآید لهذا آسوده نشسته ان اوضاع که برای
تان فراهم میآید نمیدانم چه چیز است ما همین قدر میگوئیم که حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود
لو علمتم ما اعلم لخرجتم الی الصعدات مجملا از مستقبلات امرت بگوئیم کدام یکرا بگوئیم

ازمنی

از زمین خورد نت بگویم از کودال قبر بردنت بگویم از بیرون اوردنت بگویم وقت حیاتت را
بگویم یا آن اخر کارت را بگویم میگویند شیخ موعظه اش بسیار ترس است بالی ترس است
ولی یکی نمیترسد والله اگر یک مامور حکومت بیاید بیم در این مسجد بگوید که امده یک
نفر از میان این جمعیت ببرد همه شما ها واهمه رنج میدهد که شاید آن یکنفر من باشم اما
از مامور الهی اصلاً واهمه ندارید انقدر راز حالات بعد ازی تو نمیدانم کدام یکی را بگویم
صفات ذمیمه بسیار در تو هست میترسم یکدفعه جمع بشود در تو اگر شخصی با آن صفات
خبیثه معشده بمیرد میرود ولیس من الله في شيء وحال انکه از دین الهی دارای چیزی
نیست یکی از این اعضا و جوارح که خدا بتو داده برای طاعت ببین با آن معصیت خدا
نکرده باشی ببین با چشمت معصیت نکرده باشی با زبانت با دستت با شکمت با پایت با
عورتت معصیت نکرده باشی اگر با انها معصیت کرده باشی و علاج نکرده باشی و نکنی
مهیا باش که برای هر یک عذاب مخصوصی ست امدیم سر ارواح چهار روح دارے
روح نباتی که نموت با انست روح حیوانی روح طبیعی روح انسانی وقت مردن بهر یک
از این چهار روح زحمت وارد میشود یکدردی انستکه بروح طبیعی وارد میشود و آن
تلخی جان کندنست مجمل تلخی جان کندن را بگویم اگر تلخی و سختی و درد یکنفر را برای
تمام عالم قسمت کنی همه هلاک میشوند این نوع تلخی برای کفار و معصیت کار است یک
نوع حالت دیگری است برای مومنین و آن اینست که چون وقت احتضار اشان میشود
خداوند عالم برای ایشان ملائکه نازل میفرماید که ایشان را بشارت بتمام سرور و کامیابی
میدهند إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَا
فُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ
الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ بعد از انکه تمام بشارتها با ایشان میدهند
مژده بزرگتر از همه میدهند میگویند بیا که تو مهمان خدائی مهمان نزولی اینجا للذیت
برای سعدا و نیکان در وقت حالت مردن دیگری هست برای اشقیا و بدان در وقت
احتضار و مردن و آن اینست که بعد از تخویف و تهویلها میفرماید الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ
عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ قدری وصف حال ملک ماموری برای قبض روح را بگویم

لله الحمد

برای بعضی حضرت عزرائیل بیک صورت زیبائی میاید که حضرت ابراهیم فرمود اگر بر آمومن ۳۳۰
هیچ چیز نبود جز همان دیدن تو و صورت تو لکان کافیا و برای بعضی دیگر بنوعی میاید
که حضرت ابراهیم فرمود اگر هیچ عذابی برای کافر نبود جز هول دیدن تو لکان
کافیا بعضی هستند که کارشان قبل از احتضار درست میشود بعضی حین احتضار
بعضی بعد از انها چون طوری که شاکرده اند که چه عاصیند ولی کارشان درست میشود
بعضی دیگر اصلا کارشان درست نمیشود همین مشقت و عذابشان زیاده میشود کسی
چون معصیت کرده بود ولی صفت نیکی داشت وقت قبض روحش ملائکه عذاب امدند
حضرت باو تعلیم کرد که بگو یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر و
اعف عنی الکثیر گفت یک دفعه ملائکه عذاب نرفتند تا سه دفعه گفت ملائکه رحمت
امدند بصورتش نورانی شد بار بی حالات مختلف است خلی ترس دارم یکچیز را بگویم که از
همه بدتر است از سلسله ذرعها است بعوذ زاغا بدتر است از جحیم و غسلین بدتر از زاد
جحیم بدتر است از همه بدتر است ان چیست که بدترین عذابها است انست که بعضی گناه
کاران از اعدا فرق کنند که در جهنم اسم مبارک خدا وند عالم را نبرند یا الله نگویند یا الله
نگویند غرض این مستقبل احوال ما این اوضاع پیش روی ما است حالات گذشتهای ما
که اگر درست تامل کنیم و انصاف بدهیم چیزی از معاصی باقی نگذاشته ایم و ان ان
طاعات و عبادات ما که چیزی درست نداریم که باو امیدواری داشته باشیم بلی یکچیزی هست ما باشیم
که اگر امیدواری از انست وان توسل بیک مظلومی هست که توسل باو از اول احتضار
تا اخر فضی الامر ثم بجالسان دارد وان مظلوم شخص محترمیست که کمال ربط را از همه جهت
بحضرت رب العزة داشت پس باید ما ها که هیچ رابطه بخدا نداریم و هیچ علاقه نداریم
باو متوسل شویم یکر بیه کردن بر حال احتضار او دار ابطه بخدا بواسطه او پیدا کنیم و انحضر
که میخواهیم برا او گریه کنیم حضرت سید الشهدا است همه مصیبتهای انحضرت در ان نفس
اخرش جمع شده بود زیرا که در همه جا مصیبت داشت در وقت سواری مصیبت داشت
در وقت وداع اهلبیتش مصیبت داشت در وقت تنها ایستادنش در میدان در مقابل
عدوان مصیبت داشت در سایر حالاتش مصیبت داشت ولی همه جمع نشده بود مصیبتها
زخمها و جراحتها مثلا نبود ولی در نفس اخر جمع شد حتی جراحتها پس تمام مصیبت حضرت

در ان

در آن حال احتضار شد با وجود آنها در آن حال احتضار شمشیر آمد بر او آمد در آن حالت علیا
جناب زینب سلام الله علیها آمد در آن حالت طفل حضرت امام حسن عبد الله آمد تا اینکه
رسید عمو را با آن حالت دید یاری عمویش کرد یاری کردنش شمشیر کار بر دن نبود ولی شمشیر
نگاه داشتن شدید بحر ملعون شمشیر را بلند کرد که با امام بزند فقال له الغلام
ویلك یا ابن الخبیثة أتقتل عمی عذاب شدید خدا بر تو باد ای پسر زن خبیثه میخواهی
عمم را بکشی ای ظالم بی حیا حیا نکرد فضربه بالسیف فاتقاها الغلام بیده فاطنها
الی الجلد خواست که شمشیر را بحضرت بزند آن طفل دستش را پیش آورد که شمشیر بحضرت
نرسد دستش را قطع کرد از گوشت و رگ و استخوان گذشت بپوست او بخته شد از زیادتی
درد دستش بنا کرد صدا کردن یا اماه حضرت آن طفل مظلوم را در بغل گرفت فرمود برادر
زاده صبر کن بر این مصیبت دیر و آه خدا که ترا با آباء صالحین تو ملحق کند حضرت او را باین
مطلب که ملحق شدن بپدران بزرگوارش است تسلی میداد در این بین حرمله ملعون
تیری بر گلوی مبارک آن طفل زد همانطور که در بغل حضرت بود ذبحش نمود چه بگویم از
مصیبتهای سید الشهداء انواع و اقسام ضربتها خورد شنیده اید که گریه باشد اما در
احتضارش یک کافر ملعون شمشیری بر کف دست حضرت زد حضرت بنا کرد بگریه کردن
آن ضربت بر کف دست چپ حضرت وارد آمد حضرت بنا کرد بگریه کردن اما این گریه
حضرت نه از بابت درد دست مبارک بوده بلکه آن گریه در آن حال معنی دیگری وارد نه از
بابت درد شمشیر است خدا را بحق گریه آنحضرت سلام الله علیه در آن حال قسم میدهم که بر
ما گناهکاران رحم کند و از عذاب نجات مان بدهد لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم نسئلك اللهم و ندعوك باسمك العظیم یا الله و من
موعظته علیه الرحمة فی جمعة ٢٣ من ربیع الثانی
من السنه ١٣١



اطنّ ساقه ای قطعها مجمع البحرین

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم وبحمدك لا احصی ثناء علیك انت كما اثنیت علی نفسك یا عالیاً عن
مقال الواصفین و یا متعالیاً عن شبه المخلوقین ظهرت بآثار قدرتك للعالمین

وبعجائب

وَعَجائِبِ تَدْبیرِکَ لِلْعاقِلینَ نَحْمَدُکَ حَمْدَ الْحامِدینَ وَنَشْکُرُکَ شُکْرَ الشّاکِرینَ وَنُصَلّی وَ ۳۳۸
نُسَلِّمُ عَلی نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ خَیْرِ الْاَوَّلینَ وَالْاخِرینَ الْمَخْلُوقِ رَحْمَةً لِلْعالَمینَ وَحُجَّةً عَلی
الْخَلائِقِ اَجْمَعینَ وَعَلی اَهْلِ بَیْتِهِ الْاَطائِبِ الْمُطَهَّرینَ وَالسّادَةِ الْمُنْتَجَبینَ الْاَئِمَّةِ
الرّاشِدینَ عَلَیْهِمْ اَفْضَلُ صَلَواتِ الْمُصَلّینَ صَلوةً دائِمَةً بِدَوامِ السَّمواتِ وَالْاَرَضینَ اَللّهُمَّ
لا تَجْعَلْنا مِنَ الْمُعارینَ وَلا تُخْرِجْنا عَنْ حَدِّ الْمُقَصِّرینَ وَاجْعَلْ خَیْرَ اَعْمالِنا خَواتیمَها وَ
اجْعَلْ خَیْرَ اَیّامِنا یَوْمَ نَلْقاکَ چهار فقره دعا است همه مربوط بزندگانی دنیا است مربوط بآ
آخرت در آنها است ولی ما هم غافلیم از آنها در دعا کردن سستیم گویا خیال کرده ایم که
حاجت بخدا نداریم با آنکه اگر طرفة العین خداوند عالم نظر لطفش را از ما بردارد هلاک
میشویم پس باید الان دعا کنیم فقره اول از این چهار فقره دعا اینست که عرض میکنیم خدا
یا ما را از معارین نگردان ما را از اشخاصیکه ایمان عاریه دارند نفرما طوری نشود که ایمان
ما عاریه باشد همراه ایمان میفرماید ایمان بعضی مستقر است و بعضی مستودع ایمان مستقر
همراه شخص میماند ایمان مستودع نماند فقره دوم عرض میکنیم خدایا طوری بکن که در
موضع عفو و رحمت بوده باشیم طوری نشود که از حد عفو و رحمت بیرون رفته باشیم
که دیگر قابلیت عفو نداشته باشیم دعای سیم خدایا بهترین اعمال ما را خاتمه عمر ما
قرار بده دعای چهارم است خدایا بهترین روزهای ما را روزی قرار بده که ملاقات
عالم آخرت و رحمت تو میکنیم نمیدانم اعمالتان بچه وقت میشود در حدیث است که چون شخص
هیجده ساله میشود این خطاب مستحبا برای او میشود اَوَلَمْ نُعَمِّرْکُمْ ما یَتَذَکَّرُ سه سال
بعد از تکلیف این خطاب میاید هیجده سالها این خطاب برای شما است که خدا میفرماید
ما شما را بقدر عمر داده ایم که اگر بخواهید متذکر شوید کار خودتان را درست کنید بتوانید
اگر در هیجده سالگی کارت درست نشد باز تا چهل سالگی کارت درست نشد باز تا چهل
سالگی میشود درست کنی اما اگر چهل سالت رسید و کارت درست نشد شیطان میگوید
که دیگر کارت درست نخواهد شد در دعای چهارم گفتم خدایا بهترین روزهای ما را روزی
قرار بده که ملاقات تو میکنیم بدان اگر در آن روز آخر عمرت مشغول گناهان باشی آن روز برایت
بدترین روزها خواهد شد اگر در آن روز مشغول عبادت باشی یعنی کارهایت را درست کرده
باشی آن روز برایت بهترین روزهایت خواهد بود الان ملاحظه کن ببین کارت را درست

کن

لك الحمد

کی میشود بگیم ترحم زدن حالا کار درست بشود ولی غیر ترحم ها میگذارند که در تدارک ۳۲۰۹
رفتن بشویم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله یکسال قبل از شهادتش آیه شریفه إِنَّكَ
مَيِّتٌ وَإِنَّهُم مَّيِّتُونَ نازل شد چه قدر گریه ها میکرد عرض کردند مثل شما هم گریه میکند
غَفَرَ اللهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ خداوند عالم تمام گناهان ترا آمرزیده
میفرمود إِنَّمَا أَبْكِي لِهَوْلِ الْمُطَّلَعِ حضرت امیر المؤمنین چهل سال پیش از رفتنش در
فکر رفتنش و غصه و غم آخرت بود چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر داد که
ضربت بر فرق مبارکت میخورد امیر المؤمنین و اهمه کرد اما نه کشته شدن بلکه برای آخرتش عرض
کرد أَفِي سَلَامَةٍ مِن دِينِي یعنی ضربت که بر سرم میخورد با سلامت از دینم هستم همین طور هر یک از
بزرگواران دائما در تدارک رفتن بودند اما من و تو اصلا در تدارک نیستیم ملاحظه کن آخر
اینطور میشود که اصلا در تدارک رفتن نباشیم غلب چیزها را بعکس کرده ایم حلال و حرام را
در فکرش نیستیم یکی از بیحضرت پیغمبر فرمود امت من بعد از من حالا مبتلا میشود و
يَمُنُّونَ بِدِينِهِمْ عَلَى رَبِّهِمْ بواسطه دینشان بر خدا منت میگذارند وَيَتَمَنَّوْنَ رَحْمَتَهُ وَيَأْمَنُونَ
سَطْوَتَهُ از رحمت خدا امیدوار میشوند ولی از سطوت و غضب و ایمن هستند يَسْتَحِلُّونَ
الْخَمْرَ بِالنَّبِيذِ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ وَالْأَهْوَاءِ السَّاهِيَةِ بعد میفرماید فَيَسْتَحِلُّونَ
الْخَمْرَ بِالنَّبِيذِ وَالسُّحْتَ بِالْهَدِيَّةِ وَالرِّبَا بِالْبَيْعِ ربا را ببیع حلال میکنند انقدر تاکید در
حرمت ربا هست که بدتر است هر درهم از آن از هفتاد مرتبه زنا کردن با محارم مثل مادر
دختر خواهر بسیاره از چیزها که طوری ربا را حلال میکنند حالا ها اسم مفقود شده
است دیگر مقصود باشد از اصل حکایات آن دو نفر را شنیده که یکی از آنها گفت اینکه من
میدهم رباست دیگری گفت منهم میدانم رباست میگیرم رفیقش گفت تو که میدانی منهم
میدانم پس آنکه نمیداند خداست بارے رشوه را و خمر را اسمش را تحفه و نبیذ میگذارند
میخورند اینها همه حرامست حلالش کرده اند بریاک کشی هم حرامست هم ضرر دارد و هم ضرر
جانی و همین طور است بسیاری از چیزها که حرامست حالا ها مردم بهوای دل حلال کرده
اند ملتفت باشید در تدارک باشید ببینید که خداپرست هستید یا هواپرست علاج
کار را بکنید فقره دعا بود لَا تُخْرِجْنَا مِنْ حَدِّ التَّقْصِيرِ یعنی طوری نشود که قابل عفو

نهج البلاغه

بنظیم

لك الحمد

بباشیم چون بعضی کارشان بجائی میشود که قابل عفو نیستند ما الآن میدانیم تقصیرات
ما حدی دارد یا ندارد تقصیرات بسیار است که می بینیم روز بروز اضافه میشود ببینیم
و بهر نقصی باشید خودمان را ملاحظه کنیم ببینیم برای این راه چه درست کرده ایم چه داریم یک
عمل خالصی که خود ترا گول نزنی یک عمل صافی که خود ترا فریب ندهی در اصرار خودت چنین عملی
نشان داری که خالص و صاف باشد از عجب و ریا و امثال اینها داشتن عمل باینقسم بسیار
مشکلست خصوصاً خالص شدن از ریا و عجب خصوص اعمال اهل علم که غالباً بعجب و ریا مشوب
میشود من موعظه میکنم یا درس دارم مردم تعریف کنند یکی میگوید من درس میخوانم مردم تعریف
کنند عمل خالص باید باینقسم باشد مثل شیر که خارج میشود مِن بَینِ فَرثٍ وَدَمٍ لَبَناً خالِصاً
سائِغاً لِلشّارِبین اول فکر کن در شیر که این خودش یکدلیل تام است برای خداشناسی
که چه هستم خداوند عالم از شکم گاو و گوسفند و نحو اینها از میان خون و کثافات سرگین شیر خالص
را بیرون میاورد غرض عمل خالص باشد اینطور باشد که گفتیم برای هر کس اینخلوص شد خوش
بحال او که مقام او در نزد خدا بیش از تصویر و گفتن ما هست بخصوص اهل علم که اگر نیتش
خالص شد که چه بسیار مشکلست چون مرجع در انظار عمل خالص و مثل بیرون آوردن شیر
است از بین فرث و دم و گوشت ولی اگر عمل را خالص بیرون آورد بهترین مردم است طوری
میشود که نگاه کردن به دفاتر علما عبادتش مرکبش مثل خون شهید است بلکه بالاتر
از خون شهید است بجهت آنکه زحمت بیرون آوردن عمل خالص و صاف مثل بیرون آوردن
شیر از میان خون و گوشت بیشتر است از زحمت شهید شدن اما اگر نیتش خالص نشد عمل
صاف نشد بدترین مردم است کسی را خداوند عالم در قرآن تشبیه بسگ نکرده است مگر
عالم بی عمل را میفرماید اِن تَحمِل عَلَیهِ یَلهَث وَاِن تَترُکهُ یَلهَث گرچه آیه شریفه در
تنزیل برای بلعم است اما در تاویل هم بعلماها شامل است ملتفت شدی که عمل باید خالص
باشد علاج کن الآن چاره داری مثل آن شخص که ملتفت شد علاج کرد گفتند کسی مدت سی
سال در صف جماعت نماز میکرد یکروز اتفاق شد صف آخر ایستاد گفت اینجا نماز نایستم
برای نماز چون صف اول نیست بعد بخودش معلوم شد که غرض دنیائی داشتم در صف
اول میایستاد گفت هیهات که غرض غرض باطل بوده که در صف اول میایستاده ام ملتفت
شد تمام نماز سی ساله را اعاده کرد باری کلام در تقصیرهامان بود هم جور تقصیرها کرده ایم

همه گناهان را کرده ایم اگر نکرده باشیم بدل گناهان او اگر بدتر از گناهان نکرده ایم پیغمبر و امام ٣٤١
نکشته ایم اما اگر کسی عمداً نمازش را ترک کند بلکه مسامحه در مسائل آن بکند گناهش بدتر است
از آن زنا نکرده ایم اینکه ربا خوارها خورده اند بدتر است از زنا کردن همین طور سایر بدل
گناهان حالا دعا کنیم که خدا یا اگر همه گناهان داریم و یا طوری بشود که از حد بیرون تقصیر
رفته باشیم و نرویم تقصیرات هر یک مقدی دارد بعضی یک جوره تقصیرات که قابل عفو است
در دنیا یک جوره دیگر هست از تقصیرات که قابل عفو است لا نیست در دنیا و نه در آخرت یک جوره
دیگر از تقصیرات است که در دنیا عفو نمیشوند ولذا انها در برزخ تا قیامت عفو دارد عفوها همه
تفضلی است که خداوند عالم از فضل و کرم خود میکند در استحقاقی نیست هیچکس مستحق عفو نیست
که بر خدا واجب باشد او را بیامرزد اگر بیامرزد خلاف عدل باشد هیچ نیست بلکه عفو الهی
از تفضلات تفضلی است چنانچه حضرت سید الساجدین در صحیفه عرض میکند بخدا یا الهی
لَوْ بَکَیْتُ اِلَیْکَ حَتّٰی تَسْقُطَ اَشْفارُ عَیْنَیَّ وَانْتَحَبْتُ حَتّٰی یَنْقَطِعَ صَوْتی وَقُمْتُ لَکَ حَتّٰی تَتَنَشَّرَ
قَدَماٰیَ وَرَکَعْتُ لَکَ حَتّٰی یَنْخَلِعَ صُلْبی وَسَجَدْتُ لَکَ حَتّٰی تَتَفَقَّاَ حَدَقَتایَ وَاَکَلْتُ
تُرابَ الْاَرْضِ طُولَ عُمْری وَشَرِبْتُ ماءَ الرَّمادِ آخِرَ دَهْری وَذَکَرْتُکَ فی خِلالِ ذٰلِکَ
حَتّٰی یَکِلَّ لِسانی ثُمَّ لَمْ اَرْفَعْ طَرْفی اِلٰی آفاقِ السَّماءِ اسْتِحْیاءً مِنْکَ مَا اسْتَوْجَبْتُ بِذٰلِکَ
مَحْوَ سَیِّئَةٍ واحِدَةٍ مِنْ سَیِّئاتی ای خدای من اگر آنقدر گریه کنم که مژه های چشمم بریزد و ناله
کنم آنقدر که صدایم قطع شود و آنقدر سر پا بمانم تا پاهایم ورم کند و آنقدر رکوع کنم برای تو
تا پشتم بشکند و آنقدر سجده کنم برای تو تا حدقه های چشمم کنده شود و در تمام عمرم
خاک زمین را بخورم و تا تمام روزگارم آب خاکستر بیاشامم و در تمام این مدت ترا یاد کنم ذکر
کنم تا آنکه زبانم خسته شود و در این مدت سرم را بطرف آسمان بجهة حیا از تو بلند نکنم
با همه اینها مستوجب نمیشوم که محو یک گناهی از گناهان من بکنی پس این عفو تو تفضلی است
نه استحقاقی پس خداوند که عفو میفرماید از روی تفضل است و آن عفو تفضلی هم برای بشر
خداوند عالم مقدر قرار داده حالا بعضی مادام الحیوة بر ایشان عفو است در همین دنیا
بعضی گناه کارها هستند که خداوند عالم میفرماید ای بنده عفوت کردم بعضی دیگر از
گناه کارها هستند که خدا میفرماید دیگر ترا عفو نخواهم کرد از بعض دعاها استنباط کرده ام
که بعضی را وقت جان کندن بعقوبت جان کندن خدا میامرزد عفو میکند وارحمنی

میفرما

لك الحمد

٣٤٢ صَریعًا علی الفِراشِ تُقَلِّبُنی ایدی اَحِبَّتی خدایا آنوقت عفوم کن که در حال احتضارم هستم بعضی را
سر تخته وقت غسل دادن عفو میفرماید وتَفَضَّل عَلَیَّ مَمدُودًا عَلَی المُغتَسَلِ یُغَسِّلُنی صالحُ
جیرتی بعضی را وقتیکه حرکت میدهند بطرف قبر عفو میفرماید وتَحَنَّن عَلَیَّ محمولًا قد
تَناوَلَ الاَقرِباءُ اَطرافَ جِنازَتی بعضی را در قبر عفو میکنند وجُد عَلَیَّ منقولًا قد
نَزَلتُ بِكَ وَحیدًا فی حُفرَتی خدایا در وقتیکه در قبر تنها شدم رحم کن گاهی عفو الهی شامل
آنوقت هم نمیشود وآن آنوقت که خویشها چیدند ورفتند خداوند عالم رحم میکند عفو می
فرماید وارحَم فی ذلِكَ البَیتِ الجَدیدِ غُربَتی در شبیست که هیچ وقتی وحشتش بر میت مثل
آنوقت نیست نماز وحشت هم از قراریکه استنباط کرده ام باید در آنوقت باشد بجهت آنکه
وحشت تمام در آنوقت واینکه معروفست در شب میدهند مدرکی ندارد بجهت آنکه دیگر
میت برایش شب نیست بارے برای بعضی آنوقت عفو میشود ندای ملاطفت آمیزی میرسد
عبدی مردم تنها گذاشتند رفتند عفو من شامل حالت میشود من خدای مهربان تو ام
هرچه بخواهی بتو لطف خواهم کرد هرچه بخواهی بتو کرم خواهم کرد گاهی حد تقصیر زیاد است
بعضی که در برزخ چاره نمیشود عفو نمیشود بلکه گناهانش بلکه گناهانش زیاد میشود مثلکه با آنکه
او مرده است در برزخ است برایش گناه مینویسند ونکتب ما قدموا وآثارهم خدا کند
وقتیکه ما مردیم نامه عمل ما ها پیچیده شود مثل میمیریم باز نامه عمل ما باز باشد ودر آن
گناهان ما را بنویسند بارے گفتم عمل خالص برای خود مان سراغ نداریم خدا را شاهد
بگیریم که عمل خالصی مثل اینکه خالص نداریم خدایا خودت میدانی ومن هم اقرار دارم که از
خود مان چنین عمل خالصی سراغ نداریم ولی یك امیدی داریم بیکعمل که میگوییم که بلکه خالص باشد
صادق باشد وآن عمل دخلی دارد بمظلوم کربلا سید الشهدا که هیچ مشوب نیست آن عمل زیارت
وتعزیه داری وانفاق در راه آنحضرت ونحو اینها نیست بجهت آنکه اینها میشود که خالص باشد
میشود که خالص نباشد میشود مشوب باشد میشود مشوب نباشد اما آن عمل که خالص میشود هیچ قسم
مشوب نشود آن دل سوختن است برای مظلوم کربلا اگر دلی سوخت واشکی ریخت این عمل یقینا
خالص است وهذا رحمة من الله علی الباکین علی الحسین واین رحمتی است که خداوند عالم
بر گریه کنندگان بر حسین علیه السلام پس چون این عمل که سوختن دل وجاری شدن اشك باشد بر مظلوم
کربلا عمل خالص است عمل صادقست یکجا التجا از حالات حضرت زاکه دلها را میسوزاند واشك را جاری

میکند

میکنند نه گریه و التماس حالت گریه حضرت است میخواهم گریه کنم برای گریه از گریه‌های حضرت ۳۴۳
در کربلا گریه‌های سید الشهداء ع از داشت برای غربت و مظلومیت اهل بیتش گریه برداشت بر شهادت
اعوان و انصارش گریه برداشت برای حضرت عباس و حضرت علی اکبر و حضرت قاسم گریه‌ها داشت
ولی حالا بر حال خودش در دو جا گریه کرده است لیهم مستبصر دو جا که حضرت بر حال خودش گریه کرده
است اینهمه زخمهای تیر و شمشیر و نیزه و جراحتها بر بدن شریفش رسید گریه نکرد مگر در چند
جا یکی قبل از شهادت خودش یکی در نفس آخر یعنی این گریه پیش از شهادتش که گفته میشود اینها
بگویم حضرت با آن حالتی که بود از شدت تعب قتال و زخمها و جراحتها بر زمین افتاده از غیرت خودش
میخواست برخیزد از زیادتی ضعف نمیشد وَکانَ قَدْ أعْیی وَجَعَلَ یَنُوءُ وَیَکِبُّ هی برمیخواست
از غیرت و میافتاد از تعب و مشقت فَبَکی بُکاءً عالیاً وَنادی واجَدّاه وامُحَمَّداه واأباالقاسما
نتوانست برخیزد با صدای بلند گریه کرد استغاثه کرد بجد و پدر و مادر و عموهایش این
گریه قبل از شهادتش بود اما گریه وقت شهادتش بهمان حال که بود از اطراف تیرها و
شمشیرها میآمد در این حال زرعة بن شریک ملعون طوری کرد که حضرت را بگریه در آورد فَضَرَبَهُ
زُرْعَةُ ابنُ شَریکٍ عَلی کَفِّهِ الْیُسْری شمشیری این ملعون بحضرت زد که کف دست چپش را
انداخت آن مظلوم بمحض افتادن کف شروع کرد در گریه کردن این گریه کردن حضرت در آن
نفس آخر که گریه میکرد و بخدا عرض مینمود اَبْکی اِلَیْکَ مَهْموماً حکمی دارد سرّ دارد باید

لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم نسئلک اللهم وندعوک باسمک یا الله

ومن موعظته علیه رحمة فی جمادی الاولی من السنة ۱۳

بسم الله الرحمن الرحیم

رَبَّنا آتِنا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً وَهَیِّئْ لَنا مِنْ أَمْرِنا رَشَداً رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ
هَدَیْتَنا وَهَبْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهّابُ رَبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِیاً
یُنادی لِلْإیمانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّکُمْ فَآمَنّا رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَکَفِّرْ عَنّا سَیِّئاتِنا
وَتَوَفَّنا مَعَ الْأَبْرارِ اللّهُمَّ إِنّا نَحْمَدُکَ وَالْحَمْدُ مِنْ نَعْمائِکَ وَنَشْکُرُکَ اللّهُمَّ وَالشُّکْرُ
مِنْ آلائِکَ وَنُصَلّی وَنُسَلِّمُ عَلی نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ أَفْضَلِ أَصْفِیائِکَ وَأَکْمَلِ أُمَنائِکَ وَ
عَلی أَهْلِ بَیْتِهِ أَئِمَّةِ الْأَنامِ وَمَصابیحِ الظَّلامِ وَالدُّعاةِ إِلی دارِ السَّلامِ عَلَیْهِمْ مِنَ
اللهِ أَفْضَلُ التَّحِیَّةِ وَالسَّلامِ ما دامَ بَقاءُ اللَّیالی وَالْأَیّامِ در این عید که امشب

دعا

دعای یا محول الحول و الاحوال حوّل حالنا الی احسن الحال را خواندیم عید گذشت سیزده
گذشت ولی بنده برای که می بینم تحویل حاصل نشد برای شما نمیدانم تحویلی شد یا نه دعا را
خواندیم و حوّل حالنا الی احسن الحال گفتیم ولی مقصود بعمل نیامد اوضاع دنیا را می
خواهم بگویم برایش تحویل شد و برای ما نشد از این هم بیزاریم ولی نسبت باخرکار ترس داریم
که همین طور حالات ما بماند و تحویل باحسن الحال نشود دیدیم که برای آفتاب تحویل شد و
برای درختها تحویل شد شکوفه کرد بهار تحویل شد ولی برای ما نشد نه بهاری بعمل آمد
نه شکوفه نه ثمری هر چه که تعلق بزندگانی دنیا دارد اگر موافق مزاج ما نباشد
زود بیچاره قسم است برایش نقل و تحویل عمل میاوریم ولی آنچه تعلق باخرت دارد یا هیچ در
فکر آن نیستیم یا علی الاتصال تاخیرش میاندازیم غرض اگر درست ملاحظه کنی همه اش را در
فکر زندگانی دنیا هستیم بدرجه چه قدر طالب زندگانی دنیا هستی طول عمر را چه قدر طالبی
میخواهی که بارذل عمر برسی انه وَمِنكُم مَن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا را
خواندم ارذل العمر یعنی آن عمریکه از همه پیرتر است و طولانی تر است همه طالب عمر طولانی
هستید همی دعا میکنید در حق یکدیگر خدا عمر طولانی بدهد یعنی چه قدر طولانی باشد
هزار سال باشد بیست است آخر چه خیلی دلتان میخواهد که پیر بشوید بعضیرا دیده بودم که
پیر شده بودند مثل اطفال شده بودند عرق شهایش را اولادش میگرفتند بیچاره که ما
خلاص شویم این بار خوب است بعضیرا حالا میگویند انقدر پیر شده است که نجاست خودش را
نمیفهمد میخورد و نمیفهمد خیلی دلت میخواهد که پیر بشوی دعا کن که پیر بشوی شنیده که
بیچاره قسم خواهد شد آخر کار عجب است آدمی حرص زندگانی دنیا دارد بیچاره ندارد
هر چه عمر کنی علی ای حال باید رفت باید نقل و تحویل نمود اگر بخواهی تحویل نکنی تحویلت
میدهند آن تحویل امبارک کرد تا ند خیلی از اسوء الحال میترسم که بماند تا احوال اولی
یعنی حالت احتضار میترسم که در آن حال هم بماند تا تحویل شوی که از روی زمین بزیر زمین
میشود میترسیم باز برای ما تحویل باحسن الحال نشود بماند برای تحویل ستی نمیدانم روح
و جسد در آن تحویلات چه حال دارد باینهمه تحویلات برای ما هست از همه بدتر میترسم که
حالات ما تبدیل بشود باسوء الحال و انها همه جمع بشوند تا تحویل اخری العیاذ بالله می
ترسم که آن تحویل اخری هم باسوء الحال باشد عقبات سخت سخت در پیش رو داریم از

[illegible]

[illegible]

جمله بدو عقبه هست یکی تهافت است یکی دیگر فرستادن عقبه تهافت است که از آنحضرت رسول صلی
الله علیه و آله برای فاطمه زهرا سلام الله علیها بیامرزد که بعضی از آنها را کردند و موافقت نیست
کارشان درست نشد میبرندشان با آن عقبه تهافت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها امام
و اهمه داشت که در وقت شهادت حضرت پیغمبر عرض کرد در کجا شما را ملاقات کنم فرمود
در مقام محمود عرض کرد اِن لَم اَلقَکَ هُنَاکَ حضرت فرمود در پای حسنات تا آنکه فرمود
در موقف تهافت فرمود گناه کاران را در آن موقف نگاه میدارند شراره‌های آتش با پیشانی
میرسد میفرماید دعا میکنم به شراره‌های آتش میگویم نرسی هرچه آتش را اندک دعا میکنم عرض
میکنم رب سلّم سلّم با وجود که من دعا میکنم مع ذلک یَتَهافتُونَ فِی النّارِ کَتَهافُتِ ۲ آیه
الفَراشِ بر آتش میریزند مثل پروانه این اسوء الحال آخرت حالا که در اینجا نشستیم
نوانی احسن الحال و اسوء الحال را در خودت بفهمی بموند الان در دست هست پس باید ملاحظه
کنیم که الان حسن الحال را داریم یا احسن الحال را یا سیّئ الحال را داریم یا اسوء الحال را حالا
من همه را میگویم بیان میکنم تو خودت این چهار را سعی کن که کدام قسم از حال در تو هست
از این اقسام اربعه که گفتم اول میخواهم از روی حقیقت چند دعا در حق خودمان بکنیم
بعد بیان مطلب کنم عرض میکنیم خدایا بر ما رحم کن که صفات ما ضد صفات حضرت پیغمبر نباشد
خدایا طوری بفرما که وقت رفتن از دنیا روح ما در زمره مومنان از امت حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله باشد و وقتیکه قبض روح مومنین میشود ارواح ایشان در همین
وادی السلام جمع میشوند قبل از آنکه حضرت امیرالمومنین علیه السلام در نجف الاشرف
تشریف بیاورد یعنی پیش از آنکه قبر مقدسش در این مکان اشرف بشود آمد در این ظهر
کوفه ایستاده طول داد راوی انقدر نشست خسته شد حضرت باو فرمود که با ارواح
مومنین محادثه و گفتگو میکنم فرمود ارواح مومنین در این ظهر هستند با رب وقتی
که روحی از ارواح مومنین بوادی السلام می آید ارواح مومنین در اینجا هستند استقبال
آن روح میکنند اول میگویند دَعُوهُ وَقَد اَفلَتَ مِن هَولٍ عَظِیمٍ قدری مجال
خودش را بده اینجا رسید بجهة آنکه از ترس بزرگی که بخت و وارسته یعنی هول مردن
بعد از آن سوال از کسان و آشنایان خودشان میکنند اگر آن روح گفت زنده
است در دنیا است اَرجُوهُ میگویند امید است که بوادی السلام بیاید اگر گفت

مرده

مرده است در دنیا میت میگویند لقد هوی الله قوی یعنی هلاک شد چون پیش
ایشان کذرند پس در برهوت که جهنم دنیا است نشتر ایشان را روح خدا اکند که روحم
ما را در قالب الی وادی السلام برید همه دعا کنیم که خدا جسدهای ما را از جسدهای امت
پیغمبر صلی الله علیه واله دور نکند چون بعضی جسدها را از میان جسدهای امت پیغمبر
بیرون میبرند و داخل در میان جسدهای قوم لوط میکنند آن جسد اشخاصی است که لواطه
کنند و بی توبه بمیرند ایشان از قبرستان قوم لوط میبرند و بعضی جسدها را میبرند در قبور
کفار خدا اکند که در صفوف امت حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله باشیم خدا اکند که مثل
بعضی از گناهکاران نشویم که اسم حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله را فراموش میکنند خلاصه
این دعاها بود حالا معنی اسوء الحال را بیان کنیم تا بدانی که چه چیز است والا در توهست بحول لشر
بدهی با حسن الحال اگر بحول شد شد والا نعوذ بالله کارت درست نمیشود دیگر درست علاج
نمیشود چنانچه در حدیث است که حضرت موسی کلیم الله یکوقتی بمناجات میرفت دید که یکی از اسرائیل
ها خیلی گریه میکند این اسرائیلی عرض کرد که بخداوند عالم عرض کن از تقصیر این بگذرد
حضرت موسی بعز عرض خداوند عالم رسانند خطاب رسید یا موسی اگر آنقدر گریه کند
که مغز سرش از دماغش بیرون بیاید تا آنقدر دستها بلند کند تا قطع شود نخواهم او را امرزید
وَهُوَ يُحِبُّ الدُّنيا یعنی آنکه او دنیا را دوست دارد بدانید تا شخص صفتهای بد را از
خودش دور نکند و بجای آنها صفتهای پسندیده تحصیل نکند کارش درست نمیشود باید
تحویل اوصاف رذیله بدهد و اوصاف محموده کسب کند و آن یعنی اسوء الحال چند چیز است
اول شک و شبهه داشتن در توحید و نبوت و امامت و معاد اگر کسی شک و ریب در دلش
باشد در یکی از اینها که گفتیم و همین حال شک و ریب بمیرد کارش درست نمیشود دیگر علاج
برای دردش نیست نعوذ بالله اما اگر مضمون لا اله الا الله محمد رسول الله علی و اولاده
المعصومون حجج الله و چیزیکه واجبست اعتقاد بان مثل اینها در دلش باشد و هر قدر زیست
کارهم باشد بالاخر کارش درست میشود لا اله الا الله که در قلبت درست محکم باشد کار
ها همه درست میشود اگر لا اله الا الله در قلب رسوخ نکند هیچ چیز بعضیات قلبی نرسید
در حدیث قدسی است که اگر آسمان و زمین را با آنچه در آنها است در یک کفه بگذاری و لا اله
الا الله را در کفه دیگر میزان لا اله الا الله سنگین تر است از همه اینها حالا اگر شک و ریب

لله الحمد

در دلت باشد سهل است برایت دفع کردنش اما بعد از این عالم نمیتوانی یعنی ثمر ندارد چون هر کس
وقت مردنش شد یقین میکند شک و شبهه برایش نمیماند اما ثمر ندارد بجهة انکه در دار
تکلیف باید درست بشود و علاج شک و شبهه الان باید کرد نگاه میشود قل انظروا
ماذا فی السموات و الارض ببین اگر در یکساعت هزار چرخه برایت اورده و گویند
بخودی خود خلق شده است باور میکنی چه طور میشود که اوضاع عالم بی بانی خلق شده
باشد کی هست قدرت داشته که باین طور عالم را خلق کند ببین از جمله اوضاع عالم حرکت
فلک است ملاحظه کن حرکات افلاک را ببین حرکت ستاره ها را ببین همه ستاره ها را
فلک حرکت میدهد الا این ستاره ها که برای حرکت نبید هدار بزرگی ستاره ها بخواهم بگویم
ممکن نیست یکی که از همه کوچکتر است بگویم کوچکترین ستاره ها سها است که چهارده
مقابل زمین است دیگر انتها ندارد الا قدرت خدا را بگو لا اله الا الله شک داری باز
خود شک را بکن دلیل کن برای شناختن خداوند عالم و بگو شک چیست شک تصوری
است در قلب قلب از فوائد دیگر انها یعنی سایر قوا از چه خلق شده از مینی منی کجا و این
اوصاف کجا کی انها را افریده است همه عقلا تا حال متحیر ند و مبهوت نفهمیده اند
که فکر جایش کجا است و همین طور بسیار چیزها که حقیقت انها را درست نفهمیده اند تصور
کردی در همین شک در همین فکر بگو لا اله الا الله حقا حقا دویم چیزی که شخص را
اسوء الحال میکند این است که محبت خالص دنیا داشته باشد و معنی ان این است که دنیا دایم خالص
باشد که همه همتش یا بیشتر همتش در امر دنیا باشد من اصبح و الدنیا اکبر همه لیس
فی شیء من الدین این محبت خالصه دنیا از همه بدتر است کسیکه این را دارد چون اول
صبح میشود در فکر دنیا است تمام خیالاتش مصروف است بدنیا اگر کار اخرت هم بکند ولی
هم بزرگش اگر همتش بدنیا باشد باز اسوء الحال است علاجش این است که شخص قرار بدهد
همیشه در امر اخرت تمام همتش برای اخرت باشد سیم چیزیکه باعث هلاکت است و اسوء
الحال غرور است نباید خیال کرد من ملا هستم من شیخم من سید یا من مجاورم بیچاره غرور
کناهی از کناهان خبر داری یا سر نشناختی یا ورد غرور میکنی ببین پیغمبران ع با ترک اولی
از ایشان سر میزد چه قسم گریه میکردند اما تا بلیم که پیغمبران ع معصومند از اول عمر تا
اخر اصلا کناه از ایشان صادر نشود بلکه ترک اولی که صادر شد حضرت داود ع

لك الحمد

برای یک ترک اولی چه قدر گریست نقل شده در بعض کتب گریه کرد که علفها دور سرش سبز شد پنهان
شد عرض کرد یا رب ما را رحم نمیکنی ای پروردگار من رحم نمیکنی بر گریه من ندا آمد گریه
ات بخاطر هست گناهت فراموش شد ببین آنحضرت و سایر پیغمبران برای یک ترک
اولی چه قدر گریه میکردند بلکه بعضی مثل پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و آل الطاهرین چه قدر
بی آنکه ترک اولی بکنند گریه میکردند اما آخ اما تو معترفی بسیار خورده ملائکه یا سیئات عرض
نخوت و غرور را از خودت دور کن که هلاک نشوی حتما آنچه از اسوء الحال [illegible] المستحق فی
که از غرور برخیز شخص امده است [illegible] است هر که رد کند هلاک میشود والا این هم
از اسوء الحالات العیاذ بالله از کبر که سبب هلاک [illegible] پا رقم است که هلاکت یقینا قطعا
حتما یا علاج کند باید اندکه دیگر بر ابش راه نجات [illegible] الا دعا کنیم که خدا ما را از اسوء الحال
برهاند نجات بدهد عرض میکنیم خدایا تو ارحم الراحمینی همه ما را از اسوء الحال نجات بده
امر دیگر پناه ما برای دفع اسوء الحال ذکر شد قدرت خدا بود یکی دیگر دعا بود [illegible] پناه
دیگری هم اینروزها داریم و آن توسل بحضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها است
توسلات برای این مخدره مظلومه گفتیم این مخدره حالا دارد خصوصیاتی دارد در چند پاره
اشکی خود را اگر از خوف خدا گریه کرده گرفته بود از خوف آنحضرت بود از حرف زدن در آن
وصایای خودش در آخر عمر شریفش که وقت شهید شدنش بود بحضرت امیرالمؤمنین علیه
السلام عرض کرد یا علی همینکه مرا دفن کردی و خاک ریختی قدری [illegible] ماندن در سر قبر من این
ماه دخیل بحضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها دارد میدانم از مصائب خودش بگویم
یا از مصیبات فرزند مظلومش ابی عبدالله سید الشهدا مصیبتهای سید الشهدا علیه السلام
برای مظلومه سنگین تر و سخت تر است از مصیبتهای خود این مظلومه چیز آنکه در دنیا که بود
عزادار سید الشهداء علیه السلام بود حالا هم که در آخرت تا حالا عزادار سید الشهداء
علیه السلام است این مطلب از خصایص این مظلومه معصومه است که در آخرت هم عزادار است
بنحو خصوصی تا روز قیامت گفتیم عالم آخرت عالم سرور است عالم حزن نیست همه
پیغمبران و اوصیا و مؤمنین در آخرت خوشحال و مسرورند مگر این مخدره مظلومه
معصومه که در بهشت هم در غم و حزن است بطوریکه از حزن او پیغمبران و ملائکه هم
محزون و مغموم میشوند کیفیت حاضر شدن [illegible] هزار [illegible] و هزار [illegible] و هزار

[illegible]

محشر

مرسل و هزار شهید و هزار و هزار نفر از کروبین با آنمخدره هستند که با او همناله شوند وقتی که گریه میکند وانها لتشهق شهقة فلا یبقی ملک فی السموات الا بکی رحمة لصوتها آنمخدره گریه بسیار بلند با صدا میکند همینکه گریه اش بلند شد هیچ فرشته در آسمانها نمی ماند مگر آنکه از سوزش صدای او گریه میکنند همین طور گریه اش بلند است آرام نمیگیرد حتی یاتی النبی صلی الله علیه و آله فیقول یا بنیة قد ابکیت اهل السموات و شغلتهم عن التقدیس و التسبیح فکفی حتی یقدسوا تا آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله تشریف میاورد میفرماید ای دختر من اهل آسمانها را گریانیدی و از تقدیس و تسبیح خاصه شان باز داشتی آرام بگیر تا آنها تقدیس کنند باری من مظلومه همه روزه یک نگاهی بصحرای کربلا میکند بقبر مبارک حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلم و گریه میکند همه روزه همین طور است که نگاه بقبر سید الشهداء علیه السلم میکند و بصحرای کربلا و ناله میکند خواستم تصور کنم که آنحالت کدامست که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها همه روزه نگاه به کربلا کند و گریه کند باید آنمظلومه ملاحظه آنوقتی بکند که هیجده نفر از اولاد علی و فاطمه علیهما السلم شهید شده بودند و با اعضای مجروح شده قطعه قطعه شده بلکه با سرهای از بدن جدا شده در آن روز قدری در قتلگاه افتاده بودند قدری در میان بیابانها قدری در میان خیمها باید در آنوقت و آنحالت بکیفیت مخصوصه باشد که شدیدترین مصائب در آنوقت باشد که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها هر روز نگاه بکربلا بکند آنکیفیت مخصوصه بیادش بیاید و گریه بکند ناله کند ظاهرا آنوقتیست و آنحالتیست که خود حضرت سید الشهداء علیه السلم هم وقتیکه نگاه بآن هیئت کرد گریه کرد با آنکه آنحضرت از ضرب و تیر و شمشیر و نیزه گریه نمیکرد گریه در آنحالت میکرد بخداوند عالم عرض میکرد ابکی الیک مکروبا و استعین بک ضعیفا و اتوکل علیک کافیا احکم بیننا و بین قومنا بالحق فانهم غرونا و غدروا بنا و قتلونا و نحن عترة نبیک و ولد حبیبک محمد بن عبد الله فرمود خدایا گریه میکنم ولا حول ولا قوة الا بالله

ومن مواعظه علیه الرحمة الرابع عشر الاول من الرجب

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک یا الهی و بحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک توحدت

لك الحمد

بالعظمة والبقاء والبهاء وتفردت بالجود والكبرياء واستناءت بالنور والضياء
تلألأ في ظلم الليالي انوار حكمتك الباهرة واستبان على صفحات الايام آثار
سلطانك القاهرة نحمدك على نعمائك المتواترة ونشكرك على آلائك المتظاهرة
ونصلي ونسلم على نبيك محمد نبي الرحمة وامام الائمة اوج الشرف الاقدس ونخبة
سلسلة الامكان في المحل الانفس وعلى اهل بيته ائمة الانام ومصابيح الظلام و
مفاتيح الاحكام والدعاة الى دار السلام عليهم من الله افضل التحية والثناء ما تتابعت
الليالي والايام انشاء الله  هر راي موعظه امده ايد مقصود همين داريم انشاء الله مقصود
تان خدا است البته گفته ايد برويم مجلس موعظه چيزي ياد بگيريم انشاء الله امده ايد كه
كارتان را درست كنيد خيال نكنيد كه درست كردن كار امر محال يا مشكل است نه بلكه
ميشود كه انشاء الله يك دقيقه بايد نگاه كردن تحصيل سلطنت دائميه بكنيد نيتهاي
شما خالص است چون من چيزي از مال دنيا ندارم كه نيت شما مشوب باشد از امدن پيش
من بعضي پيش علما مي روند چون مال دنيوي دارند اما اينجا چون مال نيست امده ايد
انشاء الله نيت شما خالص است من حالا موعظه ميكنم تو ملتفت باش من يك سر مشقي براي
تو هستم تو واعظ از خودت قرار بده حضرت امير المؤمنين در همه عمرش موعظه ميكرد
كارش موعظه بود تا آن نفس آخرش موعظه ميكرد حتى آن دو سه روز آخر كه از ضربت
بر سر مباركش بود موعظه را ترك نكرد ميفرمود بامام حسن وامام حسين عليهما السلام
اوصيكما بتقوى الله وان لا تبغيا الدنيا وان بغتكما ولا تأسفا على شيء منها
زوي عنكما وقولا للحق واعملا للاجر دائما  وصيتش [illegible]
دائما در فكر آن بود كه مردم دين خدا را از دست ندهند در تاثير كردن موعظه شرطي
هست و آن شرط اينست كه موعظه حضرت امير المؤمنين عليه السلام ميفرمايد
عباد الله زنوا انفسكم قبل ان توزنوا وحاسبوها من قبل ان تحاسبوا واعلموا
انه من لم يعن على نفسه حتى يكون له منها واعظ وزاجر لم يكن له من غيرها زاجر
ولا واعظ  اي عباد الله بندگان خدا ميزان كنيد بسنجيد خودتان را پيش از آنكه
سنجيده شويد پيش از حساب كردن حساب خودتان را بكنيد برسيد بدانيد هر كس براي
خودش نكند تا آنكه براي از خودش واعظ و زاجر باشد از غير خودش نخواهد

[illegible]

برايش

برائیش واعظ و زاجر باشد باری حالا اگر انشاء الله دا امدن ایمجلس قصد خالص
دارید انشاء الله خودت خودترا موعظه میکنی او اثر در تو میکند من حالا چند فقره
موعظه میکنم تو هم خودت را موعظه کن میگویم این خواب رفته را بیدار کن بگو برائیش
رفقا رفتند هنوز خوابی اینراه رو تند رو را بگو یک خورده بواش برو تند
برو باسیطور یکدفعه میافتی کللات می گوید این بهوش قدری اب بپاش بحال
بیاید برائیش بگو رفقا انتظار تو اند این مسافر بند رو یا میشناسی این خودت هستی یعنی
نفس بنده بی توشه با این مسافر راه افتاده بگو راه دور است بی توشه نمیشود بروی
بگو با وا اینها که توشه خیلی داشتند میبینم کم نیز خیلی میکردند و میگفتند و زاد می
قلیل با و بگو ای فقیر بی توشه چه طور میروی این غلام گریخته از اقا را بگو امانت
چارچی انداخته عقب میکردد باین گریخته یاغی بگو چند سر عضا امدند بر بدت
بگو باین ناخوش با حکیم و دوا حاضر است معالجه درد هایت بکن نه انکه خیال کنی که اگر
معالجه نکردی اخر شو مرگ مبتلا میشوی بلکه مبتلا بچیزی میشوی که هر چه استغاثه
کنی خدا یا مرگ بده نشود بهمان ابتلا بدتر از هزار مرگ بمانی اینها همه را که میگویم واعظ
در دلتان بخودتان بگوئید باین بیحیا بگو ای بیحیا تا کی بیحیائی کنی تا چه قدر در غفلتی
اخر اینهمه خدا ترا مهلت داده حیا نمیکنی انا الذی امهلتنی فما ارعویت وسترت
علی فما استحییت وعملت بالمعاصی فتعدیت واسقطتنی من عینک فما بالیت
فبحلمک امهلتنی وبسترک سترتنی حتی کانک اغفلتنی ومن عقوبات المعاصی
جنبتنی حتی کانک استحییتنی گویا انقدر ستر کرده و مهلت داده مثل انستکه
حیا بکنی که مرا عقوبت کنی ای بیمروت ای بی انصاف خداوند عالم با ان عظمت
ترا میخواند تو امتثال نمیکنی پشت میکنی خداوند مهربان با تو دوستی میکند تو با
او دشمنی میکنی انک تدعونی فاولی عنک وتتحبب الی وا تبغض الیک
چنان با خداوند عالم راه میروی مثل انکه تو بر او منت داشته باشی کان لی
التطول علیک باین حق نشناس بگو اخر خداوند عالم بر تو چه قدر حق دارد بگو باین
نمک بحرام که ای بدبخت اخر خدا ی تعالی بر تو حق نمک ندارد بگو باین رو سیاه گناه
کار تا کی بیداری بروی سیاه گناه بمانی میخواهی روز بروز سیاهی دلت زیاده

[illegible marginal gloss]

شود مثل پشت دایکه دیگر پیدا هے معلوم نشود میخواهے با این رو سیاهے بملاقات خداوند
عالم بروی میخواهے همه سیاهیها را جمع کنے بروی سیاه اعوان سیاه برنده‌ها سیاه استقبال
چیها سیاه ماموریها قبر سیاه مار سیاه عقرب سیاه این سیاهیها همه پیش بیست میخواهے از قبر
بیرون بیایے روز قیامت روز سیاه هوا سیاه میخواهے آخر کار تو بسمت جهنم بحال سیاه
شود اینها که گفتم بجود تا رکعتید یا هیچ نکفتید با هر ایار تنها خیال میکنید که تا من بیست
بارمن ملت اگر انشاء الله با و گفتے حالا از او بپرسین بگوید خودم چه مذهبے ارے نجات
غریبست بر این حرف بزن بگو مذهب تو چیست با و بگو ما دینک ما مذهبک لا بد میگوید
اسلام با و بگو دین و اسلام متعلق است به چهار چیز یکی خداوند عالم یکی قرآن یکی پیغمبر
یکی ائمه طاهرین و اینها هم هر یک متعلقات دارند حالا میخواهم با اینها انظور به که
باید باشے هستے یا نه اول ببینیک و برای الله ببین چه صفت از صفات خدا در تو هست ببین
توحید الله و عصیان الله و خوف الله و رجاء الله و اطاعة الله و سایر صفتها در تو هست یا نه
حوزت را وارسے کن ببین عابد الله خائف الله و راجی الله هستی و مثل اینها از صفات را
دارا هستے یا نه بعد از آن بیا در مقام معرفت رسول خدا باید چند صفت نسبت به پیغمبر
صلی الله علیه و آله داشته باشے حالا من میگویم بعضے را ببین تو دارا اینها هستے یا نه
یکے از صفات تو نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و آله انستکه واجبست بر تو که پیغمبر صلی الله
علیه و آله را دوست داشته باشے ببین دوستش دارے یا نه معنے دوستے نه دوست
داشتن گوشت و پوست و سایر اعضا است و نه دوستے ضریح نقره است نه دوستی
اسم است نه دوستی لفظ کلکت بلکه دوستی صفتها ایشانست که بندگے خوب و شناختند خدا را
چون یقین کامل داشتند چون توکل و صبر و تفویض و سایر صفات را داشتند پس
ایشان را دوست دارے یعنے صفات ایشان را باید دوست داشته باشے اگر ضد صفتها
ایشان را داشته باشے و بگوئے من دوست ایشانم دروغ گفته بلکه دشمن ایشان هستے
پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله دشمنست با هر کس که معصیت خدا کند حضرت امیر علیه
السلام فرموده ان ولی محمد صلی الله علیه و آله من اطاع الله وان بعدت لحمته
وان عدو محمد من عصی الله وان قربت قرابته هر کس معصیت خدا میکند
دشمن آنحضرتست میگوئے من دوست اهلبیت علیهم السلام هستم یعنے دوست نقره

لك الحمد

شرح یا اطلاع قبر یادوست لفظ علی هستی یا دوست گوشت واستخوان یا مثل اینها نیست ۳۵۳
اینها که غلط است باید دوست صفات ایشان باشی بیچاره میگویی من دوست امیر المؤمنین علیه
السلام هستم شهد در موضوع کرده میگویی سید الشهداء علیه السلام را دوست دارم در تعزیه
او بچه ها ریش و صبیه و طهور و سایر حرامها را داخل میکنند باید که اگر معصیت خدا
کنید دشمن خدا هستید محالست که دشمن خدا دوست این بزرگواران باشد کسی امد خدمت
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد وَالله انی لَاُحبک هستم با شما بلکه اینها از امید اند چنانکه اشکار را میدانند من در رضای
خدا را دوست دارم حضرت فرمود وَالذی یعلم من السر ما یعلم من العلانیة انی
اُبغضک لله هستم مثل اینکه اینها را مثل اشکار میدانند من ترا دشمن میدارم در راه
رضای خدا مردم راه ترس راست راه ترس چه قدر خوشتان میاید که من امروز گفتم خواطر
جمع باشید که شما اهل کربلا هستید مجاور قبر سید الشهداء علیه السلام هستید امیدیم در
حال ایمان وصفهاتان نسبت بقران میکویی القران کتابی نمیترسی که ندا میرسد کذبت عبدی
اینها که از اول بقران در دنیا قرار کتاب خود میدانستند واعتقاد باو داشتند چون
در قبر از ایشان سوال میشود جواب میگویند از بهشت دری بطرف قبر ایشان باز میشود
که تا قیامت متنعم باشند اینها که اعتقاد نداشته اند و عمل در دنیا باو نکرده بودند از
ایشان که سوال میشود در جواب میگویند القران کتابی ندا میرسد کذب عبدی انوقت
برایش از عذاب جهنم مهیا میشود حاصل کلام متعلقات اسلام چهار تا شدند باید علاقه
باینها داشته باشی کار بی علاقه درست نمیشود بخواهی باین اگر که هما کارت درست
بشود نخواهد شد باید درست کنی نه انکه بگویی درست بشود کارم خوبست مثل ان
شخص را شنیده اید که یکی را وعده گرفت برد منزلش مهمان گفت اوطاق کجاست گفت اگر
اینجا را بسازیم اوطاق خوبی میشود گفت سرداب کجاست گفت اگر اینجا را بسازیم سرداب
خوب میشود مهمان گفت برادر من اگر بخواهم بنشینم تو هم بدان که کار را باید درست کرد
علاقه باید باسلام پیدا کرد حالا چیزیکه بنظر امده است که علاقه بدین برای ما حاصل شود
خوف است از عذاب خدا از ترس ترسید از خواطر جمعی ترسید حالا میخواهم از دلت این غرور
بخصی بخس برود خوف بیاید نمیکویم مثل خوف حضرت امیر المؤمنین علیه السلام داشته باش

۳۵۲ همه ملائکه و پیغمبران و امامان و صالحان از خداوند عالمیان میترسیدند در خوف از الله
میفرماید یخافون من ربهم از پروردگار خودشان میترسند بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و
آله فرمود بمردم بگو که اگر من معصیت خدا کنم از عذاب خدا میترسم قل انی اخاف ان عصیت
ربی عذاب یوم عظیم امیرالمؤمنین علیه السلم و سایر اهلبیت طاهرین عرض میکردند
انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا اینها همه فرموده اند ما میترسیم تو اعتراض
با ایشان بکن بگو چرا گفتید ما میترسیم خدا خبر داده که اینها میترسند یا آنکه فرموده خدا
بکن کافر بشو یا بدان که ایشان میترسیدند مثل اینها نمیترسی زیرا که ایشان مثل مار
گزیده از خوف خدا میلرزیدند میترسیدند فلا مثل کسی باش که مورچه او را گزیده باشد
متاثر شو از خوف خدا حضرات بقدر مور گزیده از خدا نترسید حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله انقدر گریه میکرد غش میکرد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلم از خوف خدا غش
میکرد مثل چوب خشک بر زمین میافتاد بعضی حرفها میگویند این بزرگواران نمیترسیدند
آن گریها و مناجاتها برای تعلیم مردم بود ای خدای اینهم گریه برای این بود غش کردن
مثل چوب خشک شدن برای چه بود برای تعلیم مردم مثل چوب خشک میشد الیست که
همه میترسیدند ما نمیخواهم قدری بلکه بترسیم بعضی میگویند شیخ خیلی میترساند ما را
مثل شیخ هم نمیتواند بترساند اگر از ترس گفتن بدتان میاید با اینکه عذاب وقت
خار کند نت بگو از شما نمیترسیم قدری فکر خودت باش قدری با خودت براستی برو بنشین
رحم کن میگویند مار در همه جا کج راه میرود ولی توی سوراخ خودش راست میرود تو هم
قدری بر جان عزیزت رحم کن راست راه برو بارے علاج کارهای ما یکی این بود که
علاقه بدین خدا حاصل کنیم قدری خوف تحصیل کنیم یکی دیگر اینستکه شباهتی بحضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله حاصل کنیم در یک صفت او و آن این بود که دیدم این بزرگوار
محبت تمام بسید الشهداء علیه السلم مظلوم کربلا داشت آن قدر براو گریه میکرد وصف
ندارد از این جهت ما هم متوسل شویم باین مظلوم که علاقه با پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله
پیدا کنیم گفتیم ما ها خوف نداریم حالا بیائید متوسل شویم بکسیکه تمام خوفهای عالم در
او جمع شد گفتم همه اسباب خوف هلاکت در ما ها جمع شده است بیائید متوسل شویم
بکسیکه تمام خوفها در او جمع است تا از آن خوفها نجات بیابیم ملاحظه کرده ام دیده

ام پیغمبران و اوصیای ایشان علیهم السلام هر یک یا از یک جهت خوف داشتند یا از دو 
جهت یا از سه جهت یا قدری زیادتر اما اینمظلوم سید الشهداء علیه السلام تمام خوفها در
او جمع بود مثل حضرت زکریا یا یحیی یا امثال ایشان هر یک یا از یک بابت یا از دو بابت
یا زیادتر خوف داشتند اما سید الشهداء علیه السلام از تمام جهات و بابتها خوف داشت
از طرف جوانانش خوف داشت از طرف گرسنگی و تشنگی خوف داشت از طرف اموالش
خوف داشت سرآمد همه خوفها خوفی اسرای اهلبیت اهل حرم خواهرانش دخترانش
داشت خوف حضرت طوری شد بعد از آنکه میدانست همه میروند بر یک پیراهن کهنه
خوف داشت میترسید که او را هم از تنش بیرون کنند بدست خودش او را پاره پاره کرد
که تا احدی رغبت در آن نکند با وجود این همه خوفها صبر کرد صورتش در آن آخر کار
که شدت بلاها شده بود برافروخته میشد هر چه بلا اشد اعظم میشد صورت مبارک
حضرت برافروخته تر میشد اطمینان و سکون بدن مبارکش زیادتر میشد ولمّا
اشتدّ الامر بالحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام نظر الیه من کان معه
واذا هو بخلافهم لانهم کانوا اذا اشتد بهم الامر تغیرت الوانهم
وارتعدت فرائصهم ووجلت قلوبهم ووجبت جنوبهم وکان الحسین علیه
السلام وبعض من معه من خواصه تشرق الوانهم وتهدی جوارحهم و
تسکن نفوسهم فقال بعضهم لبعض انظروا الیه لایبالی بالموت حضرت
ظاهرا این کلام را از ایشان شنید با ایشان هم بشارت داد فقال لهم
الحسین علیه السلام صبرا بنی الکرام فما الموت الا قنطرة تعبر بکم عن البؤس و
الضراء الی الجنان الواسعة والنعم الدائمة فایکم یکره ان ینتقل من سجن
الی قصر بعد فرمود برای دشمنان موت مثل آنستکه از پل بگذرند و بجبر
و عذاب الیم بروند باری حضرت همه خوفها را تحمل کرد حالش با این حتم بود مگر یک
خوف که تحمل آن نتوانست بکند خوف آن داشت که لشکر بطرف خیمه گاهش بروند
ببین چه قدر این مطلب بر حضرت گران بوده است با آنکه در غیرت از همه ممتاز است
هرگز خواهش از آن کفار نکرده هرگز شنیده اید که حضرت خواهش کرده باشد که
فلان شهید را شمشیر نزنید نیزه نزنید یا فلان شهید را نکشید خواهش کرده یکی

یکی خواهش کرد که خواهش دارم تا من نمرده ام طرف خیمه گاه من برو و بپا منظور حضرت بکر را می بکار زد ۳۵۵
چرا بیچهد آنکه میدانست که اهل حرم را غارت خواهند کرد و یکی خواهش کرد که تا زنده ام
طرف خیمه گاه من برو و بپا این مصیبت چنان معلوم میشود که از همه مصائب بالاتر بوده است
بنظر حضرت لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک اللهم و ندعوک یا الله

موعظه ماه رجب در کربلای معلی زادها الله شرفها

## الهداء

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم و بحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا مبدء الارکان و الاصول یا واهب النفوس و العقول یا ملک یا مجید یا ولی یا حمید یا مجیب یا مجیی یا من خرق علمه باطن غیب السترات و احاط بغموض عقائد السریرات و خلق ما خلق من دون امثال الرویات و عدد الاحیاء و الاموات نحمدک علی نعمک العظام و نشکرک علی الائک الجسام و نصلی و نسلم علی محمد نبینا اشرف الانام و الداعی الی دار السلام و علی اهل بیته ائمة الهدی و مصابیح الدجی و اعلام التقی و ذوی النهی و اولی الحجی و کهف الوری و ورثة الانبیاء علیهم من الله افضل التحیة و الثناء ما دامت الخضراء علی الغبراء و استنارت الغبراء من الخضراء یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم الذی خلقک فسویک فعدلک فی ای صورة ما شاء رکبک کلام خداوند اکبر است خیلی وادار جان شنیده ام میارند حقیر دوم بی بینم نور میکند حالا میخواهم ببینم کلام بی قیمت ما حال نور کرده یا نه بغیر یک ایراد کلام خدا داخل در دلت شده یا نه باید کلام خدا در دلت تاثیر کند تا ثمر بحالت کند والا بعد از خوردن هزار لاله رنگی بر سر قبرت روشن و هزار قرآن هم بخوانند ثمر ندارد یا قرآن در کفنت بنویسند اصلا فایده ندارد حالا مقدری از قرآن برایت بخوانم ببینم ثمر میکند داخل در دلت میشود کلا بل تکذبون بالدین و ان علیکم لحافظین کراما کاتبین یعلمون ما تفعلون ان الابرار لفی نعیم و ان الفجار لفی جحیم یصلونها یوم الدین و ما هم عنها بغائبین جگر را این آیه میکند از ذات میکند و ما ادریک ما یوم الدین ثم ما ادریک ما یوم الدین یوم لا تملک نفس لنفس

شیئا

شَیْئاً وَالْاَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ دیروز گفتم بخواهید هیچ کارتان درست شود این حالت ۳۵۷
درست نمیشود میخواهی که نه علاقه با خدا داشته باشی نه علاقه با پیغمبر خدا داشته باشی
نه علاقه با قرآن داشته باشی نه علاقه با ائمه طاهرین علیهم السلام داشته باشی و کارت
درست بشود نخواهد شد حالا میخواهم ببینیم علاقه میتوانی پیدا کنی این آیات شریفه ۲ پاند
هم را حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در منبر خواند بعد موعظه کرد اول هیئت
حضرت را بگویم نوف بکالی میگوید دیدم حضرت در کوفه بالای منبر سنگی ایستاده موعظه
کرد وَعَلَیْهِ مِدْرَعَةٌ مِنْ صُوفٍ وَحَمَائِلُ سَیْفِهِ لِیفٌ وَفِی رِجْلَیْهِ نَعْلَانِ مِنْ لِیفٍ
مدرعه اش که لباس برش بود از پشم بود بند شمشیرش از لیف خرما کفشهای پایش از
لیف خرما شما ها اگر حالا علما را ببینید با این وضع و هیئت یقیناً قبولش نمیکنید اعتنا
نمیکنید باید اوضاع و جلال داشته باشد بجهت آنکه چون دنیا و زینت دنیا محبوب
القلوب شما واقع شده میگوئید مبادا طوری بشود که زهد شما ها سرایت هم کند باری راوی
گفت وَکَانَ جَبِینُهُ ثَفِنَةُ بَعِیرٍ گویا پیشانیش مثل زانوی شتر شده بود اگر راوی
امیر انگفته بود که پیشانی مقدس حضرت مثل زانوی شتر شده بود من بی ادبی نمیکردم
بگویم حضرت با این طور باشد این طور برای خدا سجده کرده باشد من بدبخت هفتاد سال
عمر هست تا حال ندانسته ام یک سجده برای خدا کرده ام باید ببینید امیرالمؤمنین علیه السلام
چه قدر عبادت کرده بود که سید الساجدین علیه السلام با آنکه سالی هفتصد بار از زیادی
سجده پیشانی مقدسش مرده میشد مقراض میکردند از این جهت حضرت را ذو الثفنات
میگفتند یک روز خواهر محترمش عرض کرد آخر ما یک تو برادر را بیشتر نداریم کمتر
برای عبادت بجان مقدس خودت رنج بده ما ها از هلاکت میترسیم فرمود کتاب عبادت
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را بیاورید آوردند نگاه کرد فرمود هیهات هیهات کی
طاقت دارد که مثل امیرالمؤمنین علیه السلام عبادت کند حضرت امیر هم قریب به این
مضمون را نسبت بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میگفت غرض دانستی هیئت حضرت
را با آن وضع بباشد یک روزی موعظه کند یَا اَیُّهَا الْاِنْسَانُ مَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ
را خواند بعد از آن شروع کرد بندها را بموعظه میفرمود یَا اَیُّهَا الْاِنْسَانُ مَا جَرَّاَکَ
عَلیٰ ذَنْبِکَ وَمَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ وَمَا آنَسَکَ بِهَلَکَةِ نَفْسِکَ اَمَا مِنْ دَائِکَ بُلُولٌ اَمْ

۳۵۸ ليس من نومتك بيقظة أما ترحم من نفسك ما ترحم من غيرك فربما ترى الضاحي من حر
الشمس فتظله یعنی چرا رحمت بخودت نمیاید با آنکه شخصی را در میان آفتاب میبینی
او را سایه میکنی أو ترى المبتلى بألم يمض جسده فتبكي رحمة له فما صبرك على دائك
وجلدك بمصابك وعزاك عن البكاء على نفسك وهي أعز الأنفس عليك با
آنکه شخص مبتلای درد نادر برادیگر رحمش میکنی گریه برایش میکنی پس چه چیز باعث شده
است که صبر بر درد خودت و مصیبت خودت داری و چه چیز ترا تسلیه داده که بر جان خود
که از همه جانها برایت عزیزتر است در حالی دیگر نمینمایید زنوا أنفسكم قبل أن توزنوا و
حاسبوها قبل أن تحاسبوا وتنفسوا قبل ضيق الخناق وانقادوا قبل عنف السياق
میدانید چند جا عنف سیاق دارید میدانید چند جا شما را بعنف و مشقت میبرند بجهت
برند مقهوراً امیر بهشت یکی از اینعالم بآنعالم یکی از خانه بقبر یکی از روی زمین بزیر زمین
یکی از قبر بیرون میآورند اینها همه سهل است بعنف بیادیگر میبریم وان ذالک
آخرت است که از صحرای محشر بالنند میبرند پناه بر خدا از آنجائیکه با میبرند آنجا کجا است آنجا
است که حضرت فرموده است اعلموا أن مالكاً إذا غضب على النار حطم بعضها
بعضاً لغضبه مالك یعنی آتش کند که مطرقها اهل عذاب برود و آتشها یعنی بعضی دیگر را ، وصله ارند
میخورند أيها اليفن الكبير الذي قد لهزه القتير كيف أنت إذا التحمت أطواق
النار بعظام الأعناق ونشبت الجوامع حتى أكلت لحوم السواعد ای کسانیکه روی
شده محاسنتان سفید میکنید وقتیکه طوقهای آتش مثل گوشت بگردنها بچسبد و غلهای
جامعه التقی بدستهاتان فرو برود تا همه گوشتها را بخورد فالله الله معشر العباد
وأنتم سالمون في الصحة قبل السقم وفي الفسحة قبل الضيق فاسعوا في فكاك
رقابكم ای بندگان خدا بترسید از خدا در این سلامتی و وسعت دنیا
طوری کنید که خودتان را از آتش جهنم خلاص کنید میگوید علی امیر المؤمنین یاد
دارم اگر این حرفهایش را درست گوش داده باشی که عمل کنی با او دوست و الاخوند
حضرت با تو دشمنت نشنیده حکایت آنها را که ادعای دوستی میکردند و از اهل معصیت
بودند یکبار حضرت در کوچه ها گذر میکرد دید جمعی از بیکارها بسیارها سر کوچه نشسته
بودند وكانت ليلة مقمرة فقاموا وقالوا السلام عليك يا أمير المؤمنين قال

مَن اَنتُم قالوا نَحنُ مِن شیعَتِکَ قالَ عَلَیهِ الصَّلوةُ وَالسَّلامُ مالی لا اَری فیکُم سیما ٣٥٩
الشّیعَة حضرت فرمود شما شیعه نیستید والا سیمای شیعه داشتید میدانم حضرت
نظر باین مجلس نفرمایید چه خواهد فرمود باری دیروز گفتم که کار بی علاقه درست نمی
شود بهیچ محال است که کار درست بشود چاره علاقه پیدا کردن و کار درست شدن را
باین دیده ام که طوری بشود این غرورها از دلها برود و خوف بجایش بیاید اگر این بشد
کار انشاء الله تعالی میگذرد والا بدانید که هیچ علاقه نداریم هر چه ادعا کنیم محض
زبانست این مطلب بکار نمیخورد وَاللّهُ یَشهَدُ اِنَّ المُنافِقینَ لَکاذِبُونَ اگر
بگوییم که دین داریم و اعتقاد و عمل نداشته باشیم منافق هستیم خدا شهادت داد
که منافقین دروغ میگویند سالها میخواهم دیگر دارم علاقه که نداریم نه علاقه
توحید داریم نه علاقه نبوت و امامت و قرآن داریم نه سایر علاقه ها و اهمه دارم
زبانم بر نمیگردد بگویم ولی چکنم میگویم میترسم با خدا تحصیل عداوت شده باشد مگو
از کجا میگویی این را در چند جای از قرآن دارد که اهل معصیت دشمنان خدا هستند
خدا عدو کافرانست و کافرهم عدو خداست اینها که دشمن خدا میشوند با خدا عداوت
پیدا میکنند اشخاصی هستند که محبت خالصه بدنیا دارند هر کاری که میکنند برای دنیا است
اگر عبادتی هم بکنند برای خدا نیست برای دنیا است مدلول آیات بینات است که اگر
کسی تمام خیالش خالص برای دنیا باشد حتی اگر عبادتی هم بکند بخیال دنیا باشد مثل مَن
کانَ یُریدُ الحَیوةَ الدُّنیا وَزینَتَها وَمَن کانَ یُریدُ العاجِلَة بطوریکه خالص که دنیا
فریفته اش است همینکه این شخص در آن وقت سکرات حواسش جمع میشود میبیند
آن اوضاع دنیا که بآنها تمام محبت داشته از زن و اولاد و نقد و فرش و سایر
اثاث و اوضاع حالا میبیند آن از دستش میرود همه را از او میگیرند و میداند غیر از
خدا کسی از او نمیگیرد آنوقت العیاذ بالله دشمنی خدا در دلش قرار میگیرد و میمیرد
عدو الله با دشمنی خدا میرود از دنیا دنیا حالا با خدا علاقه پیدا کن که کارت با انجام
نکشد علاقه ان بود که الآن گفتیم که آنکه از خدا بترسی میگوییم نقد حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام از خدا بترس نقد این بترس که الآن میگویند یک مأموری
آمده در مسجد در میان شما هزار نفر این نفر را ببرد ببینیم چه خوف پیدا میکنی بجهت آنکه شما

میگیکه شاید تو نباشی خالا همین قدر از خدا بترس که تا الان دوست بشود آن قدر که ۳۶
دولت با مدت ماموریت کارت نخورده همین قدر از خوف خدا تکان بخورد بار دیگر هوس
بگویم حالا قدری از مهربانیها بیشتر میگویم که بدانید چه قدر مهربانست چه روز گفتم ای
بیحیای بی نمک بیشرم میگویی فلان چیز مال منست تو مالت کجا بود همه را خدا مرحمت کرده
بعد از آن ببین چه قدر از تو خواهش میکند میفرماید ای بنده یک چیزی به قرضم بده
مَن ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا قرضم بده با منفعت بده بروایتی مضاعف کنم
بار حیا نمیکنی باز بگویم تا معنا بلکه تربیت بشود باز میترسم بگویم حالا مقابلش مهربانی
های خدا را بگویم اینکه میگویم از مهربانیش حالا اجازه دارد که اگر شبی هرگز تا حال
نشنیده نوکری آقایش را بخواند خدا اگر بنده را فاد حراش لبیک بگوید لبیک یعنی
حاضر خدمتتم هیچ چیزی نشنیده اید در حدیث که بنده میگوید یا الله خدای
فرماید لبیک ببین بجزئیات چه خواهد از او ندغام میدهد بعضی هستند عقل
شان قبول نمیکند حد شرا دوریش میاندازند مثلا از جمله چیزها اگر بنظر ها مخ بست خدا
وند عالم چرا اهمیت میدهد مسواک است چه قدر تاکید دارد و سنت حضرت پیغمبر صلی الله علیه
واله از خواب بیدار میشد مسواک میکرد سایر اوقات بخصوص اوقات نماز مسواک میکرد از
جمله الطاف الهی شارب گرفتن است بعضی بدبختها هستند دوم گرفتن از شارب بر اده در راه
خدا مضایقه دارند با وجود این میگویند اگر در رکاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله
وامیر المؤمنین علیه السلام و سید الشهداء علیه السلام بودیم شهید میشدیم در احادیث
بسیار است که هر کس در هر روز جمعه قدری از شاربش را بگیرد ناخنهایش را بچیند
با این تفصیل که از ناخن کوچک دست چپ شروع کند بچیند تا به ناخن کوچک دست
راست ختم و در وقت گرفتن شارب و ناخنها این دعای مختصر را بخواند بِسْمِ اللهِ
وَبِاللهِ وَفِی سَبِیلِ اللهِ وَعَلیٰ سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ خداوند عالم از لطف خود
بمقابل هر ذره ذره که از شارب و ناخن او جدا میشود ثواب آزاد کردن یکی از اولاد
حضرت اسماعیل را اگر کسی ایشان را بغلامی و بندگی برده باشد میدهد اگر ناخن و
شارب هم بلند تر نباشد باز هم چاقو را به ناخنها بمالد و مقراض را بر شاربها بگذارد
وَلَو بِحَاکٍ وَوَضعٍ خدای تعالی باو ثواب میدهد لطف را ملاحظه کن که برای همه جزئیات از عمل

لله الحمد

چه کلیات از هیچ جهت صفر نباید خالی اسرار است که اصلاً در مقام پیدا کردن علاج بر نیامدن
خدای نکرده نباشیم اصلاح نیاید اگر شد علاج و قرار خوف میشود همینکه از اول ترتیب خواطر جمع
پیدا میشود اما اگر خواطر جمع نباشد اصلاً کار درست نمیشود این خوف از اعظم عبادات است
خوفها در پیش روی ما بسیار است یکی از اقسام خوفها که در پیش روی ما هست شهود است
که برای ما شهادت میدهند در کارهامان باید خیلی ترسید که این شهود شهادت بر گناهان
ما ندهند اول گواه شاهد بر ما خداوند عالم است که در هر حال شاهد است حتی چیزهایی که
بر ما پوشیده و مخفی است نزد او آشکار است میرسد از این شاهد کار تان درست میشود
شنیده اید حکایت آن شخص را که عاشق دختر خویش شد خیلی مراوده با او کرد تا بهر قسم بود
او را راضی کرد بعد موعد دختر با او شرط کرد که ما را در خانه خلوتی که کسی نباشد
واقع نباشد جوان رفت خانه خلوتی مهیا کرد دختر را برد در آنجا که احدی نبود دختر
گفت شرط نکردیم که احدی نباشد در اینجا که خدا هست پس خوف کرد دست برداشت
ببین خالی تو این همه گناهان میکنی کو با خدا را شاهد میدانی شهود دیگر ملائکه هستند
که همه چیز میکنی مینویسند یکتبان علی العبد کل شیء حتی یکتبان النفخ علی الرماد
حتی فوت که بر خاکستر میکنی از اعمال مینویسند شهود دیگر بقاع زمین بر روی هر زمینی که
عبادت کرده یا معصیت شهادت میدهد شهود دیگر از منه است که شهادت میدهند
دهند بخصوص رجب و شعبان و شهر رمضان بخصوص شب و روز جمعه شهود دیگر
اعضا و جوارح خود هستند زبانشان مهر میشود نختم علی افواههم و
تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم دست حرف میزند تعجب میکنی چه طور حرف
میزند همانطور که زبان حرف میزند میگوید بکجا رفتم چه کردم شکم شهادت میدهد
العیاذ بالله اگر کسی در قیامت کارش بشهادت اعضا و جوارح برسد دیگر مشکل
است که کارش درست بشود در حدیث دارد بر شخص گوشش و چشمش و دستش و
سایر اعضا و جوارحش شهادت میدهند که با ما معصیت کرده امر میشود که آن
شخص را بجهنم میبرند یکدفعه یک موی از مژگان چشم بحرکت میآید عرض میکند خدایا
من هم شهادتی در حق این بنده تو دارم خطاب الهی میرسد بگو ادای شهادت کن عرض
میکند خدا این بنده تو یکدفعه از ترس تو گریست اشکش جاری شد بمن که پای ما

لك الحمد

ترک کرد خطا میر سید که ما او را بشهادت تو که موی خضیب هست ای اجر بدهیم او را شهادت
ترا اجر هی کردیم و او را از آتش جهنم آزاد کردیم در میان اهل موقف معروف می
شود هذا عتیق الله بشفرته اینشخص آزاد کرده خدا است بلکه موی این کریمت
که اسیر را از جهنم آزاد میکند بلکه هر دیگر هم هست که از آتش جهنم آزاد میکنه یعنی
گریه بر آن امام مظلوم سید الشهداء علیه السلام حدیث دارد که اگر شخصی گریه بکند اشکش
در مصیبت آنحضرت جاری هم نشود بلکه همان در چشم حلقه شود آتش بر آنچشم حرام میشود
دیروز نقل خواهشهای آنحضرت را گفتیم گفتیم تمام خواهشها از آن حضرت جمع شد باید
حیای حضرت داشت که از همه ممتاز بود خصوص در چیزی خواهش کردن از کسی آن قدر
حیا داشت که اگر کسی عریضه باو مینوشت سیلاب میشد بدون آنکه کاغذ را بخواند
ان حاجتک مقضیة حاجتت برآورده است عرض میکرد نه چرا نمیخوانید بعد جواب
بدهید میفرمود تا من بخوانم او پیش روی من ذلیل میشود همچو شخص در روز عاشورا
خواهش کرد از آن اشقیا اما خواهش نه برای آن بود که پسرم را نکشید پسر برادرم را
نکشید اصحاب انصارم را نکشید با تیر و شمشیر و نیزه نزنید برای این جور چیزها
نبود بلکه برای دو چیز بود که خواهش کرد یکی آب برای اطفال یکی دیروز گفتم نیاد
خواهش کرد حتی از شمر لعین هم خواهش کرد که تا من زنده ام نزد بلکه خیمه های من بروید
انا لله و انا الیه راجعون نسئلک اللهم فندعوک باسمک العظیم الاعظم یا الله

موعظه در کربلا هذا فرصتنا

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم وبحمدك لا احصي ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك توحدت
بالعظمة والجلال وتفردت بالكبرياء والجمال لك العلو الاعلى فوق كل عال
والجلال الامجد فوق كل جلال لا يحصي مدحتك القائلون ولا يجزي بالائك
الشاكرون ولا يعد نعمائك العادون ولا يؤدي حقك المجتهدون نحمدك
على نعمائك المتواترة ونشكرك على الائك المتظافرة ونصلي ونسلم على نبيك
محمد نبي الرحمة وامام الائمة اوج الشرف الاقدس ومعدن الفخار في المحل
الانفس وعلى اهل بيته الائمة الانام ومصابيح الظلام وينابيع الاحكام

وللدعاة

والدعاء إلى دار السلام عليهم من الله أفضل التحية والثناء عاشرنا نجيئنا اليها
في الأيام أسئلنا اللهم بحقك وقدسك وأعظم صفاتك وأسمائك أن توفقنا
لمجلس موعظة من مواعظك اولا خداوند عالم را قسم میدهم بحق عظمت و جلال و
اعظم صفات و اسماء او که ما را توفیق بدهد که بمجلس موعظه از مواعظ او را بعمل بیاوریم
یعنی یک مجلس موعظه که بجا آورد یک شویم مردود نشویم بعضی مجلسها هستند که آدم با دین
نشسته بی دین برمیخیزد بعضی دیگر همان حالت اول برمیخیزد بعضی دیگر برمیخیزد در
حالتیکه کارش درست شده است لان اند شمن قدیم شیطان رجیم دم در مسجد موافق
مناسب ایستاده است در وقتیکه مردم بیرون بروند در دلهایشان که موعظه در آنها تاثیر
کرده است ملاحظه میکند میبیند میگوید باینها فدای اینصوت تان گردم که دیگر خوب
خواهد شد پس طوری بکنید که موعظه تاثیر کند و تاثیر کردن موعظه یا اینست که
واعظ در سینه خودت بنشیند ترا موعظه کند چنانچه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود واعلموا انه من لم يعن على نفسه حتى يكون له واعظ وزاجر لم يكن له
من غيرها زاجر ولا واعظ هر کسیکه در دلش واعظ نیست موعظه در او تاثیر نخواهد
کرد امید است که واعظ در سینه ات بالای منبر نشسته باشد بجز فرمن ملاحظه بکن فرض
کن الان تنها خودت نشسته چنانچه آخر هم تنها خواهی بود قدر احوال پرسیم تو هم
از خودت سؤال کن أيقاظ أم رقود غيّب أم شهود یعنی بیدارید یا خواب حاضرید
یا غایب دلتان اینجا است یا جای دیگر است یعنی خودشان اینجا اند و دلشان همراهشان
نیست پیش دنیاشان متاع دنیاشان گذاشته اند سكارى أم صاحون أحياء
أم ميتون نمیدانم بیهوش هستید یا هوش دارید زنده اید یا مرده اید بعضی
هستند که در ظاهر زنده اند فی الحقیقه مرده اند اینها چیزی نمیشنوند کارشان
درست نخواهد شد إنك لا تسمع الموتى عمي أم تبصرون صم أو تسمعون
بكم أم تنطقون نمیدانم زبان دارید یا لال اید گوش دارید یا کر اید چشم دارید
یا کور اید مبهوتون أم تشعرون مجنونون أم تعقلون مبهوتید یا شعور دارید
دیوانه اید یا عقل دارید مطمئنون جالسون تأكلون تشربون تنامون
وتفرحون تضحكون وتلعبون خاطر جمع نشسته اید خاطر جمع میخورید میآشامید

خواب

لله الحمد

خواب و خوشحالی میکنید خنده و بازی میکنید و غذا میخورید چه کرده اید عرضتم انفسکم
لغضب الجبار جانهای خود را در معرض غضب خداوند جبار در آورده اید یعنی
است الی متی هذا الاصرار الی متی هذا الاکثار الی متی هذا الادبار الی متی
هذا الاقبال الی متی هذا الاغماض تاکی اصرار تاکی گناهان را روی هم زیاد
میکنید تاکی پشت بطاعت و رو بمعصیت دارید تاکی چشم پوشیده ملاحظه عاقبت
نمیکنی الی متی هذا التوانی الی متی هذا المحابا اخاف من الخروج عن حد التقصیر
میترسم از حد کسالت و معصیت بگذرید که دیگر کار بجائی رسد که گذشته باشد که چاره پذیر
نشود الی متی هذا العصیان الی متی هذا الطغیان تاکی عصیان و طغیان میکنی
دیگر چه است حرف دیگر بگوییم الم یأن ان تخشع قلوبهم لذکر الله هنوز وقت
آن نشده که دلهاتان برای ذکر خدا خاشع بشود اینکه را خداوند عالم بشخص هجده ساله
خطاب میفرماید دیگر چه است ای هجده سالهای بیست سالهای سی سالهای چهل
سالها نمیدانم چه بنا دارید تریدون هذا السفر بلا زاد تریدون هذا السفر بلا
استعداد تریدون قطع هذه العقبات بلا راحلة طیار و قطع هذا الطریق
بلا اشتیار تریدون المشی بلا ابتهاج و دخول هذا البیت المظلم بلا سراج
میخواهید در بازار قیامت بی زاد بروید میخواهید باین سفر خوفناک بی استعداد
بروید میخواهید این گردنهای سخت و صعب را بی راحله ببندید و بروید میخواهید این
راه بیابان را بی برونده و بلد بروید میخواهید بجهالت بروید میخواهید در آن خانه تاریک
بی چراغ داخل شوید بیاد توشه آن راه این خبر است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلم فرمود
امد ظهر کوفه همین وادی السلم بسلام اهل قبور و زیارت ایشان فرمود یا اهل الدیار
الموحشة و المحال المقفرة و القبور المظلمة یا اهل التربة یا اهل الغربة یا اهل
الوحدة یا اهل الوحشة انتم لنا فرط سابق و نحن لکم تبع لاحق اما الدور
فقد سکنت اما الازواج فقد نکحت و اما الاموال فقد قسمت هذا خبر ما عندنا
فما خبر ما عندکم فرمود از خبرهای شما که در نزد ما است این است که خانههاتان را
نشستند زنهاتان را دیگران نکاح کردند مالهارا قسمت کردند این خبر شما خبر ما در نزد
شما چیست ثم التفت الی اصحابه فقال اما لو اذن لهم فی الکلام لاخبروکم ان

خَيْرُ الزَّادِ التَّقْوَى اگر از نشان بدهند که تا بشما حرف عزیمت خبر میدادند شمار آنکه بهترین
توشه نگاه داشتید بعد از سلامت توشه تحصیل کنید رفیق تحصیل کنید باید برویم
دانم اگر با این حالت بمانید باز چه خواهید کرد این اخلاق ذمیمه این صفتهای بد که در پوست
هر یکی از شما افتاده بدینها است چه خواهی با این رفقای بد و رفقای مخالف سفر که حضرت
امیر (ع) اگر تو میگوید امید نجات باز دارم یک وقتی باو عرض کردند قدری این لباسهای
خشن و این طعامهای خشن و درشت را تغییر بدهید فرمود برای خوابگاه قبرم فراشها
و عقربها درست کنم فَدَعُونِي اَبْتَغِي مِنْ دُنْيَاكُمْ عِلْمِي وَاَعْرَاضِي مُبْتَغِي اللهِ
اَرْجُو خَلَاصِي مَالِلِي وَنَعِيمٍ يَفْنَى وَلَذَّةٍ تُنْتِجُهَا الْمَنَايَا بِالْحَقِّ وَشِيعَتِي رَبَّنَا يَبْعَثُونَ
حَيَاةً وَيَبْلُونَ مِحْنَتَهُمْ يُمَحِّصُ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقُ الْكَافِرِينَ وَنَعُوذُ بِاللهِ مِنْ
سَيِّئَاتِ الْأَعْمَالِ آتشها را اگر فقط میخواهی خاموش نکنی یک دفعه بروز کند ترا
بسوزاند میخواهی بگذاری تا متصل شود بآن آتش آخرت ملائکه در وقت نمازها
صدا میکنند تا برخیزید بخوابانید آتشها را خاموش کنید قُومُوا اِلَى نِيرَانِكُمُ
الَّتِي اَوْقَدْتُمُوهَا عَلَى ظُهُورِكُمْ وَاَطْفِئُوهَا بِصَلَوَاتِكُمْ قدری از آتش ها را
برایت بگویم آتش مال یتیم اَلَّذِينَ يَأْكُلُونَ اَمْوَالَ الْيَتَامَى اِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي
بُطُونِهِمْ نَارًا آتش زبان که از غیبت است آتش گوش از غنا هم همین طور سایر آتشها
در سایر اعضا و جوارح تو میخواهید این آتشها را ببرید بآتش احضار میخواهید
دو آتش بشوید بلکه هفت آتش بشوید این آتشها را جمع میکنی میخواهی ببری بآتش دوزخ
برسانی یا میخواهی همه را ببری بآتش دوزخ قیامت متصل کنی فرض کنید الان در موقف
حساب ایستاده اید هر چه بمانی در دنیا آخر که رفتی مثل اینستکه یک ساعت در دنیا
مانده باشی كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا اِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ باری فرض کن حالا یک سوالی
از تو سوال میکنند میخواهم ببینم برای خدا چه طاعت کرده برای خدا چه معصیت کرده
ترک جواب بده میخواهم دو مسئله از تو بپرسم اول بگو ببینم از این همه قرآن چه در تو تاثیر
کرده است دوم بگو از وسوسه‌های شیطان کدام یک در تو تاثیر کرده عضو عضوت همه
معصیت کرده است دستت نکرده گوشت نکرده زبانت نکرده چشمت عورتت نکرده کدام
یک معصیت نکرده بگو اینها هیچ در تو تاثیر نمیکند اگر کارهای دنیا باشد تاثیرم

لك الحمد

کنند امّا هر چه امر آخرت است تا پشت نمیکنند عید نوروز گذشت خوشحالی کردی میدانی عید
چه روز است حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید کُلُّ یَوْمٍ لَا یُعْصَی اللهُ فِیهِ فَهُوَ
یَوْمُ عِیدٍ هر روزی که معصیت خدا در آن نشود آن روز عید است تحویل شد تدارک تحویل روز
دیدی هیچ تدارک تحویل خودت را هم دیدی یا نه آفتاب به برج حمل برود چه دخلی بتو دارد که
تو اینقدر اوضاع فراهم میکنی خودت را ببین که از برج عقرب بیرون رفته یا نه ببین همیشه
مثل عقربی یا آنکه تحویل شد برایت بهار آمد درختها سبز شد نمیدانم شجره طیبه توحید
که در تو هست سبز شده یا نه اقلاً طوری کن که یک لا اله الا الله درست در تمام عمرت
گفته باشی در مثل است که میگویند برگ سبزیست تحفه درویش اقلاً یک برگ سبز
همراهت ببر الا این روزها ماههای شما هم آمده اند سه ماه اند که بالخصوص ماه شهود نامیده
ماه رجب ماه شعبان شهر رمضان از اینها در قیامت سؤال میشود که با ماه رجب
ماه شعبان با ماه رمضان چگونه بوده است بندگان این سه ماه در شما ها الا این ماه رجب
غفلت باشید بلکه کاری برای ایشان درست شود ماه رجب اوّل اشهر حرم است پیش
خداوند عالم حرمت دارد این شهر و سایر اشهر حرم مثلاً روز آخر ماه جمادی الثانی دیه یک
آدم اگر کشته میشد هزار تومان بود فردایش که اوّل رجب است یک ثلث زیادتر میشود همین طور
این شهرهای حرام که دیه ثلث دیه آنها زیاد میشود بجهت حرمت آنها اما ماه رجب است
بلکه میتوانی خودت را داخل در آنها بکنی چون هستند یکی و داخل شدن در زمره
آنها بعبادت کردن میشود در این ماه عبادت هم اقسام دارد روزه گرفتن استغفار خواندن
استعطا خواندن است اما ثواب روزه در حدیث صحیح است که خداوند عالم بر خود واجب
کرده است که داشتن کسی اگر در این ماه روزه بگیرد دیگر از کثرت فضیلت که برای
روزه این ماه است آنست که خداوند عالم قرار داده برای کسانیکه از روزه گرفتن عاجز
باشند یا روزه برای آنها دشوار شود یکدرهم تصدق بفقیر بدهند اینطور نیت کنند که
این درهم را میدهم بدلاً از روزه ماه رجب قربة الی الله تعالی اگر فقیر است درهم نمیتواند
بدهد یکمد گندم بدهد باز اگر فقیر است جو بدهد چون حرف آخرت شد همه میگویند فقیریم
اما بادمجان حضرتش قمر برای روز میگیرد فقیر نیستند یا اگر مد جو را هم نمیتواند
بدهد یک قرص نان بدهد بدلاً از روزه قربة الی الله اگر قادر بر هیچیک از اینها

نباشد

الحمد

باشد این تسبیحات را که دیگر دادانسته هر روز صد مرتبه بخواند خداوند عالم اورا
روزه را از فضل و کرم خود با وی حساب میکند تسبیحات اینست سبحان الاله الجلیل
سبحان من لا ینبغی التسبیح الا له سبحان الاعز الاکرم سبحان من لبس
العز و هو له اهل  ملاحظه نمائید که دیگر از الطاف خداوند در روزه
مستحب اینست که اگر شخص روزه مستحب بگیرد و در خانه برادر مومن خود برود و اورا اطلاع
بدهد بروزه اش و در منزل او افطار کند خداوند منان باو ثواب هفتاد هفتاد روز روزه
داشتن ثواب میدهد اگر اطلاع ندهد بروزه بودنش و افطار کند ثوابش بیشتر است و
برابر یکسال روزه است در روایت که هر جا که هم طعام باشد و نظام برای بکند غرض
مطلب اینست در روزه مستحبی بعضی پیچیده درست کرده اند و حضرت امیر المومنین
علیه السلام میفرمایند که با حضرت روزه میگرفت بعد میفرمود رحم الله من افطر بنی این
از دروغهاست که نسبت بحضرت داده اند بهمین جهت ها طور واضح میشود که مثل اینرا بامیر
المومنین علیه السلام نسبت بدهی  و از جمله اعمال عجیبه این ماه که سهل است و خواص زیاد
دارد از جمله خواصش آن بلای الهیست که در قیامت بعامل این عمل مرحله ای میدهند
من هستی چرا هستی بهره ترا شفاعت میدهم در حق برادران و خواهران مومن و آنکه
هر مومن در بهشت خداوند عالم باو عطائی میکند که نه چشمی دیده باشد و نه گوشی
شنیده باشد عمل اینست که سه مرتبه حمد بخواند و سه مرتبه آیة الکرسی و هر ملیان
چهار قل را سه مرتبه و سه مرتبه سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و
و سه مرتبه لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و سه مرتبه اللهم صل
علی محمد و آل محمد و سه مرتبه اللهم اغفر للمومنین و المومنات و چهار
صد مرتبه استغفر الله ربی و اتوب الیه بخواند و از جمله اعمال ماه رجب که اجرا
داخل رجبیون میکند و رجبیون آنهایند که وقتی که صدا میرسد کجایند آنها که
در ماه رجب عبادت کرده اند جماعتی برمیخیزند که نور روهای ایشان تمام محشر را
روشن میکند و تاج پادشاهی بر سر ایشانست که تماما مثل بمروارید و یاقوت درست
کرده اند و هزار ملک برای تعظیم و جلال طرف راستش و هزار ملک دیگر طرف چپش
هستند غرض از عملها اینکه شخص را از این بزرگواران میکنند زیارت مظلوم کربلا

لله الحمد

۳۶۸ حضرت سید الشهداء علیه السلام است من زاره فی رجب وجبت له الجنة هر کس ابن مظلوم را
زیارت کند در اول رجب واجب الجنة میشود همین طور نصف رجب لکن زیارت نصف
رجب از اول افضل است بلکه مثل زیارت نصف شعبان در فضیلت است الا اینکه اهم یک
نکته برای فضیلت زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام و برای تاکیدات که در زیارات
ابن مظلوم هست و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و فاطمه زهراء
و امام حسن علیهم السلام نیست با آنکه این بزرگواران افضلند از سید الشهداء علیه السلام بگویم
همش اینستکه مصائبی برای این مظلوم وارد شد که برای ایشان وارد نشد یکی از مصیبتها سید
الشهداء علیه السلام غریب ماندنش بود وقت شهید شدنش معلوم است که پیغمبر خدا صلی الله
علیه و آله وقتیکه زمان شهادتش رسید امیر المؤمنین علیه السلام بالای سرش حاضر بود حضرت
فاطمه زهراء ع بود حضرت امام حسن و امام حسین ع روی سینه مقدسش بودند و وقت شهادت
فاطمه زهراء سلام الله علیها امیر علیه السلام و حسنین ع و سایر اهلبیت بودند و وقت شهادت
امیر المؤمنین علیه السلام حسنین ع با دختران ازواج و اولاد بودند وقت شهادت امام حسن
امام حسین ع و سایر برادران و اهلبیت بودند کسیکه وقت شهادتش غریب تنها بود و
کسی بالای سرش نبود نه آنکه نبود بلکه فریاد میکرد کسی بالای سر من بیاید فریاد نمیکردی
کسی نیا نیا این مظلوم غریب حضرت سید الساجدین علیه السلام با آن حالت خواست برود حضرت
فرمود یا ام کلثوم خذیه لئلا یبقی الارض خالیة من نسل آل محمد ام کلثوم
بگیر نگاه دار فرزندم علی را تا زمین خالی نماند از نسل آل محمد صلی الله علیه و آله
در نقل دیگری حضرت فرمود باو وقتیکه دید عزم کشته شدن کرده فرزندم همت تو
اسیری و دستگیری و پرستاری یتیمانست کشته شدن همت ما لا حول و لا قوة
الا بالله نسئلك یا الله یا الله یا الله موعظه ده کربلا بروح الفداء

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك یا الهی و بحمدك لا احصی ثناء علیك انت كما اثنیت علی نفسك
تنزهت سرادقات جمالك عن سمة التقدیر و الزوال و تقدست دقائق ملکوتك
عن وسمة التغییر و الزوال لك العلو الاعلی فوق كل عال و الجلال الامجد
فوق كل جلال یا ملك یا متعال یا متوحدا بالعظمة و الكمال نحمدك علی جمیع

الاحوال

الأحوال ونشكرك في الغدو والآصال ونتهجد بك لأفضل الأعمال ونصلي و
نسلم على نبيك محمد نبي الرحمة وإمام الأئمة المنتجب من طينة الكرم وسلالة
المجد الأقدم ومغرس الفخار المعرق وفرع العلاء المثمر المورق وعلى أهل
بيته الأئمة الأمناء والسادة الأصفياء والبررة الأتقياء القائمين على المحجة
البيضاء عليهم من الله أفضل التحية والثناء ما دامت الأرض والسماء عباد
الله الله الله في أعز الأنفس عليكم وأحبها إليكم فإن الله قد أوضح لكم
سبيل الحق وأنار طرقه فشقوة لازمة أو سعادة دائمة  ندای حضرت امیر المؤمنین
است سلام الله علیه که ندا میکرد موعظه میکرد در میان مسجد ندا میکرد در میان کوچه ها
مثل جارچی ندا میکرد در بازارها در صحراها ندا میکرد که اینها میفرمود  تجهزوا
رحمکم الله فقد نودی فیکم بالرحیل میفرماید از خدا بترسید اعز الانفس را
در نزد شما بخواهید میدانید معلوم تان شده اعز الانفس چیست از جان خود تان
است که هر چه را میخواهی برای او میخواهی منفعت خالت هم برای او است ملاحظه کن
رهبر او تا مال کرده یا نه میفرماید خداوند متعال برای شما راه روشن و اطراف آن را
نورانی فرموده  فشقوة لازمة أو سعادة دائمة  بعد از آنکه راه آخرت را این
قسم نورانی فرموده حالا راه خود را از دست داد شقی و بدبخت ابد خواهد بود
و هر کس از دست نداد سعادتمند ابدی خواهد بود حالا اگر حرفهای حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام را گوش کردید دوستان امیر المؤمنین علیه السلام هستید و الا بدان که دشمن
آن حضرت هستید پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود  إن ولي محمد صلى الله
عليه وآله من أطاع الله وإن بعدت لحمته وإن عدو محمد صلى الله عليه وآله
من عصى الله وإن قربت لحمته  دشمن محمد کیست که اطاعت خدا نکند کلام پیغمبر
صلی الله علیه و آله با کلام امیر المؤمنین علیه السلام فرق ندارد پس او هم همین طور می
فرماید مختصر بدانید و سخنان امیر المؤمنین به حرف درست نمیشود با اعمال آنها اگر بدانید
متوسلیم آخر کارها درست نمیشود هی من بگویم شما بشنوید کار نخواهد درست شد حالا
امروز میخواهم دعا کنم ملکه محبت حضرت پروردگار و پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیر
المؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام در دلها پیدا شود تعظیم ایشان در

لله الحمد

دلهای مرده بجوش شده تاثیر کند تا کر دلشان مشغول است باین خیالات باطله کارشان نمیخواهد ۳۷۰
درست شد بلکه همین سجده که بخشش شد بطور نماز از دلشان میکنند دل مؤمن هم بیت الله است اگر
بخشش باشد چه طور نخواهید کرد وحی شد بحضرت داود که یکخانه برای من بنا کن عرض ۲ نماز
کرد خدایا تو پاک و منزهی از مکان فرمود دل مؤمن خانه منست پس دل محل تعظیم الهی می
شود بشکنها و رنجها بخشش بکنید خرابش نکنید باری میخواهم دعا کنم بلکه همین خانهها کار
ما درست نبود کی چه میدانیم کی کارش کی درست میشود امیدواریم از خداوند تعالی که بایک نظر
لطفی کند یک نگاهی کند باین دلهای ضایع شده اگر انشاء الله خدایا الآن تو یک نگاهی به
دلهای ما کنی کارها درست میشود چنانچه یک نگاه کرد بعصای موسی کار عجیبی از کفتا
درست شد وقتیکه نظر لطف خداوند عالم بعصا دست موسی کرد و فرمود وَمَا تِلْكَ ۲ افتاد
بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى عرض کرد هِيَ عَصَايَ اینرا که خداوند عالم بموسی فرمود لطفا بود از
بابه رحمت بود والا میدانست که عصا است موسی چون بعصا بیشتر خوف کرد که شاید
خدا امر کند که عصا را هم حضرت از خود دور کند چنانچه وقت مبعوث شدنش امر فرمود که
تمام اسباب و متعلقات دنیویه را از خود دور کند حتی نعلین را هم اینرا آن و دیگر ترسید
عرض کرد هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى
هوز کارهای زیاد بآن دارم بارے نظر لطف الهی شد بعصا و این کف دست ۲ فرمود
أَلْقِهَا يَا مُوسَى بینداز وقتیکه انداخت حیوانی شد غالب بر تمام آنچه که در روی زمین ۲ عصا
است و در دستش نوری پیدا شد که تمام نورها را پوشانید حتی نور آفتاب را حالا
دعا میکنیم خدایا یک چنین نگاه لطفی هم باین دلهای مرده ما کن بلکه ایمان کاملی در
آنها پیدا شود ببین نظر لطف الهی چه میکند مثلا زن فرعون تربیت شده در اندرون
فرعون چون لا بد فی الجمله راهی با خدا داشته اند که از آن لطف الهی شامل حال او هم
شد کارش طوری شد که آن یک نظر که همشان و هم کفو حضرت صدیقه کبری فاطمه
زهراء و حضرت خدیجه کبری سلام الله علیهما شد همین طور سحره فرعون ساحر کافر
است اینها در اول کافر بودند چون ابتدا میخواستند شروع بکارهاشان کنند گفتند
بسم الله بعزة فرعون میگفتند در همان وقت اند که نظر الهی بایشان هم شد کشف
حجاب برایشان کرد دید بسجده افتادند عرض میکنیم خدایا یک نظر لطفی هم بما هاکن شا

کشف

لله الحمد

کشف شود این شکوک و شبهات از این دلهای مرده زائل شود ان شاء الله امید است که ٣٧١
خدا نظر لطفی فرموده باشد حالا میخواهم مختصرا بیان مجالس و مقاماتی که در پیش رو
داریم بکنیم مختصرا بدانید نه باختیار باینجا آمده اید و نه باختیار خواهید رفت خداوند
شما را خلق کرده است میبینید بکجا میبرد تان بگویم سه مجلس داریم که محل تنبیه است اول این
مجلس که نمونه اینها است من میگویم تو نشسته و سالم الآن مثل من حاضر و علیل یا
عرضه نشسته ام حرف میزنم تو خیال خود مستغنی بلکه من که میگویم بعضی میگویند نمی
فهمیم که چه میگوید این مجلس نمونه است برای مجلسهای دیگر ولی الآن با اعضا آسوده
نشسته اما در آن مجلسهای دیگر آسوده که و اختیار نداری مجلس قبر محل تنبیه نمیدانم
آن مجلس کجا است خداوند عالم میفرماید که یک ساعت مکر است از یک روز آن وقت
وقتیست که تنبیه شده باشی و تزیین نموده باشی حالا من موعظه میکنم میگویی من
نمی فهمم مرده ها که میفهمند وقتی که آن مامور تشریف آورد برای بردن همین
٢ چون که نگاه کرد قوت میرود اگر در یک آن صد هزار هزار نفر بخواهد بمیرد چشم باز کند
همه او را بالای سر شان می بینند بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد که تمام
دنیا مثل کاسه یا صفحه گرده و پیش حضرت امیر المؤمنین علیه السلام کیفیت
قبض کردن ارواح را بیان میفرماید وقتیکه آمد اول از شخص محتضر زبانش را قبض
روح میکند زبان گرفته میشود بعد از آن قوه نفس را میگیرد ولی چشم و گوش میبیند
و میشنود و بعد از گرفتن زبان و قوه و گوش باز چشم میبیند ولی نمیشنود آخر همه
قوتها قوت چشم را هم میگیرد دیده اید که آن آخر چشم بچه طور بحرکت میاید از برای مردم
بد و طور است آمدنش خوشگلی چهار ملک مقرب خدا است چونکه قبض روح شان چه
کند قدیمی مطبوع شان مثبت خوشنما میاید از او مخصوص بعضی که کافر عداوت دارد
با حضرت عزرائیل علیه السلام نمیدانند که عداوت با او عداوت با خدا است آری نور حضرت
عزرائیل مثل نور حضرت جبرئیل است حالا این نور حضرت عزرائیل با این نورانیت برای
فاسق و فاجر و کافر این طور بنظر شان میاید سیاه مهیب بطوریکه ممکن نیست وصفش
نمیتوانم ما ها بهر هیئت ملاقات میکنیم در حدیث است که برای قبض روح مومن که میاید
میاید بایستد در مقابل او مثل ایستادن بنده ذلیل در خدمت مولای جلیل اول حرفی

که

کرمیزند اینستکه میکوید ربک یقرئک السلام یعنی ای بنده خدا سلامت میرساند اگر ان
برای مؤمن هیچ نعمتی نبود مگر همین بس بود بعضی دیگر هستند مؤمنند ولی عبادت و
معرفتشان بمرتبه ان اولی که گفتیم نرسیده است در چند حدیث صحیح است که ملک الموت
خودش تلقین میکند که بگو لا اله الا الله و سایر چیزها را که باید تلقین تلقینش هم
کند و شیاطین عدیله را هم از او دور میکند برای بعضی دیگر بگونه میاید که حضرت
ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام فرمود اگر هیچ نعمتی برای مؤمن نبود مگر همان دیدن تو
بس بود و خواست از او که انطور که برای کافر میاید ظاهر گردد وقتیکه بانطور ظاهر
شد بمجرد انکه حضرت ابراهیم علیه السلام دید غش کرد گفتیم وقتیکه تشریف میاورد برای بعضی سلام
از خدا میاورد بعضی دیگر میفرماید ابشر بلعنة الله ای بیچاره فقیر ای فرزند ادم فقیهین
بروکارت را درست کن والا خواهی هلاک شد مجلس از مجالس تنبیه تو زیر خاک رفت تا حال
هرچه گفتیم روی رختخواب روی خاک بود ولی مجلس زیر خاک نبود این مجلس زیر خاک رفت بعض
۲ انوقت انجا که گذاشتند روح را میبرند بعد از ان میشود روح را برگردانند سبب میاورند روح تا کمر میت داخل
میشود تصرف میکند و برای میت یکنوع شعوری پیدا میشود که صدای دستهاشان را میشنود
تکان دستها را میفهمد وقتیکه مردم برمیگردند صدای پاهاشان را میشنود هر وقت ان
حدیث حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بخاطرم میاید شورش در قلبم پیدا میشود عرض
کرد یا امیر المؤمنین یا علی وقتیکه مرا دفن کردی ساعت وحشت انوقت است اوحش ما یکون
تلک الساعة یا علی وقتیکه دفنم کردی زود از سر قبرم نرو قدری در سر قبرم بمان تا رفع
میت در قبر با ان حالت وحشت افتاده یکدفعه می بیند دو نفر داخل در قبر شدند میت اگر
خوب باشد ان وقت که تنها ماند و وحشت زده شد ندا از جانب خدا میرسد عبدی
اوحدوک اوحشوک ای بنده من ترا تنها گذاشتند و بوحشت انداختند لو بقوا ما نفعوک
۲ بانو اگر هم مانده بودند نفعی بحالت نداشتند من خدای توام مهربانی با دارم تا لا تمیدانم برایم
ما اینطور میشود یا نه معلوم است که اگر کسی اینطور شد انها که برای سؤال میایند در حقش
بشیر و مبشرند نه نکیر و منکر بارے سؤال میکنند تا الآن اختلاف جواب میدهند بعضی درست
میدهند بعضی نمیدهند که از کجا دانستی میگوید سمعت الناس یقولون شنیدم مردم میگفتند
منهم گفتم یعنی بتقلید مردم در خداشناسی و سایر اصول دین اکتفا کرده است بدان انها

لله الحمد

ضعیفان هستند از بعضی دیگر سؤال میکنند در بیست جواب بشنید هذا امر هذا این ترتیب امرم
بود که مرا پروردگار هدایت باو کرد باو رسانید این ایمان بتربیت که در بسیار از مردم
پیدا میشود بالطف الهی بعضی دیگر هیچ جواب نمی تواند بگوید تلجلج لسانه زبانش
میگیرد بعضی دیگر جواب میگوید ندا میرسد کذب عبدی بارئ این مجلس بود هنوز
چهار مجالس دیگر هم داری از آنها باید خجلت برسی عمده مخوف که دارم خوف انعکاس
است میترسم لطفهائی که خداوند در باره ما فرار داده است طوری کنیم که عکس شود ۲ عالم
وقطع علایق با خدا بالمره کرده حالا قدری از الطاف خداوند وانعکاس حالات
خودمان بگویم لطفهای خدا را دیروز اشاره کردم حالا هم قدری بگویم تو که اینجا
حالا نشسته هی میگوئی مال من هر چه دارم از کیست فرض کن رفتی امروز در بیابان
با کلنگ زحمت زیاد کشیدی یک پشته هیزم آوردی بگو ببینم این مال کیست این را
کی بتو داده معلوم است که خدا مرحمت فرموده بجهة آنکه آن قوه و قدرت را او مرحمت
کرده حالا با وجود آنکه همه چیزها را او بتو مرحمت نموده است چنانچه ذاتی یک
چیزی از تو میخواهد مثل کسیکه هیچ چیز ندارد من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا
فیضاعفه له آیا کسی هست که بقرض الحسن بخدا بدهد که خدا برایش او مضاعف
کند ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة ای مؤمنین
من از شما جان ومال میخرم مال المبایعه بهشت میدهم کسی ملاحظه این الطاف
الهی کرده است یا نه ملاحظه لطف خدا کن میفرماید اگر کسی برود دیدن برادر مؤمن
برای رضای خدا مثل آنستکه بزیارت خدا رفته باشد میفرماید آیای زرت مرا
زیارت کرده لطف دیگر خداوند که ناخوش میشود روز قیامت میفرماید چرا من ناخوش
شدم بعیادت من نیامدی یعنی بنده مؤمن ناخوش شد چرا عیادتش نکردی فقیرها ۲ من
گرسنه اند کارها هم بعکس شده است مردم همه تبدیل کرده اند خداوند عالم اطعام
مسکین را با ایمان بخودش مقارن داشته میفرماید انه کان لا یؤمن بالله
العظیم ولا یحض علی طعام المسکین اینقدر تاکید برای صدقه دادن فرموده
حتی فرموده است چون میت را در قبر میگذارند چیزی برایش صدق کنید اگر ندارید
دو رکعت نماز وحشت برایش بخوانید حالا میخواهم قدری از ثواب و کیفیت این

صدقه

صدقه را بگوییم که منظر آن نمیاید تا لطف الهی را بدانید که هیچ قسمت اگر باین پنها باد
یا هر چیز قادر هستی اگر چه نصف دانه خرما باشد چنانچه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را
صحابه بسیار فقیر بودند نصف خرما میدادند غرض هر چه مقدورت باشد در راه
خدا بده هیچ مپرس از کوچکی اگر در کف دست فقیر گذاشتی مثل اینستکه در کف من گذاشته
خدا هستم گذاشته باشی حضرت صادق علیه السلام همینکه چیزی بفقیر میداد دو
باره از او میگرفت میبوسید و میفرمود الصَّدَقَةُ تَقَعُ فِي يَدِ الرَّبِّ یعنی صدقه
بدست خدا میرسد باز از مهربانیهای خدا میگویم بگناهکاران میفرماید ای بندگان
که از حد زیاد گناه کرده اید باز از من که خدا شما هستم مأیوس نشوید بجا دارد که انسان
از خجالت بمیرد با اینهمه طغیان و سرکشی ما باز عبدی بنده من با ما خطاب میکند اولاد
حضرت یعقوب دیگر اسما نمیگفتند بلکه اِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ میگفتند نه اسما را ما را الا
ببین مهربانی خدا را این همه اسراف که ما ها در گناهان کرده ایم باز میفرماید یَا
عِبَادِيَ الَّذِينَ اَسْرَفُوا عَلَى اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ فَاِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ
الذُّنُوبَ جَمِيعًا حالا گناهکارها بیایید استغاثه کنیم یکقطره اشکی بریزیم اگر چه
گناهان ما زیاد است ولی لطف خدا بقدر بزرگی خودش است در زمان حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله بعضی بودند از بسکه گناهانش سنگین بود باور نداشتند
که خدا ایشان را بیامرزد مثل وحشی و غیر او تا آخر الامر آیه آمد که ای پیغمبر اینها را
بطلب و از زبان من با ایشان بگو سلام علیکم این اجمالی از مهربانیهای خدا لکن
علاقه با خدا اینطور است که با این همه مهربانی میفرماید العیاذ بالله که اگر کسی
چپ شود بطوری میشود که کار منجر میشود به بدتر از آتش جهنم و اهم آن اینستکه با آن
مبتلا شویم بعضی گناهکاران همان داخل آتش میشوند بیرون میایند بعضی زمانی
در آتش میمانند بعد بیرون میاورند بعضی دیگر هستند که مدت سیصد سال
بیشتر در آتش میمانند ولی آن کار بدتر از اینها همه اینستکه از آن و اهمه و ترس بزرگ
دارم و آن در سیند خطاب آتانسینا گر است یعنی ای گناهکاران ذکر فراموش شان
کردیم خدا که فراموشی ندارد معنیش اینست که دیگر کارشان درست نمیشود خدا با
ما بندگان نه صبیغه توهستیم امید واریم که در این مجلس کار ما ان درست بشود و با ینجا



اقول انّ المعلوم سلک السلام بشارة اسما قال الامام علیه السلام من موضع الصدقه و وصولها الی ید الرب ... الدرجة العلیة ... فافهم ...

کہ اثانسبنا کام است برسد انشاء الله از این گفته ما منا ثر شدید بعد گریه از خوف خدا کردید پس آ
اگر روی این گریه خوف یک گریه دیگر بکنیم بر کسیکه تمام خوفها در او جمع شد و اسباب رحم کردن
مخلوق تماما از او قطع شد انشاء الله امید کامل داریم که خدا بر ما رحم کند چون این مطلب
جهته دارد زیرا که بر مظلوم کربلا مخلوق از هیچ بابت رحم نکردند خداوند عالم تمام اسباب
رحم را در او قرار داده است و ما چون بر او گریه کنیم امید است که از برکت این مظلوم رحم
کرده شویم ما لا میخواهید بدانید که چطور اسباب رحم مخلوق از هر جهت از او قطع شد
مثلا در هر ملتی بر طفل شیرخواره که میخواهد از تشنگی هلاک شود اگر هر چه عداوت هم
داشته باشند رحم میکنند یک قطره آب میدهند اما کفره بر آن طفل رحم نکردند که گفتم
حضرت روز عاشوراء خواهش میکرد مکرر در چند مقام خواهش کرد یکی برای آن طفل
شیرخواره ملاحظه کنید ببینید چند چیز در خواهش بود یکی آنکه فرمود خود نان با او
آب بدهید اسقوه شربة خواهش نفرمود که آب بدهید من برای طفل شیرخواره ام
ببرم بلکه خودش شرط فرمود بیائید بگیرید خود نان یک قطره آب بدهید از حدیث آنچه
که بر میاید دو چیز است هر یکی مصیبتی است که مثل ندارد در روزگار اول آنچه که بر میاید
آنستکه نفس آخر آن طفل بود که آورده بود آب برایش بگیرد اما ترونه کیف یتلظی
عطشا حضرت تا آن نفس آخر آن طفل را نگذاشته بود تا آخر آورد آب برایش بگیرد دویم
چیزیکه از حدیث بر میاید آنستکه از زیادی تشنگی شیر در پستان زنها خشکیده بود و
الا اگر شیر باشد طفل شیرخوار محتاج بآب نمیشود آن بود که نزدیک بود هلاک شد برسد
حضرت او را آورد که ملکه بطفل رحم کنند ما لا میدانم که سید الشهداء علیه السلام که هرگز
خواهش نکرده آمد خواهش کرد برای این یک قطره آب آنهم ندادند کاش همان ندادن
اکتفا کرده بودند طوری کردند که قلب مبارک امام علیه السلام را بدرد آوردند یکی
آنهم حضرت بچشم خود آنحالت نظر با طفل مذبوح کرد در روایتی دیدم حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و آله داخل اطاق شد دید ابراهیم پسر ش محتضر است معلوم نیست که ابراهیم
بچه بود یا بزرگ در حدیث دارد که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله او را در بغل گرفت
فرمود یا بنی لا املك لك من الله شيئا فرزندم حکم حکم خدا است صبر میکنیم
ابراهیم محتضر بود ولی نه تشنگی داشت نه زخمی نه تیری بر گلو بش خورد پیغمبر خدا صلی

لك الحمد

الله علیه وآله در این منقلب بود احوالش همینطور سید الشهداء علیه السلام چه حالت داشت
که طفلش با این حالت در بغلش محتضر بود قدری طول دادم خواستم که بیشتر یاد شود بلکه
نظر لطفی از خداوند مهربان بر این مجلس شود برای همه و امیدواریم در این مجلسها
امید است که خداوند عالم از برکت گریه بر خوف و گریه بر این مظلوم که تمام خوفها در او
جمع شد بر ما گناهکاران رحم کند و از آن خوفها که در پیش رو داریم نجات بدهد
لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم     نسئلك باسمك يا الله يا الله يا الله

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم وبحمدك لا أحصي ثناءً عليك أنت كما أثنيت على نفسك
تعاليت في عز جلالك عن مطارح الأفهام وتقدست عن مشابهة الأنام
وتنزهت عن مناسبة الأعراض والأجسام لك العلو الأعلى فوق كل
عالٍ والجلال الأمجد فوق كل جلال لك يا إلهي وحدانية العدد وملكة
القدرة الصمد وفضيلة الحول والقوة ودرجة العلو والرفعة نحمدك
ربنا على آلائك المتواترة ونشكرك إلهنا على نعمائك الظاهرة الباهرة
ونصلي ونسلم على نبيك محمد الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق والمعلن
الحق بالحق الدامغ صولات الأضاليل والدامغ جيشات الأباطيل المنعوت
في التوراة والإنجيل وعلى أهل بيته الأئمة الكرام ومصابيح الظلام
وينابيع الأحكام والدعاة إلى دار السلام عليهم من الله أفضل التحية و
الإكرام ما تتابعت الليالي والأيام     أين تذهب بكم المذاهب و
تتيه بكم الغياهب وتخدعكم الكواذب ومن أين تؤتون وأنى تؤفكون
فلكل أجل كتاب ولكل غيبة إياب فاستمعوا من ربانيكم وأحضروه
قلوبكم واستيقظوا إن هتف بكم وليصدق رائد أهله وليجمع شمله
وليحضر ذهنه     کلام حضرت امیر است میفرماید که مرا واسطه میان خود و
خدا ایشان قرار داده از من گوش کنید استمعوا من ربانيكم واحضروه قلوبكم
درست حواستان را جمع کنید در اول فرمود أين تذهب بكم المذاهب ای
مردم کجا رفتید کجا در این ظلمات ذنوب و گناهان متحیر شده اید کجا گول خورده

اید

ايد و مِنْ اَيْنَ تُؤْتَوْنَ وَ اَنّى تُؤْفَكُونَ ببينيد از كجا آمده ايد و بكجا ميرويد ببينيد كه ببين ٣٧٧
الله از روى يكه خود ما را آشنا ساخته ايم تا حال آوازى بگوش مان رسيده يعنى درست گوش
داده ايم بچيزى كه عمل كنيم بايد اين قرآن عزيز كتاب شما است ميگويد القرآن كتابى
سوره حج سوره فاطر ببينيد اين همه در قرآن يَا اَيُّهَا النَّاسُ اِنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ يَا اَيُّهَا النَّاسُ فَلَا
يَغُرَّنَّكُمْ بِاللهِ الْغَرُورُ و مثل اينها است بگوشت رسيده اين همه نداهاى حضرت
پيغمبر صلى الله عليه و آله ببين بگوشت رسيده نداهاى حضرت امير المؤمنين عليه
السلام ببين بگوشت رسيده حضرت در ميان بازارها در ميان كوچها توى مسجدها
ندا ميكرد و ميفرمود تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللهُ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ وَ اَقِلُّوا
الْعُرْجَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَانْقَلِبُوا امّا بِحَضْرَتِكُمْ مِنَ الزَّادِ فَاِنَّ اَمَامَكُمْ عَقَبَةً
كَؤُدًا وَ مَنَازِلَ مَخُوفَةً مَهُولَةً لَا بُدَّ مِنَ الْوُرُودِ عَلَيْهَا وَالْوُقُوفِ عِنْدَهَا
خدا شما را رحمت كند مهيا براى كوچ كردن بشويد كه صداى كوچ كردن بلند شده
است ماندن در دنيا بسيار كم است بايد آماده رفتن باشيد زاد و توشه برداريد
زيرا كه در پيش روتان عقبه كردنه بسيار صعب و سخت است منزلهاى ترسناك و
هولناك هست لا بد بايد وارد در آنها بشويد و در نزد آنها بمانيد ميدانم اين صدا
ها را شنيده ايد نفهميده ايد اين صداها را اگر نشنيده ايد صداى اين رفيقهاتان را كه
در زير زمينها پنهان شده بشنويد الان مدت زمانيست كه موعظه ميكنيم خدا كند كه
يكمجلس موعظه داشته باشيم حالا ميگويم بلكه اين موعظه ها براى مردم خوب نباشد
چون ميل مردم اين است كه كسى باشد ايشان را مغرور كند بگويد با ايشان كه راه امن
است نگويد كه راه مخوف است حالا حرف تازه پيدا كرده شده ميخواهم آنطور موعظه كنم
ولى بدانيد كه در اين موعظه چند چيز است اول بدانيد كه آنطور موعظه كردنها
ميخواهد خلاف فرموده خدا و پيغمبر و امير المؤمنين و ساير اهلبيت طاهرين عليهم
السلام سنت خدا فرموده است اَنْ اَنْذِرُوا اَنَّهُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنَا فَاتَّقُونِ اى بترسان
پيغمبر مردم را آنكه نيست خدائى مگر من پس نگه داريد دين مرا خدا فرموده بترسان
حالا حضرات ميگويند چنين كن پس عكسش بايد كرد بخواهش دل مردم اول روزيكه
حضرت پيغمبر صلى الله عليه و آله مبعوث شد برسالت با آنكه اول نبى بود خودش

۳۰۰۸ فرمود كُنْتُ نَبِيًّا وَآدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ ولی به رسالت مأمور شد بعد از
آنكه چهل سال از عمر شریفش گذشته بود اول چیزی که خدا تعالی امر فرموده بود که
بگو این آیه بود که جبرئیل آورد يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ ای گلیم بر خود پیچیده
برخیز مردم را بترسان خدا اول فرمود بترسان حالا مردم میگویند عکس فرموده
خدا موعظه کن دلشان میخواهد عکس حالات ائمه علیهم السلام را داشته باشند امیر
المؤمنین علیه السلم با اینکه محاسن شریفش را بدست بگیرد مانند زن بچه مرده ناله کند
و بگوید آه من قلة الزاد و بعد الطریق مردم میگویند تا باید نترسیم حالت ما عکس
حالت وصف حضرت باشد امیر المؤمنین علیه السلام در حدیث است كَانَ
يَتَمَلْمَلُ تَمَلْمُلَ السَّلِيمِ مثل مار گزیده از خوف خدا بر خود می پیچید مردم میگویند
بی ترسش عبث بود نبود بود اگر بی خود همیشه میکرد پس امام نبود اگر امامش میدانی
باید بگوئی حقیقة میترسید پس تو هم باید بدانی که راهیکه میروی ترس داشت از چه
مغروری میگوئی بر مصیبت کربلا گریه کرده ام یا میکنم میخواهم بدانم مگر حضرت
سید الساجدین علیه السلم مصیبت کربلا ندیده بود که آن قدر گریه ها میکرد در تمام
عمر شریفش بر مصیبتهای کربلا گریه کرد نص حدیث است که إِنَّ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ
السَّلَامُ بَكَى عَلَى أَبِيهِ أَرْبَعِينَ سَنَةً صَائِمًا نَهَارَهُ وَقَائِمًا لَيْلَهُ چهل سال بر پدر
بزرگوارش گریه میکرد در حالیکه همه روزها روزه بود و شبها را عبادت میکرد
خادم حضرت طعام را برای افطار خدمت حضرت حاضر میکرد عرض مینمود افطار کنید
حضرت میفرمود قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ جَائِعًا قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ عَطْشَانًا
اینکلام را همین تکرار میکرد اینقدر میگفت که طعامش از اشک چشمش تر میشد
آبش هم ممزوج با اشک میشد حالا ببینید که احدی از شماها چنین حالتی برای سید الشهداء
دارد با وجود این ملاحظه کنید چه قسم از ترس خدا گریه و ناله میکرد در صحیفه
۲ خود حضرت است عرض میکند قَدْ تَرَى يَا إِلَهِي فَيْضَ دَمْعِي مِنْ خِيفَتِكَ وَوَجِيبَ قَلْبِي
مِنْ خَشْيَتِكَ وَانْتِقَاضَ جَوَارِحِي مِنْ هَيْبَتِكَ میبینی تو ای خدای من جریان اشک
مرا از ترس تو و تکان خوردن قلب مرا از خشیت تو و حرکت کردن جوارح مرا از
هیبت تو اینها همه را که از این بزرگوار ذکر کردیم از ترسهاشان گریهاشان از خوف

المجید

خدا اعتقاد کردی یا باید بگوئی اینها همه عبث بوده اگر عبث است پس چرا میشود بان
۲۷۱ بزرگواران نسبت داد پس باید تو هم از خدا بترسی تا جائی که باید این صحبت موعظه
که دلها میخواهد اولاً گفتم بعکس فرموده خدا و رسول و ائمه هدی علیهم السلام
است که باید بحسب دلخواه مردم از خدا بترسید ولی از مختار محله دست خدا
محله بترسید بی انصاف خدا نمیکند که خدای محله هم نیست چکنم حالا باید دلخواه
مردم موعظه میکنم ولی چند فقره شرط دارد یک فقره اینست که هر چه دل
تان میخواهد معصیت خدا را بکنید ولی جائی معصیت کنید که خدا شما را نه
بیند فقره دیگر هر چه دلتان میخواهد معصیت بکنید ولی از مملکت خدا بیرون ۲ اینکه
بروید کیفیت دیگر که خودشان میباید از ترخیص در معاصی الهی انست که امروز
اقتدار داری هر چه میخواهی معصیت بکن ولی هر وقت که آن مامور آمد ببرد ت
بگو برایش که طلبم دارم نمیآیم اینطور موعظه که دلشان میخواهد این چند چیز را
لازم دارد داری هر چه دلت میخواهد بکن ما این شرطها که گفتم بکنید بی این
شرطها نکنید هر طور باشد آخر این مامور میاید نمیدانم مخصوص برای مامور
غضب است که میاید یا امیر رحمت خلعت همراه دارد یا غل و زنجیر خادم همراهش دارد
یا نتیجی میتوانی محل برایش نگذاری فرمایش کن این وضع آمدن او و بعد از ان
چند چیز است که در پیش رو داریم که چاره از انها نداریم یکمحل زمین خوردنی
داری یک محل تفرقه شدنی داری یکجای خوابیدنی داری یک جای بیرون آمدنی
داری یکجای موقفی داری یکجای میزانی داری یکجای نامه خواندنی داری بعد از
اینها همه عبوری داری که باید بگذری یکساعت مقتضی الامر داری یک مقر و
ماوائی داری که در آنجا بمانی حالا چاره از انها نداری یا باید بگوئی اینها نیست
از مصرع برخیز زمین خوردنت تا آخر موافق با نکوئی هست ولی برای ما هائیست
در فقره سؤال میفرماید وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ از همه مردم سؤال میکنند حتی از
پیغمبران هم سؤال میکنند حاضر شو برای جواب گناهان داری از تو سؤال می
شود امیکه سر خصمها خصمها داری که با تو مرافعه میکنند اینهمه خرابیها داری باز
دلت میخواهد بگوئیم بترس از صحرای محشر بترسید حالا خصمها که گفتیم

تفصیلی دارد فردا بگویم انشاء الله تعالی مختصر ملاحظه کرده ام چیزیکه از آن ۲۰۶۰
امیدها داریم اموراتی هست که دخل دارد بصاحب این قبر مطهر مظلوم کربلا سید
الشهداء علیه السلام امید است نه غرور امید حقیقی کسی دارد که از خدا بترسد
وخشی الرحمن بالغیب فبشره بجنات النعیم هر کس ترس ندارد و خواطر جمعیت او
هلاکت باری در همهٔ این خوفها امیدواری باین مظلوم است پاره خصوصیات دارد
که هیچکس ندارد پیغمبر خدا و امیر المؤمنین و حضرت فاطمهٔ زهراء و امام حسن علیهم السلام
از او افضلند ولی خصوصیات او را ندارند حالا میخواهم از مصیبتهای تازهٔ سید
الشهداء علیه السلام بگویم مصیبتهای عاشورا بماند این مصیبتهای تازه کیفیاتی
هست که در اطراف قبر شریفش پیدا شده از اشخاصیکه خودشان از مجاورین قبر
سید الشهداء علیه السلام میدانند اول یکمسئله سؤال کنم سید الشهداء علیه السلام
امام است یا نه یقین خواهید گفت امام است پس اگر چیزی را بفرماید حلال است
بفرماید حرام است حرام است اگر حلال را العیاذ بالله بگوید حرام است یا حرام را
بگوید حلال است او نه امام است حالا اینهائی و زنیکه در اطراف قبر مقدسش معصیت
میکنید یا بگوئید بدش میاید یا بگوئید امام نیست کافر میشوید از جمله مصیبتهای حضرت
در روز عاشورا یکی استغاثهٔ حضرت بود برای یاور یعنی کسی هست که مرا یاری
کند حالا هم این گناهان دل مقدسش را بدرد آورده بزبان حال تمام روز فریاد
میکند کو کسی هست مرا یاری کند یکی دیگر از مصیبتهای سید الشهداء علیه السلام
در روز عاشورا خجالت کشیدن حضرت بود حالا هم هر روز خجالت میکشد حالا
میخواهم درست حالی تان بشود که حضرت چه طور خجالت دارد روزیکه انچهار هزار
ملک اذن از خداوند عالم گرفتند برای نصرت سید الشهداء علیه السلام و آمدند در کربلا
وقتیکه سر مبارکش را بالای نیزه کرده بودند عرض کردند الهی چکنیم فرمود در اطراف
قبر مقدسش بمانید بر مصایبش گریه کنید از آنوقت الی الآن و تا روز قیام قائم
علیه السلام مشغول گریه هستند بر آنحضرت چون ملائکه هر یک طایفه یک نوع عبادت
دارند عبادت اینها همه اش گریه است بر این مظلوم تا قیام قائم آل محمد
علیهم السلام آنوقت یاری آنحضرت میکنند عبادت اینها همین یک جوره گریه است یک

جونه دیگر همه روزه گریه با صیحه است در این کربلا و آن از حضرت فاطمه زهرا سلام الله 
علیها هست و از کسانی که یاری او در گریه میکنند حضرت فاطمه بر عزیزش همه روزه گریه
میکند از آن روزی که حضرت شهید شده وَاِنَّهَا لَتَبْکِیهِ کُلَّ یَوْمٍ هر روز نگاهی به این
صحرای کربلا میکند گریه میکند علاوه بر این یک صیحه هم دارد حالا نمیدانم این
صیحه برای چیست و از روز عاشورا چه منظرش میآید حالا این یک چیز خصوصی است
که حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها نظر میکند بکیفیت از روز عاشورا تا حال و تا روز
قیامت همه روزه صیحه میزند و آن چه حالتست حالا نمیدانم مختصر نیست که حضرت این
حالترا دارد و همه روزه گریه و صیحه دارد و منظورم حالا بیان حالت سید الشهداء
علیه السلام است که الآن همه روزه آن مظلوم حالت دارد چنانچه در روز عاشورا
حالت را داشت حالا آن حالت را بگویم بینکم و بین الله ببینید که ملائکه باید در کربلا
شب و روز مشغول گریه باشند حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها مشغول گریه شد با
این الوادهای کربلا این بوده ها مشغول ساز و سرنا این بچه بی ربطها حالت دارد
ماینها حالا سید الشهداء علیه السلام از روی والده اش و ملائکه گریه کنند کان بر قبرش
از دست این مجاورین بنوبه شان حالت دارد امیدوارم از خدا بحق حالت سید الشهداء
علیه السلام از والده مظلمه اش و از ملائکه که آه دل دردناکش اینها را بگیرد لا
حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم یا الله

بسم الله الرحمن الرحيم

سُبْحَانَكَ يَا إِلٰهِي وَبِحَمْدِكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ تَحَيَّرَتْ
فِي أَشِعَّةِ أَنْوَارِ جَمَالِكَ أَوْهَامُ الْمُتَوَهِّمِينَ وَتَقَاصَرَتْ عَنْ إِدْرَاكِ كُنْهِ كَمَالِكَ أَفْكَارُ
الْمُتَفَكِّرِينَ وَاضْمَحَلَّتْ فِي لَوَامِعِ شَوْقِ لِقَائِكَ أَسْرَارُ الْكَامِلِينَ وَتَوَلَّهَتْ لِجَمَالِ
أَحَدِيَّتِكَ وَكَمَالِ صَمَدِيَّتِكَ قُلُوبُ الْعَارِفِينَ نَحْمَدُكَ يَا رَبَّنَا فَوْقَ حَمْدِ الْحَامِدِينَ
وَنَشْكُرُكَ لَهَا فَوْقَ شُكْرِ الشَّاكِرِينَ وَنُصَلِّي وَنُسَلِّمُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ أَفْضَلِ
الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْمَبْعُوثِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ الْمُنْتَجَبِ مِنْ مِصْبَاحِ الْبَهَاءِ
وَمِشْكٰوةِ الضِّيَاءِ وَشَرَفِ الْبَطْحَى أَوْجِ الشَّرَفِ الْأَقْدَسِ وَمُخَيَّمِ الْأَمْكَانِ
فِي الْمَحَلِّ الْأَنْفَسِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَئِمَّةِ الْأَتْقِيَاءِ وَالْبَرَرَةِ الْأَزْكِيَاءِ عَلَيْهِمُ

مِنَ اللهِ الافضلُ التَّحیّةِ وَالثَّناءُ ما دامتِ الخَضراءُ عَلَی الغَبراءِ وَاستَنارَتِ الغَبراءُ ٣٨٢
مِنَ الخَضراءِ دیروز کیفیت موعظه بود گفتم باید موعظه این بشود که مقبول طبع مردم
شود اگر نباشد هیچ موعظه لازم نیست چنانچه بعضی خیال میکنند میگوییم پس با انتظار
موعظه دیگر بنشینید حالا ثمری دارد موعظه برای ما اما اگر موعظه امد دیگر ثمری
ندارد شما لا امیل موعظه ندارید نمیخواهید مگذارید تا این واعظی دارید میاید من
واعظ با خلفی نیستم انواعظ که تشریف میاورد باطل دارد گفتم بلکه پیش از امدن
انواعظ باید موعظه بشنوید تا ثمری پیدا کرده باشیم تمام انچه از اکمه شاهد میکنید خدا
برای ما ها از موعظه قرار داده است این فلکه این ارضی و انچه در انهاست و بر انها
و بین انها و اینها است برای موعظه است چه میفرماید وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوَاتِ وَالأَرضَ
لاعِبِینَ وَمَا خَلَقْنَاهُمَا اِلّا بِالحَقِّ اسمان و زمین را برای بازی نیافریدیم ایم نیافریدیم
ایم انها را مگر بحق در همین اسمان نظر کنید برای موعظه بس است حالا که نباشد موعظه
کنیم قدری موعظه ترسی بکنیم مردم دلشان نمیخواهد این موعظه ترس را دلشان
میخواهد هرچه بگوییم موعظه ترس بگوییم مردم این راه را نزدیک است ترسید غرور
بخدا دارید باید این غرور صفت دشمن قدیمی شما است وَغَرَّکُم بِاللهِ الغَرُورُ
غرور اسم شیطان است شما را گول زد حالا دلتان نخواهد که کسی برای شما موعظه
ترس بگوید شما را مغرور بکند هر کس اینجور موعظه تقریر کند شما باید از ابلیس بیزار
[illegible] مردم ابلیس است که هر چه از خواطر جمع میکند مردم را جرأت در معاصی الهی
میکند نخواهید میگوییم نترسید خاطر جمع باشید این را نمیگوییم ولی میگوییم خودتان
غافل هستید ملاحظه حالات و کارهای را بکنید خداوند عالم بر رسولش میفرماید قُلْ
اِنِّی اَخافُ مِن عَذابِ یَومٍ عَظِیمٍ بگو ای پیغمبر من میترسم از عذاب روز بزرگ شما ها
دلتان میخواهد من عکس از اینها بگوییم ببینید پیغمبر صلی الله علیه و اله بی گناه چه
گریه قسم گریه میکرد از خوف خدا تو با اینهمه گناه اصلا فاهم هم نداری ام سلمه میگوید شبها ای بود
من که حضرت رسول خدا پیش من تشریف میاورد گاهی میدیدم تشریف برده بگو
پشت بام نیمه رفته افتاده گریه کرده که اب چشم مبارکش دور صورتش را تر کرده بان
حالت عرض میکرد رَبِّ لا تَکِلْنی اِلی نَفْسی طَرْفَةَ عَیْنٍ اَبَدًا خدایا مرا بخود مگذار یک چشم بر

هم

هم ندین فاکذا ر مکن ذانستیکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله در مسیر شنید توجها الا میخواهی چه من ۳۰۸۳
میخواهی بترس میخواهم امروز خبر تازه بشما بگویم خبرها نقل خود ما نیست نه نقل اسلامبول و
غیره بلکه چیزی دارم میخواهم بگویم ولی بشرط آنکه اعتراف کنی که درست گفتم چون می
شود که بلی اعتراف کار درست شود و آن خبر اینستکه میبینیم این صفات که در ما هست
نسبت بهر چه داریم راست است ولی صفاتیکه نسبت بخدا داریم دروغ است مثلا اولاد
و زن و بچه و مالها همه را دوست داری و همه راست است اما بخدا دوستی راستی
نداری درست گفتم یا نه اعتراف بکن که درست گفتم مثلا امیدیکه بکسی داری راست است
خوفی از کسی داری راست است با همه کس که اینها را داری راست است ولی بالنسبه اگر داری
امید نیست سوء ظن است کذب است دروغ است ببین اهل دیوان بچه قسم خدمت با قابل
خوف میکنند جان و مال و ایمان میدهند بیکم و بیرالله این بنده کیست که شما میکنید
بلی چیزیکه هست این حرفست که اهل معصیت هر بنده ناطور شده میگویند که بخدا
امیدوارم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید یَدَّعِی بِزَعْمِهِ اَنَّهُ یَرْجُو اللهَ
کَذَبَ وَالْعَظِیمِ مَا بَالُهُ لَا یَتَبَیَّنُ رَجَاؤُهُ فِی عَمَلِهِ فَکُلُّ مَنْ رَجَا عُرِفَ رَجَاؤُهُ فِی عَمَلِهِ اِلَّا رَجَاءَ
اللهِ فَاِنَّهُ مَدْخُولٌ وَکُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّقٌ اِلَّا خَوْفَ اللهِ فَاِنَّهُ مَعْلُولٌ شخص عاصی به
خیال خودش ادعا میکند که بخدا امیدوار است دروغ گفته است قسم بخدای عظیم اگر
راست میگوید چرا امیدواری در عملش ظاهر نیست هر که امیدوار است اثر امیدش
ظاهر است مگر امید بخدا که آن دروغ است و اثرش در او ظاهر نیست و هر خوفش محقق
است مگر خوف از خدا که آن معلول است یاری ملاحظه بکن ببین در هر جا امیدی داری
حقیقی است اما در خدا مجازیست دروغ این یکچیز از خبرهای ما که هر چه با غیر خدا داریم
راست و هر چه با خدا داریم خلاف و دروغ یکچیز تازه دیگر از خبرهای نقل خود
مان اینستکه یکصفت دیگری در خود ما ها میبینیم و آن اینستکه هر چه نقل آخرت شد
میگویند ما کجا و این مرتبه کجا ما که نتوانیم مسلمان شد تا باذر شد اینها نمیتوانی بشوی
نشوا قلا ابو جهل هم نشو حقیقت مطلب اینستکه ملاحظه میکنیم نه رحمت در بین
نه انصاف نه مروت نه غیرت بی رحم بی انصاف بیمروت بی غیرت این صفتها که خبیثه
را از خودت دور کن از کجا میگویم بیرحم بیغیرت و بیمروتی میبینیم ناخوشی بدبختا

۳۰۶۴ افتاده است روایش میدهی غذایش میدهی میبینم میتی روبرو بیتا افتاده غسلش نمی
دهی کفنش نمیکنی دفنش نمیکنی میبینم صله ارحام نمیکنی خالا پیش خودت میگویی که
ماها همچه هستیم میگویم درست تامل کن و تعقل کن تا برایت ثابت کنم گفتم ناخوشیی
داری این ناخوش جان عزیز خودت هست که نه دوایش میدهی نه غذایش میدهی نه
خبر از حالش میگیری از او بپرسی که ای جان عزیزم بچه ناخوشیی مبتلا هستی ناخوشیها را
بگویم تب لازم محبت دنیا داری محرقه داری مطبقه داری کله داری انثك داری
ببین میل چه طور بفرنگان داری این از آن تب لازم محبت دنیا است دیگر چه قدر
ناخوشیها داری با خر احوال این ناخوشت تا بپرس از جمله خبرهای تازه که در صفات
تو هست هستاداری بعضی وقتها این هستادات آتش میگیرد هرچه فریاد میزند به
فریادش نمیرسی خواهی پیش خودت گفت کی همچه شده گوش بده تا برایت ثابت کنم
این اعضا و جوارحت هستادات هستند آتش گرفته اند شکمت فریاد میزند که آتش
گرفته ام از مال حرام خوردن چشمت فریاد میزند آتش گرفته ام بنامحرم نگاه کردن
زبانت فریاد میزند آتش گرفته ام بفحش دادن بمردم بنامی کردن و غیبت کردن همین
طور سایر اعضا و جوارحت همه آتش گرفته اند بمعصیت کردن هرچند فریاد می
کنند صدا نمیزنند بفریاد شان نمیرسی اما قوم و خویش که صله رحم نمیکنی هیچ قسم حتی
بیك سلامی اخر صله رحم خوبست که چه بیك سلامی باشد در خبر هست صلوا ارحامکم
بالسلام گفتم محتضری در خانه ات افتاده است رو بقبله اش نمیکنی میدانی این محتضر
کیست گفتم جانت است از عالم میخواهد برود که متصل بحضرت خالا میرود بیا یك
رو بخدا کن میترسم این محتضر برود و پشت بقبله باشد اکیلا بنکه هنوز روی
دل بخدا نکرده اید بتر سید بدانید در بعضی روایات که بعضی را وقت مردن
ملائکه هستند که از قبله رو بیاز میگردانند الان خبر دارن کریم علاج کنید و
بقبله رو بخدا کنید ای محتضر میتی داری ابدا نه غسلش داده و نه کفنش کرده نه نماز
براش کرده میترا دانستیکه جان عزیز خودت هست خودت میت الاحیاء هستی الان
تا خلد را موالی جمعی در مجلس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند حضرت برایشان موعظه
میفرمود آیه برای اهل مجلس آمد انك لا تسمع الموتى توهم اکر الان عمل بکنی میتی در

فکر میت خود باش هیچ رحمی برای این میت نمیکنی آخر یک سعی برای این میت بکن میت امروز
قرآن برایش بخوان غفلت بس است آخر خاتمه خودتان را بکنید ببینید که چه قدر
رفته است در این مدت مروت و غیرت نیست که این مرده را نه غسل داده باشید نه کفن کرده
باشید حالا امروز بیائید این میت را که ملوث شده است بگناهان با آب رحمت پاکش کنیم
اینقدر بدان که اگر الان با آب رحمت این مرده را پاک کردی از غسل سدر و کافور و قراح
نجاسات هم دارد پاکت میکند والا اصلا ثمر ندارد حالا بیائید با آب اول غسل بدهیم
چه غسلی غسل سدر سدر یعنی غسل کافور بدهیم چه کافور کافور امیدواری غسل
آب قراح بدهیم چه غسل غسل توبه خالص برای میت اگر توفیق داده شدیم و غسلش با نحو کم
کفنش دادیم حالا دو سه آیه مبارکه قرآن برایش بخوانیم انشاء الله زنده میشود بیک طور زندگی
که هرگز نخواهد مرد حالا این یک آیه قرآن اگر در او تاثیر کند بهتر است از آنکه صد سال
بالای مرده یکی سر قبر قرآن بخوانند قرآن بکفن نوشتن نمیدانم جایز است یا نه فرض کن نوشتیم
چه ثمر برایت دارد قرآن را بدل خودت بنویس یک آیه الان بدلت بنویس حالا میخواهم دو
سه آیه قرآن برای میت بخوانم که ثمر کند بلکه مرده ات زنده شود اعوذ بالله من
الشیطان الرجیم فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ يَوْمَ تُبَدَّلُ
الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ خیال نکنید که خداوند
عالم خلاف آن وعید را که رسولان او کرده اند میکند خداوند عالم صاحب قوة و قدرت و
صاحب انتقام است خواهد از ظالمین انتقام دین و انتقام مظلومین را کشید در چه وقت
انتقام میکشد آن وقتیکه این زمینها مبدل شود بزمین قیامت و آسمانها مبدل میشود و تمام
مردم در صحرای قیامت جمع شوند ظاهر شوند برای امر خداوند واحد قهار وَتَرَى
الْمُجْرِمِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ وَتَغْشَى وُجُوهَهُمُ النَّارُ میبینی گناه
کاران را که همه بهم بسته شده اند رختهاشان از قطران است یعنی از مس بسیار سوزنده است
آتش میپوشاند صورتهای ایشان را آتش گرفته است صورتهاشان را وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ
نَاكِسُوا رُؤُوسِهِمْ میبینی گناه کاران را که سرهاشان را بزیر انداخته اند بعد از آن صفت دیگر
منظور باید وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ جدا بشوید ای گناه کاران بارے انشا
الله رحمتی بالمیت باین مرده جان عزیزتان آمد با سدر اشک غسلش دادید

بعضی

باسم غسل که آفرینش داده اید و بتوبه خالص غسل باب فراحش داده اید و برای مرده قرآن
خوانده اید و بلباس تقوی کفنش کرده اید همه کار را برایش کرده اید لکن آخر کار بیائید ببریم
مرده را دفنش کنیم پیش قبر مظلوم کربلا بالاتر بگوئیم چه ضرر دارد که بگوئیم ببریم دفن کنیم
پیش قبر مظلوم کربلا میگوئیم بیا دل خودت را قبر مظلوم کربلا قرار بده وفی قلوب
من والاه قبره در دلهای کسانیکه دوست دارند سید الشهداء را قبر سید الشهداء ع
بیاد اشک در عنوان موالین حضرات شوا امیدست که خداوند عالم ایشرفهادا تاثیر و
تاثیر بدهد و در دلها ثمره حاصل کند نسئلك اللهم وندعوك باسمك یا الله

## وهو موعظة عليه الرحمة والغفران التي ألقيت بعد

اثر اهل ع فی — بسم الله الرحمن الرحيم — الکربلا سنه ۱۳۲۸

سبحانك اللهم وبحمدك لا أحصي ثناء عليك أنت كما أثنيت على نفسك يا من
برحمته يستغيث المذنبون والى ذكر احسانه يفزع المضطرون يا أنس كل
مستوحش غريب ويا فرج كل مكروب كئيب يا من لا تخطيه الأوهام
بل تجلى لها بعظيم الاعظام والاثر الجسام ويا من لا يمر عليه الليالي والأيام
ولا يصيره الضياء والظلام تاهت في كبرياء هيبتك دقائق الأوهام وانحسرت
دون النظر اليك خطائف الأنام نحمدك على جميل الانعام كرام ونشكرك على
جزيل الانعام ونصلي ونسلم على نبيك محمد الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق
والمعلن الحق بالحق والدافع جيشات الأباطيل والدامغ لصولات الاضاليل المنعوت
في التورية والانجيل وعلى أهل بيته الأئمة الأمناء والسادة الأتقياء و
البررة الأصفياء عليهم من الله أفضل السلام والثناء ما دامت الأرض والسماء
كيف بكم اذا أطلقتم بالجرائم وطولبتم بالجواب ودعيتم الى الحساب كيف بكم
اذا تناهت بكم الأمور وبعثتم من القبور واحتوشتكم ملائكة غلاظ
شداد وزبانية فظاظ فوقفتم بين يدي الملك الجبار از کفتن ایشرفهها معلوم
میشود کلام کیست مضمون کلام امیر المؤمنین علیه السلام است که از خوف خدا
وند عالم دائم در اضطراب بود میفرماید چه خواهید کرد آنوقت را که ملائکه

غلاظ شداد بیاید این عبارت کیف بکم را من گفتم حضرت بجای کیف بکم رأیتنی ۲۸۸۷
فرمود ابو درداء گفت شب بود صدائی شنیدم ملتفت شدم دیدم صدای حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام است گفت خودم را مخفی کردم دیدم فقراتی چند عرض میکرد قدری
اه کشید قدری ناله میکرد و اخر تا گفت تا انکه دیدم صدایش خاموش شد گفتم بلکه
خوابش برد نزدیکش رفتم دیدم بر روی زمین افتاده مانند چوب خشک است گفتم
سبحان الله امیر المؤمنین علیه السلام از دنیا رفت امدم خدمت حضرت فاطمه زهراء سلام
الله علیها عرض کردم امیر المؤمنین علیه السلام از دنیا رفت فرمود از چه بابت عرض کردم
اه و ناله کرد و اخر تا گفت بر زمین افتاد رفتم دیدم مانند چوب خشک بر زمین افتاده
است حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها فرمود ای ابادرداء این غشی است که آنحضرت را
خداوند عالم از خوف عارض میشود ابو درداء میگوید که حضرت فاطمه زهراء سلام الله
علیها برخواست و من در خدمتش بودم تا انکه بر سر امیر المؤمنین علیه السلام رسیدیم قدری
اب با بجناب پاشیدیم بحال امد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بعد از انکه بهوش امد دید
من گریه میکنم فرمود ابو درداء برای چه گریه میکنی میگوید عرض کردم چرا گریه نکنم
و حال انکه از مثل شمائی چنین حالت را مشاهده میکنم فرمود یا ابادرداء اگر بدانی و ببینی
نمائی فکیف لو رأیتنی وَ دُعِیَ بی اِلَی الْحِسابِ وَ اَیْقَنَ اَهْلُ الْعَذابِ الْجُرْمِ وَ
احتوشتهم ملئکة غِلاظٌ شِدادٌ وَ زَبانِیَةٌ فِظاظٌ فَوقَفتُ بَیْنَ یَدَیِ الْمَلِکِ
الْجَبّارِ قَدْ اَسْلَمَنِی الْاَحِبّاءُ وَ رَحِمَنِی اَهْلُ الدُّنْیا اَشَدَّ رَحْمَةٍ لِی بَیْنَ یَدَیْ مَنْ
لا یَخْفی عَلَیْهِ خافِیَةٌ این کلمات انحضرت در جواب ابی درداء فرمود یعنی ابا درداء
اگر بکنه مطلب بروی انوقت خواهی دانستکه چرا من غش میکنم دعا خواندنهای حضرت
کیفیتی دارد گاهی ریش مبارکش را بدست میکرفت در ایند عاء این روزها که بعد از
نمازها باید خوانده شود حضرت صادق علیه السلام ریش مبارکش را بدست میکرفت ان
قدر گریه میکرد که ریش مبارکش تر میشد ببین انحضرت بهمین چند کلمه طوری حالت
برایش رخ میداد که از گریه ریش مبارکش تر میشد از ما هاهیچ شده که این طور حالتها
برای ما پیدا شود بار الها این ها همه از خرابی کار است که تا حال خوفی از خدا و ندمتعال
بر دل ما نیامده است نه خوف درست داریم نه امید محققی حالا نشستیم با هم حرف

لك الحمد

۳۰۲۰۱ میترسیم مثل سایر حرفها نه خوفی داریم نه امید حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله و حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا سلام الله علیها و سایر بزرگواران یقیناً خوف
داشتند حالا باید دید که اینها اشتباه کرده اند یا ماها اشتباه کرده ایم حضرت سید
الساجدین علیه السلام اینطور باید اشکش جاری باشد و دلشان تکان بخورد و اعضا
و جوارحش بلرزد عرض کند فَقَدْ تَرَی یا اِلهی فَیْضَ دَمْعی مِنْ خیفَتِکَ وَ وَجیبَ
قَلْبی مِنْ خَشْیَتِکَ وَ انْتِقاضَ جَوارِحی مِنْ هَیْبَتِکَ کُلُّ ذلِکَ حَیاءً مِنْکَ لِسُوءِ
عَمَلی وَ لِذا خَمَدَ صَوْتی عَنِ الْجَأرِ وَ کَلَّ لِسانی عَنْ مُناجاتِکَ یا آنحضرت
اشتباه کرده یا ماها معلوم است آن بزرگواران یقیناً اشتباه نمیکنند پس ماها
اشتباه کرده ایم شخص باید اعتقاد بدین پیدا کند اولاً بعد از آن ترس یقینی امید
یقینی داشته باشد خدا به پیغمبر میفرماید اَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّیْلِ ساجِداً وَ قائِماً
یَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ یَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ مثل حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سایر بزرگواران هم
۳ سوم خوف داشتند هم امید گول نخورید مغرور نشوید با آنکه خدا امیدواریم خداوند عالم به پیغمبر میفرماید
یا اَیُّهَا الْاِنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَریمِ تا آخر میفرماید کَلّا بَلْ تُکَذِّبُونَ بِالدّینِ باین
حالها اعتقاد بدین ندارید نه آنکه گمان کنید که بکرم خدا امید دارید اگر اعتقاد بدین
داشتید باید خوف از خدا داشته باشید ببین حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چه ترسید چه قسم
حالت داشت از خوف خدا ام سلمه گوید شبی که نوبت من بود دیدم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
تشریف ندارد بقاعده هووها گفتم مبادا حضرت بخانه یکی از زوجات رفته باشد پشت سرش
رفتم دیدم در گوشه پشت بام بسجده افتاده اشک از چشم مبارکش اطراف زمین
که سر مبارکش بود تر کرده است و عرض میکند رَبِّ لا تَکِلْنی اِلی نَفْسی طَرْفَةَ عَیْنٍ اَبَداً
عرض بکردند اینکه خوف نداریم در دنیا اینست که اینها طوری میکنند که آدم را بی ایمان
میمیرانند بی اعتقاد میمیرانند حالا اینطور حالها یا از شک داشتن در خدا و توحید خدا
۴ پس است یا از شک در معاد و سایر اصول عقاید باید اینرا علاج کرد اینقدر بدانید اگر شخص
شک در اینها داشته باشد هر عملیکه بالاتر از آن متصور نیست بکند مثل آنکه شهید
شود در رکاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله یا در رکاب حضرت سیدالشهدا علیه السلام
اصلا برایش ثمر ندارد و بالاجماع از اهل جهنم است گفتم باید علاج شود که شک در خدا

وزین ..

لله الحمد

در دین

خدا نداشته باشید گمان نکنید که علاجش مشکل است نه علاجش بسیار آسانست بلکه بسیار
نظر کردن بیک نگاه کردن میشود که رفع همه شک و شبهه ها از تو بشود یک نظر
باین اشجار و انهار و اوضاع لیل و نهار بکن ببین این آدمی باین ...
چه چیز است این حرف زدن چه طور حرف میزند یک نگاه باین ... چشمت بکن ...
نرگسها ... چه جلوه دارد ببین این کوچکتر از عدس ... طهرة العین ...
زمین ... میکند یک نظر در اعضاء ... اوضاع عالم بکن ...
شک در معاد داری و میگوئی بعد از پوسیدن بدن چطور میشود که دوباره زنده شود
بدان هیچ تعقلی ندارد همان طور که هیچ نبودی خداوند عالم بقدرت کامله خود ترا آفرید
باز هم همان طور زنده میکند که چه هزار مرتبه پوسیده شوی در میان اجزاء هم ...
با سنگها خداوند عالم دوباره جمعت میکند مثل اول خواهی بود دلیل و برهان برای
این زیاد است ولی وقت اقتضا ندارد غرض اگر شک و شبهه در خدا و پیغمبر و امام
و معاد داری او را دست کن اگر میگوئی اعتقاد دارم ولی چون خدا کریم است ترس
ندارم میگویم بگو چه عمل تو داری که ائمه و پیغمبر خدا علیهم السلام نداشت میگوئی که گریه
بر سید الشهداء علیه السلام میکنم حضرت سید الساجدین علیه السلام خودش مصیبت
و اسیری کربلا را دیده بود بلکه مصیبتها که کربلا را داشت با وجود این میدانید که
بدن شریفش از خوف خدا میلرزید اگر باید بدین ایشان علیهم السلام متدین باشید پس
باید تابع ایشان باشید اقلا هزار یک خوف ایشان را داشته باشید و الا اگر دل
تان میخواهد یک پیغمبر تازه بیاید یک دین تازه بیاورد تا ان مطلب یک ریست اگر
بخواهید کسی بهوای دلتان بگوید بخواهید گفت یا لا ترا از این بگویم پیغمبر اگر بخواهد
متابعت هوای دل مردم را بکند هلاک خواهد بود بنص کلام خدا میفرماید وَلَئِنْ
اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ حالا
بهوای دلتان هر چه میخواهید میکنید این بیشه ها که بچه بی ریش درست میکنند بخیال
دلشان بچه بی ریش یا زیرا اسمش را عبادت گذاشته اند همین طور سایر محرمات اعمال
چون انوقتها این بیا تکبیر داشتند آمدند خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کردند
که این رکوع را از نمازها بردار که دبرهای ما بلند نشود در رکوع حضرت قدری خواست

میل

میل بجرفشان کند با آنکه پیغمبر خدا بود خداوند عالم در این باب بطور عتاب فرمود و
لَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا إِذًا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَ
ضِعْفَ الْمَمَاتِ بیین قرآنست منسوخ نیست وحدیث هم نیست که تو بگوئی حدیث
ضعیف است میفرماید اگر ترا ما ثابت و نگاه نداشته بودیم نزدیک بودی که اندکی میل بایشان
و گفته ایشان کنی اگر میل کرده بودی هر آینه بتو میچشانیدیم دو مقابل عذاب دنیا
و دو مقابل عذاب آخرت را یعنی اگر العیاذ بالله حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله اندکی
میل بگفتهای آنها میکرد دو مقابل عذاب آنها در دنیا و دو مقابل آن در آخرت میرسید،
باری خلاصه مسلم و شیعه و موالی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام
چند قسمند ما در اینجا باینطور اجمال من اشاره میکنم تو ملاحظه خودترا بکن که کدام یک از معانی
در حق تو صادق است و تو از کدام یک از آنها هستی یک قسم از آنها آنست که حضرت در جواب همام
فرمود چون همام بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد یا امیر المؤمنین صِفْ لِیَ الْمُتَّقِینَ یعنی
متقین را برای من وصف کن قَالَ یَا هَمَّامُ اتَّقِ اللهَ وَأَحْسِنْ فَإِنَّ اللهَ مَعَ الَّذِینَ اتَّقَوْا وَ
الَّذِینَ هُمْ مُحْسِنُونَ فرمود ای همام درست دین داری کن و نیکو نگه دار دین را زیرا که
خدا با کسانیست که درست تقوی ورزیده اند و با کسانی است که نیکوکار اند فَلَمْ
یَقْنَعْ هَمَّامٌ بِذَلِكَ الْقَوْلِ دوباره باز همام عرض کرد بفرمائید حضرت در این حدیث بنا
کرد بیان فرمود فَالْمُتَّقُونَ فِیهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَمَلْبَسُهُمُ
الْاقْتِصَادُ وَمَشْیُهُمُ التَّوَاضُعُ غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللهُ عَلَیْهِمْ وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ
عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ إلى آن قال قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ وَشُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ فرمود حضرت
از صفات متقین تا آنکه همام صَعِقَ صَعْقَةً كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا نعره زد که جانش
همراه آن بیرون آمد این قسم از شیعیان و موالیان آن بزرگواران است اقسام
دیگر نیز نزدیک باین قسم هستند که در مقام بندگی خدا تعالی باشند که مجملا
اشاره شد ولی حالا یک قسم مردم پیدا شده اند که خود را شیعه میدانند من که تا حال
نه در کتاب و نه در سنت و نه در لغت هیچ نیافتم در مضمون این قسم از شیعیان که سر تا سر
معرور و ضایع باشند که اصلا در فکر کار بندگی شان نباشند گویا خودشان را
بالمره آزاد میدانند نه بنده حالا هر کس که خودش را خوب میداند نباید بموعظه او محتاج

پس پرهیزکاران در این امت از اهل فضیلت هستند سخن گفتنشان درست است و پوشیدنشان میانه روی است و رفتارشان فروتنی است و پوشیده اند چشمهاشان را از آنچه حرام کرده خدا بر ایشان و وقف کرده اند گوشهاشان را بر علم نفع دهنده تا اینکه فرمود دلهای ایشان غمگین است شرارتهای ایشان مأمون است

بموعظه

بموعظه نیست یعنی ذکر موعظه در او تاثیر ندارد اما آنکسانی که میگویند که نا امیدانیم
کارمان چه طور است انها بیایند پس تا حرفمان یکسانی است که میگویند نمیدانیم کار
مان چه طور است با انها حرف داریم اول عرض میکنیم بخداوند عالم لَوْلا تَهْيُكَ
اِيّايَ عَنِ الْقُنُوطِ لَقَنَطْتُ فرموده است نا امید نشوید نا امید نمیشویم والّا نا
امید میشدیم حالا پس امیدی بسبب اینکه فرموده است نا امید نشوید امیدواریم که نا
امید نمیشویم ترسی هم باید در دلمان باشد چنانچه امید هست حالا ببین اگر در
دلت هیچ تاثیر نیست عزای دینت را بگیر بلکه گفتم اگر ترس نداری میخواهی در
ظاهر باد در دلت ولی باز میگوییم انشاء الله اندک خوف را داریم چنین نیست که ۲ بخند
بالمره خوف رفته باشد اگر اندکی خوف در دلهای ما مانده باشد امید است که کار
های ما اصلاح بشود گفتم اگر یک آدم حاکم بیاید الان دم در مسجد و بگوید میان
شما هزار نفر مثلاً مامورم یکی را ببرم هر یک از ماها بجهة احتمال آنکه شاید آن باشیم ۲ باید
چه قدر ما همه گریه میکنیم همین قدر اگر خوف از خداوند عالم را داشته باشیم کارهای
ما درست میشود باری گفتم این شهر الله الاصب است رحمت خدا در آن ریخته
میشود بواسطه اعمال و از جمله رحمتهای خدا که در این ماه ریخته میشود بخصوص
بواسطه عمل ام داود است که عمل استفتاح باشد اول معنی استفتاح را بگوییم چون
این عمل شریف کارهای بسته را وا میکند از این استفتاح میگویند ثمرات بسیار هست
که بر این عمل مبارک مترتب میشود مثل دفع دشمن و بخوان برای گشایش کارهای
دنیوی حالا ببینیم اگر این عمل را شخص بکند برای طلب مباحی از مطالب دنیوی جایز
است یا نه بلی جایز است و ضرر ندارد چون خداوند عالم نفع دنیوی هم در این
گونه اعمال قرار داده است غرضش لله است ولی این ثمره را هم منظور دارد و این ضرری
نخواهد داشت اما تفصیل عمل باید در شب سیزدهم این ماه نیت کند باین قسم که
عمل استفتاح را که مرکب است از سه روز روزه و نماز و قرآن و دعا بجا میاورم
قربتاً الی الله بجهة وسعت رزق یا کار مباح دیگر حالا فضل خدا را ملاحظه کن
که میشود ثواب چند قسم از روزه را نیت کند مثل آنکه قضای واجب داری
قصد او را بکن ثواب آن و ثواب روزه عمل استفتاح و ثواب روزه [illegible] و از وسط

هر

۳۹۳ هر ماه و ثواب روزه خصوص ماه رجب همه را بتو مرحمت میفرمایند مثلا میبینیم اکر شخص
قصد روزه برای عمل استفتاح نموده و او را دعوت بطعامی نمود نه افطار کند یا تنزلی
میشود یا ما آنرا بطور رنجشها اکر در میان مردم سهرت کرده است بلکه اینطور یا
مثل این میخواهند روزه مردم را ضایع کنند افطار میدهند بدتر از آن هم بیچیزی
هوای نفس ایشان درست کرده اند و بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام نسبت میدهند
که آنحضرت میفرمود رَحِمَ اللّٰهُ مَنْ اَفْطَرَنِي بهیچ وقت چه طور چنین نسبت رکیک را به
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میدهید بارے مثلا اکر طعامی حاضر کردند بجهة خواهش
افطار بکنید و روزه دار محض رضای خدا افطار بکند خدا و ند عالم از فضل خودش
چنین مقابل روزه ثواب مرحمت میکند و این روزه های مستحبی هم شرایط دارد
۲ روزه مسائل دارد باید درست کرد از جمله زن بی اذن شوهر نمیتواند بکیرد بعضی عملها است
که مردم بجا آورند بکمان ایشان ثوابست ولی فی الواقع باعث ادیت میکنند مثلا به
ضعیفه میکوئی روزه مستحبی بکیر یا آنکه از خانه بی اذن بیرون نرو میکوید میخواهد
او رضا باشد یا نباشد من میکیرم یکی دیکر وسواسی باشد اینطور دارد میفرماید
آب ماغ پاکست و بول نجس است نجاست بول را یکمرتبه یا دو مرتبه آب بحتن پاک میکند
نجاستی ندارم که ده دفعه شستن بخواهد هی متصل بخص وسواسی میشوید غرض
وسواسی در روز قیامت محل ندارد خسر الدنیا و الاخرة هست مطلب دیکر زن بی
اذن شوهر از خانه که بیرون میرود ملئکه رحمت و غضب تماما او را لعنت میکنند به
۲ وقتیکه هر چه میکذرد از در و دیوار تماما او را لعنت میکنند تا آنجا نزبر کردد هم چیز از میان
رفته است بد سلوکی زنها بچه جنم است با مردها میفرماید جهاد زن خوش اخلاقی داشتن
شوهر است اکر یک آب دست شوهرش بدهد ثواب یک سال عبادت که شبها را ببیدار
و روزها را بروزه صرف کرده باشد دارد مثلا تعزیه رفتن چه قدر ثواب دارد
اکر زن بی اذن شوهر برود اذیت سید الشهداء علیه السلام کرده است نه تعزیه داری
حضرت بارے کلام در عمل استفتاح بود اینها را اکر کفتم شاید لازم بود و ثمری
بکند مردم هوای دل را ترک کنند معلوم هم نیست که ثمر داشته باشد چون روز
سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه کرفتی انوقت ظهر روز پانزدهم باید

مشغول

مشغول عمل ام داود بشوی بار بفضیلت کردن زیاد المعادات و قصد حاجت خود را
هم مثل ادای دین یا وسعت رزق یا توفیق خواستن برای کارهای خیر هر چه باشد
که حاجت بر آورده شود بعضی عرات دینویه در بعضی از عبادات خداوند عالم قرار
داده است و این مضر بعبادت نیست یعنی منافات با قصد قربت ندارد باری چون
اینها ماه رحمت و رحمت خدا در آن ریخته میشود و در میان اینهمه جمعیت از مرد و
زن لابد یکنفر یا بیشتر آدم خوب هست و در حدیث است که اگر در میان صد هزار
نفر یکنفر از خوف خدا گریه کند خداوند عالم آنها را میامرزد حالا من میخواهم یک
دعائی بکنم بلی هم خاصه اگر اینقسم وارد نشده است اول بدانید چونکه حالات مردم
مختلف است مراتب مختلفه در ایمان دارند و بواسطه این حالات بر ایشان تفاصیلی
است از اول مقایسه تا آخر قضیه الامر و چون اوضاع و حالات ما اها علامت خرابی زیاد دارد
کار ما خیلی مشکل است میخواهم این طور مخصوص دعا کنیم بلکه محرک رحمت خدا بشود گفتیم
حالات مردم مختلف است و آن حالات چند جوره است یک جوره از مردم هستند که ایمان
کامل دارند و لیکن باز در ترقی هستند و ایمان شان زیاد میشود وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ
آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا و همین طور با ایمان کامل هستند تا از دنیا بروند و یک
جوره دیگر هستند که ایمان ضعیف دارند پاره از اینها همین ایمان ضعیف را همراه
میبرند و یکجوره از این اشخاص که ایمان ضعیف دارند بی ایمان میروند حالا اینها هم
مختلف هستند یکجوره هستند که در همین دنیا ایمانشان میرود یک جوره دیگر در
وقت سکرات چون پاره گناهان هستند که ایمان را میبرند از جمله کلمات حضرت زینب
خاتون سلام الله علیها است که به یزید ملعون فرمود ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا
السُّوأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ عاقبت کار آنکسانیکه گناه زیاد کرده اند این
است که تکذیب آیات خدا کردند یعنی تو از زیادتی گناه دیگر کافر شده حالا عرض میکنیم
دعا میکنیم بخداوند عالم استدعا داریم خدایا وقت رفتن یکذره از ایمان برای ما
بماند که اقلا با آن ذره ایمان از دنیا برویم در وقت مردن مردم چند جوره اند بعضی
آنها کسانی هستند که بی ایمان از دنیا میروند عرض میکنیم خدایا از این جوره اشخاص نباشیم
که بی ایمان از دنیا میروند اقلا ذره ایمان بماند که از محلل بی خلاص شویم باز خوبست طوری

نشود که بعذاب ابدی مبتلا شویم این یک دعا بود بدرگاه خداوند عالم یکی دیگر از دعاهای ۳۹۴
ما اینست که خدایا طوری بشود که حضرت ملک الموت برای ما با آن حالت کامل بیاید که برای
بندگان کاملین خداوند رب العالمین میاید مثل بنده ذلیل در حضورش میایستد برای
بعضی دیگر بنوع دیگر خدایا عرض میکنیم بخدا اگر من قابلیت آن مقاما ترا ندارم که با این
کیفیات خوب تشریف بیاورد خدایا راضیم که بدست خودش قبض روحم کند با آن
بیل از آتش جهنم سرخ شده قبض روحم نکند خدایا راضیم دست خالی بیاید آن بیل
آهنی را همراه خودش نیاورد بگو قضیه امیر المؤمنین علیه السلام از حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله سؤال کرد که عزرائیل بچه نوع قبض ارواح میکند در آن وقت چشم آنحضرت
یعنی امیر المؤمنین ع درد میکرد حضرت پیغمبر ص در جواب فرمود یأتی بسفود من
جهنم یعنی برای بعضی میل آهنی سرخ کرده از آتش جهنم بیاورد قبض روح میکند
و آن محتضر چنان صیحه میزند الخ وای برای کفار است امیر المؤمنین علیه السلام بحضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد یا رسول الله از هول و اهمه این مطلب درد چشم رفت
بعد امیر المؤمنین ع بحضرت پیغمبر ص عرض کرد این نوع همان کفار را قبض روح میکند
یا برای امت تو هم هست فرمود برای کفار هست این نوع قبض روح کردن و برای
سه طایفه از امت من یکی حاکم جائر که در مرافعه حکم ناحق کند یا حاکم جور باشد
یکی دیگر خورنده مال یتیم یکی دیگر شاهد ناحق اینها کسانی اند که اینها را با میل سرخ
کرده از آتش جهنم قبض روح میکند ایرا شنیدید صحبت از این هم میاورند و آن سنگ
سجیل است و بر سر محتضر میزنند و سنگ سجیل همان سنگیست که مرغهای ابابیل به
چنگها و منقارهای خود گرفتند و باصحاب فیل زدند مجمل حکایت این است که پادشا
جائری بود کنیسه درست کرد در صنعای یمن خواست که کعبه را خراب کند تا مردم اینجا
نروند قصد خرابی بیت الله و کعبه معظمه نمود فیلی داشت محمود نام و او را تعلیم
جنگ داده بود تا آمدند تا مکه معظمه شترهای حضرت عبد المطلب را بردند تشریف
بردید پیش ابرهه فرمود لشکر تو شترهای مرا برده اند بگو رد کنند او گفت من گمان
کردم تو برای آن آمده که من خانه کعبه را خراب نکنم فَقالَ عَبدُ المُطَّلِبِ عَلَیهِ السَّلام
إنَّ لِهٰذا البَیتِ رَبّاً یَمنَعُه خانه خدا یکی دارد منع خواهد کرد کسی را که اراده بد

در بارهٔ آن داشته باشد بارے لشکر کشیدند و فیلرا جلو انداختند چون بمسجد 
الحرام رسید فیل حضرت عبد المطلب نزدیک فیل آمد فرمود میدانی ترا کجا آورده اند فیل
بسر اشاره کرد نه فرمود اَتَوا بِكَ لِتَهدِمَ كَعبَةَ اللهِ آورده اند ترا که کعبهٔ خدا را
خراب کنی اَتَفعَلُ قالَ لا آیا خراب میکنی عرض کرد نه یعنی بسر اشاره کرد عرض اهل
حبشه هرچه سعی کردند فیل داخل مسجد نشد آخر حمله کردند بان حیوان و او را با شمشیر
ها پاره پاره کردند آن بود که خداوند عالم مرغهای ابابیل را فرستاد فَجَعَلَهُم
كَعَصفٍ مَأكُولٍ یکی از آن طیور سه سنگ سجیل داشت دو تا در چنگها شان و یکی در
منقارها شان داشتند محاذی سرانها می ایستادند بهر یک نفر یک سنگ میزدند
سنگ بمغز شان میخورد و از دبر شان بیرون میامد فَجَعَلَهُم كَعَصفٍ مَأكُولٍ
مثل میت خالی میشدند لشکر صد هزار نفر بودند تماما هلاک کردند از صد هزار
نفر یک نفر بیرون رفت و خبر به پادشاه برد و کیفیت را گفت پادشاه گفت مرغها
چه قسم بودند آن گریخته وصف مرغها را میکرد یکدفعه سرش را بلند کرد دید یکی
از آن مرغان بالای سرش ایستاده گفت این مرغ است تا گفت آن مرغ یک سنگ رها
کرد و آن شخص را بدرک واصل کرد عرض بعضی را با حجر سجیل قبض روح میکنند
اینها کسانی اند که لواط کرده اند لواط ما دون دبر است همینکه دخول در دبر کرد
هُوَ كُفرٌ پس اگر شخصی لواط کرده باشد و توبه نکرده باشد و بمیرد با سجیل قبض
روحش میکنند حالا عرض میکنم خدایا بقبض روح راضیم ولی طوری نشود که با
سجیل قبض روحم شود قبر از برای بعضی وسیع میشود بقدر یک چشم کار
بکند عرض میکنم خدایا من آن قابلیت را ندارم که قبرم بآن قسم باشد بآن تنگی
قبر راضیم میترسم قبر فشارم بدهد نمیدانم فشار دادن قبر را چه قسم بگویم
ترس و واهمه آنرا چه نوع بیان کنم مثل فاطمه بنت اسد مادر حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام ترس و واهمه داشت وقتیکه آن مخدره از دنیا رفت حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام بمسجد خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت عرض کرد یا رسول
الله مادرم از دنیا رفت حضرت پیغمبر صلعم فرمود مادر من از دنیا رفت تشریف آوردند
باحترام تمام تجهیز آن مخدره کردند پیراهن خود را داد که او را کفن کنند آوردند جنازه

ظاهراش را کار قبر حضرت پیغمبر داخل در قبر آنحضرت شد فشرده او بعد از آنکه
دفنش کردند عرض کردند یا رسول الله چرا چنین کردی فرمود یکوقتی فشار قبر را گفتم
خیلی واهمه کرد عرض کرد یا رسول الله چاره برایم کن که من خیلی واهمه دارم حالا من
رفتم در قبر او خوابیدم تا آنکه واهمه اش رفع شود حالا من و تو اصلا واهمه نداریم
از فشارش جهت این عدم اعتقاد و عدم یقین است معروف است و مثل سعد بن
معاذ که از شهدا بود یعنی در جنگ احزاب که با آنها هم عهد شدند از بنی قریظه
زخم برداشته بود و از همان زخم شهید شد حضرت بی ردا با پای برهنه در تشییع
جنازه اش آمده بود عرض کردند چرا با این وضع آمدید فرمودند چون ملائکه
با این هیئت آمده اند من نیز مثل ایشان آمده ام تابوت را برداشت تشییع میکرد یعنی
چهار طرف میگرفت عرض کردند چرا با این قسم میگیرید فرمود دست من بدست
جبرئیل است که با این قسم چهار طرف از تابوت میگیرد با وجود این همه حالات و جلالت
شد وقتیکه او را در قبر گذاشتند حضرت روی خود را برگردانید عرض کردند چرا
چنین نمودید فرمود اصابته ضغطة لزعارة في خلقه قبر او را فشار داد بجهة
آنکه فی الجمله سوء خلق داشت حالا نمیدانم از ماها هم با این قسمها ممکن رد یا نه عرض
بایدم امروزه ما دعا بود با این طور گفتیم سحاب رحمت ریزش کند و متوسل به
شویم در این دعاها با این همه مصیبتی که از مصیبتها باو وارد شد و همین راضی
شد بحکمتهی که خواست نداد نه کم کرد شاید بدهند ندادند مثلا از باب میکن
حضرت سید الشهداء علیه السلام تمام عالم مال او بود سلطان حقیقی بود با وجود این
فرمود بگذارید در مدینه بنشینم قبول نکردند آخر فرستادند که در مدینه شهید
کنند نصف شب مخفی بطوری که شنیده اید چاووشی خواند از مدینه بیرون
رفت گفت میروم در خانه خدا بنشینم در جائی که بیت است برای تمام
موجودات حتی الابرای تمام موجودات بهشت مکه معظمه لیکن سید الشهدا
علیه السلام برای او طوری شد که روز عرفه بیرون آمد راضی شد بیاید کوفه شنیده
اید که لشکر آمد چند فرسخی گفتند نمیگذاریم داخل شوی در کوفه فرمود بگذارید
برویم در سرحدهای کفار در آن بیابانها بنشینم قبول نکردند تا آخر او ردند

نوشته بود ابن سعد را که بکربلا ابن زیاد ملعون بود بجز که او را در جایی بی آب و علف فرود آورد
آن بود که دو روز اعظلوم را که رفتند لهفی علیک یا ابا عبد الله فرمود بگذارید
غاضریه بنشینم نگذاشتند فرمود بگذارید نینوا بنشینم نگذاشتند فرمود بگذارید
شفیته بنشینم نگذاشتند ابن سعد را بی آب دو چند روز بودند که آب میرفتند
کنار شط فرات تا آخر از آن هم ممنوع شدند آب بروی او و اهل بیتش بستند متصل
دشمنانش زیاد میشد تا آخر کار بجائی رسید که فجعلوه فی مثل الحلقة از زیادی
لشکر روز عاشورا اینطور شد که مثل حلقه دورش را گرفتند همین خیمگاه برایش
مانده بود تمام عالم را که گرفتند راضی شد تا آخر خواهش که داشت بعکس بدنش
نگذاردند آن خواهش هم بعمل نیامد لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

وعن موعظته علیه الرضوان و الرحمة فی یوم الجمعة الخامس و العشرین من رجب ١٣

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم و بحمدك لا أحصي ثناء علیك انت كما اثنیت علی نفسك توحدت
بالكبریاء و الجلال و تفردت بالعظم و الجمال لك العلو الأعلی فوق كل
عال و الجلال الأمجد فوق كل جلال كلت الألسن عن بیان صفتك و
انحسرت العقول عن كنه معرفتك تزعزعت الأركان عن خشیتك و تواضعت
الأمكان لهیبتك نحمدك اللهم فی جمیع الأحوال و نشكرك فی الغدو و
الآصال و نصلی و نسلم علی نبیك محمد نبی الرحمة و امام الأئمة المخلوق من
طینة الكرم و سلالة المجد الأقدم و علی أهل بیته الأئمة المعصومین
الأتقیاء البررة الأزكیاء السادة النجباء الحافظین للشریعة الغراء علیهم
من الله أفضل التحیة و الثناء ما دامت الخضراء علی الغبراء و استنارت
الغبراء من الخضراء ما لی أریكم أشباحا بلا أرواح و أرواحا بلا أشباح و
نساكا بلا صلاح و تجارا بلا أرباح و أیقاظا نوما و شهودا غیبا و
ناظرة عمیا و سامعة صما و ناطقة بكما كلام حضرت امیر المؤمنین است
حالت مردم را ملاحظه فرموده است ببینم مقصود كلامش در مردم ظاهر شده

٣٩٨ است میفرماید شبح بی روح هستید و روح بی شبح و جسد که هیچ کار از او نمی‌آید
هستید نسناس بی صلاح هستید تجارت ارباح و نفعها بیدارید و در خواب
حاضرید و غایب چشم دارید کور هستید میشنوید کر هستید ناطق هستید و
لال درست ملاحظه کنید ببینید همین طور است که حضرت فرمود یا نمیفرماید
أَيْنَ تَذْهَبُ بِكُمُ الْمَذَاهِبُ وَتَتِيهُ بِكُمُ الْغَيَاهِبُ وَتَخْدَعُكُمُ الْكَوَاذِبُ وَمِنْ
أَيْنَ تُؤْتَوْنَ وَأَنَّى تُؤْفَكُونَ فَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ وَلِكُلِّ غَيْبَةٍ إِيَابٌ فَاسْمَعُوهُ
مِنْ رَبَّانِيِّكُمْ وَأَحْضِرُوهُ قُلُوبَكُمْ وَاسْتَيْقِظُوا إِنْ هَتَفَ بِكُمْ هواهای باطله
و عقاید فاسده کجا میبرد شما را و ظلمات گناهان کجا شما را متحیر و سرگردان
میکند و تخدعکم الکواذب گولتان میزند آمال و آرزوی باطله میفرماید فاسمعوه
من ربانیکم از عالم ربانی خودتان حق را بشنوید بمتابعت اهل ضلال نکنید درست
دل بگفته او بدهید ملاحظه میکنیم الان مصداق آنحضرت در ما ظاهر شده است
الان میبینیم آرام برای خودت نشسته هیچ اضطراب نداری بلی برای دنیا اضطراب
داری همیشه برای مداخل و مخارج دنیا مضطرب هستی در فکر آن عالم نیستی
که مداخل چه داری و مخارج چه داری حقیقت اینستکه چون بکنه کار خودمان
میرویم میترسیم با این صفا بتکه از خودمان مشاهده میکنیم اگر الان ما موی بینیا
در میان ما هر از نفر یکی بد بگیرد باید ببرم همه میترسیم هم واهمه میکنیم که شاید
آن یکنفر من باشم اگر بوی سوخته کهنه الان بلند شود همه ما بخودمان نگاه می
کنیم که مبادا من سوخته باشم الان بوی سوخته شدن جان ما میاید ببین هیچ
واهمه نمیکنی اینستکه حضرت امیرالمؤمنین میفرماید كُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّقٌ إِلَّا خَوْفَ
اللّهِ فَإِنَّهُ مَعْلُولٌ از هر چیز محققا ترس داری اما ترس از خدا معلول است محقق
نیست حالا ایام مبعث حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله است یعنی زمان پیغام
آوردن آنحضرت و اصل پیغمبر بودن و نبوت آنحضرت از اول خلقت شریفه اش
خودش فرمود كُنْتُ نَبِيًّا وَآدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ فرمود من پیغمبر بودم والما
آنکه آدم علیه السلام در میان آب و گل بود و لیکن مبعوث برسالت شد در چهل سالگی
وقتیکه مبعوث شد اول چیزیکه خداوند عالم باو امر فرمود که برسانند بمردم و تبلیغ

لله الحمد

فرمایند انذار و ترسانیدن بود فرمود خداوند عالم یا ایها المزمل قم فانذر وربک
فکبر ای گلیم بر خود پیچیده برخیز بترسان مردم را و بیان بزرگی و جلال خداوند
خود را در جای دیگر میفرماید وانذروا ان لا اله الا الله چنانچه حضرت
پیغمبرها اول انذار فرمود همین طور هر پیغمبری که مبعوث شد اول امرش ترسانیدن
مردم بود غرض در روز بیست و هفتم ماه رجب حضرت مبعوث شده است که
دین خدا ... را اشکار کند و مردم برساند حالا و عصر در روز مبعث ... داریم
یکی آنکه روز مبعث عید است عید بعثت حضرت پیغمبر است ولی ... مصیبت پیغمبر شده است
پیغمبر خدا زحمتها برای دین کشید حالا ... همه زحمتهای پیغمبر از میان رفته است دین
غریب شده است خیال نکنید که چون کفار زیاده شده اند دین غریب مانده است برای
این نیست بلکه برای آنستکه خود اهل اسلام استهزا بدین دارند ... میکنند نهایتکه
خود حضرت بود گاهی یکنفر لا اله الا الله میگفت گاهی دو نفر گاهی سه نفر گاهی
اوقات هشتاد نفر گاهی کمتر گاهی بیشتر ... کمتر بود ولی با وجود این دین غریب
نبود بجهة اینکه اینها هرچند کم بودند ولی یقین داشتند اعتقاد بدین داشتند
استهزاء نداشتند حالا ... اتخذوا دینهم لهوا و لعبا دین را بازیچه
قرار داده اند و ... بادین خدا استهزاء میکنند استهزاء به پیغمبر خود میکنند این
مصیبت بزرگ پیغمبر شده است این مطالب به پیغمبر سخت تر است از کفر کفار است بر دین
نقل است پادشاهزاده ای ... کاری کرده بود بحکم شاه بنا شد که مردم سنگ
بزنند مردم سنگ میزدند چیزی نمیگفت یکدفعه برادرش سنگی باو زد آن شاهزاده
گریست گفتند اینهمه سنگ بتو زدند گریه نکردی چه طور شد که از این سنگ گریستی
گفت از این سنگ بوی آشنا میاید بجهة آنکه برمن درد نکرد حالا از کفار استهزا
بدین بشود صاحب دین را آنقدر ... نمیکند اما اگر از مسلمان استهزا بشود اذیت
شدید بر صاحب دین خواهد کرد پیغمبر خدا همه چیز را متحمل شد مگر استهزاء را اول
روز مبعث که حضرت مبعوث شد در حجر اسمعیل گفت قولوا لا اله الا الله بگوئید
اقرار کنید بیگانگی خدا و غیر خدا کسی خدا نیست کسانی که این کلام مبارک را از
حضرت شنیدند گفتند جز محمد بن عبدالله محمد پسر عبدالله دیوانه شده

است و یقولون انه لمجنون این است اگر نسبت بوالای بود بحضرت دادند محمل شد
سایر این آیها اگر واقف شد همه را متحمل شد مگر استهزاء مستهزئین را اگر پیش از استهزاء و
سخریه اینها بدر بیاید بخدا عرض کرد خداوند عالم فرمود ما و انا کفیناک
المستهزئین ما کفایت شر مستهزئین را از تو میکنیم عرض طولی کشید که اسباب اذیت
حضرت رسول اقلا نشوید اسباب مصیبت آن بزرگوار نشوید مصیبت دوم در روز
عید مبعث مصیبت خود ما است در تمام آفاق مبعث است ببین مبعث برای تو شده آیا
در وجود خودت ملاحظه کن ببین بگوشت رسیده است مبعث یا نه ببین دعوت حضرت
پیغمبر بگوشت رسیده است یا گریه اصلا صدایش بگوشت نرسیده است ببین آیه
هایی که پیغام آورده یا ایها الناس اتقوا ربکم یا ایها الناس اتقوا یوما لا یجزی
والد عن ولده ولا مولود هو جاز عن والده ولا یغرنکم بالله الغرور ومثل
این آیات شریفه ببین هیچ شنیده بگوشت رسیده یا اصلا بگوشت نخورده می
خواهی در اینجا بگویی که القرآن کتابی یا آنکه یک آیه از قرآن بگوشت نرسیده شده یا
پر معنی القرآن کتابی حیثیت یا آنکه یک آیه در گوش تو فرو نرفته باشد باید عمل
بقرآن کنی تا قرآن کتاب تو باشد دو ریال بدهی یک قرآن چاپی بگیری کتاب تو نخواهد
بود خودت را گول نزن در حدیث است که در قبر از دو کلمات از یکجور اشخاص سوال
میکنند اینها در جواب میگویند الله ربی و محمد نبیی و القرآن کتابی ندا از
منادی خدا میآید کذب عبدی دروغ گفت دروغ گفت یعنی اعتقاد نداشته
است منافق بوده در دار دنیا منافقین بخدمت حضرت پیغمبر میآمدند عرض میکردند
نشهد انک لرسول الله که ما شهادت میدهیم که تو رسول خدا هستی خداوند عالم
خبر داد که اینها دروغ میگویند فرمود والله یعلم انک لرسوله والله یشهد
ان المنافقین لکاذبون در اذان میگوئی اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان
محمدا رسول الله در نماز میگوئی اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و
اشهد ان محمدا عبده و رسوله باید راست بگوئی منافق باشی که بدل
اعتقاد نداشته باشی بزبان اقرار کنی بدا باش که منافق نباشی گفتیم ایام مبعث آیا
ملاحظه بکن که مبعث برای تو شده است یا نشده دعوت حضرت پیغمبر بگوشت رسیده یا

رسیده

یا تو بینید اجابت دعوت آنحضرت کرده یا نکرده مگر طلب میکرده این روزها واقع شده است
و آن فتح خیبرات که موافق بعضی از روایات همین ماه رجب روز بیست و چهارم فتح
خیبر بدست نمای صاحب این قبر مطهر بوده است که مرحب یهودی را کشت و قلعه را
فتح کرد نه الا ببین کلام معجز نظام حضرت امیر المومنین مرحب نفس ترا کشته است یا نه
ببین حضرت امیر المؤمنین در قلعه خیبر دل ترا فتح کرده است یا نه این در سنگی که بر
قلعه دل تو بسته کنده است یا نه ببین زبان حضرت امیر المؤمنین در را بر داشته آن
در قلب یا بر نداشته در آنجا حضرت بیکدست در را برداشت بدور انداخت ببینم
الا این دل سنگت از کلام حضرت نرم میشود یا نه ببینم ماده قابلی داری که کلام
حضرت نفس اماره ترا که بدتر از مرحب یهودیست بکشد یا نه تجربه میکنم الا دلت آلدنا
ببینم فتح خیبرش بلسان مبارک حضرت میشود یا نه أَعَلِمْتُمْ أَنَّ مَالِكاً إِذَا غَضِبَ عَلَى
النَّارِ حَطَمَ بَعْضُهَا بَعْضاً لِغَضَبِهِ وَإِذَا زَجَرَهَا تَوَثَّبَتْ بَيْنَ أَبْوَابِهَا جَزَعاً مِنْ زَجْرَتِهِ
حضرت میفرماید آیا میدانید که مالک جهنم غضب میکند بر آتش از شدت غضب مالک تغیر مایدوقتی که
از خوف هیبت آنها بعضی بعضی را می سوزانند میخورد چنانکه هیزم را میسوزانند
از غضب مالک و قتیکه زجر بلند میدهد بر آتش متحیرانه از ترس با جزع فرار میکند میان
درهای جهنم أَيُّهَا الْيَفَنُ الْكَبِيرُ الَّذِي قَدْ لَهَزَهُ الْقَتِيرُ خطاب بکسانی که در
سن سی و چهل رسیده اند و موی سفید داخل ریشهاشان شده كَيْفَ أَنْتَ إِذَا
الْتَحَمَتْ أَطْوَاقُ النَّارِ بِعِظَامِ الْأَعْنَاقِ وَنَشِبَتِ الْجَوَامِعُ حَتَّى أَكَلَتْ لُحُومَ السَّوَاعِدِ
چگونه خواهی بود وقتی که طوقهای آتش را بگردنها بگذارند مثل گوشت باستخوانها
گردنها بچسبد فَاللَّهَ اللَّهَ مَعْشَرَ الْعِبَادِ وَأَنْتُمْ سَالِمُونَ فِي الصِّحَّةِ قَبْلَ السُّقْمِ وَفِي الْفُسْحَةِ
قَبْلَ الضِّيقِ الزام باحر خدا کنید عمل بحکم خدا کنید ای بندگان در حالت سلامتی
تان عمل بکنید در صحت پیش از بیماری و در وسعت دنیا پیش از آنکه داخل قبر تنگ
بشوید فَاسْعَوْا فِي فَكَاكِ رِقَابِكُمْ ذا فسید عذاب خدا چه قدر شدید است سعی
کنید در این دنیا تا خودتان را از آتش جهنم خلاص کنید نمیدانم ترسید یا کلام
حضرت مرحب نفس ترا بترسوا هم نمیدانم آخرت ترس افتاده که از خودت خواطر جمع شدی یا
بر بسیاری از چیزها یقین داری اما چون بامر آخرت یقین نداری بلکه مظنه هم نداری

حوف

۳۰۲ خوف هم نداری و اهم هم نداری از این جهت خواطر جمع ببین شبها قبرستان میروی
میگوئی و اهمه دارم پس چه خواهی کرد وقتی که ترا در میان قبرها تنها بگذارند غرض
بی خوفی و واهمه امری بسیار مشکلست میدانی انکه خوف نداری از چه جهت است یا بجهة
عدم اعتقادات یا بجهة که بخداوند عالم و دین مبارک او اعتقاد نداری یا بجهة طول
عمر و ارزواست که پیش خودت میگوئی حالا امردن و برزخ طولی دارد این قدر
بدانید که طولی ندارد بنص کلام خداوند عالم یکساعت دیگر است که مردن و برزخ بلکه
قیامت هم بر تو قیام خواهد کرد كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ الان اینجا نشسته
همه چیز داری یکساعت دیگر است که می‌بینی هیچ چیز نداری نه مال داری نه اولاد نه اهل
نه عیال نه اسمان نه زمین نه افتاب نه ماه تاب نه اعضا نه جوارح وَلَوْ تَرَى إِذِ
الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ الان چشمهایت باز است باز میشود و همین ضعف عدسه
کار هزار تلگراف میکند بنظرت نمیاید ببین بلطرفة العین تمام مغرب و مشرق اسمان و
زمین همه را سیر میکند تلگراف فرنگیها بنظرت خیلی زرنگ میاید اما ضعف عدسه که تمام
عالم را سیر میکند بیک نگاه کردن بنظرت نمیاید خوب تامل در همین ضعف عدسه چشمت
کردی که چه قدرتی خداوند عالم در ان بکار برده است حالا میخواهم بایک لا اله الا الله حقیقی
بگوئی بگو لا اله الا الله حقا حقا و بخداوند امانت بسپار که تا همراهت ببری حالا چشم داری
و باز میشود و میتوانی بیک نگاه کردن کار تلگراف درستکی عنقریب می‌بینی که چشمت یا باز نمی
شود یا وَنَحْشُرُهُ أَعْمَى یا کور محشور شود انوقت عرض میکند رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى
وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا خدایا چرا کور محشور کردی و حال انکه من در دنیا با چشم بودم جواب
میرسد چون تو ملاحظه نکردی خودت را مثل کور فرض کردی حالا کور بیرون کرد غرض
یکی از اینو حالت برای اهل معصیت خواهد بود بدانید اینحالت و وضعی که دارید تغییر
خواهد یافت یکساعت دیگر است که این صورت که الان داری یا چنان نورانی میشود که
بهشت را که سراسر نور است نورانی میکند یا یکساعت دیگر است که از حریر و استبرق و سندس
بهشتی میپوشی یا برهنه هستی یا از لباس قطران میپوشی الان تشنه میشوی اب فرات میخوری یک
ساعت دیگر یا شربت ابی خواهی خورد که لا اظما بعده ابدا یعنی بعد از ان هرگز تشنه نشوی
یا از ان ابی خواهی خورد که مثل مس گداخته است بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا الان

[illegible]

لله الحمد

در دنیا هستی یکساعت دیگر است که از آن آفتاب گرم یا در سایه صدقه که در راه خدا داده ۳
هستی یا در سایه عرش خدا هستی یا فرمان انقلبوا الی ظل ذی ثلث شعب در حقت
میرسد الان اینجا نشسته ببین چه مهربانی خلاق عالم بشما تکلم میکند کاهی میفرماید بلی
چیزی بمن بفروشید کاهی میفرماید قرض بمن بدهید میفرماید قرض بدهید بمن بدهید
من هفتصد و هفتاد ده تا مقابل میدهم کاهی بجا لقم میاید بگو بمن تو او را میخواهی یا الله
میگوئی در جواب تو لبیک میفرماید خلاصه ببین خدا چه مهربانی است پیغمبر همین طور
ائمه علیهم السلام همین طور علما همین طور همه مهربانیها دارند اما یکساعت فرستادها
خدا میاید یا با خودشان سیلیهای سرخ کرده دارند یا غل و زنجیر الان در توبه
بروی باز است توبه کن یکساعت دیگر است در توبه خواهد بسته شد بیدار باش
غافل نباش از هفته عنوان کردم که یکنفر از اهل دنیا از تو راضی نیستند همه از تو
کله دارند همین طور خدا و پیغمبران و امامان و نماز و روزه و سایر عبادات همه از
تو کله دارند دنیا را هر وقت لعن میکنی دنیا میگوید لعنة الله علی اعصانا للرب
شیطان هم از تو کله دارد جان عزیزت هم از تو کله دارد کله اینها هر یک تفصیل
دارد نماند کله یکی از اینها را بگویم و انتخص کله دارد قتیل کفار شفیع ابرار حضرت
سید الشهداء است میفرماید یکتا اینکه خود تا را بمن بستید میدهید من کشته شدم
برای دین هیچ پیغمبری امامی کشته نشد مگر برای احیای امر دین شما چرا بیدین میشوید کلها
همان کله سید الشهدا از این است که میفرماید شما عکس منظور مرا عمل آورده اید کله
دیگری از شما ها دارد میفرماید شیعیان من حالا هزار و دویست و چهل سال است ۱۲۴۰
که از شهادت من گذشته است شما هنوز از شهادت (مصیبت) من خبر ندارید استخفاف بمن چه
کنید در شبیه من بچه بی ریش درست میکنید باسم مصیبت من غنا را حلال میکنید
برای مصیبت او در بعضی بلاد شنیده ام دسته سینه زنها بچه بی ریش جلو دسته
میاندازند خود سینه زنی را هنوز درست نگفته ام نرفته ام چه قسمت اگر با اینطور بچه بی
ریش باشد یقینا اذیت سید الشهدا است بر است بار مکرر گفته ام که حضرت سید
الشهدا سلام الله علیه در کربلا گریه ها کرد و گریهای بسیار داشت کاهی یکساعت
درست گریه میکرد چنانچه وقتیکه وارد شد تمام اهل بیت خود را جمع کرد در میان

ایشان

چنانچه فَفَطَرَ اِلَیهِم وَبَکی ساعَةً نگاهی بایشان کرد یکساعت دیگر گریه کرد وقت
رفتن جوانان گریه کرد وقت میدان رفتن قاسم گریه کرد وقت سوار شدن حضرت
علی اکبر گریه کرد وقت جامه او دیدن گریه کرد در سایر حالات گریه کرد ولی یک گریه
در آن دم آخر کرد در آن نفس آخرش گریه کرد عرض بخدا داشت اَبکی اِلَیکَ
مَکرُوباً وَاَستَعِینُ بِکَ ضَعِیفاً وَاَتَوَکَّلُ عَلَیکَ کافِیاً اُحکُم بَینَنا وَبَینَ قَومِنا
بِالحَقِّ فَاِنَّهُم غَرُّونا وَخَدَعُونا وَغَدَرُوا بِنا وَقَتَلُونا وَنَحنُ عِترَةُ نَبِیِّکَ مُحَمَّدِ بنِ
عَبدِاللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ الدُّعاءِ گریه میکنم با دل پر درد نمیدانم برای آن
گریه چه سبب بوده است که حضرت گریه میکرد عرض میکرد گریه میکنم با دل پر درد باید سبب
آن گریه از بابت زخم تیرها نیزهها تنها نباشد باید سببی داشته باشد غیر اینها هنوز درست
برایم مشخص نشده که سبب گریه امام مظلوم چه بوده است برای مصیبت اهلبیتش که
پیش فرستاده بوده برای آنها بود یا برای غصه آن قسمت از اهلبیتش که واگذار میکرد
برای آن بود یا بسبب دیگر بود لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم اسئلک اللهم یا الله یا الله

## وَمِن مَواعِظِهِ عَلَیهِ الرَّحمَةُ وَالرِّضوانُ فی بَعضِ الجُمُعاتِ مِن شَعبان

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

سُبحانَکَ اللّهُمَّ وَبِحَمدِکَ لا اُحصی ثَناءً عَلَیکَ اَنتَ کَما اَثنَیتَ عَلی نَفسِکَ
تَعالَیتَ فی عِزِّ جَلالِکَ عَن مَطارِحِ الاَوهامِ وَتَقَدَّستَ عَن مُشابَهَةِ الاَنامِ
لَکَ العُلُوُّ الاَعلی فَوقَ کُلِّ عالٍ وَالجَلالُ الاَمجَدُ فَوقَ کُلِّ جَلالٍ لَکَ یا اِلهی
وَحدانِیَّةُ السَّرمَدِ وَمَلَکَةُ القُدرَةِ الصَّمَدِ وَفَضیلَةُ الحَولِ وَالقُوَّةِ وَدَرَجَةُ
العِزِّ وَالرِّفعَةِ نَحمَدُکَ عَلی آلائِکَ المُتَواتِرَةِ وَنَشکُرُکَ عَلی نَعمائِکَ الزّاهِرَةِ
الظّاهِرَةِ وَنُصَلّی وَنُسَلِّمُ عَلی نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ الخاتِمِ لِما سَبَقَ وَالفاتِحِ لِمَا استَغلَقَ وَالمُعلِنِ
الحَقَّ بِالحَقِّ الدّامِغِ صَولاتِ الاَضالیلِ وَالدّافِعِ جَیشاتِ الاَباطیلِ المَنعوتِ فِی التَّوراةِ
وَالاِنجیلِ وَعَلی اَهلِ بَیتِهِ الاَئِمَّةِ الکِرامِ وَمَصابیحِ الظَّلامِ وَیَنابیعِ الاَحکامِ
عَلَیهِم مِنَ اللهِ الافُ التَّحِیَّةِ وَالسَّلامِ ما تَتابَعَتِ اللَّیالی وَالاَیّامُ رَبَّنا اِنَّنا سَمِعنا
مُنادِیاً یُنادی لِلاِیمانِ اَن آمِنوا بِرَبِّکُم فَآمَنّا رَبَّنا فَاغفِر لَنا ذُنوبَنا وَکَفِّر عَنّا سَیِّئاتِنا

وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ رَبَّنَا آتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۳۰۷
إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ نمیدانم از آن وقتیکه در دائرهٔ تکلیف داخل شده تا حال
این عبارت را بطریق حقیقت بدرگاه خدای خودت عرض کرده یا نه نمیدانم
از حضرت رب العزة از روی صدق و یقین خواسته که تو مرحمت کن آنچه را که
وعده فرموده بلسان پیغمبران و رسولان خود نمیدانم هرگز تا حال از خدا خواسته
که ترا در روز قیامت در میان انبیا و اوصیا و صلحا خوار نکند یا نه همه بحسب
ظاهر آمنا گفته ایم که تصدیق بدین خدا کرده ایم ولی نمیدانم اصلی دارد یا نه
هر کسی حالا ملاحظهٔ خودش بکند که آیا تصدیق دارد بخدائی خدا یا نه محض زبان
و صورت نباشد بلکه بطور واقع و حقیقت باشد همین طور ملاحظه کند که آیا
تصدیق به پیغمبران و امامان و معاد دارد یا نه چون این مجلس مجلس موعظه است
مجلس تذکرات باید انسان در این مجلس متفکر باشد متذکر باشد حالا در این کلمات
الهی ملاحظه کنید میفرماید رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا
بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا یعنی خداوندا بگوش ما ندای منادی رسید که ایمان بپروردگار
خودتان بیاورید ایمان آوردیم فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا پس
پردهٔ رحمت بر گناهان ما بپوش و گناهان ما را از ما بردار وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ
ما را با خوبان بمیران رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ
بده ما را آنچه وعده کرده ما را بزبان پیغمبرانت و ما را علی رؤس الاشهاد
رسوا نکن خداوند عالم باین نحو تعلیم کرده است که بندگان اینها را بگویند تو حالا
ملاحظه کن که از اول عمرت تا حال بطریق حقیقت ندای منادی خداوند عالم بر
گوشت رسیده که با طور حقیقت عرض کرده باشی رَبَّنَا آمَنَّا پروردگارا ما
تصدیق کردیم بدین مبارک تو منادی أن آمنوا بربکم را میشنا سید یا نه آن منادی
پیغمبرانند بزبان مقال که همه ایشان صریحاً اینکه خدا دعوت کردند و بدین خدا
آن طوریکه هست دعوت کردند و دیگر منادی خداوند عالم این آسمانها و زمینها
و سایر مخلوقات هستند که بزبان حال همه منادی أن آمنوا بربکم اند حالا راستی
سمعنا یا نه شنیده ملاحظه کن ببین بگوشت ندای این منادیها رسیده یا نه خداوند

نعم بعضی میفرمایند هیچ نشنیده اند حالا نمیدانم که شما هم شنیده اید یا نه و بعد از
شنیدن نمیدانم ایمان آورده اید یا خیر ایمان بیاورده اید و نشنیده اید که ناشتر
برای وقتی دیگر که آنوقت بگویید ربنا سمعنا فارجعنا نعمل صالحا پروردگارا ما
شنیدیم ما را برگردان بدنیا تا عمل صالح بجا بیاوریم که داشته برای آنوقت تا حالا
گفته یا میگویی خودت را براورد کن ملاحظه کن ببین نداها بگوشت رسیده یا نه
چند ندا کرده شده است ندائی برای ایمان که تصدیق حقیقی قلبی در هست نه ظا
هری زبانی کرده شده است امنوا بربکم ندائی برای عبادت شده است فاعبدوا
الله برای تقوی ندائی شده است اتقوا الله برای خلوص عمل ندائی شده است برای
عمل صالح برای هر یک ندائی شده است عمل صالح عمل کار آمد است عمل
لایق و شایسته است برای نماز ندای الصلوة اقیموا شده است ببین تا حال که
از عمرت رفته است نماز شایسته مقبول شده از خودت سراغ داری شده که از خودم
چیزی نشان ندارم تو خودت میدانی در حدیث است اگر کسی دو رکعت نمازش قبول
شد دیگر در آخرت کارش درست حالا ببین دو رکعت نماز صحیح داری که
در قیامت آسوده باشی یا نه مردم در امر نماز تهاون و سستی دارند با آنکه نماز معیار
همه اعمال است و چیزیست که در اول صفحه اعمال نوشته شده است اگر مقبول شد ما بقی
اعمال هم مقبول است دیگر با آنها نگاه نمیکنند و همین طور اگر مقبول نشد ان قبلت
قبل ما سواها وان ردت رد ما سواها مسائل نماز بسیار است باید بدانی
در مسئله مختلفه شخص باید یا اجتهاد کند یا تقلید اگر با این نحو نکرد عملش باطل
است حالا این مسائل مختلفه بسیار است از جمله آنها اینکه کسیکه نماز قضا دارد آیا
میتواند در اول وقت نماز واجب خود را بخواند یا نه اگر تقلید یا اجتهاد داری
خوب عمل کن والا در اول وقت اشکال دارد دیگر این مسائل نماز زیاد است
باید یاد گرفت باید رساله گرفت عمل کرد حرفیم میگویند رساله دو قرانی میخواهیم
ولی اسباب خانه باید زیاد شد برای تعمیر دنیا باید کوششها کرد این حال بعضی که
از اصل نه رساله دارند نه یاد میگیرند بعضی دیگر فی الجمله مسئله دار هستند خیال
بیجا دارند. بعلم بعضی دیگر اینقدر دقت در تسبیحات اربعه میکنند که یکی فرا

است نایستد تا بهر وقت فرض کن یکی واجبست ولی خلاف احتیاط است کمی و تا به
دیگر را هم بگو بعضی دیگر همین اصرار دارند که حکما فتوی مجتهد بگوید احتیاط آنکه بگوید
و این از روی جهلشان است چونکه ما در زمان غیبت واقع شده ایم و صاحبان
گوشه نشین شده و اخبار دروغ در میان اخبار و آثار صحیحه پیدا شده چنانچه
در اول هم همین طور شده بود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کَثُرَت
عَلَیَّ الکَذّابَة حالا مجتهد بواسطه اختلاط اخبار دروغ با اخبار راست گاهی میشود
که مطلب را نمیتوان بعمقش برسد میگوید احوط چنین است اینها را ما میا فرض کنیم که حکما
فتوی را چه قسم است غرض باید شخص در فکر باشد مسئله یاد بگیرد و غفلت
نکند همین نماز جماعت چه قدر مسئله دارد مثلا اینها که در نماز جماعت از امام پیش
افتاده بعضی میگویند باطل است دیگری میگویند اقتدایش باطل است نمازش
صحیح است بعضی دیگر میگویند بهمان حالت بماند تا امام باو برسد مسئله دیگر
در نماز جماعت متابعت امام است مثلا در رکوع هستی امام سر برداشته سرت را
بلند کردی بعد از رکوع برخواستی دیدی امام در رکوع است باید تو هم متابعت کنی
برگردی بهمراه امام برخیزی همین طور در سجود فکر خیال کردی که امام سر بلند
کرده سرت را بلند کردی دیدی در سجود است تکلیف اینستکه تو هم بقصد متابعت
برگردی و بهمین قسم است مسئله این زیاد شدن رکن در رکوع و سجود بقصد متابعت
مضر نیست مسائل همه زیاد است مجلس مجلس وعظ است نمیشود که مسائل
بالتمام بیان کرد مقصود از این چند مسئله هم که بیان کردیم اینستکه بدانی در
همه چیز دقت داری مگر در نماز که اصلا در فکر آن نیستی سهل انگاری داری
بی انصاف طوری کن که اقلا در وقت رفتن بدو رکعت نماز خوبی برای نکیر و منکر
سوقات ببری باری گفتیم نداها از منادیان خداوند تمام شد حالا کار ما ان
بجائی رسیده که نداهای الهی هنوز بگوش ما ان برنخورده است حقیقت مطلب وقتیکه
حالات خود ما را ملاحظه میکنیم چند واهمه در دلم میافتد میگویم واهمه دارم و
میترسم زیرا که میترسم که این میترسیم هم دروغ باشد نه من نه شما واهمه نداریم
ترس نداریم بهر وقت میخواهم ملتفت تشویشانرا حرف بگویم چند وجه واهمه داریم

بگوییم

لله الحمد

۲۴۳ بگوییم شاید بترسیم اگر هم نترسیم امیدوارم که یک نفر در میان ما هم بترسد و از برکت او نجاتی برای ما حاصل شود خداوند عالم میفرماید هر کدام از من بخوف کرده در دنیا روز قیامت ایمنش میکنم و کسی از من نترسید روز قیامت ورا خواهم از عذاب خود بترساند حالا میخواهم موعظه کنم بطوریکه شاید تغییری در حالات مان پیدا شود چون اصل منظور از موعظه تغییر پیدا شدنست در حالات شخص اولا باید که خداوند عالم را نسبت به بندگانش الطافی هست و ایشانرا خلق نکرده جز برای آنکه با ایشان لطف و مهربانی کند اینستکه گاهی میفرماید انی معکم ای بندگان من من با شما هستم یعنی لطف و مهربانی من با شما هست گاهی میفرماید ان الله مع الذین امنوا بدرستیکه خدا با آن کسانی هست که ایمان آورده اند یعنی لطف و مرحمت خدا با مومنین است باز میفرماید ان الله مع الذین اتقوا بدرستیکه خدا با آن کسانی هست که تقوی دارند یعنی دین خود شان را نگاه میدارد ایضا میفرماید انا عند منکسرة قلوبهم و مندرسة قبورهم من در نزد دلهای شکسته شما هستم خدا اگر جائی و مکانی ندارد مراد اینستکه رحمت من و لطف من در نزد دلهای شکسته نازل میشود گاهی میفرماید الصوم لی و انا اجزی به روزه عبادتی است که خالص است برای من و من خودم جزای روزه دار را میدهم و گاهی میفرماید ای مردم بیائید بمضیفه من گاهی میفرماید ادعونی گاهی میفرماید احسنوا الی بسبب بی ادبی چه طور میفرماید میفرماید احسان کنید بمن گاهی میفرماید ان الله اشتری من المومنین انفسهم بان لهم الجنة جانرا خودش بمو مرحمت فرموده با وجود این میفرماید خدا میفرماید بخرد از مؤمنین جانهای ایشانرا بعوض بهشت گاهی میفرماید اقرضوا الله قرضا حسنا مال را خودش بمو مرحمت فرموده است حالا مثل شخصی که محتاج باشد میفرماید بخدا یک قرض الحسن بدهید فیضاعفه لکم تا برای شما مضاعف کنم گاهی از راه لطف و مهربانی می فرماید ان تنصروا الله ینصرکم اگر خدا را شما یاری کنید خدا شما را یاری میکند میفرماید ای مردم حاجتهای خود تانرا از کوچک و بزرگ از من درخواست کنید از غایت لطف و مهربانی میفرماید ای بندگان اگر مرا بخوانید من در جواب شما لبیک میگویم اینها که گفتیم یا امثال اینها نیست مگر الطاف الهی ما هم اگر ملاحظه کنیم قابلیت اینگونه الطافرا نداریم بلی یکچیز هست که ما آن امید واریم و آن اینستکه خدا میفرماید ای بنده من کار

مکرره

نکردی مرا از تو راضی باشم ولی از تو گذشتم عفو کردم با اینکه مطلب هم در ادعیه ۴۰۹
اشاره شده است و در میان موالی و عبید هم هست چنانچه می‌بینی بسیار است که آقا
از بنده‌اش راضی نیست با همه این نظر به بزرگی خودش کرده از بنده گذشته کارش در [illegible]
میکند ردائیرا که گفتیم که خداوند عالم عفو میفرماید لکن عفو خدا هم جائی دارد
نه آنکه هر طوری باشد و هر کسیرا عفو کند وهو ارحم الراحمین فی موضع العفو
والرحمة [illegible] هم طوری شده باشد حالات ما که دیگر قابل عفو خداوند عالم
نباشیم باز باید چون از ما مأیوس نشویم چونکه اسباب لطف و رحمت خدا انتها
ندارد امید است که یکی از اسباب نفعی بحال ما ان بدهد خدا یا اسباب رحمت
تو انتها ندارد اما ترس از آن دارم که بدبختی ما بجائی رسیده باشد که تمام اسباب رحمت
انقطع شده باشد ترس بالاتر از این دارم میترسم علاقه عبودیت و ربوبیت میانه
ما و خدا قطع شده باشد ترس دارم که خداوند عالم ما را از ولایت و دوستی خویش
اخراج کرده باشد ترس از آن دارم که بفرماید ای بنده تو مرا بخدائی قبول نداری برهم
خود خدای دیگری قرار داده أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ
آیا عهد نبستم نکردم ای اولاد آدم اینکه شیطانرا عبادت نکنید وَاتَّخَذْتُمُوهُ
وَرَاءَكُمْ ظِهْرِيًّا خدارا بالمره دست برداشتید اصلا توجه بسوی خدا ندارید
ترس دارم که خداوند عالم بفرماید هرچه میخواهید بکنید من دیگر شمارا بخودتان
واگذار نمودم اینها هم چندان ترس و اهم نیست اهم و ترس بالاتر از اینها بسیار
است برای ما در دنیا و آخرت و اهم بزرگ در وقت مردن داریم که سرمایه نجات
آن ذره ایمان همراهمان نیاید و اهم در قبر داریم و اهم در طول برزخ داریم و اهم
در نزد محشور شدن داریم و اهم در وقت حساب و صراط و میزان داریم و اهم
بالاتر از همه داریم که جگرهارا آب میکند و اهم آنستکه طوری کرده باشیم
در دنیا که آن آخر کار از حضرت پروردگار ندائی بیاید که إِنَّا نَسِينَاكُمْ فَذُوقُوا عَذَابَ
الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ خداوند که فراموشی ندارد میفرماید نَسِينَاكُمْ چون شما
در دار دنیا فراموش کردید جزای آن اینستکه ما هم شمارا مثل فراموش شده در
عذاب بگذاریم یعنی دیگر خلاصی از عذاب و عقاب ندارید این یکنوع و اهم بود

که از خداوند عالم داریم یکنوع دیگر از واهمه انست که نسبت بحضرت پیغمبر صلی الله علیه
واله داریم از شفقت حضرت نسبت بامت اول قدری بگویم بعد واهمه که داریم بگویم ان حضرت کو
نسبت بمومنین رئوف و رحیم است خداوند میفرماید واستغفر لهم الرسول که رسول برای
مومنین طلب عفو و رحمت از خدا میکند کاهی میفرماید وصل علیهم ان صلوتک
سکن لهم ای پیغمبر صلوات بر مومنین بفرست کاهی میفرماید چیزیکه مضمونش اینست اگر
گناه کاران امدند سوال کنند برای انکه گناهانش امرزیده میشود یا نه فسلم علیهم یعنی
از جانب من سلام بایشان برسان غرض شفقت و رافت حضرت بمومنین زیاده از انست
که بتوان باین مختصرها بیان کرد حالا واهمه را بگویم ترس دارم پیغمبر بکه انیقتم در پای رافت
و رحمت امت و تواضع اعراض کند میترسیم طوری شده باشیم که پروردکار عالم بفرماید
به پیغمبر سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر یعنی کار انها بجائی رسیده که دیگر
قابل امرزش نیستند خداوند عالم بحضرت پیغمبر در باره پاره از کسانی که اظهار اسلام
میکردند و در باطن کافر بودند میفرماید ولا تصل علیه ولا تقم علی قبره واهمه
بزرگ داریم که ما هم از این مسلمانان باشیم واهمه دیگر دارم وان اینستکه ترس دارم
بمیرم بغیر دین پیغمبر چون بسیاری هستند که در دنیا بر دین پیغمبر هستند ولی وقت
مردن بدینهای باطله میمیرند واهمه دیگر داریم میترسیم که در قیامت در صفوف امت
حضرت پیغمبر نباشیم واهمه دیگر دارم میترسیم که در روز قیامت اسم پیغمبر را فراموش کنیم
چنانچه وارد است که بعضی در قیامت اسم پیغمبر خود را فراموش میکنند از انها میپرسند
که اسم پیغمبر شما چه چیز است میکویند فراموش کرده ایم واهمه دیگر دارم از کیفیت حالات
خودمان با حضرت امیر المومنین علیه السلم انحضرت نسبت بپاره اصحاب خودش مانند
مقداد و ابن تیهان و امثال ایشان رضی الله عنهم مکرر خطاب برادر میکرد میفرمود
این اخوانی و بپاره دیگر که در خدمتش هم حاضر بودند میفرمود کاش من شما را
نمیدیدم و شما هم مرا نمیدیدید به بعضی دیگر میفرمود شما برای من خوب نیستید شما
برای معاویه خوب هستید و ببعضی دیگر میفرمود وقد ملاتم قلبی قیحا یعنی دلم را

۲ مقداد رضی الله عنه و عمار و سلمان و ابوذر

مجروح کردید ما هاکه قابلیت انرا نداریم که مثل ان اصحاب مومنین باشیم میترسیم امیر
المومنین میفرماید بما ودین از زیادتی معاصی ملاتم قلبی قیحا دلم را از کثرت معصیت

مجروح کردید خدا میان من و شما جدائی بیندازد باری اینها را گفتم ان شاء الله تعالی تاثیری کرده ۴۱۱
است و اینها از خداوند عالم دوریها پیدا شده است اگر در همه تاثیر نکرده باشد در میان
این جمعیت اقلاً یکنفر متنبه و اینهم از اینش پیدا شده است امید است که نظر لطف و رحمت
خدای تعالی بهم برسد حالا قدری از رجا هم بگوئیم که بعد از خوف رجائی هم حاصل شود
اگر شخص رجائی حقیقی بخداوند عالم داشته باشد آخر کارش درست میشود در حدیث است
که روز قیامت شخص مطلع میشود بحال یکی از برادران مؤمنش میبیند که اصلاً از اعمال
صالحه ندارد عرض میکند پروردگارا اعمال صالحه مرا ببرادر مؤمنم بده خطاب
میرسد که تو خودت چه میکنی اگر اعمالت را باو بدهی عرض میکند که من بکرم تو امید
وارهستم خداوند عالم اگر اعمال صالحه را ببرادر مؤمنت دادم ترا هم آمرزیدم
حالا میگوئیم اگر ماها امیدی از اعمال خودمان نداریم بکرم خداوند عالم امید داریم
که شاید لطفی کند بشفاعت شفیعی یا بسببی دیگری بیامرزد ما را ولی باز ترس دارد
که کار از اینها گذشته باشد که هر چه بخواهیم کسی شفیع ما بشود قبول نکند اهل جهنم
گدائی میکنند از اهل بهشت میگویند أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ
اللهُ از آن آب یا از آنچه که خدا بشما روزی کرده بما بدهید اینها در جواب میفرمایند
إِنَّ اللهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ که خدا بر کفار این دو را حرام کرده است هم عرض
میکنند انْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ ای اهل بهشت بسوی ما نظر کنید تا کسب
نور از شما کنیم و از ظلمات نجات بیابیم قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا
بطور سرزنش و استهزاء باهل جهنم میفرمایند برگردید بدنیا و کسب نور کنید یعنی
هر کس که در دنیا کسب نور نکرده در اینجا برایش نوری نیست باری شفیع را باید
در دنیا درست کرد نور را در دنیا باید کسب کرد شفیعی الان خدا برای ما قرار
داده است که او را شهر الرحمه و شهر شعبان میگویند هر کس در این شهر رحمت عطا
حضرت رب العزه کند در قیامت این ماه شفیع او خواهد بود از جمله خصوصیات این
شهر الرحمه اینست که در آن واقع شده است ولادت سراسر سعادت سید الشهداء
سلام الله علیه در روز سیم همین ماه متولد شد و این ماه ماه حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و آله هست و در تولد آنحضرت در ماه پیغمبر نکات و دقایق است که بیان آن

محل دیگر میخواهد و در ولادت سید الشهداء خصوصیتها هست که برای احدی از انبیاء و اوصیاء ۲۱۲
انبیا علیهم السلام نیست برای هر یک از این خصوصیتها شرحی ولی هست بیان خصوصیات ولادت
حضرت اینست که خداوند عالم وحی فرمود برضوان خازن بهشت که بهشت را زینت کند و وحی
فرمود بمالک که آتش جهنم را خاموش کن برای کرامت مولودیکه برای حضرت پیغمبر متولد
میشود که همین مظلوم سید الشهداء علیه السلام باشد تا اینجا مطلب که زینت دادن بهشت
و خاموش کردن جهنم باشد شرحی ولی دارد یکی از خصوصیتها اینست که وحی فرمود
خداوند عالم بملائکه و جبرئیل نازل شو با هزار هزار قبیل از ملائکه بزمین و بگو ای
جبرئیل بر نبی رحمت که خداوند عالم مبارک باد میگوید بر این مولود مسعود و میگوید و می
فرماید او را حسین بنام زیرا که من او را حسین نامیده ام و چون تهنیت و تسلیت را
گفتی تعزیت بگو پیغمبر را در عزای این مولود تا اینجا مطلب شرحی ولی هست که
تهنیت و تعزیت هر دو با هم واقع شده است و از جمله خصوصیات این مظلوم قصه در
دائیل ملک است و این ملک تفصیلی دارد اجمالش اینست که بسیار خلقت عظیمی داشت خداوند
عالم باو شانزده هزار پر مرحمت فرموده بود و ما بین هر پرش تا پر دیگرش بقدر هوا و فاصله
بود و هوا مسافتش میان آسمان و زمین است یکوقتی چیزی بقلبش خطور کرد که
منافی جلال و عظمت خداوند عالم بود گویا تصور بزرگی خودش گویا تصور بزرگی
خود نمود و پرهایش را زیاده کرد و پیش خود شر گفت افوق ربنا جل جلاله شیء این را
که پیش خودش گفت خدا از مافی الضمیر او مطلع بود بقدر آنچه که برداشت دو بار
باو مرحمت کرد تماماً شد سی و دو هزار پر بعد از آن وحی فرمود باو طر یعنی
طیران کن پس طیران کرد پانصد سال و بلیت قائمه از قوائم عرش نرسید چونکه
وامانده و خسته شد از طیران خداوند عالم باو وحی فرمود عد ایها الملک الی
مکانک برگرد ای ملک بمکان خودت فانی عظیم فوق کل عظیم و لیس فوقی
شیء و لا اوصف بمکان من بزرگم فوق هر بزرگم بالاتر از من چیزی نیست من
وصف بمکان نمیشوم یعنی از مکان منزه هستم پس خداوند عالم پس خداوند عالم
باو غضب فرموده پرهایش را گرفت و مقام قربش را که در صفوف ملائکه داشت
گرفت و او را جائی انداخت در آنجا بود تا مثل اینشب که سید الشهداء متولد

قصه
وبرای تولد این تفصیل کرکفتم از زینت دادن جنان وخاموش کردن نیران و ۳۰۳
وجبرئیل ع نزد دردائیل رسانید بکر بکیفیت خاصی برین نازل میشود با هزار قبیل از
ملئکه و قبیله هزار هزار ملک سوار اسبهای ابلق که تمام انها نیزها و لجامهاشان از جبا
در و یاقوت بود سوار بودند همه ایشان ملکه بسیار بودند که انها زنار یاقوت بکوند
ودر دست ایشان طبقها بود از نور چون دردائیل این کیفیت را دید عرض کرد یا جبرئیل
ما هذه اللیلة فی السماء هل قامت القیامة امشب در اسمان چه خبر است ایا قیامت
برپا شده جبرئیل ع فرمود نه ولکن برای محمد صلی الله علیه وآله در دنیا طفلی متولد
شده خدا مرا برای مبارک بادی او فرستاده دردائیل عرض کرد وقتیکه خدمت ان
حضرت رسید سلام مرا باو برسان عرض کن بحق این مولود بر تو سوال کن از پروردگار
ما که بر ما و مقام مرا بمن مرحمت کند جبرئیل بعد از انکه بخدمت انحضرت رسید و
تسمیت و تهنیت و تعزیت مظلوم کربلا سید الشهدا را بجا اورد خواهش دردائیل را
بعرض حضرت رسانید ابن عباس گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله حضرت سید الشهدا
را بدست گرفت واو را در میان چند پارهٔ پشم پیچیده بودند و بطرف اسمان او را
بلند کرد و عرض کرد اللهم بحق هذا المولود علیک لا بل بحقک علیه وعلی جده
محمد وابراهیم واسمعیل واسحق ویعقوب ان کان للحسین بن علی وابن فاطمة
علیهم السلام عندک قدر فارض عن دردائیل ورد علیه اجنحته ومقامه من صفوف الملئکة
بیکم خدا بحق مولود نه بلکه بحق خدا بر مولود و پدران بزرگوارانش قسم داد
فاستجاب الله دعائه وغفر للملک فالملک لا یعرف فی الجنة الا بان یقال هذا
مولی الحسین بن علی وابن فاطمة بنت رسول الله خداوند عالم دعای حضرت را
مستجاب فرمود و پرده بر خطای ملک کشید واین دردائیل در بهشت شناخته نمی
شود مگر بان آزاد کردهٔ حسین بن علی علیهما السلام عرض میکنم خدایا ما گناهکاران
هم این مظلوم را که هنوز بدنیا نیامده بود برایش عزادار شده است واو لیکه
بدنیا امد سبب نجات ملک شد بدرگاه تو شفیع میکنیم که از گناهان ما درگذری
و ما را توفیق طاعت مرحمت بفرمائی لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم امید است
از شفاعت این مظلوم حالت خوف و رجائی در ما ها پیدا شود نسئلک یا الله

یا الله

لله الحمد

یا الله ومن موعظته علیه الرحمة والرضوان فی آخر جمعة من شعبان یا الله ۱۴۱

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبحانَکَ اللّهُمَّ وبِحَمدِکَ لا اُحصی ثَناءً عَلَیکَ اَنتَ کَما اَثنَیتَ عَلی نَفسِکَ
تَوَحَّدتَ بِالعَظَمَةِ وَالجَلالِ وَتَفَرَّدتَ بِالکِبریاءِ وَالکَمالِ لَکَ العُلُوُّ الاَعلی
فَوقَ کُلِّ عالٍ وَالجَلالُ الاَمجَدُ فَوقَ کُلِّ جَلالٍ تاهَت فی کِبریاءِ عِزَّتِکَ دَقائِقُ
الاَوهامِ وَانحَسَرَت دُونَ النَّظَرِ اِلَیکَ خَطائِفُ اَبصارِ الاَنامِ فَلا الاَبصارُ
تَثبُتُ لِرُؤیَتِکَ وَلا القُلُوبُ تَنتَهی اِلی کُنهِ عَظَمَتِکَ نَحمَدُکَ عَلی تَواتُرِ نَعمائِکَ
وَنَشکُرُکَ عَلی تَکاثُرِ آلائِکَ وَنُصَلّی وَنُسَلِّمُ عَلی نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ اَکرَمِ خَلیقَتِکَ وَ
اَشرَفِ بَرِیَّتِکَ النَّبِیِّ المُنتَخَبِ وَعَلی اَهلِ بَیتِهِ الاَئِمَّةِ الکِرامِ وَالدُّعاةِ اِلی دارِ
السَّلامِ عَلَیهِم مِنَ اللهِ اَفضَلُ التَّحِیَّةِ وَالسَّلامُ ما تَتابَعَتِ اللَّیالی وَالاَیّامُ اَیقاظٌ
اَم رُقُودٌ غُیَّبٌ اَم شُهُودٌ صُمٌّ اَم تَسمَعُونَ عُمیٌ اَم تُبصِرُونَ بُکمٌ اَم تَنطِقُونَ
اَحیاءٌ اَم مَیِّتُونَ سُکاری اَم ساهُونَ هَل جُنِنتُم اَو تَعقِلُونَ بیدارید یا
خوابیده اید غایبید یا در اینجا حاضرید گوش دارید یا هیچ نمیشنوید چشم دارید
یا کورید گویا هستید یا زبان تکلّم و گفتگو دارید زنده هستید یا مرده اید مستید یا هشیار هشید
دیوانه اید یا عقل دارید اگر هیچ دارید بنمائید بشنوائید زنده اید اِلی مَتی هذَا العِصیانُ
اَوَ ما تَخافُونَ غَضَبَ الرَّحمنِ تا کی این کارها گناهان تا کی این سرکشی و طغیان یا
نمیترسید از غضب خداوند رحمن اگر فی الجمله ترس دارید خود را در مجلس موعظه
حاضر کن بگو ای خودم کری و کوری و بیهوشی بس است قدری به آخر غصه اَعَزُّ
الاَنفُسِ عَلَیکَ عزیزترین جانها را پیش خودت که خودت باشی مخور چون ماه
مبارک تشریف آورده افتتاح کلام اولاً باید بحمد خداوند تبارک و تعالی شود
که ما را با این ماه مبارک رسانیده است مثل فرداکه ماه مبارک رمضانست برادران
دینی ما که رفته اند بعالم آخرت اگر بدانید بچه قسم افسوس و آرزو دارند و برایشان
ممکن نمیشود بزبان حال انها بشما میگویند و خطاب میکنند که ای برادران دینی ما
که دست شما باقسام فیضها و رحمتهای خدا میرسد تمکن بدانید که ما ها از آن دستمان
کوتاه است بزبان حال میگویند کاش ما هم در یکماه رمضان بودیم که یکنفس اقلا بکشیم

لله الحمد

تا خداوند عالم ما را رحمت فرماید اگر درست بشنوید که اینها بزبان حال در مقابل فردا
بشما چه حرف دارند میگویند ای برادران دینی امروز معامله شما گرم است اما اصلا معامله
نداریم بازار تجارت شما گرم است در نهایت رواج است ما اصل سرمایه را فنا کرده ایم
میگویند شما روزه گرفته اید یک ساعت دیگر افطار میکنید بفیض خدا سرافراز میشوید
ما نداریم میگویند شما نماز دارید قرآن دارید موعظه دارید مسئله دارید ذکر دارید
توبه دارید استغفار دارید و غیر اینها از عبادتهای خدا را دارید ما اینها هیچیک از
اینها را نداریم باز بزبان حال میگویند قدر بدانید ما هم ماه رمضان داشتیم ما
رمضان آخر عمر داشتیم قدرش را ندانستیم هر چه افسوس برایش میخوریم ثمر ندارد می
گویند قدر بدانید ما هم رمضان آخری عمر داشتیم قدرش را ندانستیم که ماه رمضان آخر
عمر ما است تا طوری کنیم که شهر رحمت در ما تاثیر بکند خلاصه غافل نباشید روز اول ماه
مبارک اگر در تو تاثیر کرد تا آخرهایش در تو تاثیر خواهد کرد اینها را که از زبان مرده
ها گفتیم خیال نکنید که نفهمند نمیشنوند بلکه تمام اینها میفهمند زنده اند وَلَا تَحْسَبَنَّ
الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله در جنگ بدر فرمود که اینها ملتفت گفتار و کردار شما هستند حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام بعد از آنکه با اهل قبور فرمود رو کرد با اصحاب خود و فرمود أَمَا
لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ إِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى یعنی اگر اینها شان خدا
وند نعم بدهد در حرف زدن همه اینها بشما خبر میکردند که بهترین توشه در راه آخرت
تقوی هست یعنی دینداری خلاصه اینها را که گفتیم نمیدانیم در تو تاثیر کرد یا نه از
حالات زشت قدری بدت آمد یا نه یا خیر خوب خوشحالی خودم را بگویم تا ترا بدت
نیاید خوب برای خوشحال باد ما فارغ خاطر جمع نشسته ایم بی درد بی عار چطور
خاطر جمع شده حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید زمانه صولتها دارد ترا یکدفعه
بزمین میزند تاکی مشغول بخور و بخواب و غرور هستی از چه خاطر جمع شده از آن عبارتی
که میاید مقابلت از سطوت خداوند قهار غیر بی إِنَّ أَخْذَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ تو چه میگوئی
میگوئی حکیم بهشت بیست نمیدانم ملاحظه خودت کرده چیزی ملاحظه خودت کرده
این نفس اماره غداره غراره خبیثات را میدان داده میخواهی این نفس اماره را

همراهت بیرون ملاحظه کرده که سکونت دلت را ظلمانی وخراب کرده میخواهی این دل ۴۱۴
همراهت آن بریده خداوند عالم میفرماید الا من اتى الله بقلب سليم طوری کن
که وقت رفتن دل سقیم همراهت نباشد دل سلیم از شک وسایر مرضها باشد بعضی
هستند که در اوصاف رذیله چنان فرو رفته اند که مثل شیطان میشوند چنانچه خدا
وند عالم میفرماید وقيضنا لهم قرناء برای اینها قرین داده ایم از شیاطین قرناءشان
اینها را مسکینی یا میخواهی این دلها همراه خودت ببری قلبت سقیم است نه سلیم جرئت کرده
جایی کن در اینجا اگر اخلاق بد داری در اینجا تدارکها وعلاجها واصلاحها تتبعها خواهد
شد کاری کن علاج شود والا همراه تو خواهد آمد در قبر همنشین تو خواهد شد اینها را
که میگویم میفهمید میترسید یا نترس حاصل نمیکنید جهة اینست که دلها را غرور فرو
گرفته است بلی جناب [illegible] که بترسی باید بترسی [illegible] صاحب این قبر [illegible] باشد
یکوقتی یکبهره برای حضرت آورد منظورش این بود که حضرت بطرفداری [illegible] حق
کسی را ضایع کند حضرت میفرماید واعجب بلا صنيع منا من طارق طرقنا بملفوفات
زملها في وعائها ومعجونة بسطها على إنائها فقلت له أصدقة أم نذر أم زكوة
وكل ذلك يحرم علينا أهل بيت النبوة عليهم السلام وعوضنا الله سبحانه خمس ذي
الكتاب القربى في القربى والسنة فقال لي لا ذا ولا ذاك ولكنه هدية فقلت ثكلتك
الثواكل أفعن دين الله تخدعني بمعجونة عرقتموها بقندكم وخبيصة صفراء أتيتموني
بها مختلطا ذو جنة أم تهجر اليس النفوس عن مثقال حبة من خردل مسؤوله
فماذا أقول أتزقها معمولة والله لو أعطيت الأقاليم السبعة بما تحت أفلاكها
واسترق لي قطانها مذعنة بأملاكها على أن أعصي الله في نملة أسلبها شعيرة
فألوكها ما قبلت وما أردت اینها همه را که حضرت میفرماید که اگر تمام عالم را بمن بدهند
که میخواهم معصیت خدا بکنم بقدر یک پوست جو از دهن مورچه بگیرم قبول نخواهم کرد واین
کار را بجا نخواهم آورد برای معصیت برای ترس از عذاب خدا نیست الا اینها
را که حضرت میفرماید میترسید از خدا ومیفرمود یا میترسید میتوانی اعتقاد باین
کنی که خوف نداشت میتوانی والا از دین خواهی بیرون رفت حالا که مبدأ خوف
داشت سبب داشت یا بیجهت بود از طرفین یا آنکه معصوم بود تو با این گناهان

دائم

۱۲۱۷ دائم از آتش سیر نمیشود یا نمیمیرند ملتفت انتهای خود هستی که الآن تو را فرو گیرد آ
نارُ اللهِ المُوقَدَةُ الّتی تَطّلِعُ عَلَی الأَفئِدَةِ آتشیکه با مر خدا روشن کرده اند که
بر دلها تاثیر میکند این آتشها تا الآن تا باید خاموش کرد دنیا خوب خاموش نمی
شود ملائکه الآن صدا میزنند در وقت نماز بها بشما قوموا الی نیرانکم التی اوقدتموها
علی ظهورکم فاطفئوها بصلوتکم برخیزید ای مردم بسوی آتشهائیکه بر پشتها افروخته
اید خاموش کنید آنها را بنماز نماز هم معلوم میشود که پاره از گناهانست که سبب افروختن
آتش میشود بر شانها پاره از گناهان هست که سبب افروختن آتشها میشود در شکمها
الذین یاکلون اموال الیتامی ظلما انما یاکلون فی بطونهم نارا وسیصلون
سعیرا این گناه خوردن مال یتیم است که خداوند عالم در کلام مبارک خود میفرما
که آنانکه میخورند مال یتیمان را نیست و جز این نیست میخورند آتش را یعنی این کلام
شریف اینست که الآن که بحسب ظاهر طعام را میخورند ولی واقعا آتش است که
میخورند خیال نکنی که همان از دست یتیم مال را گرفتن و خوردن اینطور است نه بلکه
اگر کسی مرده باشد و مال او بر دست تو باشد و یتیم داشته باشد و تو الآن نان یتیم
ندهی مثل اینستکه از دست یتیم گرفته باشی و همین طور سایر اعضا مثلا با چشم اگر نگاه
کردی بنامحرم آتش میگیرد بدست اگر کم فروشی و یا گناه دیگری کردی آتش میگیرد یا
گوش اگر صدای نامحرم شنیدی غیبت شنیدی سایر معاصی گوش کردی آتش میگیرد زبان با
یا فرج یا سایر اعضا اگر معاصی بجا آوردی آتش میگیرد تمام معاصی منقلب میشود بآتش
این آتشها را اراده داری خاموش کنی یا میخواهی همه را جمع میکنی میبری بآتش وقت جان
یا آتش وقت سؤال قبر که تازیانه آتشی بخوری در حدیث است که یک عالمی از علمای بنی
اسرائیل گناهی کرده بود وقتیکه او را بقبر گذاشتند ملائکه آمدند فرمودند صد تازیانه
بخوری گفت تاب ندارم قدری کم کردند گفت تاب ندارم کم کردند گفت تاب نه
دارم تا آخر باشد که یک تازیانه بر بدن آن بگیر از زدند فامتلأ قبره نارا که قبرش پر
از آتش شد بارے اینهمه آتشها را جمع کرده میخواهی ببری روی آتش محشر زمین قیامت
آتش آفتاب بالای سر آتش حالا آفتاب و هزار سال راه از زمین دور است با وجود این
این قدر گرم است آفتاب قیامت دیگر چه قدر گرم است که ثلث فرسخ بالای سر مردم است

چند

چند سؤال میخواهم از شما بکنم خودتم هم داخل هستیم اول بپرسیم از اینکه دو ریکی بدیناامده تا حال بگو چه طاعت خالصی بجا آورده برای خدا یا کدام معصیت را که قادر بر فعلش بوده ترک کرده مثلا دستت نرسید شراب بخوری آن نه ترک است غیبت را که ممکن است اگر نکرده ای آن ترک است سؤال دیگر از آیه‌های قرآن میخواهم بدانم کدام یکی را عمل کرده از وحی خداوند رحمان چیزی عمل نکرده اما وحی شیطان تماما را عمل کرده إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ شیاطین کارهای بدرا شیاطین صفتان از آدمیان وحی میکنند ببین با اینهمه سالها که از عمرت رفته یکسال بلکه یک روزی یا یکشبی یا یک ساعتی یا یک دقیقه برای خدا داشتی درست تأمل کن ببین یک دقیقه برای خدا نداشته باشی اینها را که گفتم درست در خانه قلب تصور کن باید تأثیر کند واعظ باید در دلت باشد تا گفته واعظ ظاهرا تاثیر کند این مکانهای شریفه مثل مساجد و مشاهد و جاهای دیگر هر یک تاثیری دارد ببین هیچ در تو تاثیر کرده است یا نه جهت عدم تاثیر درست نکردن خود ما آن آداب در مساجد و مشاهد ایشان باید در ذکر و یاد خدا باشد نه یاد دنیا و هوا اینست که بگو چه کسی کم کرده را اخبار در مسجد که حضرت فرمود خدا دشمن داشتند مسجدهای عبادت نه اینست که باید در دم در مسجد لقطه را صدا زد در حرم ائمه علیهم السلام داخل میشوی ببین هیچ مناسبتی داری مشابهتی داری یا ضد ایشان هستی باید وقت زوار مجاورین رعایت حال زوار بکنند جا را بر ایشان تنگ نکنند حالا بعکس شده کسیه در وقت زیارت عوض آنکه دکانها را بردارند بدار سر راه بساط و دکان میگذارند و این هم از مشاهدین از مکانها که چون خلاف وضع آنها میکنند تاثیر نمیکند امید هم نیست مانها زمانهای شریفه بسیار است حالا ببین چه بر تو گذشته چند ماه رمضان چند ماه شعبان چند ماه رجب بر تو گذشته است ببین هیچ در تو تاثیر کرده است آخر شبها استغفار خاصیتها دارد ببین هرگز یک استغفار یا خلوصی از تو حاصل شده در ماه رمضانهای گذشته میترسم هر ماه یک شقاوتی العیاذ بالله درست کرده باشی کارهای خیر از میان رفته است اگر فی الجمله مانده آن هم تبدیل شده است هیچ کاری برای مرده مثل عطا بر فقیر یعنی چیزی دادن بر فقیر نیست هزار شال ترمه بر روی قبر بکشی و هزار چراغ بر سر قبر روشن کنی مثل یک چیز عنایت و رعایت کردن بر فقیر نیست باری این ماه مبارک رمضان که آمده است بحمد الله نعمت بسی کن ملاحظه کن بلکه در همه عمرت یک



بل از عطاها [illegible] از رمضانی [illegible] نظر [illegible] بر روی [illegible]

لله الحمد



ماه مبارکی داشته باشی طوری بکن بلکه در همه عمرت بکیفیتی از نفسهای ماه رمضان
بکار رفت بنابراین ماه شعبان اکر کذشته بکید فصه ارخداوند عالم خواستی که ترا اعانت کند
براستنان بستن حضرت پیغمبر اللهم فاعنا علی الاستنان بسنته فیه ببند عارا
ازروی حقیقت خوانده باشی یا نه با اعانتی بر حضرت پیغمبر از تو بعمل بیاید یا نه همه را صرف
نشام و نهار و لباس کردی ترش انستکه میدانی در این ماه شعبان کذشت یکچیزی
از دین حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را درست بعمل بیاوردیم که واقعی داشته
باشد تا اعانتی بر آنحضرت کرده باشیم حالا که فهمیم که اعانت حضرت پیغمبر کنیم نسبت
با ان مظلوم که در این ماه متولد شده اند اعانت بر پیغمبر کردند و میکنند یکی بشمشیر
خوردن و یکی شمشیر زدن اول المظلوم ابی عبد الله الحسین سید الشهداء علیه
السلام دویم امام قائم عجل الله فرجه حالا یک اعانت پیغمبر بیان حالات سید الشهدا
است در زمانی کودکی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله این مظلوم را با انکشت ابهام
خودش شیر میداد بچه داری او با خود حضرت بود خصوصیت پیغمبر رخ در بر
سید الشهداء میکرد یکی دیکر حضرت نسبت با ان مظلوم بوسیدن مخصوص داشت اطفال
را رسم است رویشان را میبوسند حضرت بدن سید الشهدا را میبوسید جای زیر کلویش
را میبوسید جای کاهی روی دلش را باز میکرد بخصوص جا میبوسید این را همه کس
دیده بودند این بود که حضرت خواست که تمکه برود عبد الله بن عمر آمد عرض کرد یا
ابا عبد الله خواهش دارم باز کنی انجا ئیرا که پیغمبر میبوسید حضرت باز کرد عبد الله
امد روی ناف حضرت را بوسید یکقسم بوسیدن دیکر هم داشت ان این بود که حضرت
پیغمبر ص با امیر المؤمنین ع میفرمود یا علی امسکه چون سید الشهداء بچه بود هر از کاهی
گردن امیر المؤمنین ع او را نکاه میداشت حضرت پیغمبر از سر تا پای ان مظلوم را میبوسید
گریه میکرد حضرت امیر المؤمنین ع عرض کرد چرا کریه میکنی فرمود اقبل موضع السیوف
جای شمشیرها را میبوسم کاهی بوسیدن دیکر هم دارد خواست حضرت او را ببوسد فرار
میکرد باینطرف و انطرف میدوید او را میکرفت لبهایش را میبوسید کاهی لبهایش را
باز میکرد دندانهای مبارکش را میبوسید این بوسیدنها و تفصیلات حضرت خصوصیاتی
دارد باید بیان شود و از جمله حالات پیغمبر با این مظلوم محافظت حضرت پیغمبر

اسن او را یکوقت در مسجد حضرت سید الشهداء افتاد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
مشغول موعظه بود از موعظه کردن دست بر داشته و بنماز ظهر را بر داشت بعد
فرمود بصحبت نکنید نخواستم او را باتصال ببینم یك وقت یکی سجده را طول داد راوی
گفت بدیم نماز زیاد طول کشید بعد حضرت سر بر داشت دیدیم حضرت امام حسین
علیه السلام بر دوش مبارك پیغمبر است بعد از سلام نماز از حضرت سؤال کردند چرا طول
دادید فرمود این طفل سوار بر پشت من بود نخواستم برخیزم بیفتد هر یك از این کارهای
حضرت نسبت بسید الشهداء علیه السلام لمحی و سری دارد باید گفته شود تمت

لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلك اللهم بحق هذا المظلوم و جده و ابیه و امه و اخیه ان تغفر
لنا و لوالدینا و للمؤمنین
و وفقنا یا الله

چون کتاب مستطاب فواید المشاهد
اثر الفاضل المحقق و فخر المتأخرین الحاج شیخ
جعفر شوشتری اعلی الله مقامه نسخه اش نایاب و مفید بحال
دفعه کمالی مطبوع نبود بنا شد علیهذا آقای الحاج محمد رفیع
تبریزی بطبع دفعه چهارم مبادرت کرده با خطوط و
تصحیح این نسخه که لا اقل از همه اهتمام بعمل آورده از جهت
اللهم [illegible] و در کارخانه استاد
الاساتید آقا مشهدی اسد آقا مطبوع گردید
کتبه اقل العباد محمد شبستری
فی ۲۱ شهر جمادی الثانی [illegible]

سیبقی خطوطی و کنت ترابا
آیا ناظرا فیه فقل لی دعاء

اللهم اغفر لوالدی الکاتب و طابعه و مصححه و کاتبه و ساعیه و علی من طبعه بحق محمد و آله

CALL No. ۹ ف ۱۹ م ACC. No. ۱۱۷۱

AUTHOR محمد بن علی اشرف الطالقانی

TITLE فوائد المشاهد و نتائج المقاصد

Acc. No. ۹۳۶۳

Class No. ۲۹۷.۵۷ Book No. ف ۱۹ م

Author محمد الطالقانی

Title فوائد المشاهد

| Borrower's No. | Issue Date | Borrower's No. | Issue Da |
|---|---|---|---|
| | | | |

**MAULANA AZAD LIBRARY**
**ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY**

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over - due.